

زَهْنَهُ بِلِسَانِنَا

عَيْنُ الدِّينِ كَلِمَةُ فَلَانِي

خطاط هفت قلمی (کارمند شایسته، فرهنگ)

جلد اول

بازنقش و تدوین: محبتال: محمد قاسم آسمانی

بازنقش: انتشارات مراغه هرچهر

شناسنامه کتاب:

عنوان: فرهنگ کابل باستان (جلد اول)

تألیف و تحریر: عزیزالدین وکیلی پوپلزائی خطاط هفت قلمی
(کارمند شایسته فرهنگ)

چاپ اول: ریاست انتشارات کتب بیهقی ۱۳۸۷ هجری شمسی
به کوشش گلنور بهمن

بازتایپ و تدوین دیجیتال: محمدقاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم جنوری ۲۰۲۶ / دلو ۱۴۰۴



راه پرچم ناشران دانشی و کورآئیک

www.rahparcham1.org

کتاب برای پخش کاملاً رایگان تدوین شده است، هرگونه
بهره‌برداری مادی از آن جواب‌دهی حقوقی را در قبال دارد.

زُھُنَّہُ الْبَلَدِیْنَ

تألیفِ محمد زکریا

عزیز الدین بیکلی فوفالری

خطاطہفت قلمی (کارمند شایستہ و فرہنگ)

جلد اول

نشر کردہ وزارت اطلاعات و فرہنگ

کابل افغانستان

۱۳۸۷

هجری شمسی

روی جلد اول کتاب چاپی

فهرست

درباره «فرهنگ کابل باستان»	۱
سخنی از مؤلف	أ
جلوس با استقلال	ح
تعریف کابل	۷
مقدمه نویسنده و مؤلف	۹
اجمال حوادث و وقایع کابلستان قبل از تأسیس دوره شاهنشاهی درانی	۱۴۶
کابل در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه در دران	۱۶۰
کارروایی‌های مهمه و بناهای خیر اعلیحضرت احمدشاه در دران در کابل باستان	۲۰۴
کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه در دران	۳۰۰
کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی	۳۸۲
کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه درانی	۴۲۸
کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی	۴۴۲
کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت دوست‌محمدخان «امیرالمومنین»	۴۶۵
کابل باستان در عهد سلطنت دوم اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه	۴۷۲
کابل باستان در عهد اعلیحضرت فتح‌جنگ شاه درانی	۵۰۵
کابل باستان در عهد اعلیحضرت شاهپورشاه درانی	۵۰۹
جلوس امارت سلطنت اعلیحضرت امیردوست‌محمدخان در کابل باستان - دفعه دوم	۵۱۵
کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان «ابوالفتح معین‌الدین»	۵۲۴

- کابل باستان در عهد اعلیحضرت امیر محمدافضل خان ۵۲۶
- کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر محمداعظم خان ۵۲۸
- کابل باستان در عهد سلطنت دوم اعلیحضرت امیر شیرعلی خان ۵۳۰
- کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر محمدیعقوب خان ۵۶۴
- کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ۵۶۹

درباره «فرهنگ کابل باستان»

کتاب حاضر را می‌توان مقدمه و تلاشی برای تدوین فرهنگ جامع کابل و کابلستان و دریچه‌ای کوچکی به سوی تاریخ کهن و پرفراز و نشیب شهری که قدامت تاریخی، فرهنگی و تمدنی بزرگ آن به بیش از ۳۵۰۰ سال پیش می‌رسد، دانست.

کابل به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، مرکز تجارت و معبر فاتحان و مهاجمان بزرگ بوده و در مقطعی از تاریخ یکی از مسیرهای اصلی جاده ابریشم تعریف و شناخته شده است.

زنده یاد عزیزالدین وکیلی پولزایی مورخ و خطاط مشهور وطن است و آثاری زیادی در مورد تاریخ وطن به میراث گذاشته که از ارزش زیادی برخوردار است و این مجموعه دوجلدی درباره تاریخ کابل نمونه از آن برای وضاحت تاریخ وطن است.

نگارش و تدوین این کتاب قرار تذکر مؤلف نیز سرنوشت با فراز و نشیب داشته و از مصیبت‌های که در دهه هفتاد شمسی قرن گذشته بر کابل و کابلیان وارد شده در امان نمانده است. چنانچه صفحات چاپ شده جلد اول کتاب در بهار و تابستان سال ۱۳۷۱ شمسی در اثر جنگ های داخل شهر کابل در مطبعه دولتی حریق گردیده و مؤلف باردگر کتاب دست‌داشته را از روی پروف‌های اولین، مجدداً ترتیب و آماده چاپ نموده است.

این اثر، با سبکی خاص که مؤلف برای بررسی و ثبت حوادث تاریخی داشته، درباره موضوعات مهمی از جمله: درباره نام‌های قریه‌ها و محله‌ها و باغ‌های

قدیم کابل که شماری از آن‌ها در نقشه‌های جدید شهر کابل تغییر نام داده اند و یا بکلی از بین رفته اند، سیستم اداره دولتی، عناوین و نام‌های ادارات، القاب مأمورین و کارکنان دولتی در برهه‌های گوناگون تاریخ معلومات همه جانبه می‌دهد.

ذکر این نکته ضرور است که در این اثر اتکای بیشتر بر کارروایی حکمروایان صورت گرفته و کمتر به مناسبات اجتماعی و رشد و تحول اوضاع مدنی و زندگی باشندگان کابل پرداخته شده، از جمله بخش اعظم محتویات کتاب حاوی معلومات و اطلاعات عمدتاً درباره تاریخ دو سه قرن اخیر شهر باستانی کابل است. با آنهم کتاب می‌تواند اساسی برای تکمیل سایر عرصه‌های مربوط به تاریخ کابل و کابلستان دانسته شود. امید می‌رود بر روی این تهداب و بنیاد گذاشته شده، ابعاد دیگری از عنعنات، فرهنگ، مناسبات اجتماعی و ده‌ها موضوع دیگر مربوط به کابل و زندگی باشندگان آن توسط پژوهشگران و محققین ادامه یافته و تکمیل گردد.

انتشارات راه پرچم سلسله تدوین و پخش دیجیتال آثار مربوط به کابل را ادامه می‌دهد. با حرمت

محمد قاسم آسمایی

تذکر ضروری:

مؤلف اثر چندبار در متن کتاب یادآوری کرده که «شماری از عکس‌های تاریخی ضمیمه کتاب خواهد شد.» باتأسف در کتاب چاپی که مستند به آن این طرح تدوین شده، هیچ عکسی پیوست کتاب نشده است.





یادداشت

خطاط چیره‌دست هفت قلمی، منجم، واقعه‌نگار و تاریخ‌نویس استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی یکی از دانشمندان بزرگ قرن ۱۴ هجری شمسی در کشور عزیز ما افغانستان است. کتاب «فرهنگ کابل باستان» اثر خامه‌توانمند این مرد علم و فرهنگ به مناسبت شصت و هشتمین سال استرداد استقلال کشور (۱۳۶۶ ه.ش) نگاشته شده است.

هرچند روش تاریخ‌نویسی استاد عزیزالدین وکیلی با شیوه‌های جدید تاریخ‌نویسی علمی هم‌گام نیست، ولی جوینده وقایع تاریخی در این اثر گران‌بها معلومات عمده و مهمی را درباره جغرافیا، آبادات، تاریخ و مشاهیر کابل به دست خواهد آورد. تاریخ‌نویسان و محققین می‌توانند از این کتاب به حیث مأخذ معتبر و قابل‌قدری که هم دیدگاه‌ها و ارشادات گذشته‌گان را درباره کابل باستان منعکس می‌سازد و هم قسمتی از روایات مردمی را به قید تحریر آورده، در کارهای علمی و تحقیقی خویش استفاده کنند. همچنان علاقه‌مندان کنجکاو که می‌خواهند درباره کابل معلومات کارا و دقیق به دست آورند می‌توانند از محتوای این کتاب مدد جویند.

افغانستان با پیشینه دراز تاریخی خویش بستر رخداد بزرگ‌ترین حوادث و جایگاه تلاقی فرهنگ‌های گونه‌گون بوده است. از این رو هنوز که هنوز است جای چنان تحقیقی که به صورت نسبی بخشی این اتفاقات و واقعیت‌ها را بازتاب داده باشد خالی است بنابر این؛ هر گامی در جهت بازیابی و بازتاب این میراث‌های بزرگ نهفته، مبارک و راه‌گشا است.

وزارت اطلاعات و فرهنگ افتخار دارد که این اثر گران‌بهای استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی را چاپ نموده در اختیار دانش پژوهان و کابل دوستان قرار می‌دهد.

با احترام

عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ



سخنی از مؤلف

به مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ

کتاب فرهنگ کابل اثر قلم مرا که فرزند حاج عبیدالله بغرض طبع و نشر آن مقام دانش و تدبیر تقدیم نموده است، این صفحات حاوی سه بخش ذیل آن کتاب است که اگر در خاتمه کتاب مذکور به طبع برسد بر اصل ذخائر خواهد افزود.

قسمت اول: صدمین سال تأسیس سراج الاخبار افغانیه حاوی چهار صحیفه.

قسمت دوم: ظهور دور امان در پمقان مینونشان حاوی (۹) صحیفه.

قسمت سوم: قصیده به تبریکه حلول سال ۱۳۸۷ ش.

حاوی (۴۵) بیت و این است ذیل کتاب جمعاً (۲۱) صحیفه.

همکار سابقه دار خدمات مطبوعات افغانستان

عزیزالدین وکیلی فوفلنژائی درانی

خطاط هفت قلمی کارمند شایسته فرهنگ

نوشتم بقرار اصول جمل آن جمله صحف

از وضاحت تاب قلم و شمشیر تنظیم قمر

۱۴۲۹ ق

صدمین سال تأسیس سراج الاخبار افغانیه در کابل
بفرمان اعلیحضرت سراج الملة والدين امير حبيب الله خان و به نگارندگی علامه استاد شهیر
محمود طرزی افغانی در سنه ۱۳۲۹ هجری قمری

نشر اخباری شد در وطن قائل ظفر ارقام
جلوه شمس به وطن سخن ناقل ثمر افهام
راجی خدمات قلم) شد سرافراز صدمین سال

۱۴۲۹ ق

که در محرم رسید بمن کامل خبر اعلام

نظم تدقیق سخن است تحقیق قلمرو
نقش صحف استقلال تسلی تشویق قلمرو
که تفصیل نوشتم بخط زر صدمین سال را
سند سراجی گفتم (تجلی تعلیق قلمرو)

۱۴۲۹ ق

در جهان قلم روشن است موجود جهد سراج
(جاه قصر ستور سراج) موعود مهد سراج

۱۳۲۹ ق

[ب]

که از افغانیه دارد صفت اعلی حضرت او
باصول سراج الاخبار محمود عهد سراج

سال تأسیس سراج الاخبار افغانیه در شهر تاریخی کابل ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ ق. تجلیل
صدمین سال آن جریده فریده ربیع الاول سنه ۱۴۲۹ ق. سراج الاخبار افغانیه مزده بخشای
صلح و بیطرفی و استرداد استقلال و بنیان گزار تمدن دور معاصر افغانستان است.

محمود، مخفف اسم و لقب علامه استاد محمود طرزی ابن سردار غلام محمد خان طرزی
ابن سردار حمدل خان افغانی بارکزائی قندهاری است که در سنه ۱۲۸۲ ق. در شهر غزنه به
دنیا آمده و مادرش سلطنت بیگم بنت شاهزاده مسعود درانی سدوزائی اسم او را محمود
گذاشته است. و آن فرزند نابغه در سنه ۱۳۲۹ ق. بعمر (۴۶) سال به مدیریت و نگارندگی
سراج الاخبار افغانیه مقرر گردید و آن جریده بشارت دهنده همه ترقیات معاصر افغانستان
است. چنانکه در وصف وطن آبائی اش گفته است:

خوش آب و خوش هواست لطافت نثار شد
شیرین بود که نام خوشش قندهار شد

افغانستان است هر وقت مرز کهن موجود
از کهسار وطنی پر مجد ارز سنن موعود

چو بنا کرد سراج ملت نشر مستقل حرزی
قلم مطبوعات گفت (اشد طرز سخن محمود)

۱۳۳۹ ق.

ارز - بمعنی قیمت

حرز - بالفتح نگاهداشتن و بسیار شدن پرهیزگاری

سراج - بمعنی روشنی و اینکه در عهد دولت سراجیه فابریک برق در کابل ساخته می‌شود و کوه آن جبل السراج بطور ذو معین موسوم می‌گردد.

و این عبارت نظم من ذو ثلاثین معنی است که در شهر ربیع الاول سنه ۱۴۲۹ ق. در کابل گفته و نوشته شده است.

ظهور دور امان در پمقان مینوشان

چه خوش تاریخ (محمود) است (درخش ره) (مفخر قرآن)

۱۳۰۹ ق. ۱۳۰۹ ق. ۱۲۷۱ ش.

(سقاوت اوج) (شوق ثابت) (مظفر فوج) نو دوران

۱۲۷۱ ش. ۱۳۰۹ ش. ۱۳۰۹ ق.

به (انفاذ عزت) منتج (ظفر امن) (حذاقت صب)

۱۳۰۹ ق. ۱۲۷۱ ش. ۱۳۰۹ ق.

(مرام نظم نو) آور (نضارت تام) (روح رضوان)

۱۲۷۱ ش. ۱۸۹۲ م. ۱۲۷۱ ش.

(نیر اعظم) بود (شه باغ) ز (مهر تاج استقلال)

۱۲۷۱ ش. ۱۳۰۹ ق. ۱۲۷۱ ش.

(وضاحت مند) (افضل عصر) (مبارک نظم نو) عرفان

۱۳۰۹ ق. ۱۲۷۱ ش. ۱۳۰۹ ق.

(خرد راشد) (ظفر سال) (عظیم پر موج) (رحل غالب)
 ۱۳۰۹ق. ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش.
 سحر (فاخر منش) پرتو (ضیائیت) (حق الافغان)
 ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش.
 (شبان مفضل) (درخشان نقد) مجوهر (خدمت دارین)
 ۱۳۰۹ق. ۱۳۰۹ق. ۱۳۰۹ق.
 (معارف فخر) (درس اخوت) (ظهور جا صدق) دل پیمان
 ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش. ۱۳۰۹ق.
 (ستوده فوق ترامجد) (نظیف العقل) (درس مظهر)
 ۱۳۰۹ق. ۱۲۷۱ش. ۱۳۰۹ق.
 (مظاهر فہم) (خلعت دھر) (شفافیت ازل) امکان
 ۱۲۷۱ش. ۱۳۰۹ق. ۱۳۰۹ق.
 (ظفر امن) (اخص تصمیم) (مہ بیدار مغز) مشرب
 ۱۲۷۱ش. ۱۲۷۱ش. ۱۳۰۹ق.
 (حجت تاج تمدن) (شہ علایم خصلت) برشان
 ۱۳۰۹ق. ۱۲۷۱ش.
 ز (مولود غنا اقبال) مبارک (فیض بخت) مولد
 ۱۲۷۱ش. ۱۸۹۲م.
 (مسائل مختص) بر فن (فرخ تربیت) پمقان
 ۱۲۷۱ش. ۱۸۹۲م.
 (جذبت بخش) (خجستہ امر) سعادت (کثرت جوهر)
 ۱۳۰۹ق. ۱۳۰۹ق. ۱۳۰۹ق.
 (قیام غز وحق) مقصد (نیات خیر) درکیهان

۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 (عروج عصر مستقبل) (مفاخر قرن) (وصل مظهر)
 ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 (ظهور عهد امم) مظهر شرف (تبلیغ نقش) رجحان
 ۱۲۷۱ ش. ۱۸۹۲ م.
 به (اسم بختور) یادش (امان مصلح اعظم)
 ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 وطن را (ذوالفقار فایق) به (قوم خطۀ افغان)
 ۱۳۰۹ ق. ۱۸۹۲ م.
 شهیر_ ذی مناعت قدر) امیر (مستفبض اقرار)
 ۱۲۷۱ ش. ۱۸۹۲ م.
 ز عدل (مکمل رخشان) (مخیر کار عقل) انسان
 ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 ز (سطر بخت) دورانش به (اصل تمشیت) انسب
 ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 ز (افضل قندهار) آیت (ادب تکثیر) سعد فرمان
 ۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.
 جهان (ابر ثروت) شد و (فیض گلشن خوش آب)
 ۱۳۰۹ ق. ۱۳۰۹ ش.
 رشاح (حال نهضت) بخش ز (عطر خلعت بستان)
 ۱۳۰۹ ق. ۱۸۹۲ م.
 وکیلی (نقش سخن عالی) بفرمود (رفعت شاکر)

۱۲۷۱ ش. ۱۲۷۱ ش.

لفاظ (الحق افغان) (شهیم معرفت سنجان)

۱۲۷۱ ش. ۱۳۰۹ ق.

در سال ۱۳۵۴ شمسی که تألیف کتاب تقویم و تاریخ یعنی مهم‌ترین حوادث (۱۴) قرن افغانستان را روی دست داشتم، نظم فوق را که حاوی مواد تاریخ شمسی، قمری، مسیحی می‌باشد در تاریخ ولادت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی که در پمقان مینونشان محال دارالسلطنه کابل قدم بعرصه وجود گذاشته و تا آن وقت (۸۳) سال به حساب شمسی گذشته بود بقرار حساب سالیان (۸۳) مواد تاریخ بر طبق اصول جمل استخراج کرده در قالب ابیات بیادگار گذاشتم.

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

جلوس با استقلال

نظم قانون است اصول عزت دوران
از موج بحر سخن حصول شدت فوران
(نظم) صبح قانون است جمعه نهم حوت
۱۲۹۸ ش.

شکوه عدل امان قبول ملت افغان

قد نهال استقلال است بر زمین اصل طریقت
بهر استقبال زرع مبارک پیر و عقل شریعت
چه خوش روز فصل بهار است نام (امان الله)
که از باغ وطن ظهور نمود نخل (حقیقت)
۱۲۹۸ ش.

جلوس بر تخت با استقلال افغانستان در کابل بعمر (۲۷) سال صبح جمعه (۹) حوت سال
(۱۲۹۷) ش. و موفق شدن به استرداد سرحد استقلال افغانستان (۶) برج جوزا سال
۱۲۹۸ ش.

قد نهال استرداد است بر زمین اصل طریقت
موهبت استقلال عمل زرع متین عقل شریعت
که خوش روز فصل بهار است در خراسان سواد
سر سبزی باغ وطن مظهر عقل (نخل حقیقت)
۱۲۹۸ ش

جلوس اعلیحضرت امان‌الله شاه بر تخت سلطنت با استقلال افغانستان در کابل پرآب و گل بعمر (۲۷) سال صبح جمعه (۹) برج حوت سال ۱۲۹۷ ش و موفق شدن به استرداد حد استقلال افغانستان (۶) برج جوزا سال ۱۲۹۸ ش و تاریخ امضاء آخرین سند استرداد استقلال افغانستان در قصر زرافشان کابل بدست آن پادشاه غازی (۲۸) برج اسد سال ۱۲۹۸ ش. این است ظهور دور امان که مانند کوه پمقان مینونشان ابراز بزرگواری نموده است.

شه امان‌الله نصرت حالی امر غزا
قهرمان بخت و دولت والی امر غزا
سال تاریخ جهادش را چو جستم از خرد
گفت امام (نهضت) است و (حالی امر غزا)
۱۳۳۷ ق ۱۲۹۸ ش

مؤرخ الحاج عزیزالدین ابن الحاج نظام‌الدین وکیلی فوفلزائی برای درج کتاب فرهنگ کابل باستان در برج حمل سال ۱۳۸۷ ش. گفته و نوشته شد.

(نقی تقوی استقلال) است رفعت اهل معرفتی
۱۲۹۸ ش.

حسن طریقت امن امان حکمت اصل موهبتی
چو امضاء کرد امان سندی در اسد گفت
نعمت قوی (استقلال است) و جهت فضل موعظتی
۱۲۹۸ ش

(۲۸) اسد سال (۱۲۹۸) ش. مطابق (۱۹) اگست
۱۹۱۹ م.

لویه جرگه ماه اسد سال ۱۳۰۳ شمسی در پمقان مینو نشان به وصف (ستر سالار)
اعلی حضرت امان الله شاه غازی گفته است:

ای سپهر معدلت ای مفخر اهل زمـــــان
آستانت هر مسلمان را شده دارالامان
موجه دوران ندارد گوهر دیگر بکیف
غیر ذات رائج شرع پیمبر ایـــــن زمـــــان

تحفه تدارک نوروز مقام مرغوب است
۱۴۲۹ق.

بفکرت پاک اسلام (ورع استطاعت قلم)
۱۳۸۷ش.

باز آمد نو جوانی فکر پاکم بهر کار
در مدار عدل محکم منبسط سر خط نگار
فکرت افغانیان است مستقل سر خط اثر
انتشار طرز سابق بستگی ها هرکنار
مطبعه جام جم است و تاج و گنج خسروی
نام آزادی حرفش خوش مدار دستیار
یا دارم سالیان خدمت شـــــوق عزیز
دین حق دارد یادم عهد حاضر برقرار
درس اجداد (موعظت) شد کابل (مرغوب مقام)
۱۴۲۹ق ۱۴۲۹ق

سنة تحرير دانش مشورت صحبت گزار
خط بازسازی کشور چونکه دارد هر قلم
دستگاه هفت قلم شد مشق من پرباکار
تا نماید نو کتابی طبع کابل زر ورق
صفحة هستی روشن پیش چشم انتظار
از دلیل شوق خواهد کل وطن ارقام نو
سند تاریخ ژرف از نقش (عقد بختیار)

۱۳۸۷ ش

این زمانی ماه مولود سعیدی کل شرف
زیب استقلال کشور است عقل کل قرار
چند اثر کز من بگوشه حفظ مانده در وطن
بر امید طبع عاجل روزگاری اقتدار
وقت نشر هر کدای خوش رسیده اشرفی
نوبت تقدیم دانش در جهانی علم پار
از هوس من یاد دارم سی کتاب خوش قلم
همچو زر در کوهساری نقش نام گل نثار
بر اساس دین حق دارم اصول اهتمام
طرز تحقیق ذرایع بر حقیقت استوار
روش عشق جنت شد موقفی (وضعت اعلی)

۱۴۲۹ ق ۱۳۸۷ ش

آب گل روی توانا صحت این دستکار
ذیل فرهنگ است کابل پیش چشم همتم

فتوتی از قلم وان مکتب عشق دوستدار
راحت قوم استقلال است طبع نو صحف
۱۳۸۷ ش.

(نوروز سعادت شرف) قدوت دل جوشدار
۱۳۸۷ ش.

(تحفه تدارک نوروز) (مقام مرغوب) است
۱۳۸۷ ش. ۱۴۲۹ ق.

وفق ربیع اول آن رفعت کل هوشیار
(فکر تقوی) شعار است این خطی فصل ربیع
۱۳۸۷ ق.

صفحه فرهنگ نو مانند زر مملو عیار
مولود مسعود و نوروز چو رسید یکروز
دو مبارک سعادت شد ظفری افضل بهار
ختم برج حوت شد چو سیمینار احمد شهی
(علیم عظیم) (اظهار کابل) قبول اختصار
۱۱۶۰ ق. ۱۱۶۰ ق.

مزرع آبای من است در دل چارده زمین
چشمه سار باغبانان آب موج او عمار
چو جهانگیر سخن شد خامه ام عزیزالدین
ره خیبر بر گشاید ملک جم تا سبزوار
(ندای مضافات) کنم استنباط کامل سخن
۱۳۸۷ ش.

جشن نورزوی به آدینه وقت خط نگار
گلشن کابلستان است مرکز کل ارتفاع
جهد خدمت بر تلاش صلح اوفق حکم پار
هر زمان جاریست امداد ازل از دین حق
رفعت اسم (محمد) شاهد فضل کردگار
احتشام کل زراعت شد ماه ربیع الاول
کثرت غرس نهال از دهقنت مصلح وقار
داور علم است و فن هر وطن از اتحاد
باغ‌های پر طراوت نخل‌های غنچه دار
خرم است باغ وطن از برگ استقلال فکر
بر ترقی علم استعلا مصفاره شمار
بر صفای حسن معنی صفحه لمقان شرق
قلم است اصلی مقال شأنه گیسوی یار
لذت نارنج بادام مالته دارد درخت
سمت مشرق نیشکر جا مزرع کینوزار
غرس اقسام انار است میوه انگور سیب
عمل دهقان ز نارنج مستعد هر سوی کار
ملک افغان باغ زار است نافع جهد وفا
از شهان و کشتکاران مستغلی برده بار
روز جشن دهقانان هستی صحرای عشق
ضرب میل پهلوان است دافع گرد و غبار
شاد باشد هر وطن دوست عزیز مهربان
از سعادت روز مولود اشرف لیل و نهار

گندم است تاج و کلاه ملت افغانستان
برگ شان او نشانی خضرت هر کوهسار
خامۀ نوی که استاد بهاران سر کند
موج باران ذکا ریزد به طبع مشکبار
گم شود قاچاق سرقت کشت زار مخدرات
موعظت آید بگوش از جانب حق حکم کار
عظمت زیب تاریخ را موثق حرف دهقانی
۱۴۲۹ق.

بداند نوبهاران دشت‌های پنبه زار
ره نیکویی بعالم می‌توان یافت از ادب
که قلم دارد عمل از حالت بدرنگ عـار
دائم است نظم بسالت بر بساط سعی عدل
نفع استحکام دولت دافع کژدم و مار
هر قدم خاک زمین خطۀ افغانستان
حقه زر دارد بکف از دولت اسفندیار
نیست محدود انتشارم تا حد سرحد هری
نقطه دارد گفته‌هایم تا خط خیر قطار
فخر دارد شهریاران از لباس فتح ظفر
مزرع اطراف کابل پنبۀ یکرنگ تار
(مهارت مقاتل قلم) صوت استقلال بدل

۱۳۸۷ش

دارد قندهاری خوشه گندم موج انار
(عظمت حياء) و (توفيق قدرت نوال) شده است
۱۴۲۹ق. ۱۳۸۷ش.
در تاريخ دو حقه زر پي آن شمس نهار

تقديم كننده ذيل فرهنگ كابل باستان و تاريخ مطابع و جرائد افغانستان

الحاج عزيزالدين وكيلى فوفلزائى

خطاط هفت قلمى كارمند شايسته فرهنگ
پنجشنبه (۱۲) ربيع الاول سنه ۱۴۲۹ق.
مطابق اول حمل سال ۱۳۸۷ش.
موافق (۲۰) مارچ ۲۰۰۸م.
مكروريان سوم - كابل

کابل باستان

ساحت پُر زر دهستان گلشن دشت عرین
داور هر نوع بهجت خانه خُلد بــــرین
معرض اعلام دولت نصرت هر گل زمین
قوت بازو بغیرت بهر دفع اهل کین
بر نظام گُل ولایت اعتصام حق گزین
بهر محو گُل ضلالت سَنه هشتادومین
پُرظفر از جهد و صَولت نور حق اندرجین
رهبر دین قویم از شرع اقدس مسلمین
بورفاعه از صحابه در دل خاکش دفین
مرکز هر هفت کشورخانه هر یک حنین
قلعه بالاحصار آن تختگاه شه نشین
در تو کابل ملک پارش چون بهشت نهمین
امر تاریخ کهن را پایه نجدت قرین
داور اعمال نُهمت اصل فر مدبرین
هست از بوی عدالت عطر بخش یاسمین
شرح وصفـت را بداند غریبان و شرقین
اهل اخبار جهان از لوح‌های مرمرین
از قلم فرد سکنـدر کرده ای برخورد رهین
همچو خون اندر بدن رگ‌های پاکت را معین
خوش بود مردان با فر در تو مهد پر ظفر
دوستی با یکدگر با دشمن دین خشمگین

کابل اخضر، گلستان منظر حسن یقین
مجمع فرجام نهضت جامع هر موج بحر
مرکز اقوام کشور نقطه هر چار سمت
عهد رستم یاد داری تو به سیر هفت خوان
روح عالم شاد داری از گل فرزنان خوش
شاه‌دوشمشیره آمد در تو گلزار سترگ
از تو دارد نسل زایل قوتی برتر بلند
بر تو آورد فوج اسلام از ادب امر قضا
خاک انصار است کابل مدفن جابر تمیم
معبّر هر هفت بندر رفعت اوج تو است
از تو شهر است راه عالم مرکز دنیای عدل
مهد تاریخ اول آن حوزه روشن سپهر
از ازل تا بر ابد کابل تویی اعظم سواد
مرکز توحید اقوام خانه هر یک نژاد
گُل نواح ملک پارت در مشام اهل علم
دور مبنای وطن از تو بود پنجاه قرن
نقش ادواریت بداند در کتاب و در شعار
دانش عالی تو داری چشمه عرفان بدهر
آب پمقان جاری است از جویبار جوشنت
دشت دریا باد دارد از تو اشجار بهشت
سیب‌نازک چشمه سارش آب کوثر خوش‌ترین

از دو کوه بس بلندت بیشتر محکم متین
از برای اقتدارت اهل اسلام اجمعین
از دهستان تو شهر هر کس گردد شهرنشین
کافۀ افغانیان گفتند ربی نستعین
در دل دنیای خاور بر شکست غیر دین
بهر قلع دشمنانت همچو تیغ اندر کمین
یکی اهل سخن از خرمن تو خوشه چین
بوستان افتخارت تا فراز فرقدین

هر یکی مرد دیارت فرد محمود تگین
صف شکن تیمور شه وارث بجای او مکین
از سپهر دل بکابل بهر دفع مشرکین
شهزمان عصر از پی نخبۀ فکر ذهین
رهبر تنشیت دوران شهنشوار حق تعیین
از هری تا بلخ همچون روزگار غزنین
دودۀ این نسل افغان قهرمان مأوین
تختگاه بس بلندتر اوج پرواز شهنین
موج بخش صد گلستان تاره خیبر بسین
خاک ره سازی بغیرت هر طرف گویا عجین
تا ابد دارد بدنیا از ره شوکت ظنین
خط سیر این کهستان تا حد کشمیر و چین

قوم دانشور خدیو است در مساکن مرز تو
بر تو دارد دست‌ها اندر دعا تا روز حشر
بحر دانش هم هنر در گل خراسانی تو شهر
وقت تعمیر قلاعت قندهار آمد بیاد
سرزمین باستانت پایدار است از حصون
چون قلم هر فرد دانش سر براه تو مدام
هر دمی اهل قلم بر سوی تو آرند رو
سبز دارد رنگ گل را هر چمن در این وطن

بر شکست کار جیپال در همه عهد تو مرز
زانکه احمد پادشاه است دور نوآور ز جهد
فخر اسکندر بیامد گوئیا از راه غـزو
قهرمان شرق آمد آن دو تن مرد شرف
لشکر با عزم، ایمان از کران تا در کران
ننگهار و کاشم تسخیر دوران تو کرد
از تو کابل فتح خیبر کرد تا اقصای هند
ملک کهسار تو دارد، رفعتی مانند فلک
نهر مستان است از تو ملک کابل قطره‌ی
همچو خون از تن شهیدان جاری است جریان تو
سطوت ارباب قدرت از فنون و از ادب
از تو در دنیای وسعت یک رهی ابریشم است

نقش استقلال دارد تیلیفون عصر- نوین
خوشه گندم بعالم ملک اقبالست چنین

معرض موتر طیاره گشته پی از عهد شهی
تاج استقلال دارد خاک تو از فضل حق

بر تو خورشید زمان نقش زرش اندر نگین
سنگ بنیاد تحصن بر بنای هر حصین
در معانی حرف هایش یک جهانی در ثمین
از کلام حق هدایت پیروی از مرسلین
اول استقلال دارد ملک پارش بر سنین
در مزه از بهر اعوان پر حلاوت انگبین
چک و نغلو در مقامش مغرب و مشرق یمین
رادیو، تلویزیون از نوع کاربرترین
از «عزیزالدین» چه خواهد وصف باهرتر ازین

این کتاب پُربهاء از من بود اتحاف تو
شرح فرهنگ سوابق تا به حاضر قرن نو
هست فرهنگ تو کابل با حقایق پر سخن
کل فصولش با دقایق از اصول است و ادب
شاهد این افتخارش باغ شه، دارالامان
میوه هرنخل باغش چون بهشت است آشکار
برق پروانی که دارد کابل مرکز فنون
مطبع است آینه دار نشر- اخبار و کتب
نور تکثیر ادب این جمله اسباب هنر

سال تاریخ تمامش (فال نهضت) شد

۱۳۶۶ ش.

حرف (تنظیم ادب) از جمله های من همین

۱۴۰۷ ق.

گوینده نظم فوق، عزیزالدین وکیلی پولپزایی درانی - نویسنده و مؤلف کتاب «فرهنگ کابل
باستان» - چهارشنبه ۲۸ اسد سال ۱۳۶۶ شمسی مطابق ۱۷ ذیحجه الحرام سنه ۱۴۰۷
هجری قمری موافق ۱۲ اگست ۱۹۷۸ میلادی عیسوی.

چون از کلمه کابل بقرار اصول جمل (۵۳) استخراج می گردد، بدان مناسبت نظم فوق را در
وصف کابل باستان به (۵۳) بیت خاتمه دادم و این حسن تصادف است که در این مرحله

شصت و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان روی داده و بدان موهبت در این بخش اول کتاب بدون اختصار پرداختم تا کابل پر آب و گل و شهرستان تحت اداره و فرمان آن سرزمین دلیران در مرور دهور از شهرت آزادی و استقلال و صلح و امنیت تذکار علی الدوام داشته باشد. «وبالله التوفیق و به نستعین»

اظهار نظر نویسنده و مؤلف در مورد بعضی از عنوان‌ها و اصطلاحات

چون در مجموع نوشته‌های کتاب «فرهنگ کابل باستان» کلمات و اصطلاحاتی از قبیل: اعلیحضرت، دارالسلطنه، دارالملک، مستقرالخلافت، شاهنشاه به نظر می‌رسد، ارباب نظر نپندارند که مؤلف در تکرار این اصطلاحات رسمی قدیم افغانستان از کدام نگاه ابراز علاقه می‌نماید، آیا شاهی دوستی و سلطنت‌پرستی مدنظر است و یا اصل تاریخ ملی را بوجود آوردن ملحوظ است.

عقیدت مؤلف آن است که القاب اعلیحضرت برای فرمان‌روایان بزرگ گذشته، و لقب دارالسلطنه برای مرکز بزرگ فرمان‌روایی از نگاه موجودیت سیاسی دارای استقلال و حاکمیت مطلقه ملی و مملکتی و مرکز اتحاد تمام اقوام ساکن کشور ارزش و اهمیت داشته، بر اعتبار تاریخ دوره‌های دارای استقلال افزوده و این صفت بزرگ مدنی و تمدنی را در جهان سیاست بسوی بین‌المللی اعلام داشته است. چنانکه کلمات شاهنشاه و پادشاه بهمین دلیل در تمام سکه‌ها و مُهرها و رقم‌ها و نامه‌ها مورد استعمال ارباب ادارات دولت بوده است و کلمات پایتخت و دارالسلطنه برای مقرر دولت مقتدر و مستقل ضرور دیده می‌شد و امروز حفظ آن کلمات برای اهل تاریخ ضرور است. بدین لحاظ که در ادوار قدیم کشوری که با تمام معانی حیثیت و اعتبار سیاسی را حایز نمی‌بود، فرمان‌روای آن از طرف ارباب دول به کلمه اعلیحضرت مخاطب نمی‌گردید. زیرا که کشور فاقد استقلال، در خورشان این خطاب دیده نمی‌شد و این لقب بزرگ را مخصوص فرد اول مملکتی می‌شمردند که او اعتبار تمدن و استقلال و قدرت ضرب و رواج سکه‌های طلا و نقره و فرمان می‌داشت و همچنان مرکزی را که از هر نگاه دارای سوابق استقرار دولت و حکومت و مرکز واحد اداری مملکت نمی‌شناختند به لقب «دارالسلطنه» یاد نمی‌کردند.

چون دو عنوان بزرگ مذکور در تاریخ ملی و مملکتی مان، در ادوار باستان همین تأثیرات را

داشت و در نامه‌های دولتی از داخل و خارج تذکار می‌یافت، این حقیقت بمن جرئت می‌بخشد که در صدر صفحات تاریخ یک کشور مستقل دارای تاریخ درخشان تصریح کنم و به کار بردن آن کلمات را در سلسله نگارش تاریخ از همین نگاه انسب و الزم می‌شمارم. و چنانکه در دوره متأخر القاب: ضیاء الملة والدين، سراج الملة والدين، سيف الملة والدين از طرف لویه جرگه‌ها بهمین مناسبات بفرد اول مملکت خطاب می‌گردید و اسناد بسیار موجود است.

و این رویه تاریخ جویانه خصلت استقلال دوستی و تمدن پروری تاریخی افغانی را در قلب خراسان نشان می‌دهد و حذف کلماتی که در قلب سکه‌های باستانی افغانی گنجانده شده و موجود مانده ناممکن می‌نماید. و این ضرر استقلال تاریخی افغانستان است. بطریق مثال در سال ۱۳۰۲ هـ. ش مطابق ۱۳۴۱ هـ. ق از طرف مجلس مرکز خلافت و جمیع مسلمانان کشور هند، بحضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی پادشاه افغانستان مستقل پیشنهاد گردید که القاب (امان‌الملة والدين و آفتاب آزادی شرق) را بر خود بپذیرد و این پیشنهاد احترام بمقام تاریخ دولت باستانی افغانستان مستقل بوده است فقط.

(عزیزالدین وکیلی پولزایی)

تعریف کابل

علامه محمود طرزی که از طرف پدر فرزند خاندان حاجی جمال خان بارکزایی و از طرف مادر فرزند دودمان اعلیحضرت تیمورشاه ابن اعلیحضرت احمدشاه درانی است، حین بازگشت از خارج بدارالسلطنه کابل در سنه ۱۳۲۳ هـ.ق مطابق سال ۱۲۸۳ هـ.ش موافق ۱۹۰۴ م تحت عنوان تعریف پایتخت نظمی گفت که خلاصه آن در این یادداشت‌های مقدماتی کتاب آورده می‌شود:

کابل وراست مرکز و از جمله برتر است
خوبست هرچه هست درو کمتر است بد
یابی میان گل تو یکی آب چون گهر کابل
ترکش اگر کنی عملت کار جنت است^۱
تذکار دهد بتو از رستم و ز دال
شد نام شهر عام بران جملگی مناخ^۲
کابل شده است شهر و دگر ملحقش ببین
بر کوه او گذر کن و بر سهل و نهر او
گشته محاط و دامن شان پرز چشمه سار
کابل بود که منبع هر عزت است او
زیرا که هر زمان ز ترقی دهد نوید

افغانستان که دولت مختار بافر است
جانست کابل و همه افغانستان جسد
در لفظ نام خوب وی ار آوری نظر
بخوبی رشک گلستان جنت است
کابل قدیم و کهنه و شهرست خورده سال
کابل ایالتیست جسیم و بسی فراخ
کابلستان بنام بود جملگی زمین
در موقعش نظر فغن و وضع شهر او
اطراف شهر و جمله ولایت بکوهسار
کابل بود که تختگاه دولتست او
کابل بود که هست به اسلام ازو امید

^۱ جنت بکسر جیم دیوانگی را گویند.

^۲ مناخ بفتح محل خواب و جای آسودگی و اشارت به باغ و قصر خوابگاه نزدیک پل خشتی

علامه محمود طرزی نظمی که تحت عنوان عشق وطن در (۴۶) بیت در سنه (۱۳۲۵) قمری در کابل گفته مطلعش این است:

هر کس که دل به عشق وطن کرد مبتلا
ایمان و عقل و دین نشود هیچ از و جدا

مقدمه نویسنده و مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

آمنت بالله و ملئكتہ و كتبه و رسله واليوم الآخر و بالقدر خيره و شره من الله تعالى والبعث بعد الموت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

خواننده عزیز! در خصوص کابل باستان و مختصر جغرافیای این مهم‌ترین مرکز مدافعه از حقوق آزادی و استقلال افغانستان، مطالب مفصلی که باید در پیرایه چندین جلد بگنجد در این مجموعه مختصر نمی‌توان گنجانید. زیرا که تذکار ادوار کابل مانند کهسار سر بفلک آن راه‌های دشوارگزار دارد. بدین معنی که این نقطه بزرگ اتصال چهار شاهراه طبیعی قدیم در قلب آسیا، پُر از داستان‌های خیلی مهیج و شگفت‌انگیزی است که اجمال احوال آن‌همه روزگاران پرمجد و اعتلای آن سالیانی تحقیق و مطالعه و جستجو و مصارف مادی بسیاری را ایجاب می‌نماید و این کار انجمن‌ها و در خلال احوال سال‌ها است و نه از عهده یک فرد دارای وظایف متعددی که بالخصوص شغل مداوم خط و خوشنویسی در خطوط مختلف وظایف اوست، این عقده برآورده گردد. و این اثر جدید «فرهنگ کابل باستان» اثر قلم این کم‌ترین در حال حاضر ارزش معنوی که دارد این است که هر یک جوینده تاریخ، کابل باستان را مطابق بذوق خود او و طرز تفکر در موارد مختلف اوضاع و اطوار گذشته کابل آشنا می‌سازد و تحریک می‌نماید بر حقایقی که خود باید بعد ازین در ساحات مختلف تکمیل نماید.

کابل - این مرکز معروف مملکت کهسار و این نقطه اتصال چهارراه عظیم و قدیم اطراف افغانستان کبیر و کهن طوریکه از نام باستانش پیدا و هویدا است، آب و گل فراهم دارد و

این سرزمین در طول قرون پرورشگاه اهل علوم و فنون و در دنیای قلم و شمشیر مانند جریان آب بهار خود سرزمین‌های وسیع را شاداب ساخته و می‌سازد.

و اما چون پیش نظر تاریخ هر یک کشور اولتر حوادث بزرگ مدارج استقلال و حاکمیت پر عظمت آن جلوه می‌کند و لهذا بدان مناسبت من هم در جستجوی حوادثی که در ارتقای اعتبار کابل پر آب و گل بیشتر و مهمتر تأثیر داشته و دارد و خواهد داشت، قلم برداشته این راه سراسر افتخار تجدد و تمدن را تعقیب نموده این قسمت تاریخ کابل باستان را بیشتر تا حد توان روشن ساخته‌ام. و چون کلیات به جزئیات ارتباط دارد، از درک مسایل جزئی نیز تا حد ممکن نمی‌توان اغفال ورزید.

ما کابل را نه تنها مرکز مطالعات و تحقیقات درباره تاریخ خود این سرزمین باستان، بلکه مرکز معلومات در خصوص تمام افتخارات افغانستان مستقل مقتدر جهادی اسلامی از کران تا کران نیز می‌شناسیم و بدان مناسبت داستان‌های غور و سیستان و زابلستان و کابلستان و خیبر و خراسان را در ضمن این تذکار استدراک کرده در حلیه تألیف و ترتیب درمی‌آوریم و بر قهرمانان آفرین می‌گیریم که در پرتو ارشادات دین یقین حضرت سید المرسلین (ص) این سرزمین بهشت آیین را برای اجتماع اقوام و قبایل شریف مسلمین و تابعین تمام ولایات ممالک محروسه افغانیه تسخیر کرده و دست مداخلت بیگانگان و بیگانه پرستان را ازین نقطه مرکز قلمرو، کوتاه ساخته است. چون کابل بعد از قندهار مرا در دامان هستی جهاد اسلامی خود بواقعی و حقیقی پرورده است، مطابق بدان علاقه و احترام تمام اینک سه بیت از یک قطعه نظم خود را که در روزگار نوجوانی گفته‌ام، سپرد این صفحه مقدمه کتاب می‌نمایم:

ملک کابل یک جهان آب و گل	دارد او بر چار فصل از جام مل
کوهسارش جنت آسا در بهار	آب نه‌رش آبروی هر دیار
قطره‌های ابر رحمت سوی او	آب گلزار بهشت در جوی او

نوشته‌های حماسه‌سرایان و جهان‌گردان را که در وصف اکثر بلاد و ایالات بیان کرده اند، تا حد مقدور خوانده و شنیده ام، ولی نیافتم اثری را در نثر و نظم که شهر و ولایتی را مانند کابل دارای وفور نعمت و آب و هوای گوارا توصیف کرده باشد. ولی چیزیکه نظر خاص قهرمانان افغان را در مرور تاریخ این مرکز باستان یعنی شهرستان این سامان قلب خراسان جلب کرده، تنها منافع مادی و مزایای صوری و ظاهری نبوده، بلکه در صدر آنهمه مؤلفیات مرکز گرفتن برای مدافعه از حقوق حقه اسلامیت و وطن و تشکیل دادن قرارگاه مداوم حریت امنیت صلح و استقلال حال و استقبال کافه مسلمین و تابعین و اساس قرار دادن اتحاد و اتفاق و شناسایی تمام نژادها و ملیت‌ها و روابط مستقیم تمام افراد و جماعات تمدن پرور ساکن کشور در یک خطه دارای چهار معبر چهار سمت، قلب کوهسار و جویبار بجهت انعقاد محافل شورای کبیر اسلامی افغانی اهمیت و اولیت قایل شده در استحکام سرحد و ثغور آن که به مانند دیوارهای فولادین استواری طبیعی دارد، اعتنا ورزیده اند و این است معنی فرهنگ.

و در این شکی نیست که فداکاران قندهار در استقرار و انحصار این قدرت بیشتر و پیشتر از سایر سمت‌ها و ایالات رنج‌های فراوان برده اند و تاریخ نظامی و سیاسی کابل را که از زمانه‌های پیدایش رستم و قصه هفت خوان او و داستان‌هایی بحفظ خواطر فداکاران دین مبین و استقلال بجا گذاشته است مورد غور و دقت قرار داده، این رسوم شریف را در هر دوره مظفریت و جانبازی اسلامی بنوبت خود تأیید نموده اند.

کابل این مرکز قلمرو تاریخی افغانی علاقه فرمان‌روایان افغانستان را در پایتخت قرار دادن آن خصوصاً از جهت واری امور عدالت اجتماعی و توحید و اتحاد حقیقی بین‌الاقوامی که مناسب‌ترین نقطه تجمع و تمرکز عمومی اهالی قریب و بعید حدود مختلف کشور و نقطه خاص افغانستان است بهمین منظور و ملحوظ جلب کرده مورد انتخاب مرکز استقلال قرار داده شده است و هزاران قطعه فرمان و سکه‌های طلا و نقره دولت ازین شهر شهیر

ظهور کرده به تمام نقاط قلمرو رسیده است و از همین اساس مرکزیت بود که کابل شهر جرگه‌ها در زمانه‌ها قبول شده و مجالس مشورتی کبیر ملی در اوقات اقدامات مهم در این شهر باستانی انعقاد یافته است و این اساس دولت مستقل موقع داد که قوای بیگانه در این مهد تمدن افغان متمرکز نباشد و مخصوصاً جمعیتی حکمفرما باشد که علایق تمام به نشر فرهنگ اسلامی افغانی در تمام گوشه‌های این خاک مقدس داشته و از استقلال واقعی و حاکمیت قطعی و تمامیت ارضی آن جداً و مطلقاً دفاع کند، و مطابق باین صفات برگزیده اسلامی هر کس در افغانستان است، افغان است.

چون اهالی سیستان و زابلستان در بدو اشعه ظهور اسلام پیشرو فاتحین و بازوی قوی نیروی خدام ظفر انجام اسلام بودند، از آن قرن اول یعنی زمان پرتو وصول قرآن کریم در این خطه باستانی افغانستان به‌مراه حضرت لیث بن قیس ره‌گرای کابل شدند. و این سلسله شرف و عظمت اسلامی افغانی باعث شد که کابل باستان تحت اداره فاتحین اسلام برای استقرار امنیت و سرکوبی مخالفین قرار داده شود.

بر اساس این حسن نیت اهل ایمان، از مرور یک‌هزار و چهارصد سال این زحمات خستگی ناپذیر را بر ذمت خود گرفتند تا رسیدند بمنابع حقیقی قدرت اسلامی و گذاشتند میراث‌هایی را بما نسل‌های امروز و فردای وطن که کابل باستان را بهر معنی از بزرگ‌ترین مراکز کشور می‌شناسیم.

و تاریخ کابل و همه بلاد و ولایات افغانستان بما فرزندان این خاک حکم می‌کند که در جمیع امور برهمونی دین متین حرکت نماییم و پیرو نیات و اقدامات پدران با ایمان خود باشیم.

بناها و بنیادهایی که اساس تمدن را در خطه کابل نشان می‌دهد از تذکار آن در صفحات نخست شرح می‌دهیم بدین معنی که بنیاد قوت هر یک جامعه را در عالم هستی اول زراعت و فلاح و محل بود و باش دهاقین و قرارگاه‌های امنیتی تشکیل می‌دهد، و از طبقات اجتماع همان افراد بزرگتر در پیش نظر تاریخ تشخیص می‌گردند که در دوره‌های پر از موانع و

روزگاران نامساعد تخطی‌های دشمنان دین و وطن اولتر اهداف عالی اسلامی خود را پیش برده، به تعمیر مساجد پرداخته و از شیرازۀ اتفاق اجتماعات اسلامی افغانی این مرکز بزرگ ملی خود را چون دیوار کوهسار آن استحکام داده اند، و این وطن عزیز خود را با عبارات «کابل جنت تقابل و کابل فیض تقابل» و «بلدۀ کابل حرس‌الله عن الآفات و التزلزل» در اسناد نوشته اند و این کمال حرمت و صداقت بوطن مألوف خودشان بوده است.

اطراف شهر باستانی کابل در اسناد قدیم دولت و حکومت افغانستان بعبارت بلوکات یاد شده و مقصد از ولسوالی‌های امروز است. مسؤولین و مؤظفین امنیت طرق و شوارع و بنادر کابل که بنام گذریانان و مستحفظان معابر و بنادر یاد شده اند، آن دسته رجال محافظین امنیت عمومی در قلعه‌ها و قرارگاه‌های قرب و جوار راه در هر یک سمت نواح اربعۀ چهار وادی کابل استقرار و استحکام می‌داشتند و عهده‌دار پاسبانی مناطق و قوافل و نواقل و امور انتظامی و بازرگانی می‌بودند، و در صورت عدم موفقیت مورد بازخواست دولت و حکومت واقع می‌شدند.

علما و طالب‌العلماء در مساجد جامع و خانگاه‌های علمی و عرفانی و تصوفی تدریس و اعاشه می‌شدند. دهاقین و ملاکین کابل باستان بنام دهیکه و چهل‌یکه از محاصل املاک زر خرید و خالصه و جایگیر اوشان به حکومت اسلامی افغانی امداد و اعانت بقرار حکم شریعت می‌نمودند و این امداد اکثراً در راه تعلیمات دینی و علوم طبی و ریاضی و نجومی و مواجب عسکری و تعمیر مساجد و مزارات می‌رسید که مندرجات این کتاب «تاریخ کابل باستان» شرح و بسط مزیدی در موارد مختلف زندگانی تمدنی باشندگان این خطۀ گلستان باستان تا حد توان قلم این هیچمدان ابراز می‌دارد. کمبودها و نارسایی‌هایی که اگر در سراسر صفحات بظهور برسد علت آن فقط کمبود مأخذ و مدارک است و از توان یک شخص فداکار فقط همین قدر ساخته است.

(چون صفحات چاپ شده جلد اول کتاب در بهار و تابستان سال ۱۳۷۱ شمسی در مطبعه

دولتی کابل دوبار طعمه حریق گردید این مسودات از روی پروف‌های اولین مجدداً ترتیب و آماده چاپ قرار داده شد.

و در خاتمه: برای برآوردن جمیع آرزوهای علمی و تاریخی برای خود و همه خدمتگاران دوره‌های تاریخ، وطن از خداوند بزرگ (ج) اعانت می‌خواهم و از بوجود آمدن این اثر جدید بر همه وطنداران آرزومند ترقی و تعالی وطن تبریک می‌گوییم.

زنده باد افغانستان، پاینده باد استقلال تاریخی آن.

ومن الله التوفیق

عزیزالدین وکیلی پوپلزایی درانی

سرطان سال ۱۳۶۶ شمسی.

ذیقعه الحرام سنه ۱۴۰۷ قمری

جولای ۱۹۸۷ میلادی

کوفین یا کابل

در دایرةالمعارف‌های خارجی کابل را کوفین نیز یاد کرده اند و از فحوای نگارش طوری معلوم می‌شود که کابل را شهر و یا مرکز بلند و یا قلعه بلند دانسته باین نام یاد کرده اند، زیرا که اولین قلعه فرمان‌داری و حکمرانی کابل بالاحصار در دامان تپه مشرف بر حوالی شهر بنا یافته و تا اکنون نشانه‌های رفعت و عظمت تاریخی آن نمایان است.

کلمه کوفین، ممکن به کلمه کاویان نیز منسوب باشد. کاویان یعنی درفش کاویانی منسوب به کاوه آهنگر و آن پوست پلنگ بود که کاوه بوقت کار کردن بر میان می‌بست، چون به جنگ ضحاک فریدون آنرا بر علم بسته بود مبارک افتاد. لهذا آنرا به جواهر قیمتی مکمل نموده بود (مأخذ شرح دیوان حکیم خاقانی).

فریدون نام پادشاهی که او ضحاک را کشته پادشاه شده بود.

کوفین - ممکن بحیث کلات نیز تلقی شده باشد. کلات، ده و قریه و قلعه بالای کوه را گویند که اهالی قریه‌ها بنام قلعه بلند نیز می‌شناسند.

چون حصار قدیم کابل بالای تپه و در دامان کوه بود، بهمان مفهوم یاد شده است. و از فحوا و اشارات همه اقوال، این مطالب کاملاً بدست می‌آید که کابل قدیم‌ترین مرکزیت و مدنیت دارد.

و خوش‌ترین تلقی آن است که شعرای افغان نام کابل را از دو حرف آب و گل دانسته دریافته اند و یا این تعبیر دهقانان که می‌گویند در قدیم کاه در هیچ یک شهر افغانستان بفروش نمی‌رسید الا شهر کابل و بدان جهت این شهر بین دو کوه و کنار دریا را کاه پول نام گذاشته بودند و البته این یک ظرافت ادبی و تخیل و طرز تلقی دهقانی است که بر اصل تاریخی ارتباط صحت ندارد.

کابلستان

در اینجا یک وجه تسمیه بزرگ کابلستان را می‌باید تصریح کرد. در متون قدیم دو نام برای دو خطه بزرگ مرکزی افغانستان بعبارات زاول، کاول و یا زابل، کابل قبول شده و ولایات مربوط هر یک مرکز بزرگ موصوف را بلوکات یاد کرده اند.

بلوکات مقصد از حصص ولسوالی‌های امروز است که شهرک‌ها از خود دارد و جمعاً شهرستان در مقابل دهستان یاد کرده اند و از همین لحاظ در متون قدیم مجموع شهرک‌ها و دهات مربوط بکابل، کابلستان یاد شده است و چنانکه شهرستان زابل و دهات مربوط آنرا زابلستان شناخته اند. زابل و زاول هر دو یک چیز و یک اسم است. این دو نوع نام‌ها تا برج اسد سال ۱۱۲۶ شمسی مطابق اگست ۱۷۴۷ میلادی ادامه داشت. و از تاریخ مذکور چون هر دو خطه مشهور و دیگر ولایات معروف شامل قلمرو افغانی تحت اداره دولت شاهنشاهی جدید افغانی قرار گرفت و استقلال تاریخی هر دو خطه از سر گرفته شد. اصطلاحات ادبی و اداری گذشته بعبارات عصری تبدیل و تعدیل گردید.

مرکز کابل یک زمانی دارالملک کابل و از برج عقرب سال ۱۱۲۶ شمسی دارالسلطنه کابل عنوان یافت و سکه‌های دولت افغانستان که در هر یک شهر بزرگ ضرب می‌گردید، سکه‌های فلزی کابل از آن تاریخ بعبارت (ضرب دارالسلطنه کابل) رواج یافت. سکه‌پی که در سنه (۱۱۲۴) قمری بعبارت ضرب دارالملک کابل رواج یافته، یک عدد موجود دارم و از همین جهت بود که ابدالیان قندهار کوشش داشتند کابل را در تصرف داشته، سکه دولت شاهنشاهی افغان را در کابل و دیگر شهرهای افغانی ضرب و رواج بدهند.

از گردیز تا غوربند و از سروپی تا بندر غزنی، کابلستان و فرمان‌روایان این خطه در ادوار قدیم کابل‌شاهان گفته می‌شدند.

کابل‌خدای

در زمانه‌های قدیم کابل را کاول و همه اطراف و دیار کابل را کاولستان و کابلستان یاد کردند. پادشاه کابل را کابلشاه و هم کابل‌خدای می‌گفتند و حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی خراسانی شاعر و مؤرخ دربار غزنه باین بیت یاد کرده است:

برون رفت سهراب کابل‌خدای
سوی خیمه زال زابل‌خدای

لشکر اسلام به قیادت عبدالرحمن بن ثمره در سنه (۳۶) قمری در کابل، کابل‌شاه را شکست داد. کابل‌شاهان دیر وقت در اطراف کابل از خود دفاع می‌کردند تا آنکه اخیراً بقوای اسلام کاملاً تسلیم شدند. فاتحین اسلام از جهت افتخار دینی تاج کابل‌شاه را به مکه معظمه فرستادند.

کابل‌شاه مقصد از پادشاه کابل است و جمیع پادشاهان را کابل‌شاهان می‌نامیدند. چنانکه مصادف به اوایل دوره آل ناصر، جیپال در کابل پادشاه بود و جیپال کابل‌شاه شهرت داشت. حصارشاهی قدیم کابل که همین بالاحصار معروف است، چون مقر پادشاه است کابل‌شاهی یاد می‌نمودند.

محمدعالم عالی، ابن شیخ محمدصالح سمرقندی در رسالهٔ مرآت الاولیاء در ذکر مشایخ غزنه که در سنه (۱۰۴۰) قمری مطابق (۱۶۳۰) میلادی برای غزنی‌خان حاکم غزنی تألیف و تنظیم نموده در یک رباعی بوصف شاه کابل این طور گفته است:

شاه کابل که ملک دین‌کشور اوست نه چرخ یکی حلقه بگوش در اوست
عالی، نوری که دیده عرفان راست از پرتو انوار بلند اختر اوست

در یک نسخهٔ قدیم این عبارت بنظر رسید: «بر ممالک کابلستان بالاستقلال فرمان‌روا

گشت.» و از این عبارت معلوم شد که همه ولایات قریب کابل و تمام بلاد تحت فرمان کابل را ممالک کابلستان می‌دانستند.

کابل‌شاهی مقصد از پاتخت کابل یعنی جایگاه شاه که مقصد از مالک و متصرف شهر پایتخت است، یاد می‌شد.

بالاحصار کابل بقول صاحب آیین اکبری دو قلعه از گل پخسه داشت و معلوم می‌گردد که یکی بالای تپه و دیگر در دامن سمت جنوب تپه که اکنون [زمانی] حربی پوهنتون در آن ساحت بنا یافته است، موقعیت داشت.

کابل حصار

قلعه دارالملک کابل یعنی حصار عمومی آن که دیوار چهار اطراف آن و نیز قلعه بالاحصار که نشانه‌های آن باقی است، در کتب تواریخ قدیم عهد اسلامی به کلمات قهندز و حصینه و حصار یاد شده و اصطخری نوشته است:

«و کابل لها قلعة حصینه و الیها طریق واحد و فیها المسلمون ولها ریح به الکفار من الهنود و یزعمون ان الشاه لا یستحق الملك الا بان یعقد له الملك بکابل و ان کان منها علی بعد ولا یستحقه حتی یصل الیه فیعقد الشاهیه له هناك وهی فوضه الهند.»

مأخذ: مسالک و المسالک، اصطخری، صفحه (۲۸۰) طبع، لندن، مطبعه بریل، سنه ۱۹۲۴ مجله آریانا، کابل برج عقرب سال ۱۳۳۴ ه.ش

در کتاب اشکال العالم فیه آرشیف ملی کابل نوشته است:

«کابل آنرا قهندزیست استوار و محکم و آنرا یک راه است و در قهندز همه مسلمانان اند و در ربص هندوان کافر بسیاریست و گویند شاه هند کسی باشد که کابل در حکم او باشد.»

قداست کابل حصار و یا حصار کابل از آن عبارت معلوم گردید.

چهاردیوار کابل

چون سمت غرب و شرق شهر کابل را کوه‌های سر بفلک احتوا کرده است، دهقانان کابل در دوره‌های قدیم این مناطق و تمام مناطق اطراف کابل را بنام چهاردیوار یاد می‌کردند. باشندگان هر دو منطقه غرب و شرق کابل وقتی به شهر وارد می‌شدند، اهالی شهر آنها را بنام مردم چهاردیواری منسوب به چهار کوه و مجموع باشندگان حوالی شهر کابل را بنام اهالی حلقه کوه کابل یاد می‌کردند و در قرون بعد اهالی شش گروهی کابل می‌گفتند.

و این بود اصطلاح چهاردیوار که در قرون گذشته رواج داشت و در این قرن جدید نسبت کثرت آبادی‌های دارای نقشه‌ی اساسی و غیراساسی چهارده به چهارصد ده تبدیل و دهات چهارگانه قدیم در بین چهار دیوار یعنی چهار سمت کوه بر شهرستان تبدیل شده است.

کابل از نظر قهرمانان

در ادوار قدیم عموم قهرمانان مدافع دین، وطن و استقلال یک احساس مشترک داشته می‌گفتند: پادشاه کابل اختیار افغانستان کسی شده می‌تواند که کابل را در تصرف داشته باشد و پادشاه با استقلال و اقتدار کابل کسی شناخته می‌شود که بالاحصار را مقرر حکمفرمایی خود داشته باشد. یعنی بزرگ‌ترین مرکز سیاسی افغانستان همین بالاحصار بوده است. دیوار مارپیچ کابل از هر طرف بالای کوه و دمن در حصه بالاحصار امتداد داشته، در این نقطه حساس وصل می‌شد. بالاحصار کابل از بدو تاریخ به حیث بزرگ‌ترین مرکز بنا یافته و در عهد جهادی اسلامی مرکز صلح - استقلال و تمدن دینی عموم اطراف پهناور افغانستان قبول شده و این عقیده قهرمانان اسلامی افغانی تشکیل دهنده تاریخ اصیل این خطه پاک و مقدس قرار گرفته میراث مانده است.

بدین معنی که شاه‌راه سیستان و زابلستان رونده بطرف خیبر، بلخ، پکیتا، در همین نقطه

اتصال می‌یابد. شاهراه بلخ و بدخشان و جوزجان رونده بطرف زابلستان، خیبر، پکتیا، در همین نقطه با هم می‌پیوندند. شاهراه خیبر رونده بطرف زابلستان، بلخ، بدخشان، پکتیا، در همین حصه شمال شرق بالاحصار کابل در نقطه مرکزی پُل مستان یک جا می‌شود. شاهراه پکتیا، رونده بطرف، خیبر، بلخ، فاریاب، جوزجان هرات درین حصه شرق بالاحصار توصل می‌باید. جوی عریض و طولیلی که از کنار معبر سمت شرق بالاحصار کابل عبور می‌نماید، جوی مستان و نهرستان موسوم است و این نام حماسی و عسکری است که از دریای لوگر سرچشمه گرفته دشت ده یحیی را مشروب می‌سازد. پلی که بالای این نهر عریض بنا یافته بنام پُل مستان مشهور و در حصه شمال شرق بالاحصار از مرور تاریخ موقعیت دارد. چون پُل مستان شهرت حماسی باستانی در محیط مرکزی کابل باستان دارد، میرزا محمدعلی صائب که روزگاری در کابل گذرانده است، در وصف آن بهمین یک بیت اکتفا کرده است:

چه موزون است یارب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شور حاسدان بادا نگهدارش

این بیت نه تنها در وصف پل بلکه در وصف قافله‌هایی که در جریانات تاریخ از فراز آن مظفرانه عبور کرده اند، گفته شده و حقیقت خُریت و استقلال افغانستان در اعصار اسلامی از کلام استادانه شاعر استنباط می‌گردد. چنانکه شاعر شهیر شرق علامه اقبال در سیر امتداد همین راه پل مستان گفته است:

خیبر از مردان حق بیگانه نیست
در دل او جز هزار افسانه نیست

در عهد پر عظمت اسلام بالاحصار کابل یک سال قبل و بالاحصار خیبر یکسال بعد توسط مجاهدین دین یقین بحیث دو مرکز جدید استقرار قوای مسلمین بنا و استحکام یافته و بر مراتب افتخار تاریخ زابل و کابل افزوده است.

خطهٔ دلگشای کابل

در توصیف خطهٔ کابل طوریکه در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» نیک مشاهده می‌شود، آثار نثر و نظم باستاند کتب تواریخ قدیم و جدید زیاد موجود است. محمدیوسف متخلص (ریاضی) مؤلف کتاب بحرالغواید باستاند کتب تواریخ و جغرافیای قدیم بلاد خراسان نوشته است:

مملکت افغانستان بهترین ممالک کرهٔ ارض و در خاک آسیا واقع است، و دارای چندین بلاد معظم و قصبه‌های نامی که آب و هوای چند نقطهٔ آن صاف‌ترین تمام آب و هوا است. اول شهر خوش آب و هوای افغانستان کابل است و این شهر در اول حدود سرحدی هندوستان واقع است و کوهسار عظیمهٔ مرتفع دارد. میوه و فواکه آن بلده در هیچ بلدی از بلاد دیده نشده...»

آذر بیدگی در کتاب آتشکدهٔ آذر نوشته است:

«کابل از دیار قدیم جهان در اقلیم چهارم ملک وسیع است و دیار بدیع، بخوشی آب و هوا مشهور و معروف و بسیار فواکه که در ربع مسکون وجود ندارد، در کابل به نهایت امتیاز بعمل می‌آید» و همین مورخ و جغرافیادان خراسانی در وصف کابل نوشته است: «حالا در تحت حمایت احمدشاه درانی است.»

محمودالحسینی المنشی ابن ابراهیم الجامی نوشته است:

«طایفه ابدالی از قدیم‌الایام در قندهار و زمینداور و طوبا و کوهستان‌های قراباغ و غزنین الی خطهٔ دلگشای کابل رفت و آمد و سکونت می‌داشتند» و باز گوید:

«ایل جلیل مزبور از قدیم‌الایام در دارالقرار قندهار و زمینداور و طوبا و کوهستان‌های سمت قراباغ و غزنین الی خطهٔ دلگشا کابل ثیلامشی و قشلامشی می‌داشتند» یعنی صحرانشین و قریه نشین بودند.

تخریب حصار کابل باستان بدست مجاهدین اسلام

کابل در دوره قبل از اسلام و تا اوایل عهد ظهور دین مقدس اسلام نیز حصار محکم داشت. در سنه چهل و سه (۴۳) هجری قمری در این وقتی که لشکر اسلام از خطه سیستان بطرف کابلستان به نیت غزوه و جهاد و دفع و طرد قوای کفار حرکت نمود و باطراف حصار کابل رسید، باشندگان کابل در برابر مجاهدین مسلمین بمدافعه برخاستند. حصار کابل چند وقت محاصره و اخیراً لشکر اسلام از راه غیرت دینداری از هر طرف قوت آورده حصار قدیم کابل را که پناهگاه مردم غیر اهل دین بود، با خاک یکسان نمودند. ابن عامر کابل را در سنه (۴۴) هجری قمری فتح نمود.

ابو رفاعه عدوی تمیم ابن اسید عبدالله بن حارث در همین سنه در کابل به شهادت رسیده و زیارت تمیم انصار رضی الله تعالی عنه در کابل بنام همین بزرگوار که از افاضل صحابه کرام حضرت سید الانام (ص) بود بیادگار مانده است. و در سالیانی که مجاهدین اسلام در کابل متمرکز شده اند برای حراست کابل و مناطق تحت اداره آن مجدداً با عمار و استحکام قلعه و حصار کابل در همه اوقات و زمان لشکرکشی‌های جهادی اسلامی بدفعات همت ورزیده اند و آخرین بار در سنه (۱۱۶۷) هجری قمری اعمار و استحکام یافته است.

شهدای صالحین در کابل باستان

در زمان خلافت حضرت امیرالمومنین عثمان رضی الله تعالی عنه، فوج اسلام بسرکرده‌گی عبدالرحمن بن حبیب قریشی از سیستان براه غزنی بر کابل حمله نمود و این سنه از بیست و هشت (۲۸) تا و سی دو (۳۲) هجری قمری بود.

شاه کابل که عرب‌ها آنرا (اعرج) یاد کرده اند، مغلوب گردید و عبدالرحمن کابل را فتح نمود و بسیار نفر از لشکر شاه کابل را از دم تیغ گذرانید. اعرج بدین اسلام مشرف شد عبدالرحمن، تمیم بین قیس و جبیر را چند نفر صحابه برای تعلیم فرایض و آداب اسلامی

در کابل گذاشت و خود جانب سیستان حرکت نمود.

بعد از شهادت حضرت امیرالمومنین عثمان (رض)^۱ و فوت اعرج شاه، جیپال نام که بعد از اعرج مذکور شاه کابل شده بود از موقع استفاده کرده حضرت تمیم و جبیر را با اصحاب معیت اوشان در موضعی که به شهدای صالحین مشهور است در شب حمله کرده به شهادت رسانید. بعد از جیپال - زنبیل شاه در سنه (۶۳) قمری شاه کابل شد. در سنه هشتاد و یک (۸۱) قمری مطابق (۷۰۰) میلادی عبدالملک فوجی را بسرکرده گی عبدالرحمن بن اشعث برای فتح کابل و انتقام از رتبیل فرستاد. رتبیل از کابل به گردیز گریخت. عبدالرحمن لیث بن قیس را که در این جنگ شهید شده بود در نزدیک دریای کابل دفن کرد و اولین مسجد در جوار آرامگاه آن بنیاد نمود.

و پس از آن جناب عبدالرحمن در موضع شهدای صالحین کابل گذر کرده، جسد حضرت تمیم (رض) و جسد جبیر (رض) را که تا این وقت در ته خاک سلامت مانده بودند، شناخته معروف نمودند اما دیگر جنابان معیت شان شناخته نشدند. عبدالرحمن (بن اشعث از کابل عازم سیستان شد و در عرض راه وفات یافت. این واقعات تا سنه هشتاد و چهار (۸۴) هجری قمری مطابق (۷۰۳) میلادی بپایان رسید و آبادی‌های اسلامی کابل از این نیمه قرن اول آغاز می‌گردد و مسلمین باستحکامات حدودی آن بذل توجه می‌نمایند. حافظ نورمحمد که مختصر مطالب فوق را نقل کرده چون در کتاب خانه ارگ کابل کتب معتبر در دست داشت، نگارش او مورد قبول می‌نماید.

شکست جیپال کابل‌شاه در عهد سبکتگین

جیپال - شخص صاحب قدرت کابل که معاصر به اوایل دوره آل ناصر و کابل‌شاه بر خود

^۱ شهادت حضرت عثمان و خلافت حضرت علی بن ابی طالب چهارمین خلیفه از خلفای راشدین در سنه پنجاه و سه (۵۳) هجری قمری است.

خطاب داشت و در کابل حکومت می نمود. سبکتگین پدر محمود غزنوی از مردم دلیر سیستان و زابلستان کمک و مساعدت خواسته بعزم نجات و استخلاص کابل از تصرف اهل هندو حرکت نمود و در سنه (۳۷۶) قمری مطابق (۹۸۶) میلادی جیپال کابل شاه را در ولایت لغمان شکست داد و از آن تاریخ کابل مجدداً بدست اهل اسلام کابلستان و زابلستان قرار گرفت و باقی ماند، یعنی دگرباره کفار تسلط نیافت.

سبکتگین بیابوری و همراهی مردم زابل و سیستان در شهر صیام المبارک سنه (۳۸۶) قمری مطابق (۹۹۴) میلادی مشهد را بدست آورد.

جیپال، ممکن از القاب صاحب قدرتان اهل هندو باشد. مانند کابل شاه هرکدام این نام را بر خود داشته، زیرا که در مدت سه قرن دوبار این نام به ملاحظه می رسد.

کابل در عهد فرخشاه کابلی

در تذکره شجرة الانوار فخری نوشته است:

«سلطان فرخشاه پادشاه کابل بود و سلاطین تمام اقالیم تابع فرمان او بودند^۱ و مملکت کابل بیش از ملک غزنی است. هرگاه که کابل به حوادث زمانه رو به خرابی آورده و این مملکت بدست سلطان غزنین افتاد، اما فرزندان فرخشاه در کابل می بودند تا وقتی که چنگیزخان خروج کرده و سکان ایران و توران را بزیر تیغ آورده تاراج ساخت. بعد از آن لشکر طرف غزنین کشیده چون در کابل رسید آن دیار هم خراب گردانید. جد کلان حضرت کنجشکر که از اولاد فرخشاه بودند و در آن حادثه شهید شدند و جد اقرب وی که قاضی شعیب نام داشت با تمام اطفال و عیال از سبب حوادث در شهر لاهور آمده چند روز در

^۱ بقرار این قول کابل در عهد سلطان فرخشاه مرکز شاهنشاهی اسلامی بوده و اینکه اشارت می شود مملکت کابل بیش از ملک غزنی است، مقصد آنکه دولت شاهنشاهی فرخشاه بر دوره شاهنشاهی غزنوی از نظر وسعت اقالیم ترجیح دارد

آنجا آرمید و از آنجا در قصبه قصور نزول کرد.»

این تذکره ثابت نمود که کابل در عهد فرخشاه یک مرکز دولت شاهنشاهی اسلامی و اولاد او تا زمان حمله چنگیز در کابل مورد قدر و احترام و بعد از حادثه مذکور در لاهور و قصور اقامت گزیده اند.

در چهاردهی کابل در وسط دو رودخانه زیارتگاهی بنام شاه خراسان مورد احترام اهالی و گمان می‌رود که فردی از شاهان اسلامی کابل و یا یکی از سادات عظیم‌الشان در عهد سلطان فرخشاه کابلی بوده و این مرقد در کنار راه در سمت شمال غرب قریه واحدیگ قرار دارد و حوالی آن مدفن اهل قریه می‌باشد.

چهار وادی کابل

در دفاتر قدیم کابل چهار سمت پیوست شهر کابل را چهار وادی کابل می‌گفتند و می‌نوشتند و مقصد از چهارده، بتخاک، لوگر، کوه‌دامان است. و جمع آن وادی‌ها را بقرار تقسیمات ملکیه بلوکات نیز می‌گفتند مثلاً: بلوک دارالسلطنه، بلوک پمقان، بلوک لهوگرد، بلوک کوه‌دامان.

ساحات وسیع سمت غرب و شرق کابل که به مرکز پیوستگی دارد آنرا شارده بمفهوم شهر و ده نیز یاد می‌کردند. برای اینکه انسان با پای پیاده بیک ساعت از شهر به ده و از ده به شهر رفت و آمد می‌توانست. چون کلمه شهر هم به‌های هوز و هم با الف نوشته می‌شود از آن لحاظ این وجه تسمیه نیز دلالت بر آن حقیقت داشت.

در سمت غرب شهر کابل چهار قریه بزرگ بنام‌های: ده نانه‌چی، ده مبارک، ده مرادخان، ده قلندر و در سمت شرق شهر کابل: ده یحیی، ده سبز، ده خداداد و ده یعقوب موجود و مشهور بود و این هشت ده در میان وادی‌های وسیع زراعتی دارای جوی‌بارهای فراوان سبب آبادی‌های اولین مناطق قریب کابل شده و نیز در علاقه پمقان قریه‌های قدیم

بنام‌های ده پنبه، ده ارباب و ده الکه شهرت داشت.

در نزدیک‌ترین حصه شهر ده‌افغانان معروف بود و خلاصه مقصد آنکه وجه تسمیه شاردۀ چهاروادی، چهار بلوک، چهار سمت، چهارده، بالاخره بنام چهارده و چهاردهی مشهور ماند و ساکنان دهات مذکور را اهالی چهاردهی و بعدها الی شش کروهی کابل می‌نوشتند.

و حالت اولین قریه‌ها و دهات قرب و جوار بالاخصار کابل در ازمئه تاریخ بهمانطور و در قرون جدید نسبت ازدیاد نفوس و کثرت قلاع و آبادی‌های جدید بیک دهستان و شهرستان تبدیل گردید که از سراسر مندرجات این کتاب تفصیلات مزید بدست می‌آید.

حکمرای چهاروادی و یا چهار سمت قریب کابل را در قدیم شاه کابل و کابل‌شاه و کابل‌بیگ و شهر کابل را دارالملک کابل می‌شناختند. و زمانی که تحت نظام شاهنشاهی اسلامی افغانی قرار گرفت عنوان دارالملک به دارالسلطنه ارتقا یافت. و بزبان دری پایتخت گویند و این عنوان بزرگ از تختگاه گرفته شده چنانکه در یک لوح تاریخ بروی سنگ نزدیک دامن کوه «تختگاه پادشاه هفت اقلیم» نوشته اند.

دیوار اطراف شهر کابل، در قدیم حصار دارالملک کابل، قلعه پخته‌حصار کابل، و در دوره جدید حصار دارالسلطنه و حصار شاهی، مورد محاوره و مکاتبه عموم بود. ساکنان نواحی اطراف شش کروهی کابل در اوقات تهاجمات اغیار از قریه‌های که حصار مستحکم از خود نمی‌داشت منازل خود را ترک گفته در حصار دارالملک و یا بعبارت دیگر پخته‌حصار پناه می‌بردند.

حصار کابل در قرون اخیر یکبار در سنه (۱۱۵۱) قمری مختصراً رخنه‌های آن ترمیم گردید و دفعه دوم در سنه (۱۱۶۷) قمری بصورت اساسی و مکمل تعمیر گردید و آنچه تا امروز بقایای آن بنظر می‌رسد نتیجه همان مساعیات نظامی و تمدنی عهد درانی است. و از نشانه‌های ادوار اولین، بجز خاک توده‌ها و علامتی باقی نمانده بود.

کابل نظر به اهمیت تاریخی، جغرافی، ادبی، هنری، نظامی، سیاسی و موقعیت طبیعی مرکزی که با رفعت و بلندی تامی که در قلب آسیا دارد، سیلاب خروشان ادب و هنر و فرهنگ این مرکز ثقافت و کلتور اصیل افغانی مانند آب رودبار و چشمه‌سار دامن کوهسار کابل با صفا و شیرینی تمام همیشه بطرف کشورهای پهناور تحت آب رودبار آن در هنگام جوش بهار ادب جریان پذیرفته و عالم اهل دل را سیراب و سخن‌سنان بزرگ بلاد و قصبات همه ولایات را متوجه سرزمین کوهسار پر از دامن گلزار خود ساخته است. شاعرانی که در وصف کابل قصاید و غزلیات و ابیات دارند تعداد آنان را در مرور دوره‌های تمدن بیش از هزاران نفر می‌توان قیاس کرد و در این صفحات فقط از چند نفر مشاهیر دوره جدید و متأخر بطریق مثال یادآور می‌شویم:

ملا محمد طالب معمای قصیده‌پی که در وصف بدیع‌الزمان میرزای گورگانی در کابل گفته، یک بیت از ینقرار است که از موقعیت طبیعی و جغرافیای محیط شهر قدیم کابل بخوبی و وضاحت نمایندگی می‌کند:

بخور در ارگ کابل می بگردان کاسه پی در پی
که هم کوه است و هم دریا و هم شهر است و هم صحرا

مسیح کاشی که از راه کابل وارد ملک هند و دهلی شده است، ممکن اشعاری در وصف کابل داشته باشد. محمد اسحق بخارایی متخلص شوکت از بخارا در سنه (۱۰۸۸) قمری وارد هرات شد و از آنجا آرزوی سیر هند از راه کابل نمود و گفت:

شهر و صحرا بود یک سبزه زار حسن سبز
بهرسیر هند چون شوکت ز کابل بگذرد

جنگ خطی که در سنه (۱۱۸۱) قمری از روی نسخه اصل نقل شده است، قصیده خسرو نائب در (۳۳) بیت در آن مندرج و در تمام ابیات قصیده مذکور از زیارات و مقامات

قریه‌های کابل توصیف بعمل آمده و در این سلسله آورده می‌شود.
فقیرالله (شاه آفرین) که سنه فوت او هزار و یکصد و پنجاه و چهار (۱۱۵۴) قمری و از قوم
گوجر است در وصف کابل نظمی دارد و گفته است:

از جام هوش رفته ما باز می‌رسد
معلوم شد که ساخته خاک کابل است

محمود سالک کابلی ساکن ناحیه قریب بالاحصار کابل که بنام سالک بالاحصاری مشهور
است، در عهد درانی در وصف کابل این طور گفته است:

مطلع‌الهند خراسان مقطع
مظرف البر غریق النعما

عبدالغفور ندیم کابلی گفته است:

ندیم اگر نبود کابل بهشت برین
بگو چگونه درو جوی شیر می‌آید

سرمد اقبال شاعر شهیر شرق گفته است:

هزار مرتبه کابل بهتر از دهلیست
که این عجوزه عروس هزار داماد است

قصیده صائب در وصف کابل

میرزا محمدعلی تبریزی خراسانی متخلص صائب از تبریز خراسان براه هرات، قندهار و غزنی
وارد کابل شد. چون زیبایی کابل وابسته به کوهسار و جویبار و وادی‌های سرسبز آن است،

صائب در اوقات اقامت بسرزمین پر آب و گل کابل از قریه‌های متصل دریا‌های کابل مانند ده یعقوب، شیوه کی، شینه، کمری، ده سبز، پغمان، لندر، گذرگاه و چنارستان چهاردهی و استالف و پروان و کوهستان سمت شمالی کابل سیر و سیاحت نموده از آب و هوا و فواکه پیداوار این دیار گزار پرچشمه‌سار حظ وافی برداشت و در این وقت ورود او در خطه باصفای کابل ظفرخان قلعه‌دار بالاحصار و حکمروای کابل و مقدم آن شاعر گرانمایه را گرامی داشته اصول مهمانداری کابل بجا می‌آورد. صائب قصیده‌ی همه در آن وقت در وصف کابل گفت که چند بیت از آن در این صحیفه آورده می‌شود:

خوشا عشـرت سـرای کابل و دامان کهسارش
که ناخن بر دل گل می‌زند مژگان هر خارش
خوشا وقتیکه چشمم از سوادش سرمه چین گردد
شوم چون عاشقان و عارفان از جان گرفتارش
ز وصف لاله او رنگ بر روی سخن دارم
نگه را چهره خون سازم از سیر ارغوان زارش
چه موزون است یا رب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شور حاسدان بادا نگهدارش
خضر چون گوشه‌ی بگرفته است از دامن کویش
اگر خوشتر نیامد از بهشت اینطرف کهسارش
نظر گاه تماشائیسـت در وی هر گذرگاهی
همیشه کاروان مصر می‌آید ببازارش
بصبح عید می‌خندد گل رخساره صبحش
بشام قدر پهلوی می‌زند زلف شب تـارش

گلو سوز است از بس نغمه‌های عندلیب او
چو آتش برگ میر یزد شرر از نوک منقارش
تعالی‌الله از باغ جهان‌آرا و شهرآرا
که طوبی خشک برجا مانده است از رشک اشجارش

صائب در سال هزار و پنجاه هجری شمسی مطابق هزار و هشتاد هجری قمری فوت شده است و تا اکنون (۳۲۷) سال می‌گذرد.

قصیده نایب در وصف کابل

در سنه (۱۱۸۱) هجری قمری یعنی مصادف به بیست و دومین سال شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران رساله‌ی بصورت مجموعه اشعار نوشته شده و از جمله مندرجات آن یکی قصیده میرزا خسرو متخلص نایب است که در وصف مزارات و مقامات کابل گفته و این چند بیت آورده می‌شود:

سنگ کهسار وطن به زگل و مرجان است
کابل ما که بخوبی به از صفاهان است
بهوا و بفضا به ز همه بستان است
زرد رو پیش گل خواجه ساران است
نانه‌چی نام دهی کو همه نخلستان است
همچو گنجیست که در کابل ما پنهان است
خفته بر صدر جنان همدم سرمستان است
رفته از دار فنا سوی بقا سلطان است
عاشق عارف کابل چو مه تابان است

خار صحرای وطن به زگل و ریحان است
فرح آباد مرا کی بنظر می‌آید
شهرآرای تو منزلگه شاه نجف است
زعفران زار که کشمیر به دعوی دارد
ارغوان زار که دیگر بخصوصاً دارد
میر زاهد که مدار فلک علم بود
هاشم کابلی و واعظ شیرین کلمات
کرده است جامه بدل گرچه بظاهر ز جهان
با بها هم سر بابای ولی در شهر اند

مقالات ذکی خان در وصف کابل باستان

محمد مهدی خان ولد محمد نصیر خان از سکنه استرآباد خراسان چون نویسنده توانا و انشاپرداز معروف و مورخ در عهد خود بود از زبان دانایان عصر ذکی خان بر خود خطاب داشت. مذکور در انشاء عبارات نثر دری یک طرز خاص از خود ایجاد نمود و دو کتاب (دره نادره) و (جهانگشای نادری) از منشآت و مؤلفات او بجا مانده است.

مذکور پس از مدت پنجاه سال نویسنده گی رسمی در سنه (۱۱۴۶) قمری دست از امور دنیوی کشید و از نجف اشرف به همراهی اشرف سلطان خان ابدالی عزم زیارات اماکن مقدس عربستان و نیت اداء فریضه حج نمود. چون علاقه خاص با بزرگان دین و دانش داشت، رجال افغانی از نگاه اخوت اسلامی و ادب دوستی او را بنظر شفقت و مرحمت می‌نگریستند. ذکی خان بعد از سفر حج وارد هرات شد و در سنه (۱۱۶۳) قمری راه آخرت پیمود.

مذکور اکثر شهرهای بزرگ افغانستان، هندوستان، ایران و ماوراءالنهر و عراق را دیده و اما بجز از کابل هیچ یک شهر و ولایت را مورد توصیف هرچه بیشتر قرار نداده است. از کابل اقسام خوراکی‌ها و میوه‌ها و آب و هوای گوارای آن بحدی توصیف نموده که بطول کلام می‌انجامد و در این صحیفه بر سبیل مثال چند سطر از رشحات قلم او را سند می‌آوریم:

«دارالملک کابل که هوایش را کیفیت روح است و آبش را نشأ مل و گلشنش را طلاوت خار است و خارش را طراوت گل، چه کوه و چه دشت از پیالۀ لاله بزم گلگون ایاغ است و چه باغ و چه راغ از نرگس و شقایق خلد برین را چشم و چراغ، از وفور ریاحین گوناگون رشک نگار خانه چین، نه خطا کردم بهشت روی زمین» و نوشته است:

«از سرشاری آبشارش کوه را جوش طراوت تا کمر و از موج صفای خاکش سنگ خاره غرق آب گوهر.»

و نوشته است: «انار آن دیار را مزیت کلی بر انار جمیع بلدان حاصل است و هر دانه اش از آب و رنگ با یاقوت رمانی مماثل»

جوبیارها، دشت‌ها و اولین قلعه‌ها و قریه‌های کابل باستان رودخانه کابل

چون سه رودخانه: پغمان، بیگتوت و لندر از بین دو کوه کابل بصورت طبیعی از بدو ایجاد این سرزمین جریان دارد، در زمانه‌هایی که آبادی‌های دور جدید در کابل وجود نداشت و محض اراضی زراعتی و درخت زارها اطراف دریاها و جوبیارها را فرا گرفته مورد استفاده قرار داشت، ساحة شاداب معبر دریا بین دو کوه کابل، رودخانه کابل یاد می‌شد. کلمه گذرگاه ذو معنین است یکی گذر دریا از بین دو کوه و دگر گذر اهالی از معبر بین دو کوه که از سیستان تا خیبر و اتک همین یک راه است.

دریای کابل در زمانه‌های قدیم در خط‌سیر طبیعی خود وسعت بسیار داشت. در ساحات دو طرف رودخانه کابل زمین‌های زراعتی و باغ‌ها و درخت زارها و سبزه زارها وجود داشت و خصوصاً حصص تنگی رودخانه از لحاظ وفرت آب ممتاز و تفریح گاه و باغ عالم‌گنج یعنی ساحة فروشگاه عمومی در سمت غرب آن قرار داشت. در سالیان احداث و بنیاد عمارات دارالملک و دارالسلطنه از وسعت رودخانه طبیعی کابل کاسته شد. رودخانه باصول مهندسی و باغداری و معماری دور جدید صورت تنظیم بخود گرفت و در یک خط سیر محدود و منظم کاروان رو و بالخصوص از وقت احداث جاده‌های موتر رو توجه عصری بعمل آمد و دیوارهای سنگی بدو طرف دریا از سال تأسیس دارالامان کابل مدنظر گرفته شد و در مرور سالیانی باکمال رسید.

در وثایق قدیم حدود باغ و اراضی و منازل را شمالاً و جنوباً محدود به رودخانه کابل می‌نوشتند. منزلی که در کنار سمت جنوب دریای کابل از دونیم قرن اخیر به ساختمان آغاز کرده بنام محله باغ نوروزی، محله باغ شاه، محله باغبانان (باغبان کوچه) قلعه نشان‌خان،

قلعه حیدرخان، محله باغ خوابگاه، محله مرادخانی، محله خیابان و محله باغ علیمردان نوشته می‌شد.

قافله‌هایی که از چهار سمت افغانستان وارد کابل می‌شدند، این موعد در فصل بهار مقرر بود، و سبزه زارها و سایه باغ‌های دوطرف رودخانه کابل از گذرگاه تا پُل چرخ علف‌چر و قرارگاه دواب و مواشی قافله‌داران و تاجران و سوداگران معین بود. و نیز حیوانات در حصه تنگی ده یعقوب و تنگی سیدان دره لندر استقرار می‌داشت. فیل خانه در کنار سمت جنوب دریای کابل و سمت جنوب شرق پُل محمودخان معین شده بود و در قریه انچی متصل رود چمچه مست (رود بیگتوت) حصه‌پی برای اقامت فیل تعیین شده بود و تا دوره استرداد استقلال ادامه داشت. و نیز ساحه جنوب غرب پل محمودخان قرارگاه اشتران شهنگ خانه و اسپان و گاوان توپ‌خانه تخصیص یافته و تا دوره استرداد استقلال افغانستان مربوط نظارت نقلیات بود.

در وقت تجدید قصر چهل‌ستون واقع هندکی و تجدید باغ بابرشاه و طرح عمارات ماشین خانه عمومی کابل واقع لب دریا در سنه (۱۳۰۳) قمری (۱۲۶۴ شمسی - ۱۸۸۵ میلادی) و طرح عمارات استیفاء ممالک در سنه (۱۳۲۲) قمری (۱۲۸۳ شمسی) و انشآت دارالامان کابل و طرح باغ عمومی کابل در سنه (۱۳۰۱) و (۱۳۰۲) شمسی مطابق (۱۳۴۱) قمری ۱۹۲۳ (میلادی) در ترتیب و تنظیم دریا و جاده‌های دو طرف آن توجهات زیاد بعمل آمد و در سال‌های (۱۳۱۱) شمسی و (۱۳۱۵ و ۱۳۲۷) شمسی بدفعات در ساختمان جاده‌ها و پل‌ها و دیوارها کوشش‌های مداوم مبذول گردید.

ولیکن با همه اوصاف بناهای عصری اطراف رودخانه کابل ظاهراً و باطناً در نوشته‌های حماسه‌سرایان و انشاپردازان بقرار پیروی از سبک نگارش قدما باقی است. عظامحمدشکار پوری منشی حضور حاکم افغانی شکارپور که مرد جهان‌گردی و متوجه گلستان کابل بود، گفته است:

گل بکابل باده در شیراز رنگین می شود
زلف در ایران کمر در هند پرچین می شود

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران شاهنشاه بزرگ افغان که در کنار رودخانه کابل در ساحة مجلس باغشاه در بستر خواب ابدی آرمیده است، این شاعر شهریار کابل را در عالم هستی مادی و معنوی بساط گلشنی دانسته گفته است:

بگلشن رنگ گل پنهان شه تیمور نمی ماند
بود معنای رنگین ظاهر از طرح بیان ما

رودبار کابل

در اسناد قدیمه سه دریا و ساحات قریب آن بنام رودبار کابل یاد شده و ازینقرار است: رود پغمان از حصه سرخ گل بین دره سرچشمه گرفته و اصل منبع آن کوه پغمان است، از محل قرغه و از وسط ده مبارک و خالصه وکیل الدوله عبور کرده بطرف شهر کابل جریان می گیرد.

رود بیگتوت که در زبان عوام بنام چمچه مست مشهور شده است، از دره پشه‌پی و از دامان کوه پغمان سرچشمه گرفته و از سمت شمال دشت دریا با دوراه قدیم کابل - قندهار و از بین قریه‌های اونچی و باغبانان عبور نموده و در حصه جنوب غرب دهنو به رود پغمان پیوست شده بطرف شهر کابل جریان می گیرد. در برج حمل سال (۱۳۴۶) شمسی رود چمچه مست از اثر استخراج ریگ که در دشت سنگلاخ فاضل آباد از جهت احداث جاده‌های جدید بعمل آمد، ناگاه مسیر طبیعی و قدیمی خود را تغییر داده از حصه فاضل آباد قریه فاضل بیگ تا قلعه واحدبیگ خسارات نهایت زیاد به اراضی زراعتی خالصه وکیل الدوله رسانید.

و دیگر رودی است که از کوه‌های منطقه میدان تکانه و جلریز سرچشمه گرفته از بین دره لندر و تنگی سیدان و ریشخور عبور کرده در حصه گذرگاه به رود پغمان و رود بیگتوت

پیوست شده دریای کابل را تشکیل می‌دهد و آن سمت یعنی ساحات دارالامان حالیه و اطراف آن در قدیم خالصه شاهی یاد می‌شد.

نهر خنگوت و نهر بهسود از همان دریا مجزا شده بطرف قلعه بهادرخان و ساحة دارالامان حالیه جریان می‌پذیرد و تمام جویبارهای شش کروهی کابل از همین سه رودخانه قوت می‌گیرد و اکثر چشمه سارها هم از بین همین رودخانه‌ها ظهور کرده باعث سرسبزی و شادابی و طراوت کابل شده است. بالاجوی از رود لندر و قلعه فتوح بطرف باغ بابرشاه و بالاحصار کابل می‌گذرد.

بالاجوی و جوی شیر و نهر درسن و نهر گذرگاه محیط باغستان کابل را تشکیل داده است. باغ صفا، باغ نوروزی، باغ خوابگاه، باغ علیمردان، اردوباغ کابل، توپچی باغ، باغ شهرآرا، باغ نگینه‌خانم، باغ جرمگر، ناک باغ، باغ محمدشریف‌خان، باغ شرزه‌خان، باغ شاه، باغ عالم گنج، گلاب باغ، باغ پهلوان محمدنور از آب رودبار کابل مشروب می‌گردد.

قومی باغ، باغ زین‌العمارت، باغ دلکشا، باغ ستور، از بناهای جدید است.

در این محل که آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی جلب نظر می‌نماید، باغ‌شاه یعنی باغ مرکزی دولتی وجود داشت که بنای آن از سنه (۱۱۶۷) قمری شده است. سمت غرب و شمال آن پیوست به دریا و سمت شرق آن پیوست به باغ خوابگاه و سمت جنوب آن پیوست به باغ نوروزی و توپچی باغ بود.

در ایام بهار و تابستان و نزدیک خزان محل دربارعام و مرجع عرایض اهالی افغانستان و صفة بزرگ در حصه وسطی داشت. و در شهر شوال‌المکرم سنه (۱۲۰۷) قمری وجود اعلیحضرت تیمورشاه را بر حسب وصیت خودش در همان صفه بخاک سپردند.

در سنه (۱۲۹۷) قمری باغ شمس‌الدین‌خان از سمت غرب همین باغ‌شاه مجزا گردید و مذکور در این وقت نائب سردار حبیب‌الله‌خان حاکم دارالسلطنه کابل بود. در سنه (۱۳۲۲)

قمری مطابق سال (۱۲۸۳) شمسی ادارهٔ استیفاء ممالک در همین ساحه باغ شمس‌الدین خان محمدزایی باجه وزیر محمداکبرخان بنا یافت. سراچه و دفتر مستوفی‌الممالک در آنجا متمرکز بود که تفصیلات مزید در جلد دوم این کتاب می‌آید. در خزان سال ۱۳۰۸ شمسی مطابق ۱۳۴۸ قمری مکتب صنایع نفیسه مجدداً تأسیس و در گوشه باغ‌شاه جا داده شد.

دریای لوگر که از طرف ده یعقوب و ساکاک‌ها جریان دارد، اطراف زراعتی آن نیز بنام رودبار کابل مشهور بوده است. در قدیم چون پل‌های اساسی وجود نداشت وسعت دریای کابل را از جهت عبور از طغیان آب بهار مناسب دانسته بودند و بعض حصص تا اندازهٔ دو صد متر امروزی وسیع و جلگه‌ها در کنار گذر آب موجود بود.

کاریزها و چشمه‌سار کابل باستان

وقتی حرف از کابل بر زبان می‌آید اینجا دو کلمهٔ آب و گل در پیش نظر جلوه می‌کند، زیرا که از هر دو کلمه مذکور نام کابل بعرضه ظهور می‌رسد و از آنجا است که ادبا و شعرا و سخن‌سرایان قدیم این خطهٔ باستان و ولایت دلیستان را کابل پُرآب و گل و کابل جنت تقابل و خطهٔ بهشت‌نمای کابل یاد کرده اند و حقیقت هم همین است که شعرا و حماسه‌سرایان فصیح زبان دانسته اند چون سرچشمهٔ ذخایر آب وافر این خطه بهشت مثال را کهسار پربرف اطراف قریب و بعید آن تشکیل داده است و هریک انسان باشند این سامان از بدو خلقت کوشش کرده است که در مناطق رودبار این دیار بهشت آثار جا و مکان بگیرد و در احداث و حفر کاریز و نهر بکوشد و بساختمان قلعه‌های مستحکم در بین درخت‌زارها و سبزه‌زارها و چنارستان اقدام باستحکام و انتظام نماید. چون جریان رودبار عظیم کابل در نقطهٔ اتصال چهارراه، چهار سمت شرق و غرب و شمال و جنوب آن واقع است صاحبان ذوق و همت و قدرت اسلامی در مرور قرون سعی و تلاش ورزیده اند تا اولین وسیلهٔ آبادانی ملک کابل را که مقصد از حفر کاریزها است، در هر یک ساحه بنا بگذارند و بعد به ساختمان قلعه‌ها و باغ‌ها و آسیاب‌ها مبادرت نمایند و باحادث انهار اقدام نمایند.

یک لک و هفتاد هزار جریب زمین زراعتی چهاردهی و هم اطراف شاداب قریب آن که آب خروشان از دره‌های آن سرازیر می‌شود موجب شد تا شهر مرکزی و معمور در نفس هر چهار وادی کابل بوجود بیاید و پایتخت کابلستان را تشکیل بدهد. یعنی مؤسس و اساس و بنیاد این خطه که در تاریخ جمع علاقه‌ها و مناطق آن کابلستان یاد شده است بعد از زابلستان کهن دومین سرزمین قابل افتخار جهان گشایان واقع شده است که رستم زال ازین دو سرزمین قلب افغانستان باقتدار هفت خوان نایل آمده و اقلیم رستم شهرت جهانی حاصل کرده است.

از نگاه تاریخ حماسی و نظامی و سیاسی هرچند توصیف و تعریف نماییم حقیقت این خطه بهشت‌نمای مرکز افغانستان کبیر و کهن پایان ندارد و من وظیفه خود می‌دانم که مخصوصاً به تذکار کاریزها و قریه‌های قریب شهر کابل که سرمایه هستی باغ و زراعت و تمدن دوره‌های قدیم و جدید را تشکیل داده است بپردازم.

چشمه چونغر کابل

در جوار جاده قدیم کابل - قندهار - چشمه‌پی بنام چونغر قرار دارد. جریان آب این چشمه بزرگ اراضی دشت وسیع دامنه هموار کوه قورق را مشروب می‌سازد. و اما چون دشت خیلی وسیع است، وفرت آب مذکور کفایت نمی‌کند و در نواحی آن کاریزهای خورد نیز موجود اند و از توابع چشمه چونغر شناخته می‌شوند.

کاریز قرغه کابل

این کاریز در جوار راه قدیم کابل - پغمان و نزدیک رود پغمان قرار دارد آب آن وافر و از آن در اراضی قرغه تا دشت قریه نانه‌چی استفاده شده می‌تواند. همین کاریز باعث آبادی قریه (قرغه) در قدیم شده و ساحه ده مبارک و قلعه عسکر و نوآباد افشار (ده نانه چی) از کاریز قرغه و کاریز سقاوه استفاده می‌نمودند.

جگله آبی کابل

نام چشمه‌سار بزرگ و مشهوری است که در سمت شرق دشت دریاباد و به سمت شمال رود بیگتوت در ساحه شصت و سه (۶۳) جریب زمین موقعیت دارد، و از بهترین و بزرگ‌ترین چشمه‌سار رودبار کابل است. چشمه‌سار این جگله باغستان و چنارستان سمت غرب چهاردهی کابل را مشروب می‌سازد چون آب و گل آن منطقه برای غرس نهال سیب و چنار عرعر خیلی‌ها مساعد است در اراضی تحت آب آن بطور اغلب باغ‌های سیب احداث یافته و از همان جهت از زمانه‌های قدیم بنام باغبانان قریه همجوار آن شهرت گرفته بدین لحاظ که زمینداران آن منطقه بنا به وفرت آب و مساعدت زمین سیاه‌گل به شغل باغداری مصروف و موصوف بوده باین نام شناخته شده اند و یک حصه از اراضی آن قریه بنام چهل باغ معروف و سیب نازک بدن قریه باغبانان کابل در تمام ولایات شهرت دارد.

سرچشمه این آب مصفا و گوارا بنام چشمه‌شفا شهرت دارد. باین اوصاف که شفابخش امراض اشجار و حیات بخش گل و بوستان آن ساحه پرحاصل چنارستان در کنار راه قدیم کابل قندهار و در تقسیمات ملکیه قدیم بلوک پمقان شناخته شده است. رود بیگتوت و رود پمقان (پغمان) از دو جانب این منطقه سرسبز و شاداب می‌گذرد.

از جگله آبی مذکور دو نهر بنام‌های بالاجوی و پایان جوی جریان دارد. این منطقه تا قبل از سنه هزار و یکصد و چهل و دو (۱۱۴۲) قمری که عمرخان ابدالی در ساحه سمت شمال منطقه باغبانان قلعه بنیاد نکرده بود تماماً بنام باغبانان و دیودی باغبانان یاد می‌شد و بعد از سنه مذکور ساحه قلعه عمرخان تجزیه گردید تا آنکه در اوایل عهد دولت شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بنام قلعه قلندرخان و از سنه (۱۱۸۳) قمری بنام خالصه وکیل‌الدوله مبدل گردید و قریه باغبانان واقع سمت شمال رود بیگتوت با اراضی قریب آن بهمان نام باغبانان تا الآن برج اسد سال (۱۱۶۶) شمسی مشهور مانده و بهترین حصه چهاردهی کابل همین ساحه پر اشجار باغبانان است.

جوی مستان کابل باستان

نهر بزرگ و طولی که بعرض پنج متر و عمق دو متر از دریای لوگر آغاز و از سمت شرق بالاحصار کابل و چمن (منطقه جشن) گذشته به دریای کابل وصل و از آن گذشته تا دشت ده یحیی و ساحة فضل آباد و قلعه افضل خان امتداد دارد و آن ساحات را مشروب می سازد بنام جوی مستان و نهر مستان مشهور و احداث آن از زمانه های خیلی قدیم و اما بدوره حکمروایان اسلام در احداث و توسعه آن بیشتر کار شده است. نهر مستان و جوی مستان یک نام حماسی است. آب نهر مستان تا نزدیک زمه می رسد و اما اراضی زمه از آن مشروب نمی گردد و حصه آخرین آن قلعه افضل خان نزدیک زیارت شیخ سعدالدین انصاری کابلی است.

چون در حصه چهارراهی بالاحصار کابل جاده عمومی از بالای نهر مذکور عبور می کند بنام پل مستان معروف و صائب شاعر شهیر در وصف همین پل گفته است:

چه موزون است یارب طاق ابروی پل مستان

خدا از چشم شور حاسدان بادا نگهدارش

کاریز فاضل آباد

در جوار جاده قدیم کابل بیگتوت قریه پی بنام فاضل آباد ثم فاضل بیگ مشهور و در اسناد قدیم از بلوک پمقان شناخته شده است. کاریز فاضل آباد از اتصال رود بیگتوت سرچشمه گرفته و ساحة فاضل آباد را مشروب می سازد. بانی قریه مذکور خواجه فاضل بیگ متوفی سنه (۱۰۶۲) هجری قمری است.

کاریز جبارخان

از کاریزهای مشهور سمت جنوب غرب کابل یکی کاریز نواب جبارخان است که از ساحة دشت دریاباد و دامنه کوه قورق سرچشمه می گیرد.

کاریز چهارقلعه

در نزدیک قلعه جبارخان کاریز چهارقلعه جریان آب وافر دارد و اراضی چهار قریه ازان استفاده می‌برد.

کاریز دوغ‌آباد

در نزدیک راه قدیم کابل قندهار و در حصه سمت جنوب دشت دریاباد کاریز موجود و آنقدر آب وافر ندارد.

کاریز اونچی

متصل جلگه آبی نزدیک قریه یوسف بنگی چشمه علیحده بنام کاریز و یا چشمه اونچی مشهور است. آب آن مطابق چشمه‌سار مجاور آن وفرت ندارد.

جوی الله‌یارخان

جوی الله‌یارخان در قدیم بنام جوی دهنو یاد می‌شد. این جوی عریض و طویل از حصه دشت سنگلاخ دشت دریاباد از رود بیگتوت (سمت جنوب غرب فاضل آباد) احداث یافته از سمت جنوب خالصه وکیل‌الدوله بطرف دهنو منطقه کوتاه سنگی حالیه کشیده شده و این جوی در مرور سالیان به یک نهر بزرگ تقریباً دریاچه تبدیل یافت و در برج حمل سال (۱۳۴۶) شمسی از اثر ریگ کشی بجهت احداث جدید جاده کابل - قندهار، رود بیگتوت (چمچه مست) مسیر خود را تغییر داد و جوی الله‌یارخان به دریا تبدیل و باعث خرابی زیاد اراضی زراعتی اطراف آن گردید. جوی دهنو که بعداً بنام جوی الله‌یارخان شهرت گرفته است ساحة دهنو را مشروب می‌نمود. قسمتی ازین ساحه در عهد بابرشاه بنام اورته پور یاد شده و باغی در آنجا احداث شده بود.

الله‌یارخان فورملی در سنه (۱۲۰۴) قمری در کابل فوت شده است. ساحه اراضی و قلعه

الله یارخان دهنوی را حالا تعمیرات منازل موسوم به کوته سنگی احتوا کرده است. کاریز دهنو که بعداً بنام کاریز الله یارخان مشهور شده است. در همین جوی و قسمتی در جوار آن در یک نهر علیحده جریان داشت و تا سمت جنوب غرب دشت علی آباد از آب آن استفاده می شد. سرچشمه آن در جوار خالصه وکیل الدوله و سمت شرق فاضل آباد واقع است.

کاریز دانش خان

دانش خان زنبورکچی باشی (رییس توپخانه) پیوست کاریز جعفریگ و جاده جدیدالاحداث کابل - قندهار از نفس اراضی تحت آب کاریز دانش خان عبور می نماید. دانش خان هم عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دران و در ساحه اراضی او در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران قلعه آخوندزاده فیض الله خان تعمیر گردید که تا اکنون سال (۱۳۶۶) شمسی بهمان نام معروف است. همدران عهد زندگانی دانش خان یکنفر بخطاب خانعلوم در جوار همان ساحه زمین زراعتی داشت، و این ساحه از رود پغمان نیز مشروب می گردد.

ساحه کاریز دانش خان در سال هزار و سه صد و پنجاه (۱۳۵۰) شمسی تحت نقشه شهر جدید کابل گرفته شد.

کاریز جوادبیگ

از سمت شمال شرق ده مبارک سرچشمه گرفته و چون آب کافی ندارد، فقط یک ساحه محدود اطراف قلعه جوادبیگ را مشروب می سازد. کاریز و زمین تحت آب مذکور بنام قلعه جواد مشهور و از سال هزار و سه صد و پنجاه (۱۳۵۰) شمسی تحت نقشه شهر جدید گرفته شد و در سال مذکور تمام این ساحات خوشحال خان مینه مسمی گردید و این نام گذاری از روی احترام است و نه از روی سوابق تاریخ.

میرزا محسن دیر در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی در این ساحه زمین زراعتی داشت و نامش در قباله شرعیه به لقب عالیحضرت یاد شده است زیرا که این لقب خاصه نویسندگان دربار بوده است.

کاریز قلعه آخوندزاده

این کاریز از نزدیک رود پغمان و متصل راه قدیم کابل - پغمان سرچشمه گرفته و اراضی سمت غرب و جنوب غرب قلعه جوادبیگ را مشروب می‌سازد و تقریباً آب کافی دارد. ساحه تحت آب او که قبلاً ملکیت میرزا محسن دیر و دانش‌خان زنبورک‌چی‌باشی بود، در عهد شاهنشاهی تیمورشاه غازی از املاک شخص فیض‌الله‌خان اقاضی‌القضات و پیش‌امام عسکری آمد و زرخیر قاضی مذکور بوده است. در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر، نصرالله‌خان در تحت آب کاریز مذکور زمین داشت و نیز منهال هندو (مطیع‌الاسلام) در همان عهد از زمینداران این منطقه بود.

کاریز اسدبیگ

کاریز اسدبیگ از سمت شرق دشت قرغه سرچشمه گرفته و از رود پغمان عبور کرده بطرف ده مبارک جریان می‌پذیرد. قلعه ملا عبدالغفارخان به سمت شمال چاه‌ها و دهنه کاریز اسدبیگ واقع است.^۱

کاریز اسدبیگ- ساحه وسیعی را مشروب می‌سازد. اراضی منهال مطیع‌الاسلام نیز از کاریز

^۱ قلعه ملا عبدالغفار جدیدالاسلام در سنه (۱۲۳۲) قمری بقید قباله از خرید ناظر ماشی‌خان بارکزیایی آمد و این قلعه تا برج اسد سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا و اولاده ناظر ماشی‌خان در قلعه مذکور سکنی دارند. قرغه در زمانه‌های قدیم گرگه و پغمان پمگان نوشته می‌شد و بعداً پمقان و بمغان و در عهد امانیه مطابق تلفظ عوام پغمان رایج گردید.

مذکور بهره می‌گیرد. چون دشت وسیع است آب بقدر کافی نمی‌رسد. قلعهٔ اسدبیگ در ساحه تحت آب کاریز اسدبیگ بنا یافت و این نام در یک وثیقه شرعیه که در سنه هزار و دوصد و دوازده (۱۲۱۲) هجری قمری یاد شده. کاریز اسدبیگ تا سال (۱۳۶۶) شمسی جریان دارد.

قلعهٔ اسدبیگ در ساحهٔ ده مبارک بنا یافت و وقتی بنام قلعهٔ عاقرخان مشهور شد. پسر عاقرخان ملک سکندر و پسر او ملک و نیز دو برادر بنام‌های احمدخان و امیرخان و نیز سه شخص دیگر بنام‌های حاجی محمدعلی و علی‌جان و ناظر محمدشریف از رجال قدیمی مکان آن قریه و حکایت می‌کردند که مسکن آبایی مان پشت رود قندهار و در سوابق زمان به ساحه ده مبارک چهارده کابل ساکن و به غریب کاری و دهقانی مصروف شده ایم جهازهای تیل کشی نیز داشتند، و بدان نسبت مسکن اوشان را قلعهٔ جهازی‌ها یاد می‌کردند. ساحهٔ وسیع زراعتی ده مبارک تا حصص قلعهٔ جوادیگ در تصرف همین خاندان جهازی‌ها بود. وضع زندگانی شرافتمندانه داشتند.

ساحه ده مبارک و قلعهٔ اسدبیگ ثم عاقرخان در سال هزار و سه صد و پنجاه (۱۳۵۰) شمسی تحت نقشه شهر جدید آمد و باوصف آنکه منازل جدید و عصری در آن ناحیت بسیار عرض وجود نمود همان ساحه بنام ده مبارک مشهور است و باید باشد زیرا که قدیم‌ترین بنای آبادی آن گوشهٔ خاک چهاردهی کابل ده مبارک است. کاریز جوادیگ از حصهٔ قلعهٔ ملا عبدالغفارخان و از سمت جنوب غرب ده مبارک سرچشمه گرفته و املاک نصرالله‌خان و دانش‌خان و محسن‌خان در قدیم از آن مشروب می‌گردید و این کاریز در نقشه‌های جدید سال (۱۳۵۰) شمسی تخریب گردید.

در محل ده مبارک زیارت لک بابا در پایان دامان کوه و در بالای کوه زیارت خواجه رزاق مشهور است. متصل دامان کوه قلعهٔ سارجن و قلعهٔ سید مقصود وجود داشت. ساحه ده مبارک و قلعهٔ عسکر و ده نانه‌چی از آب کاریز قرغه و کاریز سقاوه و کاریز اسدبیگ استفاده

می‌کرد. چون آب کاریز ده پنبه بطرف باغ‌بالا جریان داشت، در این ساحه وسیع ده نانه‌چی و ده مبارک آب قلت پیدا می‌کرد و دشت فاقد اشجار بنظر می‌رسید.^۱

در ساحه ده نانه‌چی چون در سنه (۱۱۶۹) قمری از مردم افشار خراسانی یک تعداد خانوار ساکن شدند بنام افشار قدیم، و آبادی‌هایی که در سنه (۱۲۱۵) قمری بوجود آمد بنام نوآباد افشار مشهور گردید. (مرستون، مکتب پولیس و پولی‌تخنیک در همین ساحات در عهد سلطنت ظاهرشاهی تعمیر گردید.)

کاریز و قلعه جعفریگ

در جوار جاده قدیم کابل - پغمان کاریز جعفریگ و تحت آب آن قلعه و باغ جعفریگ واقع بود. کاریز و قلعه مذکور را در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرُ دران، عمده‌الامراء، عبدالله خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن جلالت نشان شاه‌علم‌خان ابدالی فوفلزایی به طور زر خرید شخصی بدست آورد.

در سنه هزار و دو صد و هشتاد (۱۲۸۰) هجری قمری در این وقتی که میرعطاءخان ولد نائب فتح‌خان در سلک خدام عسکری اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان از هرات بکابل وارد شد. چون در کابل مسکن نداشت قلعه و کاریز جعفریگ را از ورثه محمدا میرخان نواده سردار شاه‌علم‌خان مذکور خرید. چون در عهد امیر عبدالرحمن‌خان منصب جرنیلی داشت، قلعه جرنیل مشهور گردید.

جرنیل مذکور در جنگ هزاره جات جبر و ظلم نمود و از آن طریق ثروتی اندوخت. امیر از

^۱ اعلیحضرت امان‌الله شاه از سال ۱۳۰۱ شمسی مد نظر گرفت که بقرار پیمایش مهندسین آلمانی در حصه تنگی قرغه بند ذخیره آب تعمیر نماید. همان اساس در سال ۱۳۱۱ شمسی تعقیب گردید و به مهندسی الوازی متخصص آلمانی تحت ساختمان گرفته شد و تکمیل گردید.

زیان جاسوس خبر یافت که جرنیل مبالغ زیادی را در دیگ‌های حلقه دار مملو و در حصه دروازه قلعه جرنیل دفن کرده است. عساکر رسیده محل نشان شده را حفر و دیگ‌های روپیه را حامل اسپان و به خزینه دولت ضیاییه سپردند. ملازمین جرنیل می‌گفتند که ازین راز بجز جرنیل و زکریای قبیچاق ناظرش دیگر هیچ کس خبر نداشت.

امیر وقتی این خزینه را بدست آورد گفت: من یک خزینه ندارم، خزانه‌ها دارم و در مواقع ضرورت بخیر دولت از هر یک استفاده می‌کنم.

میر عطاخان جرنیل هراتی بعد آن واقعه قدرت پولی خود را از دست داد. موازی ده جریب زمین را که از محمدصدیق خان ابن محمدکلان‌خان به گرو گرفته بود انکار ورزید و گفت به قباله خریده‌ام. چون در همان ایام جرنیل فوت و در جوار زیارت خواجه خضر ب خاک سپرده شد زمین مذکور بدست ورثه‌اش باقی ماند. دادمحمدخان فرزند میر عطاخان حصه خود را به فروش رسانید، چرا که با دختر سردار محمدیوسف خان ابن امیر دوست محمدخان مواسلت کرده و برای مصارف عروسی وجه کافی ضرورت داشت، حاجی محمدافضل تاجر کابلی از همان وقت در قلعه جعفربیگ سهم پیدا کرد.

و ده جریب زمین محمدصدیق خان را که آب کافی داشت در سال (۱۲۹۹) شمسی علیاحضرت صاحبه والدۀ غازی امان‌الله شاه به پول شخصی خود از دادمحمد مذکور خرید. در سال مذکور سلطان محمدخان ولد جرنیل میر عطاخان از کابل قصد عزیمت بجانب هرات نمود. مبلغ هجده هزار روپیه کابلی از ذکریا قبیچاق ملازم خود قرض گرفت و روزی که به همراه عایله و بار خانه در حصه چوکی ارغندی رسیده بود - یحیی فرزند زکریا مذکور به همراه رفقای خود حمله نموده گفت: به همان مبلغ جایداد خود را بمن قباله بدهید، قباله داد.

یحیی با دختر کپتان احمدعلی خان ابن میر عطاءخان ازدواج نمود و خود را مالک قلعه جرنیل و کاریز جعفربیگ ساخت. عبدالرزاق خان فرزند کپتان احمدعلی خان در سالیانی که

قوماندان عمومی هوایی کابل بود، قسمتی از جایداد موروثی خود را از یحیی تصرف نمود و در سال ۱۳۵۹ شمسی قسمتی را برای تعمیر منازل به اهالی به فروش رسانید و پول آنرا به امریکا نقل داد. قلعهٔ جرنیل و کهن برج‌های آن در کنار جاده کابل - قندهار پیوست خالصهٔ وکیل‌الدوله تا برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی نمایان و کاریز جعفر بیگ سالیانی است که مسدود و تخریب گردیده است.

کاریز خضر

یک دهنه کاریز شیرین آب که نهایت آب مصفا و گوارا دارد و در نفس اراضی خالصه وکیل‌الدوله عبدالله‌خان ابن شاه‌علم‌خان موقعیت دارد، چون زیارت گاهی بنام نظرگاه خواجه خضر پیوست آن موجود است، بنام کاریز خواجه خضر معروف و هم روایتی است که خواجه خضر محمد نام ساکن قریه باغبانان در قدیم مالک کاریز و اراضی تحت آب آن بوده باین نام مشهور مانده و این روایت نیز طرف یقین می‌نماید. کاریز خضر تا سال (۱۳۶۶) شمسی آب آن جاری و در حوالی آن قبور عرفا و مجاهدان موجود و در این سالیان اخیر تعداد مدافن افزوده شده است. مسجد خواجه خضر که به دفعات تعمیر شده در جوار کاریز خضر موقعیت دارد.

کاریز قلعهٔ کاشف

در حصهٔ دشت قرغه نزدیک زیارت خواجه جم چشمهٔ آب موجود و اراضی قریه میرزا کاشف از آن مشروب می‌گردد.

کاریز باغ‌بالا

پیوست دامان کوه و ساحةٔ نانه‌چی که اکنون افشار قدیم یاد می‌شود، کاریز موجود و آب آن در حصه باغ‌بالا ظهور می‌نماید و بنام حوض ماهی‌ها شناخته می‌شود.

کاریز نیاززیگ

در جوار راه قدیم کابل - بیگتوت و در جوار اراضی فاضل‌آباد کاریز موجود و اراضی میرزا نیاززیگ از آن مشروب می‌گردد. آب آن محدود و آنقدر مزیت هم ندارد آب آن تا سال ۱۳۶۶ شمسی جریان دارد.

کاریز لوهانی

از قدیم‌ترین کاریزهای سمت غرب شهرک دهمزنگ کابل است و آب آن ساحه غرب دهمزنگ را آبیاری می‌کرد در دوصد سال قبل از امروز از حصه شرق خالصه وکیل‌الدوله سرچشمه گرفته و از نفس اراضی وزیر شاه‌ولی‌خان و نصرالله‌خان عبور کرده بطرف سمت غرب دهمزنگ جریان داشت. و این کاریز در میان دشت علی‌آباد واقع و راه قدیم کابل - پغمان از پهلوی همین کاریز می‌گذشت و بنام راه کاریز لوهانی مشهور بود.

در سنه (۱۳۲۲) قمری حاجی یوسف کابلی در تحت آب همین کاریز قلعه بنیاد کرد و قلعه حاجی یوسف تا سال ۱۳۳۵ شمسی پا برجا بود. در ساحات قرب و جوار این کاریز در سال ۱۳۲۵ شمسی عمارات شهر جدید (کارته چهار) بنیافت. در زمانه‌های قدیم اراضی را بنام کاریز می‌شناختند این ساحه را بنام کاریز لوهانی ثبت دفاتر می‌نمودند.

کاریزهای پمقان

پمقان که در قدیم بهمین نام و در دوره معاصر مطابق تلفظ عوام پغمان شهرت گرفته است، دامنه و حوالی کوه فلک‌سای پغمان مولد تمام ذخایر آب کابل است. در حصص ده زرگر و ده ارغند (ارغنده) و سه گنبد و اوریاخیل پغمان، کاریزهای بزرگ وجود دارد. و اما مصفاترین آب گوارای آن کاریزها و چشمه‌سار قدیم پغمان، چشمه‌پی است که بقرار تصمیم اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله والدین) در سنه ۱۳۲۷ قمری (۱۲۸۸ ش - ۱۹۰۹ م) مدنظر گرفته شد که به مصرف دولت پادشاهی افغانستان توسط نل آب آن به

شهر کابل رسانده شود و کاریز مذکور که بنام چشمه سلمانی‌ها مشهور بود، عملیات مهندسی و حفاریات آن از راه دامنه کوه آغاز گردید و تصمیم دولت سراجیه چنان بود که آب پغمان و برق پروان در یک وقت وارد شهر کابل گردد. شوق و شعف زیاد بر شهریان کابل پیدا شد. چون وصول آن تعداد نل آهنین از خارج و سایر امور آن اوقات زیاد را دربر گفت بالآخره توفیق انجام این حسن خدمت در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در سال هزار و سه صد و دو (۱۳۰۲ شمسی) دست داد.

اولین مخزن و ذخیره آب نوشیدنی کابل در دامنه شرقی کوه آسامپی که مشرف بر جاده جدیدالاحداث ده‌افغانان است، از بزرگ‌ترین اقدامات دولت و حکومت افغانستان در قسمت حفظ صحت و سلامت وجود اهالی باشنده‌گان شهر کابل مرکز افغانستان محسوب گردید و همان تعداد نل‌های عهد سراجیه تا اکنون برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی فعال و قابل استفاده است. آب پغمان توسط نل شش سال بعد برق پروان به دارالسلطنه کابل رسید و در مراسم افتتاح در هر دو روز در کابل جشن گرفته شد.

نهر درسن

این نهر از رودبار پغمان و بیگتوت از حصه اورته پور و پورته پور سرچشمه گرفته بطرف سمت شرق ساحة علی‌آباد و سمت شمال ساحة دهمزنگ در جریان بود. اراضی تحت آب آن در سال ۱۳۱۷ شمسی در این وقتی که کارته چهار طرح و به تعمیر آغاز کرد، هنوز جریان داشت و نهر درسن شناخته می‌شد.

نهر خنگوت

در سمت غرب خالصه شاهی واقع و سرچشمه آن رود دره‌الندر است.

نهر بهسود پیوست آن و آب هر دو نهر بعد احداث دارالامان کابل مخصوص باغ‌ها و اراضی زراعتی اطراف آن گردید.

جوی‌شاهی

جوی‌شاهی که امور مهندسی آن توسط شخص اورنگ‌زیب عالمگیر صورت گرفته است از نهر خنگوت و بهسود امتداد یافته از حصص دامنه کوه قورق و دشت عبور کرده بطرف منطقه باغبانان در جریان و بطرف باغ بالای کابل روان و آب وافر داشت. این نهر بزرگ در عهد دولت شاهنشاهی درانی جوی‌شاهی نام گذشته شد و اراضی تحت آب آن خالصه جوی‌شاهی معروف بود. بعد تأسیس دارالامان کابل آب آن قطع گردید، و علامات نهر مذکور در حصص خالصه وکیل‌الدوله نمایان و تا خاتمه جریان آن که انگور باغ‌های حوالی باغ‌بالا (کارته پروان حالیه) از آن مستفید می‌گردید، میرآب و مؤظفین مقرر بودند تا از جریان آب از تنگی‌لندر تا دشت نانه‌چی مواظبت نمایند.

نهر یابوس، نهر معرفت، نهر فتح، نهر سیدعلی در حوالی جوی‌شاهی در جریان و مخصوص زمینداران قریه‌ها بود.

چشمه جلگه آبی گذرگاه

در جوار رود پغمان و بیگتوت و رود لندر و به سمت غرب گذرگاه جلگه آبی موجود و آب وافر دارد. آب جوی شیر و اراضی قریه بی‌بی مهرو و وزیرآباد را همین چشمه و رودبار کابل تشکیل می‌دهد جلگه آبی مذکور در عهد درانی چون به میرواعظ خطیب مسجد جامع کبیر بل‌خشتی تعلق داشت و تا اکنون بنام جلگه میرواعظ معروف و در سمت شرق جاده جدید دارالامان موقعیت دارد.

در حفر و توسعه آن چشمه‌سار بزرگ در عهد جلال‌الدین اکبرشاه و عهد تیمورشاه درانی خدمت بزرگتر شده و دفعه اخیر در عهد امانیه اقدام بعمل آمد. و آخرین ذخیره آب پغمان همین جلگه و آب دریای پغمان و لندر مهد و ازدیاد بخش آن است. در دامان کوه قورق و سایر حصص کهسار کابل نیز چشمه‌ها و کاریزها وجود دارد که شرح آنهمه کتاب جداگانه‌ی

را ایجاب می‌کند، ولی بزرگ‌ترین و مشهورترین نهرها و کاریزهای کابل همین بود که اختصاراً و اجمالاً مرقوم گردید.

دامنه‌ها و دشت‌های کابل باستان

در ازمنه تاریخ چون در اطراف دارالملک کابل آبادی‌های دور جدید کمتر وجود داشت، حوالی شهر را که جلگه‌ها و دشت‌ها و دامنه‌ها را احتوا کرده بود، میادین وسیع را به عین اوضاع طبیعی آن یاد می‌کردند و از این قرار بوده است: دشت چمتله، دشت دریاآباد، دشت گال دزدان، دشت ارزنه، دشت پای‌منار، دشت خرس‌خانه، دشت سقاوه، دشت بلندآب، دشت برچی، دشت قلعه شاده، دشت توپ.

دشت بلندآب همین ساحه نزدیک قریه بی‌بی مهرو است که بعد از سنه ۱۲۸۷ قمری میدان شیرآباد شهر جدید شیرپور تعیین و از سنه ۱۳۳۷ قمری مطابق ۱۲۹۸ شمسی برای اولین میدان هوایی کابل تحت تسطیح گرفته شد. و در سال ۱۳۳۸ شمسی عمارات جدید بنام کارته وزیر اکبرخان در آن ساحه بنا یافت.

دشت برچی را که مردم شیعه هزاره در سال ۱۳۳۱ شمسی برای تعمیر منازل شخصی خود اشغال کردند، در قدیم فرودگاه کربان‌های قوافل قندهار و دشت بارچی به مفهوم بار خانه موسوم بود. افغان‌های کوچی نیز در فصل بهار و خزان در آن دشت فرود می‌آمدند و روایتی است که کلمه برچی مانند پراچی و اونچی یک نامی از قدیم بوده و تا امروز بر سر زبان‌ها مانده است. چون در جوار معبر قدیم کابل - قندهار واقع و دارای میدان وسیع در نزدیک رود بیگتوت موقعیت دارد دلیل قاطع همین است که میدان فرودگاه اموال قوافل و نواقل در یک منزلی سمت غرب شهر قدیم کابل و کاریزهایی که باطراف آن جریان دارد وسایل راحت راه روان و گذریانان و مستحفظان را تشکیل می‌داد و اهل قافله به‌مراه احوال و اثقال اسبان و اشتران در اوقات رفت و آمد در آن ساحه هموار استقرار می‌جستند و بارچی‌باشی و قافله‌باشی در رأس بار خانه‌های دولتی مقرر می‌بودند.

کوه‌تل‌های کابل باستان

کوئل مخفف کوه تل است. تل، زمین بلند و پشته کوه و تل نیز گفته می‌شود. کوئل مرکب سواری خاص. این لفظ ترکی است. راه‌های بنادر دشوار گذار راه اصطلاحاً کوئل یاد کنند و اصلاً کوه و تل و نیز کوئل که اسپان سواری خاص آنرا طی توانند، بهمین نسبت یاد کرده اند.

در ولایت کابل باستان این کوئل‌ها مشهور اند: کوئل یک لنگه، کوئل پای‌منار، کوئل خیرخانه، کوئل گال دزدان، کوئل لته بند، کوئل تخت، کوئل تیره، کوئل خاواک، کوئل بادپش، کوئل سالنگ

نام‌های قراء و قصبات کابل باستان

چون کوهسار و رودبار کابل این موقعیت و مرکزیت بزرگ طبیعی را در نقطه اتصال چهارراه چهار سمت بزرگ آن تشکیل داده است، باشندگان تمدن پرور و آرزومند ترقی و اعتلای این خطه باستانی قبل از دوره اسلام نام‌هایی برای مرکز و اطراف کابل قایل شده اند که از آن جمله است: کابورا، بگرام، بگرامی، چکری، سروپی، پمگان، لمکان، النگار، ننگرهار، گرگه، پراچی، چونگر، ارگنداو، اونی، تکانه، تکنه خمار، چلریز، کوچکین، پرزه، گادره، استافیل، پروان، سنگن، بوله گین، دورنابه، باجگرد، مرنجان، بامیان، گنجی، لوگارد، اللندر، رچکور، سالنگ و قدیم‌ترین اسم کابل هم کاپول بوده است که بالفاظ کابورد، کاپول، کاول، کابل تبدیل شده است.

در عهد اسلام اکثر حروف، چ، پ، گ، ژ، به حروف عربی تبدیل شده و اما اصل کلمات باقی مانده است. مجموع مربوطات کابل را بزبان دری کابلستان یاد کرده اند و چنانکه مجموع قصبات و شهرستان زابل را زابلستان یاد نموده اند و هر دو خطه معظمه در عهد تصنیف شاهنامه زاول و کاول نیز یاد شده است.

در اوایل فتوحات اسلام کابل را دارالحرب نیز می‌گفتند. دارالحرب ملکی را گویند که مردم غیر اهل دین در آن جا داشته و مطیع اهل دین مقدس اسلام نباشد. و چنانکه روی همین اساس مهم، مسلمین کابل را از تصرف غیر اهل دین استخلاص نموده، فرهنگ اسلامی را در تمام طبقات جامعه ساکنین آن تعمیم نمودند و بناهای اسلامی شاهد آن است. در عهد اسلام کابل را دارالملک یاد کرده اند. کلمه دار به عربی به معنی خانه و محله و سرای. دارالملک شهری که در آن فرمانروای اسلام سکونت داشته حکمروایی کند.

و دارالخلافت نیز می‌گفتند. چنانکه قندهار را دارالقرار^۱ و بلخ را ام‌البلاد و هرات را نیز دارالملک یاد می‌کردند. در مورد غزنین، قندهار و هرات مطالب بسیاری است که در مواقع خودش بیان خواهد شد.

دارالمرز، یعنی دارالملک و به زبان دری فارسی یعنی تختگاه شهر سلطان و امیرصاحب اداره مملکت. مرز بفتح میم و سکون راء بمعنی زمین آباد و اما فرمانروایان کابل برای این شهر مرکزی افغانستان کلمات دارالملک، دارالدوله را به کار برده اند و در اخیر دارالسلطنه را پسندیده علامت دوره شاهنشاهی و امپراتوری اسلامی قرار داده اند. در زمانه‌های قدیم حکمرانان کابل را شاه کابل، کابل‌شاه، کابل بیگ، دارای کابل، نواب کابل، صوبه‌دار کابل، یاد کرده اند.

شارستان به معنی شهرستان و قصبه بزرگ که اطرافش باغ‌های بسیار باشد و جایی که گذرگاه آب باشد یا گذرگاه مردم و به معنی راه فراخ و ریختن آب و شارستان جاده‌ای که به شهر پیوسته باشد و از این جهت است که مجموع قصبات کابل را کابلستان یاد کرده اند.

از ابتدای عهد امپراتوری اسلامی درانی از این وقتی که افغانستان کبیر و کهن استقلال کامل

^۱ دارالقرار نام بهشت از جمله هشت بهشت و لقب قندهار. چون قندهار مرکز زابلستان باین نام مشهور بود، کابل را دارالقرار یاد نکرده، دارالملک نامیده اند تا آنکه اخیراً دارالسلطنه کابل عنوان یافته است.

ادوار قدیم خود را در تمام ساحات وسیع قلمرو باستانی خویش مجدداً تنظیم و تحکیم نمود، کابل را در سکه‌های طلا و نقره و فرمان‌ها و وثیقه‌ها دارالسلطنه و ادارات آنرا بنام‌های: دارالقضاء، دارالتوثیق، دارالکتب، دارالعلوم، دارالانشاء، دارالاحکام، دارالتحقیق، دارالشفاء، دارالضرب، دارالعیار، دارالتصحیح، دارالتفسیر، دارالتألیف، دارالترجمه، دارالآثار، دارالصناعه یاد کرده اند و دایرهٔ عموم محاسبات و مالیات مملکت را استیفاء ممالک عنوان داده اند.

چون عناوین مذکور عموماً عربی است در محاوره و تحریرات مردم افغان بحیث بزرگ‌ترین میراث‌های فرهنگی اسلامی افغانی تا امروز در محاورات پشتو و دری حفظ شده و اگر که ترجمه آن همه کلمات بزبان پشتو و دری ممکن است، مگر افغان‌ها به احترام قدسیت و عمومیت لسان عربی مبین آنهمه عناوین علمی و تاریخی را در اوراق دولتی و حکومتی و ملی سراسر حفظ و نگهداری نموده، در ترکیب عبارات پشتو و دری ادا کرده اند و شاهد و مؤید آن حقایق است. اهالی کابل اکثر عناوین مذکور را بزبان دری و ترکی باینطور نیز مطابق فهم طبقات ملی خلاصه و افاده کرده اند. مثلاً: کتاب‌خانه، قاضی‌خانه، جواهرخانه، صندوق‌خانه، زرگرخانه، ضراب‌خانه، نقاش‌خانه، اسلحه‌خانه، قورخانه، طبابخ‌خانه، تحویل‌خانه، فراش‌خانه و این نام‌گذاری‌های خاص اهالی کابل است و در وقتی که مطبعه در کابل وارد و دایر شد مطبع را چاپ‌خانه و فابریکه را ماشین‌خانه نام گذاشتند.

چون در بین اقوام و قبایل افغانستان مستقل اتحاد و اتفاق فرهنگی و ادبی اسلامی از قرون قدیم موجود است، در محاوره پشتو و نام‌گذاری‌های اداری کلمات مشترک، عربی، پشتو، دری، ترکی زیاد باقی مانده و اصالت‌های مکالمات عموم را تغییر نداده اند.

زبان دری یعنی زبان دره‌پی منسوب به دره‌های کوه‌چه در قرون اول در دره‌های کوه‌ها روستاییان بدان ناطق بودند و چون زبان دری مخلوط به زبان دیگر نبود لهذا قریه نشینان و دهاتیان زبان تکلم خاص از خود داشتند و در فرهنگ لغات همین مطالب آمده است.

در زمان بهمن بن اسفندیار چون اهالی از اطراف بمقر حکمروایی وارد می‌شدند زبان یکدیگر نمی‌فهمیدند، گفت: زبانی وضع کنند که مردم در قرارگاه دولت و مرکز مملکت بهمان یک زبان تکلم کنند. و زبان دره‌پی منظور گردید و از آن وقت درجه رسمیت و عمومیت یافت و کلمه دره‌پی به دری مخفف گردید.

و اینکه زبان دری را فارسی می‌گویند، از کلمه فارس گرفته شده و بزبان عربی به معنی اسپ سوار و به مفهوم زبان اسپ سواران یعنی دلاوران و قهرمانان خطه سیستان و زابلستان و کابلستان است. بهمن، نام عقل اول فرشته و پهلوانی که پسر اسفندیار حکمروای وقت مملکت سیستان است باعث شد که زبان دری زبان مرکز اهالی قرارگاه دولت معمول شود.

و این زبان دری که از سر زمین زابلستان آغاز و ایجاد کرده است، در دوره‌های متأخر نیز بهمان اعتبار قدامت ادوار اول زبان تحریر و تکلم مقر دولت و کافه ملت افغانستان قرار داده شد و در شهرهای مرکزی افغانستان و ولایات معروف آن زبان پشتو به عین اعتبارات کهن برقرار و مروج ماند.

زبان دری از دوره حکمروایی کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، افراسیاب، گشتاسپ در زابلستان کهن و بلاد تحت نفوذ آن آغاز یافته و یک زبان زابلی است که در کابلستان نیز رسیده و در هر دو سرزمین زادگاه و پرورشگاه رستم به اوج ترقی و تکامل رسید و زبان پشتو همچنان عرض وجود کرده به پیش رفته است که بعد از قندهار مرکز زابلستان، کابل مرکز پرورش آن است. و بزرگان قبایل هر دو خطه بزرگ در حفظ و حمایت هر یک لسان دیگر نیز در مرور تاریخ خدمت کرده اند و کابل چون مرکز اتحاد اقوام افغانستان است زبان‌های بلوچی، ازبکی، مغلی، ترکمنی، قرغزی، پشه‌پی، واخی سنگلیچی، اشکاشمی و اردو نیز پرورش دیده و اقوام مذکور باصل زبان‌های خود متکلم مانده اند و چنانکه لغات زبان ترکی را در عبارات پشتو و دری قصداً داخل نموده اند و اسناد رسمی

افغانستان شاهد این حقیقت است. و اینکه مولوی بلخی پهلوی یاد کرده نسبت او این است که پهلوی به معنی شهر و زبان پهلوی منسوب بدان است.

پارسی منسوب به پارس^۱ ابن سام ابن نوح علیه‌السلام است و زبان کابل، یعنی زبان پشتو و دری اساس و استقلال کامل از خود دارد که تحت تأثیر هیچ یک لسان و لهجه دیگر نمی‌باشد و به طوریکه مذکور شد میراث همان ادوار خیلی قدیم زابل و کابل است که از کوه‌های سلیمان و سیستان سرچشمه گرفته و زبان دری در یک‌هزار و دو صد سال قبل از امروز (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) نیز در مرکز زابلستان مجدداً پرورش دیده و آثار ادب و فرهنگ این دوره شاهنشاهی قوی و غنی از راه کابل به همه کشورهای قلمرو ادب رسیده است.

پارس به معنی دلاور و شجاع و صاحب جاه و مال - یعنی اگر زبان پارسی هم گفته شود بهمان نسبت نام نواده نوح علیه‌السلام است و اما در نزد مردم افغان (فارسی) بیشتر مورد توجه است و حقیقت هم همین است که زبان اسپ سواران یعنی دلاوران و جهان‌گشایان است.

زیرا امپراتوری اسلامی زابلی در عهد آل ناصر برعلاوه آنکه بلاد همسایه را به مرکز قلمرو زابل پیوستگی داد، برای پیشرفت و تقویت السنه اسلامی افغانی نیز کوشش نمود و تصانیف شاهکار این دوره پر اقتدار گویای این همه حقایق است. و همت مردم زابل و کابل در اشتراک مساعی فرهنگ و هنر آن دوره نمایان و قابل تذکار است.

در قندهار و کابل از زمان‌های قدیم زبان پشتو و دری زبان محاوره و مکاتبه طایفه ابدالی سره بنی بود و از سنه هزار هجری قمری که ابدالیان از راه کابل به هرات رفته و تا سنه (۱۱۴۶)

^۱ پارس به معنی دلاور و شجاع و صاحب جاه و مال - یعنی اگر زبان پارسی هم گفته شود بهمان نسبت نام نواده نوح علیه‌السلام است و اما در نزد مردم افغان (فارسی) بیشتر مورد توجه است و حقیقت هم همین است که زبان اسپ سواران یعنی دلاوران و جهان‌گشایان است.

قمری متمرکز شده اند هر دو زبان را در آن سرزمین نیز مروج می داشتند و این رسوم انقطاع نیافت.

قرن (۱۸) مسیحی یک دوره عمده تشکیل و سازنده گی در رشد اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کابل بود که تا بسیار سرزمین ها ادامه و سلسله داشت.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران برای نخستین بار در تاریخ افغانستان قبایل افغان را تحت یک امپراتوری اسلامی و شاهنشاهی قوی و غنی متمرکز و مخصوصاً معبر کابل جمع آورده به فتح سرزمین های قدیم پرداخت.

تأسیس دولت شاهنشاهی درانی از راه جریان سریع گسترش علایق افغانی پیکار پایدار، تحکیم آزادی و استقلال افغان ها صورت پذیر گردید و آن یک مرحله قاطع از ساختمان ملت دور جدید و معاصر افغانستان و یک شاخص عمده در شاهراه رشد ادبی کشور پهناور می باشد که کابل بزرگترین مرکز آن بعد از قندهار شناخته شده است. باینگونه زندگی شرافتمندانه ملی و اجتماعی بیشتر از نیمه قرن (۱۸) میلادی زبان پشتو و دری بحیث دو زبان رسمی افغانستان برگزیده شد. اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران، مانند پدران خودش یک وطن خواه واقعی بود و این تصمیم را نظر باوضاع مشخص و معلوم آنزمان گرفت.

و هر دو زبان پشتو و دری را وسیله ارتباطات مسلمانانی که در همه سرزمین های قلمرو احمدشاهی ساکن بودند قرارداد و برای اینکه در دیگر سرزمین ها نیز زبان دری شکل رسمی بخود گرفته بود، در سکه های دولت و خطبه و فرمان و نامه های سیاسی، زبان دری را مروج فرمود و برای اینکه زبان دری اصلاً از خاک خود افغان ها نشأت کرده و این وارث مجدد امپراتوری افغانستان باید آن همه شرایط را رعایت کند.

و اما به ترقی زبان پشتو نیز علاقه زیاد داشته و چنانکه اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی کبیر و اعلیحضرت تیمورشاه غازی فرزند جانشین آن قهرمان ملی و عمومی طایفه افغان هر

دو شاعران پشتو بودند و دربارهٔ تألیف آثار مختلف بزبان پشتو از راه تشویق ابراز همت نمودند.

در مورد اعمار بنیان زبان ادبی دری نیز تأثیر عمدهٔ اهل افغانستان موجود است و دارالسلطنهٔ کابل یکی از عمده‌ترین مراکز آن است. از بدو عهد دولت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران فرزند جانشین اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران کابل پایتخت افغانستان گردید و عنوان دارالسلطنه از سنه (۱۱۶۰) قمری بر کابل منظور شده بود.

باین وسیله شکل ادبی هر دو زبان پشتو و دری به قوت توجه دولت امپراتوری افغانی بیشتر شد. فرمان‌روایان بلندقدر این سنت احمدشاه درانی و فرزند او تیمورشاه درانی بودند و هر دو شاهنشاه والاجایگاه شاعران ولایات امپراتوری افغانی را حمایت کردند و ایشان را در دربار کابل گرامی داشتند و به شعرا و ادبا صله‌ها دادند، در بالاحصار کابل انجمن حضور، خانگاه علمی، کتاب‌خانه و آرشیف تشکیل دادند. دانشمندان، هنرمندان، پیشه‌وران را در کابل احضار نموده مصروف خدمات ساختند. مساجد، مدارس، باغ‌ها، مریض‌خانه‌ها و بستان‌سراها اعمار نمودند.

بلوکات کابل باستان

در اسناد و مدارک تاریخ کابل، مناطق این شهر مرکزی بنام بلوکات یاد شده است. مثلاً: بلوک دارالسلطنه، بلوک پمقان، بلوک بتخاک، بلوک لهوگرد، بلوک کوهدامان، بلوک میدان.

از قلعه‌های تاریخی بلوک پمقان، قلعهٔ یعقوب‌علی عرب در نزدیک کوه و قلعهٔ عمرخان در ساحه بین ده مبارک و باغبانان باقی مانده و در اسناد عهد درانی (قلعهٔ عمرخان بلوک پمقان من محال دارالسلطنه کابل) یاد شده است. قلعهٔ عمرخان از سنه ۱۱۶۸ قمری بنام قلعهٔ قلندرخان و از سنه ۱۱۸۳ قمری بنام قلعهٔ دیوان‌بیگی شهرت یافته و تا اکنون پا برجا است.

اقوام و باشنده‌گان کابل باستان

ظهیرالدین محمد بابر پادشاه در توزک خود نوشته است: «اقوام مختلف در ولایت^۱ بسیار است. در جلگه‌ها و میدان‌ها اتراک و ایماق و اعراب اند. در شهر و بعضی ده‌ها تاجیکان اند، و در بعضی مواضع دیگر و ولایات از پشه‌یی و پراچی و تاجیک و ترکی و افغانان اند و در کوهستان غزنه، هزاره و نوکزی است. در میان هزاره بعضی بزبان مغول هم سخن می‌کند. در کوهستان مابین شرق و شمال کافرستان است مثل کتور و کبرک و جنوبی افغانستان است. یازده - دوازده- لفظ در ولایت کابل تلفظ می‌کنند. عربی، فارسی، ترکی، مغولی، هندی، افغانی، پشه‌یی، پراچی، کبری، ترکی و لمغانی این مقدار از اقوام مختلف و الفاظ متغایر معلوم نیست که در هیچ ولایتی بوده باشد.»

این بود قول بابرشاه. شاهان درانی در عهد خود همین خدمت بزرگ را برای وحدت اقوام افغانستان توانسته که فقط دو لسان پشتو و دری را لسان رسمی و عمومی کابل و همه ولایات افغانستان قرار دادند.

و اینکه تا عهد بابر تنها سمت جنوبی کابل افغانستان یاد شده است، در عهد احمدشاه درانی و تیمورشاه درانی تمام ولایات بیک نام واحد افغانستان اختصاص یافته از تشتت و پراگندگی جلوگیری بعمل آمده و کابل دارالسلطنه شناخته شده است. مثلاً در کابل این مرکز بزرگ افغان‌ها تا عهد بابر تنها یک ناحیه بنام ده‌افغانان معروف بوده که تا اکنون شهرت دارد. و اما از عهد درانیان قندهار، شهر باستانی کابل یک مرکز بزرگ و پایتخت عمومی و دایمی افغان‌ها قرار داده شده و ده‌افغانان به شهر افغان و شهرستان افغان ارتقا و توسعه یافته است و از این دوره در قانون اساسی تصریح گردیده هر که در افغانستان است، افغان است.

^۱ مغل‌ها افغانستان را ولایت یاد می‌کردند و در نوشته‌های هندی‌ها این عبارت تکرار شده و مقصد از افغانستان است که کابل مرکز آن در متن مطرح می‌باشد.

زبان‌های مکالمه کابل باستان

کابل، این سرزمین بزرگ‌مردان که از هر لحاظ مستقل و استقلال تاریخی خود را در همه امور ثابت کرده است دارای استقلال کلام و لهجه خاص افغانی نیز می‌باشد. بدین لحاظ که لهجه و محاوره ساکنان کابل تحت تأثیر لهجه هیچ یک کشور دیگر نمی‌باشد، و یک فصاحت خاص و مخصوص از خود دارد و این صفت آهنگ تلفظ خاص و مشخص اهالی کابل یعنی مجمع عمومی اقوام توجه عموم زبان شناسان را بر خود جلب کرده است.

دو زبان رسمی و عمومی کابل، میراث فرهنگی خود این سرزمین زابلستان و کابلستان است که در مرور دهور مراحل اصلاحی ادبی خود را پیموده آمده است. و این دو زبان پشتو و دری است که زبان رسمی دربار دارالسلطنه کابل و همه ولایات تحت اداره و فرمان آن شناخته شده اند.

زبان پشتو از خطه سیستان و دره‌های کوه‌های سلیمان ظهور کرده و از قدیم‌ترین زبان‌های این بلاد مرکز تمدن و کابل یکی از مراکز عمده آن دو زبان و محاوره باشندگان این سامان از نگاه صافی تکلم در همه جهان ادب به وضاحت و فصاحت شناخته و یک لهجه کاملاً مستقل تلقی گردیده است.

جلگه‌ها و شکارگاه‌های کابل باستان

در ولایت کابل جلگه‌ها و شکارگاه‌ها موجود است و در کتب تواریخ یاد شده است. جلگه به ضم و سکون لام و کاف فارسی، مرغزار است. این لفظ ترکی است و در کابل جلگه‌ها و شکارگاه‌هایی که از قدیم موجود و مشهور است، در این سطور تذکار می‌یابد:

۱. جلگه سمت جنوب بالاحصار کابل.
۲. جلگه سمت شمال غرب کابل (ساحه بین وزیرآباد و خیر خانه).
۳. جلگه گذرگاه (جلگه میرواعظ).

۴. جلگه خواجه رواش (خواجه ریاض - حال میدان هوایی کابل).
 ۵. جلگه خواجه دریاپاد (سمت غرب چهاردهی کابل).
 ۶. جلگه آبی واقع سمت غرب قریه یوسف بنگی و سمت جنوب فاضل آباد.
 ۷. جلگه‌های اطراف رود بیگتوت (رود چمچه مست.)
 ۸. جلگه‌های کوهستان سمت شمالی کابل
- جلگه‌های کابل بعد نقشه‌های جدید اکثراً تحت تعمیر منازل آمد، میدان‌های هوایی و احداث جاده‌ها و مکروریان‌ها و احداث عمارات دارالامان کابل و پوهنتون کابل و کارته‌های کابل اغلب در ساحات جگله‌ها و اراضی زراعتی مجاور جلگه‌ها بنا یافت و نشانه‌هایی از جلگه‌های کابل تا این تاریخ (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) نمایان است. جلگه‌های مذکور از تفریحگاه‌ها و شکارگاه‌ها و میادین معاینات عسکری و توپخانه در مواقع نیز بوده و اکثر جلگه‌های سلطانی گفته می‌شد.

اصطلاحات کابل

چون کابل مرکز بزرگ افغانستان و تمام اقوام ساکن کشور در این شهر شهیر ارتباط و بودوباش و رفت و آمد دایمی دارند، مناسب می‌نماید که اصطلاح و الفاظ قدیم را که در شهرستان کابل رواج داشته و هنوز در زبان‌ها مورد بحث و بیان اهل تحقیق می‌نماید، توضیح و تصریح باید نمود. زیرا که مخالفین بعضی کلمات مروج افغانستان را غلط تفسیر و تعبیر نموده اند.

لالا: لالا لقب خیلی بزرگ و محترمی است که طایفه پشتون در مرور تاریخ به برادران بزرگ و بنی اعمام و دوستان و خویشاوندان پدر و افراد بزرگ سال از خود خطاب داده اند و هنوز این رسوم شریف مروج است. در دوره‌های مدنیته‌های گذشته افغانستان، این خطاب و لقب برای مشاور و معاون باتجربه حکمرانان جوان رسماً اعطا می‌شد تا فرمانده جوان از مشورت‌های علمی و فنی انسان با تجربه در امور ملکی و نظامی و مسایل ملی و اجتماعی

برخوردار باشد. و فرد صلاح کار را «لالا» یاد کرده اند. و برادر بزرگ و همکار معتمد بزرگ سال باین لقب اتصاف می داشت.

و چنانکه باین حرمت، سیاهی چشم را که بلفظ لالای چشم یاد کرده اند، ذومعنین می دانند، و مخالفین آداب اجتماعی افغانی بر غلط نوشته اند که: «لالا» غلام را گویند. طایفه پشتون در قدیم عادت داشتند که فرزند خورده سال و نوجوان را در محضر بزرگان و پیشروان راه معرفت و معنویت از جهت مزید اظهار اطاعت و حرمت به کلمه «غلام بچه» یاد می کردند و این معنی فرزند و فرزندزاده را دارد نه برده گی و چنانکه مقربان خاص خدمت دولت پادشاهی افغانستان را که قرب اعتماد خدمت ملکی و نظامی بیشتر می داشتند، خانه زادان یاد می نمودند. یعنی از پدر پدر پرورده دستگاه جلیل سلطنت و مقرب دولت اند و از زمان نوجوانی در دستگاه دولت تربیت ملکی و نظامی و سیاسی دیده اند و شجره های ثابت الاصل در راه ایفای خدمات دولت و ملت دارند و فاقد سوانح مکمل نمی باشند. این دسته جوانان سلاح دار و مدافع و مبارز بالقاب خوانین زادگان و جارچی و چاوش و همیشه کشیک و سلطنیر و سلطان میر و قللراقاسی، درجات امتیاز مناصب خدمت می داشتند و این کلمات الفاظ اگر که ترکی است، مگر افغانستان بنابر مزید اقتدار و استقلال دوره های بزرگ تاریخ این همه عناوین و اصطلاحات را که در قلمرو باستانی افغانی از زمانه های سوابق معمول بوده است حفظ کرده است، و هیچ یک عنوان را موجب حقارت ندانسته است.

کاکا: برادر کلان و به معنی ملازم قدیمی خدمت که در خاندان بمرحله پیری و موسپیدی رسیده باشد و اما مردم افغانستان به طور عموم برادر پدر را گویند. و در گذشته ها ملازم قدیمی خدمت را از روی حرمت بمنزله برادر پدر، کاکا می گفتند.

غلام: غلام در نزد مردم افغان بمعنی و مفهوم فرزند اخلاصمند و معتمد خدمت یاد شده است، و از اوصاف برده و اسیر نبوده و آنطور نباید تلقی گردد. زیرا که از روی حرمت این کلمه را در برابر بزرگان بکار می بردند. چنانکه در قندهار تا الآن جوانان در برابر بزرگان و

بزرگسالان از روی حرمت می‌گویند من غلام شما هستم. یعنی فرزند شما و خدمتگار شما هستم.

کارمندان دولت را در قدیم غلامان سرکار می‌گفتند و این از الفاظ مروج قدیم افغانستان بوده و مردم پاک نژاد افغان هیچگاه این حقارت را بکسی نسبت نداده که کارمندان دولت و حکومت را غلام مفهوم برده و اسیر یاد کرده باشد. و کارمندان دولت خود در محاضر ملی با افتخار اظهار می‌کردند که ما غلامان سرکار هستیم.

عزیمت افغان‌ها از کابل بطرف هندوستان برای تجارت و توطن

البیرونی (متوفی سنه چهار صد و چهل هجری قمری) در کتاب الهند اثر تاریخ مشهور خود نوشته است: «در سه فرسخی لاهور شهر راجاوری واقع است که تجار ما به آنجا روند و از آن نگذرند و این در شمال سرحد هند است و در کوه‌های غربی آن اصناف فرقه‌های افغانیه تا سند افتاده اند.»

از قول مؤرخ مذکور ثابت گردید که اهالی ولایات سیستان و زابلستان کهن وارد کابلستان و از راه آن مرکز بزرگ و معروف که خاصه شهر شهیر کابل است برای تجارت و توطن حاکمانه در بلاد و ولایات شرقی افغانستان عزیمت می‌نمودند و معلوم گردید که البیرونی قرون قبل از زمان زندگانی خود را که در غزنه توطن داشته و در همانجا فوت شده است این حقیقت را مدنظر گرفته به قید صحیفه تاریخ آورده است.

اورته پور و پورته پور کابل

عنوان فوق نام دو قطعه باغ بزرگ در ساحه کنار سمت شمال رود بیگتوت و چمچه مست و پغمان بود که در عهد بابر شاه بنا یافته و همان ساحه واقع لب دریا در مرور سالیان به قریه‌ها تبدیل شد. در ساحه پورته پور قریه‌یی که بوجود آمد در اثر کثرت استعمال به ده بوری مشهور شد و قریه‌یی که در ساحه اورته پور بنا یافت، در مرور سالیان بزبان عوام بنام

اورته پور مشهور شد و این نام تا سال هزار و سه صد و بیست پنج (۱۳۲۵) شمسی ادامه داشت و در همان سال تحت نقشه‌های شهر جدید و نام گذاری‌های فرعی جاگزین نام‌های قدیم قریه‌ها گردید.

در حصص اورته پور و پورته پور، دو آسیاب نیز وجود داشت. جاده قدیم کابل - قندهار از همان ساحه عبور می‌نمود. از آب رود پغمان و رود بیگتوت در اوقات بهار در این ساحات زراعتی و باغی استفاده می‌شد و آب کافی آن کاریز دهنو و الله‌یارخان بود.

دهنو کابل

دهنو این قریه در سمت شرق آن حصه‌ای که رود پغمان و رود بیگتوت با هم می‌پیوندند بنا یافته و به سمت غرب اورته پور موقعیت دارد و طوریکه از نامش پیداست نسبت قریه‌های قدیم چهاردهی کابل جدید می‌نماید و اما از روی اسناد ثابت گردید که پیش از زمان دولت شاهنشاهی درانی وجود داشته و کاریزی که ساحه اراضی دهنو را مشروب می‌گرداند از حصه شرق فاضل‌آباد سرچاه گرفته و بنام کاریز دهنو یاد شده است.

کاریز دهنو از عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران بنام کاریز الله‌یارخان در اسناد شناخته شده و تاریخ فوت الله‌یارخان سنه (۱۲۰۴) هجری قمری است. کاریز الله‌یارخان تا حصه غرب دشت علی‌آباد جریان داشت.

قریه و آسیاب دهنو در محل تعمیرات جدید موسوم به کوته سنگی واقع بود و اهالی همان ساحه را از سال ۱۳۱۷ شمسی بنام کوته سنگی شهرت داده اند. زیرا که در وقت احداث جاده جدید در کنار چهارراهی عمارت کوچکی از سنگ برای اقامت عملیه معابر ساخته شده بود و چند سالی پا برجا و در وقت توسیع جاده از بین برده شد. قلعه الله‌یارخان در حصه شرق دهنو و در ساحه اورته پور واقع و اولاده‌اش تا سال ۱۳۲۵ شمسی مسکن گزین و بنام الله‌یارخانی‌ها مشهور بودند.

ده مبارک کابل

یکی از قدیم‌ترین دهات سمت شمال غرب بلوک دارالسلطنه کابل است که بین دو راه کلان قدیم پغمان موقعیت داشت. ساحه زراعتی آن از کاریز اسدبیگ مشروب می‌گردد. از آبادی‌های قدیم ده مبارک علامتی موجود نمانده، ولی از نامش در اسناد معلوم است که خیلی قدیم بوده است. در دو قرن اخیر اشخاص بنام‌های ملک علم‌خان، ملک آغرخان، ملک باغرخان، لالاخواجه‌خان سکونت داشتند و در قرن اخیر احمدخان، امیرخان، ملک سکندرخان، حاجی محمدعلی‌خان، علی‌جان‌خان، حاجی بهادرخان ولد احمدخان از زمینداران ده مبارک بودند. جوی‌شاهی از سمت شرق ده مبارک بطرف باغ‌بالا عبور می‌نمود. قریه افشار در سمت شمال ده مبارک بنا یافته است.

ده نانه چی (نانک چی)

در محل پولی‌تخنیک حالیه قریه‌یی در زمانه‌های قدیم وجود داشت. ساحه پر از اشجار و به دو طرف کوتل باغ‌بالا امتداد داشته و از دهات بزرگ بوده و چنانکه شاعر در وصفش گفته: «نانه چی دهی کو همه نخلستان است.»

قلعه عمرخان

قلعه قدیم قندهار که به قول مؤرخین از حصون منیعۀ باختر زمین و به حصانت مورد ضرب‌المثل بود. قندهاریان همان طوریکه در مرکز دیرین و اولین خودشان زابلستان قلعه‌هایی را به جهت دفاع و امنیت وطن در زمانه‌ها استحکام می‌دادند، برای دفاع و حراست افغانستان، در هر یک مرکز دیگر نیز بنیاد حصارهای متین و مستحکم را که مشرف بر ساحات وسیع می‌بود، می‌پسندیدند و در دیار کابلستان نیز مخصوصاً این فکر را داشتند و از آن جمله قلاع مستحکم در ملک کابل یکی اولتر قلعه عمرخان ابدالی است که در چهاردهی کابل و در ساحه خوش آب و هوای بین رود پمقان و رود بیگتوت بنا یافته و این ساحه و

منطقه سبز رودبار کابل در اسناد قدیم از بلوک پمقان یعنی پغمان یاد شده است. و بلوک دارالسلطنه از سمت شرق ساحه اراضی مربوط به قلعه عمرخان مجزا می‌شود. بنا قلعه عمرخان ابدالی در کابل باستان سنه (۱۱۴۲) قمری و تاریخ اختتام تعمیر آن سنه (۱۱۴۶) هجری قمری است.

از چوب کاری‌های قدیم قلعه عمرخان ابدالی تنها دروازه قلعه تا این سنه (۱۴۰۷ قمری ۱۳۶۶ شمسی ۱۹۸۷) میلادی باقی مانده و این قلعه هفت برج در قدیم گنجایش پنجاه خانه‌وار را داشت.

قلعه عمرخان ابدالی از سنه (۱۱۵۲) قمری تا سنه (۱۱۶۷) قمری در تصرف محمدبلاق ابن ملا موسی ساکن کابل و در سنه (۱۱۶۸) قمری سفیر^۱ قلندر خان ابن روح‌الله خان درانی پولزایی از وی خرید. و در شهر صفرا المظفر سنه (۱۱۸۳) قمری عمده‌الامراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله ابن جالالت نشان شاه علم خان ابدالی پولزایی از وی خرید.

ساحه قلعه عمرخان ثم قلعه قلندر خان که از فاضل آباد تا علی آباد و از ده مبارک تا باغبانان وسعت داشت از سنه (۱۱۸۳) قمری تا سنه (۱۳۴۷) قمری (۱۳۰۷ شمسی) بنام خالصه وکیل الدوله در دفاتر دولت و حکومت افغانستان شناخته می‌شد و اسناد ذی قیمتی همدرین مورد موجود است.

قلعه عمرخان (خالصه وکیل الدوله) زمان تأسیس امپراتوری اسلامی مجدد افغانستان و یک دوره عمده تشکیل و سازنده گی رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان را در آغاز دور جدید و در پرتو استقلال کامل و حاکمیت مطلقه افغانی در عالم تاریخ نشان می‌دهد و از همان جهت است که ما باین یادگار بسیار علاقه می‌گیریم. و آن دور بر شکوه مسلط بر

^۱ این شخصیت بزرگ چون در سنه ۱۱۶۴ قمری از ملتان به فرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی به رسم سفارت به دهلی فرستاده شد، بنام سفیر قلندر خان شهرت داشت و از رجال با اقتدار قندهار و کابل و دهلی بود.

همه خاک‌های قلمرو افغانستان بود که از آن جهت مالک این قلعه دیوان‌بیزی ممالک محروسه و وکیل‌الدوله (یعنی فرمان‌روای ادارات و کارساز مالکیت عامه) عنوان و القاب داشت.

دوره حکمروایی بالاستقلال مذکور یعنی زمان دولت شاهنشاهی درانی برای نخستین بار در تاریخ افغانستان همه قبایل افغان را تحت یک زعامت قوی و متمرکز جمع آورد و بزودی به فتح سرزمین‌های دیگر پرداخت و یگانه خواش و آرزوی این قهرمان و دیگر قهرمانان، آرزو استقلال ترقیات اقتصادی و تعالیات عمرانی و رفاه عمومی و پیشرفت امور امنیتی و سیاسی و دفاعی و تنظیمی جهادی اسلامی بود. و مالک این قلعه (رکن رکین سلطنت القاهرة) خطاب داشت و موانع افکار سیاسی آن زمان را واقعات کوهستان‌های بعید و اطراف شامل قلمرو امپراتوری افغانی را می‌توان در شمار آورد. و مالکین این قلعه‌ها بودند که در فراهم آوردن وسایل دفاعی کوشش و مقاومت می‌ورزیدند.

خالصه وکیل‌الدوله (در ساحة قلعه عمرخان ابدالی) دوره تأسیس امپراتوری مجدد و پیکار پایدار تحکیم آزادی و وطنخواهی افغان‌ها را در قرن (۱۸) مسیحی بیاد می‌دهد، و آن یک مرحله بزرگ از ساختمان یک دولت بزرگ و کاملاً مستقل و مقتدر افغانستان و یک شاخص عمده در شاهراه رشد ادبی و عمرانی کشور پهناور می‌باشد که تعیین حدود جمله سرحدات ولایات معروف آن دوره مترقی از نتایج سعی و فاق و اتحاد و اتفاق کامل اقوام فداکار میراث مانده و این قلعه‌ها به مانند کتاب‌های تاریخ حاوی هرگونه معلومات بجا مانده و مالکین قلعه‌ها خدمات غیر قابل فراموشی را در راه حفاظت خاک و استقلال دینی افغانستان انجام داده اند.

این قلعه هفت برج در برابر ضربات تفنگ در آوان جنگ‌های قدیم کاملاً مقاومت داشت چنانکه آخرین بار در سنه (۱۲۹۶) قمری مقاومتی از خود نشان داد و قوای فرنگی در چند بار حمله به تصرف آن دست نیافت.

کارروایی‌های مهمه عهد امپراتوری درانی تماماً جنبه ملی و اجتماعی داشته و تاریخ آن عهد را همین کارنامه‌ها تشکیل می‌دهد.

چون جدۀ غازی امان‌الله شاه اولادۀ وکیل‌الدوله است، این خاطره بزرگ را تاریخ دوره امانیه نیز حفظ کرده است و باید گفت که قلعه‌ها برای حفظ امنیت و دفاع شهرستان و صلح و آسایش مردم هر یک منطقه بنیاد می‌یافت. دوستان صلح و استقلال به مالکین قلعه‌ها که زعامت قومی و عسکری می‌داشتند از هر نگاه علاقمند و به دور آنها جمع می‌شدند تا از خاک و وطن خود دفاع و حمایت کنند.

ساحۀ خالصۀ وکیل‌الدوله از رود پغمان و رود بیگتوت و هم از یک چشمه‌سار بزرگ که بنام چشمه شفا مشهور و در سمت شرق دشت دریاباد واقع و جلگه آبی نام دارد، مشروب می‌گردد.

نهر بابو و نهر معرفت و نهر فتح در همین ساحۀ خالصۀ وکیل‌الدوله در قدیم جریان داشت. چشمۀ خواجه خضر و نظرگاه خواجه خضر در نزدیک همین قلعه و در عین اراضی خالصۀ وکیل‌الدوله واقع است.

در فرمان مورخ شهر رمضان سنه (۱۱۹۱) قمری نوشته شده است: «اینکه چون حسب‌الارقام مبارک مطاع موازی هشت زوج اراضی و یک حجر طاحونه واقع در قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان در قریۀ باغبانان من توابع پمقان من محال دارالسلطنۀ کابل که از خرید عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان عبدالله‌خان درانی فوفلزایی وکیل‌الدوله سرکار خاصۀ شریفه به صیغه تیول همه ساله مشارالیه مقرر است بدین موجب از قرار... عمل کردی عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان اخلاص‌خان مشخص و هر ساله به مواجب عالیجاه مزبور محسوب می‌شود».

از فرمان مذکور مطالب بسیار در مورد قلعه عمرخان بدست آمد. هشت زوج مقصد از

هشت قلعه وار زمین است که هشت جوهره گاو آنرا قلعه می‌نماید و این یک اصطلاح زراعتی قدیم دهقانان دهستان کابل است.

طاحونه به معنی آسیاب. یک حجر طاحونه یعنی یک آسیاب و این آسیاب در قدیم بنام آسیاب خواجه خضر معروف بوده است.

قلعه مهنال

قلعه مهنال در وسط دو راه کلان قدیم کابل - پمقان و در سمت جنوب ده مبارک و در اراضی تحت آب کاریز اسدبیگ و در جوار کاریز میرزا محسن واقع و رود پمقان از سمت جنوب غرب آن می‌گذرد. مهنال یک نفر هندو و در اوایل قرن (۱۸) مسیحی هم درانجا قلعه بنیاد کرده و اینکه در قبالة شرعیه مؤرخ شهر صفراالمظفر سنه هزار و یک صد و هشتاد و سه (۱۱۸۳) هجری قمری به عبارت مطیع الاسلام مهنال یاد شده معلوم که تا سنه مذکور حیات بوده است و اما از گزارش احوال او و باز مانده گانش معلومات در دست نیست و از نام و شهرت قلعه مذکور و اراضی زراعتی مربوط آن ثابت می‌گردد که بانی قلعه خود مهنال و دیر وقتی متصرف بوده است و این معلوم است که در وقت اورنگ‌زیب عالمگیر یک تعداد زیاد خانوار اهل هنود از ملک دکن به دیار کابل فرار شده اند و ممکن پدر و خانواده مهنال از همان جمعیت بوده اند.

قلعه مهنال و اراضی زراعتی آن در سنه (۱۲۵۹) قمری در تصرف دولت آمده و این وقت دوست‌محمدخان ابن سردار پاینده‌خان بارکزیایی امیر کابل بوده است. سردار محمدیوسف‌خان^۱، ابن امیر دوست‌محمدخان که قبلاً در قلعه زمان‌خان واقع سمت شرق

^۱ سردار محمدیوسف‌خان در کابل با دختر حافظ غلام‌احمدخان ابن حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله ابن وزیرشاه ولی‌خان اعتمادالدوله ازدواج نمود و به همان وسیله خویشی در قلعه و باغ علی‌آباد کابل (محل پوهنتون حالیه) چند وقتی سکونت داشت. محمدرسول‌خان فرزند او از همان ازدواج بوجود آمد. محمدصدیق‌خان فرزند محمدرسول‌خان مذکور تا سال ۱۳۶۶ شمسی در کابل حیات داشت.

شهر کابل و بعداً در قلعه‌ علی آباد (موروث وزیر شاه‌ولی خان) مسکن گزین بود در اوایل عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان قلعه‌ مهنال را با اراضی آن تصرف نمود. و از آن زمان بنام قلعه‌دار محمدیوسف خان شهرت گرفت و نام قلعه‌ مهنال تا این وقت (۱۳۶۶ شمسی) مشهور مانده است. سردار محمدیوسف خان به تاریخ دو شنبه (۲۶) صفرالمظفر سنه (۱۳۳۴) قمری مطابق (۱۲) جدی سال (۱۲۹۴) شمسی (۳) جنوری (۱۹۱۶) میلادی به عمر (۷۳) سالگی در قلعه‌ مهنال فوت و در جوار سمت شمال شرق قلعه‌ مهنال دفن گردید. مذکور نهمین پسر امیر دوست محمدخان و والده اش خالته بیگم دختر احمدخان جبارخیل بوده است.

سردار مذکور چون مقروض خزینه دولت بود قسمت زیاد اراضی مذکور در سال (۱۲۹۹) شمسی بعوض باقیات از طرف دولت امانیه ضبط و اندک به تصرف محمدکبیرخان آخرین فرزند او باقی ماند و او سهم خود را در سال (۱۳۰۹) شمسی به یک نفر هندو بسنت سنگ نام به فروش رسانید و به غالب گمان بسنت مذکور از بقایای همان مهنال بوده است که علایق دیرینه در این گوشه خاک ده مبارک چهاردهی کابل داشته اند.

چون در بهار سال (۱۲۹۸) شمسی محمدابراهیم خان بارکزایی ناظر عدلیه (فرزند بابا محمدسرورخان در ایام جهاد استرداد استقلال افغانستان در سمت جنوبی مصدر خدمتی شده بود، بقرار فرمان اعلیحضرت امان الله شاه در سال (۱۲۹۹) شمسی یک صد و پنجاه جریب زمین زراعتی اطراف قلعه‌ مهنال را به طور مکافات به دست آورد. در برج سرطان سال (۱۳۰۸) شمسی حکومت سقاوی آنرا ضبط نمود و در سال (۱۳۰۹) شمسی از طرف حکومت نادرشاهی واپس باختیار ورثه محمدابراهیم خان گذاشته شد. در برج حمل سال ۱۳۱۰ شمسی حکومت نادرشاهی از ورثه محمدابراهیم خان مذکور طلب معاونت نمود تا چیزی از املاک خودشان را باختیار دولت بسپارند.

محترمه مزاری سلطانه زوجه محمدابراهیم خان نصف قلعه‌ مهنال و یک صد و پنجاه

جریب زمین زراعتی آن را در اختیار دولت سپرد و گفت محمدابراهیم‌خان در ایام جهاد استرداد استقلال خدمتی به نفع دین و وطن کرده بود تا باخذ این مکافات نایل گردید، و لذا هر فردی که در جهاد استرداد استقلال سهمی گرفته و باخذ مکافات جایداد نایل گشته است باید به تصرف دولت بسپارند تا به خیر و نفع ملت از آن کار گرفته شود. مزاری سلطانه دومین دختر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی است.

میرزا محمدخان یفتلی و علی محمدخان ولد آدینه محمدخان بدخشی، نصف قلعه و یک صد و پنجاه جریب زمین قلعه مهنال را در بدل مبلغ (۳۲) هزار روپیه تقریباً به مفت از دولت بنام خرید بدست آوردند و پیش از آنکه نقشه‌های شهری در آن ساحه تطبیق گردد، اراضی مذکور را به صاحبان منازل خلاف نقشه به فروش رسانیدند.

قلعه مهنال و اطراف آن در سال (۱۳۵۰) شمسی تحت نقشه جاده جدیدالاحداث آمد و تخریب گردید و حصه سمت غرب قلعه تا برج اسد سال (۱۳۶۶) شمسی پا برجا و یادی از قدامت آن می‌دهد. در سمت شرق قلعه مهنال در سابق دو قطعه باغ وجود داشت.

سردار محمدیوسف‌خان در جرگه اعلان صلح و بیطرفی افغانستان سال (۱۲۹۳) شمسی اشتراک داشت و بعد آن مریض و فوت گردید. تاریخ ولادت او سنه (۱۲۶۱) قمری است مذکور روزگاری حکمران فراه و سردار ماشین‌خانه عمومی کابل و به عبارت (محمدیوسف ابن امیر کبیر) در کاغذها امضا می‌نمود.

مفصل حالات پسران مرحومی در تاریخ دوره امانیه نوشته شده می‌آید و هم از عضویت او در هیأت تألیف سراج التواریخ یادآور خواهیم شد.

قلعه سعیدخان

در ساحه اراضی نصرالله‌خان (متصل اراضی خان‌علوم) و دانش‌خان زنبورک‌چی‌باشی سعیدخان قلعه بنیاد نمود. قلعه سعیدخان در نزدیک رود پمقان و در ساحه بلندی که

نزدیک آن رود بمقان و رود بیگتوت با هم پیوست می‌شود ساخته شده است. در عهد محمدزایی - محمد عمرخان ابن امیر دوست‌محمدخان در قلعه سعیدخان مذکور مسکن گزید و ممکن قباله و یا فرمانی داشته است. پس از فوت او در تصرف دولت آمد و ایشک اقاسی سردار عبدالقدوس خان اسرای زمان جنگ را که از مردم هزاره بودند در آنجا مسکن داد. چون نفری مذکور پیشه‌ور و در ساختمان تکه پشمن برک مهارت داشتند از طرف حکومت ضیاییه مؤظف شدند که برک ببافند و بدولت بسپارند. و از آن تاریخ (۱۳۱۳ قمری) قلعه سعیدخان بنام قلعه برک‌بافی مشهور گردید و این دستگاه چند سالی دوام داشت. پس از تورید و بکارانداختن ماشین‌های پشمینه‌بافی در ماشین‌خانه عمومی دارالسلطنه کابل دستگاه برک‌بافی معطل و پشم به ماشین‌خانه نقل داده شد. در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۳۳۷ قمری) برک‌بافان قوم هزاره به سردار فقیرمحمدخان شاغاسی (مامای سکه علیاحضرت سراج‌الخواتین) که در نزدیک قلعه سعیدخان قلعه و مسکن داشت عارض شدند تا اگر وسیله شود که از قید رها و به غریب کاری خود مصروف شوند. به وسیله سردار مذکور فرمان عفو حاصل کرده و در سال ۱۲۹۹ شمسی آزاد گردیدند.

علیاحضرت صاحبۀ موصوفه در سال مذکور قلعه و اراضی سعیدخان را به پول شخصی خود از دولت امانیه خرید و این وقتی بود که املاک دولتی به فروش می‌رسید و مبالغ آن به امور عرفانی و عمرانی و خرید سامان و ماشین از خارج به صرف می‌رسید. در سال (۱۳۰۸) شمسی حمیدالله برادر خورد حبیب‌الله کلکانی قلعه و املاک مذکور را تصرف نمود و بعد از خاتمه حکمرانی سقوی در ضبط و اختیار دولت نادرشاهی و ظاهرشاهی ماند.

در سال (۱۳۱۷) شمسی در وقت تأسیس کارته چهار املاک شخصی عبدالحکیمخان شاه عالمی مشهور به پسر ملاقندی تحت نقشه آمد و مذکور به معاوضه جایداد خود که در ساحه کارته چهار تحت نقشه آمده بود، قلعه سعیدخان و اراضی آنرا تصرف و اندک تعمیر جدید و هم نهال شانی و بنای باغ نمود و تا حدی که مدفن متصل راه را نیز ضمیمه اراضی

زراعتی خود نمود و نهال غرس و بالآخره راه قدیم را نیز متصرف و تا سال (۱۳۶۰) شمسی در همان قلعه دخل و تصرف داشت.

اراضی قلعه سعیدخان از کاریز دهنو و کاریز خواجه خضر و از رود پمقان و کاریز جعفربیگ و جوی الله یارخان مشروب می گردید و اما در ایام تابستان آب کافی نداشت. از قلعه قدیمی سعیدخان نشانه و علامتی بجا نمانده و به دفعات مجدداً تعمیر شده و اما نام بانی قلعه مذکور حفظ و به روایتی این شخص زمانی صوبه دار کابل و به روایتی از رجال عهد درانی بوده و سندی که مطلب را باثبات برساند بملاحظه نرسیده است.

در سمت غرب قلعه سعیدخان اراضی آخوندزاده فیض الله خان اقضی القضاات و پیش امام عسکری عهد اعلیحضرت تیمورشاه درانی نیز موجود بود.

قلعه قافله باشی

بانی قلعه قافله باشی چهاردهی کابل تا الآن (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) از روی سند معلوم نگردیده و و در دو قبالة شرعیه که از عهد دولت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در خانواده وکیل الدوله موجود مانده در شرح حدود املاک از قلعه قافله باشی نام برده نشده و مفهوم گردید که بعد از سنه (۱۱۸۶) قمری بنا یافته است. قافله باشی، رییس قافله و کسی که سمت سرکردگی قوافل دولتی و حکومتی را از شهرها و ولایات اطراف تا دارالسلطنه کابل داشته، مورد اعتماد کامل بوده است.

قلعه قافله باشی در سمت شرق قریه باغبانان و به سمت شمال رود بیگتوت (دریای چمچه مست) موقعیت دارد و بطرف شمال آن جوی الله یارخان فورملی واقع است. قلعه قافله باشی بقرار ملاحظه اسناد سالیانی در تصرف میرزا غلام محمدخان ولد محمدجانخان فراش باشی و عبدالعزیز ولد عبدالکریم جواهری و بعد از آن از سنه (۱۲۹۷) قمری در تصرف بای محمدخان فراش باشی (ابن محمدکریمخان ابن حضرت محمدخان) و قسمتی در

تصرف محمداکرم سیمسار مشهور به آکوخان و یک خانواده از خواجه زاده‌گان که شغل نجاری داشتند قرار داشت.

مولوی محمداسحق خان زرین‌قلم خطاط بیت‌العلوم مبارکه حبیبیه ابن میرزا غوث‌الدین خان در سنه هزار و سه صد (۱۳۰۰) هجری قمری در همین قلعه به دنیا آمده است. و به یقین از نواده‌گان محمدجان خان فراش‌باشی است. ورثه آکوخان تا برج سنبله سال (۱۳۶۶) شمسی در مسکن خود قرار دارند.

در سال (۱۲۹۹) شمسی مطابق (۱۳۳۸) قمری محمدامان خان حکمران فرزندان بای محمدخان فراش‌باشی مذکور بنای آبادی‌های جدید و عصری نمود و قلعه قافله‌باشی ساختمان مجلل مطابق سبک مهندسی و معماری و نجاری عهد امانیه یافت و از ساختمان عمارات آهن پوش جلب نظر عموم نمود و در سال (۱۳۲۹) شمسی قسمت دیگر قلعه قافله‌باشی را به همان اسلوب تعمیر نمود و این یکی از قلعه‌های مشهور چهاردهی و در نزدیک مهتاب‌قلعه و اراضی مذکور و این ساحه در قدیم بنام دیودی باغبانان من بلوک پمقان من محال دارالسلطنه کابل یاد می‌شد.

زمین‌های مغل‌بیگ و خواجه عمر و بای‌خان و داده‌خان معاصرین دوره سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی در حوالی قلعه الله‌یارخان یعنی قلعه ده نو، قلعه واحدبیگ و قلعه قافله‌باشی موقعیت داشت.

الحاج محمدخان سابق حکمران کلان که در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان ناظم تعمیر قصر دلگشا و زمانی محافظ اسناد سیاسی دولت و در احداث دو قطعه باغ و تعمیرات مجدد قلعه قافله‌باشی خدمت کرده است، در برج سرطان سال (۱۳۶۱) شمسی مطابق رمضان (۱۴۰۲) قمری به عمر تقریباً صدسال در همان قلعه وفات یافت.

این چند سطر یک قبالة شرعیه را که در خصوص قلعه قافله‌باشی معلومات می‌دهد، قابل درج می‌دانم:

«در تاریخ یوم پنجشنبه بیست و یکم شهر محرم‌الحرام سنه یک هزار و دو صد و نود و هشت بود که اقرار معتبر صحیح و شرعی نمود مخبر اسم و نسب خود میرزا غلام‌محمد ولد محمدجان فراش‌باشی مرحوم ساکن قلعه قافله‌باشی بر این وجه که فروخته است به بیع بات بتات قطی جازمی و لازمی به عالیجاه غلام‌جیلانی‌خان ابن مرحوم محمدکیرخان ساکن قلعه دیوان‌بیگی همه‌گی و تمامی...»

سنه ۱۲۹۸ قمری مطابق ۱۲۵۹ شمسی و موافق ۱۸۸۰ میلادی است. زیارت شاه خراسان در سمت شرق قلعه قافله‌باشی واقع است.

قلعه لالا حسن

لالا حسن نام شخصی که شغل علافی داشت و قبلاً در قریه باغبانان و بعد به قلعه قافله‌باشی سکونت می‌ورزید. در سنه (۱۳۱۰) قمری یک حصه زمین جلگه از اراضی خالصه وکیل‌الدوله را به طور زرخرید از غلام‌جیلانی‌خان ولد محمدکیرخان پوپلزایی به دست آورد و هم دران عهد که زمان سلطنت امیر عبدالرحمن‌خان بود، در نزدیک راه و جوی الله‌یارخان قلعه بنیاد کرد و تا برج سنبله سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا و ورثه لالا حسن در آن سکنی دارند و این قلعه در سمت شمال قلعه قافله‌باشی واقع است.

قریه یوسف بنگی

یوسف نام شخصی که عمل عادت داشت و انسان درویش صفت و گوشه نشین بوده است، در کنار جلگه آبی دشت دریاباد واقع سمت شمال رود بیگنوت (چمچه مست) قلعه بنا کرد و آب چشمه شفا که اراضی باغبانان و خالصه وکیل‌الدوله را مشروب می‌سازد، از سمت جنوب قلعه مذکور می‌گذرد. مردم عوام سه بنگی یاد می‌کنند و اصلاً یوسف بنگی

است. در جوار آن زیارتگاه یکی از عرفا نیز از زمانه‌های قدیم موجود است. در حوالی یوسف بنگی در این سالیان اخیر مانند سایر قلعه‌ها آبادی‌های جدید زیاد شده است.

قریه باغبانان

قریه باغبانان متصل سمت شمال رود بیگتوت (چمچه مست) واقع و از آب رودبار و جلگه آبی برخوردار و اراضی زراعتی و باغی آن پر از اشجار سیب نازک بدن و اشجار عرعر و منطقه پرحاصل و خیلی معمور است.

باشنده‌گان قدیم قریه باغبانان یک تعداد خانوار خواجه زاده‌گان و خانوار قوم فورملی اند که از سنه (۱۱۵۱) قمری همدرانجا ساکن شده اند. زیرا که فورملی‌های قلعه قاضی و قلعه فاضل بیگ و قلعه غیبی و باغبانان و قریه یوسف بنگی در سابق زمانه‌ها و حصه قریه فورملی عرض راه قندهار سکونت داشتند و در سنه (۱۱۵۱) قمری نادر افشار آنها را از مسکن اصلی شان به چهاردهی کابل در این منطقه باغبانان منتقل ساخت. زیرا که روش نادر افشار در مورد دیگر اقوام و قبایل نیز چنین بود. باشنده‌گان قریه باغبانان اسناد قدیمه در دست ندارند، اما اسناد خاندان دیوان بیگی وکیل الدوله ابن شاه علم خان فوفلزایی ابدالی خصوصیات احوال مردم باغبانان را از لحاظی که در یک چشمه سار آب مشترک دارند تا حدی از مرور دو صد سال (۱۱۲۶-۱۲۶۶ ش) به طور روشن احتوا کرده است.

در عهد اعلیحضرت احمدشاه درانی زمینداران قریه باغبانان، میرزایی، سایل و اسحق نامان بودند. مضراب بن میرزایی و محمدعلی بن سایل و ظفر بن اسحق در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت زمان شاه از ملاکین قریه باغبانان و منصورخان فورملی و فرزندش ناصرخان در قلعه نیاززیگ پیوست. باغبانان همدران عهد زنده گی می کردند. پسر ناصرخان رمضان نام داشت. اولاده خواجه خضر محمد نیز در قریه باغبانان زنده گی می کردند و از آن خاندان شخصی بنام خواجه محمود در عهد امیر عبدالرحمن خان زمین دار کلان و

ملک قریه باغبانان و چوب فروش مشهور و چوب کارآمد تعمیرات دولتی را قرارداد کرده بود و از اثر باقی‌دهی جایداد او اغلب به فروش رسید.

میرزا نوراحمدخان (هم‌زلف میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی) در قریه باغبانان قلعه‌چ و باغ و زمین زیاد داشت و در سال ۱۲۹۸ شمسی جایداد او بامر حکومت امانیه ضبط گردید و در سال (۱۲۹۹) شمسی محمدامین‌خان فراش‌باشی (ابن بای‌محمدخان) به مبلغ سی هزار روپیه به قسط سی سال از دولت خرید و تا زمان اغتشاش برج ثور سال ۱۳۵۷ شمسی در تصرف ورثه او بود.

حسن‌خان و حسین‌خان و شریف‌خان فورملی در عهد امیر عبدالرحمن‌خان و امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌الملک‌والدین) از زمینداران باغبانان و باغ‌های سیب داشتند. قلعه نو باغبانان در سمت شمال قریه قدیم بنا شده و قدامت آنهم کم از دو صد سال نیست. ولی قریه باغبانان و چهل باغ پیوست آن از زمانه‌های قدیم و آب و گل نهایت مساعد برای پرورش نهال سیب و درخت چنار دارد.

قریه اونچی

اونچی نام قریه ایست که در کنار رود بیگتوت (دریای چمچه مست) نزدیک باغبانان و به سمت غرب اراضی خاندان رحمان‌خان تویچی‌باشی مهتاب‌قلعه حالیه و در جوار راه قدیم کابل- قندهار، موقعیت دارد.

اونچی از دو کلمه گرفته شده است. اون بزبان ترکی به معنی «ده» «چی» به لفظ ترکی به معنی دارند. اونچی به معنی سرکرده ده نفر و یا ده‌باشی و هم دلیل می‌رود که هونچی باشد. هون بالفتح بزبان دری زمین زراعت که پُر کلوخ باشد. هونچی یعنی دارند و مالک و یا سرپرست زمین زراعت پر کلوخ چون دشت نواحی غرب و جنوب قریه‌مذکور بلندآب و کلوخ‌زار در قدیم بود، ممکن بآن نام یاد شده باشد و هر دو وجه طرف یقین می‌نماید و باور

می‌شود که مالک و یا سرپرست املاک مذکور به تعمیر این قریه متصل دریا همت بکار برده و این نام در چهاردهی کابل تا حال (۱۳۶۶ شمسی) مشهور و قریه مذکور پابرجا مانده است. دهقانان به طور عموم اونچی باغبانان یاد می‌کردند.

آب اراضی زراعتی قریه اونچی از جلگه آبی دشت دریاباد مجزا می‌شود. باشنده‌گان قریه مذکور را در سابق اونچانی و اونچی‌وار یاد می‌کردند. چشمه شاه قطب حیدر به سمت جنوب قریه اونچی پیوست راه واقع است.

خانواده عایشه درانی شاعره مشهور دیر وقتی در قریه اونچی سکنی داشتند. مرقد بی‌بی خلیفه خواهر عایشه درانی در همان قریه زیارتگاه است.

فاضل‌آباد

فاضل‌آباد همین قریه فاضل‌بیگ است که به سمت غرب آن دشت سنگلاخ رود بیگتوت و به سمت جنوب آن دشت دریاباد و به سمت شرق آن اراضی قلعه نیازیگ واقع است و این قریه در قدیم جزء بلوک پمقان و راه قدیم کابل بیگتوت از وسط این قریه عبور کرده است. بانی قریه فاضل‌آباد خواجه فاضل‌بیگ است که در عهد اورنگ‌زیب عالمگیر قاضی محکمه شرعی دارالملک کابل بوده است و در سنه هزار و شصت و دو (۱۰۶۲) هجری قمری در کابل فوت شده و در جوار زیارت عاشقان عارفان علیه‌الرحمه به خاک سپرده و ازین بیت تاریخ فوت مرحومی استخراج می‌گردد:

بر دره چون به همت خواجه آخر از خواجه به همت یافت

مسجع مهر مرحومی دارای این عبارت بود: «فاضل از آن شدم که بدین محمدم».

قریه بنا کرده او بنام فاضل‌آباد و بعد از مرور سالیان بنام بانی آن قریه فاضل‌بیگ مشهور شده است. چون مرد عالم و فاضل و صاحب قدرت و اداره بوده است، نام آن تا حال (برج ثور سال ۱۳۶۶ شمسی) حفظ مانده و از قدیم مسجد جامع و مدرسه دارد. و اگر که از

سنه (۱۱۵۱) قمری تا این زمان اقوام و خاندان‌های مختلف در آنجا مسکن گرفته اند، مگر معنای خود را فرزندان و نواده‌گان همان مرد با فضیلت و معرفت وانمود می‌کنند. بدین لحاظ که خانگه علمی و تصوفی داشته مرکزیت علمی تشکیل داده است. کاریز فاضل‌بیگ مشهور است و در قدیم سه حجر آسیاب در قریه مذکور وجود داشت. باغ و زراعت بسیار خوب دارد از زمینداران بزرگ آن منطقه در دو صد و پنجاه سال قبل از امروز شخصی به نام محمدامین‌خان نام او در اسناد دوره شاهنشاهی درانی یاد شده است.

جاده جدید کابل - قندهار که در سال (۱۳۲۲) شمسی احداث شده است از سمت شمال قریه فاضل‌بیگ و از بین زمین‌های زراعتی مربوط آن عبور کرده و جاده جدید پغمان را نیز همین جاده عصری در دوره ظاهرشاهی تشکیل داده است.

قلعه و املاک توپچی‌باشی

عبدالرحمن‌خان بارکزی در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دران، توپچی‌باشی منصب داشت و پس از فوت وی این منصب عالی عسکری به فرزندش یعقوب‌علی‌خان رسید و در عهد سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران خاندان توپچی‌باشی در چهاردهی در جوار راه کابل - قندهار مالک (۹) قلعه زمین بودند. و در دفاتر دولت درانی بنام املاک توپچی‌باشی شناخته می‌شد و تا خاتمه سلطنت ثانی اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی در ید تصرف آن خاندان بود.

در عهد امارت سلطنت ثانی امیر دوست‌محمدخان - ولی‌محمدخان املاک موروث توپچی‌باشی را به دست آورد و در محل عمارات مهتاب‌قلعه موجوده، قلعه او بنام قلعه ولی‌محمدخان وجود داشت ولی ثابت نگردید که از قدیم موجود بود و یا خود بنیاد کرده بود. در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن‌خان - سردار حبیب‌الله‌خان و سردار نصرالله‌خان متصرف املاک موروث توپچی‌باشی گردیدند. چون نوبت امارت سلطنت کابل در سنه (۱۳۱۹) قمری به سردار حبیب‌الله‌خان رسید، در سنه (۱۳۲۱) قمری در محل قلعه

ولی محمدخان - تعمیر جدید و عصری به نام مهتابقلعه و در ساحهٔ املاک زراعتی آن احداث باغ نمود و مهتابباغ نام گذاشت. این قلعه و باغ شکل منزل باغ و قصر پذیرایی را داشت. یعنی منزل اول از طرف کابل و منزل اخیر از طرف قندهار قرار داده شد.

در عهد سلطنت اعلیحضرت امانالله شاه از نیمه سال (۱۲۹۸) شمسی قصر و باغ مذکور برای تعلیم گاه عسکری و مکتب فنون حرب و قطعه نمونه تعیین گردید. در سال (۱۳۰۸) شمسی اقامتگاه لشکریان سقو و از سال ۱۳۰۹ شمسی تعلیم گاه رساله شاهی و سپس فرقهٔ پیاده عسکری و در سال ۱۳۱۵ شمسی در سمت شرق املاک مذکور عمارات جدید حربی شونخی و تلگراف خانه طرح و تکمیل گردید که تفصیل آن مربوط به دوره نادرشاهی و ظاهرشاهی است.

درخشانترین فرد ادبی که از خاندان توپچیباشی ظهور می‌کند و در همان ساحه سکونت پذیرمی‌گردد، عایشه درانی شاعره معروف بنت یعقوب‌علی‌خان توپچیباشی بن عبدالرحمن‌خان توپچیباشی قوم بارکزیایی است که در سلسله معلومات خواننده کتاب هذا مطالبی را سپرد تاریخ خواهیم نمود. از اسنادی که در دست است یکی متن فرمان اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی است که قدامت املاک و هم فضل و عرفان خواهر عایشه درانی را ثابت می‌دارد و اینک عیناً درج کتاب می‌شود:

«معلوم حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل بوده باشد، در این وقت از ابتداء هذا سنه سیچقان ییل سال موش نصفه مالیات نه زوج اراضی املاک توپچیباشی واقع در وجه صبیبه یعقوب‌علی‌خان توپچیباشی عنایت و مرحمت فرمودیم که همه ساله متصرف و معیشت خود نماید، ایشان نصفه اراضی مذکور را همه ساله در وجه مسماه مذکور واگذار شده به خرچ ابواب جمعی خود مجری و محسوب دانسته مزاحمت نرسانند. در این باب حسب‌المقرر معمول دارید شهر جمادی‌الثانی سنه (۱۲۵۶).»

فرمان شجاع‌الملک شاه برای خواهر عایشه درانی که بی‌بی خلیفه لقب داشت و شخصه عالمه و روحانیه و صاحبه مسند طریقت و محافظ خانگه موروث خود بود، صادر گردیده و این متن در کتاب منشآت میرزا ابراهیم خان منشی‌باشی (ابن میرزا نورمحمدخان) حفظ مانده است. مرقد بی‌بی خلیفه در قریه اونچی کنار راه قدیم کابل - قندهار زیارتگاه است.

عایشه درانی (بنت یعقوب علی‌خان توپچی‌باشی) و خواهر عمرخان توپچی‌باشی قوم بارکزایی دیوان اشعار خود را بنام شکرگنج به تاریخ یوم پنجشنبه (۲۶) رجب‌المرجب سنه (۱۲۳۲) هجری قمری در محل اونچی باغبانان باتمام آورده، ختم کرده است. فیض طلب‌خان میرآتش آمر توپ‌خانه که در سنه (۱۲۲۸) قمری در جنگ کشمیر به شهادت رسیده است، پسر عایشه درانی و محل سکونت این خانواده همان املاک توپچی‌باشی در چهاردهی کابل بوده است.

در قسمت ساحه مذکور این معلومات از عصر زندگانی عبدالرحمن‌خان توپچی‌باشی به دست آمده و قبل از آن معلومات مؤثق وجود ندارد که آبادی آن گوشه خاک چهاردهی کابل در جوار راه قدیم کابل - قندهار مربوط بکدام اشخاص بوده است. در سمت جنوب املاک توپچی‌باشی قریه گاوخانه وجود داشت که اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان گل‌خانه نام گذاشت.

قلعه قاضی

از زیان علما و باشندگان قلعه قاضی روایت شده است که بانی قلعه قاضی واقع سمت جنوب غرب چهاردهی کابل، قاضی سلم، شخصی است که شرحی در یکی از کتب علم فقه نوشته است. مولوی عبدالقدیر عضو جمعیت‌العلمای افغانستان در جریده ملی انیس سال ۱۳۱۴ شمسی نوشته است که جد بزرگ او در زمان اورنگ‌زیب از بخارا وارد افغانستان شده و سالانه یک لک روپیه اورنگ‌زیبی معاش مقرر داشته و قاضی‌القضات محال مافوق پشاور از محالات طوایف و قبایل مهمند و خلیل‌الی دروازه مشرقی شهر کابل امتیاز یافته و

قلعه‌قازی کابل و زمه کوه‌دامن به طور جایگیر برایش مقرر بود. و اولاده او القاب علمی داشتند و نوشته است سلسله اجداد بانی قلعه‌قازی کابل به حضرت خلیفه اول ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه منتهی می‌شود. نام قازی نام قاضی‌القضات و تاریخ فوت و محل دفن او را تصریح نکرده است.

مولوی عبدالقدیر ساکن چهارباغ ولایت لغمان ابن ملا عبدالسلام ابن ملا مسعود در سنه (۱۲۷۸) قمری به دنیا آمد و در زمان امیر عبدالرحمن خان سالانه دو صد و هشتاد روپیه نقد و هشت خروار گندم و دو خروار جواری استحقات معاش داشت.

در سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق (۱۳۳۷) قمری در جهاد استرداد استقلال افغانستان به همراه سیدحسین خان کنری و پنجاه نفر مجاهدین حاضر میدان جهاد گردید و در هزارناو اقامت داشتند. در اوایل سال (۱۳۰۳) شمسی از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی در جمله هیأت اصلاحیه از شهر کابل به سمت جنوبی فرستاده شد و در لویه‌جرگه پغمان در سال مذکور اشتراک داشت. در سال (۱۳۱۰) شمسی در جمله اراکین جمعیت‌العلماء افغانستان شامل گردید و این مطالب به طور حاشیه صفحه پرداخته شد.

قلعه قندهاری‌ها

چون بنادر مهم و معابر قوافل اسب و اشتر در قدیم ایجاب می‌نمود که توسط قلعه‌ها ترصد و محافظت گردد، معبر ده نانه‌چی (راه کارته پروان حالیه) که شاه‌راه سفرهای قندهار بطرف ولایات شمال افغانستان و یک معبر مهم بین دو کوه و راه پمقان به طرف بره‌کی و شهرآرا از آن کوتل عبور می‌نمود، در سنه (۱۱۶۱) قمری از طرف دولت شاهنشاهی احمدشاهی قلعه عریض و متین در ساحة پولى تخنیک حالیه دارای برج‌ها برای اقامت مستحفظین و گذربانان منطقه نانه‌چی به جهت استحکام آن حدود بنا گردید. سربازان قندهاری در قلعه مذکور برای حفظ امنیت راه جا داده شد.

درسنة (۱۳۱۰) قمری مطابق (۱۲۷۱) شمسی و موافق ۱۸۹۲ میلادی در این وقتی که به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان نفری قومی درانی از قندهار برای شمول خدمت در رساله شاهی به دارالسلطنة کابل احضار یافتند قلعه قدیم موسوم به قندهاری‌ها برای سکونت نفری خانوار رساله شاهی تعیین گردید. قلعه قندهاری‌ها در اواخر برج قوس سال (۱۳۰۷) شمسی مورد حمله سقویان واقع گردید. سقویان اموال رساله شاهی را تاراج و منازل را در هم شکسته و آتش زدند. قلعه به صورت مخروبه و ساکنین فرار نمودند.

سال (۱۳۰۹) شمسی فرمان صادر شد که قلعه قندهاری ترمیم گردد. و این وقتی بود در که در پمقان و کوهدامان واقعاتی مجدداً رخ داده بود و در نظر بود که همان قلعه مجدداً قرارگاه عساکر قندهاری استحکام یابد چون وجه مصارف ترمیم به قدر کافی منظور نگردید، قلعه مذکور در سال (۱۳۱۱) شمسی به حکم سردار محمدهاشم خان صدراعظم تخریب گردید. و در اینجا باید گفت که ساکنین قلعه مذکور در ایام جنگ افغان و انگلیس و ایام جنگ سقوی مقاومت خوبی از خود در محاربات نشان دادند.

قلعه احمدخان

در ولایت کابل در دو منطقه قلعه‌ای به نام احمدخان مشهور و قریه‌های خیلی قدیم است: اول قلعه احمدخان در سمت شرق شهر کابل و دوم قلعه احمدخان در حصه اول منطقه لندر سمت جنوب شهر کابل.

قلعه احمدخان واقع سمت شرق شهر کابل ممکن منسوب باسم احمدبیگ خان کابلی باشد که روزگاری فرد شاخص و سرشناس در کابل بوده است. قلعه و اراضی مربوط قلعه احمدخان نزدیک ده خداداد را در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه در دُران - سردار شاه‌ولی خان اشرف‌الوزرا اعتمادالدوله به طور زرخیر به دست آورد و از وزیر موصوف به ورثه اش باقی ماند و آخرین سندی که در خصوص این ملکیت زرخیر در دست ورثه حاجی جان‌محمدخان بن ولی نعمت‌خان بن حاجی میراحمدخان بن اشرف‌الوزرا موجود مانده

تاریخ تحریر و توثیق آن بیست و دوم ربیع الثانی سنه (۱۲۹۸) هجری قمری است که متن کامل این وثیقه شرعیه را در کتاب تاریخ دارالقضاء در افغانستان درج نموده ام و نوشته است: «ذکر حدود همگی و تمامی موازی چهارده قطعه زمین صالح‌الزراعه که مشتمل اند بر ... و دو جریب تخمیناً که واقع اند در موضع قلعه احمدخان حدود اراضی مذکور جوی دامنه و چمن سلطانی و دند ده خداداد و راه عام و اراضی ده خداداد» و جوی رودآب یاد شده و نوشته است: «حاضر آمد بدارالقضاء حضور لامع‌النور دارالسلطنه کابل نزد این خادم شریعت عبدالحکیم‌خان بن محمدعثمان‌خان بن مرحوم عبدالحمیدخان مدعی خود را حاضر آورد. حاجی جان‌محمدخان بن مرحوم ولی نعمت‌خان بن مغفور حاجی میراحمدخان مدعی علیه را وبا وی چنین دعوا نمود که محدودات مذکورات فوق موروثی پدر برای من به ترکه فارغه گذاشته مدعی علیه مذکور به غیرحق قابض و متصرف شده...» و خلص آنکه: حاجی میراحمدخان و عبدالحمیدخان پسران وزیر شاه‌ولی‌خان و املاک قلعه احمدخان کابل موروث آنها و سالیانی در تصرف آن خاندان و املاک زرخرید وزیر موصوف بوده است. محمدعمرخان «عمر» شاعر و ادیب وقت در وصف قلعه احمدخان گفته است:

قلعه احمد ندارد سایه‌پی می‌توان پیغمبر ده‌هاش خواند

قلعه علی‌آباد

در سمت شمال شرق چهاردهی کابل کاریز و ساحه زراعتی از قدیم موجود و بنام علی‌آباد مشهور است. از مالکین آن ساحه در دوره‌های قدیم سراغی نیست، و در عهد سلطنت امپراتوری اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در این ساحه هموار دامن کوه اشرف‌الوزراء شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله زمین زراعتی و باغ داشت.

در سنه (۱۱۸۲) قمری در آن ایامی که خرقة شریفه از جوزگون (فیض‌آباد بدخشان) بدارالسلطنه کابل پرتو وصول و برکات بخشید چند هفته در حصه شرق جلگه علی‌آباد در

دامان کوه در محلی که گنبد برپا شده است احتراماً و تعظیماً گذاشته شد. بعد انتقال خرقة متبرکه از کابل به جانب اشرف‌البلاد احمدشاهی (شهر جدید قندهار) در سنه (۱۱۸۲) قمری محل آن امانت پر فیض و برکت را زیارت شاه مردان موسوم کردند. در سنه (۱۱۸۷) قمری چاه آب در نزدیک آن حفر و درختان توت غرس گردید. و جلگه سمت غرب آن به نام چمن شاه‌مردان مشهور ماند. چون خرقة واجب‌التعظیم حضرت رسول کریم صلعم توسط وزیر شاه‌ولی‌خان از فیض‌آباد بدخشان بدارالسلطنه کابل نقل و هم این ساحة زراعتی و جلگه متصل آن از زمان حیات خود وزیر تا دوره زنده گانی نواده گانش در دست تصرف آن خاندان و به کمک مالی آن خاندان قلعه‌چی هم برای مسکن خدام زیارت شاه مردان در نزدیک زیارت تعمیر گردیده بود، این افتخار برای آن خاندان باقی ماند.

وزیر شاه‌ولی‌خان و فرزندش وزیر شیرمحمدخان (مختارالدوله) برای سکونت خود شان در ایام تابستان کابل، متصل کوه و پیوست جوی کاریز، (پوهنتون حالیه) قلعه و باغ طرح و احداث نمودند و این ساحة را تماماً منسوب به حضرت امیرالمومنین علی کرم‌الله وجهه موسوم کردند^۱ و این ساحة زراعتی و کاریز آن بنام کاریز علی‌آباد مشهور ماند. و البته این روایتی است که در اسناد از وجه تسمیه علی‌آباد کابل مضمونی نخوانده ام و هم روایتی است که علی‌احمد نام یک نفر پهلوان آنجا را آباد نموده و به نام او مشهور است. اما استقرار وزیر شاه‌ولی‌خان و نواده‌گان او در علی‌آباد کابل (محل پوهنتون و فاکولته طب حالیه) کاملاً محقق است.

حافظ عطاءمحمدخان (سابق ناظم کشمیر) و برادرش حافظ غلام‌احمدخان وزیرمختار تا اواخر عمر در قلعه و باغ علی‌آباد کابل سکونت می‌ورزیدند. غلام رسول‌خان ابن حافظ

^۱ گل‌محمدخان نظام‌الملک فرزند وزیر شاه‌ولی‌خان این سجع را در مهر خود نقش کرده بود: آنکه روشن دلش از نور علیست
گل‌محمد خلف شاه‌ولیت
علی به معنی بلند و نام حق تعالی (ج) و نام خلیفه چهارم کرم‌الله وجهه

غلام احمدخان مذکور در قلعه کلوخک (کلاغک) تا هفتاد سال قبل از امروز یعنی تا اوایل دوره امانیه سکونت داشت، و این ساحه در عهد دولت ظاهرشاهی تحت نقشه تعمیرات دارالمعلمین گرفته شد.

در اوایل دوره سلطنت امیر عبدالرحمن خان طوریکه تحت عنوان قلعه مهنال مفصلاً مذکور شد، سردار محمدیوسف خان ابن امیر دوست محمدخان چند وقتی در علی آباد کابل سکونت داشت و بعد از آن به قلعه مهنال چهاردهی کابل نقل مکان نمود. علی آباد کابل در سال ۱۲۹۹ شمسی برسم مکافات جهاد استرداد استقلال بفرمان اعلیحضرت امان الله شاه برای سردار محمدنادرخان سپه سالار که سال گذشته مصدر خدمتی در محاذات سمت جنوبی شده بود اعطا شد و بعد از آن دولت امانیه مناسب دید که در همان ساحه مکتب طبی تأسیس نماید و بمیل خاطر و موافقت سپه سالار موصوف این بنای بزرگ علمی طبی صورت گرفت به تاریخ یکشنبه (۱۰) برج سرطان سال (۱۳۰۷) شمسی طیاره یونکرز در همین ساحه سقوط نمود و اولین سقوط طیاره در افغانستان همین روز است و به راکب آن آسیب نرسید.

قلعه علی آباد کابل در برج جوزای سال (۱۳۱۰) شمسی بامر اعلیحضرت محمدنادرشاه تخریب و سنگ تهداب مؤسسات صبحی در حوالی آن گذاشته شد. در برج جدی سال ۱۳۲۳ شمسی در این عهد دولت ظاهرشاهی خاک علامه سید جمال الدین افغانی از ترکیه نقل و در ساحه علی آباد کابل ب خاک سپرده شد. فاکولته طب کابل که در سال (۱۳۱۱) شمسی در ساحه بنا یافته بود در سال ۱۳۲۵ شمسی در علی آباد در عمارات جدید انتقال نمود. پوهنتون کابل که به تاریخ (۲) برج حمل سال (۱۳۲۵) شمسی به فرمان اعلیحضرت محمدظاهر شاه تأسیس گردید بعد تکمیل عمارات جدید در ساحه علی آباد متمرکز شد.

در سالهای ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ شمسی ریاست مستقلة تربیه حیوانات و زراعت در علی آباد در دامنه کوه متمرکز گردید.

چون زیارتگاه موسوم به زیارت سخی شاه مردان یعنی محل مؤقت خرقه معظمه در کابل باستان تا سال (۱۲۹۸) شمسی عمارت و محوطه اساسی نداشت، سرورسلطانه علیاحضرت سراج‌الخواتین والدۀ سکه اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی، به شکرانۀ استرداد استقلال افغانستان از وجه شخصی خود طرح و تأسیس عمارت گنبد و محوطه زیارت نمود.

چون اهل تشیع در شهر کابل برای تدفین اموات خودشان زمین مدفن مشخص نداشتند، مطابق عرض و التجای شیعیان از حضور اعلیحضرت غازی امان‌الله شان فرمان صادر گردید که دامنه کوه علی‌آباد حوالی زیارت شاه مردان مخصوص مدفن شیعیان کابل باشد. اهل تشیع در سال (۱۳۲۹) شمسی به ریاست شاروالی کابل پیشنهاد نمودند که به قرار آن فرمان دولت اجازه داده شود که در دامان کوه حوالی زیارت شاه مردان منازل شخصی تعمیر نماییم و از قرار فی جریب مبلغ هشت هزار افغانی برسم امداد به شاروالی نیز تقدیم می‌نماییم این پیشنهاد منظور گردید.

چون خاک وجود علامه سیدجمال‌الدین افغانی در برج جدی سال (۱۳۲۳) شمسی در آن ساحه ب خاک سپرده شده بود، جمال‌مینه نام گذاشته شد و عوام کارته سخی یاد می‌نمایند.

منار پوهنتون کابل در محل قلعه علی‌آباد برگذار گردیده کاریز علی‌آباد که تا اکنون سال ۱۳۶۶ شمسی در جریان و باغ پوهنتون از آن مشروب می‌گردد از دشت ده مبارک سرچشمه گرفته و از سمت جنوب قلعه جوادبیگ عبور می‌نماید.

در دامنه سمت غرب کوه علی‌آباد قلعه‌چپی از جانب ملک علی‌محمد بنا یافته بود و اما سابقه زیاد نداشت و در وقت تعمیرات سیلو از بین رفت.

به سمت شمال غرب علی‌آباد مرد بزرگی مدفون است و اهالی بابا چهل‌گری یاد می‌کنند.

کوه پیوست قلعه علی آباد در سابق و تا سال ۱۳۰۷ شمسی بنام کوه علی آباد مشهور بود. مراسم عروسی سایره سلطان بیگم بنت حافظ غلام احمدخان وزیرمختار دولت شجاع الملک شاه درانی و امیراحمدخان ابن سردار محمدکبیرخان در همین قلعه و باغ علی آباد به عمل آمد و در این جشن عروسی هفت شب‌روزی تمام اعیان و عماید دارالسلطنه کابل دعوت شده بودند. عیال وزیر محمداکبرخان غازی و عیال امیراحمدخان پولیازی خواهران سکه بودند.

از دشت علی آباد کابل حاصلات زراعتی بسیار بدست می آمد.

علاءالدین و خواجه ملا

به سمت جنوب غرب حصار قدیم کابل دو قریه ی متصل دریا و نهر درسن بنام‌های علاءالدین و خواجه ملا مشهور است و هر دو قریه پرحاصل نزدیک شهر قدیم کابل منسوب باسم دو نفر عالم است که در عهد درانی زنده گی می کردند. تاریخ وفات علاءالدین بانی قریه مذکور معلوم نیست و خواجه ملا که قریه بنام او نزدیک رود چمچه مست مشهور است، در سنه (۱۲۵۱) قمری در کابل وفات یافته است. اسمش ملا عبدالصیر و عالم مدرس و معروف به خواجه ملا بوده است و در قریه خواجه ملا (کارته سه حالیه) بخاک سپرده شده است. ساحات هر دو قریه دفعه اول در سال (۱۳۰۱) شمسی در وقت انشاءات دارالامان و دفعه دوم در سال (۱۳۳۲) شمسی تحت نقشه شهر جدید آمد و در این دفعه ثانی ساحات زراعتی هر دو قریه از بین رفت. تعداد زیاد اهالی در هر دو قریه معمور زراعتی از قدیم زنده گی می کردند.

پرانچه کابل

بالتر از قریه خواجه ملا قریه پرانچه وجود داشت. پروانچی و پروانه یکی از رتبه‌ها در قدیم شناخته شده و چنانکه پروانچی، پروانه‌ها و پروانه در اسناد دیده می شود، و ممکن این قریه

منسوب بآن باشد. در سال (۱۳۰۱) شمسی تحت نقشه عمومی شهر جدید گرفته شد، و آن ساحه که به سمت جنوب رود چمچه مست واقع است. در وقت تأسیس کارته (۳) تخریب و بناهای جدید روی کار آمد.

در سالیان عهد دولت امانیه و بعد از آن از نامداران قریه خواجه ملا و پرانچه یک تعداد خانوار قوم سادات از اولادۀ میراحمد میر (میرواعظ) زنده گی می کردند. جلگه میرواعظ منسوب باسم همین شخص عالم و سید است که در عهد سلطنت اول اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی واعظ و خطیب بزرگ مسجد جامع کبیر پل خشتی دارالسلطنۀ کابل بود و نامهای افراد این خاندان در تاریخ خواتم دور سدوزایی و اول دور محمدزایی یاد شده است.

میر عبدالواحدخان مصاحب حضور و بعداً رییس ضرابخانه در عهد امانیه در قریه خواجه ملا طرح عمارت قلعه و احداث باغ نمود و این شخص نامدار دودمان میرواعظ در آبادی آن حصه خدمت کرده است و کسانی که در زمانه های قدیم در آن مناطق مصادر خدمات عمرانی و عرفانی شده اند، در صورت دریافت اسناد از خاندانها و آرشیفها مورد بحث اهل تاریخ قرار خواهند گرفت.

قلعه فتوح

از قلعه های قدیم و مشهور کابل که در دامنه کوه سمت جنوب شرق چهاردهی کابل موقعیت خاص دارد، یکی قلعه فتوح و از نامش پیداست که روزگاران متریقی عمرانی و زراعتی را در هر عصر طی کرده است، ولی چون به روایت اسناد و مأخذ و مدارک تا اکنون به دست استفاده مؤلف نیامده است نمی توان توضیح نمود. در عهد درانی سدوزایی در قلعه فتوح عمارات و باغ حکومتی موجود بود و برای دوره محمدزایی مواریت مادی و معنوی بجا گذاشت.

بعد از استرداد استقلال افغانستان اولین سفیر مختار فوق‌العاده روس که در برج سنبله سال (۱۲۹۸) شمسی وارد دارالسلطنه کابل گردید چند وقتی در عمارت موسوم به کوتی لندی متصل جاده ماشین‌خانه و در برج عقرب سال (۱۲۹۹) شمسی و برج سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی که سفرا دومین و سومین روسیه به نام‌های سوریتس و راسکول نیکوف وارد کابل شدند. از طرف حکومت امانیه سفرا مذکور به همراه اعضای سفارت شان در قلعه فتوح مقیم گردیدند.

یعنی اولین مقام سفارت روس در کابل باستان همان قصر و باغ واقع قلعه فتوح چهاردهی کابل است. سفارت مذکور در سال (۱۳۰۲) شمسی در عمارت متصل دریای کابل محل سابق دایره استیفای ممالک جاگزین گردید و تا سال (۱۳۴۰) شمسی در آنجا مقیم و بعد در عمارت جدید متصل جاده دارالامان نقل مکان نمود.

قلعه سرخ، قریه آقا علی شمس، قلعه خواجه، قلعه غیبی در سمت راه قلعه فتوح مشهور و پابرجا و از قلعه‌های قدیم سمت شرق چهاردهی کابل اند و اما بانی قریه‌ها و وجوه تسمیات قلاع مذکور تا اکنون اسناد مطالعه نشده است.

قلعه شرزخان:

شرزه‌خان، پیش از دوره سلطنت اعلیحضرت احمدشاه در دُران قلعه‌دار بالاحصار کابل بوده است. قلعه شخصی شرزخان مذکور در حصه بین خالصه شاهی (دارالامان حالیه) و قریه ریشخور واقع است. نام شرزخان قلعه‌دار بالاحصار کابل در اسناد عهد درانی یاد شده و در این کتاب تحت عنوان قلعه‌دار کابل از نظر می‌گذرد.

تنگی سیدان

در حصه اول تنگی للندر کابل محلی بنام تنگی سیدان مشهور است و بعضی از عوام آنجا را تنگی سیادان می‌شناسند و این حدس بیجا است. اصلاً مسکن خانوار سادات و در دو صد

و پنجاه سال قبل از امروز (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) شخصی بنام میر شاهنقی خان در آنجا زنده گی می کرد و ممکن از گذشته گان او در آنجا زنده گی می کردند. نقل این وثیقه صحیفه خیلی درخشانی را در معرفی سادات آنجا و وجه تسمیه تنگی سیدان در آن حصه چهاردهی ملک کابل به یادگار گذاشته که اینک عیناً درج می شود:

«در تاریخ ۲۲ شهر جمادی الاول سنه هزار و دو صد و پنج بود که اقرار معتبر شرعی نمودند سیادت و نجابت پناهان میر مصطفی و میر صدیق و میر سیدگل خان و میر یحیی بن میر شاهنقی خان مرحوم سکنه موضع تنگی للندر برین وجه که در زمه آنها است و آنها را می باید داد به عالیجاه محمد امیر خان بن عبدالله خان مرحوم به طریق یک وجودی و ضامنیت یک دیگر بامر و اجازه یکدیگر مبلغ سه هزار و نه صد روپیه سفید رایجه الوقت جید تمام وزن النصف سنه یک هزار و نه صد و پنجاه و سه روپیه موصوفه دین لازم الاداء بقرار آنکه مقرون مذکورون مبلغ مذکور را بطریق مسطور در هشت قسط در قسط اول مبلغ هشت صد روپیه بعد از انقضای پنج ماه هلالی متوالی و مبلغ دو صد روپیه در میعاد هفت سال هلالی متوالی در هر سال مبلغ چهار صد روپیه موصوفه و در سال هفتم پانصد روپیه موصوفه تسلیم عالیجاه مزبور نمایند و اگر آن اقرار نمودند مقرون مذکورون که اگر مبلغ اقساط مذکوره در میعاد مذکور نرسانند و وجه یک قسط به قسط دیگر بماند تمام مبلغ مذکور فی الصدر را بلا قسط عندالمطالبه تسلیم مقر له مذکور نمایند و مقرون مذکورون از دعوی اقرار به کذب ابرا نمودند و کان ذالک بمحضر المسلمین.

شهود

استاد شیرمحمد - عابدین علی خان محمدی سرشی محمدجمال
محمدحسن حقیر عبدالرحمن خواجه محمدناصر

اقرار معتبر شرعی نمود سیادت و نجابت پناه میر محمدیوسف بن سیادت پناه میر محمد یعقوب برین وجه که مبلغ هشت صد روپیه وجه مذکور فی المتن که از قسط اول

است اگر مقرون مذکوروبن فی‌المتن در قسط اول نرسانند ضامن وجه مزبور می‌باشد که مبلغ مذکور را از مال خود بطریق ضمان تسلیم مقر له مذکور فی متن نماید و مقر مذکور از دعوی بر کذب ابراء نمود.

شهود

فقیر واعظ کم‌ترین محمدواعظ

در تاریخ ۲۲ شهر جمادی‌الاول سنه هزار و دو صد و پنج بود که اقرار معتبر شرعی نمودند سیادت و نجابت پناهان میر مصطفی‌خان و میر سیدگل‌خان و میر محمدصدیق و میریحیی بنو میرشاه نقی‌خان مرحوم سکنه موضع تنگی‌لندر برین وجه که ابرای عام تام صحیح شرعی نمودند از هر دعوی و خصومتی که به عالیجاه امیرخان و عالیحضرت آقاحسین و غیره ورثه عبدالله‌خان مرحوم داشتند و می‌کردند خصوصاً از دعوی مقدار دو صد خروار غله که از وجه اجاره به آنها می‌نمودند گذشتند و نماند مبرهم مذکوروبن را به مهرل‌های مذکوران قبول ابرای مذکور به طریق مزبور نمودند و... و اقرار نمودند مقرون مذکوروبن که اگر من بعد احدی از ورثه میرشاه نقی‌خان مرحوم مذکور از ذکور و اناث به امیرخان و آقاحسین مذکوران دعوا نماید که سبب آن به امیرخان و میرزا حسین مذکور که در آن غرامت عاید گردد مقرون مذکوروبن ضامن آن باشد که وجه غرامت آنها را از مال خود تسلیم امیرخان و آقاحسین مذکوران نمایند و مقرون مذکوروبن از دعوی اقرار به کذب نیز درین اقرار ابرا نمودند و کان ذالک بمحضر المسلمین.

شهد بما فیه

کم‌ترین محمدواعظ استاد شیرمحمد علی‌خان

محمدی سری حاجی عبدالرحمن

چون مقصد از معلومات در خصوص تنگی‌سیدان موضع تنگی‌لندر چهاردهی کابل و معرفی

خاندان سادات آنجا و چند نفر سرشناسان آن محل در عهد شاهنشاهی درانی است از متن دو وثیقه این مطلب باثبات رسید و هر دو وثیقه در خاندان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله موجود و امیرخان آخرین فرزند وکیل‌الدوله و آقاحسین منشی حضور، محمد امیرخان ابن عبدالله‌خان وکیل‌الدوله و دو صد خروار غله از مدارک اجاره املاک مربوط به تنگی للندر است که از ساحات پُر حاصل کابل و آب وافر در آن حدود رودبار جریان دارد و تنگی سیدان تا الآن (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) بهمان نام تاریخی خاندان میرنقی‌خان باقی است.

قلعه بهادرخان

قلعه بهادرخان ملکیت بهادرخان لکن‌خیل اندر - در سمت غرب خالصه شاهی و تحت آب نهر خنگوت و بهسود در دامن سمت شمال شرق کوه قورق واقع است. قوم اندر پشتون و گداخیل پشتون در قلعه مذکور تا سال ۱۳۶۶ شمسی سکنی دارند. محیط خوش آب و هوا و حاصل‌خیز و زمین آن برای پرورش نهال میوه‌دار خیلی مساعد است.

مرقد بهادرخان بانی قلعه مذکور در دامن تپه تاج‌بیگ واقع است. قلعه جعفر و قلعه علی‌مردان و قلعه مسلم و قلعه افشار در حوالی این قلعه و پیوست اراضی خالصه شاهی (باغستان دارالامان حالیه) قرار دارند.

قلعه میرزا عظیم در سمت جنوب غرب قلعه بهادرخان در دامن کوه قورق واقع است. از آبادی‌های قدیم قلعه‌های مذکور نشانه‌های موجود مانده و سهم خدمت باشندگان قدیم قلاع مذکور را در عمران آن گوشه خاک اطراف دارالسلطنه کابل نشان می‌دهد.

قلعه میرزا عظیم

در دامنه سمت شمال کوه قورق چشمه آب موجود و میرزا محمدعظیم نام در نزدیک جریان آب مذکور در ساحه هموار محل مرتفع و خوش قلعه برپا کرده و در سالیان اخیر

شخصی بنام (زرین) مالک آن بود بعد از سال ۱۳۵۷ شمسی از طرف روس‌ها تخریب گردید.

قلعه جبارخان

در نزدیک دامنه کوه قورق، قلعه و کاریز از قدیم موجود بوده و در عهد سلطنت ثانی محمودشاه درانی، نواب عبدالجبارخان بارکزایی آنجا را تصرف نمود و بنام قلعه جبارخان مشهور است و ممکن در تجدید و استحکام دیوارها و بروج قلعه هم خدمتی کرده باشد. در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی سردار حیات‌الله خان عضدالدوله دومین فرزند اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان قلعه و باغ و اراضی مذکور را به قسم زرخرید در تصرف داشت. بعد از انقراض دولت امانیه در استملاک مولوی عبدالرب رئیس تمیز وزارت عدلیه ابن مولوی عبدالرازق آمد و تا سال ۱۳۵۶ شمسی بنام قلعه جبارخان پابرجا است. آب کاریز فراوان و از بهترین نقاط چهاردهی کابل است. قلعه چیت‌گر، قلعه ملا مصلی، قلعه میر محبوب، ده قابل، قریه گل‌خانه، قلعه محمدیار در حوالی قلعه جبارخان و نیز قلعه سلطان جان در همان ساحه وسیع کنار راه قدیم کابل قندهار تا سال مذکور پابرجا اند.

قلعه ناظر علی محمد

علی محمدخان ناظر خزانة در عهد سلطنت شجاع‌الملک شاه درانی در نزدیک رود چمچه مست قلعه بنیاد کرد و به نام قلعه ناظر تا سال ۱۳۵۶ شمسی مشهور است.

قلعه الله یارخان

در محل اورته پور قدیم به سمت شمال رود چمچه مست، الله یارخان فورملی در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی قلعه آباد نمود و تا سال ۱۳۲۳ شمسی اولاده اش در قلعه مذکور ساکن بودند. جوی الله یارخان از دشت دریاباد تا قلعه سعیدخان امتداد داشت. جوی مذکور در برج حمل سال ۱۳۴۶ شمسی شکل دریا را بخود گرفت و چمچه

مست یعنی رود بیگتوت مسیر خود را از جهت آنکه از دشت دریاباد برای احداث جاده‌های جدید ریگ برداشته شد تغییر داد و باعث خرابی زیاد اراضی زراعی از حصه فاضل آباد تا قلعه واحدبیگ گردید.

الله یارخان فورملی به تاریخ (۲۷) ذیقعه الحرام سنه هزار و دو صد و بیست و چهار (۱۲۲۴) قمری فوت و در نزدیک زیارت عاشقان عارفان بخاک سپرده شد. ساحه آبادی و اراضی الله یارخان و قریه دهنو در سال (۱۳۲۳) شمسی تحت نقشه‌های شهر جدید گرفته شد و این ساحات در عهد درانی در مجاورت جنوب شرق خالصه وکیل الدوله قرار داشت.

قلعه واحدبیگ

واحدبیگ ساکن قریه الله یارخان در سمت شرق قلعه قافله‌باشی نزدیک مرقد شاه خراسان قلعه بنیاد کرد. قلعه واحد و قلعه محب پیوست همدیگر و تا سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا اند.

قلعه خواجه خضر

چون کاریز و نظرگاه حضرت خواجه خضر (ع) از قدیم در بلوک پمقان واقع بود، شخصی از خواجه‌گان که در قریه باغبانان چهاردهی مسکن داشت نام فرزند خود را خضر محمد گذاشت. این فرزند با فضیلت و تقوی احترام نظرگاه و مسجد و حراست موقوفات را می‌نمود در زمینی که تحت آب کاریز خضر موقعیت داشته، قلعه بنا نمود و نیز آسیاب نزدیک قلعه مذکور بنام آسیاب خواجه خضر بهر دو نسبت نظرگاه خواجه خضر و املاک خواجه خضر محمد مشهور بود.

قلعه خواجه خضر و اراضی اطراف آن در عهد درانی به قید املاک زرخرید دیوان‌بیگی وکیل الدوله آمد. قلعه خواجه خضر در این عهد به حال مخروبه باقی مانده بود و علامتی از آبادی نداشت و فقط زمین آن تا دیر سالیانی بنام قلعه شناخته می‌شد. در سنه (۱۲۹۶)

قمری در اوقات جنگ افغان و انگلیس چون گذر دیوان بیگی متصل ناحیه بالاحصار کابل صدمات شدید برداشت و نیز قلعه دیوان بیگی در چهاردهی در موسوم به خالصه وکیل الدوله دچار صدمات گردید سردار فقیرمحمدخان شاغاسی ابن سردار محمد عمرخان درانی فوفلزایی در محل قریه خواجه خضر در سنه هزار و دو صد و نود و هشت (۱۲۹۸) بنا قلعه جدید نمود این قلعه تا برج اسد سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا است.

نظرگاه خواجه خضر در کنار چشمه خضر و در کنار راه واقع و باین زیارتگاه مخلصین به دعا می رسیدند و این رسوم عقیدت هنوز باقی است و این نظرگاه در ساحه قلعه عمرخان (ثم خالصه وکیل الدوله) واقع و اعلیحضرت احمدشاه غازی دو سه باری که در ایام تابستان در کابل اقامت داشت از دیدن جویبار و چنارستان آن منطقه که از توابع بلوک پمقان دارالسلطنه کابل یاد می شد محظوظ گردیده و صفة نمازخوانی آن عهد تا حال بر لب کاریز و نزدیک نظرگاه باقی مانده است.

سردار رحمت الله خان ابن روح الله خان فوفلزایی در سنه ۱۱۶۸ قمری موازی سه جریب زمین را به سمت شمال نظرگاه خواجه خضر وقف مدفن دهقانان نموده و تا الآن به شکل مدفن عمومی باقی مانده است. مدفن اولاده وکیل الدوله در اطراف نظرگاه خواجه خضر واقع است. میر عطاءخان ولد نائب فتح خان هراتی نیز هم در آنجا به خاک سپرده شده است.

بای محمدخان فراش باشی ولد محمدکریم خان مسجد زیارت خضر را بوجه شخصی خود تعمیر نمود و در سال ۱۳۵۹ شمسی به کمک ساکنان قریه مجدداً آباد گردید. و این ساحات به صورت عموم از عهد احمدشاه غازی تا زمان امان الله شاه غازی بنام خالصه وکیل الدوله و معمورترین منطقه از مناطق چهاردهی دارالسلطنه کابل بوده است.

سردار فقیرمحمدخان شاغاسی بانی قلعه خواجه خضر به تاریخ شب شنبه (۱۸) رجب المرجب سنه (۱۳۴۰) قمری مطابق (۲۷) حوت سال (۱۳۰۰) شمسی است و در نزدیک چشمه خواجه خضر به خاک سپرده شده است.

قلعه جرنیل

یک در بند قلعه و اراضی اطراف و باغ و کاریز آن که در قدیم به نام جعفریگ یاد می‌شد، در عهد درانی در جزء املاک زرخرید دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله و شامل خالصه آن امیر با تدبیر اداره‌کننده ممالک محروسه درانیه بود.

در عهد محمدزایی، میرعطاخان ولد نائب فتح‌خان هراتی در سنه (۱۲۸۰) قمری مطابق (۱۲۴۱) شمسی به همراه امیر شیرعلی‌خان وارد کابل شد و به رتبه جرنیلی نایل گردید. مذکور مالک قلعه و کاریز جعفریگ گردید. قلعه جعفریگ به نام قلعه جرنیل در نزدیک جاده قدیم کابل - بیگتوت مشهور گردید.

در سراج التواریخ نوشته است: «جرنیل گرفتار مکافات و کیفر تعدیات خویش که در هزاره جات از قوه به فعل آورده بود گردیده محبوس و مال و منالاش تمام ضبط حکومت گردید.» اما اینطور هم نبوده قلعه و قسمتی از اراضی و باغ و کاریز او بر ورثه اش باقی مانده بود. یحیی ولد ذکریا و هم قسمتی از قلعه و املاک او را حاجی محمدافضل تاجر کابلی به قسم خرید به دست آوردند.

قلعه سردار محمدعثمان‌خان

سردار محمدعثمان‌خان (ابن سردار محمدعمرخان) ابن سردار محمدعظیم‌خان در عهد سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان در نزدیک قرغه یک در بند قلعه تعمیر و باحادث باغ توجه نمود.

مذکور در برج سرطان سال ۱۳۰۸ شمسی در ارگ کابل چشم از جهان پوشید. و در عهد ظاهرشاهی فرزند او غلام فاروق‌خان وزیر در توسعه باغ و بنای آسیاب کوشش نمود. آن ساحه در سال ۱۳۴۴ شمسی و سال ۱۳۵۰ شمسی تحت نقشه شهر جدید گرفته شد.

قلعه حسن خان

در سمت شمال رود چمچه مست محل کارته چهار حالیه قلعه حسن خان و در سال ۱۳۱۷ شمسی تحت نقشه شهر جدید تخریب گردید در خصوص قلعه مذکور و قلعه کا کا محسن (گیوگ محمود لو) و قلعه بانسی دار و قلعه شاده و یا شهاده چون اسناد به مطالعه نرسیده است، توضیحات بیشتر نمی‌توان قایل شد.

قلعه سردار شکرالله خان

در چهاردهی کابل در نزدیک گذرگاه، قلعه سردار شکرالله خان تا دوره ظاهرشاهی وجود داشت. موصوف فرزند نواب اسدخان ابن سردار پاینده خان بارکزی است و در عهد سلطنت ثانی محمودشاه درانی در کابل بنای قلعه گذاشته است. ورثه اش تا این سالیان نزدیک در قلعه مذکور ساکن بودند.

ده افغانان

به سمت شرق کوه آسمایی کابل، در زمانه‌های قدیم عده‌ای از خانوار مردم پشتون دهکده‌ای بنام خودشان آباد کردند و ده افغانان نام گذاشتند و اگر که در دیار کابل باستان خانوار مردم پشتون از قدیم زیاد اند، ولی این حصه کابل نظر به قدامت باشندگان آن به نام ده افغانان به طور مشخص باقی ماند. و چنانکه بابرشاه در توزک^۱ خود از ده افغانان کابل یاد کرده است.

از شاهان افغان اعلیحضرت امان‌الله شاه در سال ۱۲۹۹ شمسی در این وقتی که توزیع

^۱ ترک به معنی ترتیب و انتظام و مجلس و این لفظ ترکی و مقصد از تنظیم دفتر حضور پادشاه است و سلاطین مغل مؤلفات سوانح خودشان را به آن نام یاد کرده اند.

تذکره نفوس را رایج فرمود گفت: «در تذکره من بنویسید: امان الله ساکن ده افغانان کابل.»
 باین دلیل که منزل شخصی خودش قبلاً در حصه گردان سرای ده افغانان و بعداً آنجا را به علامه محمود طرزی بخشید. یعنی ساحة قصر ستور ارگ، بستان سرا، گلستان سرا، گردان سرا (پارک زرنگار حالیه) از املاک ده افغانان و در قدیم عموماً به همین نام تمام آن ساحات شهرت داشت.

ده افغانان در داخل و قسمتی در خارج حصار کابل اراضی زراعتی و باغ داشت.

ده غوثک

به سمت شمال دیوار قدیم شهر کابل و تحت آب نهر ده افغانان، قریه‌ی وجود داشت و بانی آن محمد غوث نام شخصی از اهالی کابل بوده است و عوام به علامت تصغیر غوثک یاد کرده و اخیراً به کثرت تلفظ عوام به ده غوچک تبدیل شده است.

علامه محمود طرزی از سنه ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ میلادی) تا سنه ۱۳۳۵ قمری (۱۹۱۷ میلادی) در ده غوثک متصل ده افغانان کابل سکونت داشت. خانه طرزی ملکیت دولت بود و قبلاً به نام خانه ملا عموی توخی یاد می‌شد.

قلعه نشان خان

به سمت شمال دریای کابل و به سمت جنوب ده افغانان کابل (محل قصر سپین زر و پشتی تجارتی بانک حالیه) قلعه نشان خان وجود داشت و در داخل حصار کابل بود. بستانسرا گلستان سرا، گردان سرا که توأم بزمان احداث ارگ جدید کابل و باغ ارگ کابل تحت ساختمان گرفته شد. این بساتین و عمارات دلنشین عصر نوین در ساحه اراضی قدیم قلعه نشان خان بنا گردید.

در عهد امپراتوری درانی قلعه و باغ نشان خان در این ساحه کنار رودبار کابل موجود و سه

نهر بزرگ از اطراف آن عبور می‌نمود. قصر زر افشان و قصر سلام‌خانه خاص و قصر گلستان بعد از سنه ۱۲۹۷ قمری در همین ساحه مرکزی کابل مدنظر و در سنه (۱۳۰۰) قمری به طرح و تعمیرات عمومی بر طبق فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان آغاز کرد. قصر گلستان در همین ساحه مرکزی بنا یافت و در سمت شرق شاروالی کابل امروز (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) موجود است.

قلعه نه برجه

سید محمدجعفر لشکرنویس‌باشی در دوره سلطنت اول اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه در سنه (۱۲۲۲) قمری یعنی در این دوره سلطنت اول آن پادشاه درانی استقلال کامل در افغانستان حکمفرما و استحکامات حدود قلمرو افغانی مدنظر دولت بود، در جوار معبر عمومی سمت شمال دارالسلطنه کابل در سمت شرق باغ‌بالا به ساختمان یک در بند قلعه (۹) برجه اذن و اجازت یافت. قلعه (۹) برجه (متصل کارته پروان) حالیه در دوره سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان (سراج‌المله والدین) به میرزا عبدالحسین‌خان منشی حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه تعلق داشت و چند تن سادات از سلسله اولاد لشکرنویس‌باشی مذکور تا دوره ظاهرشاهی در قلعه (۹) برجه سکونت داشتند. قلعه (۹) برجه در برج قوس و جدی سال (۱۳۰۷) شمسی در ایام جنگ سقوی از اثر ضربات توپ‌های (۳۶) پوند قوای امانیه اندک خسارت دید چرا که دزدان در آنجا سنگر گرفته بودند.

قلعه آقاحسن

آقاحسن در عهد سلطنت اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی، مستأجر و سرپرست خزانه دارالسلطنه کابل در جوار راه کابل - پروان قلعه بنا کرد آن ساحه دارای انگورباغ و از گوشه‌های کثیرالمنفعت کابل بود. قلعه و انگورباغ متصل قلعه مذکور در وقت تعمیرات کارته پروان در دوران سلطنت اعلیحضرت محمدظاهر شاه از بین رفت. همدرین عهد قلعه

و باغ آقاحسن ملکیت زرخرید میرزا محمدایوبخان از شیعیان کابل بود که در عهد امانیه بخرید قلعه و باغ مذکور موفق شده بود. این ساحه در قدیم جز قریه نانهچی بود که پُر از اشجار مثمر در تاریخ توصیف شده است.

قریه شیوه کی

شیوه، بمعنی هنر و کمال، شیوه کی ممکن منسوب به آن جای هنر و کمال را گویند و این حدس و تخمین است و نه از روی یقین و از قسم نامهای سهاک، شینه، کمری، چکری، بیادگار مانده و در اسناد قدیمه شهوه کی نوشته اند. وجه تسمیه را نیافته ام چنانکه لوگر را لهوگرد می نوشتند. چون منطقه مذکور متصل دریای لوگر و نظر به فراوانی آب و گل زراعتی خوب مستعد زرع و در نزدیک سمت جنوب شرق شهر کابل موقعیت دارد از قدیم مورد نظر ارباب زراعت و فلاحت بوده است. و از ساحات سرسبز و حاصلخیز دیار کابل، باغ شاهی واقع شیوه کی در اسناد و مأخذ عهد شاهنشاهی درانی یاد شده و از موجودیت باغ مذکور و فراوانی آب منطقه معلوم می شود که ارتباط رجال بزرگ دولت و حکومت و مردم زیاد بوده است.

در عهد درانی در منطقه شیوه کی کابل میراحمدخان بن محمدخان بن محمدامینخان و شخص دیگر عیسی خان بن اسمعیل خان بن موسی خان، زمینداران کلان بودند.

نهر شیوه کی، نهر کمری و نهر شینه نهرهای بزرگ آن سمت در قید وثایق آمده است.

قلعه (۹) برجه شیوه کی و اراضی زراعتی آن در عهد محمدزایی در تصرف مولوی محمدسعیدخان بارکزایی قاضی القضاات و فرزندش مولوی عبدالرحمنخان قاضی القضاات قرار داشت و به نواده گان آن خاندان موروث ماند قریه سهاک و ده یعقوب همچنان در هر وقت مورد توجه ارباب قدرت اداره مملکت بوده است.

قلعه‌بلند

در ناحیه شهرآرا کابل باستان قلعه مستحکم موجود و بنام قلعه‌بلند یاد شده است. این قلعه و قلعه کلوله‌پشته ممکن از سوابق استحکام داشته مخصوص قورخانه‌های دولتی بوده است، و اما در دوره امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مجدداً به همین منظور استحکامات دفاعی و امنیتی دارالسلطنه کابل قلعه‌های مزبور به فراز تپه‌ها طرح و احداث شده مورد استفاده قرار داده شده است و هر دو قلعه در شهرآرا و شهرنو کابل تا الآن برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی پابرجا و یادی از عظمت عمرانی و عسکری دوره‌های سابق کابل می‌دهد.

قلعه‌دار

بالاحصار کابل که در ادوار قدیم بنام‌های پخته‌حصار و قلعه پخته دارالملک کابل یاد می‌شد و شخصی محافظ آن که به فرمان دولت افغانستان مقرر می‌گردید، قلعه‌دار خطاب می‌داشت. قلعه‌دار کابل یعنی صاحب‌منصب حراست و مواظبت شب و روز ابواب و اطراف دیوار قلعه.

در اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرْدُران، شرزه‌خان و فرزندش صادق‌محمدخان منصب قلعه‌دار بالاحصار کابل داشتند.

شرزه‌خان مرد دارای سوابق خدمت در چهاردهی کابل قلعه شخصی نیز داشت و هم در نزدیک بالاحصار کابل احداث باغ نموده بود و بنام باغ شرزه‌خان مشهور بود.

در پشتی یک کتاب خطی این عبارت به نظر رسید: «فی خمسہ شهر ربیع‌الاول سنہ (۱۲۲۰) هجری در توابع دارالسلطنه کابل حرسه‌الله عن التزلزل در قلعه غفران پناه نواب شرزه‌خان به تحریر پیوست کاتبه حفیظ‌الله بن المرحوم میرزا محمدپردل» و مهم‌ترین سندی که در خاندان وکیل‌الدوله (عبدالله‌خان بن شاه‌علم‌خان) موجود مانده قباله شرعیه است که

اینک متن آن درج تاریخ می گردد:

«در تاریخ ۲۹ شهر صفرالمظفر سنه ۱۱۹۸ هزار یک صد و نود و هشت بود که اقرار معتبر شرعی نمود، شرافت و نجابت پناه میرزا صادق محمدخان ابن مرحوم شرزه خان قلعه دار سابق قلعه پخته دارالسلطنه کابل برین وجه که قبل از این محدودان مذکوران را به عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان عبدالله خان وکیل الدوله - سرکار خاصه شریفه به مبلغ بیست تومان تبریزی که عبارت از چهارصد روپیه سفید رایجه الوقت است به بیع بات نبات قطعی فروخته بود که وامی و درهمی باقی نماند و قبالة محدودان مذکوران را بحدود مرقومه فوق به مواهیر اهالی شرع شریف سپرده بود که بالفعل حدود باغ مذکور باین تفصیل است. شرقاً متصل است به زمین خیرالله بیگ و بعضی بباغ خرابه آقاعلی، غرباً متصل است به باغ نعمت الله. شمالاً متصل است به دیوار قلعه محدودالصدر و بعضی به زمین خیرالله بیگ مذکور. جنوباً متصل است بباغ خیرالله بیگ مذکور. درین ولا مشتری مذکور می نماید که قبالة مذکوره سابق مفقود است لهذا وثیقه مجددمرقوم نموده داده شد که عندالحاجت حجت و سند باشد. و از دعوای ملکیت محدودان مذکوران که محدودان سابق لاحق است و از دعوای عدم اخذ ثمن محدودان مذکوران و محصولات آن بعالیجاه مذکور برای عام تام صحیح شرعی نمودند و نماند مقر مذکور را بر عالیجاه مشتری مذکور از بابت محدودان مذکوران هیچ حقی و دعوایی بوجه من الوجوه و سبب من الاسباب و مقر مذکور از دعوای کذب درین اقرار طوعاً ابراء نمود و کان ذالک عند محضر المسلمین.»

عبارات نقوش مهرهای وثیقه شرعیه از ینقرار است:

افوض امری الی الله

همچو والد گر شرف خواهی عدالت پیشه کن قاضی عبدالواحد از روز جزا اندیشه کن

محز من قنع ذل من طمع خواجه فیض الحق - ۱۱۸۷

محمد وسیله عبدالرحیم است (از اقرار مقرر مذکور به شرح مرقومه مهر نمود).

عبده عنایت الحق - ۱۱۶۵

العبد المذنب محمد ابراهیم - ۱۱۷۶

الهی به عزت تو داری نگاه که عوض به جز تو ندارد پناه
لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده بجمال الدین - ۱۱۸۲

از وثیقه شرعی دارالقضای کابل که در سنه (۱۱۹۸) قمری توثیق یافته مطالب بسیار به دست می‌آید و بالخصوص اثبات قلعه دار قلعه پخته دارالسلطنه کابل در اوایل عهد سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه غازی که مطابق بعنوان این صحیفه است، ثابت می‌گرداند که حصار یعنی دیوار ماریچ اطراف شهر قدیم که بالای کوه‌ها و زمین هموار استحکام داشت از دروازه‌ها و اطراف تمام دیوار آن یک نفر قلعه دار مراقبت و حراست می‌کرد. و مطابق باین مثال عموم قلعه‌های بزرگ یک یک نفر قلعه دار مقرر می‌داشت. و موجودیت این عناوین و مناصب از لحاظ فرهنگ کابل ماداً و معنأً با ارزش تلقی می‌گردد.

بنای شیرآباد

شیرآباد مقصد از قلعه موسوم به شیرپور است که در اطراف تپه سمت شمال شهر کابل بنا یافته و مرکز تمدن کابل را یکبار دیگر تائید و تجدید می‌بخشد. تاریخ بناء این قلعه و شهر جدید سنه (۱۲۸۸) قمری مطابق سال (۱۲۴۹) شمسی و موافق (۱۸۷۰) میلادی

است که به فرمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان تأسیس و به مبلغ دوازده هزار روپیه کابلی و به کمک و مساعدت تمام عساکر و زمینداران اطراف کابل برای تحکیم صلح و امنیت افغانستان در این مرکز باستانی بناء یافته و تاریخ اختتام تعمیر آن سنه (۱۲۹۴) قمری مطابق (۱۲۵۵) شمسی و موافق (۱۸۷۶) میلادی است. سرپرست تعمیر حسین علی خان کابلی و تفصیل خدمات فرهنگی و عمرانی زمان سلطنت امیر شیرعلی خان در جلد دوم این کتاب آید. این قلعه که بنام شیرپور مشهور است از قدامت آن تا اکنون (۱۳۶۶) شمسی یک صدهفده سال می گذرد. ولی از این نگاه که دوره های بزرگ تمدن باستانی کابل را تایید و تحکیم بخشیده است در سلسله بناهای بسیار پرشکوه قدیم در فهرست قلعه های تاریخ کابل از آن نام می بریم

بنای ارگ جدید

ارگ کابل (مقر دولت افغانستان) از بزرگ ترین و مهم ترین قلعه های کابل است که از طرح و بنای تعمیر آن تا اکنون (سال ۱۳۶۶ شمسی) یکصد و شش سال می گذرد و بدین لحاظ که مرکزیت و پایتخت باستانی کابل را مانند بنای قلعه شیرآباد، یکبار دیگر تایید و تجدید و بر اعتبار مدنی کابل افزوده است از اساسات کهن این مرز پرافتخار افغانی می دانیم که تفصیل آن گذارش در جلد دوم این کتاب می آید.

ارگ کابل بقرار هدایت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۲۹۹) قمری مطابق (۱۲۶۰) شمسی مدنظر گرفته شد که در محل باغ محمدنور و در وسط نهرهای جاری یعنی در همین محل موجوده طرح گردد.

تاریخ حفر تهداب سنه (۱۳۰۰) قمری مطابق سال (۱۲۶۱) شمسی و موافق (۱۸۸۲) میلادی است. سرپرست عمومی تعمیرات ارگ، کابل سردار حبیب الله خان فرزند اول پادشاه است.

گل‌بهار

منطقه در علاقه کوهستان سمت شمال کابل باستان، منطقه سرسبز و شاداب نزدیک دریای خروشان بنام گل‌بهار معروف و نام نهایت مقبول دارد. از توصیف دوره‌های قدیم مذکور که ممکن مطالب بسیاری در خور ضبط تاریخ باشد چون اسناد به نظر نرسیده است، قصص و روایات را معطل گذاشته فی الحال می‌پردازیم به درج متن یک وثیقه شرعیه در خصوص گل‌بهار کوهستان.

از روی ورقه تملیک خط شرعی که به تاریخ دوشنبه (۱۴) شعبان المعظم سنه هزار و سه صد و هفده (۱۳۱۷) هجری قمری در دارالقضای دارالسلطنه کابل نوشته شده، ثابت گردید که قسمتی از اراضی گل‌بهار کوهستان را در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرُردان سردار شاه‌ولی‌خان اشرف‌الوزراء به طور زرخرید استملاک نموده، از وزیر موصوف به اولاد و احفاد و سلاله اش به میراث گذاشته است که اینک مختصری از سطور آنرا به جهت معرفی نام‌های زمینداران آن حدود نقل و درج کتاب می‌نماییم:

«ذکر حدود همگی و تمامی شانزده قطعه زمین صالح‌الزراعت که عبارت از شش خروار تخم ریز واقع اند در موضع گل‌بهار کوهستان و محدود اند باین حدود اربعه»

و در همین وثیقه تملیک خط شرعی نوشته است که:

«حاضر آمد بدارالقضای دارالسلطنه عالیجاه حاجی الحرمین شریفین حاجی جان‌محمدخان ولد ولی نعمت‌خان ولد حاجی میراحمدخان اظهار نمود که محدودات مذکورات..... ملک و اشجار موروثی پدر و پدرکلان تملیکی من مظهر مذکور می‌باشد که والدین من املاک موروثی والد خود را مابین چهار پسر والد خود تقسیم نموده محدودات مذکور سهم معینه به حصه والد من مظهر رسیده بود و والدین در حال حیات خود برای من تملیک نموده بود حق و ملک خود من می‌باشد... از قریه گل‌بهار محدود شده حق و ملک و اشجار متفرقه

حاجی جان محمدخان مذکور که از پدر و اجداد برای مذکور مانده بود قرار خط هذا برای ولدان مذکور حق و ملک و اشجار متفرقه خود را تملیک شرعی نموده صحیح می باشد. و ولدان مذکور حق ملک متفرقه خود را قبض شرعی نمودند فقط»

در جبهه این وثیقه چهار مهر دارای این عبارات و سنوات درج می باشد:

شمس الدین مفتی شرع نبی محکمه کابل ۱۳۱۷

عبدالستار مفتی شرع نبی محکمه کابل

شاه ملوک مفتی شرع نبی محکمه کابل

یاالله - بابا مراد قاضی دارالقضای کابل - سنه ۱۳۱۷

در پایان وثیقه نشان محراب و منبر عمل دفتر صکوکات دولت افغانستان به صورت مهر نقش و تاریخ مهر مذکور سنه (۱۳۱۳) قمری است.

از زمینداران گلپهار کوهستان در سنه (۱۲۹۸) قمری یعنی سال اول امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان این اشخاص یاد شده اند:

ملک نواب ولد ملک خان جی خان، ملا شیرمحمد ولد ملا یوسف، خواجه یحیی ولد طوره خان، علی خان ولد ملک همدم خان، خان شیرین خان ولد ملک خان، فیض طلب خان ولد ملک نواب خان، آقامیر ولد عزت میر، شیرمحمد ولد میرانجی خان، ملا غلام حضرت ولد صاحب زاده، میر سیدشاه ولد میر پادشاه، فیض محمد ولد اسلام، علی خان ولد محمدرضاخان، خان کلان ولد خواجه عبادالله.

وزیر شاه ولی خان پس از بازگشت تنظیم ولایت بدخشان در سنه (۱۱۸۲) قمری بخیرید اراضی واقع گلپهار کوهستان اقدام کرده و شش خروار تخم ریز اmlاک زیاد بوده و این اmlاک را به طور زرخرید شخصی مطابق رضای فروشندگان به دست آورده است.

در وثیقه شرعیه که به تاریخ (۱۵) جمادی الثانی سنه (۱۲۶۸) هجری قمری در دارالقضای کابل نوشته شده در خصوص گلپهار کوهستان سمت شمالی کابل این نامها و قریهها درج است:

«حاضر آمد در محکمه عالیّه چهاریکار هر یک جمعه شاه ولد جمعه عبدالله... عبدالله ولدخان کلان ولد میرخان... ولد درویش ولدخان کلان ساکنان قریه... چنین اظهار نمودند که موازی یک قلبه زمین از جانمحمدخان ورثه وزیر شاهولی خان می باشد» و در این وثیقه دریای پنجشیر و زیارت چهل تن و باغ میرزا احمدشاه و قلعه بدخشی یاد شده و نوشته است: «یک قلبه زمین مذکور بدین حدود تعلق به ورثه وزیر شاهولی خان دارد.»

در جبهه وثیقه مذکور مهر مفتی سیدحسن و مفتی فضل احمد و سید هدایت الله امین محکمه و مهر قاضی القضاات محمدسعیدخان درج می باشد. و عبارات و سنوات مهرهای مذکور ازینقرار است:

شد ز لطف قادر بیچون وحی ذوالمنن مفتی شرع شریف مصطفی سید حسن

میرخان از فضل احمد چون زدین آگاه شد مفتی شرع شریف ابن فیض الله شد

چو لطف صاحب شرع رسول الله شد امین محکمه سید هدایت الله شد ۱۲۳۱

ز کلک خامه تقدیر بر نگین قضا نوشته اینکه محمدسعید هر دو سرا ۱۲۵۸

در اقرارنامه شرعیه که به مهر نائب خان علوم توثیق یافته این نامها و حدودات درج است:

«حاضر آمد در محکمه عالیّه جمعه میرزا ولد عبدالله ساکن گلپهار بر اینکه در باب جوی ملا و زرده و نه خان بیگ از وزیر شاهولی جنت مکان می باشد. از حدوده نه خان بیگ...

املاک زمین و غیره حاجی جان محمدخان ولد ولی نعمت خان تعلق که در املاک مذکور قلعه و درخت توت و انگور و باغ و بید و دیگر اشیا که آبادی پدرم قرار مناصفه تقسیم در بین مایان باشد حدودات قطعات مذکور بدین حدود اربعه شرقاً به دریاب پنجشیر، غرباً به دریای نجراب و زمین چارک شاه ولد محمدخیرشاه قوم بدخشی شمالاً بجوی ملک و ده نه خان بیگ و برخی بزمین پای سنگی محمدخیل و راه عام جنوباً بدریاب مذکور هر زمانکه قلعه و باغ توت و انگور و دیگر اشیاء آباد شود همراه ورثه مرحومی وزیر شاه ولی خان اداء می نمایم در اقرار خود صادق می باشم و هرگاه چشم پوشی در املاک و زیرخیل کنم هم ملامت خانه سرکار والا بوده باشم. هذا اقرارنامه چه را تحریر نموده ام که فردا سند شرعی بوده باشد. و اگر از حرف خود ثانی تجاوز نموده هم ملامت خدا و رسول می باشم» در جبهه وثیقه مذکور دو مهر باین عبارات درج است:

فاحکم بین الناس بالحق

نائب خان علوم قاضی شرع نبی است از کرم فضل حق حاجی محمدعلی است ۱۲۳۳

خادم شرع محمدی محمدعلی

در قسمت قلعه ها و قریه ها و دهات و دهستان کابل شرح صفحات مذکور تاحدی کافی به نظر می رسد و تفصیلات مزید و البته به دریافت اسناد و مدارک است که مساعدت دانشوران اهالی دیار کابل را در قسمت محال سکناى خودشان ایجاب می کند و حال می پردازیم به سایر مسایل که رفت و آمدهای رجال با فرهنگ از هرچه مهمتر جلوه می کند و سیر تدریجی آن را تحت عناوین مختلف از نظر می گذرانیم.

ورود بابرشاه

ظهیرالدین محمد بابر در سنه (۹۱۰) هجری قمری وارد کابل شد و تا سنه (۹۳۲) قمری که ملک هند را به اشتراک نیروی طوایف دلیر افغانستان فتح و تصرف نمود، در کابل اقامت

می‌داشت و طول مدت اقامت و ارتباط بابرشاه در کابل بیست و دو سال است. چون انگور کابل را بسیار دوست داشت و در اوقات تابستان به طرف سمت شمال کابل می‌رفت و به تپه استالف و خواجه سیاران اقامت می‌جست. و خود نوشته است که در کابل پنجاه قسم انگور دیده ام در تپه‌های بلند آن سمت صفاها ساخت و از اقسام گل‌های لاله و لذت شراب انگور کابل یاد کرده است. در کنار رود پمقان و بیگتوت (چمچه مست) دو باغ بنام‌های اورته پور و پورته پور ساخت. و این ساحه را در زمانه‌های بعد دهقانان بنام اورته پور و ده بوری نام کرده اند. اما نهرها و باغ‌ها و آبادی‌های که در کابل بنام عصر بابر منسوب شده حقیقت ندارد. زیرا که اولاد و احفاد بابر در مرور سالیان باین اقدامات نایل شده اند که همه را بنام عصر بابر نباید نسبت داد. زیرا که در عهد نصیرالدین همایون، جلال‌الدین اکبرشاه و اورنگ‌زیب عالمگیر کار شده است.

چهار باغ کابل در عهد بابر، باغ شهرآراء در عهد جلال‌الدین اکبر شاه، باغ نواب در عهد حکمرانی امیرخان یزدی که بیست و دو سال حکمران کابل بود بنا یافته است. سنگی که در دامنه کوه شیردروازه کابل در این سالیان اخیر سرنگون شده عبارت: «تخت‌گاه پادشاه هفت اقلیم جهانگیر پادشاه ابن اکبر پادشاه» خوانده می‌شود.^۱

قصیده‌ی که ملا محمدطالب معمای در وصف بدیع‌الزمان الزمان میرزای کورگانی در بالاحصار کابل گفته یک بیت ازینقرار است:

بخور در ارگ کابل می‌بگردان کاسه پی در پی
که هم کوه است و هم دریا و هم شهر هم صحرا

و در توزک‌های کورگانیان یعنی مجموعه‌های منظمی که از دفاتر وقایع نگاری آن دوره بیادگار

^۱ شیردروازه نامی است که اعلیحضرت احمدشاه درانی بر آن کوه و دروازه متصل آن گذاشته و این نام به عصر بابر و اولادش تعلق ندارد.

مانده است از باغ‌ها و آب و هوا و میوه‌های کابل مخصوصاً سیب، انگور، خربوزه بسیار حرف می‌زنند و از شاه‌آلو یاد می‌کنند و این مصراع بابر که در کابل گفته است: «بابر بعیش کوش که عالم دوباره نیست» مشهور است.

کورگانیان از سردی شدید زمستان کابل نیز یادآور می‌شوند مثلاً:

در بهاران کابل از باغ ارم دم می‌زند
چون رسد فصل خزان آتش بعالم می‌زند

آل بابر در کابل استقرار دایمی حاصل نتوانسته اند چرا که اهالی آزادی دوست و استقلال پسند دیار افغانستان روش حاکمانه دیگران را هیچ وقت بحال خود و کشور خود روا و گوارا ندانسته اند. و کورگانیان روی تجارت خودشان اغلب سعی نمودند که در هند مرکز بگیرند و فردی را بنام نواب کابل معین بدارند.

عمارات هند در عهد آل بابر شاهد است و از نیروی افغانستان در آنجا استفاده کرده اند.

ورود علیمردان خان زیک، از قندهار به شهر کابل

بر خواننده تاریخ کابل باید این حقیقت روشن بماند که ساختمان بازار چهار سطحه و احداث باغ در کنار سمت جنوب دریای کابل آنچه بنام علیمردان خان ولد (گنجعلی خان زیک) مشهور مانده بنای آن نیز بنوع غیر مستقیم محصول تدبیر و دانایی ابدالیان قندهار است که در این صفحات شمه‌ای از آن جریانات را تذکار می‌دهیم.

دولت صفوی شخصی را بنام مظفرحسین به قلعه‌داری قندهار فرستاد. مذکور از نیروی ابدالیان تاب اقامت و مقاومت در خود ندیده و هم اینکه از روی ناکامی و افس به اصفهان رفته نمی‌توانست، در سنه نهصد و نود و دو (۹۹۲) هجری قمری از قندهار فرار نموده به هندوستان نزد جلال‌الدین اکبر شاه پناه برد و این وقت کابل در تصرف مودودخان ابدالی

بود، تا آنکه در سنه (۹۹۹) قمری مودودخان در سمت شرق شهر کابل در جنگ رویاروی از دست قوای اکبری به شهادت رسید.

دولت صفوی زنیل‌بیگ توشمال‌باشی را با خان‌عالم به هندوستان فرستاد و خواهش مساعدت بدفع ابدالیان در قندهار و کابل نمود.

جهانگیر که از خود فکری داشت خان‌جهان لودی را به قلعه‌داری قندهار تعیین نمود. خان‌جهان فریب نخورده نپذیرفت و حکومت ملتان را بر خود خواهش کرد و گفت عبدالعزیزخان نقشبندی به قلعه‌داری قندهار فرستاده شود و هرگاه جهانگیر قصد قندهار نماید معاونت خواهم کرد.

جهانگیر که نیروی حمله به قندهار نداشت، معاملات دکن و برهانپور و غیره را بهانه آورده تغافل ورزید. زنیل‌بیگ از هند بدریار صفوی مکتوب فرستاد و گفت برای حمله به قندهار ازین بهتر وقت نیست. شاه عباس اول با لشکر و توپ‌خانه قصد حمله جانب قندهار نمود و مدت مزیدی را با ابدالیان به جنگ و قتال به سر برد، تا آنکه ناکام و بی‌سرانجام برگشت. عبدالعزیزخان نقشبندی در سنه هزار و سی و دو (۱۰۳۲) قمری از قلعه قندهار فرار شده به شاه عباس اول صفوی تسلیم گردید. شاه عباس اول او را رخصت هندوستان داد و گنجعلی‌خان زیگ سابق حاکم کرمان را به قلعه‌داری قندهار گماشت و خود جانب اصفهان عزیمت نمود.

زیگ - نام قبیله بیست از قبایل اکراد و نام این قبیله در تاریخ به عبارت زنگنه نیز یاد شده و ممکن منسوب به شهر زنگان باشد.

در سنه هزار و سی (۱۰۳۰) قمری در آن وقتی که شاه عباس اول قصد تجاوز به جانب قندهار نمود، گنجعلی‌خان زیگ را که از صاحب‌منصبان خیلی مشهور او و در چندین واقعات ایران پیروز برآمده بود با لشکر کرمان احضار و بر وی وعده داد که اگر به قندهار

حمله بتواند قلعه‌داری آن مرکز را از آن خود بداند. علیمردان پسر گنجعلی مذکور که در کرمان به نیابت حکمرانی پدر اشتغال داشت، در سنه هزار و سی و یک (۱۰۳۱) قمری از عقب پدر روانه قندهار گردید. گنجعلی‌خان از اکابر عشایر زنگنه که بنام زیک نیز مشهور است در نواحی قندهار مدتی را با قوای ابدالی به بدحالی بسر برده و در ایام جنگ و مقابله چون از خوف جان بالای یکی از بام‌های بلند به خواب می‌رفت، در سنه هزار و سی و پنج (۱۰۳۵) قمری در یک شب به واسطه گماشته‌گان شیرخان ابدالی از بام پرتاب گردیده هلاک ساخته شد.

علیمردان خان جسد پدر را از قندهار به مشهد فرستاد تا آنجا ب خاک سپرده شود. و خود که می‌خواست به قلعه‌داری قندهار قیام ورزد، شیرخان ابدالی که این وقت در محل پیشین استقرار و استقلال داشت، بدفع آن همت گماشت و به حصار چهچهه مرکز گرفت و حکم به محاربه نمود.

علیمردان‌خان جراحت برداشت و چون کاری با بنفع دولت صفوی نتوانست انجام بدهد، شاه صفی او را به بهانه هدایات باصفهان طلب نمود. علیمردان دچار خوف شده در سنه هزار و چهل و هفت (۱۰۴۷) قمری قندهار را ترک گفته وارد کابل گردید و از کابل به آگره رفته اقامت گرفت و به دولت مغلی هند گفت: من از دوستان قدیمی میرزا ابو طالب‌خان اعتمادالدوله سابق دولت صفوی بودم، میرزا محمدتقی مازندرانی اعتمادالدوله حالیه بامن وضع خوب ندارد. و بعداً معلوم شد که میرزا ابوطالب اعتمادالدوله شوهر خواهر علیمردان‌خان و در اثر گناه از دست شاه صفی مقتول شده بود، و هم اینکه علیمردان‌خان مرام شاه صفی را در خصوص قندهار نظر بمدافعه ابدالیان برآورده نتوانسته بود از قندهار فرار هندوستان گردید.

در سالیانی که گنجعلی‌خان و علیمردان‌خان در قندهار اقامت داشتند، ابوالحسن‌خان حاکم کابل بود و در سنه هزار و سی و هفت (۱۰۳۷) قمری ندرمحمدخان والی بلخ به طرف کابل

لشکر کشید و تا آنکه به تاریخ محرم الحرام سنه هزار و سی و هشت (۱۰۳۸) قمری از قیام اقوام افغان تاب نیاورده گشت و قوای افغان به روز جمعه (۱۶) محرم سنه مذکور بالاحصار و نواحی شهر کابل را از قوای متجاوز پاک ساخت. شاه جهان برای اینکه از نیروی ابدالیان در امان بماند قلعه‌داری کابل را مناسب حال علیمردان خان دانست زیرا که ابدالیان در سنه (۹۹۹) قمری در کابل با قوای اکبری جنگ سخت نموده بودند و ابدالیان از کابل به هرات عزیمت نموده و در سنه هزار قمری مرکز هرات را از جهت دفع قوای صفوی تصرف نمودند.

در خلال سالیانی که مذکور شد، علیمردان خان به قلعه‌داری کابل برقرار و از مدارک مالیات ولایت کابل به ساختمان بازار چهار سطحه یعنی چهار بام و احداث باغ آغاز نمود که همین دو بنا در شهر کابل موجب شهرت او گردید.

علیمردان خان چهار هزار مرد محارب از طایفه خود داشت. در افغانستان چند نفر بنام علیمردان گذشته اند، اما بانی بازار چهار سطحه و باغ علیمردان کابل - علیمردان فرزند گنجعلی خان زیگ (زنگنه) است.

حیات خان تیرین (شمشیرخان) و ابوالحسن خان و ظفرخان و امیرخان یزدی نیز در عمرانات مرکزی کابل خدمت کرده اند.

چهارسطح یعنی چهار بام، مردم عوام چت یاد می‌کنند و بازار چهارچته می‌گویند و اصلاً چهارسطحه است. چهارسو - بازاری که بهر چهار طرف راسته و دکان‌ها دارد و به معنی راه کلان که در آن چهار راه مجتمع شده باشد یعنی نقطه اتصال چهار راه که عوام چوک یاد می‌کنند.

در چهاردهی کابل قلعه بنام علیمردان موجود است، مفهوم نگردید که بانی آن همین علیمردان ولد گنجعلی خان زیگ است و یا شخص دیگر و در صورت دریافت اسناد و مأخذ

معلوم اهل تاریخ خواهد گردید.

سوق به معنی بازار و این کلمه عربی است چهارسوق مقصد از چهار بازار است.

تاریخ مقرری علیمردان خان به صوبه‌داری کابل به فرمان شاه‌جهان سنه هزار و پنجاه (۱۰۵۰) قمری است و تا سنه هزار و شصت و دو (۱۰۶۲) قمری به سر برد.

ناصرخان صوبه‌دار کابل و شرزه‌خان قلعه‌دار کابل که به فرمان محمدشاه مقرر بودند، از بقایای اتباع علیمردان خان مذکور تا اوایل طلیعه جوش بهار سلطنت و گیتی ستانی اعلیحضرت احمدشاه درانی در کابل مصروف خدمت بودند.

نواده علیمردان خان زبردست خان نام داشت. دختر زبردست خان عیال نواب ناصرخان صوبه‌دار کابل بود. علیمردان خان برای اینکه راسته دکان‌ها در شهر کابل از تابش آفتاب و برف و باران در امان باشد سقف بازار را از چوب و گل پوشانید. بازار مذکور در عهد دولت شاهنشاهی درانی مجدداً آباد گردید. مساجد و منازل در اطراف بازار چهار سطحه کابل واقع لب دریا افزوده شد. ساحه باغ علیمردان و نیز ساحه سمت شمال دریای کابل و حصص چمن سلطانی (حال چمن حضوری) در سنه هزار و یک صد و شصت و نه (۱۱۶۹) قمری در دو باغ کابل نام گذاشته شد.

در سنه (۱۲۵۷) قمری نظر به واقعه خونینی که از باعث قتل مکناتن سفیر انگلیس در کابل روی داد، لشکرهای انگلیس از دو جانب شرق و جنوب بر کابل حمله نموده تمام منازل و داکین و قصرهای شهر کابل را آتش زده با خاک یکسان نمودند. و بازار چهار سطحه به خاکستر مبدل شد.

امیر دوست محمدخان و امیر شیرعلی خان به دوره‌های امارت سلطنت خودشان در ساختمان جدید اسواق کابل تا حد توان همت بکار بردند.

بازار چهار سطحهٔ علیمردان‌خان دفعهٔ اخیر در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن‌خان ساخته شد که سقف آن تا سال (۱۳۳۰) شمسی نمایان و غلام‌محمدخان فرهاد رئیس شاروالی کابل از لحاظ اینکه سقف‌ها در حال شکسته و سایه آن مضر صحت احساس می‌شد، تخریب نمود و اما دکاکین و بازار مذکور تا حال که برج اسد سال (۱۳۶۶) شمسی است با همان گرمی قدیم پابرجا و خرید و فروش مانند دوره‌های سابق ادامه دارد. و مردم کابل از روی امانت نگاهداری، تاریخ نام علیمردان را هنوز فراموش نکرده یاد می‌کنند. و در حالی که بازار مذکور به دفعات تجدید و ترمیم شده است، دریاب علیمردان‌خان قصه‌ها به صورت افسانه در کابل موجود است ولی چون استناد تاریخ ندارد و از دایره عقل برون، می‌نماید طرف قبول نباید دانست.

تعمیر پل سرخاب

از ورود علیمردان‌خان ولد گنج‌علی‌خان زیک در کابل باستان مفصل نوشتیم که مذکور بعد کشته شدن پدر خود در قندهار از آنجا فرار کرده وارد کابل شد و در سنه هزار و پنجاه (۱۰۵۰) هجری قمری به فرمان شاه‌جهان صوبه‌دار کابل مقرر گردید و تا سنه هزار و شصت و دو (۱۰۶۲) قمری باین خدمت در کابل بسر برد. از بناهای دوران صوبه‌داری او در کابل باستان یکی پل سرخاب سمت شرق کابل است که در سنه هزار و پنجاه و چهار (۱۰۵۴) قمری تعمیر شده و لوح تاریخ آن که در سنگ نقش و نصب می‌باشد، حاوی این عبارت بیادگار مانده است:

خان عالیشان علیمردان شد از بهر خدا
بانی این پُل بفال فرخ و بخت سفید
سال تاریخش چو جستم از خرد داد این جواب
بانی این پل علیمردان شد از لطف حمید

۱۰۵۴ قمری

باغ نمله نیز در سنه مذکور (۱۰۵۴) قمری ساخته شده است. علیمردان خان در قندهار نیز بنای حصار وضع کرده بود.

ورود جهانگیر به کابل باستان

ورود جهانگیر ابن جلال الدین محمد اکبر خان در کابل دفعه اول سنه هزار و شانزده (۱۰۱۶) هجری قمری و دفعه دوم شهر شعبان المعظم سنه هزار و سی و پنج (۱۰۳۵) هجری قمری و توقف او در شهر آرای کابل یک ماه بوده است. بنای باغ شاه جهان آرا در کابل باستان سنه هزار و پانزده (۱۰۱۵) هجری قمری در جوار باغ شهر آراء است.

ورود صائب به کابل باستان

میرزا محمد علی خراسانی متخلص صائب ولد عبدالرحیم این شاعر شهیر و مرد صاحب اقتدار سخن در سنه هزار و سی و چهار (۱۰۳۴) هجری قمری وارد کابل گردید و قصیده مشهور او در وصف کابل باستان در سنه مذکور گفته شده و مطلعش این است:

خوشا عشرت سرای کابل و دامان کهسارش
که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش

ورود یوسف زایی ها از قندهار به دیار کابل

یکی از قبایل بزرگ و مشهور پشتون یوسف زایی است که روزگاری از قندهار باستان وارد خطه کابل و از کابل باستان عزیمت فرمای هندوستان شده، توطن حاکمانه اختیار کرده اند. روهیله که آنهم یوسف زایی و روهیلکند مرکز بریلی منسوب به آنها است، از زمانه های قدیم همدران مرکز و نواحی آن توطن داشته اند.

تاریخ مهاجرت یوسف زایی های پشتون را خواجه ملیزی در بین سال (۱۶۲۲) و (۱۶۲۴) میلادی در تواریخ افغانه نوشته و بعد پیر معظم شاه در سال (۱۷۷۲) میلادی آنرا به

عبارت خلص تبدیل کرده و اسمش را «تواریخ حافظ رحمت خانی» گذاشته است.

حافظ رحمت‌خان بلیح همان مؤرخ پشتون است که در کتاب خلاصه‌التواریخ اعلیحضرت احمدشاه درانی را بلقب «فخرالافغان» یاد کرده و حق را به حقدار آن سپرده است. و آنچه در این صحیفه آورده می‌شود قسمتی از آن تلخیص تواریخ حافظ رحمت خانی و سایر یادداشت‌ها مربوط بر دیگر مؤلفات عهد درانی است.

یوسف‌زایی در نواحی گاره و نوشکی قندهار ساکن بوده اند و وقتی در اثر خصومت‌ها و جنگ‌ها با غوریاخلیل دچار شکست شده از قندهار جانب کابل عزیمت کرده اند، و در اطراف شهر باستانی کابل اقامت گزیدند.

سر قبیله و بزرگ این جمعیت در آن وقت ملک سلیمان‌شاه ولد تاج‌الدین بود. حاکم کابل در آن دوره الوغ‌بیگ میرزا کاکای بابرشاه ولی اقتدار قومی اطراف شهر کابل در دست یوسف‌زایی‌ها بود.

الوغ‌بیگ حاکم کابل از قدرت قومی یوسف‌زایی‌ها رشک برده و می‌خواست خود را از تسلط ملک سلیمان‌شاه و قوم تحت اداره اش رهایی بخشد و چون یوسف‌زایی‌ها نیرومند و وقتی مغل‌ها از یوسف‌زایی‌ها شکست خورده بودند، چاره بر خود نمی‌دید.

تا آنکه وقتی طلسمی بکار برده به بهانهٔ مجلس دعوت نموده هفت صد نفر آنها را در کابل قتل عام نمود. سایر قوم یوسف‌زایی بعد آن واقعه کابل را ترک گفته به پشاور مهاجرت کردند. بریلی مرکز روهیلکند محل بود و باش قدیمی یوسف‌زایی‌های پشتون قندهار است.

به روایت تواریخ حافظ رحمت خانی در زمان خان کجو - اقتدار یوسف‌زایی‌ها بحد رسید که بر تمام نواحی هموار و اشغور و لندی سیند و تا به اباسین و تمام پشاور و کته و از خیر تا ننگرهار و از نیلاب تا مارگلد و ککهر و پتهلی مسلط بودند. در سنه (۹۲۵) قمری ملک شاه منصور با شش نفر کلانتران قوم یوسف‌زایی در کابل نزد بابر رسید و حکومت سوات و

باجور را بر او شان مقرر نمود. بهادرخان روهيلهٔ يوسف‌زايي در سنه (۱۰۵۴) قمری در وقت فتح بلخ معیت شمشیرخان را داشت.

در اواخر شهر رجب‌المرجب سنه (۱۱۵۲) قمری مطابق نوامبر ۱۷۳۹ میلادی نادر افشار از خراسان خبر یافت مبنی بر اینکه ایلبارس‌خان والی خوارزم از لشکرکشی نادر به هندوستان خبر یافته، قصد حمله به خراسان دارد. این خبر نادر افشار را مصمم به ترکستان ساخت و در عرض راه با مقاومت و شبخون‌های طوایف يوسف‌زايي که مردم سلحشور و دلیر اند، مواجه گردید و پس از آنکه با يوسف‌زايي‌ها به جنگ‌های خونین پرداخت، چون مشاهده کرد که ادامه جنگ ممکن است او را قبل از رسیدن فصل زمستان و انسداد جاده‌ها از رسیدن به حدود کابل باز دارد، ناگزیر با يوسف‌زايي‌ها از در سازش در آمد و عدهٔ کثیری از دلیران يوسف‌زايي را در لشکر خود شامل ساخت. پس از عبور از رود سند نادر افشار راه پشاور را پیش گرفت و سپس از معبر خیبر و جلال‌آباد به سوی کابل روی آورد و در تاریخ اول رمضان سنه (۱۱۵۲) قمری مطابق دسمبر (۱۷۳۹) میلادی به کابل رسید و کلیه سران و رجال و سرکرده‌گان افغانه با نادر افشار ملاقی گردیدند و متجاوز از چهل هزار تن افغان از پشاور و کابل و هزاره و نواحی دیگر داخل در لشکر نادر افشار شدند و از کابل به هرات اعزام گردید.^۱

در سال اول عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی - عبدالله‌خان و فیض‌الله‌خان پسران علی‌محمدخان روهيلهٔ يوسف‌زايي در سهرند و لاهور از نامداران آن قوم و هردو نفر مذکور بدارالسلطنهٔ کابل و دارالقرار قندهار نیز وقتی احضار یافته بودند.

نواب نجیب‌الدوله متوفی سنه (۱۱۸۴) قمری قوم يوسف‌زايي و این قوم در پشاور و سایر حصص مانند سایر اقوام پشتون در عهد دولت امپراتوری اسلامی درانی مقتدر شدند. از

^۱ نادرشاه - تالیف لکه‌هارت سال ۱۹۳۸ م - ترجمه مشفق همدانی سال ۱۳۳۱ ش

نامداران آن قوم در این عهد احمدشاه غازی محمدعلی‌خان نامش در مأخذ مانده است. و این سطور را در اینجا به طور حاشیه از نظر می‌گذرانیم:

شاهزاده شجاع‌الملک درانی در سنه (۱۲۱۲) قمری به فرمان برادر سکه خود اعلیحضرت زمان‌شاه درانی امپراتور وقت حاکم بالاستقلال ملک پشاور مقرر گردید. موصوف از روهیله یوسف‌زایی نواحی پشاور و خیبر دسته‌های فوج ترتیب داد. در عهد سلطنت ثانی خود در سنه (۱۲۵۵) قمری از روهیله یوسف‌زایی و خیبر مانند دفعه گذشته فوج ترتیب داده تحت بیرق نواب شجاعت علی‌خان نواده نواب نجیب‌الدوله یوسف‌زایی قرار داد و این فوج را همیشه در رکاب خود نگاه می‌داشت زیرا که از اول تا اخیر با وی وفادار بودند.

در سنه (۱۲۵۷) قمری در کابل در یک واقعه قریب هفت صد نفر از هر دو دسته فوج روهیله و حیدرآبادی سندی مقتول و مجروح شدند. باین دلیل که از سنه (۱۲۱۳) قمری شجاع‌الملک‌شاه در هر دوره یعنی در دوره حاکمی پشاور و هم هر دو دوره پادشاهی اول و دوم خود در حق اقوام مذکور و سایر پشتون‌های دیار پشاور و وزیري مانند مردم درانی نظر لطف و اعتماد خاص داشت و افراد عزت دیده آن دوره از حقوق شجاع‌الملک شاه درانی به شدت دفاع می‌کردند.

امیر دوست‌محمدخان به دوره امارت سلطنت خود در کابل باستان بتایید دوره‌های گذشته متوجه قوم یوسف‌زایی شد و از جمله نامداران آن قوم یک نفر ابو احمدخان را با خود به دارالسلطنه کابل آورد. خاندان ابو احمدخان که در کابل تخلص و اسم خاندانی «ابوی» بر خود دارند، اولاد ابو احمدخان مذکور و از زمان امیر دوست‌محمدخان به دارالسلطنه کابل ساکن شده اند. جنرال ولی‌احمدخان در عهد سراجیه و در عهد امانیه، بشیراحمدخان، نصیراحمدخان از آن خاندان بودند.

و خلاصه آنکه ازین قوم در کابل باستان دوبار در اثر دو برخورد، تعداد زیاد شهید و مجروح گردیده و بقیه مطالب را تا موقع دریافت اسناد معطل داشته تکمیل آنرا بر ذمت احباب

می‌سپاریم.

منشی محمدحسن خان بن شیرین محمدخان یوسف‌زایی در اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و در سنه (۱۳۰۹) قمری مطابق (۱۲۷۱ شمسی از طرف دولت افغانستان هفت هزار و چهار صد روپیه سالانه وجه معاش داشت و نگران اجناس و نماینده تجاری افغانستان در بندر کراچی مقرر بود و همین شخص وسیله انتقال توپ‌های خریداری‌های جدید افغانستان بود که شرح آنرا در جلد دوم این کتاب تحت عنوان توپ‌های دارالسلطنه کابل در عهد امیر عبدالرحمن خان نوشته ام.

سرکار کابل

فرمان‌روا و مقام فرمان‌روایی کابل در قدیم بنام‌های کابل‌شاه و شاه کابل و بدوره‌های متأخر بنام نواب کابل و سرکار کابل خطاب می‌یافت. بطریق مثال فرمانی که ظهردین محمدباقر بنام سیدشاه فاضل غزنوی در سنه (۹۸۸) قمری نوشته سرکار کابل را باین عبارت متوجه ساخته است:

«می‌باید که خوانین... صدر و وزرا و سایر متصدیان اشغال دیوانی سرکار کابل قلبه‌جات مذکور را در وجه سیورغال و مدد معاش او متعلق داند و در استقرار و استمرار آن همه ساله تبدیل و تغیر به مضمون صدر راه ندهند بعلت مال و جهات و کل تکالیف دیوانی مزاحمت نرسانند فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۹۸۸».

ابدالیان قندهار در این آوان در دیار کابل استقرار داشتند چنانکه در سنه (۹۹۹) قمری با برخورد شدید با قوا اکبری که داستانی از مقاومت بجا گذاشته اند بعد آن واقعه اقتضاء از کابل جانب هرات عزیمت نموده و تاریخ وصول ایشان در هرات سنه هزار (۱۰۰۰) هجری قمری است. یعنی در این آوان و سالیان مقام فرمان‌روایی کابل نیز اصطلاحاً سرکار کابل یاد می‌شد و همچنان فرمان‌روای کابل را سرکار کابل می‌شناختند.

سرکار و قلعه‌دار کسانی بودند که بالاحصار و حصار حوالی شهر کابل را در ید تصرف می‌داشتند. آخرین قلعه‌دار کابل در عهد آل بابر در کابل باستان شرزه‌خان بود که از پیش آمد قوای نادر افشار در سنه (۱۱۵۱) قمری به مردانه‌گی مقاومت و مدافعه کرده و ناصرخان این وقت صوبه‌دار کابل بود.

شدیدترین زلزله در کابل باستان

وقوع شدیدترین زلزله در کابل باستان در سنه نهصد و یازده (۹۱۱ هجری قمری) در یک روز سی و نه (۳۹) مرتبه در تاریخ کابل نام مانده است. از اثر شدت این زلزله‌های مکرر در یک روز بسیار انسان و حیوانات به قتل رسیدند و تا یک ماه در هر شب و روز زمین کابل به لرزه درمی‌آمد، تپه‌ها فرو رفت و زمین ترکید و چشمه‌های آب نمایان شد.

بابرشاه این وقت در کابل اقامت داشت و این زلزله شدید را از شیامت اعمال خود تلقی کرده کابل را ترک گفته، جانب هندوستان عزیمت نمود.

دفن بابرشاه در کابل باستان

ظهرالدین محمد بابر در سنه نه صد و سی و هفت (۹۳۷) هجری قمری در آگره وفات یافت و بر حسب وصیت خودش جنازه او را از هند به کابل نقل داده در حصه سمت جنوب غرب شهر قدیم کابل بخاک سپردند. عمارت آرامگاه بابر در سنه (۱۳۱۱) شمسی از طرف دولت افغانستان مجدداً اعمار یافت.

وفات امیر شمس‌الدین محمد در کابل باستان

امیر شمس‌الدین محمد ابن شیرمحمد کوکلتاش در سنه نه صد و چهل و یک (۹۴۱) هجری قمری در کابل وفات یافت و در زیارت سه الغ کابل بخاک سپرده شد.

سه لوح تاریخ در کابل باستان

در باغ بابرشاه سمت جنوب غرب شهر قدیم کابل سه لوح تاریخ موجود است و اینک عین عبارات هر سه لوح درج صفحه می گردد»

«از فیض عنایت بیغایت الهی وقتی که به زیارت روضه منور ظهیرالدین محمد بابر پادشاه غازی ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه ابن حضرت عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی کامجو گردیدند این لوح فرمودند سنه (۲) جلوس جهانگیر مطابق سنه هزار و شانزده (۱۰۱۶) هجری.»

«بفرموده ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی ابن حضرت جلال الدین محمد اکبر پادشاه غازی لوح مرقد مزار محمد حکیم ابن جنت آشیانی همایون پادشاه غازی صورت اتمام پذیرفت. سنه (۲) جلوس جهانگیر مطابق سنه هزار و شانزده (۱۰۱۶ هجری).»

«... لوح مرقد میرزا هندال ابن ظهیرالدین محمد بابر پادشاه غازی را فرمودند سنه ۲ جلوس جهانگیری مطابق سنه ۱۰۱۶ هجری.»

دهات کابل باستان

اهالی شهرستان کابل از زمانه های قدیم قریه های اطراف کابل را به صورت مجموع دهات یاد کرده اند و در حالیکه جمع ده، باید دهستان در مقابله شهرستان یاد شود. ده به معنی قریه، دهکده خانه که در ده باشد.

در شرح سکندر نامه ده و دیه هر دو آمده و چنانکه مولوی نظامی فرموده است: «نزدیک

آن دیه کرده گذر».

دهقان معرب دهگان است که مرکب است از ده که به معنی قریه باشد. و لفظ گان کلمه لیاقت و نسبت است و از همین جهت قبایل کوچی باشندگان قریه‌های کابل را به لفظ دهگان یاد می‌نمودند. دهاقین جمع دهقان که مزارع باشد. ده کیا رییس ده و مقدم ده. دهات بضم اول و تخفیف‌ها و تای فوقانی به معنی زیرکان و این جمع داهیست و کلمه دهات اسم جمع برای قریه‌ها در فرهنگ لغات دیده نشده و اما اصطلاح بسیار قدیم و عام اهالی کابل است که مجموع قریه‌ها و دهستان اطراف شهر باستانی کابل را دهات یاد کرده اند و چنانکه سایر کلمات دری را به قسم عربی جمع نموده اند. مانند پیشنهادات و باغات و یا چنانکه جمع قلعه را قلعه‌جات گفته اند و خلاصه آنکه دهات در کلام اهل لسان نیامده و اغلب که صحیح نباشد و در بهار عجم نوشته که دیه اشباع ده است.

اهالی شهر کابل باشندگان دهستان کابل را دهاتی گویند و دهکی نیز می‌نامند و در این صفحات کتاب «فرهنگ کابل باستان» مقصد ما از معرفی اولین و مشهورترین قریه‌های اطراف شهر شهیر کابل است که در اسناد و وثایق قدیمه یعنی قباله‌ها و فرمان‌ها در قید نگارش تاریخ آمده و ازین قرارند:

ده افغانان، ده غوثک، ده مبارک، ده نانه‌چی، ده‌نو، ده عربان، ده قابل، ده ارباب، ده دانا، ده قلندر، ده مرادخان، ده بوری، ده یحیی، ده یعقوب، ده سبز، ده خداداد، ده کیپک، ده قاضی، دهات دشت، پنجاه، ده بالا، ده پنبه، پایان‌ده، ارغنده و مجموع این دهات بزرگ تمدن کابل را در دوره اسلام استحکام داده و در قرون قدیم تا دور جدید استحکامات حدودی شهر مربوط به همین قریه‌ها بود که اهالی دفاتر اصطلاحاً دهات می‌شناختند و می‌نوشتند و از قلاع قدیم شهرستان کابل قلعه جعفر بیگ، قلعه عمرخان، قلعه نیازبیگ، قلعه فاضل‌بیگ، قلعه قاضی، قلعه بهادرخان، قلعه علیمردان، قلعه مسلم، قلعه جعفر، قلعه افشار، قلعه شهاده، قلعه غیبی، قلعه سرخ، قلعه فتح و قلعه فتوح قدیم‌تر اند و سایر

قلعه‌ها از عهد درانی آغاز کرده اند و یا با تبدیل اسم یاد شده اند. و در جلد دوم این کتاب توضیح می‌یابد.

مرزبان کابلستان

والی ملک کابل باستان در اسناد دولت‌های قدیم به عنوان مرزبان کابلستان نیز یاد شده است. مرز به معنی زمین و زمین آبادان و قابل زراعت. مرکز اقامت مرزبان کابل قلعهٔ بالاحصار دارالملک کابل بوده و حکمران چهار وادی کابل باین نام شناخته می‌شد.

جلال‌الدین اکبر شاه کورگانی دفعهٔ اول در سنه نه صد و هشتاد و نه (۹۸۹) قمری وارد کابل شد و روز جمعه دهم رجب‌المرجب سنهٔ مذکور داخل بالاحصار کابل گردید و یک هفته اقامت نمود. دفعه دوم در سنه نه صد و نود و هفت (۹۹۷) قمری به روز (۲۲) ذی‌قعدة الحرام وارد کابل شد و این وقت فصل خزان و دو ماه اقامت نمود. و از باغ‌های کابل دیدن می‌کرد و در سنه (۹۹۸) هجری قمری یعنی محرم الحرام سنهٔ مذکور محمد قاسم خان کابلی را مرزبان کابلستان مقرر نمود. یعنی تمام ساحات آباد و زراعتی اطراف شهر کابل را در تحت ادارهٔ مذکور قرارداد و به خطاب مرزبان کابلستان در فرمان یاد نمود.

در این سالیان ابدالیان قندهار در مرزهای کابلستان طرح اقامت انداخته به فکر استقلال کابلستان مجاهدت می‌ورزیدند. مودودخان ابدالی سدوزایی در سنه (۹۹۹) قمری در کابل در ایام جنگ با قوای اکبری کشته شد و قوم دلیر او در همان سنه از کابل عزیمت فرمای مرز هرات شدند و در سنه هزار قمری در هرات توطن حاکمانه اختیار کردند.

ورود محمدرضا مخاطب به ظفرخان به کابل باستان

محمدرضا ولد ابوالحسن خان خراسانی در سنه هزار و سیزده (۱۰۱۳) هجری قمری به دنیا آمد و بنام ظفرخان احسن شهرت حاصل کرده است مذکور روزگاری در کابل باستان حکمرانی داشت اصل اسم او محمدرضا و جهانگیر او را «ظفرخان» خطاب داد و در زمان

حکومت او میرزا محمدعلی صائب وارد کابل شد.

ظفرخان حاکم کابل که خود شخصی شاعر و ادیب و دربار او مجمع علما و شعرا بود در وصف کابل ابیاتی دارد که چند بیتی از آن در کتاب به طریق مثال درج می‌گردد:

به کشمیر و کابل شبابم گذشت	به عیش و طرب با شرابم گذشت
به عهد جهانگیر فرمانروا	نهالم چنین یافت و نشونما
عطا کرد شاهم ز روی کرم	خطاب ظفرخان و طبل و علم
به کابل ستانم فرستاد شاه	که دارم رعیت ز دشمن نگاه
به نیکوترین ساعتی با سپاه	نهادم به کابل ستان رو براه
رسیدم به کابل به فصل بهار	گلستان پر از گل غزل خوان هزار
چه کابل همه گلشن و گلستان	که یک قطعه اش هست باغ جنان
مرا ساز از باده روشن دماغ	که گیرم ز گلزار کابل سراغ
بخوبی خدا آن چنانش سرشت	که رضوان دهد رونمایش بهشت
بود شهرآرا بهشت برین	از آنست هر قطعه اش دل‌نشین
شگفته به کابل چو شد طبع من	فراون شد مرا شوق فکر سخن
ز ارباب دانش به صد آرزو	بکابل ز هر سو نه‌دادند رو
سر آمد زیاران آن انجمن	الهی و صائب ز اهل سخن

ظفرخان حاکم کابل همان شخص است که محمدعلی صائب در پای قصیده خود که بوصف کابل گفته است، از دوران حکومت او یاد کرده است. و ازین اشارت کلام ظفرخان مذکور نیز معلوم گردید که انجمن ادبی کابل همدران عهد ورود صائب در کابل به دوران ظفرخان ابن ابوالحسن‌خان خراسانی متشکل و الهی و صائب از اعضای اول آن احتفال علمی و ادبی کابل بوده اند و از سرزمین ادب پرور کابل در آثار نظم یاد شده است.

عزیمت ابدالیان قندهار از کابل باستان جانب هرات باستان در سنه هزار ه.ش

محمدخلیل مرغشی بغدادی در کتاب مجمع‌التواریخ نوشته است: «فرقه ابدالی قومی اند از افغانه که در سنه هزار هجری قمری از کوهستان کابل که مسکن آن فرقه است به سبب بعضی از حوادث برآمده به حوالی هرات سکنی نمودند و در حوالی بادغیس و اوبه و شافلان تا اسفزار جاگزیدند و در زمان مذکور شصت هزار خانوار بودند. و سرداران طایفه ابدالی خطاب سلطانی داشتند. چنانکه قوم غلزایی را نیز چنین بود. در زمان‌شاه سلیمان صفوی که سرداری قوم ابدالی به حیات سلطان سدوزایی تعلق داشت، اتفاقاً او را با یکی از محصلان حاکم هرات بر سر امری گفتگوی روی داد و کار به مناقشه و جنگ کشیده آن محصل کشته شد و معامله با حاکم هرات به طول انجامید.»

مؤرخ مذکور نوشته است: «حیات‌سلطان با برادرش لشکرخان و پنج هزار خانوار ابدالی از هرات عزیمت کرده در ملتان اقامت نمود، و بنی اعمام او در هرات به دستور سردار قوم و طایفه خود باقی ماندند.»

قول مرغشی تا اینجا خاتمه یافت و اما به قول صاحب کتاب بحرالنفوس حیات سلطان‌خان ابدالی در هرات سلطان فیروزخان خطاب داشت و در سنه هزار و چهارده (۱۰۱۴) هجری قمری به فرمان‌داری و حکمروایی هرات متمکن شده است.

محمودالحسینی المنشی ابن ابراهیم الجامی نوشته است: «محمد زمان‌خان سدوزایی، آن برگزیده درگاه خالق بی‌نیاز از کل قبایل جلالیل سدوزایی ممتاز و سرور آن قبیله و اجل‌الاعزاز بود، در ولایت دارالسلطنه هرات سلطنت و حکمروایی می‌نمود و دایم افضال و انعام و سفره مرحمت و اکرام بر اعالی و ادانی و خاص و عام مبسوط ساخته و مدت‌های مدید رحل اقامت در آن ناحیت انداخته بود. بعد از سپری شدن ایام حیات آن‌خان رضوان مقام‌خان مرحمت و مغفرت توامان ذوالفقارخان فرزند اکبر آن حضرت که برادر بزرگتر این پادشاه مهر افسر اعلیحضرت احمدشاه درانی بوده باشد، مدت چندین سال در کمال عظمت و

استقلال ریایات سلطنت و کامرانی در هرات و فراه افراخته و بارها به طرف ولایات غرب قلمرو نهضت‌ها نموده است.»

مقصد از درج سطور فوق استقرار و استقلال ابدالیان قندهار در کابلستان و ولایت دارالسلطنه هرات در دوره‌های قبل از تأسیس امپراتوری اسلامی افغانی احمدشاهی است که شرح مزید این جریانات مهم را در کتاب تاریخ ابدالیان قندهار و از نگارش مؤرخان مذکور معلوم گردید که ابدالیان قندهار کابل را از قدیم خطه دلگشای کابل یاد کرده اند. دارالملک کابل را از سنه (۱۱۶۰) قمری دارالسلطنه کابل نام گذاشته و این عنوان بزرگ را در جمیع ارقام و وثایق و سکه‌های دولت گنجانده، انتشار داده اند و از ظهور دوره ابدالیان قندهار کابل، هرات، ملتان مراکز بزرگ دولت افغانی در مآخذ تاریخ قید شده اند. و در اینجا به طور حاشیه باید توضیح کرد که عزیمت ابدالیان از خطه دلگشای کابل جانب هرات سنه نهصد و نود و نه (۹۹۹) هجری قمری و تاریخ وصول و استقرار در مرکز هرات سنه هزار قمری و تاریخ مسند نشینی حکمرانی بالاستقلال سلطان حیات‌خان ابدالی ملقب به سلطان فیروزخان در هرات سنه هزار و چهارده (۱۰۱۴) هجری قمری است و خان غفران نشان محمدزمان خان فرمان‌روای هرات خلف‌الصدق حضرت دولت سلطان ابدالی قندهاری است و اعلیحضرت احمدشاه درانی فرزند همین خاندان و در مرکز هرات در زمان حکمرانی بالاستقلال پدر خود محمدزمان‌خان در سنه (۱۱۳۲) قمری به دنیا آمده است و همان آداب کابل و هرات را بدوره عظمت و اقتدار شاهنشاهی افغانی خود دارالسلطنه عنوان داده و اسناد بزرگ بارث گذاشته است.

محمد خلیل مرغشی بغدادی در کتاب مجمع‌التواریخ نوشته است: «در سنه ۱۱۲۴ قمری غلبه فرقه ابدالی وقوع یافت دیگر از جانب سلطان صفوی کسی متوجه قندهار نگردید، زیرا فرقه ابدالی در هرات سر راه قندهار بودند». و تفصیل از ینقرار است که استقلال و

استحکام ابدالیان در هرات مجدداً از سنه هزار و یک صد و بیست و چهار (۱۱۲۴) قمری آغاز یافت و در همین اوقات حاجی میرویس خان هوتکی غلزایی در قندهار حکمفرما بود و در همین سنه در کابل باستان جهاندارشاه کورگانی بنام خود سکه ضرب نمود و در سکه‌ها عبارت «ضرب دارالملک کابل» نقش نمود و شدت ابدالیان در برابر صفویان و کورگانیان در مرور این سالیان متمادی ادامه داشت و فعالیت‌های نظامی و سیاسی ابدالیان در مورد کابل و قندهار و هرات و ملتان در جریان بود.

عمایه کابل

از روی اسناد و مدارک دریافتیم که از زمانه‌های قدیم تا عهد درانی یک تعداد رجال بزرگ قلم و شمشیر در کابل باستان بالقاب عمده یاد شده اند که دارنده‌گان این عنوان در عهد خودشان از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین افراد صاحب اقتدار در عالم مادی و گذشته اند و اینک بطور خلاصه از القاب مذکور در این صحیفه نام می‌بریم: عمده‌الأمراء، عمده‌الوزراء، عمده‌الاعیان، عمده‌الخوایص، عمده‌الملک، عمده‌الاعاظم، عمده‌الاخص‌الخوایص، عمده‌الاشراف، عمده‌العلماء، عمده‌الفضلاء، عمده‌الارکان، عمده‌السلطنة القاهرة.

رتبه‌های کابل بزبان ترکی و مغلی

کابل، مرکز بزرگ تمدن افغانستان که دو لسان رسمی و مشهور آن در مرور تاریخ پشتو و دری قبول شده است، در قسمت رتبه‌های ملکی و نظامی بزبان ترکی و مغلی نیز رتبه‌هایی از قدیم دارد که نظر به سوابق تمدن تا دیر سالیانی در کابل باستان و دیگر ولایات افغانستان در محاورات و مکاتبات رسمی و غیررسمی باقی مانده است و حقیقت چنان بوده که از زمان ظهور آل ناصر و آل تیمور رواج یافته و هم از دول همسایه به افغانستان تأثیر کرده و اهالی پشتو زبان و دری زبان از روی وسعت نظر و بزرگی همت تعصب نورزیده مروج داشته اند و این است عناوین و مناصبی که در افغانستان کبیر و کهن تا دیر زمانی ادامه داشته است:

تعلیق‌چی، داروغه، داروغه‌گان، یامچی، تمغاچی، بکاول، یساول قراول، اردو، قورچی قورچی‌باشی، سوچی، سیورسات‌چی، پروان‌چی، قللراقاسی، بیک یارق، کشکچی‌باشی، ایشیکاقاسی، شقاول، سیورغال، اوغلاق‌چی، اونچی، ایچکی، کرکراق‌چی، قاپوچی، قاپوچ‌باشی، تباچی، تواچی، کرکراق‌باشی، قورخانه، قوش‌خانه.

چون عنوان‌های مذکور دیر سالیانی در دفاتر معمول و برای اشخاص رسمی ملکی و نظامی اعطا شده بود، کسانی که از اهل مغل نیز نبودند وقتی که بیکی از آن مناصب نایل می‌گردید بدون تعصب می‌پذیرفت و هم برای اینکه در رتبه‌های رسمی در بین اجتماع ساکنان هر سمت سوء تفاهماتی روی ندهد، همان نام‌های مناصب را بنابر رواج دوره‌های تمدن تبدیل نمی‌دادند. چرا که معانی هر یک در نزد اهالی تحقیق شده و ضرورت به ترجمه نمی‌نمود، و از روی رواج و اصطلاح مراتب آنرا در یافته تشخیص می‌دادند. زیرا که ارتباطات رسمی اجتماعی موجود بود. مثلاً در سنه (۹۲۵) قمری ملک شاه منصور با شش نفر کلانتران قوم یوسف‌زایی در کابل نزد بابر رسیدند و حکومت سوات و باجاور را بر اوشان مقرر نمود. کتاب بابرنامه خواجه دوست خاوند کابلی که زیارت‌گاهش در شهر کابل موجود است، بالقب «هدایت مآب ولایت انتساب» یاد شده است.

در ارقام عهد بابر و آل بابر کلمات عربی و دری و ترکی بوفرت دیده می‌شود و این فرهنگ مشترک در کابلستان از زمانه‌های قدیم وجود داشته و در این قلب آسیا تعصب لسانی بابر از نرسیده و اما اینکه هر قوم زبان و ادبیات خود را دوست دارد، سلطنت‌های پشتون قندهار در کابل و تمام ولایات افغانستان دو لسان خاص خود را که پشتو و دری است به صورت مداوم و مستقل حفظ کرده و در نگاهداری دیگر لسان‌ها نیز که سوابق تاریخی دارند کوشش ورزیده اند.

صاحب صوبه کابل

نواب صمصام‌الدوله شاه نوازخان (از معاصران اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران) در تألیف

خود که شروع آن سنه (۱۱۸۲) قمری و ختم آن (۱۱۹۴) قمری است. نوشته است: «شاه بیگ خان حسب حکم در سنه هزار و شانزده هجری قمری از قندهار بکابل رسیده ملازمت جنت مکانی دریافت و به منصب پنج هزاری و خطاب خان دوران و صاحب صوبه گی کابل و ضبط افغانستان مباهی گشته از حسن ابدال رخصت تعلقه یافت.»

سنه مذکور عهد جهانگیر بنت جلال الدین اکبر شاه را نشان می دهد. و معلوم گردید که شاه بیگ خان مذکور حکمران کابلستان و یا شهرستان کابل از قندهار وارد کابل شده زمام امور در دست گرفته است و ناگفته نگذارد که در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی نیز شخصی از طایفه پوپلزایی درانی «شاه بیگ خان» نام داشته و سالیانی سردار هرات بوده است.

رواج اصول معماری کابل باستان در هندوستان

سر هنری هراس پروفیسور تاریخ و اکیالوژی پوهنتون بمبایی نوشته است:

هندوستان هزارها آثار تمدن افغانی را داشته و بر آن افتخار می کند، آثار و تعمیرات شاهان جونپور و مالوه نمونه بلند و قشنگ معماری افغانی است. مقبره شیرشاه سوری در سلسرام آنقدر عالی و بزرگ و با عظمت است که آدم از دیدن آن دچار حیرت می شود. شیرشاه سوری که افغان بود درینگونه مقبره جای گرفت تا بزرگی هندوکش و جبال افغانستان در لحد هم بیادش باشد. به عقیده من این مقبره در عظمت و صلابت خود از تاج محل هم بلندتر می باشد.

سبک معماری کابل در هندوستان پیش از بابر سابقه بسیار روشنی در فن تعمیر داشت. و در آنجا در عصر سلاطین دهلی و پادشاهان افغانی خلجیان و لودیان و سوریان بناهای با شان و شکوهی برین سبک بوجود آمده بود که نمونه های آن در ابنیه و قبور لودیان و آرامگاه شیرشاه سوری در سلسرام موجود اند.

به قول تاریخ شاهی و بابرنامه مردم هند باغ‌های ایجاد کرده بابر را به آن طرف جون «کابل» نامیدند و هم باغی در پانی پت به کابلی باغ مشهور شد. مسجد یادگار در باغ کابلی پانی پت از عهد بابر است.

حکمرانی حیات‌خان‌ترین در کابل باستان

حیات‌خان ابن علی‌خان قوم‌ترین پشتون قندهار سر لشکر قوم‌ترین قندهاری و در فتوحات عهد خود شجاعت و بهادری زیاد نشان داد و در سنه هزار و چهل و هفت (۱۰۴۷) قمری قدرتی بهم رسانید، و در وقت فتح بلخ و بدخشان در سنه هزار و پنجاه و چهار (۱۰۵۴) قمری به خطاب شمشیرخان سرافراز و در سنه هزار و شصت و نه (۱۰۶۹) قمری حکمران کابل مقرر گردید.

حیات‌خان‌ترین مخاطب به شمشیرخان در سنه هزار و شصت و نه در زمان حکومت خود در کابل باستان در حوالی سمت شمال غرب بالاحصار کابل بنای مسجد نمود و تاریخ تعمیر آن به حساب جمل از این بیت استخراج می‌گردد:

جبریلش رقم زد این تاریخ که نمودار بیت معمور است

حکومت ابوالحسن‌خان در کابل باستان

در عهد حکومت ابوالحسن‌خان در کابل باستان در این اوقاتی که او مصروف تنظیم امور امنیتی نواحی خیر بود، ندرمحمدخان حکمران بلخ از غیاب او استفاده کرده و در سنه هزار و سی و هفت (۱۰۳۷) هجری قمری در رأس پانزده هزار فوج از راه هزاره جات بر کابل حمله نموده در مدت سه ماه بالاحصار کابل را محاصره و به اهالی کابلستان صدمات مالی زیاد رسانید. اقوام پشتون که از زمانه‌های قدیم مدافع خاک وطن و استقلال اند به کمک ابوالحسن‌خان و نجات کابل از دست قوای متجاوز رسیدند.

ندرمحمدخان در برابر قوای پشتون تاب نیاورده به تاریخ نهم محرم الحرام سنه هزار و سی

و هشت (۱۰۳۸) هجری قمری از راه غوری خود را به نواحی بلخ رسانید و اقوام پشتون بتاریخ جمعه (۱۶) محرم سنه مذکور اطراف بالاحصار و نواحی چهارده و چهاروادی کابل و کابلستان را از لشکریان ندرمحمدخان استرداد نمودند. چون بر اهالی کابلستان در مرور چند ماهی از دست ندرمحمدخان اضرار زیاد رسیده بود، در سنه هزار و پنجاه و چهار (۱۰۵۴) قمری از کابل جانب بلخ حرکت نمودند.

سرلشکر پشتونها حیات‌خان ترین سره بنی قندهاری بود که به پاداش همین شهامت فتح بلخ و بدخشان و استقرار صلح و امنیت در ولایات شمال افغانستان شمشیرخان خطاب یافت و بعد معاودت حاکم غزنی و بعداً حاکم کابل مقرر گردید. بهادرخان روهیله یوسف‌زایی پشتون در وقت فتح بلخ معیت او را داشت.

شاه‌جهان که ازین حرکت استفاده کرده بود خودش و فرزندش اورنگ‌زیب مناسب دانستند که کابل در دست شمشیرخان باشد. شمشیرخان تا سنه هزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) قمری دوام داد. در اوقات حکومت ابوالحسن‌خان و سعادت‌خان و حیات‌خان (شمشیرخان) خواجه فاضل‌بیگ (بانی قریه فاضل‌آباد بلوک پمقان کابل) قاضی محکمه شرعیه کابل و در سنه (۱۰۶۲) قمری در کابل وفات یافت و در نزدیک زیارت عاشقان عارفان بخاک سپرده شد.

باغ نواب کابل بنا کرده نواب امیرخان یزدی است که بیست و دو سال حاکم کابل و نواب کابل خطاب داشت و روایتی است که نوآباد دهمزنگ کابل بنا کرده همین شخص و اصلاً نواب‌آباد نام داشته در احداث صفه‌ها و تجدید نهرها و باغ‌ها خدمت کرده است.

ورود فورملی‌ها به کابل باستان

فورملی ساکن موضع فورمل اند. فورمل نام دریا است که در بین کابل و غزنی واقع و ساکنین کنار آن دریا را منسوب به همان محل فورملی گویند. و اینکه دریا فورمل نام گذاشته شده

در فرهنگ لغات به نظر نرسید که وجه تسمیه آن از چه قرار است. آبا و اجداد قوم فورملی بدست یکی از مشایخ صوفیه که اسمش سلیمان بود بشرف اسلام مشرف شده است. و روایتی است که در عهد شیخ محمدروحانی بشرف دین مقدس اسلام داخل شده اند و از باعث سکونت بر کنار رود فورمل به شهرت یافته اند.

اکثر قوم فورملی در علاقه ارگون در میان ملک قوم خروتی سکنی دارند و می گویند ما از نسل خلج می باشیم.

قوم فورملی در دوره های فتوحات هزار سال قبل از امروز سهم خدمات دینی و اجتماعی داشتند در دوره جدید در سنه (۱۱۵۲) قمری نادر افشار فورملی های دیار غزنی را از مساکن اصلی شان در نواحی قریب کابل کوچانید و جلگه های دامنه های جبال کابل را بر اوشان برسم جایگیر معین نمود. و چنانکه در قلعه قاضی، قریه باغبانان، قریه یوسف بنگی، فاضل آباد، قلعه غیی، قلعه کاشف، تنگی سیدان سکنی دارند.

از ناموران قوم فورملی در کابل یک تن الله یارخان است که در سنه (۱۲۲۴) قمری ودیعت حیات سپرده است و اشخاص زمیندار از آنها در همان عهد بنام های ناصرخان و منصورخان در قلعه نیازبیگ چهاردهی اقامت داشتند. و دیگر از نامداران فورملی که در عهد شاهان درانی در کابل حیات بسر می بردند یک تن عشرت خان و دو فرزند او خانان خان و فتح خان در حوالی قلعه قاضی سکنی داشتند. اینکه در شهر کابل گذر فورملی ها موجود است معلوم می گردد که از اوایل عهد درانی و یا قبل از آن در شهر کابل ساکن شده اند.

در سنه (۱۳۱۰) قمری در این وقتی که رساله شاهی در کابل تشکیل می شد گفته شد که هرگاه تعداد نفری رساله شاهی از طایفه درانی تکمیل نگردد از مردم فورملی و ریکا گرفته شود بدین لحاظ که جوانان تنومند دارند و قابلیت تربیت نظامی دارند و در مرور گذشته امتحان عسکریت داده اند. حقیقت احوال بزرگان آن جمعیت از روی ارقام قدیم معلوم شده می تواند و نه از روایات و این واضح است که سنی حنفی مذهب و علم دوست و

صاحب همت و غیرت اند.

قلعه کاشف بلوک پمقان که در عهد اعلیحضرت تیمورشاه درانی به میرزا کاشف تعلق داشته و یا خود او بنا کرده است، خانوار فورملی در آنجا نیز از قدیم ساکن اند. و ساکنین دهنو و قلعه الله یارخان فورملی اند.

مقدمات استقلال مجدد افغانستان در کابل باستان

ابدالیان (طایفه سره بنی پشتون قندهار) برای اینکه کابل نقطه اتصال چهار راه بزرگ و مشهور افغانستان از تصرف و تجاوز قدرت های بیگانه بیرون بوده و استقلال دایمی داشته باشد، و قسمی که قبلاً اشارت کردیم در سنه نه صد و نود و نه (۹۹۹) هجری قمری بین قوای ابدالی و کورگانی هند در حصه شرق شهر قدیم کابل جنگ سخت در پیوست و از طرفین بسیار نفر به قتل رسید و باعث این جنگ استقلال شهرستان کابل از تصرف کورگانیان بود. و در خلال این احوال که صفویان قصد ورود به طرف اقلیم هرات داشتند. ابدالیان از کابلستان براه هزاره جات عازم سمت هرات شدند و تاریخ وصول ابدالیان به دیار هرات سنه هزار هجری قمری است یعنی کابل از اثر این جریانات نیمه استقلال حاصل نمود که اگر مسأله هرات در میان نمی آمد کابل با استقلال کامل خود نایل می گردید.

ورود شاه حسین خان و دولت خان ابدالی از قندهار بدارالملک کابل

در سنه (۱۰۵۷) هجری قمری - شاه حسین خان ابدالی از قندهار وارد کابل شده به همراه لشکر خود اقامت داشت. دولت خان ابدالی که در قلعه قندهار متمرکز بود، در سنه مذکور از قندهار وارد کابل شد و هر دو نیروی طایفه ابدالی در کابل پیوستند و هر دو مدافع خاک و استقلال زابلستان و کابلستان به نیروهای خارجی تابع و تسلیم نبودند. (دولت خان ابدالی حکمران بالاستقلال قندهار پدر کلان احمدشاه غازی است)

استالف کابل باستان

در سمت شمال ولایت کابل درهٔ خوش آب و هوا و پُر میوه بنام استالف در خطهٔ کابلستان مشهور است و در تاریخ تصریح شده که اصل نامش استافیل است و چنانکه صوفی عبدالحق خان بیتاب بدین استناد گفته اند:

استالف، که اصلش استافیل است وصف عنبش برون ز قال و قیل است
زینسان که بسی بلند واقع شده است دائم بسر شش ده مـا اکلیل است

باشنده‌گان قدیمی مکان استالف بعضاً عقیده دارند که چون ظروف سفالین از گل آن دره دامن کوه ساخته می‌شود، در زمانه‌های قدیم یک نفر کلال همدرانجا استاد الف نام داشته و در ساختمان ظروف سفالین خیلی ماهر بوده است و این دره بنام او شهرت گرفته و استاد الف در محاوره عوام به استالف تبدیل شده است.

به تاریخ جمعه (۱۱) برج سرطان سال (۱۳۳۷) شمسی حینی که از بازار استالف دیدن می‌کردم و در خصوص صنایع دستی اهالی استالف معلومات می‌خواستم یک نفر از اهالی آنجا گفت: ماهرترین کلال در عصر حاضر شخصی بنام الف‌محمد موجود است و اما خود حالا شغل دکانداری دارد و شاگردان او مصروف ساختمان ظروف اند و گفت: نام همان استاد الف قدیم را بالای این فرزند گذاشته اند و الآن ماهرترین کلال و منسوب به همان اسم است. از وجه تسمیه استالف معلومات بیشتر میسر نگردید و روایات عام قابل درج تاریخ نمی‌نماید.

فرمان‌روایان و صاحب قدرتان کابلستان از زمانه‌های قدیم متوجه استالف و شکرده و فرزه و کاه‌دره بوده اند. در دورهٔ جدید یکی از مثال‌های تاریخ آنکه: اعلیحضرت احمدشاه غازی در یک روز که به استالف تشریف فرما شده بود حین بازگشت از اسپ بر زمین افتاده بینی مبارک دچار جراحت گردید و این جراحت سالیانی دوام نمود تا آنکه از سبب از دیاد

لشکرکشی‌های فاتحانه و کثرت هوای گرم و سرد طول اسفار بهبود نیافت و سبب هلاکت آن شاهنشاه دیانت اکتناه گردید. این اسپ مرکوب خاص اعلیحضرت احمدشاه غازی را مخلص‌خان درانی فوفلزایی سردار ترکستان از آن ولایات شمال افغانستان به رسم تحفه فرستاده بود.

تپه استالف که مشرف بر ساحات عمومی سمت کوهدامان کابلستان است بنام تپه محمدامین‌خان مشهور است و بنام تخت استالف نیز شهرت دارد.

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در سالی که عزم تأسیس فابریکه برق و بنای شهر در مرکز ولایت پروان نمود و جبل السراج (کوه نور) نام گذاشت و باحداث جاده موتررو اقدام نمود، از جاده عمومی بطرف استالف و شکرده نیز اقدام نمود و تحت نظر میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی مستوفی‌الممالک اتمام بخشید.

ساختمان‌های جدید استالف مربوط دوره سراجیه و امانیه و ظاهرشاهی است و در قدیم خاندان بابرشاه علاقمند بازدید استالف و مشتاق ناک فرزه بودند.

از بناهای قدیم استالف - خانگاه و مسجد جناب میر سیف‌الدین آقا مشهور به ایشان‌صاحب بر فراز تپه سمت شمال دره استالف و خیلی‌ها جلب نظر می‌نماید. عمارت مسجد و زیارت و خانگاه ایشان‌صاحب در سنه (۱۲۴۷) قمری در اثر سعی و اهتمام و سید محمود محزون به طرز جدید تعمیر شده است.

سنه وفات میر سیف‌الدین قدس سره ایشان‌صاحب استالف هزار و یک صد و ده (۱۱۱۰) هجری قمری است:

آن سید اولاد رسول عربی اولاد علی هم حسبی هم نبی
تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم گفتا سر قطب و غوث با پای نبی

سر قطب و غوث که هزار و یک صد است، هرگاه با حاصل کلمه پای نبی که (۱۰) است ضم گردد، بقرار اصول جمل (۱۱۰) مطابق سنه وفات باقی می‌گذارد. فرزند ایشان صاحب موصوف میر نصرالله نام داشته است.

میر هوتک‌خان فوفلزایی شاعر مشهور که از طرف مادر نواده ایشان صاحب استالف است در همان زیارتگاه بخاک سپرده شده است.

بتاریخ جمعه (۱۱) سرطان سال ۱۳۳۷ شمسی مطابق (۲۷) ذیحجه الحرام سنه ۱۳۷۸ قمری از زیان متولی زیارت و خطیب مسجد ایشان صاحب شنیدم که گفت: در شرح حال و احوال ایشان صاحب کتاب قلمی در اختیار داشتیم و حافظ نورمحمد کهگدای سرمنشی حضور اعلیحضرت محمدظاهر شاه آنرا به کتاب‌خانه شاهی کابل نقل داد و یا ممکن در نزد حفظ داشته باشد. اولاده ایشان صاحب استالف تا همان اوقات در استالف مسکن داشتند.

میر امام‌الدین درویش در شرح حال پادشاه صاحب پای‌منار کابل جناب «میر زیورالدین آقا» نوشته است که پاچا صاحب بعزم تجارت از قریه پای‌منار کابل قصد عزیمت جانب بلخ نمود و منزل اول در استالف در مرور یک هفته مهمان ایشان صاحب بودند و ایشان صاحب می‌گفتند خداوند (ج) وجود میر زیورالدین را آیینی خلق کرده است و من جمال خود را در این آیین مشاهده می‌کنم. پادشاه صاحب در همان سفر تارک دنیا گردید و سرمایه تجارت خود را به فقرا بخشید.

وفات خواجه دوست خاوند ولی در کابل باستان

خواجه دوست خاوند ولی (محمد ابن احمد الحصارى) در شب سه شنبه (۱۱) محرم الحرام سنه هشت صد و سی و دو (۸۳۲) هجری قمری در کابل باستان وفات یافت. زیارتگاه آن بزرگوار در ساحة ده‌افغانان کابل در سمت شمال دریا و حال در کنار جاده جدیدالاحداث متصل عمارت جدید وزارت مخابرات واقع و از قدیم بنام زیارت دوست

خاوند ولی در کابل مشهور و در عهد ریاست جمهوری داکتر نجیب‌الله مرقد آن بزرگوار از احجار قیمتی کابل ساخته شده و لوحی در آن مرقوم است. خواجه دوست خاوند معاصر بابرشاه و بلقب «هدایت مآب ولایت انتساب» یاد شده است.

وفات سید مهدی آتش نفس در کابل باستان

سید مهدی آتش نفس در سنه نه صد و چهل و هفت (۹۴۷) هجری قمری در کابل وفات یافت و در ساحه قریه بی‌بی ماهرو بخاک سپرده شده است.

بی‌بی ماهرو خواهر سید مهدی آتش نفس و مرقد آن محترمه بالای تپه مشرف بر قریه بی‌بی ماهرو واقع و آن ساحه سمت شمال شهر کابل بهمین نام مشهور و مرقد محترمه موصوفه تا اکنون معلوم و زیارتگاه است.

دفن میرزا هندال در کابل باستان

میرزا هندال (فرزند ظهیرالدین محمد بابر) در چپرهار ولایت ننگرهار بتاریخ (۲۱) ذیقعد الحرام سنه نه صد و پنجاه و هشت (۹۵۸) هجری قمری به قتل رسید، و در سمت جنوب غرب شهر کابل در جوار مرقد بابرشاه پدر او بخاک سپرده شد.

وفات میر محمد حکیم میرزا در کابل باستان

محمد حکیم میرزا (ابن همایون ابن بابر شاه) بتاریخ (۱۲) شعبان المعظم سنه نه صد و نود و سه (۹۹۳) هجری قمری در کابل وفات یافت و در جوار مرقد کاکایش میرزا هندال بخاک سپرده شد.

وفات میر محمد زاهد در کابل باستان

میر محمد زاهد کابلی در سنه هزار و یک صد و یازده (۱۱۱۱) هجری قمری در کابل وفات یافت. موصوف در شهر رمضان المبارک سنه هزار و شصت و پنج هجری قمری واقعه نویس

کابل مقرر گردید. عالم، شاعر، مؤلف، شرح نویس و مدرس بود. پدر او قاضی محمداسلم نام داشت و روایتی است که قلعه قاضی کابل را همین شخص بناء گذاشته است و طرف یقین می‌نماید.

وفات وحی صاحب در کابل

خواجه محمدفضیل قادری نوشاهی ملقب به وحی در سنه هزار و یک صد و یازده (۱۱۱۱) قمری در کابل وفات یافت و در کابل بخاک سپرده شد.

کشته شدن مودودخان ابدالی در کابل باستان

مودودخان ابن سدوخان ابن عمرخان ابدالی در سنه هزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) قمری در برابر یحیی میرزای کورگانی که به قصد حکمرانی کابلستان فرستاده شده بود، جنگ شدید نمود، و بدرجه شهادت رسید. خاندان مودودخان خیل سدوزایی ابدالی اولاده همین شخص مدافع خاک وطن اند. و این شهید راه آزادی مودودخان ثانی است. مودودخان مذکور برادر خواجه خضرخان و در مدت هفده سال حکمرانی برادر خود در قندهار به معاونت او پرداخته بود. چون از تجاوزات صفویان هر دو برادر جلوگیری و مقاومت کرده بودند در جرگه‌های قومی قندهار برای اوشان لقب سلطانی داده شده بود و از آن جهت بنام سلطان مودودخان مشهور بود.

وفات خواجه فاضل‌بیگ در کابل

خواجه فاضل‌بیگ در سنه هزار و شصت و دو (۱۰۶۲) قمری در شهر کابل وفات یافت. و در جوار زیارت عاشقان عارفان علیه‌الرحمه بخاک سپرده شد. موصوف بانی قریه فاضل‌آباد چهاردهی کابل است که از قدیم جز بلوک پمقان و بنام قریه فاضل‌بیگ معروف است. قریه مذکور در جوار جاده قدیم کابل بیگتوت واقع و جاده جدید کابل - قندهار اکنون از سمت شمال آن قریه عبور می‌نماید.

فاضل بیگ وقتی قاضی محکمه شرعیه دارالملک کابل و صاحب مدرسه و خانگاه علمی بوده است و اینطور سجع مهر داشت: «فاضل از آن شدم که بدین محمدم»

ورود نادر افشار و طهماسب خان جلایر به کابل باستان

ایل افشار اصلاً ترک است. نادر افشار فرزند آن قبیله و از مردم خراسان است. در زمان جوانی سه صد خانوار قبیله جلایر تحت اداره طهماسب خان جلایر به نادر افشار پیوستند و تا آخر به وی وفادار ماندند و همین قبیله است که بعد از سنه (۱۱۵۲) قمری در سمت شمال دریای کابل ساکن شدند.

طهماسب ثانی صفوی در سنه ۱۱۳۹ قمری مطابق ۱۷۲۶ میلادی به منظور تقدیر از خدمات فتحعلی خان قاجار به وی لقب وکیل الدوله بخشید و در این وقت نادر افشار طهماسب قلی خان بر خود لقب گرفت و به تاریخ (۱۷) ربیع الاول سنه ۱۱۴۵ قمری در روز تاج گذاری شاه عباس سوم به عنوان وکیل الدوله و نائب السلطنه سرافراز گردید. در روز اول رمضان سنه ۱۱۴۵ قمری مطابق (۲۷) فوریه ۱۷۳۲ میلادی در این وقت که حکمرانی مستقل ابدالیان در هرات خاتمه یافت و شش هزار تن از ابدالیان به نواحی مشهد و نیشاپور و دامغان خراسان منتقل شدند.

در سنه ۱۱۴۷ قمری مطابق ۱۷۴۳ میلادی طهماسب خان جلایر در جنگ مقابل محمدخان بلوچ خدمتی به نفع نادر نمود و در آن حال که طهماسب خان جلایر به تکمیل انقیاد طوایف ساکن کرانه خلیج فارس اشتغال داشت، نادر رهسپار شیراز گردید.

نادر افشار بتاريخ (۲۴) شوال المکرم سنه (۱۱۴۸) قمری در دشت مغان جلوس سلطنت نمود و نادرشاه خطاب یافت. نادر افشار بتاريخ (۱۷) رجب المرجب سنه (۱۱۴۹) قمری (۲۱) نوامبر ۱۷۳۶ میلادی هشتاد هزار نفر سپاهی را بطرف قندهار سوق داد و تاریخ حمله بر شهر قندهار (۹) شوال سنه (۱۱۵۰) قمری است. نادر برای لشکرکشی بطرف هندوستان

از نیروی ابدالی و غلزایی قوت و قدرت فوق‌العاده یافت و چهار هزار تن مرد محارب ابدالی در قندهار با قوای نادرشاه پیوستند. سرلشکر ابدالیان قندهار احمدخان فرزند محمدزمان‌خان بود و باید گفت که در سنه (۱۱۳۲) قمری مطابق ۱۷۱۹ میلادی روشن اختر فرزند ارشد بهادرشاه با عنوان محمدشاه بر مسند شهریارى هندوستان تکیه زد و مدت بیست و پنج سال سلطنت نمود و در این عهد سلطنت او ناصرخان صوبه‌دار پشاور و کابل و شرزه‌خان قلعه‌دار کابل مقرر بودند.

نادر افشار در برج ثور سال ۱۱۱۶ شمسی مطابق صفر (۱۱۵۱) هجری قمری مطابق (۲۱) می ۱۷۳۸ میلادی از قندهار بطرف غزنین حرکت کرد. افواج نادر در تاریخ (۲۲) صفر مطابق ثور و جوزا به غزنین و از آنجا به طرف کابل روان شدند. نادرشاه افشار از غزنی به ناصرخان کوتوال کابل پیام فرستاد. ناصرخان از دهلی تقاضای کمک نمود. در وقت هجوم افواج نادر بکابل شرزه‌خان قلعه‌دار کابل تا چند روز مقاومت کرد. نادر قوا خود را پس از (۳۲) روز توقف به گندمک اعزام کرد.

محمودخان ترکمان نماینده نادرشاه افشار در سنه (۱۱۵۰) قمری در کابل فوت و نماینده دیگر او در سنه مذکور در جلال‌آباد از طرف حاکم آنجا به قتل رسیده بود. نادر افشار پس از معاملات هند از رودسند عبور کرده راه پشاور را در پیش گرفت و سپس از معبر خیبر و جلال‌آباد به سوی کابل روی آورد و در تاریخ اول رمضان سنه (۱۱۵۲) قمری مطابق دسمبر (۱۷۳۹) میلادی به کابل رسید و کلیه سران و سرکرده‌گان اقوام پشتون با نادر ملاقی گردیدند و متجاوز از چهل هزار تن پشتون از پشاور و کابل و هزاره و نواحی دیگر داخل در ارتش نادر شدند و از کابل به هرات اعزام گردیدند. طهماسب‌خان جلایر که از رفقا و وفاداران نادر و در ظلم و وحشت کمتر از نادر نبود به لقب وکیل‌الدوله و امین‌السلطنه در غیاب نادرشاه در کابلستان تا حدود پشاور و سیستان و کرمان گردید. و بقرار بیان محمدکاظم مروی صاحب نامه عالم آرای نادری از پشاور تا کابل شصت هزار خانوار دچار صدمات گوناگون

گردانید و در وقتی که مذکور فوت شد جلایری‌ها از بیم آنکه ستمدیدگان مردهٔ او را حقارت ننمایند، تابوت او را از راه جلال‌آباد در شب نقل داده در حصهٔ شمال دریای کابل سمت شرق مرادخانی حالیه بخاک سپردند.

طهماسب‌خان جلایر در اوقات لشکرکشی‌های نادر فعالیت‌های نمایان بنفع او نمود و بهمین لحاظ او را در غیاب خود وکیل دولت و امین سلطنت خطاب داده، مصروف امور کابلستان و زابلستان گردانید. چنانکه وقتی به دستور نادر مامور سرکوبی میرزا کوچک سیستانی گردیده بود در سیستان و کرمان بگرد آوری پنجاه هزار تومان موفق شده بود. جلایری‌های مرقد او را از بیم ستم دیده‌گان نمایان نمی‌کردند تا به استخوان او مصیبت نرسانند.

نادرشاه افشار عادت خنده کردن نداشت و همیشه چین بر جبین می‌داشت و تنها یک روز که خنده قهقهه نموده و در تاریخ یاد شده ازینقرار است:

عبدالکریم کشمیری مؤرخ هندی صاحب کتاب بیان‌الواقع نوشته است: طهماسب‌خان جلایری که مردی کوتاه قد و قوی و بسیار فربه بود یک روز چنان سخت مورد حمله خودی وحشی قرار گرفت که مشرف بمرگ گردید. هنگامیکه نادر از جریان این داستان آگاه گردید شلیک خنده را سرداد و چنین گفت: «عجب عجب برادر کوچک همواره با برادر بزرگ در بازی و نجوا بود چطور شده است این بار با او از در خشم درآمده است؟»^۱

بقول مکشیشوف روس نادر در وقت ورود بکابل دیوار اطراف شهر را ترمیم نمود و در این دورهٔ پُرفتور در افغانستان بجز سه سطر مضمون میرزا محمدمهدی استرآبادی که در وصف کابل نوشته است از هنر و فرهنگ کدام حرفی نیست.

^۱ صفحه ۳۴۳ - نادرشاه - اثر لکه‌پارت - ترجمه و اقتباس مشفق همدانی - طبع تهران سال ۱۳۳۱ - چاپ‌خانه شرق.

مدفن محمودخان طهماسب‌خان و سردارخان در کابل باستان

محمودخان ترکمان فرستاده نادرشاه افشار در سنه (۱۱۵۰) قمری در کابل فوت و در سمت شرق قلعه چنداوول کابل بخاک سپرده شد. لوح قبر او تا سی سال قبل از امروز (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) نمایان و در وقت تعمیر مارکیت از نظرها معدوم گردید. مذکور برای رسانیدن پیام نادرشاه افشار برای محمدشاه کورگانی ماموریت داشت. و گمان می‌رود که مانند شخص دیگر حامل پیام که در جلال‌آباد مقتول شده بود، اعدام شده بود.

طهماسب‌خان جلایر در سنه ۱۱۵۶ قمری در راه بین کابل و سروبی فوت شد و جلایری‌ها تابوت او را در ظلمت شب نقل داده، مخفیانه در نزدیک سمت شمال دریای کابل بخاک سپردند.

نواب سردارخان حاکم چهاریکار از همراهان نادرشاه افشار در همین سنه فوت و بر فراز یک تپه در حصه کارنده کوهدامان مدفون است. تاریخ ورود نواب سردارخان در کابل سنه ۱۱۵۱ قمری است.

شهادت سید زیورالدین قدس سره در کابل باستان

در سنه هزار و یک صد و پنجاه و یک (۱۱۵۱) هجری قمری در این وقتی که لشکریان نادرشاه افشار از طریق غزنین وارد اطراف حصار شهر کابل شده و مدت (۳۲) روز توقف داشته به قراء و دهات کابل در تجسس و تلاش بودند، این وقت شهر صفر و مطابق برج ثور ۱۱۱۶ شمسی (می ۱۷۳۸ میلادی) بود باشندگان قریه‌های نزدیک شهر اکثر فرار اطراف کوهدامان و بعضاً در پخته‌حصار کابل که دیوار اطراف مستحکم تحت اداره شریزه‌خان قلعه‌دار داشت پناه بردند و از جناب سید زیورالدین «پادشاه صاحب پای‌منار» خواهش کردند که از قریه خارج شده به همراه ما بروند. سید فرمود که بجز چند جلد کتاب در خانه چیز دیگر ندارم، رفتن من از قریه لزوم ندارد. لشکریان سفاک قرقلو و جلایر وارد منزل آن

جناب شدند، و برای دستبرد اموال در تجسس شدند، و به طرف کتاب‌ها جسورانه دست درازی کردند سید ممانعت فرموده گفت به جز این کتاب‌ها چیز دیگر ندارم و دست بقایمه سیلابه برد. یک تن از آن گروه بد سرشت سنگ پرتاب کرد و به شقیقه مبارک اصابت نموده بدرجه رفیعه شهادت رسانید.

لشکریان نادر افشار وقتی از حقیقت احوال آن عارف بزرگوار خبر یافتند سخت خجالت کشیدند و جسد مبارک را از منزل به مسجد قریه نقل داده گذاشتند و شخصی از فقرا را مؤظف گردانیدند که تا رسیدن اهل قریه مراقبت نمایند و حینی که اهل قریه بر منازل خود بقریه پای‌منار برگشتند ازین مصیبت خبر یافته وجود مبارک را بخاک سپردند و تا اکنون (سال ۱۳۶۶) که پوره دو صد و پنجاه سال به حساب شمسی می‌گذرد زیارت گاه است.

موصوف در زمان جوانی شغل تجارت داشت و در سفر جانب ولایات شمال افغانستان تارک دنیا شده، سرمایه تجارت را به فقرا بذل و بخشش نموده جانب کابل عودت نموده بدامنه‌های تپه‌ها و دشت‌ها مجذوبانه گشت و گذار می‌نمود و در فصل بهار بوته‌های گل لاله را برکنده بر تارک خود می‌بست و تا خاتمه عمر بقریه پای‌منار بوضع فقر و جذب گذرانید. سال گذشته در همین روز بوقت عصر از همسر محترمه خود آب وضو خواسته گفت: سال آینده در همین وقت روز لشکری می‌رسد که کلاه‌های آن گروه به پستان گاو شباهت می‌داشته باشد و مرگ من در همین وقت روز است.

میر امام‌الدین درویش این جریان را بعین حقیقت سپرد تاریخ نموده است در مهر مبارک این عبارت نوشته بود: «ذلك یوتیه من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم زینت دین محمدست زیور.»

میر محمد اکبر، میر محمد اصغر میر محمد بشیر فرزندان جناب و در عهد سلطنت درانی در قریه پای‌منار بوقع و احترام تمام می‌گذرانیدند.

وفات خواجه نصرالله در کابل باستان

در شهر کابل زیارتگاهی بنام «جانباز» مشهور و معروف است. این زیارتگاه منسوب به خواجه شمس‌الدین از خلفا و یا نواده‌گان حضرت شاه نقشبند است. در جوار این زیارتگاه مرقد خواجه نصرالله موجود است و باور می‌شود که این بزرگوار از نواده‌گان جانباز بلاگردان باشد. موصوف عالم و عارف و مقتدای اهل فضل و صاحب تصانیف کتب یاد شده و در سنه هزار و یک صد و شصت (۱۱۶۰) هجری قمری مطابق سال (۱۱۲۶) شمسی وفات یافته و بخاک سپرده شده است.

چون ببستم سال تاریخش مسیحا بر فلک
بر کشیده آه گفتا خواجه نصرالله نماند

اجمال حوادث و وقایع کابلستان قبل از تأسیس دوره شاهنشاهی درانی

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در فرمان مؤرخ سه شنبه (۲۷) رمضان المبارک سنه هزار و یک صد و هشتاد (۱۱۸۰) هجری قمری نوشته است:

«از سنوات سوابق زمان که اهالی ساکنین کوه دره‌های بلوکات جهات اربعه دارالسلطنه کابل از واهمه دستبرد ستمگران تباه اندیش که آبادی غریبی و بساط سرسبزی مسکنت ایشان را چون آشیانه پرنده کوچک خراب و ویران کرده، قرار و آرام از فقرایان و بیچاره‌گان مسلوب نموده بودند، در این عهد سعادت مهد از ده سنوات است که آن دسته مظلومین مهجورین به دلاوری و امیدواری تمام از پیغوله‌ها در مساکن و اماکن و مراجع خویش بکمال امن و آرام مستقر و مرفه الحال گشته این موهبت ایتلاف عظیم از پرتو فیوضات و الطاف برکات عمیم شاهنشاه عادل باذل و مؤید عطیات و توجهات بلند درجات عظماء بارگاه این دولت سپهر رفعت معدلت طویت دانسته در معروضات خویش قلمی و به صحابت روشناسان خویش تقدیم نموده اند و این از شواهد کمال رضا خاطر اهالی آن نواح و کل قصبات از خصائص توجهات خاص این مؤید کامگار و غمخوار تمامی اهالی قراء و دیار است و آن نخبه نجباء کرام و زبده امراء عظام^۱ که قدم در شاهراه انفاذ قانون عدل و انصاف بیشتر و فراتر به کلیه اطراف و اکناف ممالک محروسه سلطانی گذاشته و دست جور ظالم را از کافه خلق مظلوم کوتاه ساخته است، عجزه و غرباء اوطان مذکور صورت احوالات خودشان با بلاکیف و کم در هر باب معروض حضور باریافته‌گان قرب سریر اقدس اشرف نموده و بدانچه که امیدوار ظهور آثار ترحم از جناب عالمیان مآب بوده اند بکام مقصد خود رسیده

^۱ عمدةالامراء عبداللهخان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن شاه علم‌خان درانی فوفلزایی و این فرمان بنام او نوشته شده است.

در سطور فوق به واقعات و جریانات تلخ گذشته که از سنه هزار و یک صد و چهل و نه (۱۱۴۹) تا اواسط سنه هزار و یک صد و شصت (۱۱۶۰) هجری قمری در زابلستان و کابلستان و مربوطات آن دو خطه بزرگ روی داده و قبل از آن نیز سالیانی دست تجاوز بیگانه‌گان باموال و املاک اهالی رنج کشیده دیار افغانه دراز بوده، اشاره شده و تفصیل آن اشارات در کتب تواریخ آمده است و ضمن واقعات سنه (۱۱۵۱) قمری مطابق (۱۱۱۶) شمسی و (۱۷۳۸ میلادی بود که جناب سید زیورالدین قدس سره (پادشاه صاحب پای‌منار کابل) از دست چپاولگران قرقلو و جلایر در قریه پای‌منار کابل در منزل شخصی خودش به درجه رفیعۀ شهادت رسید و بسیار خرابی‌ها باحوال اهالی هر یک ولایت افغانی رسید طهماسب‌خان جلایر و حسن‌خان حاکم در مرور هشت سال انواع زجر و ستم بر احوال عوام‌الناس بی‌وسیله و بی‌دفاع روا داشتند. و برجسته‌گی و برازنده‌گی دورۀ احمدشاهی از نظر عدالت اجتماعی و بین‌الاقوامی وقتی فهمیده شده می‌تواند که واقعات قبل از دورۀ امپراتوری اسلامی افغانی او بدقت هرچه تمامتر مطالعه گردد.

و اینکه گفته اند تاریخ درس و انتباه است، معنی آن در همین جریانات تجاوزات بیگانه‌گان بخاک افغانستان توضیح و تفسیر شده می‌تواند که کتاب «نامه عالم آرای نادری» تألیف میرزا محمدکاظم مروی آنرا تصریح می‌کند.

و اینجا باید گفت که در سنه (۱۱۵۱) و (۱۱۵۲) قمری فوج ابدالی دوبار از راه کابل عبور و مرور نمود و نیز دیگر دسته‌های قبایل پشتون شمولیت داشتند. و نقطه نظر ابدالیان قندهار در خصوص کابل و بلخ و هرات و ننگرهار و سایر بلاد و قصبات مطالعه در امور آینده کشور بود و چنانکه در سمت غرب شهر کابل تا حدود بلوک پمقان به تعمیر قلاع مستحکم از سالیان قبل از دورۀ سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی پرداختن گرفتند تا

رسیدند به مقاصد نجات و فلاح اجتماعی.

احمدشاه درانی منجی بزرگ افغانستان کبیر و کهن بعد از آنکه استقلال مجدد کشور افغانی خودش را از تاریخ جمعه (۵) برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی مطابق (۲۱) رجب المرجب سنه (۱۱۶۰) قمری از قندهار مرکز زابلستان اعلام نمود و به وسیلهٔ ارقام بهر سمت و ولایت اطلاع داد در دههٔ اول برج عقرب سال مذکور مطابق اوایل ذیقعد الحرام سنه (۱۱۶۰) قمری و موافق دههٔ سوم اکتوبر (۱۷۴۷) میلادی وارد چهاردهی کابلستان گردید. نخست قلعهٔ عمرخان ابدالی را که در سنه (۱۱۴۲) قمری بنا و استحکام یافته بود در حیظه تصرف آورد^۱ و تا وقت تصرف بالاحصار کابل همدرانجا و حوالی سرسبز و شاداب آن ساحة مرکزی بین پمقان و حصار کابل اقامت گرفت و از آنجا داخل شهر کابل و اولین نماز را در مسجد شاه دوشمشیره علیه الرحمه ادا نمود. و در همین برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی قورخانه بالاحصار کابل را که اغیار برای سرکوبی کابلستان از سالیانی ذخیره کرده جبادارباشی کابل آنرا حراست می نمود، بنفع عامه ملت زجر کشیدهٔ افغانستان ضبط و تصرف نموده به افراد مجاهد و مبارز افغان تفویض و توزیع و استقلال کابل کابلستان را مانند زابلستان تحکیم بخشید و از تصرف بالاحصار کابل، کابل را دارالسلطنهٔ کابل عنوان گذاشت و ضرب سکه های دولت شاهنشاهی افغانستان مستقل و مقتدر از همین برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی در کابل بعد از قندهار آغاز و رایج گردید و از این وقت است که تمام ولایات مربوط کابلستان استقلال افغانی خود را مجدداً حاصل می نماید.

افواج افغان در اوایل برج جدی مطابق (۲۳) دسمبر (۱۷۴۷) میلادی مرحله پیمای ولایت ننگرهار و خیبر گردید.

مسجد شاه دوشمشیره در کابل که در سنه (۸۲) هجری قمری بنا و یکبار در عهد نصیرالدین

^۱ این قلعهٔ عریض و متین هفت برجه در ساحة بین باغبانان و ده مبارک و بین دو رودخانهٔ پمقان و بیگتوت از مرور دو صد و سی سال بنام قلعهٔ دیوان بیگی یاد می شود.

همایون تجدید شده بود در سنه (۱۱۶۱) قمری (۱۱۲۷ شمسی) مطابق به حسن نیت قهرمانان دوره احمدشاهی سراز نو تعمیر و در سال (۱۳۰۶) شمسی تجدید و نشان استقلال بهمین مناسبت‌ها در پهلوی دیوار آن نصب گردید که تفصیل این گزارش‌ها در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» از نظر می‌گذرد.

جوی مستان کابل

در کابل باستان، نهر بزرگ و عریض و طولی بنام جوی مستان مشهور است. این نهر بزرگ از دریای لوگر و هم دریای کابل سرچشمه می‌گیرد و تا آخرین حصه دشت ده یحیی کابل را تا نزدیک قلعه افضل‌خان مشروب می‌سازد.

جوی مستان از سمت شرق بالاحصار کابل و از بین جلگه‌های حوالی سمت شمال بالاحصار کابل عبور می‌نماید. مستان یک اسم تاریخی و حماسی است.

قوافل سیستان و زابلستان به عزم سفر هندوستان در حصه شمال بالاحصار کابل از فراز همین جوی می‌گذرد و پُل آنرا پُل مستان نامیده اند چنانکه محمدعلی صائب در قصیده مشهوری که در وصف کابل باستان گفته اینطور ادای حقیقت نموده است:

چه موزون است یارب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شور حاسدان بادا نگهدارش

خسرو (نائب) در همین مورد گفته است:

آب هرگز نکنی خشک ز جویش یارب
پل مستان که کلید در هندوستان

نام این پل منسوب بهمان جوی و این وجه تسمیه منسوب به مستی آب خروشان آن است و دیگر اینکه مستان مقصد از سربازان کابل است که در راه جهاد اسلامی و استقلال وطن

خود همیشه با جوش و مستی از فراز آن پل گذشته و از آب مست آن برای زراعت و باغ استفاده کرده اند.

اراضی زراعتی تحت جوی مستان از حصه شمال دریای کابل تا نزدیک زمه برای زرع گندم و سبزیجات خیلی مساعد و گل زراعتی بسیار خوب در خور استفاده هر نوع کشت و کار دارد و یک ساحة هموار و وسیع در نزدیک سمت شمال شرق شهر کابل موقعیت دارد (و اکنون آبادی‌های جدید ساحة مذکور را احتوا کرده است).

نهر شیوه کی، نهر شینه، نهر کمري که از دریای لوگر آب می‌گیرد و ساحات زراعتی تحت آب نهرهای مذکور در کنار دریای لوگر و در سمت شرق کابل واقع است، در این کتاب نقل و درج یک قباله شرعیه موقعیت زراعتی آنرا بالتفصیل نشان می‌دهد.

نهر بهسود و نهر خنگوت در کابل باستان

دو نهر خیلی قدیم در چهاردهی کابل بنام‌های نهر بهسود و نهر خنگوت شناخته می‌شود. از رود لندر مجزا می‌شوند. اراضی خالصه شاهی دارالامان حالیه و قریه افشار و قلعه بهادرخان را مشروب می‌سازد. آب نهر بهسود به طرف قریه باغبانان و ده مبارک و ده نانه‌چی و باغ بلند (کارته پروان حالیه) جریان داشت و در عهد درانی بنام جوی‌شاهی مشهور و از وسط اراضی خالصه وکیل‌الدوله عبور می‌نمود و میراب مقرر داشت. نهر بابا و نهر فتح و نهر معرفت و نهر درس و نهر سیدعلی در نزدیکی همان دو نهر بزرگ جریان داشت.

جوی‌شاهی بعد احداث دارالامان کابل از سال (۱۳۰۱) شمسی قطع و آب آن برای صرف باغ‌های دارالامان و اراضی نزدیک آن تخصیص داده شد.

جوی وزیرآباد

اراضی موسوم به بلندآب (میدان هوایی سابق، حال کارته وزیر اکبرخان) که مجموعاً دوازده صد جریب زمین قرار پیمایش قدیم بوده است از آب نهر وزیرآباد مشروب می‌گردید. سریند

آن دریای کابل است. این نهر از ساحه اراضی زراعتی ده افغانان عبور می نمود. آبادی های دو قرن اخیر این ساحات را احتوا کرده و اکنون نهر وزیرآباد کابل از بین پارک زرنگار و از سمت شرق قصر ستور و از پهلوی صفت هشت رخ و از کنار جاده عمومی شهر می گذرد و اراضی و بساتین زیاد از آن شاداب می گردد و نهر مذکور تا این سال (۱۳۶۶) شمسی در جریان است.

جوی گلاب باغ

نهر عریضی از دریای کابل آغاز شده و از بین باغ شریف خان (نانک و هوتل کابل حالیه) و از سمت شرق باغ پهلوان محمدنور قصر سلام خانه حالیه و ارگ حالیه و از سمت شرق گلاب باغ (سمت شمال شرق باغ دلگشا و مکتب امانی) و از سمت شرق قلعه میرزا محمد شریف و دشت بلندآب عبور نموده ساحه زراعتی قریه بی بی مهرور را مشروب می سازد. (گارد جمهوری، قصر سلام خانه، مکتب امانی، افغان فلم، مرکز رادیو افغانستان، به کنار سمت غرب همین نهر بناء یافته) و از نهرهای بسیار قدیم کابل است و اراضی حاصل خیز کابل از آن آب می گیرد و اراضی تحت آب آن در یک ساحه هموار قرار دارد. سنگ و ریگ در گل آن مشاهده نمی شود، و وفرت زراعات این ساحات باعث آبادی کابل شده است و آب رود پغمان و رود بیگتوت و آب رود للندر سرچشمه و سریند تمام آن وادی های زراعتی کابل باستان است.

باغ عالم گنج

باغ عالم گنج که عوام بنام علم گنج یاد کرده اند، این ساحه اصلاً زمین عالم گنج نام داشته و محل پیداوار و عرضه عموم اشیاء در کابل باستان بوده، شکل فروشگاه عمومی اجناس و هم وضع یک تفریحگاه عمومی را داشته است. زمین عالم گنج در کنار راه و دریا و در بین دو کوه و در تحت دو نهر بزرگ موقعیت دارد. زمین عالم گنج از لحاظ وفرت آب و اینکه در جوار شاهراه و دریای کابل واقع است در قدیم محل برگزاری جشن های ملی و عسکری نیز قرار داده شده بود. زیرا که در شهر کابل برای انعقاد جشن ها از آن بهتر گذرگاهی وجود

نداشته است و آخرین سندی که این مطلب را ثابت می‌کند فرمان حسب الامر حضور اعلیحضرت زمان شاه درانی است که متن کامل آن در این کتاب درج شده است.

زمین عالم گنج کابل در سال (۱۳۰۰) قمری برای تأسیس ماشین خانه عمومی کابل تخصیص داده شد و ساحه باغ تحت نقشه تعمیر فابریک آمد و اما تا الآن باغ عالم گنج در کابل خیلی معروف و وجه تسمیه آن اینکه عموم اشیای زراعتی و باغی نواحی کابل و شش کروهی چهاردهی در آن ساحه عرضه و جشن‌ها و میله‌های سلطنتی و ملی در آن بیشه با صفای متصل دریا و انهار برگزار می‌گردید.

باغ بیرو

در زمانه‌های قدیم در چهاردهی کابل (بلوک پمقان) و هم در نزدیک کلات ولایت زابل در دوجا بنام باغ بیرو وجود داشت. بانی هر دو باغ مذکور شناخته نشد. باغ بیرو در چهاردهی کابل نظر بانتخاب محل که نهر بهسود (جوی‌شاهی) و هم یک دهنه کاریز شیرین آب و نهر بزرگ دیگر از ساحه باغ می‌گذشت و این ساحه از چشمه شفا دشت، دریا آباد مشروب می‌گردید و در یک ساحه بلند مرتبه دارکنار جویبار و زمین سیاه گل موقعیت حاصل خیز و خوش هوا داشت. این باغ پرحاصل و کثیرالمنفعت در قدیم جز قریه باغبانان و از عهد اعلیحضرت احمد شاه غازی جزء خالصه وکیل الدوله محسوب شده است و همان حصه تا الآن سال ۱۳۶۶ شمسی بنام باغ بیرو مشهور است.

در سمت جنوب آن ساحه که بنام دیودی باغبانان در قبالة مؤرخ (سنه ۱۱۶۸ قمری) یاد شده است، درکنار جلگه وسیع عمارتی از آجر و چونه در قدیم معمور بوده و پارچه‌های خشت پخته تا سالیان قبل به مشاهده می‌رسید و معلوم که روزگاری محل نشیمن صاحب قدرتی بوده و همان گوشه از باغستان و در مرور زمان از بین رفته است.

باغ دین محمدخان و باغ منصورخان در سمت شمال و غرب باغ بیرو و چهل باغ باغبانان

در سمت جنوب غرب باغ بیرو وجود داشته است و این ساحه پر از اشجار مثمر و غیرمثمر دارای آب وافر یکی از تفریحگاه‌های کابل نیز بوده است و معلوم که بیروبیگ و یا بیروخان مرد صاحب قدرتی بنای باغ نموده است.

ورود بابا نانک به کابل باستان

در شماره مؤرخ (۲۹) حمل سال (۱۳۳۹) شمسی روزنامه اصلاح کابل مطالبی به نظر رسید که در این صحیفه عیناً نقل می‌شود:

«روز (۲۳) حمل که در نظر اهل هنود روز اول سال است تا (۲۵) حمل بنام ویساک یاد کنند و در این روز بدریای گنگ غسل می‌کنند. هندوهای مقیم کابل و جلال‌آباد ولایت ننگرهار در سلطان پور و پادخواب شانه‌لوگر و درمسال بابا نانک در هندو گذر کابل اجتماع می‌کنند و قبل از ورود ایام ویساک کتاب گرنک را می‌خوانند.

سلطان پور ننگرهار واقع شش کروهی غرب شهر جلال‌آباد مهم‌ترین مرکز تجمع اهل هنود در ایام ویساک است و آنجا بر (چشمه صاحب) گرد آمده غسل می‌کنند. و عقیده دارند که (۴۷۱)^۱ سال قبل موقعیکه بابا نانک از هندوستان به کابل آمد، در سلطان‌پور ولایت ننگرهار توقف نمود و روایتی است که در وقت نزدیک مرگ او بین مسلمانان و هندوها نزاع رخ داد که پس از مرگ دفن شود و یا سوختانده شود، در همین وقت، بابا نانک در (چشمه صاحب) غایب شد.

بنای مسجد جامع کبیر در محله آیودای هند توسط بابرشاه در سنه (۹۳۳) هجری قمری

بنای مسجد جامع کبیر بابری در محله آیودا هند توسط میر عبدالباقی یکی از فرستادگان

^۱ این سنه در ۲۹ حمل سال ۱۳۳۹ شمسی تعیین گردیده و ممکن مطابق سنه ۹۱۹ هجری قمری باشد.

دربار ظهیرالدین محمد بابر پادشاه در سنه (۹۳۳) هجری قمری مطابق سال (۱۵۲۸) میلادی در قسمت وسطی شمال نیم قاره هند بعمل آمده و نخستین سنگ تهداب مسجد شهر آیودا را بابرشاه بدست خود بیادگار فتح دهلی بدست خود گذاشت. و اهالی کابل باستان در حصول این افتخار بزرگ دینی یعنی اولین بنای مسجد جامع در شهر آیودا سهم کابل دارند. زیرا که اولین لشکرکشی بابر از کابل جانب ملتان سنه (۹۱۲) هجری قمری مطابق (۱۵۰۶) مسیحی است و تا نریله از توابع ملتان پیشرفت نمود. و دفعه دوم در سنه (۹۱۳) و مرتبه سوم (۹۲۵) قمری و مرتبه چهارم سنه (۹۳۰) قمری مطابق (۱۵۲۵) مسیحی و مرتبه پنجم (۹۳۳) قمری مطابق (۱۵۲۸) مسیحی و بعد کشته شدن (راناسانگا) دهلی و آگره را فتح نمود و پنج سال و پنج روز در هند اقامت داشت.

فوت آن شاه فاتح در هند به عمر (۴۹) سالگی مدت سلطنت او (۳۸) سال و بقرار وصیت خودش جنازه او را در کابل باستان نقل و در گوشه باغ دامن کوه بخاک سپردند. یعنی بنای مسجد جامع شهر آیودا یکی از نشانه‌های فتوحات اسلامی اهالی کابل در خاک هند است. مسجد جامع موصوف در دوره‌های قدرت سلطنت‌های اسلامی حتماً به دفعات ترمیم و توسیع یافته باشد.

شهادت مسجد شریف بابری در شهر آیودا (قسمت وسطی شمال نیم قاره هند توسط هندوان متعصب بتاريخ یکشنبه (۱۰) جمادی الاخر سنه (۱۴۱۳) هجری قمری مطابق (۱۵) قوس سال (۱۳۷۱) شمسی موافق (۶) دسمبر (۱۹۹۲) میلادی توسط سه صد هزار نفر هندوهای افراطی موسوم به گروه (کارسووک) طی یک هجوم ناگهانی و در همین روز منازل مسلمین را نیز ویران و اموال را غارت و مسلمین را قتل نمودند و می‌گفتند: آیودا شهر مقدس است باین عقیده که رام یعنی (بهگوان هندوها) در هزار و پنجمصد سال قبل از میلاد در همین منطقه تولد شده است لذا در زادگاه (رام) نباید مسجد اسلام اعمار شود، به آشوب و فتنه بزرگ دامن زدند. اولین برخورد گروهی میان مسلمین و هندوها بهمین رابطه

در سال (۱۲۶۴) شمسی مطابق (۱۸۸۵) میلادی در گرفت و قبل از آن این جریت بر اهل هندو میسر نبود.

تخریب مسجد بابری در جهان اسلام شور و ولوله بزرگ ایجاد نمود. و در این وقت که افغانستان بحال خود گرفتار بود، هندوها از موقع استفاده سوء نموده مرتکب آن سهو و خیانت بزرگ شدند و کتاب این واقعیت را عیناً قید صحیفه تاریخ نمود. (۱۵) قوس سال (۱۳۷۱) شمسی

خواجه محمدباقی کابلی

خواجه محمدباقی کابلی صاحب مسند طریقه نقشبندی در سنه هزار و دوازده (۱۰۱۲) هجری قمری وفات یافت. حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی بن حضرت شیخ عبدالاحد از سلسله اولاد حضرت عمر فاروق که به تاریخ (۱۴) شوال المکرم سنه (۹۷۱) قمری در سهرند (شهر بنا کرده امام رفیع الدین کابلی) به دنیا آمده است، در طریقه نقشبندی از خواجه محمدباقی کابلی استفاضه نمود و این شیخ بزرگوار که بنام شیخ احمد مجدد کابلی معروف اند بتاریخ سه شنبه (۲۸) صفر المظفر سنه هزار و سی و چهار (۱۰۳۴) هجری قمری به عمر (۶۳) سالگی در شهر سهرند داعی حق را لبیک اجابت گفته است.

از سلسله اولاد حضرت مجدد الف ثانی، شاه نظام الدین (نظام) در شکار سکونت گرفت. شاه غلام محمد مرد بزرگ دیگر از این خاندان صاحب سلسله طریقه نقشبندی در سنه (۱۱۷۸) قمری در پشاور وفات یافت نامهای افراد این خاندان بزرگ از روی احترام بلقب (شاه) یاد می شد.

پیام نادرشاه افشار برای اهالی کابلستان

نادرشاه افشار ترکمان به تاریخ (۱۷) شهر محرم الحرام سنه هزار و یک صد و پنجاه و دو (۱۱۵۲) هجری قمری فرمانی به عنوان جماعات اسلامی مقیم افغانستان، بخارا، ایران و

بغداد نوشت و یک قطعه فرمان برای اهالی کابلستان که همه اهل تسنن بودند فرستاد.

انشاء عبارت از اثر قلم میرزا محمد مهدی خان ولد میرزا محمد نصیرخان استرآبادی انشاءپرداز معروف است که به لقب (ذکی خان) امتیاز یافته و روزگاری منشی الممالک خطاب داشته است و در این صحیفه تاریخ بدرج متن آن اکتفا می‌ورزیم و این متن در مجموعه مؤلفات میر عبدالهادی خان لاری منشی‌باشی متخلص عشرت ساکن شوریازار کابل حفظ مانده و عیناً نقل می‌گردد:

«اعوذ بالله تعالی پیام همایون شد آنکه بیگربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علماء و فضلاء کروی احتشام و واقفان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤساء و سرکرده‌گان و قاطبه و قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلالان سدهٔ سینه قصر بی‌قصور دولت ابد مدت ظل الهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون خاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی سال نه صد و شش خروج کرده و جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار اغراض نفسانیه و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قد زند و به همزنی نموده بنای سب و رفص که خامهٔ اسلمه اللسان از ماهیت ذکر آن سر در کام خاموشی میکشد، گذاشت و باین وسیله احداث بغض عظیم بین المسلمین روی نموده لوای نفاق و نزاع بر افراشت بحدی که کفره فجره در مهد امان آسایش گزین شده و خروج و دماء مسلمین در معرض تلف درآمده لهذا در شورای کبرای صحرای مغان به نهجی که در تاریخ نادری مسطور است در حینی که جمهور انام و کافهٔ خواص و عوام ایران از نواب همیون ما استدعای قبول امر پادشاهی می‌کردند بایشان تکلیف می‌فرمودیم که در صورتی مسؤول ایشان قبول امر پادشاهی خواهد شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و حقیقت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آباء و اجداد همیون و اروغ میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان و قبول نموده

از رفض و تبراً تبراً و بولای ایشان تولا نمایند. و برای تاکید این معنی از علمای اخیار و فضیله دیندار که مستلزم رکاب نصرت شعار و پرتو اندوز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و استعلام فرمودیم. همه گوی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیرالمسلسین صلی الله علیه و سلم و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین رضی الله عنهم در ترویج دین مبین و بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و احوال اختیار و لوم و لوام و ولام و طعن و طعین خاص و عام را بر خود قرار داده بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه «السابقون الاولین من المهاجرین و الانصار و الدین اتبعواهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه» گردیده بعد از رحلت حضرت سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بر خلیفه اول ثانی اثنین اذهما فی الغار صدر نشین مسند خلافت احمد مختار امیرالمومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بعد از آن نبض آن جناب و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب صاحب الشرع و الاحتساب امیرالمومنین عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه و بعده بشورای مصلحت و اتفاق بر جناب ذالنورین و جامع الآیات و البینات کاشف المدققات و المعضلات المؤمنین عثمان ابن عفان رضی الله تعالی عنه بعده بحضرت اسدالله الغالب مظهر العجایب امیرالمومنین علی ابن ابیطالب کرم الله تعالی وجهه قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب اختلاف و نفاق بوده رسم اخوت و اتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ داشته‌اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله تعالی عنهم اجمعین اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند اگر چه به مرور دهور و تصاریف عوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوه و حج و زکوة اختلاف راه یافت ولیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت سیدالابرار و چهاریار بزرگوار و اولاد و اصحاب کبار او نقص و قصور و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل به همین دستور مستمر بودند و از

بدو ظهور شاه اسمعیل از اینگونه فضایح و قبایح در میان ایران شیوع یافته درازاء ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که به نحوی که از مبادی اهل اسلام بوده بهمان نحو عمل نمایند ایشان نیز ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بذیل محبت آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند و عهود خمسه معهوده را به اعلیحضرت فلک رفعت سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام برادر دارا درگاه سلطان اسلام پناه احمد پاشا ممالک روم ایدالله ابقاوه اعلام و این مطالب را بر وفق مأمول پذیرای اختتام ساختیم که مقدمات مزبوره بتأیید الهی قریب الوصول و در شرف انجام و حصول است. در این وقت که ساحت در بند مطلع ماهجه رایات فیروزمند و مقر کوکبه موکب آسمان پیوند بود به تجدید مزیداً للاکید از برای استحکام افکار و توطنین خواطر حقانیت مدار از علاقه العلمای مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوت استعلام فرمودیم حال مراتب سابق را بموجب تذکره مجله مستجله معروض داشته و بهمه جبهه حجاب شبهه و ابهام و از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشلیک و تردید مندفع گردیده بحد یقین پیوست که علی رفض و بدع و اختلاف و شر و فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول نیز بیک طریقه ثابت و راسخ بوده اند. بنا علی هذا المقال بتأیید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علاشرف صدور یافت که به نحوی از مبادی اهل اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته بهمان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته و از سب و رفض معرا داشته خطباء کرام و نقباء عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای راشدین را مذکور و جاری ساخته در تقریر و تحریر بخیر یاد نمایند، و خلاصة الفضلا الکرام علامی فهامی میرزا محمدعلی نائب الصدارة ممالک محروسه خاقانی را روانه فرمودیم که مضامین حکم همیون

را به همگی دور و نزدیک القاء ایشان نیز به سمع اذعان و قبول اصغا و تخلف از فرموده را مدلول عذاب و موجب غضب الهی مورد سخط و بازخواست شاهنشاهی دانسته در عهده شناسند. تحریراً فی ۱۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۵۲.»

متن مکتوب افندی بغداد

«حضرت مجلس محاوره علماء الافغان و علماء الايران و ماوراءالنهر بامر شهنشاه الاعظم بوال بغداد احمد پاشاه المکرم والنظر بين الفريقين فيعد المحاورة و المذاكرة اتفاق الراى الجميع على ما في هذه الوثيقة فشهدت على الجميع بما قردوه و الترموه فاقول الفرقة الايرانية على ما قردوه او سمعته منهم فهم مسلمون فلهم ما للمسلمون و عليهم ما على المسلمين.»

چون متن اقرار خط نادرشاه افشار در آرشیف‌های عهد درانی حفظ شده است عیناً نقل

گردید. عزیزالدین وکیلی پوپلزایی - کابل باستان

کابل در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران

۱۱۶۰ق - ۱۱۲۶ش - ۱۷۴۷م

۱۱۸۶ق - ۱۱۵۱ش - ۱۷۷۲م

حکم شد از قادر بیچون باحمد پادشاه
سکه زن بر سیم و زر از پشت ماهی تا بماه
ضرب دارالسلطنه کابل

اولین پرتو وصول اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در کابل باستان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران دفعه اول در سنه (۱۱۵۱) هجری قمری در رأس لشکر ابدالی از قندهار براه غزنی و کابل عزیمت فرمای هند و پنجاب گردید و این وقت فصل بهار سال (۱۱۱۶) شمسی و خطه دلگشای کابل از نظر مهر افسر گزارش یافت و صاحب کتاب خزانه عامره رتبه اورا بیگ‌باشی یعنی رئیس‌الامراء یاد کرده و در سلک یساولان یعنی آمر انتظام لشکر ستایش نموده است. و دفعه دوم در ماه چهارم سال اول شاهنشاهی خود وارد کابل و از کابل باستان به تنظیم تمام قلمرو طبیعی افغانی اقدام نمود. اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران باین منظور اساسی که باید بر تمام حدود قلمرو باستانی برای همیشه مستقر و این دولت کاملاً مستقل بر همه دیار و امصار حکمفرما و بر استقلال تاریخی این سرزمین پهناور افغانستان در هیچ وقت صدماتی وارد نگردد، و هم یک مرکز توحید اداری کاملاً مقتدر در یک نقطه بین چهار راه قلمرو افغانستان متشکل و متمرکز بماند کابلستان را خطه تابستانی و در معنی دومین

پایتخت دولت امپراتوری مجدد افغانی بعد از خطه قندهار قرار داد و فرهنگ عهد امپراتوری درانی در خطه دلگشای کابل و یا کابل باستان از این برج عقرب سال هزار و یک صد و بیست و شش (۱۱۲۶) شمسی مطابق اوایل ذیقعدہ الحرام سنه هزار و یک صد و شصت (۱۱۶۰) قمری موافق دهه سوم اکتوبر (۱۷۴۷) میلادی آغاز گردید و جریان حوادث کابل را در عهد درخشان احمدشاهی بقرار شرح این صفحات سپرد تاریخ می‌نماییم.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در دهه اول برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی کابل باستان را تنظیم نمود و بعد انجام امور بلاد و ولایات شرقی قلمرو امپراتوری افغانی بتاریخ پنجشنبه (۷) حمل سال (۱۱۲۷) شمسی مطابق (۲۹) ربیع الاول سنه (۱۱۶۱) قمری و موافق (۲۷) مارچ (۱۷۴۸) میلادی عزم بازگشت بطرف کابل باستان نمود و در برج ثور وارد کابل و سید درگاهی کابلی را از کابل به قندهار فرستاد و خود با اعضای دولت ایام بهار و تابستان را در کابل گذرانید. در کابل مصروف امور تمام افغانستان و از این تاریخ کابل را در سکه‌ها و ارقام دولت دارالسلطنه کابل یاد فرمود. و در برج میزان سال (۱۱۲۷) شمسی از دارالسلطنه کابل عزیمت فرمای بلاد هند و پنجاب گردید.

در برج ثور سال (۱۱۳۰) شمسی (اواخر ربیع‌الثانی ۱۱۶۴ قمری دهه سوم مارچ ۱۷۵۱ میلادی از قندهار بطرف کابل حرکت کرد بهار و تابستان را در شهر کابل پمقان، استالف و دیگر حصص کابل سپری نمود.

به تاریخ (۱۰) برج میزان سال (۱۱۳۰) شمسی از راه ولایت ننگرهار بطرف هند و پنجاب عزیمت نمود و در برج حمل سال (۱۱۳۱) شمسی (جمادی‌الاولی ۱۱۶۵ قمری مارچ ۱۷۵۲ میلادی) از لاهور عازم کابل و حین وصول در کابل همگی همت اعلیحضرت موصوف بترفيه احوال مردمان ولایات افغانستان مصروف گردید. در شهر کابل صبح تا شام اذن بار عام به جمهور خواص و عوام داده، ابواب نصف و عدالت بر روی روزگار مظلومان گشاده و هر

فردی از افراد ملت افغانستان را بحضور طلب داشته عرض مطالب هر یک را اصفا فرموده و در موقع سخاوت شمه‌پی از مراحم احسان و انعام نامرعی نمی‌گذاشت و از برج ثور تا برج میزان سال ۱۱۳۱ شمسی (جمادی‌الآخر ذیقعه سنه ۱۱۶۵ قمری) را در شهر و اطراف کابل گذرانید.

و در یک روز که از استالف بطرف شهر کابل معاودت می‌فرمود، از بالای اسپ که مخلص‌خان پوپلزایی سردار ترکستان تحفه فرستاده بود بر زمین افتاده متألم گردید و به صراحت دماغ مبارک تکلیف بیشتر وارد ساخت.

در برج ثور سال (۱۱۳۱) شمسی از کابل سردار عبدالله‌خان پوپلزایی را برای تنظیم خطه کشمیر فرستاد. و در فصل خزان سال مذکور (صفر ۱۱۶۶ قمری) از کابل وارد پشاور و طرح شهر جدید در پشاور نمود و در بهار سال ۱۱۳۶ شمسی وارد کابل گردید و بلامعطل عزیمت فرمای قندهار و بتاريخ (۱۰) حمل سال ۱۱۳۳ شمسی (۴ جمادی الاخری ۱۱۶۷ قمری) شاه‌زاده تیمورشاه ولیعهد را به دارایی و فرمان‌روایی کابل فرستاد و در همین سال در مدت پنج ماه دیوارهای اطراف شهر کابل بالای کوه‌ها و زمین‌های هموار ساخته شد.

شاه‌زاده تیمورشاه فرمان‌روای کابل بتاريخ چهارشنبه (۴) برج قوس سال (۱۱۳۴) شمسی (۲۰ صفر ۱۱۶۹ قمری، ۲۶ نومبر ۱۷۵۵ میلادی) وارد قندهار و در این وقت سردار قلندرخان (ابن روح‌الله‌خان پوپلزایی) حکمرای کابلستان و اعلیحضرت احمدشاه درانی بتاريخ دو شنبه (۲۴) برج حوت سال ۱۱۳۴ شمسی بنام او از قندهار بکابل فرمان فرستاد و در خصوص احداث و تسطیح اردو باغ کابل در محل باغ علیمردان و حوالی آن هدايات فرمود، و خود شاهنشاه بتاريخ (۱۷) برج سرطان سال (۱۱۳۵) شمسی (۹ شوال ۱۱۶۹ قمری، ۹ جولای ۱۷۵۱ میلادی) وارد کابل و ایام تابستان را در کابل گذرانید. و در برج سرطان از کابل فرمان‌ها باطراف افغانستان در خصوص عفو مالیات دو ساله اصدار

فرمود و هدایت داد که در نزدیک شاه‌راه‌های افغانستان باحادث باغ‌ها و جنگل‌زارها و تعمیر
رباط‌ها و کاروانسراها بپردازند و در یکروز از عمارتی که سردار خان‌جان‌خان وزیر شاهزاده
تیمورشاه در شهر کابل بنا گذاشته و درانیه^۱ موسوم ساخته بود، بازدید فرمود.

در برج سنبله سال ۱۱۳۵ شمسی ذیقعدةالحرام ۱۱۶۹ قمری در همین وقت که اعلیحضرت
در برج احمدشاه دُر دُران در شهر کابل اقامت داشت، محمدتقی‌خان شیرازی در کابل وفات
یافت. احمدشاه غازی بتاریخ (۲۶) سنبله سال (۱۱۳۶) شمسی (۲۲) ذیحجةالحرام سنه
۱۱۶۹ قمری از کابل بعزم جهاد جانب هند و پنجاب حرکت کرد و بتاریخ برج جوزای سال
(۱۱۳۷) شمسی رمضان ۱۱۷۰ (قمری) بکابل عودت نمود و حین ورود بدارالسلطنة کابل
در باب آبادی‌های اطراف کابل فرمانی بتاریخ سه شنبه (۲۷) رمضان سنه (۱۱۷۰) قمری
بنام عمدةالامراء عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن مرحومی شاه‌علم‌خان پولی‌زایی صادر
فرمود و از کابل ملا فیض‌الله‌خان (برادر قاضی محمدادریس‌خان) را به معلمی شاهزاده
تیمورشاه به لاهور فرستاد.

حاجی‌خان والی میمنه در برج جوزای سال ۱۱۳۷ شمسی وارد کابل و ولی‌محمدخان
چنداول‌باشی (قوم کبرلوی جوانشیر) از کابل بطرف ولایت شبرغان اعزام گردید.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در تابستان سال مذکور از کابل ناوه طلا ترتیب داده بزیارت
مدینه طیبه مشرفه اهداء و ارسال نمود و به تاریخ شنبه اول میزان (۱۱ محرم ۱۱۷۱ قمری)
از کابل جانب قندهار عزیمت نمود و بتاریخ چهار شنبه (۲) حمل سال ۱۱۳۷ شمسی (۱۲)
رجب ۱۱۷۱ قمری (۲۲ مارچ ۱۷۵۸ میلادی) از قندهار جانب کابل حرکت کرد و در اواسط

^۱ این عمارت به سمت جنوب شرق بل‌خشتی متصل دریای کابل موقعیت داشت و درسنه ۱۲۵۷ قمری این
عمارت و تمام عمارات تاریخی کابل از دست لشکریان فرنگی تخریب و حریق گردید.

برج جوزا (اواخر رمضان وارد کابل و شاهزاده تیمورشاه را از پشاور بدارالسلطنة کابل احضار و شاهنشاه و شاهزاده بتاریخ شنبه (۷) اسد سال ۱۳۷ شمسی (ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۷۱ قمری) از کابل جانب قندهار حرکت کردند. و بتاریخ اوایل برج جوزای سال ۱۱۳۸ شمسی (اواخر رمضان) ۱۱۷۲ قمری از قندهار وارد کابل و تا اواخر برج اسد در شهر و اطراف قریب کابل سپری نمودند. و به تاریخ (۳۱) اسد (۲۷ ذیحجة الحرام ۱۱۷۲) قمری از کابل به سوقیات عساکر بصوب هند و دهلی آغاز کردند.

یک صد و سی هزار مرد مبارز به حساب آمد. احمدشاه درانی در برج سنبله از کابل جانب پشاور حرکت نمود و در بهار سال ۱۱۳۹ شمسی عمدة الأمراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله را از قصبه کول بدارالسلطنة کابل به جهت اداره افغانستان و جمع آوری عساکر و فراهم آوردن آلات و ادوات حرب فرستاد. و دو قطعه فرمان از دهلی بکابل ارسال و از گزارش افواج دکن خبر داد. وکیل الدوله در اوایل فصل خزان سال مذکور از کابل به طرف هند و پنجاب عزیمت کرد و جنگ بزرگ در برابر افواج که به تحریک انگلیس از راه دکن فرستاده شده بود روی داد و خاتمه یافت.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بعد از بیست و دو ماه محاربات عظیم بتاریخ اول سرطان سال (۱۱۴۰) شمسی مطابق (۱۶) ذیقعدة الحرام سنه (۱۱۷۴) قمری و موافق (۲۳) جون ۱۷۶۱ میلادی وارد کابل و شاهزاده تیمورشاه را از کابل به پادشاهی هرات فرستاد و خود از کابل به واری امور ولایات شمال افغانستان مصروف گردید. و از تاریخ اول برج میزان سال (۱۱۴۱) شمسی (۲۱) صفر ۱۱۷۵ قمری، ۲۴ سپتمبر ۱۷۶۱ میلادی از کابل عزم هند و پنجاب نمود. و بتاریخ اول برج جوزای سال ۱۱۴۲ شمسی (۷) ذیقعدة الحرام ۱۱۷۶ قمری ۲۲ می ۱۷۶۲ میلادی بکابل معاودت نمود. در این بازگشت بار دیگر ساکنان شهر و اطراف کابل را بانواع رأفت و مرحمت آسوده حال نمود و فصل تابستان را در شهر کابل و پمقان و چهارده و کوهدامان سمت شمالی کابل و حصص جنوب شهر کابل گذرانید.

در اول برج میزان سال ۱۱۴۲ شمسی (۱۳) ربیع الاول ۱۱۷۷ قمری از کابل سردار خانجان خان را به طرف هند و پنجاب اعزام و خود از کابل عازم قندهار گردید و در فصل خزان سال مذکور از قندهار بکابل معاودت نمود و عازم هندوستان گردید. و در اخیر برج حوت سال ۱۱۴۲ شمسی مطابق عشره اول رمضان سنه ۱۱۷۷ قمری وارد کابل گردید.

در برج حمل سال (۱۱۴۳) شمسی از هرات عریضه تیمورشاه پادشاه هرات بدارالسلطنه کابل رسید و از گزارش بلاد و ولایات غربی شامل قلمرو امپراتوری افغانستان خبر داد. اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در برج حمل سال مذکور از کابل جانب قندهار و بتاریخ شنبه اول میزان مطابق (۲۴) ربیع الاول ۱۱۷۸ قمری و موافق (۲۴) سپتمبر ۱۷۶۳ میلادی از قندهار بعزم کابل حرکت نمود. سه روز در کابل متوقف و عازم پشاور گردید و در برج حمل سال (۱۱۴۴) شمسی مطابق رمضان و شوال سنه (۱۱۷۸) قمری و موافق مارچ و اپریل ۱۷۶۵ میلادی بدارالسلطنه کابل معاودت نمود و در برج ثور سال مذکور وارد قندهار گردید و بعد یکسال اقامت در قندهار و واری امور عمرانی اشرفالبلاد احمدشاهی قصد عزیمت جانب کابل نمود و در اوایل برج سرطان بدارالسلطنه کابل نزول اجلال فرمود، تابستان را در کابل گذرانید و از تمام امور مالی و ملکی و نظامی و عمرانی کابلستان واری فرمود و بتاریخ (۲) برج سنبله سال (۱۱۴۵) شمسی مطابق (۲۰) ربیع الاول سنه (۱۱۸۰) قمری فرمانی بنام سردار مرادخان بانی مرادخانی کابل در خصوص اكمال امور عمرانی شهر جدید قندهار صادر نمود و سه ماه تابستان را در کابل گذرانید و به تاریخ شنبه اول میزان سال مذکور مطابق (۱۸) ربیع الآخر سنه (۱۱۸۰) قمری موافق (۲۴) سپتمبر ۱۷۶۶ میلادی از کابل عزم هندوستان نمود و بعد طی تنظیم امور امنیت بلاد و ولایات سمت هند و پنجاب در برج جوزای سال (۱۱۴۶) شمسی مطابق اوایل محرم الحرام سنه (۱۱۸۱) قمری وارد کابل و مدت دو ماه در کابل شامل بستر و سه نفر طبیب حاذق کابل بنامهای میرزا

علی‌رضا - ملا محمد موسی راجه سلامت رای - به معالجه و مداوای اعلیحضرت احمدشاه دُر دران پرداختند و بهبودی عاید حال شاهنشاه و ولایت و کرامت آن شاهنشاه بقرار اظهار دیوان‌بینی وکیل‌الدوله و اشرف‌الوزرا شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله در بالاحصار کابل مجدداً از اثر یک پیش‌گویی به تصدیق رسید و آن دو رکن بزرگ دولت مجدداً مصدق شدند که شاهنشاه درانی مرد صاحب کرامت و دارای مرتبه ولایت است^۱

اعلیحضرت احمدشاه غازی بتاریخ (۸) جوزای (۱۱۴۷) شمسی مطابق (۱۱) محرم‌الحرام سنه (۱۱۸۲) قمری و موافق (۲۹) می (۱۷۶۸) میلادی از شهر کابل جانب چهاریکار عزیمت نمود و حین ورود بآنجا سردار شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله را بطرف ولایات شمال افغانستان فرستاد و متعاقباً به ذریعۀ فرمان خبر داد که خرقۀ شریفه را از جوزگون فیض‌آباد بدخشان بکابل بیاورد. در اواخر برج جوزای سال ۱۱۴۷ شمسی (اوایل صفر ۱۱۸۲ قمری) با احترام تمام بکابل پرتو نزول نمود و در دامنه کوه سمت شرق علی‌آباد کابل چندین روزی احتراماً و تقدساً پرتو وصول و نزول داشت.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در همین اوقات وصول خرقه معظمه از دارالسلطنۀ کابل سردار خانجان‌خان ابن حلیم‌خان را بطرف ولایات هند و پنجاب فرستاد. و از کابل بعموم والیان اطراف افغانستان خبر داد که دسته‌های لشکر فراهم آورده تا اخیر فصل تابستان حاضر کابل شوند و در خلال اوقات بهار و تابستان حاضر کابل شوند. و در خلال اوقات بهار و تابستان سال (۱۱۴۶) شمسی که اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در کابل اقامت داشت در ولایت میدان وردک آبادی‌های جدید بعمل آمد و شاه بندر دُرانی و قلعه درانی از آن وقت استحکام پذیرفت.

^۱ تفصیل این گزارش و سایر حکایات کرامات احمدشاه درانی غازی کبیر را محمود الحسینی وقایع نگار در کتاب خود نوشته است.

شاهزاده سلیمان درانی که در برج ثور سال ۱۱۴۷ شمسی مطابق اوایل محرم الحرام سنه (۱۱۸۲) قمری وارد کابل شده بود، در اواسط برج سنبله سال مذکور عازم قندهار گردید. و در همین وقت خرقة مبارکه از کابل به قندهار پرتو وصول بخشید.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در اول برج میزان سال ۱۱۴۷ شمسی مطابق (۱۰) جمادی الاولی سنه (۱۱۸۲) قمری از کابل عزم هندوستان نمود و در برج ثور سال (۱۱۴۸) شمسی وارد کابل گردید و بتاریخ (۱۴) عقرب سال مذکور مطابق (۲) رجب سنه (۱۱۸۳) قمری از کابل جانب قندهار عزیمت نمود:

شه کامگار ظفر همعنان ز کابل برآمد بفصل خزان

در خلال سال ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ شمسی تعمیرات مزارات و مقابر کابل را ترمیم و تجدید فرمود شاهنشاه درانی شاهزاده پرویز درانی را بتاریخ (۲۰) برج سنبله سال (۱۱۵۰) شمسی مطابق (۱۲) سپتمبر (۱۷۷۰) میلادی به دارایی و فرمانروایی کابل مقرر نمود و از قندهار بکابل فرستاد آغاز دوره حکومت او در خطه دلگشای کابل اواسط برج میزان مطابق اواخر جمادی الاخری سنه (۱۱۸۵) قمری است و بعد از آن شاهزاده اسکندر را از قندهار به دارایی و فرمانروایی کابل فرستاد و مذکور بتاریخ دو شنبه (۵) برج ثور سال (۱۱۵۱) شمسی مطابق (۲۲) محرم (۱۱۸۶) قمری و موافق (۲۵) اپریل (۱۷۷۰) میلادی از قندهار در رأس بیست هزار فوج جانب کابل حرکت نمود. سردار خانجان خان بن حلیم خان منصب وزارت شاهزاده اسکندر دُرانی را داشت.

مقصد از تذکار کابل باستان آن است که اعلیحضرت احمدشاه دُر دران از مراکز افغانستان شخصاً و یا توسط شاهزادگان و زعمای دولت امپراتوری درانی واری میفرمود و مرکز فعالیت‌های جمع‌آوری و احضارات عسکری و تهیه و تدارکات سفربری و نقطه اتصال دسته‌های افواج در فصل هر یک خطه زیبای کابل انتخاب شده بود و از کابل جنت تقابل در آغاز هر یک برج میزان فکر نهضت و اقلیم ستانی بعمل می‌آمد. اسناد و مدارک ثابت

می‌گرداند که گذرهای شهر کابل و قلعه‌های اطراف کابلستان از اولین دوره لشکرکشی‌های جنگی احمدشاهی آغاز و عهد دولت شاهنشاهی تیمور شاهی از سنوات (۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹) قمری به توسیع و تجدید و ترقی امور جمیع تعمیرات کوشش بعمل آورده و از دورهٔ پُر عظمت و شان درانیان بمراتب هرچه بیشتر و بهتر تقویت یافته است.

توضیح

در صفحات قبل از کرامات احمدشاه بزرگ اشارتی نمودم. در موضوع عارف بودن اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر شاید نقل قول دو نفر بزرگ‌ترین اعضای دولت آن‌عهد طرف قبول بعضی افراد نباشد چون محمودالحسینی المنشی واقعه‌نگار در چندین حصه تاریخ احمدشاهی از معرفت و فضیلت آن شاهنشاه تذکار داده و مکروفیلم مجموعه صفحات کرامات احمدشاه بزرگ از تهران فرستاده شده و در آرشیف ملی کابل نگهداری می‌شود و نیز از مکاتبه احمدشاه غازی با عرفاء عصر خودش مانند میا فقیرالله جلال‌آبادی و میا عمر پشوری و شاه عظیم‌الدین محدث دهلوی ملقب به شاه‌ولی‌الله موجود و نیز شرح اشعار عارفانه اعلیحضرت ممدوح که توسط خانعلوم عصر آن انشراح یافته و به طبع رسیده است و علما و روحانیون قلمرو قندهار از زمان حیات مولوی محمدعالم ابدالی و درویش محمدصابر عقیدت و معرفت باطنی داشته و مرقد مطهر احمدشاه غازی تا امروز (برج اسد سال ۱۳۶۶ شمسی) زیارتگاه خواص و عوام مخلصین است. این مراتب صدق و احترام اهالی افغانی یعنی قاطبه گروه سنی حنیفی مذهب می‌رساند که آن شهریار عالم و شاعر و صوفی از برکت مرتبهٔ فقر و زهد و تقوی به بزرگواری روحانی و عرفانی قبول شده و از جمله اقوال معتقدین راسخین یکی همان نقل‌قول که در بالا حصار کابل بیان شده است طرف یقین می‌باشد. کتاب‌هایی که به چاپ رسیده است گواه این حقیقت و ضرورت به تفصیل بیشتر ندارد.

چون این کتاب فرهنگ کابل باستان است، اقوال اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران را که در

اوقات غزوات و مجاهدات اسلامی برای تشجیع و تقویت روحیه عالی مسلمین افغان زمین فرموده و عرفای عصر بآن اقوال خالصانه جاهدانه و وطن خواهانه پیرو شده چند مثالی از فداکاری جهادی آن سر قهرمان دلیر را در ضبط تاریخ بدینقرار در می آوریم:

بی زحمته راحت چیری موندی شی
د احمد خُکه پر هر لوری غزاده

تأسیس خالصه وکیل الدوله در کابل باستان

یکی از مهم ترین انتظامات امور مالی و ملکی دوره امپراتوری احمدشاهی در سرزمین کابلستان تأسیس خالصه شاهی و تأسیس خالصه وکیل الدوله است که برای حفظ و استحکام امور امنیتی و تدارکات مصارف عسکری ارزش های درجه اول را حایز بود. این خالصه یکی املاک زرخرید کابل است که بوسیله قباله شرعی بدست وکیل الدوله آمده است که مال و ملک شخصی خود او می باشد و دیگر یک صد و نود قلمبه زمین دولتی است که برای مصارف عسکری در ید اختیار او قرار داده شده و بنام خالصه وکیل الدوله در تحت اداره و اختیار او تعیین شده و به دیوان اعلی حسابدی خاص و مشخص دارد. و هر دو خالصه در مناطق سرسبز کابلستان اختصاص یافته است.

مرکز خالصه وکیل الدوله در کابل، قلعه دیوان بیگی واقع در چهاردهی کابل است که مربوط به بلوک پمقان بوده و تا حال برج اسد سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا است و توسط عمال و ضباط دیوانی از املاک خالصه دولتی نیز واری می نمود و باین نیروی منافع و محاصل املاک کابل و قندهار از حقوق قلمرو مدافعه و محافظه بجای می آورد. و در باب قدامت این عنوان در خراسان باید تصریح کرد که طهماسب ثانی صفوی در سنه (۱۱۳۹) قمری به منظور تقدیر از خدمات فتحعلی خان قاجار به وی لقب وکیل الدوله بخشید. نادر افشار در همان تاریخ طهماسب قلی خان بر خود گرفت. و از تاریخ (۱۷) ربیع الاول سنه (۱۱۴۵)

قمری یعنی روز تاج گذاری شاه عباس سوم، عنوان وکیل الدوله و نائب السلطنه را اختیار نمود و در عهد سلطنت خود و مخصوصاً اوقات سفر هندوستان، طهماسب خان جلایر را که از رفقای قدیم او بود وکیل الدوله و امین السلطنه خطاب داد و او را در غیاب خود مصروف امور افغانستان ساخت و مرقدش در مراد خانی کابل است.

اعلیحضرت احمدشاه درانی در این وقتی که دولت شاهنشاهی درانی بر توران و هند و خراسان مسلط و استقلال کامل در بین ممالک آسیا بدست آورد، عبدالله خان فرزند شاه علم خان ابدالی فوغلزایی را دیوان بیگی ممالک محروسه و وکیل الدوله و عمدة الأمراء خطاب داد که القاب او در ارقام دولت مندرج است.

وکیل الدوله عنوانی است که استقلال مطلق افغانستان را ثابت می‌دارد و شمه‌پی از آن جریانات را آنچه بتعلق دارد در این صفحات از نظر می‌گذرانیم:

اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در برج جوزای سال ۱۱۳۶ شمسی مطابق رمضان سنه (۱۱۷۰) قمری در خصوص بهبود احوال اجتماع و عمران اطراف کابل فرمانی صادر فرمود و وکیل الدوله را در اتمام آن مؤظف گردانید که اینک مختصر آنرا در این کتاب درج می‌نماییم:

«... چون علاقه‌های مصفای سمت علیای پمقان و دره بیگتو قلاع و حصون مأمون و کاربانسرا و دکاکین و طواحین بقدر مطلوب و کفاف جیوش ظفر خروش ندارد و آن دو قشلاق ثیلاق با اشراق مواکب ظفر کواکب و سرادقات جاه و جلاس خسرو عالم پناه که از آن صفات مشخصات قلاع و باره و بروج بی‌بهره و فاقد و متعذر دیده می‌شود، لهذا بر رهنمایی خضر توفیق از ابتدا، هذه السنه اودئیل ترکی مبلغ هشت صد تومان رویه پخته فضه رایج الوقت در وجه مستاجران و ملکان ساکنان ایلات مذکور منظور و اعطا مقرر فرمودیم که بباعث عمران و استحکام آن سامان که کوهی چون همسر آسمان با بلندی و رفعت و شان دارد اخذ و قبض و حسب المقرر ارقام علیحده عمل نموده به حساب مصارف

کار خود مجری نموده برضاء و قناعت عمال دیوانی پرداخته باشند و عالیجاهان اخلاص آگاهان کارکنان مقرر ییلاقات مذکور بقرار فرمان عوارف جریان حقیقت عنوان آن عمده امراء عظام و اعظم امراء کرام و سرکاری و داروغگی و مختاری و اهتمام خدام خلوصیت فرجام آن والا دستگاه معلی جایگاه به عمران و آبادی قلعه‌های رفیع منیع و محکم اساس و توسیع و احداث باغچه‌ها و درخت‌زارها و جویبارها در محل دامن‌ها تپه‌های خشک و بایر قرب و پیش مستحذات ثیلاقی مذکور مطابق حواله و تقسیم از ساقلو بندر تا قریه پنبه و کوشک و چندال‌باشی و دره بیگتو بقرار سنجش و پیمایش معماران فرهاد فن این ملک و وطن صرف وجه نقد و بذل همت نموده نتیجه حسن سعی و عمل خود هر یک بقرار عوامل محوله متعهد از یکدیگر بهتر و بیشتر ثابت کنند و حقیقت آسوده حالی اهالی خانوار دهات نواحیات مذکور را وقتاً فوقتاً به سمع باریافته‌گان پیشگاه سریر اقدس اشرف رسانیده منتظر الطاف و عنایات پادشاهانه باشند. و بجهت ثیلاق تاج بخش سلاطین کامگار و عساکر ظفر مآثر این ذات بلند اقتدار ممالک مدار مبلغ هشت صد تومان رویه پخته فضه دیگر از خزانه عامره اعطا و عنایت نمودیم که برای بنای چند باب مسجد و صفه نمازخوانی و احداث معابر و سنگ‌کاری حصص و بارگاه و صفه‌ها و سایه باغ‌ها و مجلس باغ و دیوان‌خانه و مدرس خانه و تلاوت خانه و دارالضیافت و درویش خانه و مریض خانه صرف گردد و در اجراء و انفاذ آن همه احکام قضا نظام موهبت و مسرت انجام سردار شهنسوار یکه تاز میدان شجاعت و بسالت عالیجاه معلی جایگاه سرکار دیوان‌بینی وکیل‌الدوله العلیه العالیه مختار مطلق است.... و در هذه السنه اودئیل عموم اراضی و طواحین سکنه علاقه‌های دره‌های پمقان و بیگتو و لالاندر و جلیز و یکه اولنگ و دره استالف و فرزه و کاهدره و تنگی سیدان را که در فصول تابستان و تموز محل صیفیه و ییلاقات غازیان نصرت توامان و افیال کوه مثال و افراس خاصه اتفاق می‌افتد و آب و هوای مصفای گوارای آن مناطق در اوقات گرمای شدید تموز دافع و مانع حدوث و شیوع امراض و برای حفظ و نگهداشت روغن از هر جا لایق و سازگار است از جمیع تکالیف مالییه و

دهیکه و سیورسات و بیگار و گو توپخانه معاف مرفوع القلم فرموده ارقام خاصه شریفه عز صدور بخشیدیم که عمال و رجال دیوانی اعم از مستوفی و لشکرنویس و مباشر بلوکدار از حدود مالکین اراضی زرعی و طواحین دره‌ها و دامنه‌های مناطق مزبوره قلم و قدم کوتاه داشته همه ساله حسب المقرر معمول و در عهده شناسند و رقم مجدد مطالبه ننمایند و قطعاً مزاحم و متعرض عهده برارن عمران مالیه دهان و مستاجران مذکور نشوند. تحریر سه شنبه ۲۷ شهر مبارک صیام سنه ۱۱۷۰.

تاریخ تحریر فرمان فوق مطابق (۲۵) جوزای سال ۱۱۳۶ شمسی و موافق (۱۵) جون ۱۷۵۷ میلادی است.

در خاتمه این صفحه لازم می‌گردد که عبارات مهرهای خاندان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله را که از این قلعه و هم در دستگاه دولت و حکومت در مراکز و اسفار در اسناد و ارقام و احکام مهر کرده اند درج نمایم

افوض امری الی الله عبده عبدالله، ۱۱۶۰

به تیمور شه چو شاهی از کریم است علم از خانه‌زادان قدیم است، ۱۱۸۶

بحق سوره یاسین و رحمان علم شد در جهان از فضل سبحان، ۱۲۰۷

مرا دل وفا بست بدرین محمد، ۱۲۰۰

تا گردش چرخ و ماه منیر است محمدامیر، ورامیر است

دارد امید شفاعت ز محمد صالح، ۱۲۰۱

محمد کلان است ز لطف بیچون، ۱۲۱۴

۱۸۷

محمد کلان است در دو عالم

عواطف ایزد چون محمد کلان است

ز لطف ایزد بیچون محمد کلان است، ۱۲۳۷

روشنی دیده ماه منیر پور امیر است محمد کبیر، ۱۲۱۰

یافته از آتش دوزخ گذر از شرف نام محمد عمر

آخرین فرد آن افراد امجاد در سنه (۱۲۹۳) قمری وفات یافته است. در قلعه دیوان‌بیگی واقع در چهاردهی و گذر دیوان‌بیگی واقع در شهر قدیم کابل دو مسجد جامع و مدرسه و خانگاه علمی وجود داشت و تا اکنون موجود است.

خالصه شاهی در ساحات دارالامان موجوده موقعیت داشت و از طرف دیوان‌اعلی یعنی مرکز عمومی ادارات افغانستان، نظارت و واریسی می‌گردید.

تأسیس خانگاه مجددیه فاروقیه در کابل باستان

حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی که اصلاً از کابل و در سهرند مسکن‌گزین گردیده و در همان سرزمین ودیعت حیات بخالق کاینات سپرده است.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در اولین سفر خود به سهرند در سنه (۱۱۶۱) هجری قمری از نواده‌گان آن جناب خواهش نمود که به مساکن آبایی و اجدادی خود شان کابل باستان مراجعت کرده بر مسند ارشاد و طریقت عالیہ نقشبندیہ تمکن داشته از مسافرت انصراف ورزند. بپازگشت آن خاندان نیاز سیاسی نداشت و فقط برای آنیکه در کشور اسلامی سنی حنیفی مذهب امرار حیات بسر برده به ارشاد اسلامی در همه ولایات شامل این قلمرو افغانی پردازند این دعوت نمود که بر حسب اقتضاء تاریخ تفصیل آنرا باستناد کتاب عمده‌المقامات و روضه قیومیہ می‌پردازیم:

صاحب عمده‌المقامات در سفر سنه (۱۱۶۰) قمری نوشته است:

احمدشاه درانی از پشاور دو تن سردار را بطلب دعا به سهرند نزد جناب شاه غلام محمد معصوم سلاله حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی قدس الله سره العزیز فرستاد. حضرت شاه غلام محمد مجددی فرمود که به احمدشاه پادشاه درانی بگویند:

«تا سنه آینده (۱۱۶۱) قمری - من می‌باشم و نه محمدشاه پادشاه - شما دانید و هندوستان.»

قول آن عارف بحقیقت پیوست زیرا که در سنه (۱۱۶۱) قمری محمدشاه کورگانی شاهنشاه هند و حضرت شاه غلام محمد معصوم هر دو برحمت حق پیوستند. و هند و پنجاب به نیروی احمدشاه درانی تسخیر گردید.

نیاکان حضرات فاروقی از بلاد عرب به کشور اسلامی افغانستان وارد شده اند و در زمان خلیفه عباسی (القائم بامر الله) حضرت شیخ فرخشاہ ملقب به شهاب‌الدین از عربستان به غزنه وارد و بامر سلطان مسعود زابلی به جهاد مرکز بودا در حصه شمال شرق کابل که در علاقۀ نجر او واقع بود، گماشته شد و بآنجا نشر دین اسلام نمود. و این گزارش که استرداد

ولایت ننگرهار توأم بآن است در سنه (۴۲۲) قمری به ظهور رسید.

اولاد شیخ شهابالدین فرخشاه از آن وقت به کشور اسلامی افغانستان به شغل تدریس و تبلیغ ارشادات دین اسلام پرداختند و اکثر آن دودمان در طریقه سهروردیه ارشاد داشتند. در زمان امام رفیعالدین که از اکابر روحانیون بود به همراه سید جلالالدین بخاری به غرض جهاد وارد هندوستان شدند و این قصد جهاد اسلامی به عصر سلطنت فیروزشاه تغلق در سنه (۷۵۰) قمری مصادف بود. بعد اختتام امر جهاد بنای تعمیر شهر سهرند از طرف سلطان فیروز شاه تغلق گذاشته شد و آنجا خانگاه و مسجد بنا نهاد و به حضرت امام رفیعالدین سپرد. و او در سهرند سکونت گرفت و در تربیه و ارشاد کافه اسلام همت گماشت.

مسجد جامع رفیعالدین تا حال در شهر مذکور پابرجا و حضرت امام در سنه (۷۸۰) قمری وفات یافت و بطرف شمال غرب آن مسجد مدفون گشت. اولاد، احفاد و سلاله شان در همان جا اقامت داشتند و در سنه (۹۷۱) قمری حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی متولد گشت و از فیوضات آن جناب شهر سهرند (دارالارشاد) نامیده شد، و خود حضرت شیخ احمد فاروقی، مجدد الف ثانی لقب یافت. مدرسه مجدد اعظم در سهرند بنا کرده آن جناب است و تألیفات عمده در علوم منقول و معقول دارند و در سنه (۱۰۳۴) قمری داعی حق را لبیک اجابت گفتند و در سهرند مدفون اند. چهار فرزند حضرت موصوف باین نامها و القاب معروف اند:

۱. محمد صادق (اکابرالاولیاء).
۲. محمدسعید (خازنالرحمت).
۳. محمدمعصوم (عروة الوثقی).
۴. خواجه محمدیحیی (عارف بالله).

اعلیحضرت احمدشاه درانی در سنه (۱۱۶۰) قمری از پشاور به جناب حضرت شاه غلاممحمد معصوم ثانی ابن حضرت شاه محمد اسمعیل ابن حضرت شاه محمد اسمعیل ابن

حضرت شاه محمد صبغت الله ابن عروه الوثقی حضرت محمد معصوم فرزند سوم حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی فاروقی نقشبندی پیام فرستاد و خواهش نمود که چون موطن آبایی شما کابل است به وطن عزیز خویش مراجعت نمائید. حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی گفت: که در این مراحل اواخر زنده گانی که عمرم از نود سال تجاوز کرده مفارقت ازین دیار را که مسجد مدرسه خانگاه و مرقد مطهر جد امجد ارفع اعظم خاندان ما در آن واقع است دشوار می دانم و دعاء و سلام به اعلی حضرت احمد شاه دُر دُران فرستاد و گفت:

سال آینده شما دانید و هندوستان و باین امر عارفانه بشارت رسان گردید که یعنی در سنه (۱۱۶۱) قمری فتح هندوستان نصیب شما است.

حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی به تاریخ (۵) ذیحجه الحرام سنه (۱۱۶۱) قمری در سهرند وفات یافت و در همین سنه شهر و ولایت مذکور به نیروی دولت درانی تنظیم یافت. مرقد حضرت موصوف در سهرند در روضه حضرت عروه الوثقی بیرون گنبد واقع است.

سه نفر فرزندان شاه غلام محمد معصوم ثانی مرحوم که شاه غلام محمد، شاه عزت الله و شاه صفی الله نام داشتند از روی لطف و شفقت دولت درانی به قندهار و کابل منتقل شدند و حضرات مقیم افغانستان اولاده همین سه نفر بزرگوار اند. دولت درانی برای رهایش خاندان حضرت مجددی در قندهار زمین و خانه نشیمن معین فرمود. حضرت شاه غلام محمد ابن حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی در سنه (۱۱۷۷) قمری در شب عید فطر وفات یافت و در پشاور به خاک سپرده شد.

بتاریخ او شد ندایم ز غیب به فردوس جا کرد آن مقتدا

از حضرت شاه غلام محمد مجددی شش فرزند خلف شدند و فرزند اول جیو صاحب (شاه غلام حسین) است که فوت او در غربت واقع شده و در اشرف البلاد احمدشاهی (قندهار) مدفون و بر مزار مبارک شان درانیان احاطه و مسجد و حوض و محل رهایش فقرا بنا کرده

اند و قبور بسیار نفر از بزرگان طایفه درانی در آن محوطه زیارت حضرت جی صاحب قندهار واقع است. این زیارتگاه به سمت شرق شهر احمدشاهی متصل جوی شاه واقع و فرزندان حضرت جی قندهاری میا غلام مجتبی میا ادیس (میا قاضی)، میا محمدعسی میا غلام رسول و آن چهار نفر حضرات کرام در عصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران بدارالسلطنه کابل احتراماً منتقل و تا عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در کابل می‌زیستند.

فرزند دوم حضرت شاه غلام محمد مجددی، حضرت شاه غلام حسن در سنه (۱۲۰۴) قمری در پشاور فوت و دفن شده است.

زاهل شهر شنو کز غمش چه می‌گویند

شنید از همه سو نعره هی غلام حسن

۱۲۰۴ ق

حضرات مجددی که دفعه اول در اشرف‌البلاد احمدشاهی سکونت گرفته اند عبارتند از: شاه غلام حسین، شاه غلام حسن، شاه صفی‌الله (ملقب به حضرت قیوم جهان) شاه عزت‌الله و شاه غفران‌الله اند.

در سنه (۱۱۸۶) قمری در این وقت که اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران از اشرف‌البلاد احمدشاهی عزیمت فرمای دارالسلطنه کابل گردید، بفرموده آن شاهنشاه‌والا دستگاه خاندان حضرات نقشبندی مانند سایر شخصیت‌های علمی و عرفانی بکابل منتقل شدند. اعلیحضرت تیمورشاه درانی در شهر کابل، کوه‌دامان، کوهستان سمت شمالی کابل، کرخ هرات، جلال‌آباد، سند جایداد برای مصارف مدارس اوشان مقرر فرمود. و در شوریازار کابل در محلی که اعلیحضرت تیمورشاه بقرار تقسیمات شهرسازی معین فرمود، سکونت اختیار کردند. حویلی حضرات مجددی در ناحیه شوریازار تا حال در تصرف آن سلاله و از زمان حضرت قیوم جهان بیادگار مانده و در مرور ایام ترمیم شده است.

حضرت صفی الله قیوم (جهان) بتاريخ چهارم ذیقعدہ الحرام سنہ (۱۱۵۶) قمری متولد و در سنہ (۱۲۱۲) قمری عازم حج بیت الله گردید و در عربستان وفات یافت. در اثنای سفر که اواخر عمر شان بود برای هشتمین فرزند خود حضرت میا عبدالباقی سجع مهر باین عبارت از طبع مبارک خود بدارالسلطنۃ کابل فرستاد:

جهان در گذر است و شتاب کن ساقی
ز گلستان صفی ماند یک گلی باقی
تعداد فرزندان حضرت قیوم جهان ازینقرار اند

۱. حضرت شاه ولی الله متوفی (۱۲۳۱ق).
۲. حضرت میا قدرت الله (در کوهستان کابل سکونت داشت)
۳. حضرت میا کرامت الله (در توابع پکلی سکونت داشت).
۴. حضرت میا امین الله (شاعر مقتدر در عهد خود).
۵. حضرت میا ذکر الله (در کوهستان کابل سکونت داشت).
۶. حضرت میا ظهور الله.
۷. حضرت میا مطیع الله.
۸. حضرت میا عبدالباقی و این آخرین فرزند حاج صفی الله ملقب به حضرت قیوم جهان و از طرف مادر اولاد حضرت خواجه گان بهاء الدین بلاگردان است. سلسله اجداد حضرت نورالمشایخ بهمین جناب میا عبدالباقی می پیوندند.

حضرت حاج محمد صفی الله (قیوم جهان) صبح روز دو شنبه (۶) ذیقعدہ الحرام سنہ (۱۲۱۲) قمری وفات نمود:

چو تاریخ جستم ندا شد ز غیب
بجنت مکان کرد آن شاه دین

۱۲۱۲ق

حضرت شاه عزت الله مجددی (حضرت جی صاحب کابلی) در سهرند متولد و در جهاد نانک پرستان که در لودیانه در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی واقع گردید، شرکت نمود. موصوف در سنه (۱۱۶۱) قمری از سهرند به قندهار و از آنجا به کابل نقل مکان نمود. در زبان دری اشعار عارفانه می گفت و در شهر کابل در سنه (۱۲۰۳) قمری وفات یافت و در دامن تپه مرنجان بخاک آسود.

هاتف از غیب نعره زد بدلم قطب دوران برفت از عالم

اعلیحضرت تیمورشاه درانی گلاب باغ قریب مزار حضرت موصوف را وقف زیارتگاه او نمود. از حضرت شاه عزت الله مجددی هفت فرزند باین نامها بجا ماندند

۱ - میا شاه بیگ ۲ - میا شاه نواز ۳ - میا علیم الله. ۴ - میا نعمت الله ۵ - میا حرمت الله. ۶ - میا عباس ۷ - میا الیاس.

شاه غفران الله مجددی کابلی در سنه (۱۲۰۹) قمری به دستور اعلیحضرت زمان شاه درانی برسم سفارت از کابل به بخارا و ولایت قوقان سفر کرده است.

حضرت میا عبدالباقی (ابن حضرت حاج شاه صفی الله ملقب به حضرت قیوم جهان) در سنه (۱۱۹۴) قمری در شهر کابل پا بعرصه وجود گذاشت. دیوان اشعار مرحومی بیادگار مانده دو بار بطواف کعبه مکرمه مشرف گردیده اند. فوت مرحومی روز سه شنبه (۲۱) ربیع الاول سنه (۱۲۸۷) قمری و در نزدیک بالاحصار کابل پیوست محیط زیارت عاشقان عارفان (علیه الرحمه) بجوار رحمت حق آسودند.

طرزی افغان بسال رحلت او گفت مرشد باقی حی مجدد ثانی

ق ۱۲۸۷

از حضرت میا عبدالباقی یک فرزند حضرت غلامصدیق و از آن جناب یک فرزند حضرت غلامقیوم و به تاریخ (۲۴) شعبان المعظم سنه (۱۳۳۰) قمری در شهر کابل وفات یافت. از حضرت غلامقیوم سه فرزند حضرت فضل محمد، حضرت فضل عمر، حضرت محمدصادق، وارث شدند

حضرت فضل محمد در سنه (۱۲۹۰) قمری در شهر کابل متولد و در سنه (۱۲۹۸) شمسی مطابق (۱۳۳۷) قمری در جهاد استرداد استقلال اشتراک نمود و از جانب اعلیحضرت امان الله شاه لقب شمس المشایخ یافت و برادرش حضرت فضل عمر از جانب آن پادشاه به لقب نورالمشایخ سرافراز گردید که تفصیل مربوط به فرهنگ دوره امانیه است. خانگاه مجددی در قلعه جوادبیگ کابل توسط جناب نورالمشایخ تأسیس گردیده است و این بود شرح مختصری از تأسیس خانگاه مجددی در دارالسلطنه کابل.

تأسیس خانگاه قلندرخان در کابل باستان

قلندرخان ابن روح الله خان درانی فوفلزایی از اولین دسته رجال قندهار باستان است که در استحکام دولت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بجهت منافع افغانستان خدمات شایان نموده است. موصوف در لشکرکشی اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران مطابق رجب المرجب سنه هزار و یک صد و شصت و پنج (۱۱۶۵) هجری قمری به طرف هندوستان و حین وصول موکب احمدشاهی به شاهجهان آباد دهلی در این وقت عهده سفارت دهلی داشت. و از آن جهت است که بنام سفیر قلندرخان معروف است.

قلندرخان قصبه نارنول (موطن ابراهیم سور پدر حسن و جد شیرشاه سوری) را برای افغانستان تصرف کرد و بر مدارج افتخار خود افزود. و پس از بازگشت سفر هند و دهلی و پنجاب در ملک کابل برای انتظام امور دیوانی کابلستان اقامت پذیر گردید، و در خلال آوان احکام روایی امور مالی و ملکی و نظامی کابل قلعه و ملک عمرخان ابدالی و املاک محمدبلاق ابن ملا موسی ابن ابراهیم ساکن دارالسلطنه کابل را در سنه یک هزار و یک صد و شصت

و هشت (۱۱۶۸) قمری به صرف مبلغ شخصی خود به دست آورد و قباله زر خرید مرحومی در ید تصرف نگارنده و مؤلف این کتاب موجود است. موصوف صاحب خانگه علمی و مدرسه و مسجد در کابل بوده و قلعه قلندرخان مدت پانزده سال در بلوک پمقان مشهور بوده است.

قلندرخان فوفلزایی از جمله چند شخصیت مهم دوره اول سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابای افغان است که در ساختمان‌های خانگه‌های دور جدید کابل خدمات شایان نموده و دیر زمانی ممیز دیوان‌اعلی و در تنظیم امور اکثر ولایات معروف قلمرو احمدشاهی خدمت دارد. عیال او بی‌بنت قدم بن آکوی درانی و برادر قلندرخان، رحمت‌الله خان نام داشته و در وظایف برادر خود سهم خدمت داشته در کابل و قندهار و هندوستان سهم خدمت گرفته در جمع آوری و استحضر عساکر مصادر فعالیت‌ها شده اند. چه کسی را که کابل باشد هر قدر عسکر خواهد سامان تواند کرد. و عبارت خطه جهانگشای فرحت‌افزای دارالسرور کابل را تأیید می‌نمودند.

جبادارباشی کابل باستان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی جباءخانه بالاحصار کابل را از ید تصرف قدرت‌های غیر بدست تصرف مالک حقیقی آن افغانستان آورد. آن ذخیره حربی چندین ساله که برای سرکوبی اقوام بی‌دفاع افغانستان به توسط ستمگران نگهداشته شده بود به دست ملت افغانستان سپرد تا به نیروی آن از حقوق آزادی و استقلال سرزمین پهناور خود در برابر قوای تهاجمی اغیار استفاده کنند. و این امانت گران‌قیمت را که دست قدرت برای ملت افغانستان در بالاحصار کابل حفظ کرده بود در تحت اداره و نگاهبانی رحیم‌یارخان قرارداد و او را جبادهارباشی دارالسلطنه کابل خطاب فرمود.

رحیم‌یارخان در سال (۱۱۴۰) شمسی مطابق سنه (۱۱۷۵) قمری وفات یافت و بتاریخ (۴)

برج حمل سال (۱۱۴۲) شمسی مطابق (۲۴) شعبان المعظم سنه (۱۱۷۵) قمری کمال خان فرزند رحیم یار خان را به منصب جبادارباشی دارالسلطنه کابل مقرر و معزز گردانید.

جباخانه عمومی و مرکزی پخته حصار کابل یعنی قلعه دارالسلطنه کابل در برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی مطابق شوال المکرم سنه (۱۱۶۰) قمری به ید اختیار و تصرف دولت شاهنشاهی درانی آمد و از آن تاریخ جبادارباشی دارالسلطنه کابل از ذخایر حربی کابل واقع حوالی بالا حصار مواظبت می نمود. قلعه بلند شهر آراء و قلعه بالای کوله پشتی از جمله همان جباخانه ها و قورخانه های قدیم کابل است که در عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان مجدداً بنا و اعمار یافته و تا اکنون پابرجا است.

محمد صالح خان توپچی باشی و نائب امین العسس دارالسلطنه کابل مقرر بود و در سنه (۱۱۷۴) قمری وفات یافت.

طلایع داران کابل باستان

طلایع دار در محاوره عوام طلایه دار مشهور شده است. طلایع، جمع طلایعه است. طلایعه فوجی که به شب حفاظت شهر نماید چون در قدیم دیوارهای بلند باطراف شهر کابل بعنوان پخته حصار و یا حصارشاهی و حصار دارالسلطنه کابل وجود داشت. طلایع داران حد بحد مقرر و تا دامن صبح کلمات بیدارباش، هوشیارباش، خبردارباش و خیریت می گفتند و در لحظه نمودار شدن سیاهی، علامت نمایان شدن دشمن به جارچیان ندا می کردند و جارچیان به حکم طلایه دار باحضر و اطلاع قواء امنیتی می پرداختند. طلایع داران در اوقات لشکرکشی ها به طرف جبهات ولایات نیز این وظیفه مهم را ایفا و ادا می نمودند و این عبارت از شواهد و ظایف طلایع داری است.

چون طلایعه موکب سلطان بهار نزدیک رسیده بود رای جهان آرا چنان اقتضا نمود که الویه نهضت و اعلام معاودت بجانب دارالسلطنه کابل بر افرارزد پاسداران و پاسبانان کابل نیز

می‌گفتند.

رجال بزرگی را که از امور علمی و تاریخی کابل واری و مواظبت می‌نمودند، طلایع یاد می‌کردند و طلایع‌دار مقصد از محافظت و حراست است. که از پیدا شدن گروه مخالف ترصد نماید. مرد بزرگ محافظین کابل را که از خاک و استقلال مدافعه می، نمودند طلایع‌داران کابل نیز می‌گفتند.

تأسیس خزانه عامره در کابل باستان

از جلوس اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران (۵) اسد سال ۱۱۲۶ شمسی در قندهار و کابل دو مرکز بزرگ دولت شاهنشاهی جدید افغانستان، تأسیس دو خزانه عامره مدنظر گرفته شد و از همان سنه اول جلوس میمنت مانوس تحقق ورزید.

در سالیان تجاوز بیگانگان بخاک مقدس افغانستان از مدارک مالیات و عواید زراعتی و تجارتی این کشور افغانی وجوه کثیر در خزانه کابل ذخیره شده و انتظار آن می‌رفت که بخارج نقل داده شود و این خزانه در کابل توسط طهماسب‌خان جلایر و حسن‌خان حاکم و محمدتقی‌خان سرکردار محاسبین کابل به نفع نادرشاه افشار مواظبت می‌شد. نواب ناصرخان صوبه‌دار کابل و شرزه‌خان قلعه‌دار کابل در نگاهداری این ذخایر پولی که مبلغ بیست و شش کرور روپیه و نیز ذخایر حربی و تسلیحاتی بود مراقبت می‌نمودند.

در برج حمل سال (۱۱۲۶) شمسی از طرف نادرشاه افشار خبر رسید که خزانه کابل به کلات نادری نقل داده شود. عمال قافله مبلغ بیست و شش کرور روپیه را از بالاحصار کابل نقل داده، تحت اداره میرزا محمدتقی‌خان سابق مستوفی (شیراز) که از مدت هشت سال سرکردار محاسبین کابل بود، می‌خواستند از راه هرات به طرف کلات نادری برسانند.

حین وصول قافله در چمن سنجر قندهار که اواخر جوزا و اوایل سرطان سال (۱۱۲۶) شمسی، بود سردار احمدخان ابدالی که از مشهد رونده قندهار بود، عمال قافله را احضار

و خزاین مذکور را که توانایی ملت افغانستان بود، حکم ضبط و تصرف فرمود. و در برج سرطان سال مذکور به قندهار نقل داد. از آن تاریخ در قندهار و کابل دو خزانه عامره تأسیس و عواید سال به سال قلمرو امپراتوری افغانی بر ذخایر مذکور می‌افزود و بصرف امور افغانستان می‌رسید و نیز در هر یک شهر اطراف افغانستان خزاین متشکل و خزانه‌داران از طرف دیوان‌اعلی مقرر می‌بودند.

اساس خزانه کابل را میرزا محمدتقی‌خان شیرازی گذاشته بود که در این صحیفه تاریخ باید تشریح نمود. در آن حال که طهماسب‌خان جلایر به تکمیل انقیاد طوایف ساکن کرانه خلیج فارس اشتغال داشت، نادر افشار رهسپار شیراز گردید و مدت دو ماه و نیم در آن شهر رحل اقامت افگند (۱۱۴۷ ق) - ۱۷۳۴ م و میرزا محمدتقی‌خان شیرازی را در عین حال به آستان داری فارس منسوب ساخت.

خانواده میرزا محمدتقی‌خان مستوفی شیراز و پسر حاجی محمدخان شیرازی نسل اندر نسل سمت میرابی شیراز و قمشه را عهده‌دار بودند. محمدتقی‌خان بر اثر قدر و منزلتی که در نزد نادر یافت، پیشرفت شایان نمود و بعداً مقهور و به حکم نادر عقیم ساخته شد تا آنکه بنام اخته بیگی شهرت گرفت. چون شناسای طهماسب‌خان جلایر بود، از طرف نادر افشار در کابل مؤظف گردید که در کابل در تحصیل وجوه طلا و نقره دقیقه‌ی از دقایق نامرعی نگذارد. مذکور از ترس جان انواع زجر را بر مردم افغانستان روا داشته برای خوش ساختن نادر افشار خزانه‌ی را در کابل به پیمانه وسیع رسانده از موجودیت این خزانه خبر داد تا آنکه به نقل آن اقدام ورزید. مذکور از تاریخ جلوس اعلیحضرت احمدشاه درانی به دولت افغانستان تسلیم و سر رشته‌دار دفتر مقرر گردید.

در سنه (۱۱۶۷) قمری در این ایام که اعلیحضرت احمدشاه درانی قصد حرکت به طرف ایران داشت، میرزا محمدتقی‌خان شیرازی را سردار ایران خطاب داد. محمودالحسینی المنشی ابن ابراهیم‌الجامی توسط همین شخص به خدمت وقایع نگاری حضور شاهنشاه

افغانستان مقرر گردید. میرزا محمدتقی‌خان در ناحیه چنداول کابل سکونت داشت و کوجه شیرازی‌ها از عهد او یادگار مانده است مذکور در برج سنبله سال (۱۱۳۵) شمسی مطابق ذیقعدة الحرام سنه (۱۱۶۹) قمری در کابل وفات یافت و در این وقت اعلیحضرت احمدشاه غازی در کابل اقامت داشت.

چون اعضای خانواده و نفر قومی او اراده رفتن به ملک شیراز نمودند، وجه کافی سفر خرج اعطا نمود. در مهر محمدتقی‌خان این عبارت نقر بود:

«لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده محمدتقی» و در پهلوی مهر عبارت «سر رشته‌دار حضور» مرقوم می‌گردید و اطاعت دولت افغان را در مدت (۹) سال با نهایت صداقت قبول نمود.

تأسیس ناحیه چنداول در کابل باستان

در داخل پخته‌حصار قدیم کابل ناحیه‌یی بنام چنداول بنا یافته و تا حال به همان نام مشهور است. چون شیعیان افغان از اوایل عهد دولت امپراتوری اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُرْان در این قسمت جنوب غرب شهر قدیم کابل بافتخار دریافت مسکن نایل شده اند، بر حسب ایجاب تاریخ لازم می‌گردد که از لحاظ اکثر خصوصیات رسمی و ملی و اجتماعی مطالبی در این کتاب نگاشته آید.

اعلیحضرت احمدشاه غازی مؤسس افغانستان جدید که جداً خواهان توحید و اتحاد حقیقی جمیع اقوام مسلمین شاملین قلمرو باستانی افغانستان امپراتوری و مرکزی بود، و تشریک مساعی جمیع اقوام و عشایر و قبایل را برای صیانت تمامیت خاک مقدس وطن و صلح و استقلال در پرتو ارشادات دین متین اسلام آرزو و توقع داشت، هر فرد و جمعیتی را در خور لیاقت و کفایت و اندازه خدمت آن بر وفق ارقام دولت سرافراز و ممتاز بین‌الامثال و الاقران می‌گردانید.

ولی محمدخان ولد لطف‌علی بیگ جوانشیر را که اخلاص و صداقت به دولت شاهنشاهی افغانستان از خود ابراز کرده بود، در سنه (۱۱۶۹) قمری به خطاب چنداول‌باشی (سرکرده دسته چنداولان مقیم کابل) در میان قوم و جمعیت شیعیان خودش که در امور ملکی و نظامی و پیشه‌وری مشاغل رسمی و ملی شامل بودند، اعزاز و امتیاز بخشید و تأسیس ناحیه چنداول کابل همان سنه (۱۱۶۹) هجری قمری است که متن فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی در سلسله این سطور درج می‌نمائیم.

چنداول کلمه ترکی است و نام قطعه‌پی از سربازان است که در عقب دسته‌های افواج در اوقات لشکرکشی‌های دفاع وطن و استقلال روان می‌باشند. و بزبان دری فارسی عقب‌دار ارتش گفته می‌شود و مقصد از چنداول است.

دسته‌های پیشرو افواج را بزبان عربی مقدمه‌الجیش و بزبان دری پیش‌آهنگ و پیش‌تاز و بزبان ترکی قراول و هراول گویند. چون هر قوم بزبان خود و هر زبان به ادبیات خود زنده می‌ماند، لذا از طرف دولت امپراتوری اسلامی احمدشاه افغان از سال (۱۱۲۶) شمسی (۱۱۶۰) قمری برای سربازان شیعیان افغان عنوان چنداولان و برای سرکرده جمعیت آن چنداول‌باشی منظور شده و این نام بر ناحیه چنداول کابل که مسکن قوم ولی محمدخان جوان شیر است تا الآن (برج اسد سال ۱۱۶۶ شمسی) باقی مانده است.

ولی محمدخان جوانشیر چنداول‌باشی در خدمت حفظ امنیت در یکی از ولایات شمال افغانستان به شهادت رسید و سه فرزند او بنام‌های گل محمدخان، صادق محمدخان امیرمحمدخان که هر یک شغل عسکری داشتند، مورد لطف و حمایت و پرورش بیشتر دولت امپراتوری اسلامی احمدشاهی قرار یافتند، و رتبه چنداول‌باشی به پسر کلان او گل محمدخان اعطا گردید.

و این است سراسر متن فرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در تقرر منصب چنداول‌باشی کابل:

بسم الله خير الاسماء
بسم الله الرحمن الرحيم
الحکم لله - ياهو - يا فتاح
احمد شاه دُر دُرانی
۱۱۶۰

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه بنابر شفقت و مرحمت شاهنشاهی و عنایات بیکران حضرت ظل الهی درباره عالیجاه رفیع جایگاه گل محمدخان جوانشیر که قبل ازین سلطنیر بوده درین وقت ذره از اشفاق و عنایات شاهنشاهی شامل حال مشارالیه گردیده از ابتداء هذه السنه سیچقان نیل برتبه رفیعه خانی غازیان و ملازمان تحت خودش در تحت عالیجاه رفیع جایگاه عمده الخوانین ولی محمدخان جوان شیر چنداول سرخاصه شریفه سرافراز بین الامثال والاقربان فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از حسن اخلاص او سزد و آید بلوازم و مراسم شغل مذکور قیام و اقدام داشته حسن خدمت خود را بیش از پیش پذیرای خاطر خطیر اقدس سازد وبا غازیان و ملازمان تحت خود به نحوی سلوک و مسلوک نماید که همگی آنها راضی و شاکر باشند و ملازمان تحت مشارالیه عالیجاه نامبرده را خان به استقلال و بزرگ خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و اعزاز و احترام او را قرار فراخور مرتبه او از لوازم دانند. مستوفیان عظام کرام و لشکرنویسان دیوان اعلی صورت رقم اشرف را در دفاتر خلود ثبت و حسب المقرر معمول و مرتب داشته در عهده شناسند. فی ۲۰ شهر جمادی الاول سنه ۱۱۶۹.

لا اله الا الله الملك الحق المبين	ایاز و آصف بارگاه شاه دران
عبده محمدتقی	ز دل شده غلام بهادر شه ولی خان

ثبت سر رشته دار دفتر حضور

لا اله الا الله الملك الحق المبين
عبده ياقوت

افوض امرى الى الله
عبده گل محمد - ۱۱۶۸

لا اله الا الله الملك الحق المبين
عبده شكر الله

المتوكل على الله الغنى
محمد رحيم

عبده سعادت

المتوكل على الله الغنى
عبده الله و بردى

لا اله الا الله الملك الحق المبين
عبده برخوردار

از قرار شرح حکم اشرف

افوض امرى الى الله عبده هاشم

سر رشته دارانشاء

اعلیحضرت تیمورشاه درانی به تاریخ پنجشنبه (۲۷) برج اسد سال (۱۱۵۱) شمسی مطابق (۱۹) جمادی الاولی سنه (۱۱۸۶) قمری و موافق (۱۸) اگست ۱۷۷۲ میلادی در شهر قندهار اشرف البلاد احمدشاهی بر مسند شاهنشاهی موروث جلوس نمود و در همین روز فرمانهایی که به عنوان سرکردهگان کابلستان فرستاده یکی بنام گل محمدخان سرکرده اولوس چنداول شرف صدور بخشیده و نوشته است که:

«در خدمت خود سرگرم و همگی را به نوید عاطفت خسروانه مسرور سازد.»

در ناحیه چنداول (مسکن چنداولان) چون شیعیان افغان از عهد اعلیحضرت احمدشاه درانی در آن گوشه شهر قدیم ساکن اند، طبقه عوام که از تاریخ بی اطلاع اند آن جماعه را قزلباشان یاد می نمایند. و این وجه تسمیه در مورد شیعیان افغان سهو و اشتباه است. این نام مخصوص لشکر تهاجمی عهد صفوی است که کلاههای سرخ و پوپکهای سرخ بر سر

می‌داشتند. بزبان دری سرخ‌سر و بزبان ترکی قزلباش گفته می‌شوند. و این اصطلاح نظامی و سیاسی همان یک عهد است که این اسم بطایفه و مذهب نسبت شده نمی‌تواند.

قبل از دوره احمدشاهی عسکرزاده‌گان عهد صفوی خود را قزلباشان معرفی می‌کردند. یعنی فرزندان و نواده‌گان همان عساکر سرخ کلاه و یا سرخ‌سر هستیم و افتخار سوابق عسکریت بر خود قایل می‌شدند. بدین لحاظ که شاه اسمعیل صفوی برای لشکر مقرب یعنی فوج خاصه خود این نام ایجاد کرده و برای آن فوج کلاه قرمزی رنگ که دوازده ترک داشت پوشانید و دوازده ترک منسوب به دوازده امام اثناء عشر است. و این وجه تسمیه و اصطلاح عسکری صفوی در زبان عوام تا دیر سالیان باقی ماند. و این اصطلاح نظامی و سیاسی یک عهد مشخص را به مذهب و طایفه نباید ربط داد و شیعه افغان را نباید قزلباش گفت و چنانکه در ارقام دولت درانی این کلمه بکار برده نشده و محض نام‌های عشایر تصریح شده است و چنانکه در افغانستان لشکریانی بنام‌های: محمدی، چهاریاری، حیدری، لعل کرکی رساله، شاهی، فوج نظام شاهی مشهور بوده اند. در عهد درانی فوج خاصه، فوق نظام شاهی و همیشه کشیک شهرت داشت.

شیعیان افغان منسوب بآن وجوه تسمیات خارجی عهد صفوی نمی‌باشند و این جمعیت را در افغانستان شیعیان افغان باید گفت زیرا که از آغاز دوره قدرت ابدالیان حقوق و امتیازات ملی افغانی را حایز شده اند و اسناد شاهد است.

و اینکه قزل ارسلان مشهور است معنی آنرا باید بپردازیم: قزل به معنی سرخ و ارسلان بمعنی شیر. قزل ارسلان یعنی شیر سرخ. چنانکه در قندهار زیارتگاهی است بنام شیر سرخ که بزبان پشتو سور زمیری گفته می‌شود.

پهلوانان و قهرمانان سیستان در قدیم برای علامت بهادری و جنگ و ستیز صورت شیر را در الواح و احجار حک و نقش می‌کردند و این رسوم از پهلوانان سیستان نشأت کرده و همچنان رنگ سرخ را علامت حرب و مقابله بر دشمن می‌دانستند. دولت صفوی رنگ سرخ

را بر کلاه فوج تهاجمی خود بهمان نسبت پسندیده بودند. و با احترام (۱۲) امام (۱۲) ترک کلاه را ایجاد کرده بودند و در افغانستان از عهد نبوغ و قدرت ابدالیان برای اینکه بین دسته‌های افواج افغانی اختلاف نژاد و مذهب روی کار نیاید دستور داده شد که سربازان افغانی دستار بر سر به بندند و یا کلاهی از نم و پوست بپوشند و رنگ سرخ را قطعاً بکار نبرند.

و اما برای حفظ کلتور هر یک طایفه خصوصیات لسانی را حفظ و حمایت نمود چنانکه دسته‌های لشکر چنداول تحت اداره چنداول باشی بنام‌های جوانشیرها، شاه سیون‌ها، سپاه منصورها، خافی‌ها تا این سالیان نزدیک در ناحیه چنداول کابل مشهور بودند. مسکن دسته محمدتقی‌خان که اصلاً از مردم شیراز بودند، دیر زمانی بنام شیرازی‌ها شهرت داشت. مسکن دسته جلایر که در محل مرادخانی کابل واقع بود، جلایری‌ها نامیده می‌شد. قبل از دوره احمدشاهی تحت اداره طهماسب‌خان جلایر و در عهد سلطنت احمدشاه درانی تحت اداره مرادخان قلندرزایی قرار داشت.

کسانیکه قزلباش را به مفهوم شیعه و اسم خاص طایفه قیاس می‌کنند، اشتباه عوام است. زیرا که دولت افغانستان هیچگاه عساکر خود را سرخ‌سر یاد نکرده و این اصطلاح عسکری عهد صفوی است و به تأیید رتبه و منصب چنداول باشی متن فرمان اعلیحضرت محمودشاه درانی را که به تأیید ارقام گذشته صادر فرموده کافی دانسته بدین‌طریق از نظر می‌گذرانیم:

«آنکه بنابر الطاف شاهانه و مراحم بیکران خسروانه در باره غلامان اخلاص کیش و قدیمی خدمتان عبودیت اندیش که در میدان ارادت بچوگان عقیدت گوی سبقت از همگان ربوده و کمر خدمت‌گذاری را در طریقه فدویت شعاری بر میان جان بسته مصروف می‌باشد در این وقت قطره‌ی از اقطار سحاب مکرمت خاقانی و نسیمی از نسائیم فیض شمایم بهار مرحمت خسروانی طراوت پیرا و نضارت افزای گلستان آمانی و آمال عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان غلامزاده قدیمی شیرعلی‌خان جوانشیر

دلیر جنگ بهادر و چنداول‌باشی سرکار خاصه شریفه و سرکرده جماعه مزبوره گردیده از ابتدا شش ماهه هذا سنه مبارکه تخاقوی ئیل سال مرغ مبلغ یک صد و هفتاد تومان موجب سابق او را در وجه عالیجاه ابراهیم‌خان ولد مشارالیه مبلغ دویست تومان برای جدید در وجه خود عالیجاه رضاقلی‌خان مشارالیه مرحمت و عنایت فرمودیم که هر ساله حسب حواله دیوان به دستور دیگر غازیان جوانشیر بازیافت نمایند تحریر شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۱۶»

در ظهر ورق فرمان مذکور این عبارت نوشته است: «از قرار حکم اشرف مهر (شاهدوست). شاهدوست لقب وزیر فتح‌خان و معلوم گردید که این فرمان در اوایل عهد سلطنت اول محمودشاه درانی نوشته شده و اما در جبهه فرمان مهر محمودشاه وجود ندارد.

تأسیس ناحیه ریکاخانه در کابل باستان

در جوار سمت شمال دروازه شرقی شهر قدیم کابل که اعلیحضرت احمدشاه در دُران بعد بازگشت سفر هند و پنجاب سنه (۱۱۶۱) هجری قمری - دروازه لاهوری نام گذاشته است، محله‌پی بنام ریکاخانه از همان عهد امپراتوری درانی بنا یافته که تا اکنون سال ۱۳۶۶ شمسی بهمین نام تاریخی مشهور است. ریکاخانه یعنی محل بود و باش ریکاییان در ساحه سمت شرق اردوباغ کابل قرار داده شده است.

مسکن قدیمی قوم ریکا، کردستان که مابین ایران و روم واقع بوده در تاریخ تصریح شده است. و روزگاری از طرف در محل رود بجنورد که نقطه شاداب و حاصل‌خیز است ساکن بوده اند و در عهد نادرشاه افشار بترک خانمان مجبور شده اند. در بدو تأسیس دولت شاهنشاهی درانی مانند سایر اقوام در ظل رافت و مرحمت قرار گرفته از حصص ولایات غربی افغانستان بدارالسلطنه کابل احضار یافته شامل خدمت شده و در نقطه مرکزی کابل یعنی در ساحه پخته‌حصار به تعمیر منازل و هم باطراف شهر به جایگیر اراضی زراعتی و ساختمان قلعه‌ها مجاز شده و بخدمات عسکری افغانی و پیشه‌وری انسلاک یافته اند و در

کابل در اسناد عهد درانی دو قبیله بنام‌های موکری و ریکا شناخته شده اند. تعداد مجموعی افراد جمعیت مذکور در عهد درانی هشت هزار نفر تخمین شده است. قوم دلاور و مذهب سنی حنیفی دارند از قدیم عسکر پیشه و به شغل زمینداری و دکانداری و پیشه‌وری می‌پردازند. در عهد شاهان درانی پرورش و نوازش دیده اند، و در سابق در رساله شاهی از این قوم پذیرفته می‌شدند.

وجه تسمیه ریکا در فرهنگ لغات دیده و دریافت نشده و اما در اسناد قدیمه در جمله جارچی، چاوش، قراول، هراول، چنداول، بکاول دیده شد و معلوم که زبان ترکی و نامی از دسته‌های لشکر و یا قبیله‌ها است و اما برخلاف آنکه افشار و جلایر و جوانشیر مذهب شیعه داشتند این قوم سنی حنیفی مذهب اند. سرکرده این قوم در عهد درانی سرفرازخان و ریکاباشی رتبه و منصب عسکری داشته است قلعه سرفرازخان در شرق شهر کابل بنا کرده همین شخص و در عهد خود دارای استحکامات دفاعی بوده است. ریکائیان کابل قوم با همت و غیرت و صاحب عزم و ثبات و استقامت می‌باشند.

پیام اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران به ملل مشرق

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران زمانی که از دارالسلطنه کابل جانب هند و دهلی عزیمت فرمود به ملل مشرق یعنی عموم مسلمین مشرق زمین پیام فرستاد و گفت:

از فریب فرنگ بر حذر بوده و باید وسایل ارتقا حقیقی را بدست بیاورید و از ظواهر گول نخورید. علامه اقبال شاعر شهیر شرق این پیام شاهنشاه افغان را سند گرفته و مفهوم آنرا بزبان نظم باین عبارت بیان کرده است:

بندۀ آزاد را آید گران زیستن اندر جهان دیگران
وحدت افکار و کردار آفرین تا شوی اندر جهان صاحب نگین

شاه درانی شرقیان یعنی کافهٔ مسلمین را از تقلید غربیان و لاقیدی و بی‌دینی منع فرموده است. و اقبال از پیام شاهنشاه درانی الهام و استناد گرفته مطالب زیادی در قالب اشعار بیان کرده و این دو بیت را مثال آورده است:

نه هر کس از محبت مایه دار است نه با هر کس محبت سازگار است
بروید لاله با داغ جگر تاب دل لعل بدخشان بی شرار است

و عظمت سلطنت اسلامی افغانی و روحیهٔ دیانت پرستی و اسلام دوستی آن شهریار جهان مدار را که سالیانی در راه وحدت و نجات عالم اسلام جهاد کرده است، ازین رمزهای عارفانه معلوم و مکشوف گردید.

در کتاب المنجد در وصف آن شاهنشاه دیانت پناه نوشته است:

«مؤسس السلالة المالكة في افغانستان شتات القبائل و اعلن نفسه ملكاً في قندهار و جمع اتخذها عاصمة له ۱۷۴۷ غزا بلاد الهند مراراً لقب نفسه «دُر دُران» ای دره لدرد»

وصول پیام عالمگیر شاه پادشاه هند از دهلی بدارالسلطنه کابل

عالمگیر ثانی پادشاه مغلی هند در سنه (۱۱۷۰) قمری نامهٔ پر محتوایی از دهلی بدارالسلطنه کابل بحضور اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران شاهنشاه افغانستان کبیر احتراماً ارسال نمود که اینک سراسر متن آنرا در کتاب درج می‌نمائیم:

«الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين، اما بعد

باعث تحریر این نمیکه و تسطیر این وثیقه آن است که چون درین ولا از گردش فلک دوار و حوادث لیل و نهار حدیقه دولت علیه کورگانیه از باد خزان معاندان روزگار بی‌طراوت و خوان این دولت ابد مدت از جهالت فتنه انگیزان بی‌جلادت و ازین حرکات ناهنجار نمک

ناشناسان تسلط سلطنت ممالک وسیع فضای هندوستان از هم ریخته و پاشیده بود و ازین جهت تسلط کفره فجره بمرتبه پی رسیده بود که اکثری صوبه جات و متعلقات سلطنت مزبور را متصرف و رخنه در دولت علیه کورگانیه انداخته منشأ فتنه و فساد گردیده بودند و بعضی نمک بحرامان آن دولت از راه نادانی در سر و علانیه ملحق به جماعه ضالۀ کفره گردیده کار را بجای رسانیده بودند که در اکثر متعلقات و حدودات ممالک فضای هندوستان مسلمانان از خوف کفار نابکار دست از آذان و صلوة برداشته به کنج عزلت بسر می بردند.

مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازی گر میدان شود

و چون دولت علیه کورگانیه که منسوب باین خیراندیش می باشد و از قدیم پرورش و قوت رونق دین مبین نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در این دیار فرخنده آثار از آن سان بعمل می آمد و بنده درگاه خلائق امیدگاه چون از اولاد آن اوجاق کیوان رواق و درین عصر بگفتن بخلافت این سلطنت منسوب و یارای آن نداشت که خود بر دفع نمک بحرامان این اوجاق و کفره فجره نماید و هم به سکوت نزد خالق بری الذمه نمی توانست بشود، بناءً چگونگی احوالات این ممالک را بپایه سریر عرش نظیر شاهنشاه گیتی پناه دُر دران خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه، قلمی و مرسل نمود که اعانت پادشاه پادشاه می تواند و هم رفع و دفع کفره فجره بر جمیع اهل اسلام فرض همین می باشد»

عالمگیر ثانی پادشاه هند نوشته است:

«به مجرد رسیدن احوالات این دیار شاهنشاه گیتی پناه از راه غیرت و جمعیت دینداری با افواج دریا موج و سپاه نصرت دستگاه عنان عزیمت را باین سمت معطوف و کانه کوب دری مشعله افروزی این دیار تشریف ارزانی فرموده بورود این منزل مسعود معاندان و نمک

بحرامان این دولت ابد طراز بعضب شاهنشاهی معدوم و نابود فرموده و تاج سروری و سلطنت ممالک وسیع‌الفضای هندوستان را از عنایات خدیوانه به محب ارزانی فرموده اند:

خدایا تو این شاه عالی تبار که باشد فلک را باو اعتبار
بر اورنگ شاهی بدارش مدام بحیث محمدعلیه‌السلام

چون رموز نهان‌خانه غیبی و کنوز گنجینه لاریبی بر وفق آیه کریمه (هو عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو) آن چنان استحکام پذیرفته که فهم انسان بسرحد این تواند رسید.

نه زین رشته سر می‌توان یافتن
نه سر رشته را می‌توان یافتن

بهر تقدیر ازین غمام بنده معاندان و کفار نابکار بقدم میمنت لزوم شاهنشاه گیتی پناه ساحت این مملکت را روشن و نورانی گردیده و از الطاف شاهنشاهی حق به مرکز خود قرار یافت.

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا
بر منتهای همت خود کامران شدم

ما نیز درازای این احسان بی‌اندازه و انتظام مهمان تازه چکله سر هند را مع توابع و صوبه کشمیر را مع توابع به انضمام ممالک موضوعه هندوستان که قبل ازین موافق دستور نادر باین دولت خداداد روز افزون منسوب بود بصیغه پیشکش دولت خداداد گذرانیده بعد از آن مستدعی گردیدیم باین معنی که یعنی خاطر مبارک شاهنشاه گیتی پناه راغب سیر جهان و هر ساله باقلیم دیگر تشریف شریف ارزانی می‌فرمایند و ولایات مفصله فوق را که بانضمام تهته و سند و توابع و دیره‌جات الی اتک به پادشاه ذیجاه معلی جایگاه تیمورشاه پادشاه طول‌العمره شفقت شود که متوجه امور سلطنت خود گردیده و در هر امور به هر محب معاون و ممد باشد که من بعد از همدگر مطلع و مستحضر بوده به کمک و امداد همدیگر

ساعی بکوشیم که رخنه در امور مملکت و در انتظام مهمان سلطنت بهم نرسد. موافق استدعای محب شاهنشاه گیتی پناه سوال محب را مقرون بانجاح فرموده پادشاهی دارالسلطنه لاهور و ملتان و کشمیر و تهتا و چکله سرهند مع توابع الی اتک به فرزند عزیز خود که تیمورشاه پادشاه است طول الله عمره ارزانی فرمودند و چنین اقرار یافت که انشاالله تعالی عهد و میثاق که بخصوص یگانگی و وثاق دولتین علیتین تعیین حدود که عبارت از چکله سرهند و دارالسلطنه لاهور و کشمیر و ملتان مع توابع بانضمام ممالک موضوعه هندوستان که از تاریخ هفدهم شهر جمادی الاول سنه هزار و یک صد و هفتاد (۱۱۷۰) به صیغه پیشکش دربار عرش مدار اقدس قرار یافته است الی انقراض عالم چنانچه نسلأ بعد نسلأ و بطناً بعد بطناً بر همین منوال خواهد بود و دشمن را هم دشمن و دوست را هم دوست تصور نموده هرگاه کومک و اعانت محب را در کار بود پادشاه ذیجاه معلی جایگاه تیمورشاه پادشاه طول الله عمره اعانت فرمایند که رفع تعدی معاندان و اهل فساد بعمل آید و هرگاه پادشاه معلی جایگاه تیمورشاه پادشاه را امری اتفاق افتد و مددی در کار شود این محب بلا توقف اعانت نموده رفع هنگامه فتنه جوی را خواهد نمود و به حکم «اوفوا بعهدی اوفوا بعهدکم» چنین عهد و پیمان دستور برقرار و استوار خواهد بود و هرکس که از اکابر و اصاغر دولتین علیتین از راه ضالت ناقض عهد گردد به لعنت خدا و نفرین رسول الله گرفتار شود. این چند کلمه به طریق عهد نامه قلمی گردید الی انقراض استوار بماند.»

وصول نامه محدث دهلوی به پیشگاه شاهنشاه دُر دُران بدارالسلطنه کابل باستان

شاه عظیم الدین محدث دهلوی ملقب به شاه ولی الله از دهلوی بدارالسلطنه کابل باستان نامه فرستاد و از اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران شاهنشاه گیتی پناه التجا نمود که برای نجات مسلمانان مقیم کشور هند از دست تجاوز کفار زودتر تشریف فرمای ملک هند گردد و به عین عبارت نوشت:

«درین زمانه پادشاهی که صاحب اقتدار و شوکت باشد و قادر بر شکست کفار دوراندیش جنگ‌آزما غیر از ملازمان آن حضرت نیست لاجرم بر آن حضرت فرض عین است، قصد هندوستان کردن و تسلط کفار مرهته بر هم زدن و ضعفاء مسلمین را که در دست کفار اسیر اند خلاص فرمودن اگر غلبه معاذالله بر همین مرتبه ماند، مسلمانان اسلام فراموش کنند و اندکی از زمان نگذرد که قومی شوند که نه اسلام را دانند و نه کفر را. این نیز بلای عظیم است که قدرت بر دفع آن بفضل ایزد منان غیر آن حضرت را میسر نیست. ما بنده‌گان الهی رسول خدا را شفیع می‌آریم و بنام خدای عزوجل سوال می‌نمائیم که همت با نهمت را جانب جهاد کفار این نواحی مصروف فرمایند تا در پیش خدای عزوجل ثواب جمیل در نامه اعمال آن حضرت شود و در دیوان مجاهد فی سبیل الله، نام نامی نوشته شود و در دنیا غنایم بی حساب بدست غازیان اسلام افتد و مسلمانان از دست کفار نجات یابند. وجود پادشاه نعمتی است بغایت عظیم. فتنه مرهته در هندوستان اعظم فتنه‌ها است حق تعالی خیر دهد کسی را که این فتنه‌ها را فرو نشاند.»

نامه شاه‌ولی‌الله دهلوی سینه تحریر ندارد و اما از قراین معلوم می‌شود که در سینه هزار و یک صد و هفتاد و دو (۱۱۷۲) قمری نوشته بدارالسلطنه کابل فرستاده التجاء کمک و حمایت از احوال مسلمین ولایات هند نموده است.

چون اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در سینه (۱۱۷۳) و (۱۱۷۴) قمری امور مهمه بلاد هند و پنجاب را بنفع کافه عالم اسلام و استقرار امنیت کامل در آن سرزمین‌های پهناور بحر و بر انجام داده است، دلالت بر آن معنی دارد چنانکه جناب الحاج شاه عظیم‌الدین محدث دهلوی شاه‌ولی‌الله خود در انجام واقعات معترف شده، در تذکره خود تحت عنوان ایثار عظیم نوشته است: «مردم جهان متحیر بودند که احمدشاه درانی براعظم هند را فتح کرد و آنرا به شاه عالم سپرد، صحیح است که احمدشاه درانی دین را به دنیا نفروخت.»

صدور فرمان در تقرر خان‌غازیان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در سال هفتم سلطنت شاهنشاهی افغانی در این وقتی که صمم لشکرکشی‌های جدید به طرف ولایات معروف سلطنت امپراتوری افغانستان بود، در تقرر و ترفیع مراتب رجال مدافع خاک وطن و استقلال کافه مسلمین متوجه شده فرمان‌هایی از دارالسلطنه کابل و دارالقرار قندهار اصدار فرمود، کز آن جمله یکی فرمانی است در تقرر خان‌غازیان که اینک تمامی عبارات مهرها و مضمون متن آن رقم قدر توام را بگونه مثال در این صحیفه کتاب درج می‌نمائیم:

بسم الله خير الاسماء

الحکم الله

يا هو يا فتاح

احمدشاه دُر دُران

۱۱۶۰

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه بنابر شفقت بلانهایت شاهانه و عنایت و اعطاف خسروانه درباره عالیجاه رفیع جایگاه لطیف‌خان درانی فوفلزی که سابق سلطان‌میر تحت عالیجاه رفیع جایگاه داراب‌خان بود، در این وقت از ابتداء هذا السنه مبارکه ایت ثیل مشارالیه را برتبه رفیعۀ جلیل المرتبۀ خانی‌غازیان و ملازمان تحت خودش سرافراز بین‌الامثال و القرآن فرمودیم که از روی راستی و درستی و اخلاص کیشی بخدمت مزبوره و لوازم آن قیام و اقدام داشته حسن خدمت خود را بیش از پیش بمنصۀ ظهور رساند وبا غازیان تحت خود به نحوی سلوک و مسلوک نماید که همگی راضی بوده به دعاگوئی اقدس مشغول باشند.

غازیان و ملازمان تحت مشارالیه عالیجاه لطیف‌خان مزبور را خان بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نرود.

مستوفیان و لشکرنویسان عظام کرام دیوان‌اعلی صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت نموده در عهده شناسند. فی ۶ شهر جمادی‌الثانی (۱۱۶۷)

لا اله الا الله الملك الحق المبين محمدخان عبده حسين على قديمی

افوض امری الى الله عبده گل محمد افوض امری الى الله عبده محمدهاشم

ابن علی رضاء محمد یوسف المتوکل علی الله الغنی العبد محمد رحیم

عبده الله و یردی لا اله الا الله الملك الحق المبین عبده شکرالله

عبده سعادت

صدور فرمان‌ها از کابل باستان در خصوص حفاظت شاهراه خیبر

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران شاهنشاه بزرگی که در پرورش افراد و خانواده‌های اقوام و قبایل افغانستان و جمیع سرحدات قریب و بعید قلمرو تاریخی آن و حفاظت طرق و شوارع و بنادر حدود ساحات امپراتوری افغانی از جهت حفظ امنیت و استقلال و آرامی و آسوده حالی عمومی اهالی اوطان توجهات عام و تام داشت. در سنه هزار و یک صد و شصت و یک (۱۱۶۱) هجری قمری مطابق بر حوت سال هزار و یک صد و بیست و شش (۱۱۲۶) شمسی الله یارخان سر جماعهٔ قبیلهٔ سنگوخیل شینوار را به محافظت شاهراه خیبر و درهٔ خیبر مقرر و رقم خاصهٔ شریفه بر افزای او اعطا نمود و مستحفظ و گذریان درهٔ خیبر خطاب داد و این خانواده سرشناس مردم سنگوخیل از سابق یعنی زمان سلطنت محمدشاه پادشاه هندوستان و نواب قمرالدین خان وزیر او نیز وظیفه حفاظت دره خیبر «شاهراه

سمت شرق ولایت ننگرهار افغانستان» را بر عهده همت خود داشتند. الله یارخان سنگوخیل مستحفظ شاهراه خیبر تا سنه هزار و یک صد و نود و سه (۱۱۹۳) هجری قمری بآن خدمت از طرف دولت شاهنشاهی درانی سرافراز و مستحفظ و گذریان منصب داشتند.

پس از فوت الله یارخان مذکور، اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران ظفرخان برادرالله یارخان مرحوم را مستحفظ شاهراه خیبر مقرر و رقم خاصه شریفه اعطا نمود. تاریخ تحریر فرمان تقرر او ابتداء تنگوزئیل (سال ۱۱۵۸ ش) مطابق جمادی الاخری سنه (۱۱۹۳) هجری قمری است.

فرمانهایی که از دارالسلطنه کابل همدین خصوص به عنوان افراد مذکور از طرف دولت شاهنشاهی درانی افغانستان شرف صدور بخشیده است. نگارنده و مؤلف کتاب به تاریخ دوشنبه (۱۲) برج جوزای سال (۱۳۵۴) شمسی مطابق (۲۲) جمادی الاولی سنه (۱۳۵۹) قمری ملاحظه نموده ام و معلوم گردید که الله یارخان و ظفرخان برادرش از سنه (۱۱۳۳) قمری تا سنه (۱۱۹۳) قمری و بعد از آن مستحفظ شاهراه خیبر مقرر بوده اند و سابقه‌ی در این خدمت داشتند و همدران دوره خدا دوست خان شینواری عهده نیابت و معاونیت مستحفظین مذکور را داشت و چنانکه در مرور صد سال عهد شاهنشاهی درانی سدوزایی این اعتبار و اعتماد بر آن قبیله سنگوخیل میسر و حفاظت بندرگاه مهمی را بر ذمت همت داشتند و از حقوق خدمت مستحفظی و گذریانی شاهراه خیبر بر حسب حکم فرمان مستفید بودند.

چون قلعه خیبر در سنه (۱۴۴) هجری قمری در قرن اول اسلام بدست پشتونهای مجاهد دین مبین اسلام ساخته شده و حراست و استحکام شاهراه خیبر همیشه به ید اختیار طایفه پشتون بوده و مردان عالم و عارف و فاتح از افغانستان در هر عصر از آن معبر بزرگ به نیت غزو جهاد عبور کرده بمنازل و مراحل مقصود رسیده اند، شاعر شهر شرق علامه اقبال همان گزارشهای تاریخ عهد اسلام را مدنظر گرفته احتراماً گفته است:

خیبر از مردان حق بیگانه نیست
در دل او جز هزار افسانه نیست

تصرف غزنه کوچک از راه کابل باستان

خواجه عبدالحمید فرقانی مدیر مجله هلال بتاریخ ذیحجه الحرام سنه (۱۳۷۵) قمری نوشته است: «از دوره غزنوی به بعد لاهور را که اولین مرکز فرهنگ اسلامی و زبان فارسی در شبه قاره هند بود با اسم غزنه کوچک یاد کرده اند و از قهرمانان ملی و جهاد اسلامی افغانستان به طور مثال یاد نموده نوشته است که:

حمله حضرت احمدشاه ابدالی در قلوب مردمان این سامان جلب و جوش فوق العاده ایجاد کرده و شعرای لاهور و سیالکوت بمناسبت فتوحات آن مرد بزرگ که مؤسس کشور افغانستان بوده منظومه ها و قصاید غرای سروده اند.

شیخ فضل محمد «افضل» شاعر دانشمند که در قریه تلوندی موسی خان زنده گی می کرد، در قصیده بسیار مهیج جنگ بین مؤسس افغانستان و مرهته ها را بیان نموده و داد سخن داده است و شجاعت و مردانه گی مجاهدین را با شعف زیاد بیان می کند.» قول مدیر مجله هلال تا اینجا خاتمه یافت

چون این کتاب «فرهنگ کابل باستان» و زبان دری از راه کابل به لاهور «غزنه کوچک» رسیده است و این نظم به دلاوران افغان ارتباط دارد اینک از مجله هلال اقتباس و عیناً درج می شود:

دهان را کنم چشمه سل خون	به تفصیل این قصه خون چکان
کنم تیز کارد، تراشم قلم	به تقطیع خونی نویسم روان
بافواج انبوه انجم شمار	بر آمد ز قندهار خان جهان

بر آورد سر فتنه رستخیز	بشورید با هم زمن و زمان
کشاکش درآمد بمیدان دلیر	سلامت برون شد هزیمت خوران
زبس کشته بر کشته افتاد تن	برآمد یکی رشته تا کهکشان
ز گرد و غبار آسمان شد زمین	ز دریای خون شد زمین آسمان
برآمد بغیریدن ابر تفنگ	فرو ریختی ژاله برق افگنان
تبرزین فولاد آهن گداز	برآورده آتش ز سنگین دلان
ز بس نیزه‌هایی که سر بر فراشت	برآمد به صحرا یکی نیستان
سنان گرم رو مثل تیر شهاب	پیای پی رجم شیطانیان
چنان دست بردند مردان برزم	کشاده دو بازو و بسته دهان
که از قوم کفار خسران مال	جهنم ستوده آمد از کشتگان

درج شعر شیخ فضل محمد «افضل» در این صحیفه مقصد از معرفی شاعر و وجه تسمیه غزنه کوچک است که لاهور باین نام شناخته شده و اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر مؤسس افغانستان جدید در احیای مجدد وجوه تسمیات مذکور و نجات مسلمین از دست تجاوز کفار خدمت کرده و به دفعات از راه کابل جانب خیر بعزم آن مقاصد لشکر کشیده و لقب خان جهان مقصد از احمدخان ابدالی است که قبل از جلوس سلطنت شاهنشاهی باین نام مشهور بوده است و این بیت علامه اقبال دلالت بآن جریانات غزوات می‌نماید:

خیر از مردان حق بیگانه نیست
در دل او جز هزار افسانه نیست

د غزا په نیت حمه له کابله

برهان‌خان افغان شاعر پشتون در وصف عزیمت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل به نیت غزو جهاد اسلامی اشعاری بزبان پشتو گفته است که در کتاب «فرهنگ کابل باستان» عیناً نقل و درج می‌نمائیم و از اینقرار است:

د غزا په نیت حمه له کابله
دا خبرو می په زړه وگرزیدله
یا په بایلم ککری پری باندي خپله
پادشاه پریوت په مانځه نیشته کرله
د دوتاس در یی بی جنگ واخستله
دوه رخه ئی توپخانه وچلوله
احمدشاه د زړه ئی ستن و نړوله
د باهو ز غره ئی په وینو ولرله
د پشتون توره ئی هله ومنله

احمدشاه پادشاه په غوره وویل
پشتنی مغلی لاندی کړی کفارو
یا په ننگ د پستانه بیرته په ځای کړم
د اټک په سین کی دوه پله تیار کړل
هر سپاهی شی تر پنځو تنو کم نه وه
مخامخ سر جنگ پی خوش کړ په میدان کی
سمندخان، مومن خان دواړه شهیدان شوو
اوه ورځی وه تیاره بیا رنځائی شوو
مرتهی په لور د غم ناری سوری شوی

کارروایی‌های مهمه و بناهای خیر اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران

در کابل باستان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از اوایل ورود به دارالسلطنه کابل (برج عقرب سال ۱۱۲۶ شمسی) متوجه امور عمران مجدد مساجد و زیارات و پل‌ها و کاربانسراها و استحکامات مجدد حصار شاهی یعنی دیوارهای اطراف شهر که بنام پخته حصار کابل نیز معروف بود گردید که در این کتاب تحت فهرست عناوین انشراح می‌یابد.

تجدید دیوارهای تاریخی کابل

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در سنه (۱۱۶۷ قمری) فرزند نابغه و قهرمان خود شاهزاده تیمورشاه درانی را دارا و فرمانروای کابلستان و مربوطات آن مقرر و خود عازم ولایت غرب قلمرو و هدایت فرمود که نخست با استحکامات حصار شهر «دارالسلطنه کابل» بپردازد.

تاریخ ورود شاهزاده موصوف از قندهار بدارالسلطنه کابل جمادی‌الآخر سنه (۱۱۶۷) قمری مطابق برج ثور سال (۱۱۳۳) شمسی و موافق اپریل (۱۷۵۴) میلادی است. چون دیوارهای قدیم کابل بالای دو کوه و ساحات هموار کابل در مرور سالیان فرو ریخته و از هم پاشیده شده بود، مصمم گردید که به تعمیر مجدد و مستحکم این حصار تاریخی اطراف شهر قدیم بپردازد و این امر مهم را از جهت امنیت و آسایش عموم در تحت نظارت و سرپرستی سردار خانجان خان ابن حلیم‌خان که این وقت منصب وزارت شاهزاده تیمورشاه را در خصوص اداره کابلستان و ترکستان و هندوستان داشت، در مرور پنج ماه بقوت همدستی عساکر و اهالی و معماران قندهاری و کابلی انجام داد، و به ترمیم و تجدید عمارات و دیوارهای اطراف بالاحصار کابل نیز کوشید. و بقایای آن دیوارهای کهن بالای کوه‌های کابل که تا اکنون دیده

می‌شود محصول توجهات عمرانی دورهٔ امپراتوری احمدشاهی است.

میر عبدالهادی خان موسوی لاری منشی‌باشی حضور شاه‌زاده تیمورشاه درانی نظمی که در تاریخ آن بنا در سنه (۱۱۶۷) قمری در کابل گفته است، آورده می‌شود:

ثانی محمود احمدپادشاه	آنکه شد از امر حق عالم شکار
غم نه بندد صورتی در عهد او	گر شود عالم تمام آینه زار
آنکه گر بندد کمر از بهر صید	شیرگردون را کند در دم شکار
آنکه از عدلش ندیده دیده ور	پایهٔ ظلمی بعالم اسوار
با ایاز خاص آن یکتای دهر	آنکه گیرد وام از آن گردون وقار
آنکه پاس دولتش دارد مدام	آنکه افزوده ز خدمت اعتبار
خانجان خان آن امیر با گهر	آنکه گیرد جان ز خصم شهریار
آنکه دارد جان بکف از صدق دل	تا کند در شاه‌راه او نثار
امر کرد از لطف آن کیهان خدیو	از سر و جاه و جلال و اقتدار
تا کند حصنی ز بهر حفظ خلق	دور کابل همچو گردون پایدار
بر مشید همچو عهد عاشقان	مرتفع چون عزم شاه کامگار
شد پی اجرای امر شه به جهد	از ارادت آن امیر نامدار
شهر بندی کرد بنیاد آن امیر	کو بسر برداشت چرخ زرنگار
گرچه دور از کار بودی کاین بنا	سالی چار و پنج گردد استوار
لیک ز اقبال شه والانسب	دیگر از سعی امر بختیار
ماه پنجم این اساس با شکوه	شد تمام از التفات چاریار
با علوشان حصار شه بلند	کافگند چرخ برین از اعتبار
بسکه دارد شان و شوکت هم علو	خانزادش چرخ اطلس در شعار
از جهان سر زد چو آن عالی اساس	عشرت از کابل زمین شد آشکار

و در اینجا یک حدس و روایت عوام را باید توضیح کرد که می‌گویند: این دیوارها را در زمانه‌های قدیم بزور و ظلم توسط اهالی برای حفاظت مال و جان صاحبان قدرت ساخته بودند، این روایت بدوره اسلامی مطابقت ندارد و صحت قول آن است که حفاظت دین و مذهب و خاک مقدس وطن و استقلال و حفظ حیات باشنده‌گان شهر در همه اوقات ضرور بوده و از برای راحت و آسایش و امنیت و دفاع شهر در اوقات تجاوزات اغیار باین اقدام بزرگ صرف مساعی می‌نمودند و آخرین بار در سنه (۱۱۶۷) قمری مطابق سال (۱۱۳۲) شمسی توسط لشکریان قندهار و کابل این حصار ظفر آثار در مدت شش ماه تعمیر و ترمیم و استوار گردانیده شده است.

وادی کابل گلکنه آن دیوار بود. دلاوران در گلکنه‌های کابل خشت‌های بزرگ بیک اندازه به قالب‌ها می‌ریختند و به همراه گل بالای کوه‌ها برده نصب دیوار می‌نمودند. اسلوب مهندسی و معماری به صورت کنگره دار و دارای تیرکش‌ها و مورچل‌ها در آن رعایت شده و در وقت جنگ تفنگ و توپ زنبورک سنگر بس متین بود و استحکام دادن این حصار از شاهکارهای امور عمرانی در عهد احمدشاهی شناخته شده و در اولین سال حکومت شاه‌زاده تیمورشاه در مرحله اختتام رسیده است و بقیه مطالب همدین خصوص در صفحات بعد می‌آید.

بنای شیردروازه در محل کورگاه کابل باستان

در کنار سمت جنوب غرب حصار قدیم کابل متصل کوه و دریا دروازه غربی حصار کابل بطرف گذرگاه بنام کورگاه شناخته می‌شد. دیواری که از طرف کوه به نشیب آمده و در این حصه دروازه شهر کابل امتداد داشت و معنی کورگه و کورگاه بزبان دری نقاره کلان است. و در اینجا در قدیم نقاره کلان وجود داشت که صبح و عصر مطابق رسوم دولتی قدیم به نوا درآورده می‌شد. چون معبر جنوب غرب حصار کابل در حصه پیوسته‌گی کوه و دریا نقاره کلان گذاشته در اوقات عبور قوافل و هم باوقات صبح و عصر نواخته می‌شد، عابری آن دروازه را کورگاه (نقاره کلان یاد) می‌کردند.

اعلیحضرت احمدشاه درانی در سنه (۱۱۶۰) قمری بیادگار لویهجرگه مزار شیر سرخ قندهار این دروازه‌سمت غرب حصار قدیم کابل را شیردروازه نام گذاشت. و کوه پیوست آن بنام کوه شیردروازه موصوف و منسوب گردید.

طبقه عوام روایت دارند که چون آن حصه در زمستان کابل هوای نهایت سرد دارد، از آن جهت کورگه گفته می‌شود. یعنی مانند کوره آتش می‌سوزاند و حقیقت همان است محل نقاره کلان بر فراز معبر عام و در جوار آن نشیمن‌گاهی برای محافل ایام تابستانی مرتب داشتند و سنگ نوشته‌داری تا حال به صورت سرنگون در دامن کوه شیردروازه دیده می‌شود.

در سال (۱۳۰۲) شمسی در این وقتی که مسترهارتل آلمانی سرمهندس تعمیرات شهر جدید کابل موسوم به دارالامان برای احداث پل جدید مامور طرح و ساختمان گردید، چون به کورگه پیوستگی داشت عوام می‌گفتند:

ارمنی و جرمنی کورگه را گزکنی

تعمیر حصار درانی در ولایت وردک کابل باستان

در ولایت وردک کابلستان بندرگاهی بنام درانی و قلعه درانی مشهور است که در عهد خود یعنی تا زمان قبل از پیدایش موتر یکی از بندرگاه‌های خیلی مهم بین کابلستان و غزنین بود و در خلال دو سال (۱۱۴۶ و ۱۱۴۷) شمسی مطابق (۱۱۸۰ و ۱۱۸۱) قمری در این اوقاتی که اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بدارالسلطنه کابل نزول اجلال داشت بامور عمرانی مراکز و بنادر کابل متوجه گردید.

حصص دشت توپ و بینی بادام و سعیدآباد و شیخ‌آباد چون آبادی‌هایی از قبیل کاربانسرا، مسجد زمستانی و تابستانی و دکاکین و باغ و منازل و کاریز بقدر اقامت افواج و مستحفظین وجود نداشت بندرگاه میدان - وردک از حصه ارغنده تا بندر قریب غزنین مدنظر گرفته

شد. چون اراضی علف‌چر دو طرف شاه‌راه قندهار از حصه کلات غلزایی تا دامان کوه قورق کابل به خالصه‌های دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله برای اقامت عساکر تحت بیرق او تعیین شده بود، بدستور و هدایت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران سردار دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله (عبدالله‌خان ابن شاه‌علم‌خان درانی فرفلزایی) به تعمیر قلعه و رباط و منازل و مساجد و بساتین و دکاکین در خورگنجایش عساکر و راهروان و محافظین در حصص کنار راه پرداخت و تا اواخر برج سنبله سال (۱۱۴۷) شمسی مطابق عشره اول سنه (۱۱۸۲) قمری در مرحله اتمام آورد و درانی نام گذاشت و در اینجا بدرج قطعات نظم تاریخ آن اکتفا می‌ورزم:

شده تعمیر این قلعه چه مرغوب	به عهد احمد خاقان جمجاه
بحکم و اهتمام عبدالله‌خان	امیر معدلت شهنشاه
وکیل دولت خاقان اعظ	عمادالملک دیوان‌بیگی شاه
امیرآهنین عزم درانی	تمام کارهایش حسب دلخواه
نظیر او ندیده چشم عالم	به هند و سند چون او آصف جاه
میان کابل و غزنه فتاده	معسکر خانه سلطان ذیجاه
حصار افسران پادشاهست	رباط رهروان گاه بیگاه
چون آئینه بحیرت خلق عالم	بسیر این بنا شام و سحرگاه
چو از پیر خرد تاریخ پرسید	زیان‌هادی عشرت بناگاه
هزار و یک صد و هشتاد و دو گفت	(حصار عبدالله‌خان عالیجاه)

۱۱۸۲ ق

شده احداث این قلعه چه خوش جاه	منظر فلک کرباس بنگاه
به دوران جهان داور خردمند	فریدون فر سلیمان تخت جمجاه

صفاهان تا به کشمیر شب سحرگاه	ز جیحون تا عمان آید قوافل
ارسطو حکمت دولت درین گاه	فلاطون فطنت جمشید فرهنگ
اول سنگ عمارت حسب دلخواه	بیفکند طرح در سرکار بگذاشت
دکاکین جوی آب بین درگاه	بعجلت چار مسجد کرد آباد
چو رستم معرض آن دشت هنگامه	درانی نام گفت صدر فلک قدر
مه دیوان بیگی مهر شهنشاه	ز دربند تا به ارغند ساخت روشن
مسافر هم جنود بخشید مژده	جنود بخشید مژده
نمُد کـاریز و انهار فراوان	سپه صبح و مسا در هر شبانگاه
سما از روح اعظ داد مقصد	بهر سطح بیابان حفر چاه
که اتمامش ظفر شد بهر عشرت	بمن از طالع جمشید دستگاه
بهار جیش شاه شه بدانی	سر حرف بنا از فضل اله
که احمدشاه دارد نام آن شاه	ثمین تاج شرف بر فرق اقبال
بسازد آصف دوران به چند ماه	چو فرمود ذات ذوالقدر ممالک
مسالک بندر هـرگاه و بیگاه	بلند منزلگه فوج غضنفر

۱۱۸۲ ق

حصار عبدالله (۲) خان عالی جاه

۱۱۸۲ ق

نظم از میر عبدالهادی خان منشی‌باشی متخلص (عشرت) از سادات موسوی سکنه کابل

برقراری شاهزاده تیمورشاه درانی بفرمان‌روایی و دارایی کابلستان

اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُران بتاریخ (۴) جمادی‌الآخری سنه (۱۱۶۷) قمری از سفر ولایت سند بدارالقرار قندهار عودت نمود. چون برای مدت دو سال قصد عزیمت و اقامت بجانب

مشهد و نیشاپور سایر ولایات غرب قلمرو امپراتوری افغانی داشت، بهمان تاریخ اول ورود بقندهار شاهزاده تیمورشاه اولین پسر خود را بفرمانروایی و دارایی کابل مرکز کابلستان و ولایات سمت شرق و شمال و جنوب آن مقرر و به همراه هیأت بزرگی از رجال نظامی و ملکی اعزام فرمود و اختیار عزل و نصب سرداران و امیران را بکف اقتدار آن فروزنده جوهر خردمندی تفویض نموده از دارالقرار قندهار بدارالسلطنه کابل مرخص ساخت. و این وقت وصول شاهزاده بدارالسلطنه کابل برج ثور سال ۱۱۳۳ شمسی مطابق می (۱۷۵۴) میلادی است.

اعضای دولت شاهزاده تیمورشاه در کابل (۱۱۶۷ - ۱۱۶۸ ق) این اشخاص بودند:

۱. اقصی القضاات مولوی فتح الله خان صدر دارالقضاء کابل.
۲. خانجان خان سردار (مخاطب به ایاز بارگاه) وزیر شاهزاده تیمورشاه..
۳. قلندر خان ابن روح الله خان به منصب و لقب امیر دستور بخش میمیزان املاک توابعات دارالسلطنه کابل. (مشهور به سفیر قلندر خان)
۴. سردار حاجی کریم دادخان عرض بیگی حضور شاهزاده.
۵. عبدالرسول خان قللر اقاسی (سردار کارمندان).
۶. سردار مرادخان جارچی باشی دارالسلطنه کابل
۷. میر عبدالهادی خان منشی باشی و وقایع نگار کابل.

مقرری مولوی فتح الله خان (خانعلوم) به منصب قضای دارالسلطنه کابل

مولوی فتح الله خان از سال اول سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران به منصب قضا و اقصی القضاات دارالسلطنه کابل عز تقرر حاصل کرده و تا سنه (۱۱۶۸) هجری قمری یعنی در این وقتی که شاهزاده تیمورشاه درانی بفرمان پدر جلیل القدر به دارایی و فرمانروایی کابلستان مقرر بود. این منصب عالی و خطاب خانعلوم را حایز بوده است. در سنه مهر

قضای آن عالم بزرگ (۱۱۴۵) قمری است و معلوم گردید که از زمان ورود عمرخان ابدالی از قندهار به خطه دلگشای کابل این منصب عالیه علمیه قضائیه را داشته است.

بانی گذر و مسجد قاضی فتح‌الله‌خان در شهر باستانی کابل همین عالم بزرگ سنی حنیفی مذهب معاصر اوایل دوره دولت اسلامی افغانی احمدشاهی است و تا سنه (۱۱۷۳) قمری اقاضی‌القضات و خانعلوم دارالسلطنه کابل بوده و از سنه مذکور مولوی عبدالله‌خان به منصب عالیه اقاضی‌القضات و خانعلوم کابل مقرر شده و به تخمین نزدیک به یقین که در سنه مذکور در کابل وفات یافته و اسم گذر و مسجد یادگار حیات عالم موصوف تا اکنون مشهور مانده است.

در عهد شاهنشاهی درانی چند نفر عالم در ولایات معروف افغانستان به خطاب خانعلوم موصوف بوده اند. خانعلوم به مفهوم صدرالعلماء و رئیس‌العلماء و در کابل تا اوایل عهد استرداد استقلال مشهور بوده و بزرگ‌ترین علما و فقهای اهل تسنن به فرمان دولت باین مرتبه علمی علوم دینی باین حد امتیاز درجات علمی سرفراز می‌بودند. یکی از آن دسته علما دارای منصب خانعلوم که اشعار عارفانه اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران را شرح کرده باین عبارت نوشته است:

«... فقیر پر تقصیر چی مخاطب دی په خانعلوم سره له جناب د پادشاه آخرالزمان چه ملقب دی له عالم غیبه په پادشاه دران سره»

خان از القاب پادشاهان قدیم خراسان است. دولت درانی عالم بزرگ علوم دینی را بمرتبه پادشاه‌علما خطاب داده اند و این امتیاز در عالم معنوی است و نه مادی.

آغاز تصنیف شاهنامه احمدیه در کابل باستان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در شهر شعبان‌المعظم سنه (۱۱۷۰ هجری قمری مطابق برج ثور سال (۱۱۳۶) شمسی بوسیله کشتی از دریای لاهور عبور نمود و فردای آنروز بر

اسب سوار شده رهسپار صوب مقصد گردید و روز چهارم ساحل دریای چناب را خیمه‌گاه فرمود. دریای چناب در این وقت طغیان داشت. اهالی دیار در سایه فیض و احسان شهریار بزرگ افغان محل امن و امان یافتند. علما و فضلا دیار بحضور رسیدند.

نظام‌الدین عشاری باشنده ملک سیالکوت در این وقت به حضور اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُران رسیده خود را بصفت عالم، شاعر، نویسنده و فرد اخلاص کیش دولت افغانستان معرفی نمود. اعلیحضرت احمدشاه غازی چون گفته بود: رتبه قدر فقیر از امیر سنگین‌تر است، لهذا هر کس از اهل علم و تقوی روی امید بدریار شهریار جهان مدار افغان پیدا کرده درجه اخلاص ابراز می‌کردند. نظام‌الدین عشاری سیالکوتی که آرزوی ورود بدارالسلطنه کابل داشت، تمنیات او منظور و به همراه علما، فضلا و شعرا در موکب شاهنشاهی افغانی جاده پیمای کابل پر آب و گل گردید.

اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُران در رأس افواج ظفر امواج جاده پیمای منازل و مراحل گشته از دریای اتک کوچ بر کوچ قطع مسافت کرده به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه (۱۱۷۰) قمری مطابق برج جوزای سال (۱۱۳۶) شمسی و موافق می (۱۷۵۷) میلادی وارد دارالسلطنه کابل گردید و آن عالم و شاعر و مصنف سیالکوتی شرف معیت شاهنشاه را داشت.

نظام‌الدین عشاری از آب و هوای خطه بهشت‌نمای کابل فیض برده داستان‌هایی را که در سنه هزار و یک صد و شصت و دو (۱۱۶۲) هجری قمری بزبان نظم با تمام آورده (نادرنامه) نام گذاشته بود بحضور اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُران قرائت نمود. لیاقت قدرت و استعداد ادبی خود را در تنظیم تاریخ بهمین وسیله ابراز کرد و منظورش اینکه اگر اجازه حاصل گردد، سوانح پرافتخار این مرد نامور و سر قهرمان دلیر مدافع استقلال دینی و تمامیت ارضی کامل قلمرو باستانی افغانی را بنام «شاهنامه احمدیه» تنظیم نماید. اعلیحضرت احمدشاه شاهنشاه والادستگاه افغان که خود شاعر و مورخ بود، منظور فرمود

و مطابق بالتجاء شاعر سیالکوٹی موصوف به محمودالحسینی المنشی ابن ابراهیم الجامی وقایع نگار دربار هدایت فرمود که مسودات واقعات سنوات را که در دفتر واقعه نگاری حضور در قندهار و کابل در اختیار دارد، به نظام الدین عشاری سیالکوٹی ارایه نماید تا از آن مجموعه تذکار حوادث استناد گرفته در قالب نظم بیاورد. محمودالحسینی وقایع نگار مسودات فتحنامه ها و روزنامه حالات و واقعات ایام و شهور سنوات را بدارالسلطنه کابل در دسترس استفاده آن شاعر مؤرخ گذاشت و همچنان میر عبدالهادی خان موسوی لاری منشی باشی و وقایع نگار حضور شاهزاده تیمورشاه یادداشت ها و مسودات دربار شاهزاده را به دسترس او گذاشت.

اعلیحضرت احمدشاه غازی تا اخیر برج سنبله سال هزار و یک صد و سی و شش (۱۱۳۶) شمسی در شهر کابل و پغمان گذرانید و بتاریخ اول برج میزان سال مذکور مطابق (۱۱) محرم الحرام سنه (۱۱۷۱) قمری عازم قندهار گردید. نظام الدین عشاری در کابل اقامت داشت و در سنه (۱۱۷۲) قمری از دارالسلطنه کابل عازم هند و پنجاب گردید. و در سنه (۱۱۷۵) قمری در این وقتی که نورالدین خان بامیزی مصلح الدوله (برادرزاده و داماد اشرف الوزراء شاه ولی خان) بفرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی نواب خطه جنت نظیر کشمیر مقرر گردید. از طرف نواب موصوف امین دارالقضای حکومت کشمیر مقرر و این اعزاز و امتیاز بر مدارج اعتماد و اعتبار علمی و ادبی او بیشتر افزود و در مرور همین سالیان و بعد از آن جریانات سال بسال عهد سلطنت شاهنشاهی درانی را بقید مثنوی شاهنامه احمدیه آورد و در شش صد و چهارده صحیفه تألیف و تصنیف نمود - و خاتمه تنظیم و ترتیب «شاهنامه احمدیه» سنه هزار و یک صد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) هجری قمری مطابق سنه وفات اعلیحضرت احمدشاه درانی است.

عشاری نام صنعت شعری است مذکور در اول عشرت که بالکسر بمعنی خوشدلی و خوش زنده گانی کردن است تخلص داشت. چون میر عبدالهادی خان موسوی منشی باشی و

وقایع‌نگار دربار شاه‌زاده تیمورشاه عشرت تخلص داشت، برای اینکه در آثار ادبی یک عصر اشتباهی روی ندهد، عشاری بر خود تخلص گرفت. مذکور چون از دفتر رکیب خانه دولتی شاهنشاه و شاه‌زاده و نیز چشم دید خود مطالبی در قالب نظم فراهم آورده مدار اعتبار و اهمیت است و از نگاه نظم و طرز دید و تفکر و عبارت شاعر سیالکوتی ارزش دارد و تاریخ اصیل عهد درانی را فرمان‌ها، سکه‌ها، قباله‌ها، کتاب‌ها، تشکیل می‌دهد و آن منظومه‌ها مؤید همان اسناد موثق و معتبر دولت افغانستان است.

وصول کلیات خوشحال خان ختک از مشهد به دارالسلطنه کابل

کلیات اشعار خوشحال خان ختک شاعر شهیر زبان پشتو که خود صاحب قلم و شمشیر است در سنه هزار و یک صد و چهل و یک (۱۱۴۱) هجری قمری مصادف به سالیان دولت مستقل ابدالی هرات بامر محمدعلی خان بقلم شیخ محمداعظم خوشنویس افغانی استنساخ شده و بتاریخ یوم شنبه (دهم) جمادی‌الاولی سنه هزار و یک صد و شصت و هشت (۱۱۶۸) هجری قمری در این وقتی که اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در مشهد مقدس توقف داشت از جانب هیأتی از علما و فضلا افغان بحضور پُر نور آن شاهنشاه قدر شناسی آثار ادب و تاریخ اهداء گردید و شاهنشاه افغان آن اثر نفیس، ادبی، تاریخی و حماسی را به جمع خرم‌خان رکیب‌دار (متصدی دفتر رکابی حضور) تحویل فرمود.

ملا گل محمدخان بابری (امین‌الملک) در اخیر کتاب موصوف اینطور نوشته مهر کرده است: «حسب الامر الاعلی، کتاب کلیات خوشحال ختک که بخط شکسته نستعلیق المروج حال تحریر در کتب خانه سرکار عظمت مدار بندگان سکندر شان معدل العدل والاحسان پادشاه ذیجاء و الاجاه احمدشاه پادشاه غازی درانی خلدالله ملکه و برهانه در هنگام توقف ارض اقدس عرض دیده و ملاحظه شد از بابت تحویلی معتمد الخواص آقا خرم‌خان صاحب جمع رکیب خانه سرکار.

تحریر یوم السبت دهم جمادی‌الاول ۱۱۶۸

مهر

افوض امری الی الله عبده گل محمد ۱۱۶۲ «

این اثر ذی قیمت ادبی و تاریخی در کتب‌خانه دولتی قندهار و کابل سالیانی نگاهداری شده است. و بعد از انقراض دولت شاهنشاهی درانی در اوقات فتور و تجاوز انگلیسان بخاک مقدس افغانستان بدست چپاولگران فرنگی رسیده و این کتاب خطی در کتاب‌خانه دانشگاه کیمبرج یونیورسیتی انگلستان (نمبر ۸۶۶) نگاهداری می‌شود.

بازگشت شیخ سعدالدین انصاری از عربستان بدارالسلطنه کابل

عالم، فاضل، شاعر، متصوف بزرگ شیخ سعدالدین احمد انصاری (معروف به حاجی صاحب ده یحیی کابل) ابن مولانا عبدالغفار ابن عبدالعزیز ابن عبدالکریم انصاری نسب ایشان به حضرت معاذ جبلی خزرج انصاری می‌رسد. موصوف پس از ده سال وجد به سفر حجاز اراده نمود و بشرف ادا فریضه حج و زیارت حضرت سید المرسلین رسول اکرم (ص) سرافراز و مدتی با اکابر علما و اتقیاء آن بلده مقدسه مدینه مطهره بسر برده و در مسجد شریف نبوی (ص) معتکف شده و رساله کشف‌المحققین را در روضه مبارکه و مسجد معلی تصنیف نمود و بعد از آن در سنه هزار و یک صد و هفتاد و یک (۱۱۷۱) هجری قمری بوطن اصلی خود دارالسلطنه کابل عودت نمود و در قریه ده یحیی کابل سکونت گرفت و از جانب اعلیحضرت احمدشاه غازی ساحه اراضی زراعتی مشهور به کاریز فضل آباد بر وفق فرمان برای صرف خانگاه و مدرسه علمی و عرفانی و تصوفی او اعطا گردید.

آخوند مصطفی هروی مخلص خاص آن جناب در رساله نشاة القدس و نیز میر امام‌الدین درویش نواده پادشاه صاحب پای‌منار (سید زیورالدین قدس سره) از آن گزارش‌های پرافتخار علمی و روحانی یاد می‌نمایند. شیخ سعدالدین انصاری کابلی تصانیف زیاد در علم تصوف

دارند. شاعر و مصنف بلند پایه و در نظم و نثر عربی و دری از بزرگان علم و عرفان کابل و در تصانیف خود از فداکاران راه جهاد اسلامی و استقلال دینی افغانستان که برای نجات مسلمین از تجاوزات کفار مجاهدت ورزیده اند خیلی‌ها بحرمت یاد می‌نماید. وفات مرحومی در قریه ده یحیی کابل و در سنه هزار و دو صد و بیست و پنج (۱۲۲۵) هجری قمری که این وقت عهد سلطنت اول اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی بود وفات یافت و در ساحه کاریز فضل‌آباد بخاک سپرده شد. تاریخ ترحیل آن عارف جلیل از جمله رحمت‌الله تعالی مطابق اصول جمل استخراج می‌گردد.

آخوند مصطفی هروی بقرار خواهش اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک‌شاه درانی رساله نشأةالقدس را در شرح حال و احوال آن جناب در کابل تصنیف کرده است. آرامگاه شیخ انصار کابلی توسط احمدخان درانی فوفلزایی تعمیر گردیده و بقیه مطالب در صفحات آینده نوشته شده می‌آید.

دولت خداداد

اصطلاح دولت خداداد برای افغانستان مقتدر و مستقل از روز جلوس اعلیحضرت احمدشاه دُر دران از طرف عموم علما و اتقیاء افغانستان مورد انتخاب و تأیید قرار گرفت. و منظور شورای کبراء (د لویانو جرگه) اینکه دولت پر عظمت دینی اسلامی را خداوند (ج) بما ملت مسلمین افغان زمین اعطا فرموده و افغانستان بجز فضل و احسان خداوند بزرگ (ج) مدیون امداد و ممنون احسان کشور دیگر نمی‌باشد. اعلیحضرت احمدشاه دُر دران مؤسس دولت با استقلال افغانستان جدید در فرمان‌های ذی‌شان، آن دولت شاهنشاهی اسلامی افغانی این عبارت مقدسه معظمه دولت علیه مستقله خداداد را اظهار و اشعار می‌فرمود که در این صحیفه تاریخ دو سند را مثال می‌آریم:

در لوح تاریخ عمارت حاجی‌خانه افغانی موسوم به رباط (سلیمانی) واقع در ارض حجاز در جوار مکه معظمه که مضمون آنرا بتاریخ غره شهر ربیع‌الاول سنه هزار و یک صد و هفتاد

(۱۱۷۰) هجری قمری توشیح فرموده است، جمله دولت خداداد آن اصطلاح معروف را بکار برده. بعین این عبارت تصریح کرده است: «تا که این ذات دولت خداداد روز افزون به نواب همایون ما از جناب اقدس الهی پایدار باشد.»

اصطلاح دولت خداداد در مورد افغانستان مقتدر و مستقل از آن متن لوح تاریخ رباط سلیمانی که نقل فرمان است ثابت گردید که از مبتدای تأسیس آن دولت قوی شوکت شاهنشاهی درانی در همه کشورهای اسلامی معروف گردیده و دولت علیه مستقله خداداد افغانستان در مجموع صفحات درخشان افغانی کسب اشتها نموده است. و سند دیگر اینکه اعلیحضرت احمدشاه درانی در فرمان مؤرخ (۲۴) جمادی‌الآخری سنه (۱۱۸۰) قمری نوشته است: «چونکه رفاه حال کافه خلق‌الله به تخصیص سکنه اهالی لاهور منظور نظر خیریت منظر نواب همایون ما است از فرط عنایت خدیوانه عالی‌شان رفیع مکان عمدة‌الاعاظم و الافاخم دادرخان را برتبه نیابت السلطنه مزبور سرافراز و روانه آن حدود فرموده ایم که آمده متوجه محافظت و ممارث خلق‌الله آنجا و آبادی و رفاهیت ایشان بوده باشد و نخو مقرر بعمل خواهد آورد.» و نوشته است: «بأسوده گی خود و دعای دوام دولت خداداد قیام نمایند و در عهده شناسند.» و این اصطلاح بزرگ تا دوره استرداد استقلال افغانستان در اسناد پرافتخار درج شده است.

هدیه ناوه طلا از دارالسلطنه کابل به مدینه طیبه منوره

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در سنه هزار و یک صد و شصت و هفت (۱۱۶۷) هجری قمری هیأتی از علمای قندهار را از افغانستان به ارض حجاز نزد شریف مکه فرستاد که در نزدیک کعبه‌المکرمه برای اقامت حجاج افغانستان در ایام حج بصرف مبلغ دولت اسلامی افغانستان زمین خریده اقامتگاهی بنام رباط سلیمانی بسازند. این عمارت در سنه (۱۱۷۰) قمری در مرحله اتمام رسید و رباط سلیمانی نام گذاشته شد. سلیمانی منسوب به کوه‌های سلیمان و مقصد از طایفه افغان است و همدین سال میمنت اشتغال از روی نهایت

خلوص نیت و صفای عقیدت دینی اسلامی لازم دانست که هدیه‌ی بزیارتگاه مبارک و مقدس مدینه طیبه منوره زاد الله تعالی شرفاً و تعظیماً از جانب خود و ملت مسلمان افغانستان بکمال صدق و اخلاص اهداء و ارسال نماید. چون در زیارت گاه مبارک و مقدس حضرت سرور کاینات و مفخر موجودات (صلعم) از هیچگونه اشیا بیش‌بها کم و نایاب نبوده نمی‌باشد که ایجاب هدیه‌ی از طرف دولت و ملت افغانستان بنماید، لذا توسط صنعتگران و زرگران ماهر افغانی ناوه‌ی از طلا از جانب خود و قاطبه ملت دیانت شعار افغانستان مرتب نموده، در بهار سال هزار و یک صد و سی و شش (۱۳۶) شمسی مطابق صیام المبارک سنه (۱۷۰) قمری از دارالسلطنه کابل به مدینه طیبه مطهره فرستاده تقدیم نمود و از ارباب تولیت آن زیارتگاه مقدس و مطهر التجاء نمود که در کناره بام روضه مقدسه نبویه (ص) نصب نمایند تا آب باران رحمت توسط آن ناوه طلای ساخت افغانستان بزمین، ریزد تا باشد که به لطف و مرحمت حضرت آفریدگار عالم (ج) و روحانیت حضرت اقدس سیدالکونین و الثقلین ملت با دیانت افغانستان تا فردای محشر از جمیع بلیات در حفظ و امان و آن نتیجه صدق و اخلاص اهالی بلاد اسلامی افغانستان در مرور تاریخ بیادگار بماند.

مرحوم حاجی خوش نظر (خادم خانگاه مجددی) این هدیه مبارک را بچشم سر دیده زیارت کرده بود. و نیز مرحوم عبدالغفور برشنا که در سال (۱۳۵۱) شمسی بشرف ادای فریضه حج نایل شده بود تأیید این قول نموده گفت: فقط اینقدر می‌خواهد که شخصی زینه پیدا کرده از نزدیک ببیند و ممکن نوشته تاریخ هم داشته باشد و نگارنده این کتاب تا حدی که اطلاع داشتیم بهر دو راوی مذکور حکایت نمودم.

صدور فرمان از دارالسلطنه کابل بعنوان حاکم و عمال اشرف‌البلاد احمدشاهی

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در ایام تابستان سال هزار و یک صد و سی و هفت (۱۳۷) هجری شمسی در این وقتی که بهدارالسلطنه کابل نزول اجلال داشت. بعنوان حاکم و عمال قندهار فرمان صادر نمود و از متن فرمان مطالب مهمی که بدست می‌آید یکی معرفی نام‌ها

و دیگر اصطلاحات دیوانی و دیگر امر تکثر زراعت و آبادی املاک و توفیر مال دیوان و سرکار دیوان و ساحه‌پی که در قدیم بنام کاریز ملخی یاد می‌شد. از صدور این فرمان در خصوص آبادی مجدد ساحه مذکور هدایت داده شده و این یکی از فرمان‌های آن عهد است که در ید اختیار خاندان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله باقی مانده و به طریق مثال از کارروایی‌های اداری و زراعتی و امور ملی و اجتماعی آنوقت در این کتاب سند آورده می‌شود و این فرمان بقرار درخواست اختیارخان مهرداد حضور اعلیحضرت احمدشاه غازی که در دیوان‌اعلی بزرگ‌ترین مرکز ادارات دولت عضویت داشت صادر شده و سراسر عبارات متن و مهرها از اینقرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحکم لله

ياهو - يافتاح

احمدشاه دُر دُرانی

۱۱۷۱۱۶۰

اعوذ بالله تعالی، حکم همایون شد آنکه حاکم و عمال اشرف‌البلاد احمدشاهی به عنایت موفور شاهانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه عمدۀ‌الخوانین العظام اختیارخان درانی بامیزایی مهرداد مُهر مهر آثار بعرض عاکفان سده شنیه اعلی رسانید که موازی یک دهنه کاریز خرابه لاملالک در حد ملخی و چوکی می‌باشد، و استدعا نمود که کاریز مزبور را مفتوح و اراضی آنرا بمال و رجال خود آباد و هر ساله زراعت نماید و یک سال از مالیات و غیره معاف بوده بعد از یکسال مالیه آنرا بقرار دهیک مهم‌سازی نماید. لہذا امر و مقرر فرمودیم که هرگاه واقعی کاریز مزبور خرابه و لاملالک بوده باشد احدی مانع و مزاحم عالیجاه مزبور نگردد که قنات مزبور را مفتوح و اراضی آنرا بمال و رجال خود آباد و هر ساله زراعت و بعد آبادی اش یکسال مالیه از او مطالبه ننموده بعد از یکسال مالیات حسابی آنرا

موافق دهیک بجهت سرکار دیوان بازیافت و ابوالجمع خود و مهم‌سازی نمایند که باعث آبادی ولایت و تکثر زراعت و توفیر مال دیوان بوده باشد. مستوفیان عظام کرام صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت و حسب‌المقرر معمول داشته در عهد شناسند. فی (۱۴) ربیع‌الثانی سنه هزار و یک صد و هفتاد و دو (۱۱۷۲).

اشخاصی که در پشت فرمان مهر کرده اند عبارات مهرهای شان ازینقرار اند :

آصف و ایاز برگاه شاه دران ز دل شده غلام بهادر شاه‌ولیکان

۱۱۶۸

لا اله الا الله الملك الحق
المبین عبده یاقوت

افوض امری الى الله
عبده گل محمد

الشکر لله انا فی امان الله

عبده سعادت

افوض امری الى الله

عبده محمد هاشم ۱۱۶۰

لا اله الا الله الملك الحق المبین

اشرف الوزراء

محمد خان ۱۱۶۶

ابن محمد یوسف علی رضا

محمود الحسینی

تعمیر جدید برای مقر دولت در کابل باستان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در اوایل تابستان سال هزار و یک صد و چهل و شش (۱۱۴۶) شمسی مطابق سنه (۱۱۸۱) هجری قمری در این ایامی که بدارالسلطنه کابل مصروف امور افغانستان بود، فرمود که بجهت مقر دولت شاهنشاهی افغانی در نزدیک مسجد و متصل بازار و به سمت جنوب کنار دریای کابل قصر تابستانی ساخته شود. این عمارت جدید در حصه سمت جنوب شرق پل خشتی از اقسام چوب‌های نفیس پیداوار کابلستان و هندوستان ساخته شد. سردار شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله در رساله سرگذشت احوال رسمی خود از بنای قصر مقر دولت در کابل یاد کرده و در ختم تذکار این بیت را بتوصیف آن آورده است:

الهی تا بود عروس جهان بدارش در آغوش شاه زمان

قصر تابستانی احمدشاهی تا عهد سلطنت محمودشاه درانی محفوظ و مصئون از صدمات مانده و روزگاری وزیر فتح‌خان آنجا را در تصرف داشت. این قصر عالی‌شان و تمام قصرها و منازل شهر کابل در سنه (۱۲۵۷) قمری از اثر تجاوز لشکر فرنگی حریق و تخریب گردید.

پرتو وصول خرقة شریفه نبویه (ص) از فیض آباد بدخشان به دارالسلطنه کابل

خرقة شرفه نبویه (ص) از سنه (۱۱۰۹) هجری قمری تا سنه (۱۱۸۱) هجری قمری در فیض آباد بدخشان افغانستان پرتو نزول و برکات داشت تا آنکه در اواخر سنه (۱۱۸۱) قمری بر وفق حسن نیت و اداره دیندارانه اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل فرمان صادر گردید و توسط سردار شاه‌ولی‌خان اشرف‌الوزراء (اعتمادالدوله) بکابل نقل و احتراماً در ساحه علی‌آباد کابل در دامن کوه گذاشته شد. چون شرح آن گزارش بزرگ و مقدس را در رساله تاریخیه خرقة شریفه به طور جداگانه و مفصل نوشته ام و دوبار بطبع رسیده است، در این صحیفه کتاب با اختصار می‌نگارم:

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران به تاریخ صفرالمظفر سنه (۱۱۸۲) قمری مطابق برج سرطان سال (۱۱۴۷) شمسی از کابل فرمان فرستاد که خرقه مبارکه بکابل نقل داده شود. محمودالحسینی وقایعنگار دربار آن شهریار گیتی مدار باین عبارت نوشته است:

«از کابل فرمان سرافرازی شاهولی خان عز صدور یافته مقرر شد که خرقه متبرکه صدرنشین صفا اصطفا اعنی سالار اتقیاء و سرور انبیاء را که آن حضرت در ایام حیات با برکات به خواجه اویس قرنی نورالله مرقده مرحمت فرموده بود و از آن زمان الی الآن بتداول در مملکت ترکستان به ولایت بدخشان رسیده بود باعزاز و اکرام تمام برداشته در دارالسلطنه کابل آورد. شاهولی خان که حصار بدخشان را به حیطة تصرف و تسخیر درآورده و برادر سلطان شاه والی آنجا را دستگیر کرده بود به مجرد رسیدن فرمان خرقه متبرکه آن جناب را برداشته و از جمیع طوایف اوزبیکه نوکر گرفته با برادر سلطان شاه والی بدخشان در شهر کابل معاودت نمود و تارک افتخار باعتبار سرافرازی بساط بوسی بر اوج طارم سود.»

در وقت وصول محمل خرقه شریفه بدارالسلطنه کابل احتراماً مناسب دیده شد که در خارج حصار شهر و در محل گوشه و منزله و جای وسیع دامان کوه گذاشته شود. (و همین جا است که از مرور دو صد سال بنام زیارت سخی شاه مردان مشهور شده است). و بعد چند یوم که زایرین دیار کابلستان کهن بشرف ادا زیارت و ادا صدقات و نذورات فایض شدند. شاهزاده سلیمان درانی به حسب امر و ارشاد پدر والا گهر، خرقه شریفه را از علی آباد کابل منزل به منزل به اشرف البلاد احمدشاهی (قندهار) انتقال داد و تاریخ پرتو وصول آن لباس بهشتی اساس در شهر جدید قندهار (۹) ربیع الاول سنه (۱۱۸۲) هجری قمری است و آنروز مطابق (۳) برج اسد سال (۱۱۴۷) شمسی است.

تاریخ ورود شاهزاده سلیمان درانی از اشرف البلاد احمدشاهی (قندهار) بدارالسلطنه کابل برج ثور سال (۱۱۴۷) شمسی مطابق اوایل محرم الحرام سنه (۱۱۸۲) قمری است.

رابطهٔ اخلاص میران بدخشان به دارالسلطنهٔ کابل

در آن سالیانی که پدران اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در قندهار، هرات، کابل، ملتان، مصروف فعالیت‌های آزادی و استقلال افغانستان بودند، مرد بزرگ و سرشناس بنام میریاریگ در سمرقند و بدخشان مورد اعتقاد و احترام اهالی آن ولایت بود. میریاریگ ابن میر زاهد از مردم قریهٔ ده بید سمرقند چون مردم یفتل بدخشان مرید و اخلاصمند آن خاندان بودند، از سمرقند در علاقه یفتل در موضع خم میر آمده سکونت گرفت. مردم بدخشان گفتند میریاریگ چون پیرزادهٔ ما است میر ولایت ما هم او باشد. و از سنه (۱۰۶۸) قمری به مسند حکمرانی بدخشان تکیه زد و خطاب میر (مخفف امیر) بر خود داشت و قلعهٔ جوزگون را آباد کرد و دو سال بعد مردم یفتل سفلی شاه عماد نام را از جانب خود میر ولایت قرار دادند. میریاریگ از بدخشان به هندوستان هجرت کرد. و در سنه هزار و هفتاد (۱۰۷۰) هجری قمری مجدداً وارد بدخشان و باتفاق مردم مجدداً میر ولایت بدخشان گردید. شاه عماد کشته شد و در همین وقت چند نفر خواجه‌گان می‌خواستند خرقة متبرکه نبویه را از بلخ به ترکستان چینی نقل بدهند. میریاریگ محمل خرقة مبارکه را از راه گردانیده احتراماً به جوزگون انتقال داد و قلعهٔ بنا کرده خودش را از فیض پرتو وصول خرقة معظمه نبویه فیض‌آباد نام گذاشت.

میریاریگ در سنه (۱۱۱۸) هجری قمری در بدخشان وفات یافت و هشت پسر از وی بنام‌های سلیمان بیگ، یوسف‌علی بیگ، خواجه نیاز، خواجه اسحق، شاه اسمعیل، ضیاءالدین، میرزا قلندر، میر الغ بیگ، بجا ماندند.

سلیمان بیگ از سنه (۱۱۱۸) قمری تا سنه (۱۱۲۵) قمری میر ولایت بدخشان بود. بعد از وی یوسف‌علی بیگ تا سنه (۱۱۳۰) قمری بر مسند میری ولایت بدخشان تکیه داشت. پس از وی ضیاءالدین بر مسند میر پدر نشست و وقتی از فیض‌آباد وارد کابل شد و از کابل به قندز عزیمت نمود و به اتفاق میران قطغن واپس فیض‌آباد را تصرف نمود و هجده سال

میر ولایت مذکور بود و در سنه (۱۱۴۸) قمری کشته شد. و بعد از وی میرزا نبات میر بدخشان شد و در سنه (۱۱۶۱) قمری در این سالی که اعلیحضرت احمدشاه دُر دران مصروف تنظیم امور لاهور و سهرند و پشاور بود، از دست تخته‌بیگ ملازم خود کشته شد.

در شهر ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۲) قمری در این وقتی که خرقة شریفه از فیض آباد بدخشان بدارالسلطنه کابل نقل داده شد، سلطان‌شاه میر ولایت بدخشان، میر محمدشاه برادر خود را احتراماً به‌مراه محمل خرقة شریفه بدارالسلطنه کابل بحضور اعلیحضرت احمدشاه دُر دران فرستاد و سبب شناسایی مستقیم رجال پشتون و میران بدخشان همین ارتباط گردید.

میرزا عبدالرحمن و میرزا عندلیب دو شخصیت شاعر و عالم و نویسنده بزرگ خطه بدخشان همدین عهد بلند آوازه بودند، نامه‌ها و معروضات دوستانه و اخلاص‌مندانه میر بدخشان را بدارالسلطنه کابل میرزا عندلیب منشی بدخشی می‌رسانید. و رابطه اخلاص میران و میرزاده‌گان بدخشان با رجال دولت افغانستان از همان سالیان به طور مستقیم باقی ماند. تا آنکه بنام میرزاده‌گان بدخشان قطعه عسکری در کابل تشکیل یافت.

میر سلطان‌شاه بدخشی در سنه (۱۱۶۵) قمری در این سالی که اعلیحضرت احمدشاه درانی مصروف تنظیم امور خطه جنت نظیر کشمیر بود باتفاق معزالدین خان پکتون (پشتون) با جاوری و پسرانش منصورعلی خان و محمودخان و جماعتی از سرکرده‌گان قوم پشتون مهمند و سالارزی ملک چترار را تصرف نمود و در این اقدام بزرگ از نیروی دولت شاهنشاهی درانی استفاده نمود.

مقرری شاهزاده پرویز درانی بدارایی و فرمان‌روایی کابل باستان

اعلیحضرت احمدشاه دُر دران طبق خصایل اسلامی و افغانی منظور داشت که از برای عزت و سرافرازی اهالی ولایات بزرگ افغانستان کبیر یک یک از پسران خود را به دارایی و

فرمان‌روایی مقرر و اعزام فرماید و بتاریخ (۲۰) برج سنبله سال (۱۱۵۰) شمسی مطابق غره جمادی‌الآخر سنه (۱۱۸۵) قمری شاهزاده پرویز پسر هفده ساله خود را بحکومت و فرمان‌فرمایی کابل باستان مقرر نمود و تاریخ ورود شاهزاده موصوف بدارالسلطنه کابل مطابق اواسط برج میزان سال (۱۱۵۰) شمسی است. اعضای دولت و حکومت شاهزاده پرویز درانی را در کابل: یوسف‌خان، خلیفه‌خان و شاه بیگ‌خان تشکیل می‌دادند و رتبه‌های نائف عرض‌بیگی، ایشیک اقاسی داشتند. افضی‌القضات کابل همدین وقت مولوی عبدالله‌خان و اداره شرعیه کابل دارالقضای حضور لامع‌النور احمدشاهی یاد می‌شد.

عبارت مهر شاهزاده اینطور بود:

یارب چون سوای تو روز رستخیز ندارد فریاد رس پرویز

مقرری شاهزاده اسکندر درانی بدارایی و حکم‌فرمایی کابل و پشاور

اعلیحضرت احمدشاه در دران در ابتدای سال (۱۱۵۱) توشقان‌نیل شمسی مطابق (۱۱۸۶) قمری شاهزاده اسکندر فرزند خود را به فرمان‌فرمایی ملک کابل و پشاور مقرر فرمود و شاهزاده موصوف به‌همراه بیست هزار نفر از غازیان رکاب ظفرپرور شاهنشاه در دران وارد کابل گردید. تاریخ حرکت شاهزاده اسکندر از قندهار بعزم کابل روز دو شنبه (۲۲) محرم‌الحرام سنه (۱۱۸۶) قمری مطابق (۵) ثور سال (۱۱۵۱) شمسی است. خانجان‌خان سردار را که سابق به نیابت آن قره باصره دولت و دین عز امتیاز بخشیده بودند با رحیم‌دادخان بارکزی و نواب‌خان الکوزایی سردار سابق ولایات شمال افغانستان و جمع دیگر از امراءزاده‌های فدویت توامان مامور به ملازمت رکاب آن والا دودمان در کابل و پشاور گردیدند.

صدور فرمان شاهزاده اسکندر درانی از بالاحصار کابل

شاهزاده اسکندر درانی دارا و فرمان‌روای کابل باستان از جمله فرمان‌هایی که از دارالسلطنه

کابل اصدار فرموده یکی فرمان برقراری فضیلت خان هزاره است که اینک سراسر عبارات مهرها و مضامین متن آن نقل می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم

یارب آن لطف سایه داور مدام دار بر سر اسکندر

«الملك الله - حکم نائب السلطنة همایون شد آنکه بنابر شفقت و مرحمت نواب جهانبانی و عنایات بلانهایت بندگان صاحب قرانی درباره عالیجاه رفیع جایگاه فضیلت خان هزاره که درین ولا ذره از مراسم نواب جهانبانی شامل حال و کافل آمال مشارالیه گردیده از ابتدای شش ماهه هذه السنه میمونه لوی ٹیل ترکی که عبارت از سال فرخنده فال نهنگ فارسی بوده باشد مومی الیه را برتبه رفیعۀ حکومت علاءالدین و اسلام و خواجه عمری و ننه خاتون سرافراز و ممتاز فرمودیم تا بنوعی که باید و شاید و از جوهر کاردانی او سزد و آید بلوازم و مراسم شغل مذکور قیام و اقدام داشته در سرپرستی احوال فقراء و مساکین و عجزۀ آن سرزمین لازمه اهتمام و اجتهاد بعمل آورده متوجه رعایا و برابیا و متوطنین آنجا باشد و مالیه دیوانی را وصول نموده به سرکار برساند مقرر آنکه رؤساء و کدخدایان و ریش سفیدان و ملکان و اعزه و اعیان و کلانتران ایلات و رعایا و برایای محال مزبور عالیجاه مذکور را حاکم بالاستقلال خود دانسته مالیه دیوانی به عالیجاه مذکور رسانیده صحبت او را فرط اعتبار دانند و از سخن و صلاح حسابی او برون نروند.

مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام شرح فرمان عنایت انتظام را در دفاتر جلود ثبت و از شائبه تغیر و تبدیل مصئون و محروس دانسته در عهده شناسند. تحریر فی (۱۰) شهر جمادی الثانی سنه (۱۱۸۶)».

کسانیکه در ظهر فرمان شاهزاده اسکندر دُرانی نائب السلطنة کابل و پشاور در آخرین سال حیات اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر مهر کرده اند نامها و سجعهای مهرهای شان

ازینقرار اند:

جون ایاز خاص احمدشه دران شده است

سردار سرداران خان جهان شده است

از قرار فرموده نواب جهانبانی

عبده محمودالحسینی

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده محمدکریم

لا اله الا الله المك الحق المبين عبده علی رضا

عبده اسمعیل الحسینی ۱۱۸۵

عبده اسمعیل الحسینی ۱۱۸۵

المتوکل علی الله الغنی العبده غلام علی

افوض امری الی الله فتح الله

اصطلاح سرکار و سرکاردار

از مطالعات اسناد و متون مربوط بتاريخ کابل از دوره‌های باستان تا عهد درخشان سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه درانی دریافتیم که در شهرستان کابل و تمام شهرستان

قدیم قلمرو قندهار و کابل اصطلاح "سرکار" و "سرکار سرکاران" و "سرکاردار" و "کاردار" موجود بوده و در کابل باستان شخصی که در رأس امور بمرتبه پادشاه و امیر و وزیر اول برقرار می‌بود، بخطاب سرکار امتیاز می‌داشت و سرکار شخصی که به سویه بلندتر از رؤساء استقرار می‌داشت در خور این ستایش می‌دانستند و مقام امارت سلطنت را از روی احترام بالقاب سرکاروالا می‌نوشتند. سر - بمعنی سردار و امیر. کار بمعنی فعل است و بمجاز صنعت و پیشه و هنر و زراعت و کشت خداوند. کار عبارت است از پادشاه و بزرگ‌ترین کارفرمایان و کارپردازان که عموم کارمندان و کارگران در تحت اداره و فرمان او در امور مالی و ملکی و نظامی باشند. کارمند بمعنی خدمتگار. سر و کار بمعنی خواهش و کار چه لفظ سر بمعنی میل و خواهش است. سرهنگ - سردار لشکر و پیشرو لشکر. سرانجام عاقبت و پایان کار. کلمه سرکار با همان مفاهیم و یک اصطلاح مشهور است.

سرکار سرکاران و یا سرکردار معنی و مفهوم شاهنشاه و پادشاه را دارد که در زبان پشتو لوی ټولوک و ټولوک و سترټولوک آن معانی را افاده می‌کند.

در عهد درانی سرپرستان ادارات را نیز سرکار می‌گفتند و کارمندان و کارگران اهل فن و هنر و پیشه را به طور عموم ملازمان سرکار و بالادست بالادستان را بطور مشخص سرکاروالا اتصاف می‌دادند و این اصطلاح خاص زبان دری و در اسناد دولت و حکومت و یادداشت‌ها و مسودات واقع‌نگاران افغانی بکثرت بکار برده شده و در اینجا چند مثال را از نظر می‌گذرانیم:

در سنه (۱۱۶۸) قمری در پشت کتاب اشعار خوشحال خان ختک عبارت (صاحب جمع رکیب‌خانه سرکار) قید شده و در قبالة شرعیة مؤرخ شهر صفراالمظفر سنه (۱۱۸۳ قمری) (دیوان‌بینی سرکار دولت مدار) توثیق یافته و در فرمان مؤرخ سنه (۱۱۸۶) قمری نوشته است: «مالیه دیوانی را وصول نموده بسرکار برساند.»

رؤساء ادارات را بالقاب: سرکار و قایع، سرکار مراسلات، سرکار روزنامه یاد می‌کردند. اموال

و اشیایی که متعلق به دولت می‌بود، سرکاری می‌نوشتند و یا می‌گفتند: مال سرکار است و اشتراکیت ملت را بدان مطلب افاده می‌نمودند و قوانین و فرامین را حکم سرکار می‌دانستند. صاحب ادارهٔ عموم ادارات را سرکار دیوان می‌شناختند.

و این کلمات عموماً زبان دری و مروج خطهٔ باستانی افغانی است و این اصطلاح از کشور بیگانه وارد افغانستان نشده است. کارمندان ادارات کابل را در قدیم غلامان سرکار می‌نوشتند. غلامان یعنی فرزندان و کارمندان ادارات از روی مزید علایق بکار و خدمت مملکت و احترام بمقام دولت و حکومت مستقل و مقتدر افغانی این اصطلاح را افتخاراً بجهت مزید اعتبار خودشان در تحریر و تقریر بکار می‌بردند و چون مفهوم آن مرتبهٔ فرزندی است معنی برده‌گی را ندارد. و چنانکه در قندهار این آداب را تا الآن در برابر بزرگان معنوی بکار برده می‌گویند: من غلام شما هستم یعنی فرزند و خدمتگار با اخلاص شما هستم.

و برای اینکه مخالفین استقلال افغانستان از استعمال اینگونه کلمات شریفانه و مخلصانه افغانی سوءتعبیر نمایند بعد از استرداد استقلال ممنوع قرار داده شد و بجای کلمهٔ غلام مأمور و کارمند پسندیده آمد.

آبادی‌های عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرُ در کابل باستان

در مدت (۲۶) سال سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرُ در کابل به طوریکه در تمام ولایات در قسمت ساختمان‌ها توجه بعمل آمده در شهرستان کابل بنابر مرکزیتی که در نفس قلمرو افغانی دارد، بخصوص تعمیر مساجد زیارتگاه‌ها، مقابر کاربانسراها، پل‌ها، درس‌خانه‌ها، باغ‌ها، احداث کاریزها، جویبارها، درخت‌زارها، مریض‌خانه‌ها بذل مساعی بسیار بکار رفته و چون سلسله امر عمرانی هر یک بنا به دوره‌های ما بعد نیز ارتباط گرفته بدین لحاظ شرح آنرا در صفحات بعد از نظر می‌گذرانیم و در اینجا فقط این مطلب را تاکید می‌کنیم که جمیع

امور عمرانی و ساختمانی تحت نظر و اراده یک نفر سرکار (آمر و حکمفرمای کار) انجام می‌یافت.

سرکار روزنامه‌چه در کابل باستان

در عهد دولت شاهنشاهی درانی در دیوان‌اعلی (مرکز بزرگ ادارات دولت) اداره و یا دفتر بنام روزنامه‌چه وجود داشت سرکرده و متصدی آن اداره بعنوان سرکار روزنامه‌چه موصوف می‌بود. وقایع‌نگار دربار اعلیحضرت احمدشاه غازی دارنده این منصب را بزبان ترکی کتلق غلام سرکار خاصه شریفه یاد کرده که معنی و مفهومش همان روزنامه‌چه‌نویسی است. ولی این عبارت ترکی عمومیت نداشت.

اداره روزنامه‌چه نویسی وظیفه داشت که حوادث و مصارف و مداخل و مخارج یومی دولت را با خلص مواد و عبارات ثبت دفتر نموده بمقام سلطنت بسپارد. (و در زمانی که مطبوعات وجود نداشت این وظیفه خیلی مهم بود.)

در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی، اسلام‌خان ابن محراب‌خان درانی فوفلزایی رتبه و منصب سرکار روزنامه‌چه داشت و در پهلوی مهر او این عبارت مرقوم می‌گشت: «ثبت دفتر روزنامه‌چه شد»

در عهد سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی وقتی عبدالغفارخان این منصب را داشت و در فرمان مؤرخ (۷) جمادی‌الاول سنه (۱۲۰۳) قمری مهر او دارای این عبارت ثبت افتاده: «استغفرو اربکم کان غفارا» و در پهلوی نقش مهر او بقلم نوشته شده است: «ثبت سرکار روزنامه‌چه شد»

دفتر روزنامه‌چه نویسی صحیح‌ترین دفتر اطلاعات و مهم‌ترین مأخذ تاریخ است که اگر وقتی بدست آید خیلی‌ها در خور استفاده است.

اسلام‌خان ابن محراب‌خان از سنه (۱۱۴۵) هجری قمری یعنی از زمان دولت ابدالی هرات

تا سنه (۱۲۰۱) قمری و عبدالغفارخان از سنه (۱۱۸۶) قمری تا سنه (۱۲۱۶) قمری صاحب‌منصب و شاهد و ناظر حوادث و وقایع بوده اند. اشخاص دیگر هم بنام‌های سرکار مراسلات و سرکار وقایع و سرکار عرایض در اسناد شناخته شده اند. دفتر روزنامه و یا روزنامه نگاری کابل در عهد درانی روزنامه دارالسلطنه کابل یاد شده و رویداد یومیه در آن دفتر و اداره خاص اطلاعات دولت ثبت می‌گردید.

تعمیر مسجد شاه‌دوشمشیره (علیه‌الرحمه) در کابل باستان

در قرن اول اسلام و در اولین دفعه که لشکر مجاهد مسلمین بشمول اقوام مسلمین سیستان و زابلستان کهن از طریق غزنین به فتح و تسخیر خطه دلگشای کابل از دست تجاوز و تشدد کفار موفق گردید، مسلمین فاتحین در حصه شمال لب دریای کابل اولین نماز را در کابل در همان حصه کنار دریا اداء و بنای مسجد نمودند. در روزیکه حضرت لیث بن قیس سر لشکر فوج اسلام بدرجه رفیعۀ شهادت رسید در همین ساحه محل اداء اولین نماز بخاک سپرده شد و این سنه هشتاد هجری قمری است و بعد از آن مسلمین پیوست دریا و به سمت جنوب مرقد مبارک بنای مسجد نمودند. و چون لیث بن قیس در وقت جهاد دو شمشیر بدست گرفته جهاد می‌نمود و به شهادت رسید اهالی سیستان و زابلستان و کابلستان بهمان آداب بزبان دری شاه‌دوشمشیره موسوم نموده و اولین مسجد کابل را که پیوست مرقد مبارک بنا یافته بود مسجد شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه نام گذاشتند.

این مسجد مبارک بدفعات تعمیر و ترمیم یافته و یکبار هم نصیرالدین همایون تعمیر نمود. در سنه (۱۱۶۰) قمری مطابق برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی درین وقتی که اعلیحضرت احمدشاه درانی به نیروی فوج افغان زابلستان، کابلستان کهن را از تصرف اغیار استرداد و رایت استقلال افغانستان را در خطه بهشت‌نمای کابل بلند نمود، احمدشاه بزرگ و همزمان دلیر او در کابل دفعه اول نماز را مطابق بهمان افتخار اولین مسلمین فاتحین در همین مسجد و حوالی آن ساحه باغستان واقع لب دریا ادا نمودند.

مسجد تاریخی شاه‌دوشمشیره در این عهد شاهنشاهی درانی مجدداً تعمیر گردیده و به طرف دریا برنده داشت و در آنجا طهارت خانه بود.

در سال ۱۲۹۸ شمسی چون باسترداد استقلال تاریخی خود موفق گردید و در سال ۱۳۰۳ شمسی نظر بیک واقعه بسیار خونی که از اثر مداخله دست ناپاک خارجی در سرحدات جنوبی افغانستان رخ داد و تا بج جوزای سال ۱۳۰۴ شمسی ادامه داشت و خاتمه یافت، سرورسلطان علیاحضرت سراج‌الخوانین والده سکه اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی بتأیید آن فتوحات اولین متقدمین و این پیروزی اسلامی عهد نوین مصمم شد که به شکرانه نجات اهالی مسلمین افغانستان از مهلکه عظیم دخالت صریح خارجی و جهل و وحشت ناعاقبت اندیشان داخل در جمله بناهای خیر یکی هم اولتر مسجد تاریخی شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه را مطابق باصول مهندسی و معماری عهد درخشان امانیه و بمصرف مبالغ شخصی خود تعمیر نماید. امور مهندسی و طرح مقدماتی تعمیر در (۱۳۰۵) شمسی آغاز گردید و در سال (۱۳۰۶) شمسی بانجام رسید. بامور مهندسی آن یکنفر ترک نیز شرف اشتراک خدمت داشت. چون این مسجدشریف اولین عبادت‌گاه و یادگار دینی مسلمین فاتحین افغانستان و در دوره استقلال جدید مجدداً در سنه (۱۶۰) قمری مورد دقت و احترام قرار گرفته است به سمت راست مدخل مسجد لوح تاریخ تعمیر جدید نصب و به سمت چپ دروازه نشان استقلال افغانستان دارای دو شمشیر و خوشه گندم نصب گردید. نشان استقلال افغانستان که دارای دو شمشیر و نقش خوشه گندم منظور گردیده است مناسبت بهمان خصوصیات شاه‌دوشمشیره و تاج احمدشاه بابای درانی دارد که تاج استقلال افغانستان را از دست ملت مسلمان افغان از یک خوشه گندم و از دست یک درویش ریاضت کیش پذیرفته و بر سر گذاشته بمیراث مانده است. و این میراث مقصد از استقلال دینی افغانستان است.

مسجد شاه‌دوشمشیره در کابل باستان از هر لحاظ از یادگارهای خیلی درخشان ملت حق

طوبیت نیک دیانت افغانستان است. در لوح تاریخ جدید این عبارت نقش گردیده است:

«یا ایها الذین آمنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدو ربکم و افعلوا الخیر» «لعلکم تفلحون». این مسجد شریف و معبد منیف اسلامی که اصلاً از ابنیه ادوار ماضیه و مرور دهوره ایام رو به خرابی و انهدام گذارده بود از طرف ذات ستوده صفات علیاحضرت صاحبه والدۀ ماجدۀ علیحضرت غازی امان‌الله‌خان پادشاه استقلال بخش افغانستان باصول متین و طرز مرغوب بنا و در سنه (۱۳۰۶) شمسی اختتام پذیرفت.

انشاءالله مقام استفاضۀ عباد برضای الهی ذریعه دوام خیرات و نکونامی ابدی ذات مقدسه ممدوحه خواهد بود.

تجدید عمارت مسجد و زیارت حضرت تمیم انصار (رح) در کابل باستان

ابو رفاعه عدوی تمیم ابن اسید عبدالله ابن حارث از افضل صحابه و یا از فضلالی صحابه کرام و اهل بصره در وقت فتوحات اسلامی در سیستان با عبدالرحمن بن سمره به غزا همراه شد. ابن عامر کابل را در سنه چهل و چهار (۴۴) هجری قمری فتح نمود، و در همین مجاهدات ابو رفاعه تمیم کشته شد و جسد مبارک او را به سمت جنوب شهر کابل در دامن کوه و در نزدیکی چشمۀ آب بخاک سپردند و در زبان عوام بنام جابر انصار (رض) مشهور و معروف و زیارتگاه عموم است.

زیارتگاه آن صحابه بزرگ از قدیم عمارتی داشت که با گذشت زمان قابل ترمیم و تجدید دیده می‌شد.

در سنه هزار و یک صد و هفتاد و پنج (۱۱۷۵) هجری قمری در عهد سلطنت علیحضرت احمدشاه دُرْ دُرْان به مختار کاری و سرپرستی الله ویردی‌خان شاملوی هراتی یکی از محاسبین دیوان‌اعلی احمدشاهی مجدداً تعمیر گردید و این ابیات در لوح سنگ مرمر نقر و نصب گردید که اکنون در کنار عمارت جدید موجود است:

بارگاهی که در برش ز وقار	چرخ چون خریدیست بی مقدار
عرش اگر گویمش سزد که در او	هست آسوده جابر انصهار
از کواکب طبق طبق آرد	به جنابش فلک برای نثار
خاک این در ز توتیا خوشتر	هست در دیده اولوالبصار
کرده الله وردی خانش بنا	مزد یابد ز حیــــــــدر کرار
گر بجویی (امید) تاریخش ۵۵	گرد این آستان ز دیده برار ۱۷۵ق

الله وردی خان شاملوی هراتی در سنه (۱۱۸۳) هجری قمری در کابل باستان سرپرست تعمیر جدید سید اسحق ختلانی (شاه شهید علیه الرحمه) نیز مقرر بوده است. بعبارت (عبدالله ویردی) مهر او در اسناد عهد درانی دیده می شود. در سال (۱۳۱۱) شمسی در این وقتی که زیارت حضرت تمیم مجدداً از طرف دولت پادشاهی افغانستان تعمیر گردید. سنگ لوح تاریخ قدیم در داخل زیارتگاه نگاه داشته شد.

تعمیر مسجد دیوان بیگی در کابل باستان

بعد از سنه هزار و صد و شصت (۱۱۶۰) هجری قمری در این وقتی که اولیاء دولت شاهنشاهی درانی متوجه عمران کابل جدید گردیدند، هریک شخصیت مقتدر این عهد جهادی اسلامی افغانی نخست بعمران مجدد مساجد و زیارتگاههای کابل و غزنین صرف مساعی نمودند. عمده الامراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله ابن مرحومی شاه علم خان فوفلزایی در اوقاتی که املاک موروثی شمشیرخان و شرزه خان را در شهر کابل بطور خرید بدست آورد مصمم شد که مسجد بنا کرده شمشیرخان را مجدداً تعمیر و پیوست آن منزل نشیمن و کاربانسرا و خانگاه و دکاکین تعمیر نماید.

حیات خان فرزند علی خان قوم تیرین پشتون از قهرمانان قندهار و ملقب به شمشیرخان در سنه (۱۰۶۹) هجری قمری این مسجد را در عهد حکومت خود بنا گذاشته بود که در این صحیفه مختصراً باید معرفی نمود:

حیات‌خان قندهاری پس از بازگشت سفر دکن از کابل به تسخیر بلخ و بدخشان همت گماشت و باتفاق بهادرخان روهیله یوسف‌زایی پشتون به جنگ ندامحمدخان والی بلخ پرداخت و در اثر آن رشادت شمشیرخان خطاب یافت و از بلخ به قندهار و کلات مراجعت نمود و سال دیگر حاکم و مستحفظ الکای غزنین و در امنیت هزاره جات خدمت نمود. و بعد قتل سعادت‌خان حاکم کابل که از دست شیرزادخان پسرش به قتل رسید به حکومت کابل پرداخت و دوران حکومت شمشیرخان در کابل سنوات (۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰ - هجری قمری) است.

حیات‌خان ترین پشتون قندهاری در همین حوزه و ساحتی که از عهد درخشان احمدشاهی بنام گذر دیوان‌بیگی معروف است یعنی در سمت غرب ناحیهٔ بالاحصار کابل پیوست قرارگاه خود مسجد تعمیر نمود و در مرور صد سال این عمارت مسجد قابل تجدید دیده شد و در عهد اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران کار دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله - مسجد شمشیرخان مرحوم را مجدداً از طرف خود تعمیر نمود که تا اکنون (سال ۱۳۶۶ شمسی) معمور و بنام مسجد دیوان‌بیگی و گذر دیوان‌بیگی در شهر باستانی کابل مشهور است.

چون شمشیرخان پشتون و واقعاً از اهل شمشیر قندهار و در استقرار امنیت اکثر ولایات افغانستان خدمت کرده بود، دیوان‌بیگی این مراتب را مدنظر گرفته لوح تاریخ عهد شمشیرخان را بدو طرف دیوار جدید مسجد موصوف نصب نمود و حرمت سلف خود را بجا آورد. زیرا که در همین ساحه بنای آبادی‌ها نموده و بالخصوص این مسجد را دفعه اول بنا گذاشته بود. تاریخ عهد شمشیرخان در دو لوح سنگ حاوی این ابیات موجود است:

در زمان که شاه عالمگیر	ماهی دین و ماهی روراست
شاه اورنگ‌زیب کز عدلش	باز هم آشیان عصفور است
ساخت شمشیرخان والا قدر	این بنارا که مهبطی نور است

وہ چہ مسجد کہ گاہ تعمیرش	عقل بنا و چرخ مزدور است
می توان گفت کین بنای رفیع	عاشر نہ رواق مشہور ت
عقل می جست سال اتمامش	از کریمی کہ بخل ازو دور است
جبرئیلش رقم زد این تاریخ	کہ نمودار بیت معمر است

سنه (۱۰۶۹) هجری قمری

حیات خان ملقب به شمشیرخان از خوانین قندهار همعصر شاه جهان کورگانی و فرزندش اورنگ زیب عالمگیر است و این سند ثابت نمود که درانیان تاریخ را در همه امور حفظ کرده اند.

مسجد جامع پل خشتی کابل

مسجد جامع موسوم و منسوب به پل خشتی در نزدیک دریای کابل که از زمانه های قدیم در یک گوشه باغ و متصل آب جاری دایمی بنا یافته بود در سنه (۱۰۶۹) هجری قمری مجدداً بنا یافت. در سنه (۱۱۶۷) هجری قمری بفرمان شاهزاده تیمورشاه درانی (دارا و فرمانروای کابل) ترمیم و در سنه (۱۱۸۷) قمری فکر تجدید و توسیع مسجد موصوف بعمل آمد. چون واقعات کوهستان های بعید شامل قلمرو امپراتوری درانی مانع امور عمرانی، گردید، این مسجد شریف مرکزی کابل بالآخره در سنه هزار و دو صد و سیزده هجری قمری (۱۲۱۳) به دوره شاهنشاهی اعلیحضرت زمان شاه درانی به صورت پخته کاری اكمال یافت. چون در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی مطابق به امور مهندسی و معماری قندهار، در نزدیک مسجد جامع موصوف از خشت پخته و گچ بالای دریای کابل - پل ساخته شد، این مسجد جامع متصل جاده و بازار و دریا از لحاظ نزدیکی پل مذکور از طرف عوام بنام مسجد پل خشتی شهرت یافت.

در قدیم اطراف قریب این مسجد را منازل شخصی احتوا کرده و باغ‌ها نیز وجود داشت. مسجد گذر قصاب کوچه و این مسجد شریف باهم قریب بود.

مسجد جامع پل خشتی کابل در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان توسعه یافت. منزل شخصی سردار عطاالله خان را استملاک نموده ضمیمهٔ ساحه مسجد گردانید و به صورت خیلی پخته مجدداً تعمیر نمود که نشانهٔ آن در حصص شرقی بنا موجود هنوز موجود است.

مسجد جامع پل خشتی کابل چون مسجد مرکزی شهر کابل و در کنار دریا و جاده‌های بزرگ و عصری قرار دارد. در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ شمسی از طرف دولت و حکومت افغانستان (دورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمدظاهر شاه) خیلی توسعه یافت و مطابق به مهندسی جدید توسط شاروالی کابل تعمیر گردید. و سمت شرق مسجد که خیلی پخته و برداشت منزل فوقانی را داشت، بر حال گذاشته شد.

مؤلف و نویسنده این کابل «فرهنگ کابل باستان» که برای نوشتن آیات قرآن کریم بخط کوفی و ثلث بطول هشتاد و هشت متر بروی اطراف دیوار بیرونی آن وظیفه داشت، در ختم کار تعمیر مسجد و تنصیب خشت‌های کاشی حاوی نوشته‌های آیات مبارک و مقدس قرآنی - این رباعی را از خود گفته احتراماً سپرد تاریخ نموده در مسودات افزودم که در اینجا عیناً نقل و درج می‌شود:

مسجد مرکز که جامع هست در کابل زمین
در همه اکثر مساجد همچو حرف اندر نگین
سال توسیع بنایش را چو جستم از خرد
در حساب شمس فرمود از (پل خشتی) یقین

۱۳۴۲ ش

مسجد گدري کابل

در شهر باستانی کابل محله‌ی بنام گذر گدري مشهور است و در کنار گذر مذکور مسجد جامعی از قدیم بنا یافته و منسوب به گذر مذکور بنام مسجد گذر گدري شهرت دارد. چنانکه علامه سيد جمال‌الدین افغانی در آوان جوانی در اولین ایام ورود خود بدارالسلطنه کابل در مسجد گدري در یکی از حجره‌های کنار آن اقامت داشته و در شرح حال خود یادآور شده است.

گذري یعنی جامه قلندران. در خصوص وجه تسمیه مسجد موصوف و سال بنا آن از کتب و رسائل و یا کدام رقم و سندی تا اکنون معلومات بدست نیامده و اما روایتی است که کدام نفر ساحر با دسته پیروان خود در آن محل روزگاری وارد شده برای اقامت خود به ساختمان چهار دیواری اهتمام ورزیده و در زبان عوام بنام ملنگ غیب‌گوی شهرت داشته، عوام‌الناس را بدام فریب آورده از این طریق باندوختن زر نقد دست یافته بود، تا آنکه روزی مورد حمله یکی از مجاهدین و عرفا وقت واقع شده آن ساحر و دسته پیروان او که دزدان و فریب کاران، بودند از بین رفتند و اندوخته طلا را که سردسته آنها در ته لباس ملنگی ذخیره کرده بود از دست داد. مسلمین حویلی او را خراب کرده و در محل آن از همان مبلغ که او از طریق سحر و فریب بدست آورده بود، این مسجد را بنا کردند که تا اکنون (سال ۱۳۶۶ شمسی) بهمان نام مشهور و نیز گذر پیوست مسجد گدري بهمین نام مشهور است.

در این شکی نیست که مسجد گدري در شهر باستانی کابل در مرور سالیان مانند سایر مساجد شهر کابل به دفعات ترمیم و سر از نو ساخته شده باشد، و اما چون لوح تاریخ و هم کدام سندی وجود ندارد شرحی نمی‌توان نوشت. و از قرار یادداشت علامه سيد جمال‌الدین افغانی می‌توان دانست که مسجد گدري و حجره‌های مجاور آن در عهد دولت درانی معمور بوده است و اصلاً انتخاب این محل برای تعمیر مسجد در اوایل عهد مسلمین شده است. باین دلیل که از باعث طهارت نماز گذاران مسجد را در نزدیک آب جاری دریا

و نهر و کاریز تعمیر می‌نمایند، چنانکه مسجد شاه‌دوشمشیره، مسجد پل‌خشتی، مسجد قصاب‌کوچه، مسجد‌باغبان، کوچه مسجد اندرایی، مسجد مرادخانی در نزدیک دریا اعمار یافته است.

مسجد قاضی فیض‌الله‌خان در کابل باستان

مولوی فیض‌الله‌خان (برادر قاضی محمدادریس‌خان) در سنه هزار و یک صد و هفتاد (۱۱۷۰) هجری قمری معلم علوم دینی و مشاور شرعی حضور شاه‌زاده تیمورشاه پادشاه (ولایات مقبوضه هند) مقرر شد و به فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی از دارالسلطنه کابل رهسپار لاهور گردید. و در سنه (۱۱۷۵) قمری در این وقتی که شاه‌زاده تیمورشاه درانی بفرمان پدر والا قدر به پادشاهی اقلیم هرات برگزیده شد از کابل عازم هرات گردید و تا سنه (۱۱۸۶) هجری قمری به صفت معلم و هم مشاور امور شرعی معیت آن پادشاه والا جاه را داشت. آن شخص عالم و فاضل و مؤلف از بدو شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی سنه (۱۱۸۶) قمری بفرمان آن پادشاه قضی‌القضات و پیش‌امام عسکری مقرر و هم در این عهد از سنه (۱۱۸۷) قمری وارد دارالسلطنه کابل و در سمت جنوب شهر کابل پیوست منزل نشیمن و باغ به تعمیر مسجد جامع اقدام نمود و مسجد گذر قاضی فیض‌الله‌خان تا حال (سال ۱۳۶۶ شمسی) مطابق (۱۴۰۷) هجری قمری معمور و گذر قاضی فیض‌الله‌خان و مسجد قاضی فیض‌الله‌خان در کابل مشهور است. کاریز آخوندزاده و قلعه آخوندزاده در چهاردهی کابل ملکیت همین شخص و در قلعه مذکور نیز مسجد تعمیر نموده است.

تجدید مسجد عالمگیر در کابل باستان

در نزدیک شوربازار کابل اورنگ‌زیب عالمگیر مسجد تعمیر نمود. مسجد موصوف در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه و اعلیحضرت تیمورشاه مجدداً تعمیر و ترمیم گردید. چون نظر بگذشت زمان ایجاب می‌نمود که مجدداً تعمیر گردد، محترمه سرورسلطان علیاحضرت «سراج‌الخوااتین» ملکه معتبر و رسمی افغانستان والدۀ سکه اعلیحضرت امان‌الله شاه

بمصرف مبالغ شخصی خود مصمم گردید که مطابق باصول مهندسی جدید بنا مسجد و مدرسه نماید. چون کار تعمیر مسجد با تمام و اختتام، رسید، اهالی کابل از روی احترام مسجد علیا موسوم نمودند.

سال اختتام تعمیر جدید مسجد موصوف سنه (۱۳۳۱) هجری قمری مطابق (۱۲۹۲) شمسی و (۱۹۱۳) میلادی است مراسم تهداب گذاری مجدد مسجد عالمگیر ثم جامع درانی و اخیراً مسجد علیا توسط اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج المله و الدین) بعمل آمد. میرزا شیراحمد مستی خیل جلال آبادی (شاعر حضور) تاریخ تعمیر جدید آنرا بدینقرار برشته نظم کشیده که در این کتاب عیناً درج می‌شود:

بود این مسجد ز عالمگیر در سابق زمان
کو ازین دنیای دون عمریست کرده رحلت است
مسجد او منهدم گردیده بود و بس خراب
لاجرم غمخواری مسجد بمومن سنت است
این زمان تعمیر او را کرد مانوی که او
گوهر شهوار دریای حیا و عصمت است
در حریم شهریاری بر همه اهل حرم
رتبه او نزد سلطان در کمال رفعت است
کیست آن سلطان حبیب‌الله شاه نامدار
در لقب او را سراج ملت و دین شهرت است
در سرای دولتش این گوهر درج عفاف
نیک خلق و پارسا فیاض و عالی همت است
مومنان او را ز طرف صدق مادر گفته اند
زان سبب بر مومنانش همچو مادر شفقت است

شېبستان خواتین است ذاتش چون سراج
وز جناب شه خطاب او را به علیاحضرت است
از پی تعمیر این فرخنده مسجد عزم کـــرد
کاینچنین خیرات جاری در جهان خوش نعمت است
شاه با اشراف کابل ماند بنیادش بخیر
واضع سنگ و اساس او سراج الملت است
مبلغ بسیار در آبادی او صرف کرد
هر که صرف زر کند اینجا ز اهل جنت است
چون ز علیاحضرت این مسجد بگیتی ماند یاد
مسجد علیاش نام و جای فیض و رحمت است
سال تاریخش چو مخلص از خرد پرسید گفت
مسجد علیا محال بنده گی و طاعت است

(۱۳۳۰ق)

سنه آغاز کار تعمیر مسجد علیا (۱۳۳۰) قمری و سنه اختتام آن (۱۳۳۱) قمری و مخلص
تخلص شعری میرزا شیراحمد شاعر حضور است که در سال (۱۲۹۸) شمسی رساله
«امان‌الغزات» در نظم تصنیف کرده است.

مسجد گذر وزیر

اشرف‌الوزراء شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی در
نزدیک بالاحصار کابل بنا آبادی نمود و تعمیر مسجد گذر وزیر مصادف بسال بنا عمارات
گذر مذکور است که در زمان حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله اشرف‌الوزراء و حافظ
غلام‌احمدخان وزیرمختار یعنی در عهد سلطنت زمان‌شاه درانی و شجاع‌الملک‌شاه درانی در

ترمیم مسجد موصوف مصدر خدمت شده و تا اکنون در شهر باستانی کابل گذر وزیر و مسجد وزیر مشهور و حقوق علما و طلبه علم و خدمه خانگاه و مسجد از جیب فتوت وزرا موصوف ادا می گردید.

مسجد گذر سردار جان خان

در سنه (۱۱۶۷) قمری سردار خانجان خان ابن حلیم خان بحیث وزیر شاهزاده تیمورشاه درانی در کابل در مدت دو سال اداره امور نمود و هم در سنه (۱۱۸۳) قمری بوزارت شاهزاده اسکندر دُرانی وارد دارالسلطنه کابل شده است پوره باور می شود که بنا گذر و مسجد سردار خانجان خان در همان اوقات بعمل آمده و از سنه (۱۱۸۷) قمری مجدداً بامور عمران و ترمیم آن بنا مقدس خدمت شده و مسجد گذر سردار جان خان بهمین نام تا الآن سال (۱۳۶۶) شمسی در کابل مشهور و معمور است. مکتب گذر سردار جان خان نیز در شهر قدیم کابل بهمین نام مشهور است.

مسجد شاهی بالاحصار دارالسلطنه کابل

در اولین مرکز صلح استقلال و تمدن کابل باستان یعنی قلعه تاریخی بالاحصار (دارالملک کابل) از قرن اول اسلام بنا مسجد شده است و صاحبان قدرت دوره مدنیت اسلامی در مسجد موصوف ادای نماز پنجگانه می نمودند. در عهد دولت شاهنشاهی درانی مسجد شاهی بالاحصار دارالسلطنه کابل یاد می شد. و بدفعات ترمیم و هم توسیع و تجدید یافت. چون در حوالی بالاحصار کابل مساجد جامع شریف زیاد بود. این مسجد جامع را به طور مشخص مسجد شاهی بالاحصار کابل می شناختند. و از زمانی که مجاهدین اسلامی در خطه دلگشای کابل یعنی مرکز کابلستان دست قدرت یافتند از نخستین کاری که کردند در اعمار مساجد و خانگاهها اهتمام عام و تام ورزیدند و از جمله یکی مسجد بالاحصار کابل بوده و در سالیان دور جدید آن بنا مقدس یاد شده است.

مسجد عبدالشافی خان در کابل باستان

ملا علی خان کابلی از اطباء حاذق دارالسلطنه کابل که در سنه (۱۱۹۳) قمری به فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی به خطاب عبدالشافی خان سرافراز گردید، این حکیم معالج خاندان شاهنشاه در سنه هزار و دو صد و شش (۱۲۰۶) هجری قمری به سمت غرب بالاحصار کابل مسجد تعمیر نمود و در لوح تاریخ مسجد موصوف این عبارت بروی سنگ مرمر بخط نستعلیق نقش و به دیوار نصب و تا اکنون موجود است:

«حمد و سپاس و ستایش بی‌قیاس مرقدوسی را که تأسیس اساس این قدسی اساس فردوس اقتباس را به توفیق استصواب ملا علی خان خادم‌العلماء و الفقهاء مشهور به عبدالشافی خان حکیم پادشاه انس و جان امیر تیمور دُر دُران صاحب قران بتاریخ آیت ثیل اختتام پذیر گردید هر مسلمانی که در این بیت‌العبادت در آید بانی را بدعای خیر یاد آورد - سنه ۱۲۰۶»

این مسجدشریف در حصه درخت شنگ و در جوار گذر واقع است.

تعمیر آرامگاه سیداسحق ختلانی شاه‌شهید

در سمت شرق بالاحصار دارالسلطنه کابل زیارتگاهی بنام شاه‌شهید مشهور و معروف و آن مرقد مبارک سیداسحق ختلانی کولایی است که در راه بین جلال‌آباد و کابل به شهادت رسید. روایتی است که در همان شب واقعه شهادت، شخصی از اخلاصمندان آن جناب بخواب دید که سیداسحق آقا سر مبارکش از تن جدا و بزیر بغل خود محکم گرفته از طرف شرق کابل به طور پرواز در فضا بجانب غزنه روان است. حینی که متوجه شد جسد آقا در همین حصه که حال مدفون است فرود آمد. هر چند تأمل نمود نتوانست تعبیر نماید. دو روز بعد جنازه آقا بطرف کابل آورده شد. مشایعین در تردد بودند که به کجا مدفون نمایند. مخلصی که به خواب دیده بود گفت که آقا خود در همین حصه فرود آمد و باید در همین جا دفن شود. ختلان از کلمه ختل گرفته شده که نام ولایتی است از بدخشان و آنرا زیادت

الف و نون ختلان گویند. عوام بعضاً ختلانی گویند و این نام را از باعث مقتول شدن شاه اسحق مرحوم تعبیر کرده اند و اصلاً ختلانی است که در عصر بابرشاه در کابل می‌زیست.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در وقت اقامت بدارالسلطنه کابل شبی از پهلوی زیارت شاهشهید عبور نمود. چون مخیم سپاه در حوالی این زیارتگاه قرار داشت، فردی از غازیان از یکدیگر پرسیدند لشکرکشی بکدام طرف است. مقابل گفت: بطرف هندوستان. اعلیحضرت احمدشاه غازی تفؤل نیک گرفته و فردا مصمم عزیمت جانب هند و پنجاب گردید، و اراده فرمود که زیارات کابل مجدداً تعمیر و ترمیم گردد. و در سنه (۱۱۸۱) قمری در این وقتی که خرقة شریفه از بدخشان بدارالسلطنه کابل پرتو وصول نمود به تعمیر زیارت سیداسحق ختلانی (شاهشهید) اراده فرمود. یاقوتخان قللر اقاسی و الله ویردیخان شاملو را مأمور اجراء و اهتمام این خدمات نمود.

چون تعمیر مساجد، کاربانسراها، پل‌ها، حجره‌ها، زیارات در خلال همین سالیان باهتمام مؤظفین انجام یافت، تعمیر آرامگاه سیداسحق ختلانی (شاهشهید) در سنه (۱۱۸۳) قمری (مصادف باوقات سفر اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بطرف مشهد و نیشاپور و طبرس) تکمیل یافت و قطع نظم تاریخ تعمیر زیارت شاهشهید که در لوح سنگ نقره شده و تا سال (۱۳۵۹) شمسی موجود است، حاوی این چهارده می‌باشد:

چو احمدشاه بر روی زمین شد	در اقلیم ظفر مسند نشین شد
چو پارا بر رکاب اشهب آورد	فلک گفتا که اقبالش قرین شد
بعصرش شیر و بز یکجا خورند آب	که در عالم نهیبش این چنین شد
بغبرا و سما افتد تزلزل	چو از راه غضب چین بر جبین شد
عدو زیر و زره چون آب بنشست	چو در روز نبردش دل بکین شد
شرف از بسکه دارد آستانش	مکان بوسه خاقان چن شد

ازان رونق ده اسلام و دین شد	چو نور احمدی بر چهره دارد
که تعمیر مزاراتش یقین شد	غلام خاصه اش یاقوت خان است
کمند مقصدش حبل المتین شد	چو در راه خدا گردید سالك
ز لطف حق حصولش محسن شد	مزار شه شهید از سر بنا کرد
مددگارش امیر المؤمنین شد	چو سرکاری نمود الله ویردی
تو گوپی همچو فردوس برین شد	رساندش چون با تمام از سر سعی
بگفتا (باظفر) تاریخ این شد	پی تاریخ چون ارشاد فرمود

۱۱۸۳ ق

عمارت زیارت شاه شهید در عهد سراجیه از طرف علیاحضرت سراج الخواتین ترمیم گردید. قبور بسیار نفر از رجال دوره سدوزایی و محمدزایی در اطراف مرقد مبارک شاه شهید واقع است.

انتخاب زمین شاه علم خان فوفلزایی برای تعمیر شهر جدید قندهار

در میان طایفه ابدالی این قصه خیلی معروف است که روزی شاه حسین هوتک برای شکار خارج شده بود و در نزدیک خانگاه ملاحلی فوفلزایی قندهار امروز وارد شد. ملاحلی اسپ و نیزه اش را گرفت و حدود شهر امروزه قندهار را تعیین نموده گفت:

«پشتون لوی دی، لوی به اوسی، دا ملک د اودل دی، تر قیامته به پر اوسی»

باین رمز عارفانه بروی داناند که دگر باره بنام سیر و شکار وارد این ساحه (یعنی حدود شهر حالیه قندهار نگردد) و بر حد خود متمکن باشد.

وکیل الدوله عبدالله خان ابن شاه علم خان پولزایی قندهاری که موازی یک هزار جریب موروثی پدر و خاندان خود را برای تعمیر اشرف البلاد احمدشاهی اهدا نموده است، برای

آبادی جدید قندهار این ابیات گفته است:

«خدایه ته راکی، لاس د شندنی چی زما په مخکو مینی سی پلنی دا قندهار به بیرته آباد سی
ستا د مری، به زړگی په شاد سی بخشو احمد ته، مخکی مالونه د ده خپلوان یو، پشتهانه
یونه»^۱

تأسیس اردوباغ در کابل باستان

در سنه (۱۱۶۹) هجری قمری در این وقتی که در قندهار مطابق حسن نیت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بجهت مرکزیت بزرگ اقوام افغانستان بنا شهر جدید در یک ساحه وسیع مدنظر گرفته شد، عمده الامراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله از اراضی موروث پدر خود سردار شاه علم خان ایوب زایی فوفلزایی قسمتی را به نیت خیر و منفعت عامه اهالی که طالب بنا شهر جدید بودند بدولت شاهنشاهی احمدشاهی اهداء نمود تا تحت نقشه شهر جدید آورده شود.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران این هدیه یک تن از مخلصین خود را که اخلاص بدولت و ملت افغانستان داشت بخوشتی پذیرفت و از روی همت اعلی خسروانه مقابله موازی یک هزار جریب زمین در ساحه مرکزی دارالسلطنه کابل به صورت بالمعاوضه بخشید. وکیل الدوله از روی بزرگی همت نپذیرفت و گفت: چون دارالسلطنه کابل اردوباغ (یعنی میدان نظامی و قرارگاه مرکزی عسکری ندارد) همان ساحه هزار جریبی در کابل برای تأسیس اردوباغ تخصیص داده شود.

بتاریخ دو شنبه (۱۱) جمادی الثانی سنه (۱۱۶۹) هجری قمری فرمان تأسیس اردوباغ دارالسلطنه کابل صادر گردید و سردار قلندر خان متصدی امور شهرستان کابل بانجام آن پرداخت. ساحه باغ علیمردان خان ولد گنجعلی خان زیک (و ساحه وزارت دفاع سابق و

^۱ این مطلب در سال ۱۳۰۶ شمسی در خرقة شریفه «قندهار» از زیان صوفی ملا اسمعیل روایت شده است.

حصص مسجد جامع عیدگاه و چمن حضوری) و حوالی نهرستان کابل در آن شامل بود. ساحة وزارت دفاع سابق که از سنه (۱۳۲۰) هجری قمری به بعد قومی‌باغ نام گذاشته شد، در قدیم مربوط اردوباغ کابل بود و در دوره استرداد افغانستان بنام میدان نظامی شهرت داشت و این نام‌های جدید جاگزین همان نام اردوباغ عهد احمدشاهی است و بدان لحاظات در سال (۱۲۹۸) شمسی مطابق سنه (۱۳۳۷) قمری از طرف دولت امانیه مناسب دیده شد که وزارت حربیه و میدان تعلیمات نظامی در همان ساحة تأسیس و منار یادگار استرداد استقلال در نفس جاده جدیدالاحداث آن تعمیر گردد.

چون متن فرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر و تفصیل بنا اردوباغ را در کابل در تاریخ احمدشاهی درج نموده ام و کتاب موصوف نشر شده است، اختصار می‌ورزم و خلاصه آنکه یکی از بزرگ‌ترین اقدامات تمدنی کابل در عهد درانی بنای اردوباغ است که در سنه (۱۳۱۱) قمری بنا مسجد جامع عیدگاه کابل نیز در همین ساحة و در گوشه‌ی که قبلاً بنام میدان عیدگاه معروف بوده بنا یافته است.

سفیر قلندرخان ابن روح‌الله‌خان فوفلزایی در تسطیح و ساختمان اردوباغ (میدان نظامی) کابل سهم خدمت دارد.

صدور فرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل بسرافرازی سردار مرادخان قلندرزایی در تابستان سال (۱۱۴۵) شمسی مطابق ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۰) هجری قمری در این وقتی که اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در شهرستان کابل مصروف امور قلمرو شاهنشاهی افغانی بود، بسرافرازی سردار مرادخان درانی قلندرزایی فرمانی در خصوص اكمال تعمیر شهر جدید قندهار صادر فرمود که اینک سراسر متن عبارات و نقوش مهرهای آنرا درج تاریخ قندهار و کابل می‌نمائیم:

بسم الله خير الاسماء

الحکم الله

يا هو يا فتاح

احمد شاه دُر دُران

۱۱۷۰

اعوذ بالله تعالى آنکه عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الكبراء الفخام مرادخان درانی قلندرزایی نائب و سردار سرکار والا باشفاق پیوسته شاهانه و الطاف نہایات خدیوانہ سرافراز بوده بدانند کہ در امور تعمیر قلعة مبارکہ احمدشاهی قندهار مختار کل است و بہ تمامی اختیارات اشرف البلاد عالیجاه متوجہ امور مزبور اند نہایت در مقدمہ اجارہ تعمیر مزبور کہ قبل برین چند نفر شریک بکار شدہ اند عزت پناہ ملا عرب... باشی سرکار والا را نیز شریک مستأجران امر مزبور نماید کہ ہر کس حسن خدمت خود را بیش از پیش در امر تعمیر قلعة مذکورہ ظاہر سازد و آن عالیجاه کہ مختار کل است... بہتر است... کہ امور مزبور را بہ کمال استحکام و خوبی تمام داشتہ و در عہدہ می باشند.^۱

۲۰ شہر ربیع الاول ۱۱۸۰ ہجری.»

عبارات نقوش مهرهای ظہر فرمان ازینقرار است:

محمدیوسف ابن علی رضاء - ۱۱۶۱

افوض امری الی الله

عبدہ محمدہاشم، ۱۱۶۱

^۱ جاہای نقطہ چیدہ شدہ تحت شکست کاغذ آمدہ خواندہ نشد.

عبدہ گل محمد، ۱۱۷۰

لا اله الا الله الملك الحق المبين

عبدہ عبد الله

مرادخانی شهر کابل موسوم باسم همین شخص است که در سنه (۱۱۸۰) قمری کل اختیار امور تعمیر اشرف البلاد احمدشاهی مقرر گردیده است. سه صد خانوار جلایر قوم طهماسب‌خان از اول دوره سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دران در تحت بیرق مرادخان قلندرزایی درانی قرار داده شد. مرادخان قبلاً جارچی‌باشی و زمانی حاکم ولایت دوآبه بود.

باغ دیوان‌بیگی در چهاردهی کابل

در چهاردهی کابل قریه‌یی بنام باغبانان در میان دو رودخانه واقع است. و چون گل و آب و هوای آن منطقه برای غرس و پرورش نهال سیب خیلی مساعد است، باغداری در آن منطقه سبز و شاداب از قدیم مروج و از آن جهت اهالی سکنه آن قریه که چهل باغ را در تصرف داشته اند بنام باغبانان شهرت گرفته اند. قلعه عمرخان ابدالی که در ساحه سمت شمال قریه باغبانان و در سمت جنوب ده مبارک بنا یافته است. این ساحه قبلاً جز باغبانان و رود بیگتوت و رود پغمان از دو جانب این منطقه می‌گذرد.

این منطقه قبل از تأسیس دولت امپراتوری احمدشاهی بنام قلعه عمرخان و از اوایل عهد درانی بنام قلعه قلندرخان ابن روح‌الله‌خان و بعداً بطور زرخرید به ید تصرف عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله آمد و از عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی «خالصه وکیل‌الدوله» شناخته شده و این نام بزرگ، منطقه حاصل‌خیز مذکور را از نام باغبانان مجزا ساخته است. و از همین باعث در فرمان‌های عهد درانی باین عبارت تصریح می‌گردید:

«قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان در قریه باغبانان من توابع بلوک پمقان من محال دارالسلطنه (کابل)». و این نام بعداً به «خالصه وکیل الدوله» تبدیل شد.

وکیل الدوله در همان منطقه در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی باحداث باغ در ساحه شانزده جریب زمین اقدام نمود. درختان نشانه‌های باغ دیوان‌بیگی وکیل الدوله تا سال (۱۳۱۰) شمسی یک یک باقی مانده بود و از طرف ورثه مرحومی در همان حصه و حوالی قریب آن بدفعات باحداث باغ‌ها اقدام گردیده و به ثمر رسیده است.

چون بعد از خالصه شاهی و باغ‌شاه در کابل این ساحه و منطقه مورد نظر عموم و خالصه وکیل الدوله از منطقه باغبانان باین نام مجزا و در قید فرمان‌های دولت باین نام اختصاص یافته از قریه‌های حوالی دارالسلطنه کابل مشخص شده بود، مجموع آن ساحه را بنام باغ کابل و باغبانان می‌شناختند. باغ دیوان‌بیگی در حوالی زیارت خواجه خضر و در محل باغ ببرو موقعیت داشت.

منصب وکالت دولت در کابل باستان

دولت افغانستان مستقل بجهت اداره و امنیت سرتاسری کشور پهناور افغانی مناسب می‌دانست که بر اساس دولت‌های بزرگ اسلامی شخصی را بمرتبه وکیل بپذیرد و وکیل دولت نام بگذارد و مسؤول امور قرار بدهد.

وکیل بمعنی کارساز. دولت بمعنی مالکیت عامه. وکالت مقصد از کارسازی مالکیت عامه است.

در عهد دولت اعلیحضرت احمدشاه درانی و اعلیحضرت تیمورشاه درانی عمده‌الامراء عبدالله‌خان دیوان‌بیگی ابن مرحومی شاه‌علم‌خان پوپلزایی قندهاری - منصب وکیل الدوله (کارساز مالکیت عامه) داشته است. شاه‌علم اسم و یا لقب پدر شاه نعمت‌الله ولی بود و بدان مناسبت اسم این شخص قندهاری را شاه‌علم گذاشتند و مذکور در عهد حکمرانی

ابدالیان منصب وکالت در قندهار و هرات داشت و در سنه (۱۱۴۳) هجری قمری وفات یافت.

این منصب بزرگ در هندوستان نیز موجود و مروج بود که درین صحیفه مطلبی را به طریق مثال از نظر می‌گذرانیم:

جهانگیر به تاریخ پنجشنبه (۱۴) جمادی‌الثانی سنه (۱۰۱۴) قمری جلوس نمود. محمدشرف را به خطاب امیرالامراء و منصب جلیل‌القدر وکالت سرافراز فرموده، مهر اشرف بجواهر قیمتی آراسته بدست خود پیرایه گردنش ساخت و میرزا عنایت‌بیگ را به خطاب اعتمادالدوله و میرزا خان‌بیگ را وزیرالممالک اختصاص بخشید. از آن تذکار معلوم گردید که در قدیم در هر کشوری مرتبه وکالت بلندتر از وزارت اول و نخست وزیر بود.

اعلیحضرت احمدشاه بابای درانی بوقت ظهر پنجشنبه (۲) ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۶) هجری قمری مطابق (۱۲) برج جوزای سال (۱۱۵۱) لوی ئیل شمسی (سال نهنگ) موافق (۲) جون (۱۷۷۲) میلادی در ولسوالی مرغه «قندهار» فوت و فردا قبل از ظهر جمعه در باغ دولت‌خانه اشرف‌البلاد احمدشاهی بخاک سپرده شد.

از تاریخ مذکور تا (۱۹) جمادی‌الاولی سنه (۱۱۸۶) قمری دومین فرزند آن سلطان خلد آشیان بر مسند سلطنت موروث در مرکز قندهار متمکن و سلیمان‌شاه درانی بر خود خطاب گرفت. در این مدت دو ماه سلطنت، شاه‌ولیکان بامیزایی بنام وزیر عهده وکالت دولت او را بر ذمت داشت. چون اختلاف شدید روی کار آمد، سلطنت و وکالت هر دو نفر مذکور بتاریخ (۱۹) جمادی‌الاولی سنه (۱۱۸۶) قمری خاتمه یافت.

سلطنت به اعلیحضرت تیمورشاه درانی و وکالت به عمده‌الامراء عبدالله‌خان فوفلزایی تعلق گرفت. تفصیلات مزید تحت عنوان دیوان‌اعلی در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» آمده است.

دارالضیافت اشرفالبلاد احمدشاهی

در شهر جدید قندهار اشرفالبلاد احمدشاهی مهمان خانه دولتی بنام دارالضیافت تأسیس و هر یک مهمان دولت از خوان نعمت شاهنشاه افغانستان بهره‌مند می‌گردید. از جمله مهمانان فردی بنام نواب می‌رسید حسن از شاهزادهگان صفوی که مدتی در قندهار در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی اقامت داشته است به محمدهاشم متخلص آصف ملقب به رستم‌الحکما که کتابی بنام رستم‌التواریخ نوشته است، یادداشت داده گفته است که من در قندهار مدتی در دارالضیافت شاهنشاهی درانی اقامت داشته‌ام و از مهمان‌دوستی و بزرگ‌همتی افغان یادآور شده است. در کابل باستان این نام به مهمان‌خانه دولتی و باغ مهمان‌خانه تبدیل گردیده است.

سرداران ممالک محروسه در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی خیلی معروف است که در عهد اعلیحضرت احمدشاه درانی یک تعداد شخصیت‌ها عنوان سردار و بعضاً سردار سرداران خطاب داشته‌اند و این کلمه در فارسی و ترجمه تحت‌اللفظ رئیس است و چنانکه در امروز هم کلمه رئیس مستعمل و سردار هر یک ولایت و وظیفه‌والی را داشته است.

سر - بالفتح فکر و خیال و زور و قوت و سردار و مقدم و میل و خواهش چیزی و بمعنی فوق و زبده و خلاصه

سرآمد - بمعنی بهتر و ممتاز و سردار.

رئیس - سردار و مهتر قوم

رؤس - بضم اول و ضم همزه و سکون همزه جمع رأس که بمعنی سر است و گاهی بمعنی مهتران و سرداران

رؤساء - بمعنی سرداران این جمع رئیس است.

در فرمان‌های اعلیحضرت احمدشاه درانی کلماتی از قسم سردار و نائب و سردار و سردار

سرداران دیده می‌شود و آن شاهنشاه بزرگ نائب‌الحکومه‌های عهد دولت خود را بنام‌های سرداران و ولایات بزرگ و معروف سلطنت را ممالک محروسه یاد می‌فرمود. چنانکه محمودالحسینی وقایع‌نگار در صفحه (۲۹) اثر مؤلفه خود به پیروی همان اساس نوشته است: «صادرات ممالک موضوعه ایران و ترکستان و هندوستان و غیره قلمرو اعلیحضرت احمدشاه دُر این را با محاریبات و فتوحات خاقانی را بقید تحریر و تسطیر می‌آورم.» در صفحه (۱۴۳) نوشته است: «خاقان ممالک بخش‌گیتی ستان محبت‌خان بلوچ را بر سرداری کل مملکت بلوچستان سرافرازی بخشیده و از حضور لامع‌النور مرخص فرمود» (۱۱۶۲ق - ۱۲۲۷ش).

در سطر اول صفحه (۱۰۲) نوشته است: در این وقت عریضهٔ مخلص‌خان درانی سردار ترکستان^۱ به نظر خدیو ممالک ستان رسید که مشارالیه به ترکستان رفته ولایات بلخ و اندخود و شبرغان را به حیطة تصرف درآورده است.

(در صفحه (۳۴۱) نوشته است: «مخلص‌خان درانی فوفلزایی سردار ولایت بلخ، قندوز اند خود، خلم، میمنه چیچتکو قبچاق و غیره ولایات این طرف آب آمویه را بتصرف آورده.» (۱۱۶۳ق).

در صفحه (۳۴۷) نوشته است: «و چون در این سال سیر ممالک ترکستان به خاطر خاقان کشورستان تصمیم یافته بود بعد از انقضای ایام زمستان بعزم آن دیار از پشاور حرکت فرمود» و در صفحه ۴۱۸ نوشته است:

«در سنه ۱۱۶۶ مطابق سال ۱۱۳۲ شمسی مخلص‌خان فوت شد و اعلیحضرت احمدشاه درانی میر هزارخان الکوزایی را سردار ترکستان مقرر کرده بدانصوب فرستاد.»

در صفحه ۴۳۰ نوشته است: «بتاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی سنه ۱۱۶۷ قمری خانجان‌خان درانی

^۱ ترکستان مقصد از عموم ولایات سمت شمال افغانستان است. عزیزالدین وکیلی پولبزی

سردار ممالک موضوعه هندوستان وارد درگاه گشته شرف اندوز آستان بوسی گردید.»

در صفحه ۵۱۲ ضمن واقعات سنه ۱۱۶۸ قمری مطابق سال ۱۱۳۴ شمسی نوشته است: «شاهپسندخان سردار ممالک خراسان با جمعی از افواج نصرت نشان مامور گردید». و در همین جریانات نوشته است که: «تقی خان شیرازی بفرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی سردار ایران خطاب یافته از قندهار بدانصوب اعزام گردید.» در صفحه ۵۲۶ نوشته است: «حنظله خان سردار سابق هرات با جمعی از افواج قاهره مامور گردید. در صفحه ۵۳۸ نوشته است: «عالیجاه رفیع جایگاه ایاز بارگاه حضرت ظل سبحانی مقرب الخاقانی خانجان خان درانی سردار ممالک موضوعه هندوستان» سنه ۱۱۶۹ قمری. در صفحه ۵۸۸ نوشته است: «حکم شاهنشاه انفاذ یافت که صادرات مملکتی و استصوابی و تحمیلات بیگار و متوجهات و حوالات جمیعاً و تماماً الی دو سال به سکنه ممالک محروسه عدالت مانوسه معاش و مرفوع القلم و در خصوص این عطیه والا مناشیر و ارقام مطاعه رقم گردید و زود بامضا دفاتر دولت رسید.» در صفحه ۵۹۵ در ضمن جریانات سنه ۱۱۶۹ قمری نوشته است: «شاهنشاه درانی عبدالصمدخان درانی حاکم ولایت پشاور را به سرداری خطه کشمیر سرافراز گردانیدند.»

در صفحه ۶۷۰ نوشته است: «ولایات مزبوره را داخل ممالک محروسه سلطانی ساختند». یعنی هند پنجاب و کشمیر را در حیطه تصرف افغانستان آوردند. در صفحه ۷۰۶ نوشته است: «شاهزاده تیمورشاه به عنایت پادشاهی ممالک موضوعه هندوستان معزز و مباهی گشت.»

در صفحه ۷۱۴ نوشته است: «در بیان سوانح ممالک ترکستان و مامور شدن نوابخان الکوزایی بسررداری آن مکان» و در صفحه ۷۱۵ نوشته است: «حاجی خان والی میمنه به تفویض منصب سرداری ترکستان مقرر شد» در صفحه ۱۰۸۱ ضمن جریانات سنه ۱۱۷۴ قمری نوشته است: «حسب الاستدعای شاه ولی خان حنظله خان فوفلزایی سردار هرات

بحضور خواسته شد و شاه بیگ‌خان فوفلزایی سردار هرات مقرر شد.»

در صفحه ۱۱۸۸ نوشته است: «خانجان‌خان سردار سرداران که از دارالسلطنه کابل مامور به تادیب متمردان ترکستان شده بود...» مربوط واقعات سنه ۱۱۸۰ قمری.

در صفحه ۱۲۰۱ نوشته است: «ابرش برق و شب غزاله دیداری که مخلص‌خان سردار ترکستان فرستاده بود سوار گشته از استالف راه معاودت بطرف دارالسلطنه کابل پیمودند.» و در صفحه ۱۲۰۴ نوشته است بجهه حفظ سلسله امن و امان سایر امراء و نوئینان^۱ و جمیع خوانین و سرداران را بحضور خواسته رخصت می‌دادند.» در صفحه ۱۲۰۸ ضمن جریانات سنه ۱۱۸۲ قمری ولایات شمال افغانستان (ممالک ترکستان) یاد شده است.

در صفحه ۱۲۱۱ نوشته است: «قشون‌های اطراف ممالک محروسه سطانی» و در صفحه ۱۲۱۲ نوشته است: «خانجان‌خان سردار که از بلده کابل بجمع آوری سپاه کوهات و بنگشات مامور شده بود، خزانه و قشون آنجا را برداشته در الکای پشاور به سعادت تقبیل رکاب....» و در صفحه ۱۴۱۳ «سردار لشکر ظفر پیکر» یاد نموده و این سنه ۱۱۸۲ قمری است.

در ضمن جریانات سنه ۱۱۸۳ قمری نوشته است: «نصرالله میرزا پسر شاه‌رخ شاه در ممالک خراسان رایت طغیان افراشته.»

در صفحه ۱۴۲۳ نوشته است: «خانجان‌خان سردار را که به صوبه‌داری ولایت دیره‌جات عز امتیاز بخشیده بودند با بهادران تهمتن توان و نصیرخان حاکم بلوچستان احضار نموده و سرخیلان و سرداران سپاه فیروزی نشان را بموکب فیروزی کوکب طلبیدند.»

^۱ نوئین - امیراعظم نوئینان - امرأ عظام و نوآوری کننده‌گان در کارهای بزرگ انتظامات دولتی سویه پادشاه و چنانکه در فرمان‌ها: امیرالامراء العظام خطاب فرموده است.

در صفحه ۱۲۳۶ در ضمن جریانات سند ۱۱۸۳ قمری نوشته است: «حکم همایون به نفاذ مقرون شد که خانجان خان سردار سرداران و محمدنصیرخان حاکم بلوچستان با جمعی از عساکر نصرت مآل بعزم استیصال آن...» و ضمن جریانات سنه ۱۱۸۴ قمری در صفحه ۱۱۴۵ نوشته است:

«جمع خوانین و سرکرده گان و سرداران اکراد و اتراک ممالک خراسان که روی ارادت به آستان سپهر رفعت آورده...»

و در صفحه ۱۲۴۶ نوشته است: «بعد از بند و بست ممالک خراسان... رایت نهضت بصوب مقرر دولت افراختند و پادشاه خورشید کلاه تیمورشاه را از منزل سبزوآر رخصت مراجعت بدارالسلطنه هرات داده... اشرف البلاد احمدشاهی را در ابتدای موسم شتا مرکز رایات فلک فرسا ساختند» در صفحه ۱۲۷۲ ضمن جریانات محرم الحرام سنه ۱۱۸۶ قمری نوشته است: «نواب خان الکوزایی سردار سابق ترکستان»

و در صفحه ۱۲۸۹، اعلیحضرت احمدشاه درانی را بالقاب «خدیو تاج بخش ملوک جهان» یاد نموده است. ملوک جهان مقصد از امراء و نوئینان ولایات شامل قلمرو افغانی است که ممالک محروسه نوشته می شد.

صدور فرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران بسرافرازی حکام و عمال محال گُزخ

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران صوفی عارف را متولی مزار فیض آثار سلطان بابا لاش مقرر و موازی شصت جریب اراضی از قصبه کُزخ را برای صرف مزار تعیین فرمود.

بعد از فوت شیخ موصوف در این وقت که اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران بر سریر جهان بانی متمکن بود خواجه محمدسعید را بشرف تولیت مزار سلطان بابا لاش مقرر فرمود و فرمان شاهنشاه افغانستان کبیر را که بتأیید فرمان اول شرف صدور یافته است عیناً نقل و درج می نمایم:

الملك الله

علم شد از عنایات الهی

بالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی، حکم همایون شد آنکه قبل ازین موازی شصت جریب اراضی از قصبه کرخ حسب الرقم مرحمت شیم مبارک در وجه صوفی عارف بجهه خرج مزار فیض آثار سلطان بابا لاش مقرر است و درین وقت بعرض اشرف رسیده که صوفی عارف مزبور فوت شده و ازو وارث نمانده است نجابت پناه خواجه محمدسعید که از اولاد سلطان بابا لاش است و شایستگی دارد و خدمت مزار می کند لهذا از ابتدای شش ماهه هذه السنه مبارکه اودئیل اراضی مزبوره را کماکان در وجه سیادت پناه خواجه محمدسعید مرحمت فرمودیم که مشارالیه به دستور قبل حاصل آنرا متصرف شده صرف اخراجات مزار مزبور نموده و به خدمت مزار و دعای دوام دولت و در آن محال قیام نماید. حکام و عمال محال کرخ و دارالسلطنه هرات در هر باب به نحو مقرر معمول دارند و هر سال رقم مجدد مطالبه ننمایند. مستوفیان عظام کرام صورت رقم مبارک را ثبت و حسب المقرر معمول دارند. فی ۲۹ شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۹۵

در ظهر فرمان این اشخاص مهر کرده اند:

اقل خلق عبداللطیف الجامي عبده بهادر

غلام شاه تیمور است مشرف الراجي ابن علی رضاء عبدالرحیم

افوض امری الی الله عباس ابن هاشم

چهار مهر خوانده نشد

المتوکل عللله، عبده حفیظ الله

عبده نورمحمد

بگرامی کابل باستان

در سمت شرق شهر باستانی کابل بقرار لشکرکشی‌های قدیم، منزل اول موسوم به بگرامی است و در برج میزان سال (۱۱۴۰) شمسی مطابق صفرالمظفر سنه (۱۱۷۵) قمری شاعر وقایع‌نگار دولت شاهنشاهی افغانستان بقرار این نظم زبان دری فارسی از منزلگاه مذکور توصیف کرده است:

فرزند از اطلـس و پرنیان	ز کابل برون خرگه و سایبان
بفرمان شاه ملایک سپاه	بوقت نکو خیمه و بارگاه
ز کابل به بگرامی افراختند	بروی زمین آسمان ساختن
بروز دگر شاه عالی تبار	بتأیید و توفیق پروردگار
در آورد پا در رکاب ستور	تو گفتی که موسی برآمد بطور
سعادت قرین و ظفر همعنان	روان گشت با شکر بیکران

تشکیل شورای کبرا در کابل باستان

ملت مسلمان افغانستان از بدو پرتو وصول قرآن عظیم‌الشان در خطهٔ سیستان و زابلستان و کابلستان بحکم «و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله» و «وامرهم شوری بینهم» بقرار تعلیم و ارشاد آیات مقدس قرآن کریم بمعانی و مفاهیم مشورت پی برده در همه اوقات محافل مشورت در امور قومی، ملی و دولتی تشکیل داده به کامیابی‌های اسلامی رسیده اند.

ابدالیان در همه اوقات حکمرانی‌ها در قندهار هرات، کابل ملتان بدون مشورت اقدام به کاری ننموده اند. چون کلمات عربی که زبان قرآن کریم است، در افغانستان از قرن اول اسلام بهمان قدسیت مشهور مانده و مجلس مشورت بزرگان اقوام را بنام شورای کبرا شناخته اند و انعقاد محفل حل و عقد شورای دولت یاد کرده اند و بزرگ‌ترین رجال علمی و افراد ذی‌قوم در آن اشتراک می‌ورزیدند و بهمان مفهوم اعتبار شورای ملی را نیز داشت و شورای سلطانی یاد می‌شد و مقام شوری را دارالمشاورت سلطانی یاد می‌کردند و در زبان ترکی کنکاش می‌شناختند.

شورای کبیر حوالی زیارت شیر سرخ در قندهار باستان یکی از همان مراسم مقدس است که با ترکیب کلمه پشتو لویه‌جرگه باید یاد کرد و اصلاً د لویانو جرگه معنی شورای کُبرا را دارد.

شوری - مشورت

شور - بالفتح در عربی بمعنی مشورت.

مشاورت - مشورت کردن.

دارالشوری - جای مشورت

کنگاش - بالكسر مشورت و صلاح پرسی و این لفظ ترکی است.

کبراء - بضم اول و فتح ثانی بزرگان و این جمع کبیر است. شورای کُبرا - یعنی مشورت بزرگان و مقام حل و عقد.

کبار - بکسر اول بزرگان و این جمع کبیر است و بالضم و تشدید موحدۀ بسیار بزرگ و بمعنی بزرگان باین معنی جمع کبیره است.

شورای دولت - متشکل از بزرگ‌ترین رجال علمی علوم شرعی و ادبی و تاریخی و متنفذین قومی است که از طرف دولت منتخب و مقرر می‌شدند. و چون زعما اقوام می‌بودند مفهوم شورای ملی و شورای اقوام را نیز داشت.

حل و عقد - کشادن و بستن

حل - بالفتح و تشدید لام بمعنی کشادن و فرود آمدن و حلال شدن.
عقد - بالفتح گره دادن و بمعنی پیمان.

در عهد سلطنت درانی در قندهار و کابل (شورای کبرا) یعنی مشورت بزرگان و بزبان پشتو د لویانو مشورت و یاد لویانو جرگه مستعمل بوده و مجلس کبیر ملی لویه جرگه یاد شده است. و در تاریخ افغانستان به ملاحظه می‌رسد که در مواقع مهم شورای کبراء در حل و عقد مسایل مهم تأثیر بزرگ داشته و سهم افکار رجال مقتدر اقوام ثابت می‌گردد. و برجال فاقد علم و ادب و تجربه کمتر موقع صحبت داده می‌شد.

چون وقتی در ناحیه بالاحصار کابل دارالشوری موقعیت داشت، بازار قریب آنرا شوربازار یاد می‌کردند. شور بالفتح در عربی بمعنی مشورت و عوام کابل بالضم تلفظ کرده اند و اصلاً بفتح صحیح است.

شورای کبرا در کابل باستان بنام شورای دولت نیز معروف بوده و در برج سنبله سال ۱۳۰۷ شمسی در لویه جرگه پغمان تصویب گردید که شورای دولت به شورای ملی تبدیل شود.

تأسیس اداره و دفتر در کابل باستان

نخست باید گفت که کلمات سلطان، وکیل، وزیر، نائب، اقاضی القضاة، قاضی، مفتی، مستوفی، منشی، حاکم، عامل، ضابط، محکمه و اداره همه عربی است. و در کابلستان و تمام بلاد افغانستان از آغاز فتوحات اسلام این القاب و رتب و مناصب از طرف دولت‌های اسلامی افغانی بر ارباب ادارات دولت و حکومت مقرر گشته و این کلمات عربی از آغاز تأسیس ادارات رواج یافته و بنابر اصالت و قدسیت زبان عربی تا امروز اکثر مروج مانده و برای ارباب مناصب جملات ترکیبی بزبان‌های دری و ترکی نیز از قدیم در باقی مانده است.

دفتر - مجموعه حساب و این لفظ دری فارسی است. دفاتر جمع دفتر از عالم فرامین که جمع فرمان است.

فرامین - جمع فرمان و این تصرف دری گویان عربی‌دان است که جمع لفظ دری فارسی را به طور عربی آورده اند.

مدیر - کلمه عربی است و اما در افغانستان تا قبل از دوره تأسیس سراج‌الافغانیه قطعاً بکار برده نشده و سردفتر جاگزین آن بوده است.

مستوفی - تمام را فراگیرنده و سردفتر اهل دیوان که از دیگر محاسبان حساب گیرد.

لشکرنویس - سردفتر اهل نظام و متصدی امور حسابی عسکری.

دیوان - بمعنی جای جمع شدن مردم مجازاً بمعنی دفتر محاسبه و بمعنی دارالعدالت و مقام نشستن ملوک و امراء و صاحب دارالعدالت و صاحب مسند و بمعنی داد و فریاد و ماجراء.

دیوان در اصل لغت بمعنی جمع شدن است و مجازاً بمعنی دفتر مستعمل شده و از زمان نوشیروان محل اهل حساب دیوان یاد شده است. اسناد و احکامی که از دفتر دولت صادر می‌گشت، اسناد دیوانی یاد می‌کردند.

در تاریخ ادارات کابل و تمام شهرهای افغانستان این نام خیلی‌ها قدامت دارد. کلمه دیوان در حدیث شریف نبوی صلعم یاد شده فرموده است: «ما من عبد یقول بسم‌الله الرحمن الرحیم الا امرالله الکرام کاتبین ان یکتبوا فی دیوانه اربع مائة الف درجة فی الجنة و محی عنه اربع مائة الف سیئة». ترجمه نیست هیچ بنده که بگوید بسم‌الله الرحمن الرحیم مگر که بفرماید خدای عزوجل فرشته‌گان کراماً کاتبین را که بنویسند در دیوان آن بنده چهار لک درجه در بهشت و پاک گرداند از دیوان او چهار لک بدی.

شیخ سعدی شیرازی در قطعه نعتیه گفته است:

شفیع‌الودی خواجه بعث و نشر امام‌الهدی صدر دیوان حشر

دواوین جمع دیوان است و اصلاً کلمه دوان بمعنی مردم است و مجازاً بمعنی اداره و دفتر و محل مراجعه اهالی و مجمع نویسندگان مرکز ادارات دولت از مرور تاریخ بعبارت

دیوان‌اعلی منسوب به سلطان که کلمه اعلی در عالم مجاز مخصوص شاهنشاه و پادشاه است شهرت یافت و چنانکه برای پادشاه اعلیحضرت و حضرت اعلی می‌نوشتند.

اعلیحضرت احمدشاه درانی از بدو سلطنت شاهنشاهی خویش اداره‌ئی که بنام دیوان‌اعلی یعنی بزرگ‌ترین مرکز ادارات تمام قلمرو خراسان کبیر را که در مرور تاریخ با معانی و مفاهیم بسیار وسیع موجود بود، مطابق به اساسات کهن احیاء و همان عنوان مرکزیت بزرگ واحد اداری سر تا سر کشور را مجدداً تأسیس و در تمام ارقام مروج فرمود و تمام شعبات ملکی و نظامی در تحت همین عنوان به فعالیت آغاز نمود که بعد از بیان مختصر مقدمات و نظائر می‌پردازیم بر اصل مطلب تاریخ ادارات قندهار و کابل:

اعلی - بمعنی بلند و بلند مرتبه و جای بلند. دیوان‌اعلی دفتر و یا اداره فوق تمام دفاتر و ادارات مملکت که صدور جمیع ارقام و احکام بر تمام ادارات و شعبات و مقامات داخل قلمرو از آن مقام اجراء و انفاذ یابد.

در دوره یک صد و ده ساله سلطنت آل سامان ابوالحسن مزنی مستوفی نوح سامانی پس از قتل ابوالحسن عتبی متکفل امر وزارت دیوان گشت و اصطلاح (دیوان (اعلی) از عهد قدرت او نیز نمایان گشت.

مصنف روضة الصفا در جلد چهارم در ذکر ملوک سامانیه در عهد سلطنت عبدالملک نوشته است: «در سنه ست و خمسين و ثلثمائة ۳۵۶ قمری ابو علی ابن الیاس والی کرمان گریخته به بخارا رفت و بعرض منصور رسانیدند که با اندک توجهی مملکت دیالمه در حوزه دیوان‌اعلی می‌آید».

حوزه دیوان‌اعلی - یعنی ولایات داخل قلمرو و یک دولت و سلطنت که بر تمام حدود ساحات کشور پهناور حکمفرمای بالاستقلال باشد. و در صفحه دیگر نوشته است: «چون عاملان آن دو پادشاه بآن دو ولایت رفتند ابو علی نسارا به مامون مسلم داشت و در جواب

فرستاده‌گان خوارزم شاه گفت که ابیورد و اقطاع برادر من است تا از دیوان‌اعلی عوض تعیین شود، دخل خوارزم شاه در این ولایت محال باشد.^۱

حمدالله مستوفی در کتاب نزهت‌القلوب درباره خراسان نوشته است: «حقوق دیوانش در زمان سابق در عهد طاهریان قریب هزار تومان بوده است اما در زمان دولت مغول چون اکثر اوقات وزراء و کتاب دیوان‌اعلی خراسانی بوده اند و قهستان و قومس و مازندران و طبرستان را مملکتی علیحده گرفته اند و....» کتاب مقصد از نویسندگان است. در خطه زابلستان این عنوان و اصطلاح از قرن اول اسلام معمول و موجود بوده و در عهد چهارده نفر سلاطین زابلی غزنوی افغانستان در مدت یک صد و هفتاد و هشت سال دیوان‌اعلی و ادارات و شعبات آن متشکل و در این دوره حسن میوندی در زمان امیر ناصرالدین سبکتگین لقب امیر ضوابط املاک داشته و پس از وی شمس‌الکفات ابوالقاسم احمد بن حسن (جانشین ابوالعباس فضل) رتبه صاحب‌الدیوان خراسان و منصب سردفتر انشا رسالت و ترفیعاً رتبه استیفاً تمام ممالک حاصل کرد و عهده قطعات قشون نیز بدو محول گشت و از بزرگان صاحب این سلسله مناصب، ابوبکر علی بن حسین صاحب‌الدیوان و حسنک میکال و ابو نصر احمد بن عبدالصمد و طاهر مستوفی و عبدالرزاق بن احمد بن حسن در عهد غزنویان زابل مشهور اند.

در عهد سلطان سنجر، محمد بن سلیمان کاشغری افتخار امارت دیوان‌اعلی داشت، در عهد سلجوقی، خواجه نظام‌الملک ابو علی بن اسحق و ابوالفیض مجدالملک قمی صاحب‌الدیوان برگیار و در عصر امیر تیمور کورگان جلال الاسلام خواجه کمال‌الدین محمود شهاب و غیاث‌الدین سالار و در عهد سلطان حسین بایقرا، خواجه افضل‌الدین (متوفی ماه رجب سنه ۹۱۰ قمری) از مشاهیر امرأ دیوان‌اعلی در اعصار مذکور گذشته اند. امیر علی شیر نوایی از رتبه مہرداری سلطنتی برتبه دیوان‌بیگی امیر دیوان‌اعلی ارتقا نمود.

^۱ صفحات ۷۲۲ - ۷۲۶ - ۷۵۳ جلد چهارم روضة‌الصفاء - تصنیف آخوند میرشاه

در عهد بابرشاه خواجه حسین دیوان‌بیگی بود و در تزک بابر بلقب (اعاظم الوزراء بین‌الامم و سر جماعه دیوانیان) یاد شده است.

امیر تیمور کورگان نوشته است: «تختگاه بیست و هفت پادشاه را مسخر ساختم و فرمان‌روا گشتم و امر نمودم که چهار وزیر در دیوان حضور مقرر باشند:

اول - وزیر مملکت و رعیت.

دوم - وزیر سپاه.

سوم - وزیر سایر.

چهارم - وزیر کارخانه.

و سه وزیر بر سرحدات مملکت خالصه تعیین نمودم تا سر رشته مالی ولایات نگاه دارند و این هفت وزیر را تابع امر دیوان‌بیگی قرار دادم تا مهمات و معاملات دولت باتفاق دیوان‌بیگی صورت انجام یابد» و نوشته است: «امر نمودم که برای دیوان‌بیگی و وزرا در مقابل تخت جای نشستن باشد و کلانتران و کدخدایان ممالک در عقب وزرا صف زده باشند.»^۱

از نوشته امیر تیمور کورگان معلوم گردید که امیر دیوان حضور در عهد او دیوان‌بیگی و صاحب این رتبه در تشکیل دولت امپراتوری اسلامی او مقام نیابت سلطنت و برتر از صدارت داشته است.

و نیز در دوره صفوی این دستور مروج بود و بی‌مورد نمی‌دانم تا برای اثبات جمیع نظائر و شواهد، مختصر گزارش خواتم دوره صفوی را نیز از نظر بگذرانم:

کاپیتان ملکم نوشته است: قواعد مالیه در ایران بر دو نوع است. یکی روی کتب که در جمیع ممالک اسلام جاری است و محکمه دیگر است که آنرا محکمه عرف گویند. امر قتل را به

^۱ صفحه (۴۷) سطر (۳) و صفحه (۸۵) - (۹۳) تزوک امیر تیمور

شرع انور رجوع کرده بعد از ادای شهادت و فتوای شیخ الاسلام حکم را جاری کنند. در زمان صفوی آمر محکمه را صدرالصدور و دیگر صاحب منصبان محاکم عدلی ایران را مفتی می نامیدند و هر قتل و سرقت که در پایتخت و جمیع ممالک محروسه واقع می شد، باستحضار وی انجام می یافت. منقول است که فیصله و حکم هر چهار امر مخصوص دیوان بیگی بود.

حکم قتل و هرگونه جزای بزرگ که سابق از صلاحیت پادشاه بود به وکالت خویش شخصی را که بدان عهده و مقام بر می گزید، دیوان بیگی لقب داد. منزلی که مستوفیان در آن جمع می شوند آنرا دفترخانه گویند و این اداره حال به میرزا محمدشفیع صدراعظم است و حاجی محمدحسین مباشر امور مالیه و پیش ازین صاحب این منصب را امین الدوله می خواندند و حال حاجی محمدحسین را نظام الدوله لقب داده اند.

کاپیتان ملکم (سفیر انگلستان بدربار شاه قاجار در تهران) از احوال افغانستان نیز یاد کرده و در قسمت دیوان اعلی آنچه راجع بدولت ایران نگاشته بامور دیوان اعلی وقت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران و جا نشینان آن شاهنشاه بزرگ افغان نیز شباهت و مطابقت دارد و بهمین لحاظات مثال آورده در محل مقایسه گذاشتیم و باید گفت که: قواعد مالیه و وظایف دیوان اعلی در افغانستان بر اساس دولت غزنوی، غوری، تیموری، در هر دو کشور اسلامی بر یک اصول جاری بوده و این اساس مخصوص ایران نبوده و در دولت اسلامی بخارا و دولت اسلامی مغلی هند عین همین اصول جاری بوده است.

شعرای بزرگ اسلامی کلمه دیوان را با مفاهیمی که مذکور شد در اقوال خودشان هم اشارت به دیوان اعلی سلطنت و هم اشاره به دیوان شعر یاد کرده اند که چند مثالی آورده می شود

قول حضرت سعدی را در اول مثال آوردم. مولانا جامی گفته است:

منشی هجران نوشت بهر هلاکم نشان
مهر زد از داغ دل صاحب دوان عشق

صائب گفته است:

مد احسانش که نامش بر زبان‌ها مانده است
می‌کشد کلک قضا هر روز در دیوان صبح

میر غلام‌علی آزاد گفته است:

مهر بر لب کرد آزاد از ثناء اغنیا
نیست ارباب دول را بار در دیوان ما

شیخ حزین گفته است:

دیوان ابد ساخته از عدل تو قانون
عنوان ازل یافته از نـام تو طغرا

چون مجموعه اشعار شاعر را نیز دیوان یعنی دفتر یاد کرده اند، رحمان بابا شاعر شهیر
افغان بهمین نسبت گفته است:

د رحمان و سوزان شعر ته حیران یم
چه اوربل شوی ندی په دیوان

و اینکه دیوان جای عدالت و داد و فریاد اهالی است، شاعری بدان مناسبت گفته است:

به دیوان مینداز فریاد او
که شای د ز دیوان بود داد او

و شاعری گفته است:

آن نه خود حجت شرعی نه خط دیوانی است
پس از آن خط بتو چیزیش چرا باید داد

و این بر جسته‌ترین اسناد علمی ادبی و تاریخی ادوار مختلف دولت‌ها و سلطنت‌های مقتدر اسلامی بود که شاعران بزرگ اداء مطلب نموده، مقام دیوان‌اعلی را به بزرگی ادای و معنوی آن ستوده اند.

در عهد دولت ابدالی هرات یعنی زمان حکمرانی مقتدر و مستقل پدر - برادر - اعمام و بنی اعمام اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران محمد اسمعیل خان فوفلزایی دیوان‌بیگی هرات بود و در کتاب نامه عالم آراء یاد شده است. اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران وارث و مجدد امپراتوری و از سرگیرنده افتخارات باستانی افغانستان در قلب آریانای کهن این اساس مرکز تمدن علمی و ادبی اسلامی را که مقصد از تأسیس دیوان‌اعلی است از آغاز بینان سلطنت شاهنشاهی خود شهر رجب‌المرجب سنه (۱۱۶۰) قمری مطابق برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی بوجود آورد که باستاناد قوی در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» یادآور می‌شویم:

از جمله چند تن سرشناس افراد ذی قوم قندهار که در تأسیس و استحکام دولت شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران خدمت کرده یکی عمدة‌الأمرء عبدالله‌خان ابن مرحومی شاه‌علم‌خان سرقبیلۀ ایوب‌زایی فوفلزایی ابدالی است که منصب دیوان‌بیگی دیوان‌اعلی در قندهار و کابل از وجود آن نابغه قلم و شمشیر در تاریخ عهد درانی بیادگار مانده و در ارقام و وثایق عهد دولت احمدشاهی بعبارت دیوان‌بیگی سرکار دولت مدار - دیوان‌بیگی ممالک محروسه و وکیل‌الدوله و دیوان‌بیگی سرکار خاصه شریفه یاد شده است. زیرا که این اداره خیلی وسیع و اعضای آن صاحبان قدرت در امور ادارات ملکی و نظامی بودند.

دیوان‌بیگی عبدالله‌خان ابن شاه‌علم‌خان فوفلزایی قندهاری) شاعر و ادیب زبان پشتو و دری بهمین نسبت در وصف تذکار قلم گفته است:

ثبت است بر سفینه دانشوران دهر
از فیض رشحه‌های قلم ماجرای ما

موصوف چون در تمام غزوات و فتوحات عهد احمدشاهی شرف شمولیت داشت، در فرمان‌های آنعهد دولت شاهنشاهی اسلامی افغانی بالقاب و عبارات رکن رکین سلطنت القاهره و شیر بیشه شجاعت و مردانه‌گی و نهنگ لجه فراست و فرزانه‌گی و هزبر بیشه شهامت و مردانه‌گی یاد شده است.

و چون سردار سلاح‌داران نیز بود در سنه ۱۱۶۸ قمری در وقت فتح نیشاپور بالقاب (مقرب‌الحضرت الخاقان عبدالله‌خان درانی قورچی‌باشی دیوان‌اعلی) یاد شده است. زیرا که دیوان‌اعلی متصدی جمیع امور ملکی و نظامی و در جریانات سنه (۱۱۷۳) قمری وقایع‌نگار حضور احمدشاه غازی نوشته است: «عبدالله‌خان دیوان‌بیگی که به حلیه عقل آراسته است» و این وقتی بود که اعلیحضرت احمدشاه غازی در خصوص جهاد اسلامی علیه کفار از وی مشورت می‌خواست.^۱

در اسناد عهد اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران این اشخاص از اعضای دیوان‌اعلی و باین القاب یاد شده اند:

شاه‌ولی‌خان بامیزایی کشکچی‌باشی دیوان‌اعلی.
 محبت‌خان ضبط‌بیگی دیوان‌اعلی
 الله‌یارخان ایشیک اقاسی‌باشی دیوان‌اعلی
 اسدالله‌خان نائب ایشیک اقاسی‌باشی دیوان‌اعلی.
 فیض‌الله‌خان درانی فوفلزایی چهل یک چی دیوان‌اعلی
 عبدالرحمن‌خان بارکزایی توپچی‌باشی دیوان‌اعلی
 حاجی نواب‌خان درانی الکوزایی قوللر اقاسی دیوان‌اعلی
 بوستان‌خان مستوفی‌الممالک دیوان‌اعلی

^۱ برای تحقیق این مطالب رجوع شود به صفحات تاریخ احمدشاهی - تألیف محمودالحسینی المنشی ابن ابراهیم الجایی.

قلندر خان ابن روح الله خان فوفلزایی ممیز دیوان اعلی و داروغه عدالت ولایات از طرف دیوان اعلی

در عهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه دُر دُران شخصیت های بزرگ علمی، قضایی، عرفانی، عسکری، اداری، حسابی که بفرمان دولت و بامور مهمه آن عهد مقرر شده اند، در ارقام و وثایق و دفتر وقایع نگاری دیوان اعلی نام های شان بدین قرار ثبت تاریخ مانده است:

ملا محمد شریف خان ملا باشی حضور (خان علوم).
قاضی ملا محمد ادریس خان پشی نماز و قاضی عسکر.
ملا محمد رسول خان سرکانی الکوزایی خطیب حضور.
ملا فتح الله خان قاضی محکمه دارالسلطنه کابل و بعد از آن ملا عبدالله خان قاضی محکمه دارالسلطنه کابل
سعادت خان منشی باشی سرکار خاصه شریفه.
سعادت خان منشی باشی دیوان والا
اسلام خان درانی فوفلزایی روزنامه نویسی سرکار خاصه شریفه.
ملا گل محمد خان بابری امین الملک (خزینہ دار)
حاجی نواب خان الکوزایی صاحب جمع صندوق خانه سرکار خاصه شریفه.
مقرب الحضرت العالیه مراد خان درانی جارچی باشی سرکار خاصه شریفه.
اختیار خان بامیزایی مهرداد سرکار سپهر اقتدار.
نواب خان جزایری باشی
زنگی خان جارچی باشی.
سلیمان خان درانی قراول باشی
یاقوت خان خواجه سرا، داروغه دفتر معلی
حاجی نواب خان قوللر افاقی سرکار خاصه شریفه.

برخوردار خان اچکزایی قاپوچی باشی.
شاهپسندخان درانی میر آخورباشی سرکار خاصه شریفه.
کریم خان درانی چاوش باشی سرکار خاصه شریفه.
مخلص خان درانی فوفلزایی سردار ترکستان
شاه بیگ خان درانی فوفلزایی سردار هرات.
نورالدین خان بامیزایی (مخلص الدوله) نواب و صوبه دار خطه کشمیر
یعقوب علی خان بامیزایی قلعه دار شاهجهان آباد (دهلی)
عبدالخالق خان درانی سدوزایی مستاجر مالیات شکارپور.
فتح الله خان درانی سدوزایی ندیم خاص.
باروخان عمله باشی سرکار وسعت مدار.
میرزا محمدتقی خان شیرازی واقف حضور (سر رشته دار).
شاهپسندخان چرخ چی باشی. (رییس تیر پرتابان).
دلدارخان چرخ چی باشی. (رییس تیر پرتابان).
برخوردارخان قاپوچی باشی و تحصیل دار بقایای ولایات شاهپسندخان قراول بیگی (امیر
مقدمه الجیش).
الله یارخان داروغه صندوق خانه ن (اظر تحویل خانه دولت)
محمد جعفرخان جزایرچی باشی سرکرده جزایرچیان خراسانی علی بیگ خان جزایرچی باشی
سرکرده جزایرچیان کابل
اخلاص قلی خان هوتکی سرکرده قراولان.
امیرخان جوانشیر قاپوچی باشی
محمودخان بلبارس، کرد خواجه سرا قللر اقاسی سرکار خاصه شریفه.
امیرخان جوانشیر چنداول باشی
حنظله خان درانی فوفلزایی نسقچی باشی

محمدخان نائب نسقچی باشی
میر هزارخان الکوزایی چنداول سپاه
حمزه خان بلبارس خواجه سرا.
دانش خان زنبورکچی باشی سرکار خاصه شریفه.
رحیم خان لشکر نویس.
حاجی عبدالحق الکوزایی متولی خرقة شریفه

خانجان خان درانی فوفلزایی وزیر شاهزاده تیمورشاه و سردار هندوستان
حاجی کریمدادخان درانی بامیازی عرض بیگی سرکار فیض آثار شاهزاده خورشید کلاه
تیمورشاه
خلیفه خان درانی فوفلزایی قوللر اقای شاهزاده اسکندر درانی.
رسول خان فوفلزایی قوللر اقای سرکار تیمورشاه
ملا فیض الله خان پیش نماز قاضی و معلم شاهزاده تیمورشاه
میر عبدالهادی خان موسوی لاری منشی باشی حضور شاهزاده تیمورشاه
الله ویردی خان شاملو مستوفی
عبداللطیف الجامی مستوفی
میر محمدنصیرخان حاکم بلوچستان.

عبارات نقوش مهرها

عده زیاد بزرگان قلم و شمشیر که در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه در دران در
دیوان اعلی یعنی بزرگترین مرکز ادارت دولت امپراتوری ارتباط داشته و در ظهر ارقام مهر
کرده اند به طریق آتی نقل گرفته می شود:

افوض امری الى الله عبده عبدالله.
آصف و اياز بارگاه شاه دران ز دل شده غلام بهادر شهولیکان ۱۱۶۸
اشرف الوزراء ۱۱۷۲.
محمديوسف ابن رضاء ۱۱۶۱
افوض امری الى الله عبده گل محمد، ۱۱۶۸
المتوکل علی الله الغنی عبده الله ویردی، ۱۱۶۸
اللهم صل علی محمد و آل محمد ۱۱۶۱
محمود الحسینی، ۱۱۶۸
افوض امری الى الله عبده نور محمد، ۱۱۶۸
لا اله الا الملك الحق المبين، محمد خان، ۱۱۶۶
لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده امان الله.
عبده سعادت، ۱۱۷۰
افوض امری الى الله، عبده محمد قاسم، ۱۱۶۰
افوض امری الى الله، عبده محمد هاشم، ۱۱۶۱
عبدالرحيم ابن علی رضاء
لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده یاقوت
لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده غزنین، ۱۱۸۴
غلامی شاه دولت مراد رحیم داد ۱۱۸۶
عبده محمد علی الموسوی ۱۱۸۶
لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمد تقی، سر رشته دار حضور.
لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده برخوردار سر رشته دار دارالانشاء الشکر الله
فی امان الله ۱۱۷۰

نویسنده گان و صاحب منصبان ادارات و شعبات دیوان اعلی که در ظاهر فرمان ها تا سنه ۱۱۸۶ قمری مهر کرده اند درج گردید.

مهر سردار خانجان خان در سنه ۱۱۸۶ قمری باین عبارت حک و رایج شده است

چو احمدشه شه شهان شده است سردار سرداران خانجهان شده است

تاریخ مسند نشینی امیر دیوان اعلی درقندهار

اعلیحضرت احمدشاه ابدالی ثم درانی در شهر رجب المرجب سنه (۱۱۶۰) قمری در مراسم جشن جلوس شاهنشاهی خود در قندهار برای یک عده اشخاص بزرگی که در تأسیس و استحکام دولت پر عظمت آن خدمات فوق العاده را انجام داده بودند، تاج مرصع و القاب و رتبه های بزرگ اعطا نمود. عبدالله خان ابن شاه علم خان فوفلزی از همان تاریخ باخذ القاب عمده الامراء، خلافت دستگاه رکن رکن سلطنت القاهره و منصب دیوان بیگی ممالک محروسه درجات اعزاز و امتیاز بین الاقران یافت و بصفت مخلص لایق العنایت و الاحسان موصوف گردید. میرزا محمد هاشم بهشتی در تاریخ مسند نشینی آن عمده امرای کبار قندهار قطعه نظم آتی را بیادگار گذاشته است:

مشیر خاصه خاقان عصر احمدشاه	سمی احمد مرسل چراغ ملت و دین
عطارد فلک فضل و جـاه عبدالله	امیر صاحب دیوان و عدل جود آیین
چو او نشست به دیوان سرای خاقانی	سریر مملکت شاه گشت زیب گزین
صفیر مرغ دل از ناله مبارک باد	بفیض لطف دعای سحر نمود آمین
کلید گنج مرادات رشحه قلمش	که حکم اوست مثبت چو نقش روی نگین
بساط عدل بگسترده بر همه آفاق	چو صبح فیض رسان شد ز جیب خود بزمین
بسال رتبت اعلی او بهشتی گفت	(امطاع دولت شاه) و (مطیع دین مبین)

۱۱۶۰ هـ.ق

محمودالحسینی مجلس‌نویس دربار اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران - در وصف مقام دیوان‌اعلی باین عبارت عالمانه و ادیبانه ادای احترام نموده است:

«دبیر تقدیر آسمانی یرلیغ سعادت تبلیغ جهانگیری و مملکت گشایی اش را از دیوان واللّه یؤید بنصره من یشاء بطراز فتوحات بی‌پایان زینت داده»

و همین منشی شاعر و مؤرخ نوشته است: «اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران - در سنه (۱۱۶۸) قمری بعد مراجعت سفر مشهد و نیشاپور و حین ورود بهرات رأی صواب نمای خاقانی اقتضای آن فرمود که چند نفر از بنده‌های فدویت مقرون را برای انتظام امور دفترخانه همایون تعیین فرمایند و زمام رتق و فتق مهمات و داد و ستد مالیات را بکف کفایت و قبضه درایت آنها محول نمایند. بنا علی‌هذا در این زمان بجهت افزا شاه‌ولی‌خان درانی بامیزایی کشکچی‌باشی برتبه رفیع المرتبه وزارت دیوان‌اعلی سرافراز شده، آقا یاقوت خواجه‌سرا به خطاب یاقوت خانی و منصب داروغه‌گی دفترخانه مبارکه والا ممتاز گردید. و میرزا محمدخان و میرزا شکرالله‌خان مستوفیان قدیم میرزا علی‌رضاء اشتهازدی که اول در دفترخانه همایون متصدی بود با میرزاهاشم‌خان خفیه نویس (ولد عبدالله‌خان وکیل مالیات قندهار) در سلک مستوفیان سرکار درآمدہ سر مباحات باوج سموات رسانید. حل و عقد بعضی مهمات و داد و ستد مالیات بعهده نامبرده‌های فوق مقرر گردید»

تاریخ این مقرری‌های جدید در دیوان‌اعلی اول ذیحجة الحرام سنه (۱۱۶۸) هجری قمری شمسی است. اعلیحضرت احمدشاه غازی نوشته است که: «منصب وکالت درجه اش بر تراز وزارت است.» شاه‌ولی‌خان در زمانی که کشکچی‌باشی منصب داشت بالقاب: «عالیجاء والا جایگاه عضدالدوله العلیه العالیه رکن السلطنة البهية الخاقانیه شاه‌ولی‌خان کشکچی‌باشی دیوان‌اعلی» یاد شده است.

محمودالحسینی ضمن گزارش سال اول سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی نوشته است: «عبدل‌خان درانی ناظر سرکار خاصه شریفه که به خطاب شفقت خانی سرافرازی داشت در

این آوان سنه ۱۱۶۰ ق به منصب جلیل‌القدر عظیم‌الشان وزارت دیوان‌اعلی و مکن‌خان برادرش در جای او بخدمت نظارت سرکار وسعت مدار عز افتخار یافت» و نوشته است: «عبدل‌خان مذکور نظر به جرم حسابی که داشت خود را به دریا غرق نمود یعنی بیش از پنج ماهی باین منصب دوام نکرد.»

ضبط‌بیگی - معنی آن امیر انضباط و عمال و ضباط ولایات بآن ارتباط داشت. در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران محبت‌خان درانی فوفلزایی این منصب را داشت. پس از فوت او این منصب به محمداسلام‌خان فرزندش رسید و او در سنه (۱۲۱۴) قمری در اثر مخالفت بدولت زمان‌شاه درانی در قندهار اعدام گردید. در کابل وقتی قمرالدین‌خان فوفلزایی منصب ضبط‌بیگی داشت و در وثیقه مؤرخ سنه (۱۲۳۲) قمری نام و منصب او درج است.

ضبط‌بیگی بنام امیرضوابط نیز یاد شده و ضبط احوال حسابی سر تا سر مملکت وابسته بآن اداره مربوط دیوان‌اعلی بوده است. در تاریخ عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران حاجی نواب‌خان الکوزائی صاحب جمع صندوق خانه سرکار خاصه شریفه یاد شده است.

ملاگل‌محمدخان بابری در سنه (۱۱۶۲) قمری بفرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران به منصب امین‌الملک و خطاب خانی و تفویض خدمت خزینه داری معزز و ممتاز گردید.

در خاتمه تمام فرمان‌های عهد اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران نوشته است: «مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام دیوان‌اعلی در عهده شناسند.» و یا این عبارت: «مستوفیان و لشکرنویسان عظام صورت رقم مبارک را ثبت و حسب‌المقرر معمول دارند.»

محمودالحسینی وقایع‌نگار در ضمن جریانات مهمه سنه (۱۱۶۳) قمری نوشته است: «اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران متوجه سان دیدن عساکر گردیده و دسته هر فرقه را بنظر انور سنجیده به لشکرنویسان دیوان‌اعلی حکم فرمودند که وجه موجب و اسقاط دواب

شان به صاحب جمع خزانه عامره حواله و مهم سازی کنند و تنخواه موافق ضابطه و معمول بدهند.»

و اینکه اعلیحضرت احمدشاه غازی دیوان‌ببیگی را بمقام وکالت دولت برگزیده است، این مطلب نیز بدوره‌های سلطنت‌های هند و خراسان قدیم شباهت و مطابقت کامل دارد. مثلاً صاحب سیرالمتأخرین نوشته است: «شاهزاده محمدسلیم (محمد جهانگیر پادشاه) بن جلال‌الدین محمداکبر پادشاه بتاریخ پنجشنبه (۱۴) جمادی‌الثانی سنه (۱۰۱۴) قمری در اکبر آباد جلوس فرمود. در آن جشن جلوس محمدشریف ولد عبدالصمد شیرین قلم را به خطاب امیرالامرائی و به منصب جلیل‌القدر وکالت سرافراز فرموده مهر اشرف به جواهر قیمتی آراسته بدست خود پیرایه گردنش ساخت و میرزا عنایت‌بیگ را به خطاب اعتمادالدوله و میرزا خان‌بیگ را که در زمان‌شاه زادگی دیوان بود به خطاب وزیرالممالک اختصاص بخشیده هر دو را به خدمت دیوانی شریک گردانید.^۱

بقرار این مثال‌ها ثابت گردید که صدر و اعضاء دیوان‌اعلی در عهد شاهنشاهی درانی افغانستان عیناً در خور امتیاز همان مراتب جلیل و بالمثل سلطنت‌های بزرگ اسلامی ملل آسیا - صاحب تشکیلات اساسیه و صاحب قدرت اداره بوده اند و این است مفهوم دیوان‌اعلی و دیوان‌ببیگی وکیل‌الدوله که اقوال شعرا نیز تایید و تثبیت می‌کند.

در تشکیل دیوان‌اعلی شعبه‌بی بنام دفتر روزنامه‌چ و وجود داشت. متصدی آن اسلام‌خان ولد محراب‌خان از عشیره قلندرزایی قوم درانی فوفلزایی مقرر بود و وظیفه داشت که اجمال حوادث و اتفاقات و مداخل و مخارج یومی دولت را یادداشت بنماید. در تشکیل دیوان‌اعلی شخص معتمدی بنام سررشته‌دار انشاء حضور مقرر می‌بود.

در ظهر دو ورق فرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران که در سنه (۱۱۶۹) هجری قمری در

^۱ صفحه ۱۲۴ سیرالمتأخرین از بابر تا جهانگیر - طبع هند

اشرف‌البلاد احمدشاهی نوشته شده مهر برخوردارخان اچکزائی باین عبارت بنظر رسید: «افوض امری الی الله عبده برخوردار» و در پهلوی مهر این عبارت بقلم نوشته شده است: «سررشته‌دار انشاء حضور». در سنه (۱۲۱۷) قمری در دوره سلطنت اول محمودشاه درانی گلستان‌خان اچکزایی این رتبه و وظیفه را داشت و مهر او بعبارت «العبدالمذنب گلستان» و در پهلوی مهر جمله سررشته‌دار انشاء حضور بقلم نوشته شده و هم این شخص عهده استیفاء ممالک را داشته است و این مهر و یادداشت تأیید همان اساسات دیوانی عهد اعلیحضرت احمدشاه درانی را نمود.

چون امور تحریر و حساب تمام ولایات و مرکز سلطنت به دیوان‌اعلی ارتباط داشت، در خاتمه هر یک فرمان تصریح می‌گردید که «مستوفیان و لشکرنویسان عظام کرام دیوان‌اعلی صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت نموده در عهده شناسند». منشی‌باشی در پهلوی مهر خود در ظهر فرمان بقلم می‌نوشت: از قرار حکم اشرف. اعضاء دیوان‌اعلی در ظهر هر یک ورق فرمان دولت مهر می‌کردند و در پهلوی هر یک مهر رسمیت شخص مهرکننده از طرف منشی‌باشی تصریح می‌گردید و آنرا خاتم کاری می‌گفتند.

مستوفیان و لشکرنویسان وظیفه داشتند که سراسر عبارت هر یک فرمان را در دفاتر لازمه ثبت نمایند و در چند دفتر ثبت می‌گردید. فرمان رقم و جمع آنرا ارقام یاد می‌نمودند. فرمان حضور شاهنشاه افغانستان را رقم خاصه شریفه یاد می‌نمودند و بهمین نام می‌نوشتند و می‌شناختند.

فرمانی که تنها بمهر وکیل و وزیراعظم نوشته می‌شد در جبهه ورقه آن جمله «حسب الامر اشرف‌اعلی» بکار می‌بردند تا دانسته شود که بامر و هدایت حضور شاهنشاه افغانستان نوشته اند.

حکمنامه‌پی که از حضور وکیل و وزیراعظم صادر می‌گردید، آنرا حکم بیاضی و یا رقم حسب الامر یاد می‌نمودند و بیک مهر انفاذ می‌یافت و منشی در ظهر ورق مهر می‌کرد.

اعلیحضرت احمدشاه درانی در شهر محرم الحرام سنه (۱۱۶۷) قمری مطابق هدایات سابق بسرکار دیوان بیگی باین عبارت تاکید نموده است: «آن بانی مبانی عدل و انصاف بدینقرار هادی راه صلاح گردند که حبه و دینار و فلوس بلا حساب از احدی اخذ و قبض ننمایند و هم قلیلی از وجه و مال دولت را بر ذمت کسی نگذارند و تعدی روا نداشته مزارع متمنیات عامه الناس را که تشنه اقطار امطار سحاب مکرم شاهنشاه حق آگاه ما است سرسبزتر از حلول فصل ربیع بنمایند.»

فرمان وقتی که بنام شخص قهرمانی صادر می گردید در حاشیه بالای پشت فرمان این عبارت نوشته می شد: «بسرافرازی عالیجاه رفیع جایگاه...»

خانجان خان ولد حلیم خان فوفلزائی در سنه (۱۱۶۷) قمری بفرمان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران - وزیر شاهزاده تیمورشاه (دارا و فرمانروای دارالسلطنه کابل) و نیز مستاجر مالیات هندوستان مقرر و ازین تاریخ یکی از فعالترین اعضاء دیوان اعلی شناخته گردید.

در سنه (۱۱۷۰) قمری وزیر شاهزاده تیمورشاه پادشاه ولایات مقبوضه هند مقرر و در تمام خدمات ملکی و نظامی شامل و تا آنکه سردار هندوستان خطاب یافت و مقر حکومت اوشان شهر لاهور بود. در سنه (۱۱۸۵) قمری وزیر شاهزاده اسکندر دُرانی فرمانروای دارالسلطنه کابل و هند مقرر گردید و در مهر خود این عبارت را نقش نمود:

چو احمد شه شهشهان شده است

سردار سرداران خانجهان شده است

در اداره امور مالی و ملکی و نظامی کابل و هند و پنجاب خدمات شایان نموده و گذر سردارجان خان شهر کابل بنام همین شخص و این دوییت آتی در وصف آن سردار نامدار از طرف شاعری در هند گفته شده است:

خانی که بلند قدر و عالی شان است یکتای زمانه جهــــــــان خان است
در عزم سخا زیاده از حاتم طی در صف شکنی چو رستم دستان است

از متصدیان شعبات دیوان‌اعلی عهد اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران اکثریت تا زمان خاتمه حیات در عهد دولت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی در قندهار و کابل شامل خدمت و اساس تشکیلات و رسوم دیوانی عهد احمدشاهی تا خاتمه سلطنت درانی سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق رسمیات و اصطلاحات آن دوره بر دوام و فرمان‌هایی که در این کتاب نقل و درج می‌شود مؤید همان اساس متین است که در قندهار و کابل و همه شهرستان افغانستان رعایت شده و دفاتر افغانستان مطابق اصول همان زمان انتظامی داشته و کتاب ثبت فرامین و دفتر روزنامه‌چہ جوابگوی هر سوال بوده و تقلب و تخلف قطعاً راه نداشت و بدون فتوای دارالقضای حضور هیچ یک حکمی صادر نگردیده و قندهار و کابل دو مرکز بزرگ ادارات دولت درانی و دیوان‌اعلی عنوان داشته که فوق آن دیگر کدام اداره و مقامی نبوده است.

دیوان‌بیگی در سنه (۱۲۰۱) قمری وفات یافت و در جوار زیارت خواجه ابوبکر بلغاری در غزنی بخاک سپرده شد. گذر دیوان‌بیگی شهر کابل و قلعه دیوان‌بیگی چهاردهی کابل و باغ دیوان‌بیگی در کوه‌دامان بنام همین شخص صاحب سیف و قلم مشهور مانده است. موصوف وکیل‌الدوله بمعنی کار ساز مالکیت عامه خطاب داشت و بالقباب امیرالامراء، عمدة‌الامراء، سردار سرداران رکن رکین سلطنت، در ارقام نوشته می‌شد.^۱

چون در تمام سرزمین‌های اسلامی کلمات و اصطلاحات دیوان و اسناد دیوانی مشهور بود، دولت افغانستان همان کلمات تاریخی را تا بدو استرداد استقلال افغانستان تا اندازهی حفظ نمود. و در وقت تشکیلات جدید و نظامات جدید تغییر اسم نمود. و در این کتاب «فرهنگ

^۱ این وقتی بود که اعلیحضرت تیمورشاه از کابل بجانب قندهار بعزم سفر هرات و نیشاپور حرکت کرده بود و دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله از کابل معیت شاهنشاه را داشت و در راه جان سپرد عمرش بیش از نود بود.

کابل باستان» برای اینکه خصوصیات اداری کابل پایتخت افغانستان و طرز دفترداری آن به طور مستند باقی بماند بدرج و فوتوکپی اسناد دیوانی کابل اشتیاق می‌ورزیم.

خاندان دیوان‌بیزی وکیل‌الدوله در حفظ اسناد دیوانی کابل تا حد مقدور خدمت کرده است خط دیوانی یعنی خط دفتری که از ادارات حکومت صادر گردد. چون در سابق دیوان‌اعلی مرکز فرمان‌دهی تمام ادارات و شعبات دولت و حکومت افغانستان بود، فرمان‌ها را ارقام و احکام دیوانی یاد می‌کردند. که معنی لفظی و اصطلاحی دیوان بمعنی دفتر و محل مراجعه مردم و مجمع اهل حساب و محل تقدیم عرائض و اخذ احکام بوده است. حکم دیوانی که بیک مهر اجراء می‌یافت حکم بیاضی و تعلیقچه یاد می‌شد. این اصطلاحات قدیم تا اواخر دوره امارت سلطنت امیر عبدالرحمن‌خان پنجاه در صد رعایت می‌گردید. کلمات دیوان‌اعلی، مستوفی، منشی، محرر، مکتوب‌نویس، اوراجه نویس، خلاصه‌نویس، مخفف‌نویس در فرمان‌ها بکار رفته است.

اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در سنه (۱۳۲۲) قمری القاب: نائب‌السلطنه، عضدالدوله، معین‌السلطنه، عین‌الدوله مستوفی‌الممالک را بتأیید اساسات دیوانی عهد شاهنشاهی درانی مجدداً روی کار آورد.

تأسیس گذرها و نواحی دارالسلطنه کابل

در کابل باستان در داخل و خارج پخته‌حصار یعنی چهار دیواری مستحکم اطراف شهر قدیم کابل گذرها و ناحیه‌ها وجود داشت و اما در داخل نظام شهری آنقدری که شرایط مهندسی یک پایتخت ایجاب کند وجود نداشت و باصول قریه حد نمایی شده بود. از سنه (۱۱۶۰) هجری قمری از این تاریخ که کابل دارالسلطنه و کابلستان به شهرستان کابل مورد قبول اولیاء دولت قاهره امپراتوری درانی قرار گرفت در نام گذاری گذرها و ناحیه‌ها عطف توجه بعمل آمد برای دروازه‌های شهر نام گذاشته شد ارکان دولت به پیروی از افکار وطن‌خواهانه اعلیحضرت احمدشاه دُر دران بساختمان مجدد مساجد شریف قدیم و جدید و احداث

جاده‌ها و منازل و خانگاه‌ها اقدام کردند.

در سنه (۱۱۶۷) قمری در این وقتی که شاهزاده تیمورشاه به دارایی و فرمان‌روایی کابلستان برقرار گردید و بعد از آن تا سنه ۱۱۸۶ قمری در کابل تعمیرات جدید بعمل آمد و چنانکه در دیگر شهرهای افغانستان نیز کمال توجه بعمل آمد. در سنه (۱۱۸۷) قمری مطابق سال (۱۱۵۲) شمسی در این وقتی که اعلیحضرت تیمورشاه شاهنشاه جدید بعمر بیست و هفت سالگی وارد خطهٔ دلگشای کابل گردید و به ارادهٔ اینکه دارالسلطنهٔ کابل را به صورت دایمی پایتخت مملکت امپراتوری افغانی از جهت اجتماع عموم اقوام ولایات قرار بدهد به ساختمان کابل جدید حسن توجه عام و تام بیشتر از دوره حکومت سابق خود (سنه ۱۱۶۷ - ۱۱۶۸ ق) نمود. و برای اینکه کابل باستان به صورت یک شهر جدید و دارای ساختمان‌های جدید جلوه گر گردد، رجال صاحب اداره و قدرت دوره گذشته را زیاده‌تر متوجه ساختمان‌های منازل و مساجد و دکان‌ها و کاروانسراها و حمام و مسافرخانه‌ها و احداث باغ‌ها و جویبارها و درخت زارها گردانید و از ثروت و توان شخصی اشخاص به نفع ملی و اجتماعی استفاده نمود که تفصیل تمام آن جریانات مهمه در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» بالتدریج نوشته شده می‌آید.

و از این حق هم نباید گذشت که در عهد جلال‌الدین اکبرشاه و اورنگ‌زیب عالمگیر نیز در کابلستان تا حد توان خدمتی شده و دولت درانی به تجدید و تزئید آنهمه و به صورت اساسی و دایمی و مطابق مفکوره‌های خاص افغانی که استقرار قبیله‌های نیرومند برای استدامت استقلال سیاسی این کشور پهناور مدنظر بود، جداً و اکیداً اقدام ورزید و خود و وکیل سلطنت و اعیان و ارکان دولت خود را مکلف گردانید که به ساختمان‌های جدید دقیقه‌پی از دقائق نامرعی نگذراند. و از صدور فرمان‌ها و لشکرکشی‌های پیهم او ثابت گردید که جداً و دایماً متوجه بهبود اوضاع تمام ولایات شامل قلمرو نیز بوده است. و در اینجا می‌رویم بر اصل مطلب:

گذر - به ضم اول و فتح ذال معجم به معنی راه ناحیه کرانه ملک و طرفی از ولایت.
نواحی - کناره‌های ملک و این جمع ناحیه است.

این بود معانی که در فرهنگ لغات تصریح گردیده و به اصطلاح اهالی کابل مقصد است از گذرها و ناحیه‌های شهر که از عهد درانی در این قسمت بذل توجه هرچه بیشتر بقرار استناد تاریخ بعمل آمده است. و از تأسیس دولت درانی و بالخصوص بنا این گذرها و ناحیه‌ها تقویت بیشتر از دوره‌های پیشتر یافته و خصوصیات افغانی در پرتو ارشادات اسلامی و استقلال واقعی ملی شهرت جهانی حاصل کرده و از مخروبه‌های آن آهنگ تمدن جدید نمایان و هنوز صوت الله اکبر غازیان بگوش دل می‌رسد و همه مساجد شریف شهر و اطراف شهر و شهرستان کابل مساجد غازیان و گذرها معابرخیل سپاه افغانیان است.

تأسیس گذر دیوان‌بیگی در کابل باستان

حیات‌خان فرزند علی‌خان ترین پشتون از قهرمانان قندهار بعد بازگشت سفر دکن از کابل به تسخیر بلخ و بدخشان همت گماشت و به اتفاق بهادرخان روهیله یوسف‌زایی به جنگ ندرمحمدخان والی بلخ پرداخت و بپاداش آن مظفریت «شمشیرخان» برخود خطاب یافت از بلخ به قندهار و کلات غلزایی مراجعت نمود. و سال دیگر حاکم و مستحفظ الکای غزنین و امنیت هزاره جات خدمت نمود و بعد قتل سعادت‌خان حاکم کابل که از دست شیرزادخان پسرش به قتل رسید، به حکومت کابل پرداخت و دوران حکومت شمشیرخان در کابل باستان سنوات (۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰) هجری قمری است.

حیات‌خان ترین مخاطب به شمشیرخان در سمت غرب بالاحصار و به سمت جنوب شوربازار بعمران منازل و باغ و مسجد و دکانین پرداخت و مسکن شمشیرخان تا یک صد سال بعد یعنی تا مبتدأ عهد شاهنشاهی درانی به اسم او منسوب و آخرین فردی که در آن ناحیه تمرکز داشت شرزه‌خان قلعه‌دار کابل بود.

در عهد درانی - عمدة الأمراء عبدالله خان دیوان بیگی ابن شاه علم خان ایوب زایی فوفلزایی قندهاری آن ساحه را به شمول باغ شرزه خان سابق قلعه دار کابل را به طور زر خرید بدست آورد. حویلی و مسجد شمشیر خان را مجدداً اعمار نمود.

گذر دیوان بیگی شهر قدیم کابل جاگزین همان گذر قدیم شمشیر خان و شرزه خان است که صاحبان قدرت قلم و شمشیر از مرور یک صد سال در آن ناحیه و گذر ساکن و به اداره کابل می پرداختند. دیوان بیگی که خود متصدی دیوان اعلی یعنی بزرگترین مرکز ادارات دولت و وکیل مقام سلطنت بود در اوقات اقامت بدار السلطنه کابل در همین گذر بسر می برد. در چهاردهی کابل قلعه و باغ و اراضی و هم در کوه دامان کابل باغ داشت که بهمین نام یاد می شد و وثائق ثابت می کند که همه املاک زر خرید بوده است.

دیوان بیگی از سنه (۱۱۶۷) قمری در این سالی که مجدداً و به همراه اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران وارد دار السلطنه کابل گردید به ساختمانهای جدید کابل بار دیگر متوجه و آثاری بجا گذاشت، مسجد خانگاه مهمان خانه، مسافر خانه، اشترخانه، در ناحیه دیوان بیگی عرض وجود نمود و در سنه (۱۱۸۷) قمری طرح عمارت جدید نمود و قطعه نظم آتی سند تاریخ اختتام تعمیر آن است:

وکیل دولت تیمور شه ساخت
سوی بالاحصار آئینه انداخت
قمر در ساحت گردون همی تاخت
دل خود آندم از دل خانه می باخت
عزیزان را بهر قشخانه بنواخت
کزان آب گهر این صفحه تر ساخت
سر از عشق سخن هر لحظه بفراخت
جناب آن وکیل الدوله پرداخت

چه خوش تعمیر اندر شهر کابل
که دیوار صفابخشش تو گوئی
ز گل میخ درش خورشید هر دم
شدی هر کس که محرم در حریمش
فقیران را خوشی در خانقه داد
زبان خامه بر وصفش بنازد
خرد تا گفت تاریخش به عسکر
دل خوش بر گرفت طرح نو افکند

۱۱۸۹ ق

گوینده نظم علی عسکر ابن علی داد خراسانی منشی در عهد درانی.

دیوان خانه، یعنی دفترخانه دیوان بیگی در جوار گذر عام متصل مسجد وجود داشت و این ساحه تا باغ نواب امیرخان سابق حاکم کابل را احتوا می نمود. محمدکلان خان ابن محمدعلم خان ابن دیوان بیگی بالا خانه دیوان بیگی را تجدید نمود و در سنه (۱۲۵۷) قمری این همه منازل عالی شان از دست تجاوز لشکر فرنگی تخریب و حریق گردید. بعد از سنه (۱۲۵۹) قمری توسط ورثه محمدعلم خان وکیل الدوله ابن عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله مجدداً تعمیر و ترمیم یافت. بعد از واقعات سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ قمری حویلی موروث دیوان بیگی بقرار تقسیم به جنرال غلام محمدخان ابن محمدکلان خان عضدالدوله رسید و از وی بفرزندش محمدعلم خان بمیراث گذاشت و او در عهد سراجیه به محمداکبرخان بارکزیای مامور دارالعدالت حضور به فروش رسانید. و اما نام گذر دیوان بیگی در کابل باستان تا سال (۱۳۶۶ شمسی باقی است چرا که در عهد خود علاوه بر خدمات فتوحات در امور ساختمان قلعه ها و گذرها و باغها و تشکیلات اداری و علمی و عرفانی و توحید قبایل بسیار خدمت کرده و فرهنگ عهد درانی متضمن و متذکر احوال آن است.

تأسیس گذر وزیر در کابل باستان

گذر وزیر در شهر قدیم کابل از بناهای اشرف الوزرا شاه ولی خان اعتمادالدوله قوم بامی زایی فوفلزایی است. گذر وزیر در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی بنا یافته و در عهد اعلیحضرت تیمورشاه ورثه وزیر در همان گذر ساکن بودند. حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله (اشرف الوزرا) فرزند وزیر شاه ولی خان و حافظ غلام احمدخان وزیرمختار فرزند شیرمحمدخان موصوف هر یک بنوبت خود در ساختمان مجدد منازل و مساجد و دکاکین و کاربانسراها بذل توجه نموده اند. چون سه نفر از آن خاندان در عهد شاهنشاهی درانی مرتبه وزارت اعظم داشته و در همان گذر نزدیک بالاحصار کابل استقرار می ورزیدند و در قلعه علی آباد کابل مقر تابستانی داشتند.

گذر وزیر تا سال (۱۳۶۶) شمسی بهمان نام از دو صد سال مشهور و عمارات قدیم این گذر در سنوات (۱۲۵۷) و (۱۲۵۹) و (۱۲۹۶) قمری از اثر تجاوز فرنگیان خسارات بزرگ برداشت. صالح محمدخان نائب سالار از اولاده وزیر شاهولی خان در عهد سراجیه در سمت شمال دریای کابل قلعه بنام خود تعمیر نمود.

تأسیس گذر سردار جان خان در کابل باستان

خانجان خان ابن حلیم خان پولیزایی در سنه (۱۱۶۷) قمری وزیر شاهزاده تیمورشاه درانی (دارا و فرمانروای کابل) مقرر گردید و در مدت دو سال در کابل باستان بخدمت وزارت دولت شاهزاده موصوف عز تقرر داشت و چنانکه در سنه مذکور در مدت پنج ماه دیوارهای تاریخی حصار کابل را در اثر سعی و توجه خود با موفقیت مجدداً اعمار و اهتمام نمود و در سنه (۱۱۸۳) قمری وزیر شاهزاده اسکندر دُرانی در کابل مقرر و همدین عهد سردار سرداران و خان جهان بر خود خطاب داشت و اصل اسمش خان جان است. چون این مرد بزرگ و غازی و مجاهد در تاریخ نظامی و جهادی و عمرانی عهد شاهنشاهی درانی سهم بزرگ دارد از همان سنوات در شهر کابل به ساختمان منازل و مساجد و دکاکین اقدام و اهتمام ورزیده سکونت گرفته است. گذر سردار جان خان و مسجد سردار جان خان در شهر قدیم کابل تا الآن (۱۳۶۶) شمسی مشهور است. قسمتی از آبادیهای گذر سردار جان خان در وقت تأسیس جاده میوند تحت نقشه آمد.

تأسیس گذر مراد خانی در کابل باستان

در سمت شمال دریای کابل گذر و یا ناحیه پی بنام مراد خانی مشهور است. در این ساحه متصل دریا قبل از زمان سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُرانی یعنی از سنه (۱۱۵۲) تا سنه (۱۱۵۹) قمری سه صد خانوار قوم جلایر تحت اداره طهماسب خان جلایر وکیل سلطنت نادر افشار سکونت داشتند و وجود طهماسب خان مذکور نیز در حصه نامعلومی بخاک سپرده شده است. در عهد سلطنت احمدشاه دُر دُرانی مردم جلایر تحت اداره

مرادخان پسر حنظله‌خان پوپلزایی قرار داده شد و در همان مسکن سابق باقی ماندند، شغل عسکری و هم نویسنده‌گی و پیشه‌وری داشتند. جلایر و افشار از سابق با هم ارتباط داشتند. مرادخان جارچی‌باشی و هم وقتی نسقچی‌باشی و زمانی حاکم دواآبه در هندوستان و در سنه (۱۱۸۱) قمری سرپرست اكمال تعمیر اشرف‌البلاد احمدشاهی قندهار و بانی ناحیه مرادخانی شهر کابل است. چون به ساختمان منازل و دکاکین و مسجد و سرپرستی و اداره جلایریان خدمت به دولت و اجتماع نمود به خطاب سرداری سرافراز و عهده سرپرستی خانوار جلایریان ساکنین کابل بر ذمت او باقی ماند و همان ناحیه بنام مرادخانی تا الآن که سال (۱۳۶۶) شمسی است شهرت دارد.

عبدالقادر پهلوان مشهور به قهرمان ورزش سرکرده پهلوانان از اولاده مرادخان در سال (۱۳۱۵) شمسی وفات یافت، سرای و دکاکین و منزل نشیمن مذکور در جوار بازار خیابان تا وقت احداث جاده‌های جدید موجود و اولاده مرادخان و جلایریان در مرادخانی کابل هنوز به طور پراکنده مسکن گزین اند.

جعفرعلی ایشیک اقاسی و میرزا عبدالحسین‌خان خوشنویس و میر محمدحسین‌خان و میر ابوطالب‌خان و محمدحسن‌خان دبیر و سید محمدحسین جعفر آقای سیاهی شاز از سکنه مرادخانی کابل بوده اند. در وقت احداث ارگ کابل از حصص باغ و منازل ناحیه مرادخانی کاسته شد.

گذر عمله‌ها در کابل باستان

در مجاورت مرادخانی کابل محله‌ی بنام عمله‌ها موجود است. بانی گذر عمله‌ها زنگی‌خان جارچی‌باشی برادرزاده مرادخان و اصل نام او گل‌محمد و خطابش زنگی‌خان و در معرکه تاریخی ملتان و قبل از آن مصادر خدماتی بنفع دین و وطن شده است که شرح مکمل آنرا در تاریخ دوره احمدشاهی و دوره تیمورشاهی نوشته ام. در گذر عمله‌ها، اولاده زنگی‌خان تا وقت احداث جاده‌های جدید همدرانجا سکنی داشتند.

بازار خیابان و بازار ارگ و نقاره‌خانه و جاده قومی‌باغ در اطراف آن ناحیه واقع و در قدیم در جوار ساحه وسیع زراعتی و دریا و نهر آب موقعیت پُر طراوت داشت و آبادی‌های مراد خانی در جوار دریا و باغ‌ها و منطقه شاداب زراعتی و بازار جدید موسوم به خیابان بنا یافته، مسجد حمام، کاربانشرا، در قبال خود داشت.

تأسیس گذر امین‌الملک در کابل باستان

ملا گل‌محمدخان بابری از معتمدین خاندان اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران و در سنه (۱۱۶۲) قمری مطابق سال (۱۱۲۸) شمسی بفرمان آن شاهنشاه به خطاب امین‌الملک و خزانه‌داری معزز و ممتاز گردید. اکثر نسخه‌های خطی در تحت اداره و سرپرستی او نیز قرار داشت. زیرا که این خزانه‌داری مادی و هم معنوی یعنی خازن‌الکتب در عهد دولت اعلیحضرت احمدشاه غازی در قندهار و کابل بود. موصوف در شهر کابل به ساختمان آبادی اقدام نمود و محله بنیاد کرده او بنام گذر امین‌الملک تا سال (۱۳۶۶) شمسی معلوم و مشهور است. نورمحمدخان امین‌الملک نیز در همان گذر و فتح‌الله‌خان امین‌الملک و ولی‌محمدخان از فرزندان و نواده‌گان او این رتبه را در عهد درانی داشتند.

در پشتی نسخه خطی هفت کوکب هفت تصنیف مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی) این عبارت مرقوم است:

«تمام شد نسخه هفت کوکب در دارالسلطنه کابل در روز دوشنبه به تاریخ هفدهم شهر شوال‌المکرم سنه هزار و دو صد و پنج (۱۲۰۵) قمری در عهد پادشاه دُر دُران تیمورشاه پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه نوشته فقیرالحقیر نظام‌الدین از کم‌ترین کمینه شاگردان خلیفه میر مودود که معلم گل‌محمدخان بابری امین‌الملک شهر یار سرکار خاصه شریفه است.»

از عبارت مذکور مطالب بسیار بدست آمد، هفت اورنگ که بمعنی هفت ستاره

بنات النعش و نام هفت تصنیف مولانا جامی هروی است هفت کوب گفته شده است.

گذر قاضی فیض‌الله خان در کابل باستان

ملا فیض‌الله خان برادر قاضی محمدادریس خان قاضی عسکر از سنه (۱۱۷۰) قمری تا سنه (۱۱۸۵) قمری در لاهور و هرات معلم و پیش‌نماز و مشاور شرعی حضور شاه‌زاده تیمورشاه و در سنه (۱۱۸۶) قمری اقصی‌القضات و پیش‌امام عسکری مقرر گردید و در سنه (۱۲۰۸) قمری در کابل وفات یافت. گذر قاضی فیض‌الله خان در شهر قدیم کابل از بناهای عهد امپراتوری تیمورشاه درانی و توسط قاضی مذکور بنا یافته است. مسجد و باغ قاضی در همان حصه سمت جنوب شهر کابل تا الآن سال ۱۳۶۶ شمسی) مشهور و از اولاده‌اش سکنی دارند.

قلعه و کاریز آخوندزاده در چهاردهی کابل مربوط همین شخص عالم و فاضل و قلعه‌قاضی کابل باوشان ارتباط ندارد. مدرسه و خانگاه علمی داشته و از افاضل رجال علمی عهد درانی است.

تأسیس گذر اچکزایی‌ها در کابل باستان

از مشاهیر رجال اداری و عسکری عهد اعلیحضرت احمدشاه دُرْدران، یک تن برخوردارخان اچکزایی است و بعد از وی گلستان‌خان اچکزایی از مشاهیر آن قوم در عهد درانی گذشته اند عبدالله خان اچکزایی از همین خاندان و از افراد سرشناس در کابل بسر برده و به شهادت رسیده است.

گذر اچکزایی‌ها و مسجد اچکزایی‌ها در عهد درانی توسط افراد مذکور بنا یافته و اجمالاً بنام کوچه اچکزایی‌ها شناخته می‌شود. اچکزایی قبیله‌ای است از طایفه ابدالی سره‌بنی. نقش مهر برخوردارخان و گلستان‌خان در ظهر فرمان‌های عهد شاهنشاهی درانی دیده می‌شود. روشندل‌خان اچکزایی از معاصرین دوره احمدشاهی و تیمورشاهی است.

تأسیس گذر علی‌رضاء خان

در اسناد عهد درانی مهر علی‌رضاء الموسوی دیده می‌شود و این شخص از جمله مستوفیان دیوان‌اعلی و پسرش عبدالرحیم نام داشته و پدر و پسر در قندهار و کابل دارای سوابق خدمت گذشته‌اند و در شهر قدیم کابل گذر علی‌رضاء خان منسوب باسم همین شخص و تا (الآن سال ۱۳۶۶ شمسی) مشهور است و این تخمین نزدیک به یقین است و صحت معلومات از روی رقم‌ها و قباله‌ها دریافت می‌شود که اگر بدست آید. علی‌رضاء خان از عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی تا زمان سلطنت اعلیحضرت محمودشاه درانی شامل خدمت بوده و نقش مهرش در ظهر ارقام دیده می‌شود و این است عبارت مهر: «عبدۀ علی‌رضاء الموسوی - ۱۱۹۱» و معلوم گردید که از سادات موسوی اولاده حضرت موسی کاظم امام هفتم بوده است.

تأسیس گذر فورملی‌ها در کابل باستان

در صد سال قبل از تأسیس دولت شاهنشاهی درانی شخصی بنام میا شیخ احمد فورملی در همین حصه گذر فورملی‌های شهر قدیم کابل مسکن داشت. شخص عالم - عارف و دارای روحانیت بوده است. چنانکه حضرت شیخ احمد فاروقی کابلی (مجدد الف ثانی) از سهرند بکابل در مورد او سفارش نموده است. میا شیخ احمد فورملی در کابل وفات یافته و در دامنه کوه ب خاک سپرده شده است. مسکن خانواده او بنام گذر فورملی‌ها در شهر قدیم کابل مشهور است و تخمین می‌شود که از سلاله و افراد قبیله او تا عهد درانی افراد سرشناس عالم و نویسنده وجود داشته‌اند.

مسکن هزاره‌ها در کابل باستان

از مردم هزاره در شهر کابل قلعه‌ییست که متصل دریا و در جوار ناحیه چنداول بنا یافته و نظر به پیوسته‌گی که با چنداول (مسکن چنداولان و چنداول‌باشی) دارد، قلعه هزاره‌های

چنداول شهرت گرفته و اما از روی اسناد ثابت نگردیده که تاریخ بنا و بنیان گذار آن کدام سنه و کدام شخص است و این مطالب را بطور حاشیه باید پرداخت که در عهد اعلیحضرت امان‌الله شاه برای یک تعداد خانوار هزاره در بیگتوت پغمان در حوالی قصر ستاره جا داده شد زیرا که پرورده ملک سرد و بدیگر جا گزاره نمی‌توانستند.

بعد از آنکه باشندگان قدیم چنداول در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۲۵ شمسی به کارته چهار و شهرنو کابل به تعمیر منازل اقدام ورزیدند، مردم هزاره اکثر منازل قدیمه اهل چنداول را بدست آورده مسکن گزین شدند و در سال ۱۳۳۱ شمسی در دامنه کوه علی‌آباد و جلگه علی‌آباد کابل و دشت قلعه شاده و دشت برچی و نواحی وزیرآباد و دشت نانه‌چی و ده مبارک به تعمیر منازل آغاز کردند و قبلاً در قریه‌ها بطور پراکنده سکنی داشته بسر می‌بردند.

هنر حکاکی در کابل باستان

یکی از قدیم‌ترین هنرهای خیلی جالب و معتبر افغانستان که در مرور تاریخ کابل و تمام بلاد این سرزمین قلب آسیا مورد قدر بوده، هنر نفیس حکاکی است که بزبان دری کندن‌کاری نیز یاد می‌کنند. کندن‌کاری و یا حکاکی چند نوع است: حکاکی روی فلزات، حکاکی روی عقیق و صدف، حکاکی روی احجار، حکاکی روی استخوان، حکاکی روی چوب. و ظریف‌ترین آن همه صنایع روی فلزات و صدف و عقیق است. که به دو گونه حک می‌شود یکی بقوت فشار دست و دیگر بقوت ضرب چکش.

در هنر حکاکی چون حک کردن نوشته‌ها از جهت مهرهای اسمای اشخاص و ساختمان قالب‌های سکه‌های دولت برای اعتبار نقود طلا و نقره سکه‌های رایج دولت و نقوش و ثایق ارزش و اهمیت بیشتر قایل اند و در مرور تاریخ مورد ضرورت امور ضرابی و وثیقه نگاری و احکام و ارقام دولتی بوده و شخص حکاک که خوشنویس ماهر نیز می‌بود و از معتمدترین کارمندان فنی و مقرب‌ترین افراد اختصاصی می‌بود و برای اینکه شخص حکاک حروف و کلمات را بخط معکوس روی فلزات حک نماید، ناگزیر بود که در پهلوی هنر حکاکی فنون

خط و خوشنویسی و تا اندازه‌ای هم هنر نقاشی و تزیینات را بیاموزد. زیرا که ترتیب حروف و کلمات و اسلوب تقدیم و تأخیر حروف عبارت مسجع و غیرمسجع در یک فلز کوچک، مدور، مستطیل، مربع، بیضوی، نهایت مهارت سلیقه خط و خوشنویسی را می‌خواهد و برای اینکه مسکوکات و مهرهای رجال دولت و حکومت و رییس و اعضای محاکم شرعیه جعل شده نتواند، ماهرترین افراد حکاکان که از هر نگاه مورد اطمینان و در خور صلاحیت این وظایف می‌بودند، بانتخاب پادشاه و اعضای دولت استحضار می‌یافتند و باین خدمات لایقه گماشته می‌شدند. و حکاک خطاط و نقاش، در حقیقت هرگونه اعتبار فنی بر خود حاصل می‌کرد. چرا که در قدیم فن زینگوگرافی و گراویر و تفتروت و غیره صنایع عصری وجود نداشت، و تمام آن ضروریات توسط هنرمندان فن حکاکي اجراء می‌یافت و برای اینکه در ضرب نمودن سکه‌های طلا و نقره و هم روی چرم از قالب فلزی کار گرفته شود، حکاک روی فولاد روپین نیز مکلف بود که قالب مهر و سکه نقش کند. و این صنعت نهایت دشوار بود که باید به نهایت ظرافت و مهارت استادی حکاکي شود.

چون در اعمال هنر حکاکي نهایت دقت بکار می‌رود لهذا افرادی را که در امور محوله بهر کاری از خود دقت و حوصله افزایی نشان می‌داد می‌داد، می‌گفتند: شخص حکاک است. و این نسبت برای آن بود که حکاک مردی بسیار دقیق، پرحوصله، خورده گیر، ظرافت پسند و در باریک‌بینی و صحت‌یابی تمام جزئیات معروف است و عادت دارد. و در ادوار قدیم چون عموم رجال سرشناس و سرکرده در اسناد رسمی و غیررسمی امضا نمی‌کردند، و مهر می‌کردند و هم اینکه اوراق صکوک نسبت موجود نبودن مطبوعه همدران زمانه‌ها به محض نقوش مهرها توثیق می‌یافت، هر انسان مکلف بود که به حکاک و هنر حکاکي احتیاج برد و حکاکان ماهر از طرف دولت امتیاز اختصاص خدمت می‌داشتند و در مواقع غیررسمی فرمایش‌های سایر افراد را نیز می‌پذیرفتند. لهذا در هر سرزمینی که نویسنده‌گی و خط و خوشنویسی رواج داشت، هنر ظریف و شریف حکاکي همچنان وجود می‌داشت. و هر دو هنر خطاطی و حکاکي لازم و ملزوم یکدیگر بودند.

در کابل و تمام مراکز بزرگ افغانستان قدیم و جدید این صنایع ظریف رواج و ارزش بیشتر داشت و صاحبان قدرت وقت برای اجرای امور ادارات و دفاتر در جلب و استحضار انشاء پردازان - وثیقه نویسان، طغرانگاران، حکاکان، صحافان، خوش‌نویسان و حاشیه‌پردازان ماهری که ارقام و وثایق را زیب و زینت بدهند و در استکتاب کتب و رسایل خدمت، نمایند همیشه سعی و کوشش می‌داشتند و وجود اینگونه اشخاص را مانند وجود رجال دولت محافظه می‌کردند چرا که مدار کار دولت و باعث خدمات فنی و اداری امور جامعه بودند.

در سال ۱۱۲۶ شمسی مطابق ۱۱۶۰ قمری در این وقتی که افغانستان به جلوس سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُرْان هفتاد و دو شهر و قصبه را در جزء قلمرو خود قرار داد، مانند آنکه در ادوار قدیم در جلب و استحضار ارباب علم و فن مساعی جدی بکار آمده بود، در این دورهٔ امپراتوری جدید بعین آن منظور از سرزمین‌هایی که ماهرین سرشناس وجود داشتند، مطابق رضای ارباب صنعت و حرفت در مراکز بزرگ این مملکت افغانی جلب و مصروف خدمات شدند. یعنی بر علاوه آنکه حکاکان قدیم افغانستان امتیازاتی در هنرهای خود داشتند و بعضاً بنابر عواملی از خاک وطن آبا و اجداد پراکنده و آواره ساخته شده بودند، واپس بخاک وطن آبایی خودشان خواسته شدند که از نتایج فعالیت‌های هنری حاکان قدیم سکه‌ها و مهرها بکثرت موجود مانده و از هر لحاظ به افتخارات افغانستان می‌افزاید.

در زمانیکه صنعت چاپ سنگ در کابل باستان رایج گردید، چون زینگوگرافی وجود نداشت تا این دوره نیز فعالیت‌های فن حکاکی رواج داشت و می‌بینیم که محصول دست حکاکان بکاغذ مخصوص طباعت نقش شده و به چاپ رسیده و تکت‌های چاپاره خانه و داک‌خانه در دوره‌های اول در کابل عین همین اساس بود. و قالب تکت‌های داک‌خانه توسط دست تهیه می‌گردید، و بذریعه چاپ سنگ و از سنه (۱۳۳۰) قمری بوسیله ماشین تیپوگرافی به چاپ آغاز کرد. وبا وصفی که صنعت زینگوگرافی و تیپوگرافی از سنه مذکور در کابل باستان

آغاز شد، هنر حکاکی برای اجرای امور مذکور باقی بود.

در عهد تأسیس ماشین‌خانه عمومی کابل شخصی بنام استاد قشم در ماشین‌خانه عمومی دارالسلطنه کابل وظیفه داشت که قالب‌های سکه‌های دولت ضیائی و سراجیه را بروی فلز فولاد تهیه کند و از سنه (۱۳۲۶) قمری این وظیفه مهم بر ذمت استاد ماهر حسن حلمی (ولد مصطفی حکاک زاده ترابزونی رومی) گذاشته شد. مذکور که از سنه مذکور وارد کابل و تابعیت دولت افغانستان را قبول نمود، در نوشتن خط ثلث و نسخ و نوشتن طغرا و مخصوصاً حکاکی روی فلزات و هم صنعت نقاشی تزیینات مهارت تام داشت و توسط قلم انگریز حکاکی می‌نمود و ورزیده‌ترین فرد در کابل همدین فن و حلمی افندی خطاب داشت. طرز کار او در حکاکی از طرز کار حکاکی استادان سابقه افغانی قسمی که در مهرها و سکه‌ها دیده می‌شود، فرق داشت.

در سنه ۱۳۲۷ قمری در این وقتی که مکتب فنون حرب در کابل تأسیس گردید، دولت افغانستان تصمیم گرفت که مدرسه خطاطی و حکاکی بمعلمی و نگرانی استاد حسن حلمی که تابعیت دولت افغانستان را قبول کرده بود، دایر نماید و دوازده تن جوانان افغانی بقرار فرمان دولت سراجیه بیزردستی و شاگردی موصوف معرفی گردیدند تا هنر حکاکی را به اسلوب جدید بیاموزند و هم در خطاطی و نقاشی دسترس پیدا کنند و از شاگردان مدرسه حکاکی کابل، شاه‌سید، شمس‌الدین، عبدالعزیز مهارت بیشتر از هم‌صنفان حاصل کردند. شاه‌سید تا خاتمه عمر مصروف این هنر بود.

صنعت حکاکی روی فلزات و عقیق در افغانستان بصورت آزاد نیز رواج داشت و تا امروز که کتاب تحت طبع گرفته می‌شود نیز مروج است. اما از اساتید درجه اول کسی بسویه استادان قدیم در رشته حکاکی شناخته نمی‌شود و یا ممکن باشد کسانی که ما نمی‌شناسیم و باید بر اساس لیاقت ایشان معرفی شوند.

در خصوص حکاکی روی احجار، صنایع قیمت‌دار بیادگار مانده است. و فن‌کندن‌کاری

حجاری در افغانستان در هر عصر خیلی مترقی بوده و در عصر حاضر نیز به عین سلیقه‌های استادی قدما باقی مانده و کار گرفتن از هر فرد ماهر وابسته به ذوق و علاقه خواهش کننده و فرمایش دهنده است که باید از مهارت هنروان کار بگیرد. و همچنان هنر کنندن کاری و منبت کاری روی چوب و با سواد کاری فلز که آن هم جزی از فنون حکاکی است، در افغانستان مدارج ترقی فنی خود را پیموده آمده است و شواهد آثار به کثرت دیده می‌شود.

چوب کاری‌های عمارات سابق کابل از نشانه‌های برجسته صنایع تجارقی و هنر کنندن کاری است و اولین سند اثبات این مهارت‌ها در وطن عزیز ما مهرها و سکه‌ها است که کتاب «فرهنگ کابل باستان» تا حد مقدور در ارایه بعضی تصاویر خدمت خواهد کرد.

درانی و دُر دران

در تاریخ افغانستان و کل ملل آسیا و اروپا خیلی مشهور و معروف است که احمدشاه شاهنشاه افغانستان جدید از بدو جلوس سلطنت لقب درانی را بجای نام سابق ابدالی بر خود و طایفه خود گذاشت و از آن رو جمعه بیست و یک رجب المرجب سنه یک هزار و یک صد و شصت هجری قمری این نام و عنوان رسمیت یافت و این وجه تسمیه جدید ثبت تاریخ ممالک اسلامی گردید. در وقتی که اعلیحضرت احمدشاه ابدالی طایفه خود را درانی نام گذاشت شورای گُبرا (دلویانو جرگه) از نظر ترجیح و امتیاز خاص خودش را دُر درانی و دُر دران خطاب دادند. و در این صحیفه لازم می‌گردد که معانی لغوی این کلمات بزرگ را تشریح نماییم تا مانند تاریخ قندهار باستان در تاریخ تمدن کابل نیز ثبت بماند.

دُرّه - در عربی به معنی مروارید بزرگ

دراری - به فتح اول بمعنی ستاره‌گان روشن و این جمع دُری است که بمعنی ستاره روشن (کوکب درخشنده) باشد و این لفظ عربی است.

دُرر - به ضم اول و فتح دوم جمع دُر که بمعنی مروارید بزرگ است.

دُر - بالضم مروارید بزرگ و آبدار

دُر یتیم - مروارید بزرگ و آبدار که در صدف همین یک دانه تنها پیدا شده باشد.
دُر نجف - بالضم و به اضافت سنگی است سفید و شفاف مانند بلور که در میان آن
موهای سیاه معاینه می‌شوند و آن موها را حباب امیرالمومنین علی کرم‌الله وجهه نسبت
کنند و تعظیم نمایند^۱ و معتقدین از روی نهایت احترام آن سنگ را به دُر نسبت داده
و چون در شهر نجف اشرف واقع است، در نجف یاد کرده اند و مقصد آن مروارید
بزرگ است که از جهت تقدیس از آن بزرگتر نسبتی پیدا شده نمی‌تواند.

و از این جهت است که اساتید سخن، پادشاهان بزرگ اسلام را که در صفت دانش و
عدالت ممتاز و مشخص بوده اند بلقب دُر یاد کرده اند. چنانچه حضرت شیخ سعدی به
پادشاه عصر خود گفته است:

تو آن دُر منون یکدانه یی
که پیرایه سلطنت‌خانه یی

و یا این بیت دیگر:

کلک از کف اوست دُر بار
شمشیر به بازویش سزاوار

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی هروی ابیاتی در وصف دُر دارد که در این صحیفه باید به
طریق مثال از نظر گذرانید:

دُر ی نداد پرورش این آبگون صف	بشناس قدر خویش که پاکیزه‌تر ز تو
گنجی چنین نفیس مکن رایگان تلف	عمری تو گنج و هر نفس از وی یکی گهر
آنها که دیده فرش رخت شد زهی شرف	پای تو بر زمین اثر لطف و رحمت است

^۱ این سنگ در مدخل زیارت نجف اشرف بغداد واقع است و خود در برج ثور سال ۱۳۹۷ شمسی آنرا دیده
و زیارت کرده‌ام.

این بست مرا که شد صدف دُر شاهوار گوش زمانه از گهر نظم دلکشم

ز تن پرست مجو سر اهل دل جامی که نیست هر صدفی جای دُر یک دانه^۱
از اشک سرخ دیده ماکان لعل شد ای سنگ دل تو سوی بدخشان چه می روی

حافظ شیرازی وصف کلمه در را به این بیت ادا کرده است:

جان بشکرانه کنم صرف بیک دانه دُر

صدف دیده حافظ بود آرامگهش

عمدة الأمراء عبد الله خان دیوان بیگی وکیل الدوله در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی گفته است:

عبدالله پوپلزی بیا خه در نثار کره

چه په تول کی د همزورو شوی ممتاز

دُر دُران - یعنی مروارید مرواریدها و یا مروارید بزرگتر در بین جمع مرواریدهای بزرگ و مقصد از گوهر پاک و گوهر گران مایه است که از صفات دانش و عرفان و تصوف و عدالت و شهرت نیک و نسبت اصالت نسب و تربیت دامن مادر پاکیزه گوهر و در خاندان سیف و قلم جوهر فروزننده از روی همت و رشادت و حسن اخلاق بوده و دانشوران قوم از زمان طفولیت و دور شباب به پایی و پاک گوهری فرد وجود او بمانند یک دانه دُر قایل بوده و این نسبت عارفانه دارای چندین معانی و مفاهیم در حفظ تاریخ سپرده شده است و چون در این کتاب و تمام مؤلفات افغانی این نام و اصطلاح از روی فرمانها و سکهها تذکار یافته است اکتفا می‌ورزیم و فقط این نکته مهم را تکرار می‌نماییم که درانی جاگزین نام ابدالی است

^۱ مولوی جامی (رح) در وصف دُر مطالبی در نظم بیان کرده و در اصالت وطن و مسکن خود گفته بود:
حدیث روضه مکن جامی این نه بس ما را که در سواد هری ساکن خیابانیم

که از قوم سره بنی پشتون می‌باشد و مبدای ظهور قدرت این طایفه بزرگ در جهان
عسکریت و سیاست، معروف و ارغسان قندهار است.

و لقب درانی به افراد مشخص فقط به وسیله فرمان اعطا و وظیفه درانی که ایثار و فدویت
در راه اعلیحضرت احمدشاه درانی آرامگاه آن شاعر بزرگ افغانستان را تعمیر و موقوفات
زیارتش را بفرمان تعیین نمود. خدمات دین و وطن بود از وی و قبیله و طایفه اش تقاضا
می‌گردید. این نام برای شناخت بوده و نه تفاخر چنانکه اعلیحضرت احمدشاه غازی خود
فرمود:

نداریم ما از نسب افتخار
بود فخر ما فضل پروردگار

شاه‌ولی‌خان اشرف‌الوزرا تجلیل این مراسم را بقرار نظم آتی بیان فرموده است:

شاه دین پیام به دارالقرار	بگردید از مقدمش قندهار
به مثل گلستان عنبر سرشست	رسد صد سلام از زبان بهشت
وزان پس به نحوی که فرموده بود	به ابدالیان نام دگر نمود
بفرمود گویند درانیان	و زان پس نگویند ابدالیان
نداریم ما از نسب افتخار	بود فخر ما فضل پروردگار
کند فخر تیغ مجوهر بخویش	که آنرا بود جوهر ذات بیش
دهم نام ابدالیان هم تغییر	بحکم حکیم قدیم قدیر

کلمه دُر (مروارید بزرگ) چون بسیار قدسیت دارد شاعری در نعت حضرت رسالت پناهی
(صلعم) فرموده است:

محمد دُر دریای جلال	که بروی ختم شد حکم رسالت
شهنشاه سریر قاب قوسین	حبیب ایزد و سلطان کونین

و به همین آداب و احترام رسوم شریف دینی و مذهبی شورای کبراء در قندهار تصویب و تایید نمودند. و این اصطلاح تا اعصار دیگر سلاطین افغانی نیز مروج ماند. چنانکه در صفحهٔ اخیر نسخه قلمی هفت کوکب نوشته شده است:

«تمام شد نسخه هفت کوکب در دارالسلطنهٔ کابل در روز دوشنبه به تاریخ هفدهم شهر شوال المکرم سنه هزار و دو صد و پنج در عهد پادشاه دُر دران تیمورشاه پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه نوشته فقیرالحقیر نظام الدین از کمترین شاگردان خلیفه میر مودود که معلم گل محمدخان بابری امین الملک است.»

در لوح قبر وزیر محمد اکبرخان غازی نوشته شده است:

محمد اکبر غازی وزیر و ابن امیر
در یگانه درانیان به شیدری

در لوح مرقد سردار غلام حیدرخان نوشته شده است:

فروغ کوکبه دودمان درانی
که هست کوکب دری نشان عالی

در سنه ۱۲۸۸ قمری از طرف خانعلوم در وصف امیر شیرعلی خان کلمه دُر دران والی افغانستان نوشته شده است.

در پشتی کتاب تقویم الدین طبع کابل نوشته است: «من که امیر عبدالرحمن خان ولد مرحوم مغفور جنت مکان امیر محمد افضل خان ولد مرحوم مغفور خلد آشیان امیر دوست محمدخان دُر دران هشتم در سنه ۱۲۰۴ هجری به علمای دین مبین افغانستان امر کردم که از مسئله‌های ضروری از برای مسلمین افغانستان در مطبع کابل جمع کرده چاپ کنند که راه و طریق دین خود را یادداشت کنند.»

دوکتور اقبال شاعر شهیر شرق در وصف اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی مطابق بهمان عنعنہ شاہی افغانی گفته است:

نادار آن سرمایہ درانیان

آن نظام ملت افغانیان

دُرَّة الدُرر

المنجد که کتاب معتبری است در علم لغت و تاریخ در صفحه (۲۸۴) نوشته است: درانی (۱۷۲۲ - ۱۷۷۳) مؤسس السلالة المالکة في افغانستان شتات القبائل و اعلن نفسه ملکا جمع في قندهار و اتخذها عاصمة له (۱۷۴۷) غزا بلاد الهند مراراً لقب نفسه «دُر دُران» ای دُرہ الدرر.

کلمہ دُر دُر وصف رجال صاحب سیف و قلم از زمانہ های قدیم مورد بیان علما و عرفا بوده است. چنانکہ حضرت سعدی در خصوص صاحب قدرت عهد زندگانی خود گفته است:

تو آن دُر مکنون یکدانه

کہ پیرایہ سلطنت خانہ

و یا اینکه حضرت حافظ فرماید:

جان بشکرانہ کنم صرف گر آن دانه دُر

صدف دیدہ حافظ شود آرامگہش

لقب دُر دُران تا دیر سالیانی در مہرو القاب سلاطین افغان بہ ارث و افتخار حفظ شدہ است. مثلاً شجاع الملک شاہ در سنہ (۱۲۵۶) قمری در مہر جیغہ دار سلطنت (دُر دُران سلطان شجاع الملک) نقش کردہ است و در سنہ ۱۲۸۸ قمری در پشت کتاب رد عقاید وہابیہ طبع مطبع دارالسلطنۃ کابل اعلیحضرت امیر شیرعلی خان بہ لقب دُر دُران والی مملکت افغانستان یاد شدہ است.

کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران

۱۱۸۶ق. - ۱۱۵۱ش. - ۱۷۷۲م -

۱۲۰۷ق. - ۱۱۸۱ش - ۱۷۹۳م

چرخ می آرد طلا و نقره از خورشید و ماه
تا زند بر چهره نقش سکه تیمورشاه

ضرب دارالسلطنه کابل:

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

وصول مهم‌ترین خبرها از اشرف‌البلاد احمدشاهی (قندهار) به دارالسلطنه کابل بتاریخ

جمادی‌الاولی سنه (۱۱۸۶) قمری مطابق برج اسد سال (۱۱۵۱) هجری شمسی از اشرف‌البلاد احمدشاهی شهر جدید قندهار بدارالسلطنه کابل ضمن ارقام به عنوان سران اقوام مقیم کابل خبر رسید که اعلیحضرت تیمورشاه در قندهار بر مسند سلطنت شاهنشاهی درانی موروث جلوس نمود و بعد وصول این خبر از کابل بیعت‌نامه‌ها به مهر و دست خط اشراف اقوام و قبایل به قندهار ارسال گردید و قبلاً از وفات اعلیحضرت احمدشاه غازی و جلوس سلیمان‌شاه بدارالسلطنه کابل خبر رسیده منتشر شده بود. تفصیل خبر ازینقرار است که اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران هنگام چاشت روز پنجشنبه (۲) برج جوزای سال (۱۱۵۱) لوی ثیل شمسی مطابق (۶) ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۶) قمری موافق (۲) جون (۱۷۷۲) میلادی در منزل مرغه قندهار وفات یافت و فردای روز جمعه در روضه

باغ شهر جدید قندهار بخاک سپرده شد.

شاهزاده تیمورشاه پادشاه هرات پسر اول و ولیعهد سلطنت آن شاهنشاه جنت آرامگاه به تاریخ جمعه (۱۰) سرطان سال (۱۱۵۱) شمسی مطابق (۱) ربیع‌الثانی سنه (۱۱۸۶) قمری در مرکز هرات و به تاریخ پنجشنبه (۲۷) اسدسال (۱۱۵۱) شمسی مطابق (۱۹) جمادی‌الاول سنه (۱۱۸۶) قمری در شهر قندهار جانشین مسند شاهنشاهی افغانستان کبیر گردید و سلیمان‌شاه درانی برادرش بعد دو ماه و پنج روز سلطنت به او تابع و تسلیم گردید.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران از قندهار به شاهزاده اسکندر و سردار خانجان خان و اعضای حکومت اوشان خبر داد که از کابل وارد قندهار گردند و از جمله یک ورق فرمان که به عنوان سرکرده اولوس چنداول کابل فرستاده، متن آنرا در این کتاب قابل درج می‌دانم:

بسم الله خير الله خير الاسما

الملك لله - ياهو

علم شد از عنایات الهی

به عالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد، آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عقیدت دستگاه گل محمدخان جوانشیر به شفقت شاهانه سرافراز بوده بداند که بعد قضیه هایله سلطان خلد آشینانارالله برهانه یکی نهور به شاهولی که از زشتی سرشت از بدر دولت لایزال محرب دولت معلی بود برادر ارجمند کامگار اعزاز شد عالی مقدار شاهزاده سلیمان را باغواي تیره بختی از راه برده جالس سریر پادشاهی گردانید که رایات جهان کشا بعزم اشرف البلاد احمدشاهی شقه کشا گردید خوانین و غازیان درانی از راه دولت‌خواهی شاهولی را با دوست محمد آزاد و

روح الله و شكور همشيره زادگان او گرفته روانه درگاه با عز و جاه و در منزل سياه آب آمدند و در همان روز بجزای عمل خود گرفتار و هر پنج نفر را طعمه شمشير آبدار نموده و منزل به منزل عازم احمدشاهی در حوالی اشرف البلاد مذکور برادر گرامی مقدار شاهزاده سلیمان و سایر برادران با استعجال آمده ملاقات دلداری و تسلی و باتفاق داخل احمدشاهی و سریر شهریاری و اریکه جهان داری بوجود ذیجود ما زیب و زینت یافت، ما به آن عالی جاه مژده این خبر فرحت اثر را گوش زد خاص و عام نموده در خدمت خود سرگرم و همگی را به نوید عاطفت خسروانه مسرور سازد و مطالب و مدعیات که داشته باشید عقی و مقرون بانجاح دانسته در عهده شناسید. فی نزده شهر جمادی الاول سنه (۱۱۸۶).

اقل خلق عبداللطیف الجامي

افوض امری الى الله

عبدہ بهادر ۱۱۸۱

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبدہ ياقوت ۱۱۶۹

ياهادی من لاری موسوی

از قرار حکم اشرف

اصل ورق فرمان در سال ۱۳۴۳ شمسی از طرف دوکتور محمداسمعيل کبرلو رئيس زاده اولوس جوانشير چنداول از برای درج تاريخ باينجانب عزيزالدين وکيلي پوپلزايی اهدا شده است.

دارالسلطنه کابل

در صفحات قبل نوشتیم که اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از بدو ورود بخرطه زیبای کابل یعنی از برج عقرب سال (۱۱۲۶) شمسی و بعد از بازگشت از سفر هند و پنجاب بهار سال (۱۱۲۷) شمسی مطابق سنه (۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ هجری قمری و موافق (۱۷۴۷ - ۱۷۴۸) میلادی شهر کابل را بعنوان دارالسلطنه یاد فرمود.

دارالسلطنه کابل چون از نگاه تمدن و استقلال و مرکزیت بزرگ توحید اداری به تمام مراکز و ولایات یک عنوان خیلی درخشان در افغانستان و در نظر احمدشاه بزرگ بعد از قندهار پایتخت کلیه شهرستان‌های افغانی قبول شده است، اعلیحضرت تیمورشاه فرزند جانشین آن شاهنشاه فاتح و از سرگیرنده استقلال تاریخی افغانستان از بدو جلوس در قندهار مصمم گردید که به پیروی از افکار پدر والا گهر، متوجه دارالسلطنه کابل گردد و از طریق کابل باستان بر ولایات دیگر عزم مقصد بر نهضت‌های مجدد نماید.

چون حماسه‌سرایان زابلستان کابل را بدوره‌های تاریخ به عبارات: «خرطه مقبوضه سلطنت خداداد»، «کابل جنت تقابل»، «خرطه بهشت‌نمای»، «خرطه دلگشا»، «خرطه با صفا»، «عرصه دلگشا»، «حصار شاهی»، «دارالملک» و «دارالملکت» یاد کرده اند. مثلاً: «دارالملک کابل هوایش را کیفیت روح است و آبش را نشأ مل. گلش را طلاوت خار است و خارش را طراوت گل و خوبتر آنکه کابل را «دار مبارک اسلام» یاد کرده اند و این اشارت بهمان حقیقت فتوحات اولین و آخرین عهد اسلامی می‌نماید، نظر دقت تیمورشاه پادشاه را متوجه شهرستان کابل می‌سازد و این تأیید نظر و فکر بلند شاهنشاه کبیر است و تیمورشاه در آوان طفولیت چند بار از راه کابل عبور و مرور نموده و خاصتاً اینکه در سنوات (۱۱۶۷ - ۱۱۶۸) قمری برای مدت دو سال فرمان‌روا و دارای کابل و ولایات تحت اداره آن بوده است، این حسن نظر را در مورد کابل حاصل کرده است.

اعلیحضرت احمدشاه غازی در سنه (۱۱۷۴) قمری در وقت بازگشت از ملک هند در متن

نامه‌پی که بعنوان سلطان روم نوشته، از کابل باین عبارت یاد کرده است:

«عطف عنان عزیمت به صوب دارالسلطنه کابل و دارالقرار قندهار نمود.» از این تصریح نیز معلوم گردید که کابل از اوایل همان عهد شاهنشاهی درانی بعنوان دارالسلطنه مسما شده و این نام گذاری از جانب فرزند نیرومندش اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران آغاز نگردیده و هم او دارالسلطنه را از قندهار به کابل از جهت منافع سیاسی خود نقل نداده بلکه مطلقاً از جهت ارتباط اتحاد عموم اقوام و قبایل که کابل در میان تمام ولایات و کوهستان‌ها مرکزیت دارد، بر طبق مفکوره‌های عالی دوران پدر نامور خود مصمم این سیر گلگشت کابلستان به نیت غزو جهاد هندوستان و راحت و آسایش کافه مسلمانان افغانستان گردیده است و به طریق امثال در فرمان مؤرخ ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۷) قمری نوشته است:

«آنکه حکام و عمال و وکیل مالیات حال و استقبال بلوکات دارالسلطنه کابل بتوجهات عرض درجات پادشاهانه سرافراز گشته بدانند که شهر میا من ظهور مبتدای این سال بهجت امثال... مصادف به مواقع پرتو ورود موکب مسعود نواب همایون ما به تختگاه هفت اقلیم کابل است. بشکرانه آنکه بهار آرای عوام قدرت بساط چهار باغ دارالزهدت پر موهبت این تازه گلستان عنبر افشان مستقرالخلافت را به یمن نسائم سعادت شمائم ظل‌الله جهان پناه خلعت طراوت گیتی گشایی و نعمت نصارت جهان پیرایی بخشیده و... پخته‌حصار آسمان شعار بلده دارالمملکت را به جلال سلطوت فلک رفعت شاهنشاه عالم پناه مازیب و زینت دگر باره داده است...»

این اشارات کلام تمام آن حقائق را در معرض اثبات آورد.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سنه (۱۱۹۱) قمری در فرمان نوشته است: «قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان در قریه باغبانان من توابع بلوک بمقان من محال دارالسلطنه کابل که زرخید عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام و اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان عبدالله‌خان درانی فوفلزایی ایوب‌زایی وکیل‌الدوله سرکار خاصه شریفه». یعنی

این همه عبارات در فرمان‌ها و نامه‌ها و سکه‌ها و قبale‌ها و کتاب‌ها ثابت نمود که کابل (دارالملک قدیم) از سنه هزار و یک صد و شصت (۱۱۶۰) هجری قمری مطابق (۱۱۲۶) شمسی به اسم و عنوان (دارالسلطنه) شناخته شده و سلاطین محمدزایی نیز همان اسم را بدوره‌های سلطنت خودشان تأیید نموده اند و چنانکه مؤلف کتاب پادشاهان متأخر نوشته است: «العبد ذلیل میرزا یعقوب علی ولد احمدعلی خان خافی» محله چنداول ساکن دارالسلطنه کابل میرزا قلندر کابلی در سنه هزار و دو صد و چهار (۱۲۰۴) هجری قمری در وصف کابل که این وقت دارالسلطنه عهد اعلیحضرت تیمورشاه درانی بود، گفته است:

شهنشاه پنجاب و اقلیم هند
جهاندار مکران و دیهیم سند
گهر بخش دریای کشمیر و بلخ
لذت بخش نعمای شیرین و تلخ

و شاعر گفته است:

جان بلب داشتتم از ره جان سخی نیست
انتظار هست که از جانب کابل دارم

و شاعر دیگر گفته است: در جنت اگر بکرسی م بنشانند
خود راهمی بکابل فکنم

در دفاتر و مطبوعات و نشرات عهد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان عنوان دارالسلطنه کابل حفظ و در سراج‌الانبار افغانیه تذکار یافته است. در لویه جرگه‌های عهد استرداد استقلال مطابق همان اساس بزرگ دوره شاهنشاهی احمدشاهی دارالسلطنه کابل در تمام مطبوعات و نشرات مملکت حفظ و ادامه داشته و جمیع آثار شاهد آن است.

تاریخ ورود اعلیحضرت تیمورشاه درانی بدارالسلطنه کابل - شهر صفرالمظفر سنه (۱۱۸۷) هجری قمری مطابق برج ثور سال (۱۱۵۲) شمسی موافق اپریل (۱۷۷۳) میلادی است. قندهار مرکز اول و کابل مرکز دوم دولت شاهنشاهی و اقامت سلطنت در کابل مقصد از توحید و اتحاد اقوام و قبایل و واری امور تمام ولایات شامل قلمرو بوده است.

جلوس اعلیحضرت تیمورشاه در اشرفالبلاد احمدشاهی (قندهار) (پنجشنبه (۱۹) جمادی الاولی سنه (۱۱۸۶) قمری مطابق (۲۷) برج اسد سال (۱۱۵۱) لوی ییل شمسی سال (نهنگ) مطابق (۱۸) اگست (۱۷۷۲) میلادی است مصوف دفعه اول در سنه (۱۱۶۷) قمری به فرمان پدر نیکوسیر بدارایی و فرمانروایی کابل مقرر شده و تا سنه (۱۱۷۴) قمری به دفعات از کابل دیدن کرده و مطابق به فهم و تجربه پدر والاگهر شاهنشاه هفت کشور، اصلاحات امور ملی و اجتماعی کابلستان سعی ورزیده و در لاهور و هرات نیز این در حسن مساعی جدی را داشته است.

تأسیس انجمن حضور در کابل باستان

اعلیحضرت تیمورشاه درانی از بدو ورود به دارالسلطنه کابل مطابق فصل بهار سال ۱۱۵۲ شمسی (ربیع الاول ۱۱۸۷ قمری) بتأسیس انجمن حضور اقدام نمود و انجمن حضور یعنی انجمن عالی دارالسلطنه کابل بمعنی و مفهوم دارالعلوم و مرکز تحقیقات اسلامی عرض وجود نمود. در انجمن حضور در سفر و حضر بزرگترین علما و علوم دینی، شعرا، حکما، اطبا، مترجمین، مفسرین، محدثین، منجمین، شمولیت می داشتند، و جمیع امور علمی و ادبی و تحقیقی و تاریخی به مشورت و فتوا و رأی آن دسته افاضل و اساتید علوم و فنون صورت اتمام و اهتمام می پذیرفت و عالمترین و فاضلترین رجال عهد در دیوان عالی (بزرگترین مرکز ادارات دولت) شامل و در رشته های مختلف علمی، ادبی، حسابداری خدمت می کردند و دسته نویسندگان بارز بنام های: زبده نویس، منشی باشی، حضورنویس، اوراجه نویس،

وقایع‌خوان، داروغه‌اخبار، رکیب دار، سررشته‌دار انشا مراتب خدمات قلمی بجا می‌آوردند و عدهٔ زیاد محررین و مصنفین و دبیرهای دانشمند در تحت اثر اوشان و عموم علما و نویسندگان طراز اول کشور در تحت نظر شاهنشاه و وکیل مقام سلطنت یعنی صدر دیوان‌اعلی و انجمن‌حضور مصادر خدمات می‌گردیدند و جمیع مسایل مالی و حسابی و نظامی مربوط مستوفیان و لشکرنویسان و عمال و ضباط دیوان‌اعلی حل و فصل و آن همه رجال از صاحبان دانش و فضل و در فنون ادبی و خوشنویسی و عبارت‌آرایی و انشا پردازی و قواعد ادب و تاریخ و تألیف و تردیف و تذهیب و نقاشی و مساحت و معلومات عسکری و جغرافی و مهندسی و کان‌شناسی و طب یونانی هر یکی از آن رشته‌ها اختصاص و قابلیت بدرجه مطلوب می‌داشتند و هر کار به اهل اختصاص آن سپرده می‌گردید.

انجمن‌حضور در کابل و هم در اوقات اسفار شاهنشاه در تمام مراکز و مراحل ولایات معروف شامل قلمرو افغانی متشکل و اعظام رجال علم و ادب و عرفان و تصوف و فقه و تفسیر و حدیث و حکمت و تنجیم بفرمان شاهنشاه عضویت پیدا کرده پاداش حقوق خدمت به طور مشخص می‌داشتند.

بالاحصار دارالسلطنهٔ کابل یکی از اولین مراکز بزرگ و صدر تمام انجمن‌های علمی و ادبی افغانستان و کافه دانشوران و سخنوران هر یک زبان اسلامی از نقاط و بلاد بعید شامل قلمرو استحضر می‌یافتند. دواوین شعرای بزرگ آنعهد شاهد این حقیقت است. تفصیلات مزید در تاریخ تیمورشاهی طبع سال (۱۳۴۶) شمسی و دارالقضا در افغانستان طبع سال (۱۳۶۹) شمسی مطالعه گردد.

چون قوی‌ترین و برجسته‌ترین اسناد ثبوت شخصیت و موقعیت هر فرد اهل علم و ادب در دستگاه دولت و عضویت انجمن‌حضور نقوش مهرهای رجال در ظهر اوراق فرمان‌ها است، فهرست اسمای اشخاص دوره شاهنشاهی تیمورشاهی را بقرار این عبارات مهرها

درج کتاب می‌نمایم:

افوض امری الى الله اميرالامراء عبدالله

المتوكل على الله - عبده ولي محمد

۳۳۹

افوض امری الى الله عبده فتح الله

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

المتوكل على الله عبده حفيظ الله ۱۱۹۱

اقل خلق الله - عبداللطيف الجامي.

عبده گل محمد ۱۱۷۵

افوض امری الى الله عبده بهادر ۱۱۸۱

حاجی کریم داد

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده ياقوت ۱۱۶۹

نظر لطف الهی احمد

عبداللطیف الجامی ۱۱۸۳

افوض امری الی الله عبده محمد قاسم ۱۱۷۸

غلام شاه تیمور است مسرت ۱۱۸۶

عبدالرحیم ابن علی رضاء ۱۱۸۴

شکرت مدد رحیم داد ۱۱۸۴

افوض امری الی الله - عبده محمد هاشم ۱۱۶۵

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد

از غلامی دولت شاهم رحیم داد

خلیل ابن علی رضاء ۱۱۸۶

یا هادی من لاری موسوی

اخلاصمند آل نبی گشته مستفید

خلف علی رضاء عبدالرحیم

العبد الغنی توکلت علی الله رحیم داد

اقل خلق الله فتح الله

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده امان الله

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده اكبر ۱۱۸۸

هو الله الغنى على كل شيء قدير

عبده الله ويردى ۱۱۷۶

اللهم اجعلني في الدارين سعيد ۱۱۷۱

و من يتوكل على الله فهو حسبه محمداكبر ۱۱۸۶

المتوكل على الله الغنى العبد الله ويردى

واثق الله المذنب حفيظ الله ۱۱۸۹

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده نورمحمد ۱۱۶۸

به تیمور شه چو شاهی از کریم است

علم از خانه زادان قدیم است

کفایت است مرا لطف پادشاه جهان

لا اله الا الله والله اكبر

علی‌رضاء الموسوی

یا غفار الذنوب

**

افوض امری الی‌الله عبده محمدابراهیم

لا اله الاالله الملك الحق المبين عبده خليل الله

العبد المذنب خانه زاد ۱۲۰۱

عبده نورمحمد ۱۱۹۸

عبده محمدبهادر

۳۴۳۵

افوض امری الی‌الله عباس ابن‌هاشم

احقر العباد گل محمد ۱۲۰۶

عبده محمدهادی الموسوی ۱۱۹۰

جميع، فرمان‌ها، نامه‌ها و لوايح که در مدت بيست و دو سال از سنه (۱۱۸۶) قمری تا سنه (۱۲۰۷) قمری از دارالسلطنة کابل صادر گردیده مهرهای اشخاص مذکور در ظهر ورقه فرمان درج و حاوی آن عبارات بوده و هر یک فرمان بنوع خود کتابی است در تاريخ افغانستان. و همچنان در دوره‌های جانشینان اعليحضرت تیمورشاه نیز نقوش مهرها از فرمان‌ها نقل و در صفحات این کتاب درج شده است. صاحبان مهرها تشکیل دهنده

فرهنگ اصیل در عهد درانی بوده اند و مفصل احوال اوشان در تاریخ تیمورشاه درانی طبع سال ۱۳۴۶ شمسی تشریح شده است.

اولین شعر در وصف زمستان کابل اثر طبع اعلیحضرت تیمورشاه درانی

اعلیحضرت تیمورشاه درانی چون عشق و علایق زیاد بکابل و شهرستان اطراف آن داشت، و از این لحاظ که لطف و طراوت اقسام میوه‌ها، هوای گوارا و مصفای کابل پر آب و گل وابسته به کهسار سر به فلک آن است و ذخیرهٔ برف زمستان سرمایه آب جویبار آن در تمام ایام بهار و تابستان و خزان این سامان پُر گلستان است، و موسم زمستان کابل از نگاه صحت و صرف اقسام غذاهای لذیذ و حفظ ذخایر ارتزاقی نسبت به بسیار ولایات شامل قلمرو طبیعی افغانی مساعد و موافق است و این شاهنشاه جوان که دفعه اول در سنه (۱۱۶۷) قمری به فرمان‌فرمایی و دارایی کابل مقرر و در سنه (۱۱۸۶) قمری یعنی از سال اول امپراتوری افغانی خویش کابل را پایتخت دومین افغانستان کبیر بعد از قندهار قرار داد، همانطوریکه اکثر شعرا از بهار کابل توصیف نموده اند، این شاهنشاه جوان افغان و این سر عسکر جوان جهان دیده در وصف زمستان و تمنای بهار کابل دو قطعه شعر گفته است که حُب وطن دوستی آن شهریار شاعر از همه جهات در این شعر ابراز می‌گردد و زمستان کابل را که سرمایه هستی بهار است بدینقرار ستایش نموده حق را به حقدار آن سپرده است:

تشریف سبزگون را ز اشجار برگشادند	به کوهسار کابل خلعت ز نقره دادند
دست ادب به سینه در پیش ایستادند	سلطان دی چوبگذشت، بر تخت عاج فوجش
دست تظلم آنکه بر گلستان گشادند	فرمود تا نماینده تاراج گلستان را
بود آنچه خورده گل، جمله بباد دادند	بردند چون بغارت، یکسَر متاع گلشن
ریحان و سنبل و گل بر مرگ دل نهادند	گلشن کشید بر سر، از برف چادر گل

شمشاد و سرو و عرعر، از پای افتادند
داد و فغان و زاری در کنج غم نهادند
در خاصیت توگویی، یکسر همه جمادند
خوبان صحن گلشن بر باد جون عنادند
آب روان که زنجیر بر پای او نهادند
جمله از آشیان‌ها، آواره در بلادند
زاغان ازین وقایع، گردیده جمله شادند
از آنها که اهل عالم، دل‌مرده زین فسادند
در گریه اشک از بس از دیده‌ها گشادند
از بسکه مردمانش، در بزم جای دادند
اندر چهار عناصر، گویی ز یک نژادند
اندر زمین بنا را، چون دست برگشادند
مهر خاموشی او را، چون بر دهان نهادند
اجرام آن سراسر پوشیده زین رمادند
خلق بدین تمنا دست دعا گشادند

بر کوهسار کابل خفتان ز نقره دادند.
سیمین سل نظرکن بر آب چون نهادند
پنهان بجام‌های سیمایی رمادند
اغصان ز بار کافور بر خاک اوفتادند
چون دشمنان شه، بند از آهنش نهادند
داد برهنه‌گی را اطفال شاخ دادند

لاله نشسته درخون، زین غصه داغ بردل
بلبل به ماتم گل، قمری به ماتم سرو
زایل شد از نباتات یکسر نمو و اکنون
باد خزان کند چون زینگونه ترکتازی
افتاد از حرکت، مانند جسم بیجان
مرغان صحن گلشن، از بیم باد سرما
غمگین از تغییرات گشتند عندلیبان
ابراز برودت دی، کافور بار گردید
افسرده آتش برق، گردید ابرها خون
افزون از گل سرخ، در دهر قدر آتش
گردید آب و آتش، با خاک و باد یکسان
از بیم لشکر دی دم در کشید در خود
گردید رعد خاموش، فالج صفت ز سردی
پوشید آسمان را خاکستری لباسی
خوش آنکه بگذرد دی، آید بهار تیمور

چون از کمین سرما ترکان کمان گشادند
از بیم لشکر دی هر دجله شد سلب پوش
نوباوه‌های پر قلعه‌های منقل
کافور ابر اکنون کافور بار گردید
از آب هرچه سرزد، یارب چه جرم اکنون
اشجار باغ یکسر بی‌برگ و بار گشتند

کردند تا مخلع یکبار دیگر اغصان
 شد موسم زمستان، مستان بر غم اندوه
 چون فوج دی در آمد، در باغ بهر یغما
 مطرب بده، بشارت، پیران پارسا را
 سبزان هند دارند گرچه بسی ملاحه
 گلبن شگوفه دارد از برف در زمستان
 خرگاه گرم راشد، هنگامه گرم تیمور
 دست دعا سراسر بر آسمان گشادند
 درهای عیش بر رخ از هر طرف گشادند
 شمشاد و سور و عرعر لرزیده ایستادند
 شکرانه گو حریفان در پای خم فتادند
 خوبان پارسی گو زیشان بسی - زیادند
 جمعی بدین تماشا از صوت زاغ شادند
 خرگاه آسمان را پوشش ز خرز چو دادند

صدور ارقام اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از کابل باستان

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از سنه (۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ قمری تا سنه (۱۲۰۷) قمری از دیوان اعلی (مرکز ادارات شاهنشاهی) ارقام بی شماری را صادر نموده است، و از جمله فقط به درج عبارات چند ورقی به طور مثال اکتفا می ورزم تا اصول اداره و دفترداری دارالسلطنه کابل در حفظ تاریخ بماند و هم معلوم گردد که ارقام معاف مرفوع القلم برای چه کسانی و برای چه منظور اعطا گردید، آیا خصوصیات قومی و خاندانی منظور می بود و یا خدمات وطن اسلامی افغانستان.

املاک معاف مرفوع القلم در کابل باستان

معاف مرفوع القلم یعنی از حساب قلم دفتر بلند داشته شده و رفع کرده شده و از دفتر مالیه و محاسبات ادارات دولت به کلی معاف، و این اصطلاح مخصوص عفو مالیات املاک اراضی زراعتی رجال خدمتگاران بزرگ مدافع خاک و محافظین امنیت و محصلین و محافظین استقلال وطن بوده است که در هنگام لشکرکشی های پیهم در راه ساختمان مجدد افغانستان با قبول هرگونه مصارف شخصی قیام و اقدام ورزیده شرایط وفاداری و خدمتگذاری را از برای منافع مسلمین افغان زمین بجا آورده اثبات فدویت کرده اند. یعنی از طریق بذل و بخشش خویش داری و قوم داری نبوده است.

از عهد شاهنشاهی درانی در خصوص عفو مالیات املاک اطراف دارالسلطنه کابل اسنادی بجا مانده که حقیقت خدمت‌گذاری و فاداران و فداکاران وطن را در این شهرستان مینو نشان قلب افغانستان نشان می‌دهد که به طریق مثال این معلومات مستند و مؤثق را در کتاب از نظر ارباب تحقیق می‌گذرانیم:

در سنه (۱۱۶۹) هجری قمری در این وقتی که اعلیحضرت احمدشاه درانی - بنیان‌گذار دولت مجدد افغانستان می‌خواست شهر جدیدی بنام اشرف‌البلاد در قندهار برای مرکزیت واحد اداری تمامی ولایات قلمرو ممالک محروسه افغانستانیه تهداب‌گذاری نماید عمده‌الأمرء عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن شاه‌علم‌خان ایوب‌زائی فوفلزائی موازی یک هزار جریب زمین زراعتی موروثی خیل و تبار خود را که در همین مرکزیت موجوده قندهار واقع بود به اختیار دولت قاهره احمدشاه تمدن پرور گذاشت.

چون همت خیلی بزرگ از خود ابراز کرد اعلیحضرت احمدشاه درانی بنابر بزرگی همت اعلی شاهنشاهی افغانی خود مقابلتاً موازی یک هزار جریب زمین در داخل و خارج حصار کابل به فرمان خود بآن سردار فداکار وطن بخشید که آن حصه املاک در ساحه باغ علیمردان، ریکا خانه، بازار چمن‌حضور، ساحه پل محمودخان، موزیم عسکری موجوده موقعیت داشت.

عمده‌الأمرء عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله از روی خلوص نیت وطنخواهی ازین معاوضه بالمثل نیز گذشت و گفت: چون دارالسلطنه کابل اردوباغ «قرارگاه عسکری» ندارد، این اراضی نیز در اختیار دولت و از جهت منافع ملت باشد. و اسم این ساحه اردوباغ دارالسلطنه کابل.

اعلیحضرت احمدشاه درانی با نهایت خوشی و مسرت پذیرفت و به سفیر قلندرخان حاکم مالیات دارالسلطنه کابل ابن روح‌الله‌خان فوفلزائی هدایت فرمود که تا حین ورود موکب جاه و جلال شاهنشاهی در تسطیح و تنظیم اردوباغ کابل مسارعت ورزد.

در سنوات (۱۱۸۶ - ۱۱۸۷ - ۱۱۸۸) قمری مطابق (۱۱۵۱ - ۱۱۵۲ - ۱۱۵۳) شمسی نظر به خلوص نیت و حسن عقیدتی که از دیوان‌ببیگی وکیل‌الدوله در دفع اغتشاشات و حفظ امنیت عمومی قلمرو محروس افغانی و بالخصوص استحکام دولت تیمورشاهی از جهت استدامت استقلال دینی و وطنی به ابراز رسید، اعلیحضرت تیمورشاه درانی بجهت قدردانی از تمام خدمات ملکی و نظامی آن سردار سپه‌دار کثیرالقدر فرمان‌هایی به عنوان معاف مرفوع‌القلم صادر نمود تا املاک زرخرید عالیجاه رفیع جایگاه مشارالیه اعنی سرکار وکیل‌الدوله در کابل، قندهار، مظفرآباد، اتک از پرداخت مالیات از جهت آنکه عهده‌دار خدمات امنیت دفاع وطن و استقلال سرتاسر حدود قلمرو بوده و می‌باشد، معاف مرفوع‌القلم باشد. چون این رقم قدر توأم جنبه معنویت داشت، مورد قبول واقع و از آن اسناد و ارقام بزرگ آنچه در خصوص املاک کابل موجود مانده از نظر می‌گذرانیم تا حق به جای خود قرار داشته باشد:

خلاصه فرمان اول

«آنکه حکام و عمال و وکیل مالیات حال و استقبال بلوک دارالسلطنه کابل به توجهات پادشاهانه سرافراز گشته بدانند که... تطویل این مقال مصداق احوال نیکومآل جناب سوابق‌الالقباق قدسی آداب عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه اقبال و اجلال فرجام امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکن سلطنت القاهرة مقرب الحضرت السلطان مؤتمن المملكة الخاقان عبدالله خان درانی ایوب‌زایی فوفلزایی دیوان‌ببیگی وکیل‌الدوله القاهرة ادام‌الله عزه العالی است... جایداد زر خرید او را که به بلوکات توابعات دارالسلطنه کابل دارد و از قدیم از جمع مالیه... معاف مرفوع‌القلم بوده به صیغه تیول همه ساله او اعطا و عنایت... و مالیات یک صد و نود قلبه زمین خالصه جات او را که برای کفاف موجب لشکر و خوراکه غازیان دارد بقرار ماکان به نهج ارقام شهریار غفران شعار خاقان خلد مکان علیین آشیان رحمہ‌الله تعالی علیه و موافق بارقام شاهنشاه سلیمان جاه ما که

از لحاظات املاک زرخرید و موروثی خالصه جات... با یک حجر طاحونه واقع قلعه قلندرخان در بلوک پمقان و چهار قطعه زمین کثیرالاشجار قریب حصار شاهی با حقابه از نهر باغ نوروزی و باغ دولت خانه آنچه به تیولات سرکار مومی الیه... بقرار ماکان در عهده لازمه اجراء شناسند.

فی نزده ربیع الاول سنه (۱۱۸۷)»

متن مکمل فرمان دوم در خصوص املاک زرخرید کابل ازینقرار است:

بسم الله خیرالاسماء
علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمورشاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد - آنکه چون قبل ازین حسب الرقم مرحمت شیم مبارک املاک زرخرید عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء القحام رکن رکن سلطنت القاهرة مقرب الخاقان مخلص لایق العنایت و الاحسان سردار عبدالله خان درانی فوفلزائی وکیل الدوله سرکار اشرف که در کابل دارد به تیول همه ساله او در عوض مواجب او محسوب می شود. درین وقت نظر به حسن عقیدت او و مزید الطاف شاهانه در باب عالیجاه مشارالیه املاک زرخرید کابل او که به تیول عالیجاه موصوف است کماکان به دستور سابق به صیغه تیول همه ساله او مقرر و مرحمت و برقرار فرمودیم که متصرف بوده هر ساله به نحویکه رقم مبارک دارد محصول آنرا صرف مایحتاج خود نماید و لشکرنویسان دیوان مالیه آن را هر سال بموجب او محسوب و وضع نمایند

حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل املاک زرخرید عالیجاه مشارالیه را به دستور سابق به شرح رقم مبارک که دارد در وجه او به تیول همه ساله مقرر و مالیه آنرا به خرج خود مجری دانسته رقم مجدد مطالبه ننمایند. مستوفیان و لشکرنویسان عظام کرام صورت رقم اشرف را ثبت و حسب المقرر معمول دارند فی شهر صفر سنه (۱۱۸۹).

عبارات و سنوات مهرهای ظهر ورق فرمان از اینقرار است:

اقل خلق عبداللطیف الجامی

عبده گل محمد - ۱۱۷۰

افوض امری الی الله - عبده بهادر - ۱۱۸۱

عبداللطیف الجامی - ۱۱۸۳

افوض امری الی الله - عبده محمد قاسم

عبدالرحیم ابن علی رضا - ۱۱۸۴

افوض امری الی الله - عبده محمد هاشم - ۱۱۶۰

غلام شاه تیمور است مسرت - ۱۱۸۶

شکرت مدد رحیم داد - ۱۱۸۴

عبدالله و یردی

نظر لطف الهی احمد - ۱۱۷۸

اللهم اجعلنی فی الدارین سعید - ۱۱۶۷

و من یتوکل علی الله فهو حسبه - عبده محمداکبر - ۱۱۸۶

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده اسلام

واثق الله المذنب حفيظ الله

فرمان فوق تا اکنون سال (۱۳۶۸) شمسی در اختیار عزیزالدین وکیلی فوفلزائی موجود و خط و مهر یادگاری پدرم مرحوم حاجی نظام‌الدین‌خان در حاشیه فرمان مرقوم است.

تأسیس خانگاه سرکار وکیل‌الدوله در کابل باستان

عمدة‌الأمرء عبدالله‌خان فوفلزائی دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله سرکار اشرف در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی در ساحه مسکن قدیم حیات‌خان ترین ملقب به شمشیرخان بنای آبادی نمود و در آن ساحه زرخرید از اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی به تعمیرات جدید پرداخت. از سنه (۱۱۸۷) قمری در نزدیک قرارگاه خود باغ نواب شرزه‌خان سابق قلعه‌دار کابل را به طور زرخرید به دست آورد و در ساحه باغ مذکور حویلی وسیع قدیمی را برای تأسیس خانگاه علمی و عرفانی و تصوفی بجهت استقرار مفسرین، محدثین، مدرسین و جماعه طالب‌العلمان علوم دینی بمصارف شخصی خود تخصیص و تعیین فرمود و سالیانی ادامه داشت.

چون حویلی مذکور در خور گنجایش طلبه علم نبود، از وجوه شخصی خود به تعمیر جدید

اقدام نمود و این بنا در نزدیک حدود بالاحصار کابل موقعیت داشت و در آخرین سال حیات آن دوستدار علما و فقرا طرح و تهداب گذاری و یکسال بعد فوت آن اکمال گردید. میر محمدعلی خان منشی باشی مخاطب به کفایت خان (فرزند عبدالهادی خان) تاریخ تعمیر جدید خانگاه مذکور را بدینقرار بیان کرده است:

بحکم خان عبدالله جهاندار معز الملك شه انجم سپاهی
امیر نامور صدر شرایع محی السنه خورشید جاهی

عبداللطیف الجامی - ۱۱۸۳

افوض امری الی الله - عبده محمدقاسم

عبدالرحیم ابن علی رضاء - ۱۱۸۴

افوض امری الی الله - عبده محمدهاشم - ۱۱۶۰

غلام شاه تیمور است مسرت - ۱۱۸۶

شکرت مدد رحیمداد - ۱۱۸۴

عبده الله و یردی

نظر لطف الهی احمد - ۱۱۷۸

اللهم اجعلنی فی الدارین سعید - ۱۱۶۷

و من یتوکل علی الله فهو حسبه - عبده محمداکبر - ۱۱۸۶

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده اسلام

واثق الله المذنب حفيظ الله

فرمان فوق تا اکنون سال (۱۳۶۸) شمسی در اختیار عزیزالدین وکیلی فوفلزائی موجود و خط و مهر یادگاری پدرم مرحوم حاجی نظام‌الدین خان در حاشیه فرمان مرقوم است.

تأسیس خانگاه سرکار وکیل‌الدوله در کابل باستان

عمده‌الامراء عبدالله خان فوفلزائی دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله سرکار اشرف در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی در ساحه مسکن قدیم حیات‌خان ترین ملقب به شمشیرخان بنای آبادی نمود و در آن ساحه زرخرید از اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی به تعمیرات جدید پرداخت.

از سنه (۱۱۸۷) قمری در نزدیک قرارگاه خود باغ نواب شرزه‌خان سابق قلعه‌دار کابل را به طور زرخرید به دست آورد و در ساحه باغ مذکور حویلی وسیع قدیمی را برای تأسیس خانگاه علمی و عرفانی و تصوفی بجهت استقرار، مفسرین، محدثین مدرسین و جماعه طالب‌العلماء علوم دینی بمصارف شخصی خود تخصیص و تعیین فرمود و سالیانی ادامه داشت.

چون حویلی مذکور در خور گنجایش طلبه علم نبود، از وجوه شخصی خود به تعمیر جدید اقدام نمود و این بنا در نزدیک حدود بالاحصار کابل موقعیت داشت و در آخرین سال حیات آن دوستدار علما و فقرا طرح و تهداب گذاری و یکسال بعد فوت آن اکمال گردید.

میر محمدعلی خان منشی‌باشی مخاطب به کفایت‌خان (فرزند میر عبدالهادی‌خان) تاریخ تعمیر جدید خانگاه مذکور را بدینقرار بیان کرده است:

بحکم‌خان عبدالله جهاندار
 امیر نامور صدر شرایع
 بآخر زنده گی او به کابل
 شهنشاهی که از بخت بلندش
 باســــــــــــــتاد زمانه میربابا
 که زیبا خانقاه نـــــــــــــو بسازد
 بوق عزم عالیجاه والا
 کنار بـــــــــــــوستان آب جاری
 نمودی از سر اخلاص بهتر
 به نیکو وجه تعمیری نمودی
 ندیده عالم در این عصر
 غرض از این بنا خود را ستایش
 بغیر از کسب فیض شب نشینان
 که ظل عاطفت آنجا بیارد
 بتاریخ تمام این بنا جست
 زیک مصراع بیرون گشت تاریخ

۱۲۰۲ هـ

جمادی‌الآخر و در روز اول
 هزار و دو صد و دو از قمر بود
 به یوم سعد پنجشنبه گواهی
 به پیچی ییل ترکی آنچه خواهی

خانقا - معرب خانگاه است. سرکار وکیل الدوله دیوان بیگی عبدالله خان ابن شاه علم خان فوفلزائی) سنه (۱۲۰۱) قمری و عمارت جدید خانقاه در ساحه باغ قدیم نواب شرزه خان یکسان بعد فوت او در تحت نظر فرزند بزرگش محمد علم خان وکیل الدوله تکمیل و به بهره برداری سپرده شده است.

خانقا - به فتح نون جای بود و باش مشایخ و درویشان - معرب خانگاه که مرکب از خانه و گاه از عالم منزلگاه و مجلس گاه.

سرکار وکیل الدوله در اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در کابل باستان در نزدیک بالاحصار کابل برای اقامت دایمی خود به طرح عمارت جدید در جوار مسجد شمشیرخان آغاز نمود و همان محله است که از عهد امپراتوری احمدشاهی بنام گذر دیوان بیگی مشهور و تا امروز (سال ۱۳۶۶ شمسی) بر دوام است.

و قطعه نظم آتی تاریخ تعمیر جدید سرکار دیوان بیگی وکیل الدوله است:

خوش تعمیراندر شهر کابل
وکیل دولت تیمورشاه ساخت

بنای تسبیح خانه در کابل باستان

در ساحه قریب بالاحصار دارالسلطنه کابل در سنه (۱۱۹۴) هجری قمری، عمارتی و اداره خانیه بنام تسبیح خانه یعنی مرجع و مرکز علما و اتقیاء و مفسرین و محدثین و مصنفین و مؤلفین به دستور اعلیحضرت تیمورشاه درانی و به سعی و کوشش سرکار وکیل الدوله عبدالله خان درانی فوفلزائی تأسیس و تعمیر یافت.

در تاریخ بنای آن میر عبدالهادی خان منشی باشی متخلص عشرت قطعه نظم آتی را گفته است:

خانه تسبیح شاهی شد بنا	در حریم خاص دولت جایگاه
مرجع اهل علوم اصل و فرع	محضر اصحاب تقوی دستگاه
هم مفسر هم محدث چون خطیب	گفتگو دارند در این خانقاه
فیض خیزد از زمینش تا به فرش	نور ریزد ز آسمان هر صبحگاه
در زمان خسرو و هفتاد شهر	اعدل گیتی ستان تیمورشاه
اعظم خاقان و اعلی مرتبه	پای بوسش بر فلک خورشید و ماه
شد ز سعی اعتضاد ملک و دین	عبدالله خان او وکل پادشاه
سال تاریخ بنای او به ناز	عشرتا از خانه تسبیح خواه

۱۱۹۴ ق

تعمیر و تأسیس اداره خزینة الاشراف در کابل باستان

اداره خزینة الاشراف به مفهوم آرشیف و قیمت دارترین کتب خانه نسخ خطی و موزیم و یا دارالآثار خاص سلطنت شاهنشاهی به معنی شریف ترین خزانه ها و اشراف خزانه به فرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر دفعه اول در سنه (۱۱۶۹) هجری قمری در قندهار تأسیس گردید و این تأسیس مصادف است بسال تأسیس شهر جدید قندهار (اشرف البلاد احمدشاهی) و دفعه دوم در سنه (۱۱۹۲) هجری قمری در کابل تأسیس گردید.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران و وکیل دولت شاهنشاهی در ساختمان جدید این دستگاه بزرگ، علمی، ادبی، تاریخی مساعی فکری و عملی بسیار در کابل بکار بردند. چون مفصل معلومات را همدین باره در تاریخ احمدشاهی و تیمورشاهی و مجموعه خطاطی خزینة الاشراف نوشته ام در اینجا به درج دو بیت از قطعه نظم میر عبدالهادی منشی باشی متخلص عشرت اکثفا می‌ورزم:

بدار سلطنت کابل افتاد بنا	بآب و رنگ چو خالی که بر لب جانان
بسال ختم بنایش ز پیر عقل رسید	بیاد عشرت ما گفت دولت خاقان

۱۱۹۲ ق.

تفصیل در تاریخ تیمورشاه درانی طبع سال ۱۳۴۶ شمسی آمده است، این اداره در حوالی بالاحصار کابل موقعیت داشت.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل به سرافرازی زنگی‌خان
جارجی‌باشی

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سال اول ورود بدارالسلطنه کابل فرمانی بسرافرازی
زنگی‌خان جارجی‌باشی صادر نموده که در «فرهنگ کابل باستان» از چند نگاه دارای ارزش
می‌باشد و اینک عین عبارات متن و مهرهای فرمان درج تاریخ می‌گردد:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه حاکم و عمال و وکیل و ضابط مالیات دارالسلطنه
کابل بالطاف بیکران خدیوانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت عالیجاه رفیع جایگاه
اخلاص و عقیدت دستگاه زنگی‌خان درانی جارجی‌باشی سرکار خاصه شریفه به عرض اشرف
رسانید که یک قطعه زمین که به قدر دو جریب می‌شود در برون شهر کابل در پهلوی خانه
مرادخان در جلو خانه سردار جلایر که قبل رودخانه بوده و حال ناکار افتاده و در پهلوی
رودخانه و در کاودان است و خاک آنرا مردم برده اند استدعا نمود که رقم مبارک صادر
شود که همان زمین را باغ نماید و حقابه آن از هر جا که آب دران زمین جاری شود، بدهند
لہذا باید که هر گاه دو جریب مزبور بی‌صاحب باشد و خارج جمع است باید که مانع نشوند

که عالیجاه مشارالیه زمین مزبور را باغ کند و حقایقه آنرا خواه از باغ شریف‌خان و خواه از جای دیگر که آب بر سرزمین مزبور سوار می‌شود بدهند که باغ مزبور دایر و آباد نماید قدغن و لازم دانسته در ذمه می‌باشند فی ۲۸ ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۷).

نقوش مهرهای ظهر فرمان ازینقرار است:

اقل خلق عبداللطیف الجای

عبده گل محمد - ۱۱۷۰

من یتوکل علی الله فهو حسبه - عبده بهادر

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده یاقوت

حاجی رحیمداد - ۱۱۷۱

زنگی‌خان در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی و اعلیحضرت تیمورشاه غازی جارچی‌باشی منصب داشت. در عهد سلطنت محمودشاه درانی - محمد اکبرخان فرزند زنگی‌خان مذکور به این منصب سرافراز بود.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل بسرافرازی سرکار وکیل‌الدوله

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در شهر رمضان المبارک سنه (۱۱۹۱) قمری بتأیید فرمان‌های گذشته فرمانی بسرافرازی سرکار وکیل‌الدوله بنابر خدمات جدیدی که در لشکرکشی‌های هند، پنجاب، کشمیر، مظفرآباد انجام داده بود از دارالسلطنه کابل صادر فرمود که اینک

عین عبارات نقوش مهرها و سراسر متن آنرا درج کتاب «فرهنگ کابل باستان می‌نماییم:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

علم شد از عنايات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی

۱۱۸۶

«اعوذ بالله تعالى حکم همایون شد اینکه چون حسب الارقام مبارک مطاع موازی هشت زوج خود اراضی و یک حجر طاحونه واقع در قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان در قریه باغبانان من توابع بلوک پمقان من محال دارالسلطنه کابل که زرخید عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام - اسوة الکبراء الفخام - مقرب الخاقان - عبدالله خان درانی فوفلزائی وکیل الدوله سرکار خاصه شریفه به صیغه تیول همه ساله مشارالیه مقرر است بدین موجب از قرار ضبط^۱ و عمل کردی عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان اخلاص خان مشخص و هر ساله به موجب عالیجاه مزبور محسوب می‌شود. در این وقت استدعای رقم مجدد نمود لهذا عرض و استدعای عالیجاه مشارالیه مقرون بانجاج موازی هشت زوج خود آب و اراضی و یک حجر طاحونه مزبور را به موجب ارقام مبارک سابق که در دست دارند کماکان به صیغه تیول در وجه او شفقت و مرحمت فرمودیم که هر ساله

حاصل و منافع آن را باز یافت و مصرف شده صرف معیشت حیات و بودنی قیام نمایند. مقرر آنکه حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل موازی هشت زوج خود اراضی و یک حجر طاحونه به صیغه تیول همه ساله به دستور قبل در وجه عالیجاه مشارالیه برقرار

^۱ در بین فرمان اعداد و مبلغ مالیات و مقدار حبوب و غیره به قرار تقسیم زمین تحریر و از حیث طوالت مضمون صرف نظر شد.

و مستمر داشته به جمع خود مجری و محسوب و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند، و در خصوص تحمیلات و صادرات از قرار ارقام مبارک معاف و مرفوع القلم داشته مستوفیان عظام کرام و لشکرنویسان دیوان اعلی صورت رقم موصوف را ثبت و موازی هشت زوج خود اراضی و یک حجر طاحونه مزبور را بخرج حاکم و عمال و مباشرین کابل مجری و محسوب دانسته در عهده می باشند فی شهر رمضان سنه ۱۱۹۱ قمری».

عبارات نقوش مهرهای ظهر فرمان ازینقرار است:

اقل خلق الله - عبداللطیف

عبده گل محمد

کفایت است مرا لطف پادشاه جهان

عبداللطیف الجامی

عبدالرحیم ابن علی رضا

افوض امری الی الله - عبده محمد هاشم

افوض امری الی الله - عبده محمد ابراهیم

مسرت غلام تیمور شاهست

اللهم اجعلني في الدارين سعيد

لا اله الا الله والله اكبر

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده اسلام

من يتوكل على الله فهو حسبه - عبده محمداكبر

واثق الله - المذنب حفيظ الله

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران به سرافرازی عالیجاه سر فرازخان بارکزائی

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران به تاریخ محرم الحرام سنه (۱۲۰۲) هجری قمری از دارالسلطنه کابل فرمانی بسرافرازی سردار ریگستان صادر فرموده که اینک عین متن آنرا با نقوش مهرهای ظهر فرمان درج می نمائیم

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی ۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد: آنکه عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام - اسوة الكبراء الفخام مقرب الخاقان سر فرازخان درانی بارکزائی قوللر افاسی سرکار خاصه شریفه و سردار ریگستان و حاکم و مستاجر مالیات طایفه غلجائی تحت خود به عنایات موفوره شاهانه سرافراز گشته بداند که به حصول اطلاع بر مضمون رقم مبارک مطاع مقدار بیست خروار غله و سی خروار به وزن تبریزی کاه بجهت اعاشه پنج ماهه مادیانهای سرکاری ابوالجمعی عالیجاه رفیع جایگاه عبدالکریمخان درانی اسحقزائی امیر آخورباشی سرکار خاصه شریفه بر این موجب که از دفترخانه همایون اعلی برآمده و مشخص شده از بابت

مالیات هذه السنه^۱ قوی ییل سال گوسفند غلجائی که از جلال آباد داده به جمع خود تحویل عالیجاه رفیع جایگاه خالقدادخان درانی علی زائی نائب امیر آخورباشی نموده از قرار سر و آخر رقم مبارک مطاع به خرج خود مجری داند.

مستوفیان عظام صورت رقم اشرف را ثبت و در عهده می باشند شهر محرم سنه (۱۲۰۲). نقوش مهرهای ظهر فرمان حاوی این عبارات و سنوات است:

اقل خلق الله عبداللطیف الجامي

افوض امری الى الله - عبده نورمحمد

عبده محمدرحیم

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد دولت تیمورشاه کامم بداد

سه مهر خوانده نشد

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده یاقوت

لا اله الا الله والله اكبر

افوض امری الى الله - عبده اسلام

^۱ تشریحات مقدار حواله گندم و کاه و غیره از لحاظ طول کلام از متن حذف گردید.

عبدالرحمن ابن علی رضاء

افوض امری الی الله - عنبرین ابن هاشم

غلام تیمور شاهست مسرت

اقل خلق فتح الله

فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی در خصوص علما سادات و مزارات غزنین

اعلیحضرت تیمورشاه درانی در سال اول سلطنت شاهنشاهی فرمانهایی در خصوص اوقاف زیارات غزنین بعنوان عمال و ضباط آن ولایت صادر نمود که خلاصه متن ازینقرار است:

«... جمیع موقوفات زیارات بابرکات واقعه بلده مقدسه و مضافات قریبه و بعیده غزنین آنچه قبلاً در ارقام مبارک خاقان علین، آشیان مروج ملت سرمدی مؤید دین مبین محمدی (ص) بانی خلافت و جهانداری «احمدشاه پادشاه دُر درانی» اسکنه الله فی فرادیس الجنان و ریاض الرضوان بپاس حرمت مزارات و متبرکات واقعه بلده و نواح پیوسته تابعه غزنین جنت تمکین اصدار و انشراح یافته است به دستور ماکان بلا اختصار و استثناء به طور قاطع و لامع معمول و مروج دانسته در اداء آن دقیقه‌یی از دقایق نامرعی نگذارند. و آنچه به نیت حسنات و صدقات از طرف آن درگاه دریاب زیارات و ملحقات اضافه از سابق معین و مقرر گردیده بروی ارقام مبارک مطاع به طور دائم و قائم رفتار و کردار نمایند و ازین ایام نشانی عبور موکب ظفر کوکب خاقان رفیع مکان به بعد رقم مجدد طلب ندارند و جماعه درویشان فضائل نشان را که به وفاداری آستان زیارات و اعتکاف ایوان مقدسات بامید خدمت و دعای بقای دین و دولت اسلام و کافه مسلمانان پیروان سنت حضرت سید الانام صلی الله تعالی علیه و السلام سر به زانوی مراقبه و ورد و وظایف شباروزی دارند جماعه

واجب الاطاعه و وجوه مقرر شمعدان و قنادیل و تیل سوز و گلکاری و خاکروپی و مفروشات نمد و بوریا خسارات و تکلفات نرسانند، و به یک نفر متولی باشی و امین مقابر مواجب و مصارف مقرر هر جماعه بر وفق سرپرستی رقم اخلاص توأم هذا رعایت اجراء و احترام به حد تمام نموده بر عهده لازمه سعی مزید دانسته از دساتیر مناشیر شاهانه بقدر سر مو تخلف نورزند....»

اعطای لقب برای یک نفر طبیب در کابل باستان به فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر

دُران

در عهد شاهنشاهی درانی فن طبابت طب یونانی در شهرستان کابل و همه شهرستان بزرگ شامل آن قلمرو ترقی داشت. حکمای حاذق از طرف دولت و اهالی افغانستان قدر و عزت می‌دیدند. از حکماء بزرگ کابل - سه نفر بنام‌های میرزا علی‌رضاء، ملا محمد موسی راجه سلامت رای - مشهور بودند و هر سه نفر طبیب مذکور وقتی به معالجه و مداوای اعلیحضرت احمدشاه دُر دُرانی می‌پرداختند و از آن سه نفر بنام سرآمد اطبا وقت از طرف وقایع‌نگار دربار نام برده شده و گفته شده است که هر یک باصابت تدبیر و سن دانش جالینوس عهد و افلاطون روزگار بودند.

و از جمله حکماً حاذق کابل که از سنه (۱۱۸۷) قمری شامل رسمیت شده ملا علی‌خان است و در کابل در علم طب یونانی لیاقت و حذاقت تام داشت. در مهر خود عبارت مقدسه (هو العلی الحکیم) نقش کرده بود و سنه این مهر (۱۱۸۷) قمری به نظر رسید.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سنه هزار و یک صد و نود و سه (۱۱۹۳) هجری قمری مطابق تنگوزئیل شمسی (۱۱۵۸) او را عبدالشافی‌خان خطاب داد. ملا علی‌خان حکیم بعد دریافت خطاب مذکور مهر خود را باین عبارت منقش و مزین نمود:

ز تو خواهم شفأ خلق کافی ز شاه چون شد خطایم عبد شافی

سنه مهر (۱۱۹۳) قمری و نقش این مهر در پشت کتاب علم طب مسمی به تحفة المؤمنین در کابل به نظر رسید و اکنون در آرشیف ملی نگهداری می‌شود.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در فرمان نوشته است: «... بر ذمت همت معلی لازم ساخته ایم هر یک از مزاج شناسان عاکفان عتبه سلطانی که در تداوی مرض قانون شفا چون سته ضروری طبیعی خو کرده باشند بین الامثال والاقران رتبه امتیاز و درجه اختصاص بخشیده سرافراز فرمائیم که باستظهار عنایات شامله پادشاهی در ازلۀ امراض اجساد جواهر دانش خود را جلوه گر عرصه شهود سازد. مصداق این مقال صورت احوال عالیجاه رفیع جایگاه حذاقت و فطانت دستگاه واقف اسرار الامراض جالینوس الزمان لشفاء نوع الانسان ملا علی‌خان حکیم است که ذخیره اعراضش همواره بر شناخت حبایح و صورت ارکان و حواس خمسه‌اش در دریافت احوال صور و امزجه ابدان اختیارات بدیعش تحفه نفیسی از معدن الشفاء و کلیات قانونش اسباب و علامات شفاء العلیل اطباء است، تذکره دستور العملش دستور العلاج امراض روحانی و زیده خلاصه التجاریش ام العلاج اعراض جسمانی است که در این وقت از فرط مرحمت بیضا او را بخطاب مستطاب عبدالشافی‌خان شرف اختصاص ارزانی داشتیم که یمن بنده‌گی شافی حقیقی همواره در اصلاح مزاج وهاج نواب همایون و شاه‌زاده‌های با عزو بها و سائر منسوبان این دولت والا و اخلاص کیشان سلطنت محکم بنا که بنابر اختلاف فصول وا زمان و تغییر و تبدیل ماکول و مشروب در کل آوان از جاده اعتدال منحرف می‌گردد بدستیاری فراست ذاتی از اسباب صحت و علامات عافیت که سابع سته ضروری است بسرحد اعتدال آورده کردار و اطوار و افعال خود را دستور الاطباء ایام سازد و در عهده شناسد سنه ۱۱۹۳)».

نقل فرمان مذکور در منشآت میر عبدالهادی‌خان منشی‌باشی دیده شد و معلوم گردید که انشاء عبارت اثر قلم مذکور است.

ملا علی خان حکیم مخاطب «عبدالشافی خان» در سنه (۱۲۰۶ قمری) به سمت غرب بالاحصار کابل مسجد بنا کرده و در فهرست مساجد کابل از آن احترام نام خواهیم برد. خانه نشیمن ملا علی خان در شهر کابل تا حال در حصه حمام کهنه بنامش مشهور است و در لوح تاریخ مسجد بالقاب خادم العلما و الفقراء مشهور به عبدالشافی خان حکیم پادشاه انس و جان امیر تیمور دُر دُران صاحبقران یاد شده است.

ملا لعل محمد خان ولد ملا پیرمحمد خان نیز از اطبا دارالسلطنه کابل و معاصر عبدالشافی خان مذکور است. ملا لعل محمد خان حکیم در شعر (عاجز) تخلص داشت و دیوان شعر از وی بارث مانده و در حصه گذر بارانه شهر قدیم کابل ساکن و اولاده اش در مرور دو صد سال در همان مسکن ساکن و بنام کوچه حکیمها و مسجد حکیم یادگارهای موروئی اوشان از عهد درانی پابرجا است.

از مشاهیر آن خانواده در علم طب یونانی افرادی بنامهای میرزا محمدابراهیم خان میرزا عبدالنبی خان، میرزا عبدالله خان، میرزا عبدالقدوس خان، میرزا عبداللطیف خان، ملا عبدالعزیز خان تا دوره سراجیه و امانیه در کابل مشهور بودند.

معالج خان حکیم که معاصر دولت تیمورشاهی است از اولاده او در دوره استرداد استقلال افغانستان میرزا محمد اکبر خان عطارباشی در شوربازار کابل بهمان شغل مقدس موروئی سکونت داشت. یعنی این دسته مشاهیر حکماء کابل در دوره صد سال اخیر از سلاله‌های همان حکماء حاذق عهد شاهنشاهی درانی است و تا زمان قبل از تأسیس فاکولته طب در کابل در رشته طبابت بسیار خدمت نموده اند و آخرین فرد نامور میرزا عبدالنبی خان حکیم است و نگارنده این تاریخ اوشان را دیده بودم و در تاریخ تیمورشاهی طبع سال (۱۳۴۶) شمسی یاد نموده ام.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل بسرافرازی اهالی قریه خوشی

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سنه (۱۱۹۶ هجری قمری از بالاحصار دارالسلطنه کابل در اثر عرض اهالی قریه خوشی لوگر فرمان نموده است که اینک متن کامل آن در کتاب عیناً نقل و درج می‌گردد:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

علم شد از عنايات الهی

ب عالم دولت تیمورشاهی ۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد، آنکه عالیجاه رفیع جایگاه خان محمدخان و عمدتی الامائل پاینده و جلال بالطاف روز افزون شاهانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت رعایای قریه خوشی به عرض اشرف رسانیدند که چند خانوار احمدزائی سلیمان خیلی به سریند آب قریه آنها رفته بدوبندی سکونت گرفته اند و از قدیم قدری آب رسد دارند و مقدار سه خروار غله و یک نفر ملازم می‌دهند و الحال آنها نهرهای نو احداث و حفر نموده به کلی آب قریه ایشان را گردانده و ضرر کلی به آنها می‌رسد و هر ساله مقدار سیصد خروار غله و پنجاه تومان نقد و پنجاه و شش نفر ملازم جمع ایشان است که هر ساله می‌دهند و از خدمت اشرف استدعای غور رسی نمودند. بنابراین امر و مقرر فرمودیم که باید ایشان به حقیقت مراتب معروضه رسیده هرگاه عرض عارضان بیان واقع باشد و چند خانوار احمدزائی در سریند آب قریه آنها نهر نو احداث نموده باشند، نهر نو احداث آنها را خراب کرده و مسدود نمایند و قدغن نمایند که همان حقا به آنها که از قدیم معمول بوده موافق رسد مالیه ابواب جمعی خود باز یافت نمایند و زیاده از قدیم و مالیه ابواب جمعی خود نگیرند و نحوی نمایند که ستم و جبر در حق احدی واقع نگردد، در این باب حسب المقرر معمول

و قدغن لازم داشته در عهده شناسند. فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۹۶)^۱
در ظهر فرمان این کسان مهر کرده اند:

عبده محمدبهدادر - (۱۱۹۴) ملاحظه شد (عبده حداد)
(صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد) (هادی لاری موسوی)
(از غلامی دولت شا هم رحیمداد) صح از قرار حکم اشرف

**صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل بسرافرازی حکام و عمال
هزاره جغتو و ننه خاتون**

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل فرمانی صادر نموده که اینک متن آن عیناً
پرداخته می‌شود:

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد: آنکه حکام و عمال حال و استقبال هزاره چغتوی و
ننه خاتون بالطاف روز افزون شاهانه سرافراز گشته بدانند که درین وقت عالیجاه رفیع
جایگاه اخلاص و عقیدت دستگاه نوروزعلی‌خان فراش‌باشی سرکار خاصه شریفه بعرض
اشرف رسانید که قبل ازین حسب‌الرقم مبارک مقدار شش خروار به وزن تبریز غله از بابت
مالیات ننه خاتون و قره یوسف توابع محال هزاره جغتوی بعوض مواجب همه ساله او
مقرر است که هر سال باز یافت می‌نماید از خدمت اشرف استدعا نمود که مقدار مزبور
ضبط و در عوض آن مبلغ شش هزار دینار تبریزی نقد و مقدار پنج خروار به وزن تبریزی
غله از بابت مالیات متوجهی املاک زرخرید و موروئی او که در آنجا دارد مرحمت شود.

لهذا عرض او را قرین انجام و بنابر شفقت سالانه درباره عالیجاه مشارالیه از ابتدای هذه
السنه ایت ییل شش خروار غله سابق که در وجه او مقرر بود موقوف و ضبط و مبلغ شش

^۱ نقل از مجله آریانا - کابل شماره دلو و حوت سال ۱۳۴۶ ش

هزار دینار تبریزی نقد و پنج خروار به وزن تبریزی مالیه املاک زرخرید موروئی او که در محال مزبور دارد در عوض موجب در وجه او همه ساله مرحمت فرمودیم باید که از تاریخ مزبور همان شش خروار غله سابق را ضبط و نقد و جنس مرقومه مالیات املاک عارض را هر سال در وجه موجب او مقرر و از قرار قبض به مهر او در ضمن سواد رقم مبارک بخرج خود مجری دانند و هر سال رقم مجدد مطالبه ننمایند و لشکرنویسان عظام هر سال در رکاب مبلغ و مقدار مزبور را بموجب او محسوب و وضع نمایند.

مستوفیان و لشکرنویسان عظام صورت رقم مبارک را ثبت و حسب‌المقرر معمول دارند فی ۲۶ شهر شعبان (۱۱۹۲)»

جغتو یکی از ولایات غزنین و حکومت علیحده دارد. ننه خاتون در عصر حاضر بنام تالاب بیگم مشهور است شرقاً به کوه بابا غرباً به بحر متو شمالاً قریه قرایوسف - جنوباً به کهسار ترکمان پیوسته است.

قریه قرایوسف در نزدیکی تالاب بیگم ورود سراب از میان هر دو مزرعه جریان دارد. قبر نوروزعلی‌خان فراش‌باشی در نزدیکی علاقه خواجه عمری در قریه که چنبرک نام دارد واقع است و این معلومات حاشیه از قول شیرعلی قانون نگاشته شد.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران سرافرازی سلیمان‌خان چنگیزی

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران از دارالسلطنه کابل فرمانی بسرافرازی سلیمان‌خان چنگیزی بهرات ارسال فرموده که اینک عیناً نقل و درج تاریخ می‌گردد:

الملک‌الله

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمورشاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد: آنکه عالیجاه رفیع جایگاه منتخب الخوانین العظام اخلاص و عقیدت فرجام سلیمان خان چنگیزی کلانتر و وکیل رعایای هرات بالطاف موفوره شاهانه سرافراز گشته بداند. عریضه‌یی افراز گشته بداند عریضه‌یی که درین ولا بخصوص چگونه گی احوال خود و مشغول بودن به تقدیم رسانید در باب خدمات مرجوعه و اینکه موازی سی خانوار اوزبیک که در نزد مرحوم والد او بوده و بعد حسب‌الرقم مبارک در تحت او مقرر شده بود که احدی در هیچ باب مزاحم آنها نشوند حال برخی اشخاص به علت غلامی و غیره به آنها دست اندازی و شلتاق می‌نمایند و مواد دیگر که انفاذ حضور انور نموده بود رسید. مضامین آن حالی رای جهان‌آرا شد در باب خانواری تحت خود که عرض کرده بود به دستور سابق که در تخت او بوده اند باشند باید که احدی از کارکنان سرکار فرزند اعزاز شد از عمله کامگار والا تبار عزیز الوجود شاه‌زاده محمود در باب غلامی و غیره جهات با آنها دخل و رجوع نداشته به جایی نبرند و تمام خانواری مزبوره به دستور سابق در تحت آن عالیجاه بوده مشغول امور خود باشد کارکنان سرکار فرزند معزالیه به نحو مقرر به دستور سابق در تحت آن عالیجاه بوده مشغول امور خود باشد.

کارکنان سرکار فرزند معزالیه به نحو مقرر معمول داشته از قرار فرمان اشرف انحراف نورزند، قدغن لازم دانسته در عهده شناسند فی ۳ شهر صفر سنه (۱۲۰۶).

اقل خلق عبداللطیف الجامی

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده نورمحمد

عبده محمدرحیم

یا غفار الذنوب

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد از غلامی دولت شاهم رحیم‌داد

عبده محمدعلی الموسوی ۱۱۸۶

توضیح: غلامی مقصد از ملازمت دولت و حکومت به امور ملکی و نظامی است و نه اصول برده‌گی و در قدیم اصطلاحی بود که از روی حرمت بجای کلمه فرزند (غلام) می‌نوشتند. فرزند حکومت یعنی مامور و یا کارمند مطلب بوده است.

و فرمان فوق ثابت نمود که اهالی مختار بودند که از دست اعضای دارالحکومت و یا کارکنان دربار شاه‌زاده مستقیماً به حضور شاهنشاه و امپراتور افغانستان کیبر عارض شده ارقام و احکام دولت حاصل بدارند و متن فرمان به طریق مثال درج تاریخ گردید.

صدور فرمان اعلیحضرت تیمورشاه از دارالسلطنه کابل به سرافرازی عالیجاه صمدخان
طلایه‌دار بهادر

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سنه (۱۲۰۳) هجری قمری به سرافرازی عالیجاه صمدخان طلایه‌دار بهادر از دارالسلطنه کابل به ولایت بهاولپور فرمان فرستاد و در این صحیفه به نقل مهرها و تمام عبارات فرمان اکتفا می‌ورزیم:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمورشاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و عقیدت دستگاه صمدخان درانی فوفلزائی بالطاف روزافزون شاهانه سرافراز گشته بداند که قبل ازین آن عالیجاه بعرض اشرف رسانیده بود که سوای غله مبلغ بیست و پنج هزار روپیه وجه پیشکش بر ذمه کسان و صاحب کاران بهاول گذاشته و وصول کرده و می کند و در تجسس و بدست آوردن سهوکاران او می باشد و بآن عالیجاه امر شده بود که وجه معروضه و سهوکاران و صاحب کاران بهاول که در آنجا می باشند، بدست آورده و برداشته به حضور انور بیاید و هرچه اسپان کسان بهاول هم که بدست آورده یا بدست آورد، آنها را هم بیاورد و تا حال اثری از آمدن آن عالیجاه و آوردن وجه سهوکاران و اسباب ظاهر نشده جهت چیست؟

آنوقت آن عالیجاه حجت های وجه معروضه را از اشخاص که به دست آمده بود اند بوساطت محمدرضا نایب سید پور گرفته بود و تا حال دیگر هم وجه از کارداران بهاول گرفته است و وکیل حاجی اختیارخان که آمده بود بعرض اشرف رسانیده که سیصد رأس اسب از کسان بهاول بآن عالیجاه نموده و پابرجا کرده بود که آن عالیجاه آنها را هم بگیرد که البته اسپان مزبوره را هم گرفته است. باید که به ورود رقم مبارک بیست و پنج هزار روپیه سابق و هر قدر وجه هم بعد از آن الی حال گرفته با اسپان مزبوره و سهوکاران که امر شده بر داشته به حضور بیاید و وجوه مزبوره و اسپان را بالتمام آورده برساند که آنچه از وجوه و اسپان و غیره بهر اسم و رسم آن عالیجاه گرفته سیاهه آنرا خدادادخان و غیره فرستاده بودند که به نظر انور رسیده و اینها را از آن عالیجاه خواهیم خواست و عذر از او شنیده نمی شود قدغن دانسته در عهده شناسد. تحریر فی ۷ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۰۳.

المتوکل علی الله الغنی عبداللطیف الجامی ۱۱۹۷

افوض امری الی الله عبده نورمحمد

ثبت استیفای ممالک شد

استغفر و ربکم انه کان غفارا

عبده محمدرحیم

عبده محمدعلی الموسوی

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد از غلامی دولت شاهم رحیمداد ۱۱۹۸

ثبت سرکار روزنامه چه شد

اللهم صل علی محمد و آل محمد ۱۱۹۱

عبده محمدعلی الموسوی

ثبت سر رشته دار انشا شد از قرار حکم اشرف

بهاول - مقصد از بهاول خان عباسی والی ولایت بهاولپور است. بهاول خان ثانی برادرزاده این شخص و کاکا و برادرزاده دیر زمانی بفرمان دولت شاهنشاهی درانی مقرر بوده اند.

تصنیف کتاب «مخزن الانوار احمدی» در کابل باستان

حضرت حاج صفی الله مجددی ملقب (قیوم جهان) از اولاد حضرت شیخ احمد کابلی (مجدد الف ثانی) بتاریخ (۴) ذیقعدة الحرام سنه (۱۱۵۶) هزار و یک صد و پنجاه و شش هجری قمری به دنیا آمد و در عهد شاهنشاهی درانی مدتی را در کابل بسر برد. آن عالم و

شیخ بزرگ در سنه (۱۱۷۶) هجری قمری سه رساله تصنیف کرد و رساله دوم را مخزن انوار صفی احمدی و مسمی به مخزن الانوار احمدی فی کشف الاسرار المجددی کرده است. در این رساله بیان سلوک هر چهار طریقه نموده و محل تصنیف این رساله علمی و تصوفی دارالسلطنه کابل سنه (۱۱۹۸) هجری قمری است.

موصوف فرزند حضرت غلام محمد معصوم (متوفی سنه ۱۱۶۱ قمری) و برادر حضرت شاه غلام محمد است تاج سلطنت را در شوربازار کابل در منزل خودش بر تارک اعلیحضرت زمان شاه درانی گذاشت. زیرا که شاهنشاه موصوف خودش در شب جمعه بخانه اش رفته خواهش نمود که تاج سلطنت موروث را به دست خود بر تارک من بگذارد.

حضرت قیوم جهان در عهد زمان شاه درانی تارک دنیا شد و اسناد و ارقام دولت را مسترد نمود و توانایی خود را بقرا بذل کرده از کابل برای ادای فریضه حج سفر نمود، و در سفر عربستان به تاریخ دو شنبه (۶) ذیقعه الحرام سنه (۱۲۱۲) قمری به وقت صبح جهان گذران را وداع گفت و در روزهای اخیر زنده گی این بیت را از عربستان بدارالسلطنه کابل برای فرزند خود میا عبدالباقی مجددی فرستاد که در مهر خود نقش کند:

جهان در گذر است و شتاب کن ساقی ز گلستان صفی ماند یک گلی باقی

مأخذ: تاریخ زمان شاه درانی - طبع سال ۱۳۳۷ شمسی کابل، تألیف: «عزیزالدین وکیلی پوپلزایی»

مستحدثات علمی عرفانی و عمرانی اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران، در کابل باستان

اعلیحضرت تیمورشاه فرزند (اول اعلیحضرت احمدشاه دران) دفعه اول در سنه ۱۱۶۷ قمری به فرمان پدر جلیل القدر به صفت دارا و فرمان روا وارد دارالسلطنه کابل گردید و دفعه دوم در سنه (۱۱۸۷) قمری یعنی سال اول دوره شاهنشاهی خود وارد بالاحصار کابل و این شهرستان دارالسلطنه را که دومین مرکز امپراتوری افغانستان بعد از اشرف البلاد احمدشاهی

قندهار است از هر نگاه مورد توجهات مزید قرار داده در مرور سالیان به تعمیر و ترمیم و استحکام مستحکات علمی - عرفانی و عمرانی آن خطه دلگشا پرداختن گرفت که در این صفحات فهرست مختصری از آن را از نظر شایقین تاریخ وطن عزیز می گذرانیم:

تأسیس گلاب باغ در کابل باستان

در شهر باستانی کابل در دو حصه گلاب باغ طرح و احداث شده و بنای هر دو گلاب باغ دارالسلطنه کابل سنه (۱۱۶۷) هجری قمری است که از سنه (۱۱۸۷) هجری قمری مجدداً مورد توجه قرار یافته در توسعه و تقویه آن از طرف دولت درانی کوشش بعمل آمده است.

گلاب باغ اول ساحه هوتل آریانا، مکتب امانی، گوشه باغ دلگشا را احاطه داشت. جوی آب و راه عام از میان گلاب باغ می گذشت. این ساحات در سنه ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ قمری تحت نقشه های جدید گرفته شد.

گلاب باغ دوم در ساحه سیاه سنگ کابل وجود داشت. راه عام و جوی آب روان از کنار آن می گذشت. در این ساحات در زمانه های قبل از دولت درانی هم باغ ها وجود داشته است چرا که آب وافر و گل مساعد برای غرس هرگونه نهال و زراعت داشت. و دولت درانی در ساختمان مجدد باغستان این ساحات کوشش زیاد بعمل آورد. و اعلیحضرت تیمورشاه درانی گلاب باغ واقع دامنه سیاه سنگ کابل را برای صرف مزار حباب میا عزت الله مجددی بخشید.

گلاب اصیل در گلاب باغ کابل کثرت داشت و عطارخانه شاهی بالاحصار کابل عرق آنرا بدست آورده مورد استفاده عام قرار می دادند. عطر گلاب کابل شهرت داشت و از طرف دولت به زمینداران و باغ داران کابل هدایت داده شده بود که در گوشه های کنار راه به غرس بوته های گلاب و درخت توت و چهارمغز که باعث استفاده و سرسبزی است زیاد کوشش کنند. دکاکین عطاری بازارهای کابل از برگ گلاب باغستان کابل خیلی ها استفاده

می‌کردند. عمله دربار گلاب‌پاش‌ها به دست داشتند و بدست مهمانان در وقت ورود می‌پاشیدند و بروی خود می‌مالیدند و این رسوم شریف در شهرستان کابل و زابل خیلی کثرت و عمومیت داشت و در حقیقت دارالسلطنه کابل خودش گلاب‌باغ بود.

بنای قصر جدید در کابل باستان

در سنه (۱۱۹۳) هجری قمری در کابل باستان بقرار فرمان اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران به مختار کاری عالیجاه اخلاص‌خان و به حساب داری عالیجاه مستوفی‌الممالک در ناحیه بالاحصار دارالسلطنه کابل قصر جدید مقرر دولت امپراتوری افغانستان تعمیر گردید. میر عبدالهادی‌خان منشی‌باشی، تاریخ ساختمان آن قصر پُرشکوه را بقرار این ابیات بیان کرده است:

شاه والا گهر دریا دل	شد به فرمان خدیو عادل
شان جم بشکند ز استقلال	آن جهاندار که افسر و جلال
آورد تیغ برون از کف کوه	آن جهان جوی که از ورود شکوه
شد بعالم چو سلاطین عجم	آن سرافراز خدیوی که علم
همت حاتم وقا آن ز نمود	شاه تیمور که افکنده ز جود
کافی از حوصله عقل برون	بر سر پا چو اساس گردون
هست چون نشأ می هوش ربا	انبساط فرح صحن بنا
زین بنا فخر کند بر گردون	دور نبود کره خاک زیون
گر نماید ز خواطر اسرار	از صفایش نبود دور از کنار
شان آن در پی رفعت گم	آن اساسی که کند چرخ نهم
دور نبود که برد چرخ از جا	ز ارتفاعی که نمایسد ز بنا
بهر تعظیم فلک گشت دو تا	این نشیمن که برخاست ز جا
بنگر دهر که در آینه او	صورت خلد توان دید در او

سزد این خانه پرنقش و نگار
کی شود عیب کسی پوشیده
راز مردم بنگر که دیوار
ای صفا خامه گیتی آرا
زیبیدار رفعت و شان دیوار
بر زمین تا که اساس تو بست
هر ستون تو نگهبان سپهر
می‌تواند که زند بر مینو
بازمانده است ز چرخ اخضر
گفتگو پی تاریخ بنا
بی تکلف بجوابم ز صفا
که بگو و نه‌راسی در دل
دارم امید که این تازه بنا
با نشاط و طرب رب روز افزون

که سکندر شودش آئینه دار
ربنایش چو گوشتش دیده
کرده از صاف درونی اظهار
چشم عالم ز تو بُرنور و ضیاء
گر کند همسری چرخ چهار
شان افلاک شد از عالم پست
شمع هر خانه تو شعله مهر
این بنای تو ز خوبی پهلوی
به تماشای تو چشم اختر
کردم اول بخرد شد جویا
در فرو ریخت به صد عز و بها
(شان گردون شکند این منزل) ۱۹۳ق
چهره پرداز رخ ارض و سما
بر خداوند کند حق میمون

نظم منشی‌باشی یکی از اسناد استقلال کامل افغانستان و از بزرگ‌ترین شواهد مدنیت جدید کابل باستان و مذکور در عنوان بمحض القاب دو نفر اخلاص‌خان و مستوفی‌الممالک اکثفا ورزیده نام نبرده است. این قصر در نزدیک بالاحصار کابل و در سنه ۱۲۵۷ قمری از هجوم لشکر دشمن دین و وطن تخریب و حریق شده است.

تعمیر قصر جدید در کابل باستان

اعلی‌حضرت تیمورشاه درانی در سنه (۱۲۰۴) هجری قمری قصر در کابل باستان تعمیر نمود چون در کلام شاعر می‌رهونک‌خان افغان محل آن تعیین نگردیده نمی‌توان توضیح کرد ولی

چون از قصور بزرگ شاهنشاهی است، یقیناً حدود بالاحصار و یا در میان یکی از باغستان کناره‌های دریا بوده و قطعه نظم تاریخ اختتام تعمیر آن ازینقرار است:

شاهی که به عهد دولت او	گردید بنای ظلم ویران
فرمود بنا کنند قصری	مانند حرم بهشت سامان
استاد زمانه طرح افگند	قصری بزمین چو خلد رضوان
کوهیست برفعت و بلندی	باشد فلک به عظمت و شان
تا شرح فروغ بخت شاه باد	طالع به جهان چو مهر تابان
بادا در دولتش برخ باز	تا هست بنای قصر امکان
از سال تمام او خرد گفت	دروازه بارگا خاق

۱۲۰۴ ق

تأسیس باغ نوروزی در کابل باستان

باغ نوروزی در داخل پخته‌حصار کابل بعد از سنه (۹۱۱) قمری احداث شده و در مرور سالیان بهمین نام مشهور و معمور بوده است. در عهد دولت درانی چون کابل دارالسلطنه و مجمع و مرکز اقوام و قبایل افغانستان قرار داده شد، در حوالی باغ نوروزی تعمیرات منازل نیز بنا گردید و بنام محله باغ نوروزی شهرت یافت از روی یک قطعه وثیقه شرعیه که در سنه (۱۲۳۲) قمری در محکمه شرعیه دارالسلطنه کابل نوشته شده این عبارت توثیق یافته: «غازی‌الدین خان ضبط‌بیگی بن قمرالدین خان ضبط‌بیگی قوم درانی فوفلزائی محله باغ نوروزی کابل باغ نوروزی» در حصه جاده میوند حالیه مندوی حالیه و شفاخانه قلعه باقر موقعیت داشت.

باغ نوروزی، باغ‌شاهی، باغ عالم‌گنج، باغ خوابگاه، باغ محمدشریف‌خان، باغ توپ‌خانه (توپچی باغ)، باغ دولت خانه (ثم باغ قاضی)، گلاب باغ، باغ بی‌بی نگینه، باغ آهوخانه، باغ

صفا، باغ شرزه‌خان در عهد درانی محلات و آبادی‌های جدید شهر تاریخی کابل را تشکیل می‌داد و کثرت نفوس دارالسلطنه محلات جدید را در پیرامون باغ‌ها و در محل باغ‌های سابق بوجود آورد.

تأسیس باغ مددخان در کابل باستان

مددخان اصل اسم او دلاورخان از قوم درانی اسحق‌زائی است. در سنه (۱۱۷۳) قمری در وقتی که ذال بیگ‌خان پولی‌زائی از واقعات مراغه‌ها شنید، در قندهار دعوی احراز مقام سلطنت نمود. دلاورخان با وی همفکر و همکار شد. شاه‌زاده سلیمان نائب‌السلطنه قندهار دومین فرزند اعلیحضرت احمدشاه درانی ذال بیگ‌خان را به دست آورده به قتل رسانید دلاورخان از خوف جان گریخت و در سنه (۱۱۷۵) قمری در این وقتی که شاه‌زاده تیمورشاه دفعه دوم بفرمان پدر بیادشاهی اقلیم هرات برگزیده بود، بخدمت او رسید خود را تسلیم نمود و در هرات حلف وفاداری بخدمت آن پادشاه بجا آورد و مورد لطف و حمایت تیمورشاه پادشاه هرات قرار گرفت و تا سنه (۱۱۸۶) قمری در هرات و از آنجا در خدمت تیمورشاه وارد قندهار و در سنه (۱۱۸۷) قمری وارد کابل و در حفظ امنیت سرحدات قلمرو امپراتوری درانی سهم خدمت گرفت و به خطاب (مددخان) سرافراز گردید.

مرد ذی قوم، بزرگ همت و مدافع خاک وطن بود. چون در هرات حلف وفاداری بجا آورده عفو جرایم خواسته بود تیمورشاه برعلاوه آنکه او را در مدت دوازده سال در عهد زنده گانی پدر والا قدر خود حمایت نمود به دوره شاهنشاهی خود او را سردار خطاب داد و به لقب مددخان افراز فرمود. چنانکه سردار شاه‌پسندخان اسحق‌زایی سر میرآخورباشی سالیانی مصادر خدمت شده بود مددخان نیز آن روش صادقانه را از دست نداد.

باغ مددخان در شهر کابل در تحت آب جوی شیر موقعیت داشت. ماشین‌خانه عمومی کابل در سنه (۱۳۰۰) قمری در سمت شرق آن ساحه بنا یافت. باغ مددخان تا حصص غرب مسجد شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه و قلعه حیدرخان ادامه داشت. باغ مددخان تا سنه

(۱۲۱۸) قمری معمور و قابل استفاده بوده و شاه شجاع‌الملک نوشته است که من در شهر ربیع‌الثانی سنه (۱۲۱۸) قمری از باغ بابرشاه به باغ مددخان وارد شدم.

باغ مددخان اسحق‌زایی در حصه شرق ماشین‌خانه حالیه و جاده آشامایی (آسمایی) تا قصر سپین‌زر حالیه در کنار دریای کابل موقعیت داشت.

تجدید تعمیر باغ بابرشاه در کابل باستان

در سمت جنوب غرب شهر قدیم کابل نهر آب که سرچشمه آن دره للندر کابل است به طرف بالا حصار کابل جریان و امتداد داشت و اصلاً باعث احداث باغ در سمت شرق چهاردهی کابل و مخصوصاً دامنه‌های کوه همان وفرت جریان آب و ارتفاع ساحات آن مشرف بر قرای چهاردهی و مناطق درخت زار شده است.

چون ظهیرالدین محمد بابر دفن خود را در گوشه باغ متصل دامن کوه صفه نماز خوانی زمان حیات خود نموده است، بنام باغ بابرشاه مشهور مانده و در ساختمان دیوارها و عمارات آن و تجدید نهال‌ها و حوض‌ها در مرور سالیان و به دفعات خدمت شده است.

اعلیحضرت تیمورشاه درانی در ساختمان مجدد این باغ و تمام باغ‌های کابل و عمارات جدید کابل بسیار خدمت نموده باغ بابرشاه مانند سایر باغ‌های کابل مورد نظر بوده است.

اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی در جریان واقعات سنه (۱۲۱۸) هجری قمری نوشته است: «روز دوم از لوگر زیارت بابرشاه که مقبره اش متصل شهر کابل است نزول فرموده فاتحه خوانده دو رکعت نماز شکرانه ادا ساختیم. البته در آن وقت جمعیت سپاه نصرت پناه تا یک و نیم لک سوار و پیاده برکاب ظفر انتساب حاضر بودند. همان وقت سوار شده داخل کابل شده در باغ عالیجاه سردار مددخان نزول فرمودیم.»

ازین نگارش معلوم شد که ساحه باغ بابرشاه معمور و داخل و خارج باغ گنجایش یک و نیم لک سپاه را داشت. شاه‌شجاع در این وقت عمرش در مرحله نژده سالگی رسیده بود. مذکور

در سنه (۱۲۱۱) قمری بفرمان اعلیحضرت زمان‌شاه درانی برادر سکه خود به دارایی و فرمان‌روایی پشاور مقرر شده بود. چون در سنه (۱۲۱۶) قمری سلطنت زمان‌شاه در کابل منقرض گردید شاه‌شجاع بانتقام از مخالفین او کمر همت بست و روز دوم ورود به دارالسلطنه کابل ربیع‌الآخر ۱۲۱۸ قمری) بر تخت سلطنت موروث در بالاحصار کابل جلوس نمود. تعداد سپاه او یک صد و پنجاه هزار نفر از اقوام وزیری، سالارزایی، یوسف‌زایی بره‌کی، کوهاتی، بلوچی، بنگشی و اقوام درانی بودند. شاه‌شجاع در این دور سلطنت اول یک شخص قهرمان و نقش مثبت از استقلال دارد و دست تحریک اجنبی در کار دولت و سلطنت او قطعاً دخیل نمی‌باشد. سلطنت اول شاه‌شجاع تا سلطنت ثانی آن (۲۹) سال فاصله دارد.

شاه شجاع‌الملک درانی نوشته است: «باغ شاهی کابل که طرفین آن دیوار و اشجار دارد». این مقصد از باغ‌شاه یعنی اطراف آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه است که ساحه وسیعی را در کنار دریای کابل تشکیل می‌داد.

بنای پل خشتی بالای دریای کابل

پل خشتی بالای دریای کابل دفعه اول در سنه (۱۱۶۷ و ۱۱۶۸) هجری قمری و توأم بوقت تعمیر قصر درانیه (واقع لب دریای کابل) از گچ و آجر و چوب ساخته شد. چون اولین پُل که در شهر کابل از خشت پخته اسلوب معماری قندهاری ساخته شده است، بهمان نسبت باین نام مشهور ماند و آنقدر پایه‌های مستحکم از خشت پخته داشت که راسته دکانین نیز بالای آن تعمیر گردید.

در فرمان برقراری یک نفر عالم به منصب قضا که در عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه نوشته شده است: از پل خشتی تا وزیرآباد عبارتی به نظر رسید و معلوم شد که در سالیان قبل از آن این پل معمور بوده و این پل در شهر کابل آنقدر شهرت و مرکزیت از قدیم داشته و دارد که حتی مسجد جامع کبیر متصل آنرا بنام مسجد پل خشتی شناخته و مسجد جامع

پل خشتی از مرور دو صد سال یاد می کنند.

اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت زمانشاه و اعلیحضرت امیر عبدالرحمنخان به دفعات در تعمیر مسجد جامع پل خشتی و استحکام پل متصل آن بذل توجه تام و اهتمام نموده اند در سال ۱۳۴۱ شمسی در این وقتی که جاده پل خشتی مطابق به مهندسی جدید توسعه و تکمیل یافت و مسجد جامع پل خشتی از سنگ و گادرهای آهنی بوسیله تخنیک جدید تکمیل و بتاریخ (۱۶) برج قوس سال (۱۳۴۳) شمسی افتتاح گردید. و این دفعه آخرین ساختمان آن است که جاده نادر پشتون از بالای آن بطرف جاده میوند می گذرد.

اساس این پل در کابل از زمان بنای مسجد و باغ متصل آن شده است اما در دوره های بعدی استحکامات بیشتر یافته تجدید شده است.

تأسیس خانگاه شیخ سعدالدین انصاری کابلی در ساحه کاریز فضل آباد

شیخ سعدالدین انصاری کابلی در سنه هزار و یک صد و چهل (۱۱۴۰) هجری قمری در قریه ده یحیی سمت شمال شهر کابل به دنیا آمد. این مرد عالم، شاه، متصوف در سنه هزار و یک صد و هفتاد و یک (۱۱۷۱) هجری قمری از سفر میمنت اثر حج بیت الله شرفاً تعظیماً بدارالسلطنه کابل موطن آبایی خودشان عودت نمودند. اعلیحضرت احمدشاه دُر در آن ساحه موسوم به کاریز فضل آباد کابل را بر وفق دو قطعه فرمانی که از بالاحصار کابل صادر فرمود برای بنا و تأسیس خانگاه علمی - عرفانی - تصوفی آن عارف تعیین و تخصیص نمود. میر امام الدین درویش فرمان زرافشان یاد نموده است. در سنه (۱۲۰۱) هجری قمری که مصادف است به سال شانزدهم سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی بقرار امر و ارشاد آن پادشاه دیانت اکتناه و از جانب احمدخان درانی فوفلزایی مخلص خاص آن عارف پر وجد و حال عمارت خانگاه شیخ انصار کابل (رح) در ساحه کاریز فضل آباد برای بود و باش شیخان و درویشان و طلبه علم علوم دینیہ تعمیر گردید و گنبد و محوطه و دیوار و مسجد از خشت پخته بنا یافت و در تمام اطراف فوقانی گنبد خانگاه - اسماء الله

بخط جلی ثلث تحریر و ابیات آتی در تاریخ اتمام عمارت خانگاه موصوف حجاری شده و از این قرار است:

یکی روزی دو حرفم یاد آمد	ز غیب اندر دلم ارشاد آمد
باین نیت بنا کردم من این را	که شاید یکدلی زین شاد آمد
بتوفیق خداوند جهان	با تمامش ز حق امداد آمد
که هرگز کار دنیا را بقانیست	که دنیا را بنابر باد آمد
هران رهرو که سازد منزل اینجا	ز غم‌ها ساعتی آزاد آمد
ز یمن شیخ سعدالدین انصار	مکان امن و عیش ایجاد آمد
مگر کاری که او الله باشد	اساس آن قوی بنیاد آمد
بنزد این زمین خشک بی آب	فلک بهر مبارکباد آمد
اگر جویند تاریخ بنایش	ز نو کاریز فضل آباد آمد

(۱۲۰۱ق)

جناب شیخ سعدالدین انصاری کابلی تا سنه (۱۲۲۵) هجری قمری یعنی تا سنه وفات در این خانواده اقامت داشت.

ورود اولاده حضرت شیخ احمد مجددی بدارالسلطنه کابل

امام رفیع‌الدین کابلی در عهد سلطان فرخشاه کابلی عازم هند شد و قلعه سهرند را برای سکونت اهل علم و عرفان مسلمین بنا گذاشت.

حضرت شیخ احمد مجدد الف ثانی ابن حضرت شیخ عبدالاحد از سلسله اولاد حضرت عمر فاروق اعظم (رض) بتاريخ (۴) شوال‌المکرم سنه (۹۷۱) هجری قمری در سهرند (شهر بنا کرده جدش امام رفیع‌الدین کابلی) به دنیا آمد و در طریقه نقشبندیه از خواجه محمدباقی کابلی (متوفی ۱۰۱۲ق) استفاضه نمود. حضرت مجدد الف ثانی یعنی شیخ احمد کابلی ثم

سهرندی به تاریخ سه شنبه (۲۸) شهر صفرالمظفر سنه (۱۰۳۴) قمری به (۶۳) سالگی در سهرند داعی حق را لبیک اجابت گفت. حضرت غلاممحمد ابن حضرت محمداسمعیل ابن حضرت صبغتالله ابن حضرت محمدمعصوم ابن حضرت شیخ احمد کابلی تا سال اول سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دران در سهرند به قید حیات و در سنه (۱۱۶۱) قمری فوت و در همان شهر ب خاک سپرده شد. چون موطن اصلی آن خاندان کابل، بود دولت شاهنشاهی افغانستان کبیر در سنه مذکور مصمم گردید که افراد آن خاندان زهد و تقوی در کابل و دیگر شهرهای افغانستان ساکن باشند و بعد سنه مذکور فرزندان حضرت شیخ غلاممحمد مجددی وارد قندهار و کابل شدند. حاج صفیالله و برادران و فرزندان در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در کابل اقامت داشتند که بقیه مطالب در این کتاب «فرهنگ کابل باستان» در مواقع خودش نوشته شده می آید.

ورود سید عزتالله از مرکز بلوچستان به دارالسلطنه کابل

در این سالیانی که دولت شاهنشاهی درانی به اوج ترقی علمی و عرفانی رسید، کافه علما، عرفا و شعرا از هر طرف ذوق و علاقه و رغبت تمام پیدا کردند که در قندهار و یا کابل در یکی از آن دو مرکز بزرگ شاهنشاهی درانی ساکن و صاحب مسند ارشاد در هر یکی از گوشه‌های شهر و ولایت باشند. از جمله این دسته رجال با علم و تقوی یک تن سید عزتالله از علما و صاحبان تقوی و معرفت و طریقت در سنه (۱۲۰۴) هجری قمری در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی از کلات نصیر مرکز بلوچستان وارد دارالسلطنه کابل گردید و مدت چهل سال در کابل اقامت داشت و قبلاً در بلوچستان و قندهار مورد نظر اشفاق دولت درانی قرار داشت و میر محمدنصیرخان والی بلوچستان از وی مراتب احترام بجا می آورد، محمدرحیمخان امینالملک ابن حاجی محمددرویشخان ابن حاجی جمالخان بارکزیابی یکی از مخلصان خاص او بود.

سید عزتالله موصوف در شهر کابل وفات یافت و به سمت غرب زیارت حضرات عاشقان

عارفان (رح) بخاک سپرده شد و لوح مرقد مبارک ایشان حاوی این ابیات و صحیفه درخشانی تاریخ عهد درانی بیادگار مانده است:

چو اصحاب تقوی مصاحب به غفران
نجابت ز سیمایش چون ماه تابان
چو اجداد خود مرجع اهل عرفان
باهل طریقت شده معرفت دان
بطبق احادیث و تفسیر قرآن
سوی موطن اصلی آمد شتابان
که تملیک او داشت ملک دل و جان
بجان منت افزود زین طرقة احسان
نودش زمان توقف ز دوران
ز دنیای بی‌عاقبت شاد و خندان
به هند و به سند و به ایران و توران
ز هر شهر تا ماه آه مریدان
به صدر بهشتش دهد جای یزدان
سروشی رسانید هاتف که گریان
میان عزت‌الله شبلی دوران ۱۲۴۴ق

میان عزت‌الله صاحب که بادا
سیادت چو مهر از رخس بود روشن
صحیح النسب سب سید و حسب هم
بحکم شریعت رموز حقیقت
حدیث سلوک و مقامات گفتی
مقامش کلات نصیر و بکابل
محمدرحیم‌خان امین الممالک
بخدمت‌گذاری قدم ساخته از سر
ز یک اربعین بیش در شهر کابل
از آنجا به منزلگه عاقبت شد
درین عصر چون او فقیری نبوده
ازین درد جانگاہ بالا گرفته
ز عین عنایت ز فرط کرامت
بتاریخ سال وفاتش ز غیب
بریز آب چشم و بگو سال فوتش

میا عزت‌الله قوم سادات و میا عزت‌الله مجددی فاروقی هر دو عالم و شیخ و صاحب
طریقت در یک عصر در کابل زنده گی می‌کردند و از روی مساکن و مراقد باید از هم تشخیص
شوند میا عزت‌الله مجددی متوفی سنه (۱۲۰۳) قمری را از همین جهت شاه عزت‌الله
مجددی فاروقی سهرندی می‌نوشتند.

داروغه‌گان کابل باستان

داروغه - سر براه کننده و مختارکار و مهتم اداره آن و داروغگی - بمعنی سر براهی کار و

مختاری و اهتمام بسر انجام امری و سر انجام بمعنی عاقبت و پایان کار و به آخر رسانیدن و سر کاری نیز گویند و در اسناد قدیمه سرکاری و داروغگی نیز دیده شده است.

اقاسی داروغه دیوان‌خانه یعنی رییس اداره و یا دفتر کلمه اقاسی و کلمه داروغه هر دو زبان ترکی و در افغانستان از زمانه‌های قدیم تا عهد دولت شاهنشاهی درانی بجا مانده و بجای رئیس و سرکرده و سرپرست یاد شده و در پهلوی دیگر کلمات و القاب زبان ترکی در اسناد دیوانی عهد درانی حفظ گردیده است. چنانکه مولوی احمدخان افغان در مهر خود عبارت "داروغه عدالت اسلام" نقش کرده و ثابت می‌گردد که در جمله ادارات علمی و قضایی عهد درانی اداره‌ی بنام (داروغگی عدالت) موجود بوده است.

در عهد دولت زمان‌شاه درانی داروغه اخبار و هر کاره‌باشی یعنی رییس و سرکرده اداره استخبارات و اطلاعات یاد شده است. در چهاردهی کابل (قلعه داروغه) از بناهای عهد درانی به یادگار مانده و بانی قلعه مذکور باین نام و عنوان شخص با قدرت و صلاحیتی بوده است. میر هوتک‌خان (ابن محمدزمان‌خان ابن حلیم‌خان پوپلزایی)

در عهد سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی شخصی بنام (آقاوقار) داروغه دفتر شاهزاده همایون در قندهار مقرر بوده است. چون شاهزاده موصوف فرمان‌روای قندهار و ولایات مربوط آن مقرر بوده است. آقاوقار مذکور به عنوان (داروغه) حیثیت و صلاحیت رئیس دفتر حضور شاهزاده را داشته است.

در فرمان دولت شاهنشاهی افغانستان مورخ ربیع‌الآخر سنه (۱۲۲۳) هجری قمری در خصوص موقوفات خرقة شریفه واقع در قندهار نوشته شده است:

«از بابت مالیه دکاکین و مرسومات داروغه‌های بازاری و کوتوالی و بیگار و سیگار و صادرات و غیره بهر اسم و رسم که حواله شود معاف مرفوع‌القلم دانسته به هیچ وجه من‌الوجوه مزاحم و متعرض نشوند».

در اسناد قدیمه جمع اشخاص دارنده این عنوان را (داروغگان) یاد کرده اند و این نقش مهر که: «داروغه عدالت اسلام احمد است» خوب‌ترین سند در تاریخ قضا بجا مانده و از اصطلاحات دیوانی افغانستان یکی کلمه (داروغه) در متون دیده می‌شود.

ورود استاد فاضل و استاد نجف به دارالسلطنه کابل

از ماهرین فن مهندسی و معماری سبک خراسانی که روزگاری در هرات و قندهار مصروف خدمات تعمیرات و از سنه (۱۱۷۵) قمری تا سنه (۱۱۸۶) قمری در هرات نتایج خدمات شایسته خود را بحضور فرمان‌روای وقت شاه‌زاده تیمورشاه پادشاه اقلیم هرات به اثبات رسانیده اند یک تن استاد فاضل است که به همراه استاد نجف فرزند خود به فرمان دولت درانی به دارالسلطنه کابل استحضر یافته به‌مراه هیأت معماران قندهاری و کابلی مصروف خدمات تعمیرات شده اند و تاریخ ورود اوشان به دارالسلطنه کابل سنه (۱۱۸۷) قمری تخمین می‌شود.

استاد فاضل مهندس و معمار از حقوق خدمت خود بهره‌مند بوده و در نزدیک بالاحصار کابل مسکن داشته است. و سند معتبری که پس از گذشت دو صدسال وسیله معرفی بیشتر آن‌خانواده هنرمند فن تعمیر در شهر کابل در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی شده است لوح سنگی است که از ته خاک بدست آمده و تفصیل ازین قرار است:

بتاریخ سه شنبه (۵) برج ثور سال ۱۳۶۳ شمسی مطابق (۲۴) رجب سنه (۱۲۰۴) قمری در این وقتی که محترمه زبیده‌خانم بنت سردار محمدیونس‌خان ابن صوفی دین‌محمدخان فوت و در جوار مرقد پدرش (متصل زیارت سیدالحق ختلانی - شاه شهید علیه الرحمه) بخاک سپرده می‌شد از همان محوطه از گوشه خاک توده لوح سنگ مرمر نمایان شد و به یک طرف آن این عبارات نقش و سندی از تاریخ به نظر رسید:

«وفات مرحومه مغفوره مبروره خیرالنساخانم بنت استاد فاضل همشیره استاد نجف والده

آقا اکبر و آقا کریم و آقاحسن و آقاحسین ساکن هرات به تاریخ بیستم شهر رمضان المبارک از دار فنا رحلت نمود سنه ۱۱۹۹»

چون این خانواده هنرمند در تعمیرات هرات، قندهار کابل در عهد درانی سهم خدمت داشتند نقل برداشتم تا حفظ تاریخ بماند. سنه (۱۱۹۹) قمری مطابق چهاردهمین سال شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی است.

خیر النساخانم مذکور همسر استاد جعفر معمارباشی است و متن این قبالة که در محکمه شرعیه قندهار نوشته شده بدین طریق گواهی می‌دهد: «در این وقت بتاریخ شانزدهم شهر جمادی الثانی سنه (۱۲۵۷) هجری بود که اقرار و اعتراف معتبر شرعی نمود... رفعت پناه استاد ولی محمد معمارباشی ولد مرحوم آقاحسین بن استاد جعفر... بر اینکه بفروختم بیع در شان سیادت پناه سید عاشق علی ولد مرحوم سید اسدعلی حسینی از آنچه رفعت پناه بایع مذکور ذکر کرد... همگی و تمامی موازی یک درب حویلی که مشتمل است... که واقع است در اشرف البلاد احمدشاهی در محله توپ خانه».

تفصیل متن قبالة مربوط به تاریخ قندهار باستان یعنی اشرف البلاد احمدشاهی است و خلص آنکه استاد فاضل و پسر و نواده گان و داماد او عموماً شغل مهندسی و معماری داشتند و بالقاب رفعت پناه مخاطب و از خوان نعمت دولت شاهنشاهی افغانستان در سه شهر بزرگ مستفید و ثمرات خدمت بجا گذاشته اند.

کاریز دانش خان در کابل باستان

دانش زنبورکچی باشی (رئیس توپخانه خفیف) پیوست کاریز جعفر بیگ اراضی زراعتی داشت (جاده جدید کابل - قندهار از نفس اراضی تحت آب کاریز دانش خان عبور می‌نماید) دانش خان از صاحب منصبان عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی است.

در ساحه اراضی دانش خان مذکور در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی قلعه جدید

توسط آخوندزاده فیض‌الله خان دولت‌شاهی اقاضی القضاات و پیش‌امام عسکری تعمیر گردید که تا اکنون (سال ۱۳۶۶ شمسی) بنام قلعه آخوندزاده مشهور است. کاریز دانش‌خان از آن عهد بنام کاریز قاضی فیض‌الله خان شهرت یافت. در عهد درانی یک نفر خانعلوم در جوار اراضی مذکور زمین زراعتی داشت و به اغلب گمان که املاک قاضی محمدادریس خان بوده باشد. چون در قبالة تنها به بردن اسم (خانعلوم) اکتفا شده است ثابت نگردید.

کاریز اسدبیگ، کاریز جعفربیگ، کاریز نصرالله خان، کاریز میرزا محسن، کاریز سقاوه در همین ساحه وسیع که اکنون خوشحال خان نام گذاشته شده است موقعیت داشت و سرسبزی حصص شمال چهاردهی کابل وابسته بوجود همین کاریزها بود.

جوی‌الله یارخان در کابل باستان

جوی‌الله یارخان که از عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه باین نام مشهور شده است، در قدیم بنام جوی دهنو یاد می‌شد. این نهر عریض و طویل از حصه دشت سنگلاخ از رود بیگتوت (سمت جنوب غرب فاضل آباد) و ساحه دشت دریاآباد احداث یافته از سمت جنوب قلعه نیازبیگ و از وسط اراضی قلعه عمرخان (خالصه وکیل‌الدوله) به طرف دهنو کشیده شده و این جوی در مرور سالیان به یک نهر بزرگ تبدیل یافت و تا برج حمل سال ۱۳۴۶ شمسی بهمین وضع ادامه داشت و در برج حمل سال مذکور چون از اثر ریگ کشی که برای احداث جاده جدید کابل - قندهار استفاده شده بود. رود بیگتوت (چمچه مست) مسیر خود را تغییر داده خط مشی جوی‌الله یارخان را تعقیب نموده به شکل دریا تبدیل و باعث خرابی زیاد املاک زراعتی گردید و زمین‌های درخت‌زار چشمه‌سار از بین رفت. جوی دهنو که بعداً بنام جوی‌الله یارخان شهرت گرفته است ساحه دهنو را مشروب می‌نمود.

الله یارخان در سنه (۱۲۰۴) قمری فوت و در حوالی زیارت عاشقان عارفان علیه‌الرحمه بخاک سپرده شده است.

ساحه اراضی و قلعه الله یارخان را اکنون تعمیرات منازل موسوم به کوته سنگی و مکتب محمود هوتکی احتوا کرده است. کاریز دهنو که بنام کاریز الله یارخان مشهور شده است در همین جوی جریان داشت و آب آن تا سمت غرب دشت علی آباد کابل می‌رسید.

تألیف سوانح هزار و چهار صد شاعر در کابل باستان

مولوی فیض الله خان دولت شاهی اقاضی القضاات و پیش‌امام عسکری دوره سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران که در سنه (۱۲۰۸) هجری قمری در بالاحصار دارالسلطنه کابل چشم از جهان پوشیده است. موصوف برادر قاضی محمدادریس خان و معلم زمان شهزاده گی تیمورشاه درانی در لاهور و هرات در علوم عربی و ادبیات زبان پشتو و دری و سرکرده هیأت مؤلفین بود. موصوف به فرموده آن شاهنشاه دانش آگاه سوانح هزار و چهار صد نفر شاعر را از آغاز شعر پشتو و دری تا عهد دولت امپراتوری تیمورشاه درانی تحت خودش تألیف و ترتیب نمود و این حقیقت را از قرار حکایت میرزا عبدالرحیم رحیمی مدیر تنظیمات وزارت دربار سلطنتی دریافتم و اما سراغ نشد که اصل این نسخه مرتبه فی الحال در اختیار کدام مقام قرار دارد و این یادداشت را در این صحیفه کتاب گنج‌انیدم زیرا که قول او از اصح روایات و پدرش میرزا عبدالرزاق خان روزگاری مستوفی قندهار و مرد با فرهنگ و مالک کتاب‌خانه شخصی و صاحب اوراق خطی بوده است.

فرزندان قاضی فیض الله خان در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی صاحبان مسند قضا و این خاندان در سهم نمایان دارند.

ترجمه داستان گل و صنوبر بزبان پشتو

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در ایام خزان و زمستان تا اوایل فصل بهار بجهت تنظیم و واری امور ولایات پشاور، ملتان، کشمیر، لاهور و سهرند از دارالسلطنه کابل عزیمت فرمای آن ولایات می‌گردید.

در سنه (۱۱۹۴) هجری قمری حینی که موکب شاهنشاهی افغانی از راه آریوب ولسوالی جاجی ولایت پکتیا بقصد عودت جانب دارالسلطنه کابل عبور می فرمود، عبدالرشید فرزند ملا لعل بیگ نواسه آخوند عطیف یکی از ساکنان آریوب از شعرای معاصر آن دوره سلطنت بزرگ داستان گل و صنوبر را از زبان دری به نظم پشتو ترجمه نمود و این شاعر و مترجم پشتو در خاتمه کتاب این طور بیان کرده است:

چه پشتو گل صنوبر شوه	په سینه کسی مقرر شوه
پادشاهی د تیمورشاه وه	چه پشتو هم د انشاء وه
په آریوب چه تیریدنه	پر هغه کابل پشتو کیدنه
د حضرت و زرسل کاله	حلور نوی ورباندی لاله

۱۱۹۴ ق.

خاتمه دیوان پیرمحمدکاکړ

بزبان پشتو دیوان اشعار ملا پیرمحمدکاکړ شاعر قندهاری در سنه (۱۱۹۶) هجری قمری مطابق سال دهم سلطنت و کشور گشایی اعلیحضرت تیمورشاه درانی در مرحله اکمال و اختتام رسید. شاعر موصوف تاریخ ختم دیوان خودش را مطابق اصول جمل بقرار این بیت استخراج کرده است:

زر سل شپړ نوی کلونه	د هجرت تیر شوی وونـه
ما انشاد عشق دیوان کړ	په پشتو می شه بیان کړ
په دی طمع چه یادگاری شی بیا	منشور په هر دیار شی

شاعر موصوف از عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر تا عهد اعلیحضرت محمودشاه درانی در قندهار می زیست، و باور می شود که دیوان اشعار پیرمحمدکاکړ دفعه اول در همان سنه (۱۱۹۶) قمری بدارالسلطنه کابل به دربار علم پرور تیمورشاه غازی رسیده، نسخه‌ی

از آن در کتابخانه شاهی بالاحصار کابل برسم هدیه سپرده شده باشد.

توصیف عزیمت دو شاعر از دارالسلطنه کابل به صوب بلخ

در اواخر شهر رمضان المبارک سنه (۱۲۰۴) هجری قمری مطابق برج حمل سال شمسی اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران از کابل مرکز شاهنشاهی افغانستان به جانب بلخ عزیمت نمود. در موکب شاهنشاه دو نفر شاعر بنام میر هوتک خان و میرزا قلندر خان شامل بودند. میرزا لعل محمد خان حکیم متخلص «عاجز» در فراق آن دو دوست دانشمند قصیده‌پی گفته است که در این کتاب قابل درج می‌دانیم:

داستان طرفه‌پی دارم شنیدن لازم است
 بشنود هر کس دلیل عبرتی دارد بکار
 در سر سالیکه تاریخ ظهورش بود غدر
 طرفه رنگی ریخت چرخ چيله سنج بد قمار
 اول فصل ربـــــــــــــــع و آخر ماه صیام
 بود کژ نیرنگ کاری‌های دهــــــــــــری مدار
 بر من عاجز بلای شد محیط از چارسو
 در برویم بسته بود از شش جهت راه فرار
 داشتم از جمله یاران دو یار مهربان
 چون دو چشم خود عزیز و خورده بین و نیک کار
 آندو تن همچون دولب سرپوش حرف و صوت من
 من از ایشان چون سخن مشهور هر شهر و دیار
 و آن یکی از بی نظیری شوکت وقت سخن
 و آن یکی از طبع سالم صائب این روزگار

آن یکی میر هوتک در شاعری افغان لقب
وان یکی میرزا قلندر باغ معنی را بهار
آن دو تن را کرد مامور سفر دست قضا
سوی بلخ اندر رکاب شاه نصرت اقتدار
شاه شاهان جهان تیمورشاه جم حشم
آنکه دارد قیصر رومش بدولت افتخار
آنکه در ایران و توران رستم و افراسیاب
گر همی بودند می کردند خدمت بنده وار

میر هوتک خان «افغان» در وصف این دوره مترقی گفته است:

نظام ملک اساس جهات شمع یقین
نهال باغ شریعت چراغ ملت و دین
جهان عدل سپهر کرم سحاب عطا
محیط گوهر عصمت شهی نیکو آیین
سپهر مرتبه تیمورشاه نیک اختر
که سوده بر کف پایش ز بدر چرخ جبین
ز فیض گلشن مدحش بهشت فرصت دل
ز وصف شکر نامش لب و زبان شیرین
ز خدمتش دل من را هزار بزم سرور
ز نقش فکر ویم طبع صد چمن رنگین

چگویم آن فلک جود را نمی‌دانم
 کمال رنگ صفاتش گذشته از تحسین
 زهی شهی که نهاد آفتاب از پُرتو
 سرنیاز ب خاک جناب او به زمین
 سزد که مطلع آن سرو قد موزون را
 اگر بمصرع طوبا نمایمش تضمین
 چه ممکن است شود کوه قاف هم سنگش
 بکاه لنگر قدرش ببخشد از تمکین
 بهر کجا که بخواهم بقای دولت تو
 کنند اهل سماوات یک قلم آمین
 برنگ حیرت آینه است صفا فرش است
 ز نور پرتو خورشید بر بساط زمین
 غبار مقدم عزمش جبین بدخواهان
 سپند مجمر او باد چشم کوتاه بین

ولایات شمال افغانستان در این سنه و این سفر میمنت اثر مجدداً تنظیم و تحکیم یافت و بزرگ‌ترین شاعران کابل قصایدی بیادگار آن موفقیت و پیروزی بیادگار گذاشتند.

تکمیل دیوان اشعار اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران در کابل باستان

اعلیحضرت تیمورشاه فرزند اول اعلیحضرت احمدشاه دُر دران از بدو جوانی قدرت و استعداد ادبی و ذوق و علاقه خاص به شعر پشتو و دری پیدا کرد وبا وصف تمام گرفتاری‌ها در امور ملکی و نظامی ولایات شامل قلمرو وسیع افغانی به ترتیب دیوان اشعار موفق گردید. قطعه اختتامیه و تاریخ اتمام دیوان تیمورشاه بحساب جمل از طبع خود آن شاهنشاه حقایق و معارف آگاه ازینقرار است:

پس از حمد و نعت خدا و رسول	که هست احسن و املح هر کلام
کنم شکر سیر تیمورشاه	بدرگاه فرمانده خاص و عام
که تسوید این نسخه را داد زیب	ز منظومی آورد رو در نظام
بمعنی سراسر غزل‌های اوست	غزالان ولی از عبارت مدام
بود بیت هر فرد او دفتـری	ز معنی لطف عبارت تمام
ز خوانندگانـش امید این بس است	که گویند بر ما درود و سلام
چون پرسند از سال انجام او	بگو: «باد گلزار فیض دوام»

۱۲۰۶ق

دعای خاتمه

ای خالق خلق سرفرازم گردان	وز منت خلق بی‌نازم گردان
لطف و کرم عمیم خود را یارب	از پرده غیب کارسازم گردان
شاه تیمور هرورق گلزار می‌آید به چشم	بسکه اشعار تو رنگین است در دیوان تو

زیب تاریخ‌ها

نام کتابی است که شاعر و نویسنده افغان (حسین عالی) بنام شاه‌زاده همایون فرمان‌روای قندهار فرزند (اول اعلیحضرت تیمورشاه ابن اعلیحضرت احمدشاه در دران) تألیف نموده و یکی از نسخ خطی آن از دارالسلطنه کابل به تاشکند مرکز ازبکستان انتقال یافته و در کتاب خانه انسیتوت شرق شناسی ابوریحان بیرونی نگهداری می‌شود. از نسخه خطی «زیب تاریخ‌ها» سطور آتی را نقل برداشته در ذخیره مسودات خویش افزودم:

در آنجا مرا بود این مدعا	که نامش بود زیب تاریخ‌ها
چو سرلوح کردم در آنجا ازان	که هست شاه‌همایون از آن دودمان

بدانید زان رو که حدش بود	سر تاریخش نقل جدش بود
که بگرفته باج از شاهنشهان	از شاه دُران خلد آشیان
ازین رو که تاریخ شان سر بسر	دو سه نکته بشنو ولی مختصر
بحکمش بسی گوهراں سفته اند	بعصرش بسی شاعران گفته اند

اولین عنوان کتاب زیب تاریخ‌ها ازینقرار است

«داستان رفتن احمدشاه پادشاه دُر دُران بطرف هندوستان بسر محمدشاه پادشاه بار اول و کشته شدن قمرالدین خان و پس مراجعت کردن احمدشاه دُر دُران»

یوسف خان پوپلزایی سالار لشکر قندهار در وقت تمرّد عبدالخالق خان یاد شده و کتاب زیب تاریخ‌ها حاوی مختصر مضامین مربوط به دوره احمدشاه، تیمورشاه زمان شاه است. چون زیب تاریخ‌ها به حساب ابجد (۱۲۳۶) می‌شود گمان می‌رود که حسین عالی این کتاب را در همان سنه (۱۲۳۶) هجری قمری در قندهار و یا کابل تألیف و تنظیم کرده در همان سنه با تمام رسانده باشد و باور می‌شود که قبلاً از منشیان دربار شاهزاده همایون درانی در قندهار بوده است. چون فرصت مطالعه کتاب خطی مذکور در فرصت عاجل ممکن نبود، بهمین یادداشت اکتفا ورزیدم.

وفات سید جلال‌الدین بغدادی در کابل

سید جلال‌الدین از سادات حسنی‌الحسینی بغدادی که از طرف سادات (معنی شاه) خطاب داشت در اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران از راه قندهار وارد دارالسلطنه کابل شد. موصوف بتاریخ (۱۷) شهر شوال‌المکرم سنه (۱۱۹۶) قمری در کابل فوت و در پایان نظرگاه خواجه خضر (ع) بخاک سپرده شد. آرامگاهش از آجر و چونه ساخته شده و در زبان شهریان کابل بنام مزار سید جلال آقا زیارتگاه است.

فرزند آن سیدعالی مقام سید کمال‌الدین نام داشت و در کابل حیات بسر می‌برد. همسر سید

جلال‌الدین بغدادی ثم کابلی والده سید کمال‌الدین بتاریخ غره ربیع‌الاول سنه ۱۲۱۱ قمری در کابل وفات یافت و متصل مرقد شوهر نامورش بخاک سپرده شد.

این خاندان محترم سادات بغدادی در عهد سلطنت درانیان در کابل پایتخت افغانستان می‌زیستند و با احترام سیادت و علمیت و تقوی مورد قدر و مراقد ایشان در کابل زیارتگاه است.

وفات سرکار وکیل‌الدوله در وقت عزیمت از دارالسلطنه کابل جانب قندهار

عمدة‌الأمرء عبداللہ خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله رکن رکن سلطنت‌القاهره (ابن مرحومی شاه‌علم‌خان قوم درانی ایوب‌زایی فوفلزایی در اواخر سنه (۱۲۰۱) هجری قمری به معیت موکب شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی از بالاحصار دارالسلطنه کابل عزیمت فرمای صوب اشرف‌البلاد قندهار گردید. در نزدیک بلده مقدسه غزنین فوت و بقرار وصیت خودش در جوار زیارت خواجه ابوبکر بلغاری (رح) بخاک سپرده شد، و این ابیات در لوح مرقد آن امیر با تدبیر نقش گردید:

بود عبداللہ امیر با وقار	از امیر آن شہ والا تبار
خیرخواه خلق و تیمورشاه بود	هم ز عهد شاه دران یادگار
دامن خاصان حق بگرفته او	ای خدایا حاجت او را برار
جنت عالی بکن او را مقام	از کرم ای خالق آمرزگار
آخر عمرش همین وصیت برفت	مدفنم سازند در پای مزار
خواجه بلغار را خوش کرده بود	در حیات خویش اندر روزگار
حشر او با مصطفی کن ای کریم	دستگیرش ساز دست چاریار
حق بفردوسش دهد آرامگاه	چون بجمع اولیا گشتست یار
چونکه از ذیقعدہ بیست و دو گذشت	رفت از دار فنای بیمدار

یوم دو شنبه برون رفت از جهان وی بر علین اعلی برقرار

۱۲۰۱ق

سردار میر هوتک خان متخلص افغان برادرزاده سردار جهان خان در رثای سرکار وکیل الدوله قطعات نظم ازینقرار گفته در دیوان اشعار خود درج نموده است:

چو دیوان بیگی از دار فنا رفت	نمودند از غمش پیر و جوان حیف
لقب بودش وکیل الدوله از شاه	بشد آن گوهر از کف رایگان حیف
وجود او به عالم مغتنم بود	مپرس از اعتبارات جهان حیف
چو او می بست بار رحلت از دهر	زمین افسوس می گفت آسمان حیف
گذشت عمر شریفش از نود بیش	بصد حرمان بشد زین خاکدان حیف
دمی غافل زیاد حق نمی شد	چرا رفت این چنین شیخ زمان حیف
پرسیدم ز افغان رحلتش را	بکن از مرگ عبدالله خان حیف

۱۲۰۱ق

عاقبت رفت از سرای دهر عبدالله خان	آن چراغ بزم عشرت آن امیر نامور
خیرخواه عالم و اخلاص کیش پادشاه	صاحب لطف و کرم دریا دل عالی نظر
بود باقی تا نفس او را براه حق نداشت	جز عبادت شغل و غیر از بنده گی کار دگر
سال فوتش جستم افغان آه بیرون کرد و گفت	کرده آن از دهر فانی جانب عقبا سفر

۱۲۰۱ق

شد چو دیوان‌بگی از عالم وفات
آنکه شاه او را وکیل‌الدوله کرد
از نود هم بیشتر بگذشته بود
یک زمان از یاد حق غافل نشد
یارب اکنون کن غریق رحمتش
سال فوتش را بجستم از خـرد
عاقبت از دهر فانی رفت و گفت

داغ شد از ماتمش پیر و جوان
عزتش افزود اندر همگان
عمر آن دریا دل عالی شان
بود باقی تا حیاتش در جهان
جا دهش اندر بهشت جاودان
اشک ریزان از غمش افغان کنان
در جـوار ایزد عبدالله‌خان

۱۲۰۱ق

داد از غارت بیداد گر دست قضا
بست چون شمع سحر دیده بزم احباب
رفت انکس که ز عشقش بجنون پیوستم
سال فوتش چو بجستم ز افغان می گفت

زآنکه از گلشن عالم همه گلچینی کرد
آنکه تا بود در آفاق خوش آیینی کرد
لفظ بنمود مرا و خبر از معنی کرد
در هزار و دو صد و یک سفر دینی کرد

۱۲۰۱ ق

یاس گل کرد غنچه امید
به ظلمت گه غمش ماندم
خون شو ایدل بکلفت جاوید
عقل تاریخ فوت او گفتا

تا از دهر آن انیس دل ها رفت
که چنان شمع محفل آرا رفت
که کنون دور عشرت ما رفت
دل پر آرزو ز دنیا را رفت

۱۲۰۱ ق

قطعات نظم تاریخی موصوف از لحاظ تاریخ عرفانی و تصوفی و فرهنگ کابل باستان و زابلستان کهن ارزش زیاد دارد

وفات حضرت شاه عزت اللہ مجددی در کابل باستان

از ورود خاندان حضرات مجددی در صفحات قبل یادآور شدیم، اعلیحضرت احمدشاه

درانی در سنه (۱۱۶۱) قمری در ایامی که سهرند را تنظیم نمودند حضرت شاه عزت‌الله مجددی را با دو برادر ایشان (حضرت شاه غلام محمد) و (حضرت شاه صفی‌الله) به ورود افغانستان دعوت نمودند. زیرا که ملک آبابی حضرات مجددی کابل باستان است حضرت شاه عزت‌الله مجددی که در شعر طبع روان داشت در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی در کابل سکونت داشت و در سنه (۱۲۰۳) هجری قمری در کابل وفات یافت و تاریخ فوت شانرا ازین بیت دریافتند:

هاتف از غیب نعره زد بدلم
قطب دوران برفت از عالم

به سمت شرق بالاحصار کابل بر تپه مشرف بر چمن در دامن پشته مرنجان بخاک سپرده شده اند. سردار احمدخان نورزایی که مخلص خاص ایشان بود، بنای مزار ایشان نمود و اعلیحضرت تیمورشاه پادشاه غازی باغی که قریب مزار ایشان و مسمی به گلاب‌باغ بود، در صرف مزار ایشان گذاشت.

از حضرت شاه عزت‌الله مجددی کابلی هفت فرزند بجا گذاشت. حضرت شاه‌بیگ بودند که مسند ارشاد حضرت ایشان به آنها تعلق داشت و در دیار یارکند مسند ارشاد به وجودشان مزین بود. فرزند دوم‌شان میا شاه‌نواز و صاحب ارشاد و اکثر ایام حیات او به ولایت بدخشان سپری گردید و در اواخر به بخارا عزیمت نمود و آنجا رحلت کردند.

پنج فرزند دیگر شاه عزت‌الله مجددی کابلی، میا علیم‌الله، میا نعمت‌الله، میا حراست‌الله، میا عباس، میا الیاس اند که همه شاه معاصران شاهان درانی و از علوم ظاهری و باطنی خطی وافر داشته اند.

وفات نواب گوهر نساء بیگم کورگانی ثم درانی در کابل باستان

مسمات گوهرنساء بیگم دختر پادشاه دهلی از اولاده امیر تیمور کورگان بتاریخ (۲۷)

شعبان‌المعظم سنه (۱۲۰۱) هجری قمری در شهر تاریخی کابل وفات یافت و در جوار مرقد ظهیرالدین محمد بابر پادشاه کورگانی بخاک سپرده شد. اسم آن محترمه معززه در تاریخ دهلی گوهر آرای و در لوح مرقدش در کابل گوهر نسا حک شده است.

محترمه موصوفه در سنه (۱۱۷۰) قمری در تختگاه دهلی مطابق به رضاء و پیشنهاد خاندان ذیشان مغلی هند بعقد نکاح و ازدواج شاه‌زاده تیمورشاه ابن اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران شاهنشاه افغانستان کبیر درآورده شد. مراسم نکاح و جشن عروسی در تختگاه دهلی مطابق رسم و آیین سلطنتی افغانی و کورگانی بپایان رفت و این تذکار مواصلت هر دو طایفه در تاریخ قندهار و دهلی و کابل ثبت گردید. گوهر نسا بیگم کورگانی بعد قبول ازدواج به خطاب درانی شرف افتخار حاصل نمود. لوح مرقد آن محترمه تا این وقت (سال ۱۳۶۶ شمسی) زمان تألیف کتاب پابرجا و نشانه دوستی تاریخی افغان و کورگان از آن نمایان است.

مدفن آزادخان سلیمان‌خیل در کابل باستان

آزادخان سلیمان‌خیل افغان معاصر زمان زنده‌گانی اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران، چون یکی از قهرمانان افغان و روزگاری در اصفهان، کمازان، آذربایجان، تبریز، ساوه، قزوین کاظمین و شیراز فتوحات و لشکرکشی‌های پیهم نموده و چند وقتی در اصفهان در مقر سلطنت شاه‌محمود هوتک و اشرف‌شاه هوتک جلوس نموده آزادشاه بخود لقب گرفت. موصوف بشرحی که در تاریخ ایران مسطور است در آخرین سالیان زنده‌گی در شیراز و تا دو سال بعد فوت کریم‌خان زند (ولد اویماق‌خان زند) یعنی تا سنه (۱۱۹۵) هزار و یک صد و نود و پنج هجری قمری هم در آنجا بقید حیات و اسیر حکومت زندیه شیراز بود و در این وقت که علیمردان‌خان زند حکمران شیراز بود، بمرض خناق گرفتار و در همانجا در سنه مذکور وفات یافت و مصادف به دهمین سال شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی بود.

در اوقات اخیر زنده‌گی نظر به حب وطن عزیز وصیت کرده بود که جسد مرا به طور امانت بخاک شیراز بپارند (و ممکن ایام زمستان بوده) و در موقع مساعد از شیراز بدارالسلطنه

کابل پایتخت مملکت افغانستان عزیز بخاک بسپارند. و نظر به وصیت وی افغان‌های غلزاری جسد او را در شیراز (سرزمین حافظ و سعدی) برسم امانت بخاک سپردند تا بعداً بدارالسلطنه کابل موطن اصلی آزادخان افغان انتقال بدهند. و اما غالب گمان می‌رود که بنابر طوالت مراحل و منازل و شوارع باین امر موفق نگشته و یا بگوشه‌ی به خاک سپرده اند که باشندگان کابل بنابر گذشت زمان بی‌اطلاع مانده اند. زیرا که بنام مرقد و یا آرامگاه آزادخان سلیمان‌خیل یک نفر قهرمان فاتح و لشکرکش بلاد ایران کدام محل و محوطه‌ی در کابل پُر آب و گل سراغ نمی‌شود، و هم مأخذ و اسناد افغانی بیاد نمی‌دهد و این مطلب را در کتاب گنج‌انیدم تا مورد نظر جوینده‌گان تاریخ باشد و بدانند خواتم کار یک نفر قهرمان مشهور پشتون را که روزی قلمرو شاهان هوتکی را مجدداً اشغال کرده و لرزه بر ارکان قدرت دشمنان طایفه افغان انداخته بود و اجمال گزارش احوال او را کتاب‌های گلشن مراد، آتشکده آذر، ذیل مجمل التواریخ، رساله عقاب، کمازان گیتی گشای، فارسنامه، پرداخته اند.

محمد هاشم «آصف» در کتاب رستم التواریخ در ضمن تذکار جلوس آزادخان سلیمان‌خیل در اصفهان نوشته است که والایه آزادخان با سپاه افغان و ازبک و بلوچ و افشار و کرد و لر، عرب و مکرانی و سنجایی و عراقی با آیین خوش و قوانین دلکش اهل اصفهان از استقبال نمودن و پا انداز افگندن و قربانی نمودن شتر و گاو و گوسفند و شیرینی و نثار بخش نمودن داخل شهر اصفهان گردید و امراء و وزرا و خوانین و رؤسا و عمله‌جات و همه لشکر و سپاهش را در محلات دریاخانه‌های خوش و سراهای دلکش جا دادند. خود شاهوار در دولت خانه ملوک صفویه نزول اجلال نمود و به آیین ملوک به دیوان‌خانه بر مسند مروارید می‌نشست و همه امر و نهی و حکمش از روی عدل و لطف و رحم و مروت بوده و به آیین نادری سوار اسب می‌شد و در دو طرف راست و چپ چاوشان بسیار با عصاهای زرین و سیمین بذكر (الملك لله الواحد القهار) مشغول می‌رفته اند.

سلطان والاشان آزادخان با غایت تسلط و اقتدار بر تختگاه سلاطین صفویه می‌نشست با کمال جاه و جلال (و در نهایت استعداد و استقلال)^۱. از آن عمر هفت ساله‌گی بکابل باستان علاقه بسیار پیدا کرد و در سال اول شاهنشاهی خودش از جهت واری امور ولایات شرق و شمال کابل مرکز دولت و سلطنت افغانستان را از قندهار بکابل انتقال داد و دفن خود را نیز در کابل آرزو داشت تا مردم جهان بدانند که کابل از قندهار و دومین مرکز و پایتخت طایفه افغان و بزرگ‌ترین مجمع مشخص و محل اجتماع و اتحاد و اتفاق اقوام و قبایل افغانستان است.

آزادخان داماد اعلیحضرت شاه‌اشرف هوتک و با خواهر والی گرجستان نیز ازدواج نمود و سبب ناکامی آزادخان سلیمان خیل در امر سلطنت اصفهان این شد که با دولت درانی نفاق ورزید و به دوستی بیگانه‌گان اعتماد نمود و مفصل احوال او را در ذیل تاریخ احمدشاهی مسطور نموده‌ام.

و خلاصه آنکه: اگر مرقد آزادخان در کابل باستان نمایان نیست همینکه تذکار حیات او در تاریخ افغانستان و ایران مندرج است کفایت می‌کند.

بعد از وفات تربت ما بر زمین مجوی
در سینه‌های مردم کابل مزار ماست

اولین فوت شاهنشاه افغان در کابل باستان

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران در برج حمل سال (۱۱۷۲) اودئیل شمسی مطابق شعبان‌المعظم سنه (۱۲۰۷ هجری قمری از پشاور با تن تیدار عازم دارالسلطنه کابل گردید. و به تاریخ یک شنبه هفتم شهر شوال‌المکرم سنه (۱۲۰۷) قمری مطابق (۲۸) برج ثور (۱۱۷۲) شمسی و موافق (۱۸) می (۱۷۹۳) میلادی در بالاحصار کابل باستان مرکز امپراتوری

^۱ صفحات ۲۶۲، ۲۶۳ رستم التواریخ، طبع، تهران، آبان ماه، ۱۳۴۸

افغانستان فوت و بر حسب وصیت خودش در بین صفة مجلس باغ شاهنشاهی درانی مقام انجمن حضور آن پادشاه و محل بارعام و دیوان خاص و دیوان عرض در ایام بهار، تابستان، خزان که بنام باغ‌شاه معروف بود بخاک سپرده شد. و این اولین شاهنشاه افغان است که بخاک کابل سپرده می‌شود و خود گفته بود مرا در کابل دفن کنید تا فهمیده شود که کابل از افغان است.

گنبد آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه پادشاه دُرْ دُران در نزدیک دریای کابل از گچ و آجر مطابق اصول مهندسی قندهار و هرات و بلخ در دوره سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت زمان‌شاه درانی تعمیر گردید.

ولادت تیمورشاه درانی زمستان سال (۱۱۲۵) شمسی مطابق محرم الحرام سنه (۱۱۶۰) هجری قمری و موافق جنوری (۱۷۴۷) میلادی در مازندران خراسان که متعلق به طایفه ابدالی سره بنی قندهار بود از وجود اولین زوجه محترمه سردار احمدخان ابن نواب محمدزمان‌خان ابدالی به دنیا آمد. تاریخ ولادت آن فرزند اقبال‌مند هفت ماه قبل از جلوس اعلیحضرت احمدشاه دُرْ دُران است.

چون شاه‌زاده تیمورشاه در سنه (۱۱۶۷) قمری بر وفق فرمان پدر والا قدر بفرمان‌فرمایی و دارایی افغانستان مقرر و جالس اریکه کابل باستان گردید و دو سال را در کابل بسر برد صاحب کتاب سیرالمتأخرین نوشته است: شهر کابل در زمان پشنگ اساس یافته و اکنون دارالملک تیمورشاه ابن احمدشاه ابدالی است. محمدخلیل غشی بغدادی در کتابل مجمع التواریخ نوشته است:

«فرقه ابدالی سره بنی افغان در سال هزار هجری قمری از کوهستان کابل که مسکن آن فرقه است به سبب بعضی حوادث برآمده به حوالی هرات سکنی نمودند و در حوالی بادغیس و اوبه و شافلان تا اسفزار جا گزیدند.»

سیدحسین شیرازی در تاریخ احمدشاه درانی نوشته است:

«ابدالی منسوب به ابدال است و ابدال نام یکی از اجداد احمدشاه است که بخدمت خواجه ابو احمد ابدالی چشتی قدس‌الله روحه مستسعد شد و مدتی در حضرت وی طریق خدمت و ارادت سپرد و زر وجودش از بوته امتحان خالص و بی‌غش در آمد. روزی خواجه بزرگوار نظر تفقد و مکرمت بدو نموده لقب ابدالی اش عطا فرمود، از آن پس او را ابدال گفتند و تمام خانواده و اخلافش را ابدالی خواندند و اکنون ابدالی را اودال می‌خوانند».

اودال یا اودل صورت مفعن کلمه ابدال است که اعلیحضرت احمدشاه بابا هم در اشعار پشتو اودل آورده و تابع لهجه عامیانه پشتو زبان‌ها است.

آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران در قلب کابل، باستان اولین طاق استقلال دور جدید افغانستان در پیش نظر تاریخ تشخیص شده است و قوت معنوی این دوره است که تمام اقوام افغانستان واحد و مستقل در یک مرکز بزرگ اتحاد بین‌الاقوامی متمرکز و بشارت رسان اتحاد عمومی سمت‌های افغانی در راه ترقیات ادوار جدید شده است.

این مدفن بزرگ کابل را در قلب افغانستان و افغانستان در قلب آسیا با همان شکوه و عظمت دوره‌های کهن از نگاه ادامه استقرار و استقلال سیاسی نمایان می‌سازد و یادگارهای مظفریت و استقلال دوره‌های متعدد این مهد قلمرو ادب به مثال طاق‌های ظفر استقلال از صورت قبور سلاطین خوبتر شناخته می‌شود زیرا که ساختمان گنبد آرامگاه هر یک پادشاه افغان در افغانستان از دوره‌های تمدن و استقلال سالیان نماینده‌گی می‌کند، و در شهر کابل اولین یادگار آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه ابن اعلیحضرت احمدشاه درانی است و تاریخ فراموش نمی‌کند که در عهد آن شاهنشاه جنت آرامگاه افغان در هفتاد و دو شهر و قصبه یعنی شهرستان افغانستان امپراتوری ضرب و رایج می‌گردید و از آن تاریخ است که شوراهای کبرای افغانی در مراکز بزرگ ولایات معروف افغانستان منعقد می‌گردد.

شدیم خاک ولیکن ز بوی تربت ما
توان شناخت کزین خاک مرد می‌خیزد

(در مرثیه خاقان زمان و سلطان علین آشیان تیمورشاه پادشاه جمجاه گیتی پناه) طاب‌الله
ی و علی الجنة مثنوی

کلام میرزا عبدالله برد سکنی ترشیزی متخلص شهاب^۱

شرم بادت ای فلک کافاق را برهم زدی
آتش بیداد و کین در خرمن عالم زدی
از سیاهی کاخ کیوان را مصیبت خانه کرد
دود این آتش که اندر دوده آدم زدی
بی سبب ناگه ز سنگ منجنیق حادثات
رخنه در دیوار این سر منزل خرم زدی
از سر شاه جهان افسر بخواک انداختی
جامه شهزاده‌گان را در خم ماتم زدی
اهرم وار از سلیمان زمان ناکرده شرم
تخت را دادی بباد و سنگ بر خاتم زدی
آفتاب مملکت گردیده پنهان در کسوف
آخر ای صبح ازچه روخندان تودیکر دم زدی
روزگار را روزگار خرمی برترافتی
هر کجا هنگامه بود از فرح برهم زدی

^۱ در سنوات ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ قمری اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران مصروف امور ایران و در مشهد و نیشاپور و طبرستان و تمام ولایات غرب خراسان مصروفیت داشت.

کار عالم گر نه در هم خواستی کردی چرا
نقش سنگ قبر نامی را که بر درهم زدی
شب سیه پوشید و دامن شفق شد پُر ز خون
زین شبی خونی که بر شاهنشاه اعظم زدی
آسمان هر شام بر خاک افگند زرین کلاه
در عزای خسرو عالی مان تیمورشاه

بیکر آفاق از جان ماند خالی جان کجاست
قاف تا قاف جهان شب شد مه تابان کجاست
آفتاب و سایه هم‌زن‌گند از گرد الم
پرتو خورشید تاج سایه یزدان کجاست
افسر شاهی و تخت خسروی دربارگاه
ماند از سلطان چرا خالی مگر سلطان کجاست
ظلم یا جوج حوادث عرصه عالم گرفت
سد دوران را چه شد اسکندر دوران کجاست
هفت اقلیم زمین از ظلمت کین تیره گشت
ای غریقان کشتی نوح اندرین طوفان کجاست
موج زن گردید گرداب بلا از شش جهت
شمع بزم افروز نه گردون و چار ارکان کجاست
تاج و تخت امروز در ایوان چرا افسرده اند
زیب تاج و تخت و زینت ایوان کجاست

آنکه نالیدی به قصر. حشمتش قیصر. چه شد
و آنکه لرزیدی ز چین ابرویش خاقان کجاست
ملک ایران گشت ویران چون دل آشفته‌گان
ای دریغا تاجدار کشور توران کجاست
شاه رفت و نام اندر روزگار از وی بماند
تاج و تخت پادشاهی یادگار از وی بماند

آفتاب مملکت در ابر پنهان شد دریغ
آسمان سلطنت با خاک یکسان شد دریغ
در بساط شهریاری جام بی‌جم ماند حیف
بر سریر ملک خاتم بی‌سلیمان شد دریغ
صفحه کشور که خرم بود چون رخسار گل
ناگهان چون طره سنبل پریشان شد دریغ
قصر اقبالی که قیصر قصد دربانیش داشت
از قصور قاصران چرخ ویران شد دریغ
بحر کین از چار موج فتنه شورش فتاد
کشتی امن و سلامت غرق طوفان شد دریغ
بارگاهی کز سلاطین آستانش بود پر
همچو جسم بی‌روان خالی ز سلطان شد دریغ
رونق ایوان و آب و رنگ مسند بود شاه
آب و رنگ از مسند و رونق ز ایوان شد دریغ

شاه نور چشم دین و جان و جسم عدل بود
چشم دین بی نور جسم عدل بیجان شد دریغ
گلشن دولت که پر بود از نوای خرمی
از هجوم اهل ماتم پر ز افغان شد دریغ
اندرین ماتم که اصل صد هزاران ماتم است
ناله صور از فلک را سقف بشکافد کم است

زین مصیبت بر فلک شمس و قمر بگریستند
انجم و افلاک و ارکان سربس بر بگریستند
آسمان سلطنت تا گشت پنهان زیر خاک
هم زمین هم آسمان بر یکدگر بگریستند
تاج بخش خسروان چون تخت را پدرود کرد
از فراقش تخت با تاج و کمر بگریستند
حرف های خطبه بر القاب شه نالان شدند
نقش های سکه بر رخسار زر بگریستند
تا محیط بخشش و همت محاط خاک گشت
چشم های خاک خشت از چشم تر بگریستند
ابره های آذری از ناله های زار رعد
جای اشک از دیده ها ریزان شرر بگریستند
بهر آن خسرو که ایمن داشت آهوا را ز شیر
در بیابان شیر و آهو نوحه گر بگریستند
شقه های نیلگون چون بر علم ها بسته شد
دست بر گردن بهم فتح و ظفر بگریستند

ساکنان بر و بحر خطه عالم تمام
در عزای پادشاه بحر و بر بگریستند
دور نبود اهل ملک و شهر اگر گریند زار
زانکه شد ملک از ملک خالی و شهر از شهریار

شاه انجم تاج و تخت سروری بر هم شکست
زهره چنگ و بربط خنیاگری بر هم شکست
خاتم دولت ز انگشت سلیمان شد نهان
از دحام مردم و دیو و پری بر هم شکست
خیمه عمر شه از باد اجل از پا افتاد
خرگه ماه و رواق مشتری بر هم شکست
خنجر بهرام جنگی کوهمان زین پس که چرخ
رایت رخشان شاه خاوری بر هم شکست
داور دارا دل و انصاف ده شد زیر خاک
شیوه انصاف و رسم داوری بر هم شکست
شاه باز مملکت مانند عنقا رخ زهفت
عهد صلح باز با کبک دری بر هم شکست
چشم بد عقد رعیت پروری از هم گسیخت
آسمان تخت عدالت گستری بر هم شکست
در عزای شاه از بسیاری بانک و فغان
طاق‌های گنبد نیلوفری بر هم شکست

ای صبا با خضر فرخ پی بگو کز دور چرخ
بارگاه شوکت اسکندری بر هم شکست
صبحگاهان چون ز مشرق سر برآرد آفتاب
از زبان شاه با مردم کند زینسان خطاب

کان سران عهد از پیمان ما یاد آورید
وی ملوک دور از دوران ما یاد آورید
ای هواداران با اخلاص چون خندان شوید
تازه رویی و لب خندان ما یاد آورید
گر جفایی دیده اید از ما ز دل بیرون کنید
لطف‌های بیحد و احسان ما یاد آورید
بر شما فرمان ما یک چند جاری داشت چرخ
بر شما بادا که از فرمان ما یاد آورید
در محافل چون ز جام دل خوشی خرم شوید
از لب خشک و دل سوزان ما یاد آورید
دل مبندید ای جهان دان را بر آئین جهان
از جهاننداری عزو شان ما یاد آورید
ماه نو چون بر فلک بینید و قرص آفتاب
گوی زرین و خم و چوگان ما یادآورید
هر کجا پیش شما حرفی ز کسری بگذرد
از جلال و رفعت ایوان ما یادآورید
خنگ دولت چون بمیدان جهان جولان دهید
از تک رخس فلک جولان ما یادآورید

چند روزی آسمان بر ما در شادی گشود
تا نظر کردیم گفתי هرگز آن شادی نبود

بی تو شاهها دودمان اختران پردود بــــــاد
مسند گردون و تاج مهر خاک آلود باد
آسمان گر جامه دارائیت بر هم درید
اطلس او را ز هم بگسست تار و پود باد
مشتری گر چون زحل غمناک نبود بهر تو
همچو کید از دیده اهل جهان مفقود باد
زهره زین پس گریه پیش آرد نوای چنگ و عود
مجمر خورشید را چنگش بر آتش عود باد
کاروان اختران را بی تو در بازار چرخ
کیسه و کف تا صف محشر تهی از سود باد
طایران بوستان قدس را هر صبح و شام
بارگاه فیض بخشش مقصد و مقصود باد
جان پاک شاه را در خلد از جان آفرین
هر زمان تا حشر رحمت های نامعدود باد
گر ز پا افکند شمشاد چمن را مهرگان
سوی سروگلستان راه خزان مسدود باد
مهر اوج تاجداری عاقبت گرشد نهان
ماه برج شهریاری عاقبت محمود بــــــاد
گر شهنشاه جهان اندر جنان زد بارگاه
جاودان باد ابقای دولت محمودشاه

محمود شاه مقصد از شاهزاده سلطان محمود دومین فرزند اعلیحضرت تیمورشاه مرحوم است که مدت (۲۲) سال جالس مسند فرمان‌فرمایی دارالسلطنه هرات و در سنه (۱۲۱۶) و سنه (۱۲۲۳) قمری دوبار بر مسند شاهنشاهی افغانستان تکیه زده است.

میرزا عبدالله شهاب و ملا ابوبکر تسلیم و میرزا رضاقلی نوایی و میرزا محمدکاظم برنابادی شعرای هرات به دربار آن شاهزاده در هرات در انجمن حضور قرب و منزلت ادبی داشتند و این ترجیع بند شاعر بلند پایه دارالسلطنه هرات که در هفتاد بیت وبا سوز و گداز زیاد گفته است بحیث نمونه افکار و احساسات شاعران آنروز درج تاریخ نمودم.

کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان شاه درانی

۱۲۰۷ ق - ۱۱۷۲ ش - ۱۷۹۳ م

۱۲۱۶ ق - ۱۱۸۱ ش - ۱۸۰۱ م

طراز یافت بحکم خدای هر دو جهان
رواج سکه دولت بنام شاه زمان
ضرب دارالسلطنه کابل

سنه احد جلوس

دو نقش چه دلخواه و چه جانکاه نشست
خورشید بر آمد از افق ماه نشست
از گردش مهر و ماه تَمور از تخت
برخاسته نواب زمانشاه نشست
۱۲۰۷ هـ.ق

فرهنگ کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان شاه درانی

اعلیحضرت زمان شاه درانی بتاريخ جمعه (۱۲) شوال المکرم سنه (۱۲۰۷) هجری قمری مطابق اول برج جوزای سال (۱۱۷۲) شمسی و موافق (۲۲) می (۱۷۹۳) میلادی بقرار تصویب و فتوای شورای کبرای بالاحصار دارالسلطنه کابل بزرگترین مرکز تمدن صلح و استقلال تاریخی افغانستان در مسند سلطنت موروث جلوس نمود و شورای کبراء (د لویانو جرگه) وراثت بالاستحقاق او را در امر سلطنت از روی لیاقت و رشادت در امور سیاسی و عسکری و عدالت اجتماعی تصدیق نمود و این بیت از طرف شوری کبرا (د لویانو جرگه) که اعظم علما و فضلا و وکلاء اقوام در آن شامل بود برای زیب خاتم گران مایه دولت و

سلطنت اسلامی افغانستان مستقل و بحیث اولین علامت فرهنگ این دوره شاهنشاه جدید
تصویب و ترویج و مدار حل و عقد تمام ارقام مقدرات کافه ملت قرار داده شد:

قرارداد ز الطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان
۱۲۰۷ ق

و برای زیب نقش سکه‌های دولت شاهنشاهی افغانستان از دارالسلطنه کابل باستان این
بیت از طرف شورای کبراء (د لویانو جرگه) تعیین و تصویب گردید:

طراز یافت بحکم خدای هر دو جهان
رواج سکه دولت بنام شاه زمان
۱۲۰۷

و هر دو بیت مذکور در مدت ده سال در جبهه ارقام و نامه‌ها و سکه‌های طلا و نقره در
کابل و تمام شهرهای افغانستان امپراتوری ضرب و رایج بود. شاهزاده فروغ اصفهانی مقیم
دارالسلطنه کابل تاریخ وفات اعلیحضرت تیمورشاه و جلوس اعلیحضرت زمان‌شاه را در
کابل بقرار این رباعی و خیلی استادانه بیان کرده است:

دو نقش چه دلخواه و چه جانکاه نشست
خورشید بر آمد از افق ماه نشست
از گردش مهر و ماه تمور از تخت
برخاسته نواب زمانشاه نشست
۱۲۰۷ ه.ق

میر عبدالکریم چشتی هروی نوشته است: «زمان شاه درانی الحق پادشاه فاضل و عاقل و دانا و رعیت دوست و پی صحبت علما شب و روز نبود.»

صدور اولین فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی از دارالسلطنه کابل به اشرف البلاد احمدشاهی (قندهار)

اعلیحضرت زمان شاه درانی در اولین روزهای جلوس سلطنت در بالاحصار دارالسلطنه کابل متوجه امور عدالت اسلامی و تنفیذ احکام شریعت نبوی (ص) گردیده نخست دو برادر بزرگ خود را که فرمانروایان قندهار و هرات بودند، ملتفت به ادای خدمت اهالی اسلامی گردانید که در این صحیفه کتاب فرهنگ کابل باستان، متن فرمان اسمی شاهزاده همایون نائب السلطنه اشرف البلاد قندهار را از نظر می گذرانیم:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

قرارداد از الطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

اعوذ بالله تعالی پیام همایون شد آنکه سلطان بی زوال ممالک هر دو جهان و احکام فرمای اقالیم وسیع هفت آسمان فرد وجود باهر الجود ما را بشرف قابلیت انا جعلنکم خلیفه فی الارض، برعایت حق مسلمین و حمایت ناموس تابعین برگزید و تاج مرصع شاهنشاهی را از نصیب شریف ازلی بر تارک مبارک این عبد زینت بخشا گردانید، مرام خاطر علویت مظاهر اقدس را بانضمام شرف صدور رقم مرحمت شیم اعلی مایل و متوجه ساخت تا بما حصل مباهات کثیره زبده پاک گوهران نقاوه دودمان عز و شان سلطنت و عمدۀ والا فطرتان سعادت نشان در درج، نقابت و ساده پیرای شوکت و جلالت، چراغ خاندان فطانت و کیاست، فروغ سلاله شرافت و بسالت برادر محبت مظهر شهزاده پاکیزه گوهر،

محمد‌همايون شاه احسن‌الله عاقبت دام عمره و عافیه به کسب مباحی آن مخاطب رفیع المنزلت امر و اطلاع رسانیم که در وقت پر مفخرت و این فرصت با سعادت بنوعی که حدایق آرزوی جمیع رعایا و ریاحین بساتین تمام برایا از نفحات نسیم سعادت شمیم بلطف عمیم حضرت اقدس کریم به مسند نشینی اشرف شهریاری و ساده پیرایی ذات خدیو کامگاری و اریکه آرایی سیاست مداری فرد فایض الجود ما مباحی و سرافرازی گشته اند و اورنگ سلطنت کبرای شاهنشاهی از اجلاس نواب اعظم الاعدلین و دُرُدران ترصیع و تجلیل یافته و فراش زر اندود بساط بارگاه سلطانی بقدمگاه ما گستریده شده ازین نوید سعید مراتب دولت و اقبال و مدارج عروج جاه و جلال تمام دولت خواهان ارادت مندان و اعیان و ارکان و افسران جیوش و سپاهیان و سرهنگان و ملتزمان و نیکو کیشان و قاطبه قاطنین جهانین دلشاد شده حصول مباحی می‌نمایند و همگان افراد اتباع و اعداد سپاه تصدق کنان به پیشگاه ذیجاه اعلیحضرت بنده‌گان سپهر مکان شاهنشاه با عز و علای ما صفوف بر بسته و سیوف آراسته و به حکم جهان مطاع لازم الانقیاد واجب الاتباع آراسته اند و سر به تسلیم و جان به شرایط تعظیم عتبه عالیّه خسروانی فرود آورده دستور اطاعت و لوازم تابعیت قبول کرده الفاظ تصدق بر زبان شیرین بیان همی رانند و حکام و والیان سعادت اختران ممالک محروسه یکایک کسوت مباحات بدوش شجاعت خروش افکنده نامه‌های تهنیت جلوس خاقان فردوس پیوسته به پیشکاران خاصه و غلامان کمر بسته حریم بارگاه این دولت محول و امیر خاص معروض مقدس معلی می‌نماید و به شما که اکبر اخوان باعز و احشام سلطنت رفیع شوکت بلند مرتبت می‌باشید به اصدار رقم مبارک خاقانی اطلاع و آگاه فرمودیم که در همه حادثات زمان بقضاء و رضاء حضرت الهی (ج) خورسند و مسرور بوده و امروز به صورت طوع و رغبت شرف تابعیت سلطنت ما از دل و جان قبول داشته تمهید قواعد عقیدت و گزارش آیین ارادت که شیوه شایسته خیراندیشان راسخ‌الاعتقاد است زینت صحایف نیاز نموده به ادای تسلیمات عبودیت خود را از اکابر اعیان سلطنت قاهره خاقانی دانسته به موقف اعزاز یافتگان پایه سپهر مدار سریر این دولت کبراء محسوب و از سهام

حصول مرام آن عالی مقام ذوی الاحترام مدام بر هذف آرزو و کام واصل و از زمره معززین درست آیین دولت و اقبال و مظاهر وجود جود و نوال مخلد دارد و به موجب احکام قضا نظام اشرف اقدس اعلی خدمت والا منزلت سلطانی اشرف البلاد خجسته بنیاد را با جمیع توابعات و ایلات و قصبات که از قدیم باسترضاء سلطان السلاطین و خاقان الخواقین شهنشاه نیکو آیین جنت تمکین قبلتنا نورالله مضجعه بآن برادر فرخنده سیر مفوض بوده حسب الضمن این رقم مطاع من ابتدای جلوس میا من مانوس خاقان فردوس کماکان قباى زیبای سلطانی آن خطه مبارکه را بقامت شریف الاقامت خود لازم و لایق دانسته و از جوانب خیر جوانب سلطنت کبرای ما بآن برادر خجسته مظهر مقرر و مفوض گردید تا در اجراء و اجتراء امور مزبور قرار واقع چنانکه باید و شاید و صلاحیت خود را در انجام مقاصد خیر مضافه و قوی داند و از عنایات موفوره خسروانه و تلطفات مزید پادشاهانه آنچه سرافراز فرموده ایم بلوازم و مراسم شغل مذکور به دیانت و راستی و طوع و رغبت پرداخته دقیقه‌ی از دقائق در انجام هیچ امری که باعث خیر خلق الله و رفاه رعایا و رضاء سلطان باشد فرو گذاشت ننموده و به دریافت استرضاء خاطر خطیر اعلی حضرت بندگان بلند شان ملایک پاسبان ظل الله و جویای احوال اتباع شریعت پیرا و صلحای دیانت آگاه باز پرسى و واریسى کرده به دستورات خاصه پادشاهانه در نظم و نسق اشرف البلاد و جمیع ایلات و توابعات و مرافقات و لواحقات به نحوی که از عهد سلطان جنت آشیان ثریا مکان بآن نقاوه دودمان سلطنت اختیار و اقتدار بخشیده شده بود کماکان مضافه از آن مشغول و مصروف بوده به قبول اطاعت اعلی حضرت والا منزلت سلطان رفیع الشان شهنشاه زمان بر مسند ایالت و جلالت خود دایماً برقرار و مرفه الحال بوده متشمن مال و عواید و خزاین خود و خالصه جات طایفه شریف الشرف درانیه و غیره متوجه بوده دستورات دیوانی را کافی السابق اجراء و مرعى داشته و به رفاهیت حال رعایا و بقایای آبادانی برای نیک ملتفت باشند و به لوازم و لواحق نزدیک و دور و سرحد و ثغور امور ایلات و متفرقات به عمال پاکیزه خصال و امراء ذی الاعتلاء تحت خود دستور و تاکید اکید کنند که در پرداخت و معاف

محال خالصهجات و زیارات و موقوفات و جایگیرات امراء و علما و سادات و استمالت رعایای اشرفالبلاد و تمام توابعات و مربوطات و ازدیاد آبادانی و معموری بساط زندگانی باشندگان بلاد و قراء و قنوات و تحکیم اتحاد و اتفاق افاغنه و غیره دقیقه از دقیق نامری نگذارند و بنوعی بکوشند که احدی از عمال وجوه و ضباط و مستحفظان بلوکات در اخذ و خراج و باج به طریقه که در شرع انور و ملت حنیفه اطهر مقرر گشته از رعایا و مستاجران و حکام و اتباع اکناف و اطراف و ایلات در سیورسات و تحمیلات اضعاف بعمل نیاورند و زیاده ستانی نکنند و به صیغه بهلیت و بالادستی چیزی نستانند و آنچه که به مقتضای رعیت پروری و شریعت شعاری سلطانی از قدیم الایام معارف شده و از راه قوم دوستی و قبایل پروری به تصرف ابواب منهیه و ه ممنوعه دست درازی ننمایند. البته آن برادر باجان برابر رفیع القدر که مختار با اقتدار کل و ذوات شوکت و جلالت مآب ایشان که خیرخواه خیراندیشان و راه نمای بد اندیشان است به استرضاء خاطر عاطر مبارک سلطان و دعا طلبی از طبایع رعایای اوطان بهتر از بهتر خواهند کوشید و در ارسال نامه تبعیت و تهنیت سلطنت ابد مدت ما بر مسند ایالت و جلالت خویش با تمام وجوه و مصارف و مداخل کماکان مرفه الحال می باشند. و در خاتمه بآن برادر سعادت اختر خواطر نشان می داریم که تا کوکبه بهار سلطنت انجمن افروز عرصه روزگار و رشحات سحاب دولت طراوت فزای حدیقه لیل و نهار است، آفتاب دولت سلطان زمان باتفاق طبایع اخوان بلندشان در محاذی نقطه اعتدال و بیت الشرف جاه و جلال بر دوام و مقصد تمام بکام باد برب العباد شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۰۷»

نا گفته نگذاریم که اعلیحضرت زمان شاه درانی از روی اخلاق انسانی و عدالت اسلامی و نظام مملکت داری افغانی و منشی حضور آن شاهنشاه در انشای مضمون فرمان فوق داد عدالت پروری و سخنوری داده اند.

و متن این سند مهم از نگاه‌های مختلف مدار احترام و قابل غور و ملاحظه در امور باستانی کشور عزیز است زیرا که استقلال کامل و عدالت اسلامی افغانی از مطالعه این سند بدست می‌آید و از افتخارات ادبی کابل در اوایل قرن سیزده هجری قمری شناخته می‌گردد. این متن خاص و مخصوص دفعه اول در تاریخ زمان شاه درانی طبع برج اسد سال (۱۳۳۷) شمس هدیه چهلمین جشن استرداد استقلال افغانستان تألیف عزیزالدین وکیلی پوپلزایی از مطبعه دولتی کابل انتشار یافته است.

مسئولین امور دیوان‌اعلی در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در کابل باستان

چون بزرگ‌ترین مرکز دیوان‌اعلی مرکز ادارات دولت و سلطنت است و هم اینکه حقیقت احوال هر یک دوره سلطنت از روی فرمان‌ها و سکه‌های طلا و نقره فهمیده و دریافت می‌شود در این صحیفه می‌خواهم عبارات نقوش مهرهای مسئولین امور ادارات دیوان‌اعلی عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی که از سال اول آن سلطنت قاهره شاهنشاهی در ظهر فرمان‌های دولت به قسم تصاویر شورای کبرا و اعضای دولت و حکومت مهر کرده اند معرفی نمایم و این است مجموع عبارات و سنوات مهرها که اشتراک صاحبان مهرها را در امور حل و عقد افغانستان و مساوات حقیقی اسلامی نشان می‌دهد و صاحبان فرهنگ کابل را که از اقوام بزرگ افغانستان تشکیل یافته اند معرفی می‌دارد:

به تیمور شه چو شاهی از کریم است

علم از خانه زادان قدیم است

۱۱۹۴

بحق سوره یاسین و رحمان

علم شد در جهان از فضل سبحان

۱۲۰۰

(حافظ شیرمحمد)

۱۲۰۷

لا تقنطوا من رحمت الله (۱۱۹۳)

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است

وزیراعظم شاه زمان وفادار است

۱۲۱۳

ز آل احمد جام است یوسف

به دولت خواهی سلطان دران

امین الملک باشد از دل و جان

افوض امری الی الله - عبده حافظ شربت

بسم الله الرحمن الرحیم - ۱۲۰۳

شخصی بوده است بنام بسم الله که پدرش عبدالرحمن و پدر کلانش عبدالرحیم نام داشته است.

محمد مهدی ابن هاشم

افوض امری الی الله - عبده اسلام

۴۳۴

العبد المذنب خانه زاد.

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده محمد شریف - ۱۱۹۲

عبده محمد قاسم ابن محمد سعيد ۱۲۰۱

لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده نور محمد

عبده علي رضا الموسوي - ۱۱۹۱

شرف يافت احمد از نام محمد - ۱۲۰۳

کرامی الموسوي - ۱۲۰۸

ابوالقاسم بن.... علي

عبدالرحيم ابن علي رضا

افوض امری الى الله عبده عباس ابن هاشم

غلام شاه تیمور است مسرت - ۱۱۸۶

عبده يوسف علي - ۱۲۰۷

يا غفار الذنوب

عبده صادق ابن محمد - ۱۲۰۸

محمد رفيع ابن الله ويردى

عبده محمد قاسم ابن ممد سعيد - ۱۲۰۱

و من يتوكل على الله فهو حسبه عبده محمداکبر - ۱۱۸۰

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده اسلام

عبده محمدبن فتح الله

لا اله الا الله الملك الحق المبين - عبده غزنین

سلام قولا من رب الرحيم

نصر الله ۱۱۸۶

محمدشفيع ابن الله ويردى - ۱۲۰۶

سنه‌های مهرها ثابت کرد که بعضی رجال با فرهنگ مذکور از اواخر دورهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی و هم از اوایل و اواسط دوره شاهنشاهی تیمورشاه غازی سابقه خدمت بامور حل و عقد و تصدی ادارات دولت در قندهار و کابل داشته اند.

صدور فرمان اعلیحضرت زمانشاه درانی از دارالسلطنهٔ کابل در خصوص تمديد اعتبار سکه‌های قدیم

سکه‌های قدیم سلاطین اسلامی که در کشور شاهنشاهی افغانستان در معاملات خرید و فروش اجناس بین اهالی ولایات رواج داشت در اوایل عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی افراد استفاده جو و متقلب و فریب کار سکه‌های مروج قبل از عهد امپراتوری درانی را فاقد اعتبار دانسته به محض وزن نقره از افراد غریب می‌خریدند، و این طرز معامله باعث فقر و تنگدستی اهالی ولایات افغانی گردید. اعلیحضرت زمانشاه درانی فرمانی از دارالسلطنهٔ کابل صادر نمود که سکه‌های سلاطین قدیم در معاملات مانند سکه‌های دولت درانی مدار اعتبار بوده و تنها سکه‌هایی که حروف آن مغشوش و غیر مشخص باشد محض به قیمت

وزن نقره بفروش خواهد رسید و از جهت تصریح و تاکید عین عبارات سکه‌های سابق را که در ولایات شامل قلمرو امپراتوری درانی رواج داشت در ذیل فرمان تشریح نمود که متن این فرمان را در سال (۱۳۳۷) شمسی در تاریخ زمان‌شاه درانی بعین عبارات آن درج نموده ام و این فرمان در اقتصاد اهالی قلمرو افغانستان نفع بسیار رسانید زیرا که دست مداخلات مخالفین افغانستان کوتاه گردید و افراد تنگدست از این مصیبت نجات یافتند.

صدور فرمان اعلیحضرت زمان‌شاه درانی از دارالسلطنه کابل به سرافرازی شاهزاده محمداکبر کورگانی

اعلیحضرت زمان‌شاه درانی شاهزاده محمداکبر فرزند شاه عالم عالی گوهر کورگانی را پادشاه دهلی و دکن را به مرتبه ولیعهدی سلطنت آن سرزمین برگزید. و فرمان برقراری او را از دارالسلطنه کابل اصدار فرمود و این است عین متن فرمان:

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد تأییدات یزدانی و توفیقات سبحانی در هر حال معین و یاور احوال سلاله دودمان برتری، نقاوه خاندان سروری، اخ اعزاز شد ارجمند والاگهر شاهزاده میرزا اکبر بوده هم آغوش مرام باد بعدها مشهود و داد محتوی بر انضباط خلت و اتحاد و اینکه احوالات را عالیجاه رفیع جایگاه سیادت انتباه سید محمودخان که احرام بند ابواب مرام بر چهره بخت نیک فرجام باز و دستوتیغ اقلیم گیری و جهان ستانی بر عالم دراز بود رسید فرحت افزای خاطر قدسی مظاهر شد. عالیجاه سید محمودخان شرفیاب حضور معدلت دستور و حالات خاطر آن برادر را به مقربان پیشگاه جلال خاقانی عرض و حالی نمود قبل ازین اسم رقم مبارک ولیعهدی اعلیحضرت قدرت جمجه ذیجاه شاه عالم پادشاه خلدالله ملکه بان برادر کامگار عنایت شده، درین والا مجدداً آن برادر را به ولیعهدی پادشاه ذی جاه معزز و ازین اشفاق عظمی پایه قدر او را از فلک برتری و موازی یک سوب کوروی و یک سوب مخصوص به خلعت اسپ عنایت به صحابت عالیجاه محمودخان مشارالیه ارسال فرمودیم. در انتظام امور و رفاه جمهور مردم به آن حدود اهتمام نموده به

امور خود مستقل و سرگرم شده در هر باب مطمئن و مستظهر الطاف شاهانه بوده همه اوقات احوالات را معه مرکوزات، خاطر در مقام اعلام دارند.

مرقومه شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۱۱).

دهلی و مربوطات یعنی ملک دکن همدان وقت جزء قلمرو امپراتوری درانی و پادشاه دهلی بدون استجازه از مقام دولت و سلطنت شاهنشاهی افغانستان صلاحیت نداشت که از جانب خود شاهزاده‌یی را بمرتبه ولیعهد دولت و سلطنت دهلی برگزیند و اما صلاحیت پیشنهاد را داشت و چنانکه اعلیحضرت زمان‌شاه درانی فرزند پادشاه دهلی بالقباب اخ اعزاز شد یاد فرموده فرمان برقراری او را از روی مکارم اخلاق خسروانه اصدار فرموده است.

شاهزاده سلیمان ابن شاه زمان در کابل باستان

شاهزاده شاه زمان ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی در زمان حیات پدر با دختر شاهزاده سلیمان دومین فرزند اعلیحضرت احمدشاه غازی مرحوم ازدواج کرد و از آن ازدواج در کابل باستان فرزندیی به دنیا آمد و باحترام پدر و والده اش (سلیمان) نام گذاشتند. و به جهت تشخیص اسم در مهر او عبارت شهزاده سلیمان پسر شاه (زمان) نقش کردند. شاهزاده مذکور در اسناد به طور دایم به همین عبارت مهر می‌نمود. این شاهزاده روزگاری حکمران سمت جنوبی کابل وبا معاونت افراد بزرگ ملکی و نظامی امور حکومت آن سمت ولایت پکتیا را بسر می‌برد. قطعه سندی که به مهر او از خانواده نائب امین‌الله‌خان لوگری به دست آمده و اکنون در آرشیف ملی کابل نگهداری می‌شود متن آنرا در این کتاب درج می‌نمایم و ازینقرار است:

«عرضداشت احقر فرزندان بذروه حضور فیض گنجور اقدس اشرف اعلی اینکه خانه‌زاد قدیمی محمدحسین خسر بوره حسن‌خان وارد، گردید خوانین درانی و هر طایفه را به معرفت

محمدناصرخان دیده کارها به فضل خدا بر وفق دلخواه صورت گرفته چون دران وقت همت و مردانگی و سی چهل نفر آدم و نوکران زیده به کار آید وجه درست این مردمان و خوانین زادهگان که پیرامون این جانب شب و روز خدمت و جانفشانی حاضر باید فراخور خدمات هر یک خلعت داده شود وبا اخراجات یومیه بکار است و هر گاه وجه نرسد کاغذ یا تکه روانه دارند و اسباب آنچه بکار است خدا خیر خواهد کرد روانه دیگر احوالات را زبانی آنچه عرض کند صدق دانند.»

مهر شهزاده سلیمان پسر شاه زمان

از متن معروضه شاهزاده سلیمان فرزند اعلیحضرت شاه زمان برمی آید که یاوران نظامی خیلی ورزیده و کارآزموده برای انتظام امور نظامی و کشور داری توقع کرده و برای مردان وفادار و فداکار خلعت درخواست نموده و شاید در وقتی که اعلیحضرت زمان شاه درانی بیکی از لشکرکشی‌های مهم مصروف بوده است به ارسال این معروضه اقدام ورزیده و دارای ارزش سیاسی و عسکری می‌نماید و اما چون نقش مهر فاقد سند و هم سنه تحریر نامه وجود ندارد نمی‌توان دانست که بکدام وقت تحریر و ارسال شده و از تخمین می‌توان دانست که سال‌های ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ قمری بوده است.

والله اعلم

مقرری شاهزاده سلطان منصور درانی به نیابت دارالسلطنه کابل

اعلیحضرت زمان شاه درانی در شهر صیام المبارک سنه (۱۲۱۱) قمری مطابق مارچ (۱۷۹۵) میلادی در این وقتی که از دارالسلطنه کابل به لشکرکشی‌های بزرگ به طرف هند و پنجاب آغاز کرد شاهزاده سلطان منصور فرزند خود را به مقام نیابت دارالسلطنه کابل برقرار فرمود و جان نثارخان مختارکار سابق را که داروغه و سر براه کننده و مهتمم امور شهر بود، حاکم

دارالسلطنه کابل بزیر دستی و تحت امر شاهزاده و مددخان را بمعاونت حاکم مذکور تعیین نمود.

در مکتوب وزیراعظم مؤرخ (۲۸) شعبان سنه (۱۲۱۴) قمری جان نثارخان بالقاب (قللراقاسی سرکار خاصه شریفه و مختارکار سرکار بنده گان والا حاکم و امیر دارالسلطنه (کابل) یاد شده است. در تاریخ قصری که در سنه (۱۲۱۲) قمری در سمت شرق بالاحصار کابل ساخته شده دو بیت شاهد خدمتگذاری اوست:

بامر شاه همان خانه زاد خاص قدیمی که جان نثار خطاب ش بود به سلک غلامان
به سمت شرقی بالاحصار قلعه کابل بنا نمود بنایی که سر کشیده به کیوان

صدور فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی بسرافرازی ملا حفیظ الله الکوزایی برتبه تولیت خرقه مبارکه (قندهار)

حاجی ملا عبدالحق الکوزایی اولین متولی خرقه شریفه در سنه (۱۲۱۴) قمری در قندهار وفات یافت. اعلیحضرت زمان شاه درانی حاجی ملا حفیظ الله فرزند او را برتبه تولیت خرقه شریفه مقرر نمود و اینک عین عبارات فرمان مبارک را درج تاریخ می نمائیم:

«اعوذ بالله تعالی حکم همایون شد آنکه در این وقت فضیلت پناه حاجی الحرمین ملا حفیظ الله درانی الکوزایی ولد حاجی عبدالحق متولی خرقه متبرکه حضرت سیدالمرسلین و خاتم النبیین (ص) بعرض اشرف رسانید که قبل ازین حسب الرقم مبارک خاقان خلد آشیان انارالله برهانه حاجی عبدالحق والد عارض برتبه رفیع المرتبه تولیت خرقه متبرکه که در اشرف البلاد احمدشاهی است مقرر و سرافراز بود و حال فوت شده از خدمت اشرف استدعای صدور رقم مبارک در باب تولیت بنام خود نمود لهذا عرض عارض را بدرجه اجابت مقرون و از ابتدای سه ماهه آخر هذه السنه قوی ثیل او را به دستور والدش برتبه رفیعه تولیت خرقه مبارک سرافراز فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از جوهر تقویت و

صلاحیت او سزد و آید در سرپرستی و عزت و احترام و محافظت خرقة مبارک و جمیع متعلقات امر تولیت و بلوازم و مراسم امر مزبور لازمه سعی و اهتمام تمام بعمل آورده دقیقه‌ی از دقائق ملزومات امر مذکور را فرو گذاشت ننموده نحوی نماید که حسن خدمت و صلاحیت او ظاهر شود و هم تحصیل دعای خیر جهت ذات ستوده صفات اشرف بوده باشد و خرقة مبارک را به نحوی که در صندوق است به همان نحو در صندوق باشد و سر صندوق که قفل شده است به همان طریق باشد و بدون حکم نواب همایون ما بحکم دیگری سر صندوق را باز نکند و احدی از فرمان اشرف تخلف نورزد و حکام و عمال در خرقة مبارکه و ملزومات امر مزبور را متعلق باو شمرند و در باب زیارت نحوی که امر شده معمول داشته تخلف نورزند. مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام صورت رقم مبارک را در دفاتر ثبت نمایند ۱۲۱۴.»

مقرری شاهزاده سلطان حیدر به نیابت سلطنت در قندهار

اعلیحضرت زمانشاه درانی در سنه (۱۲۰۸ هجری قمری اولین فرزند خود را از دارالسلطنه کابل بعنوان نائبالسلطنه بحکومت و فرمانفرمایی اشرفالبلاد احمدشاهی قندهار مقرر نمود و در فرمانها او را بالقاب: «یگانه گوهر اکیلیله شهریاری و دُر صدف ابهت و نامداری قره باصره دولت و اقبال غره ناصیه سطوت و اجلال فرزند ارشد ارجمند کامگار نامدار والا گهر شاهزاده سلطان حیدر طول الله عمره بالطاف بیکران شاهانه سرافراز گشته بداند.» خطاب می فرمود.

صدور فرمان اعلیحضرت زمانشاه درانی بسرافرازی سرکار وکیل الدوله علمخان درانی فوفلزایی

در مرور سالیانی که قوای استعماری انگلیسی و فرانسوی از طرف هند و پنجاب و تهران به فعالیت‌های سیاسی آغاز کردند، ارکان دولت و سلطنت اعلیحضرت زمانشاه که از روز اول در استحکام دولت شاهنشاهی او اقدام ورزیده و در مرور هشت سال در استدامت قدرت

سیاسی و نظامی او فعالیت کرده بودند، برای حفظ حقوق آن دسته رجال ارقام بزرگ اعطا نمود و به طریق مثال این یک قطعه فرمانی که از اشرف‌البلاد احمدشاهی (قندهار) بدارالسلطنه کابل اصدار و ارسال فرموده است درج کتاب می‌نمائیم و این مصادف بایامی است که رجال دولت درانی در سرحدات غربی افغانستان کبیر در برابر پیش‌آمد گماشتگان ناپلیون و هیأت سفارت انگلیس مقیم تهران مصدر فعالیت‌های دفاعی شده و از حدود قلمرو افغانستان پیروزمندانه حراست می‌نمودند:

بسم الله خير الاسماء

الملك الله

قرارداد از الطاف خویشتن یزدان

نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه سلاله دودمان دولت و اقبال نقاوه خاندان ابهت و اجلال فرزندان شد ارجمند سعادت دستور شاه‌زاده سلطان منصور بالطاف موفوره شاهانه سرافراز گشته بداند که در این وقت عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنة القاهرة مقرب الخاقان لایق العنایة و الاحسان علم‌خان درانی ایوب‌زایی وکیل‌الدوله سرکار خاصه شریفه بعرض اشرف رسانید که مدت چهل سال از قرار بالمناصفه آب چشمه بالاجوی و پایین جوی واقع موقع یوسف بنگی و یک قطعه چمن آبی جلگه باغبانان از ایام خاقان خلد آشیان و سلطان جنت مکان انارالله برهانه در دست و تصرف والد و برادران او بوده که متصرف بودند و پیش ازین مضراب و محمدعلی و ظفر و غیره سکنه باغبانان در خصوص ملک و چمن مذکور دعوا نموده به شرع انور رجوع شده از قرار حکم شرع انور آنها را ملزم و مجاب کرده چنانچه صورت حال به مهر اهالی شرع انور در دست دارند، از خدمت اشرف استدعای صدور رقم مبارک نمودند. بنابر آن امر و مقرر فرمودیم که آن فرزند به مدعیان برادر عارض قدغن

نماید که از قراریکه سابق ادعای آنها انفصال یافته است و صورت حال را در دست دارند بهمان قرار معمول و منظور داشته از قرار مناصفه به حقایق و یک قطعه چمن جگله برادران عارض غرض و رجوع نداشته مزاحم و متعرض کسان و دهاقین او نشوند و درین باب قدغن لازم دانسته در عهده شناسند. تحریر فی شهر شعبان المعظم سنه (۱۲۱۴).

سنه ۱۲۱۴ قمری مطابق سال ۱۱۷۹ شمسی و موافق (۱۷۷۹) میلادی است از صدور فرمان معلوم گردید که شاهزاده سلطان منصور نائب السلطنه کابل در غیاب پادشاه «زمان شاه درانی» و امور دعاوی و حقوقی بقرار حکم شرع انور انفصال می یافت. مقام نیابت سلطنت سراچه خاص بالاحصار کابل باستان و والی این وقت ولایت کابل عبدالله مخاطب به جان نثارخان بوده است.

در مکتوب سردار رحمت الله خان وزیراعظم شاهزاده منصور درانی بالقاب (حاکم و امیر دارالسلطنه کابل) یاد شده است و جان نثارخان بعبارت قللر اقای سرکار خاصه شریفه و مختارکار سرکار بنده گان والاحاکم و امیر دارالسلطنه کابل معرفی گردیده است. تاریخ این مکتوب (۲۸) شعبان سنه (۱۲۱۴) قمری است. یعنی بعد از شاهزاده منصور نائب السلطنه کابل جان نثارخان قللر اقای (سردار غلامان) مختارکار امور کابل بوده است و نقش مهر او در اسناد خاندان وکیل الدوله موجود مانده است.

جریانات سنه (۱۲۱۴ و ۱۲۱۵) قمری در تاریخ معلوم است.

فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی به سرافرازی عالیجاه امیرخان ایوب زایی

اعلیحضرت زمان شاه درانی یک سال بعد جلوس سلطنت از دارالسلطنه کابل فرمانی بسرافرازی یک نفر جوان صاحب منصب ارشد عسکر صادر نموده و آن عالیجاه محمدا میرخان آخرین فرزند مرحوم عمده الامرا عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله از قبیله

ایوب‌زایی طایفه جلیله درانی فوفلزایی است که متن فرمان را فقط از لحاظ مسایل عسکری آنعهد شاهنشاهی افغانی درج تاریخ می‌نمائیم:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

قرارداد از الطاف خویشان یزدان

نگین حکم جهان را بنام شاه زمان

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد: آنکه بنابر الطاف شاهانه درباره عالیجاه امیرخان درانی ایوب‌زایی قوللر اقای سرکار خاصه شریفه درین ولا پرتوی از انوار خورشید مکرمت و مرحمت بیدریغ خاقانی ضیا اندوز ساحت آمال و امانی او شده از ابتدای دوازده ماهه هذه السنه مبارکه پارس پیل ترکی سال پلنگ مبلغ دویست تومان تبریزی در وجه او به صیغه موجب سالیانه مرحمت و عنایت فرمودیم که هر ساله در رکاب اشرف حسب الحواله دیوان به دستور خوانین و قوللر اقایان دیگر بازیافت و صرف معیشت خود نموده مرفه الحال مشغول و سرگرم خدمات مرجوعه باشد. مستوفیان عظام کرام و لشکرنویسان عساکر نصرت فرجام صورت رقم مبارک اشرف را در دفاتر جلود لازمه ثبت و حسب المقرر معمول دارند. تحریراً فی شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۰۸».

قوللر اقای بزبان ترکی به معنی سردار غلامان یعنی رئیس کارمندان دولت کلمه غلام در عهد دولت شاهنشاهی درانی به مفهوم فرزند استعمال می‌گردید و نه اصول برده‌گی و اسارت کارمندان دولت همدران عهد که وظایف ملکی و نظامی می‌داشتند از روی افتخار خدمتگذاری در راه دین وطن خود را غلامان سرکار مطابق اصطلاح آنعهد اتصاف می‌دادند. شخصیت‌های بزرگ و مقتدری که اداره و رهبری یک فرقه عسکر مجاهد و مدافع را می‌داشت بآن لقب که زبان ترکی و در افغانستان از زمانه‌های قدیم معمول بوده، است

امتیاز حاصل می کردند و به فرمان شاهنشاه افغانستان خطاب می یافتند.

«سرکار خاصه» مقصد از فرد اول مملکت است و این خصوصیات اداری و عسکری و حسابی را طبق تعامل آن دوره امپراتوری افغانی باستناد فرمانها حفظ کرده و حفظ می دارد تاریخ وفات محمدا میرخان قللر اقای سنه (۱۲۳۲) قمری است.

صدور فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی بسرافرازی عالی قدر صافی سلطان هزاره جاغوری

عموم مسکن و اقوام هزاره که از برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی مطابق رجب المرجب سنه (۱۱۶۰) هجری قمری تحت اداره سلطنت قوی شوکت درانی افغانستان قرار گرفته است. حکام مناطق اقوام مذکور بر وفق فرمان دولت افغانستان مقرر گردیده بالقاب سرکرده و سلطان مورد الطاف و اشفاق قرار یافته اند.

اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران در سنه (۱۱۸۷) هجری قمری صافی سلطان هزاره جاغوری را بحیث سرکرده قوم مذکور مقرر و از دارالسلطنه کابل فرمان بسرافرازی او صادر فرمود. اعلیحضرت زمان شاه درانی بدوره سلطنت شاهنشاهی خود رتبه او را تأیید و فرمانی بسرافرازی او صادر نمود که اینک عین متن فرمان را که از بالا حصار دارالسلطنه کابل صادر گردیده است درج کتاب «فرهنگ کابل باستان» نمائیم:

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه چون قبل ازین عالیقدر صافی سلطان هزاره جاغوری حسب الرقم قدر توأم سلطان خلد آشیان لزال برهانه، برتبه سرکرده گی طایفه هزاره عطایی و یا قوجری و پشه ی و یزدری و کره یی جاغوری سرافراز بوده، درین وقت عالیقدر مشارالیه بعرض اشرف رسانیده استدعای امضای رقم مبارک نمود لهذا عرض و استدعای او را مقرون بانجاح و از قرار شرح رقم سلطان مبرور عالیقدر صافی سلطان را برتبه سرکردگی سلطانی طوایف هزاره عطایی و یا قوجری و پشه ی و یزدری و کره یی جاغوری مذکور

سرافراز فرمودیم که به سرپرستی و ایالت و استمالت طوایف مزبور قیام و اقدام می‌نموده باشد طوایف هزاره مذکور عالیقدر صافی سلطان مشارالیه را سلطان و سرکرده با استقلال خود دانسته از سخن و صلاح حساسی او برون نروند. مستوفیان عظام رام دیوان‌اعلی صورت رقم مبارک را در دفاتر جلود لازمه ثبت و حسب‌المقرر معمول و مسطور دانسته از جوانب و در عهده شناسد. فی شهر شوال‌المکرم سنه ۱۲۱۰».

صدور فرمان اعلیحضرت زمان‌شاه درانی بسرافرازی جلال‌خان مستوفی دارالسلطنه کابل

اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در سنه (۱۳۰۸) هجری قمری جلال‌خان درانی فوفلزایی را برتبه استیفاء دارالسلطنه کابل مقرر نمود جلال‌خان مستوفی چون صدقاتی در کار حسابات از خود ابراز کرده بود در سنه (۱۲۲۰) قمری مجدداً مستوفی کابل مقرر گردید و متن فرمان مقرری او در صفحات آینده از نظر می‌گذرد.

تعمیر مسجد نورالاسلام در کابل باستان

اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در شهر کابل مسجد جامعی بنا کرد و آنرا نورالاسلام نام گذاشت. تاریخ اختتام تعمیر مسجد جامع موصوف سنه (۱۲۱۳) هجری قمری است. این مسجد شریف که از مساجد بزرگ کابل است در سنه (۱۳۰۰) قمری مجدداً بنا یافته و اکنون بنام مسجد جامع چوب فروشی مشهور است.

اعلیحضرت محمودشاه درانی به دوره سلطنت خود مسجد نورالاسلام را مسجد شاهی نام گذاشت. مسجد موصوف در سنه (۱۳۰۰) قمری به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان و باهتمام غلام‌نبی‌خان بصرف مبالغ زیاد تجدید گردید و در این بار دو صد خروار آهن که نسبت بدیگر مصالح از قبیل آجر و سنگ و چوب و کچ و آهک کمتر بکار برده شده صرف کمان‌های رواق گنبدها بکار رفت و به همین قیاس مزد بنایان و معماران و نجاران تخمیناً دو نیم لک روپیه سنجیده شد و همان بنا تا سال (۱۳۶۶) شمسی پابرجا

است. امیر عبدالرحمن خان مطابق رسوم عهد زمان شاه درانی در داخل محوطه مسجد جامع موصوف مدرسه علوم دینیه تشکیل نمود تا عالمان جید کشور تعدادی از طلاب علوم علوم دینیه را تدریس نمایند. باین حسن نیت ملا ابوبکر آخونزاده (سلاله حاجی ملا ولی اسحقزایی حوازایی ملاباشی یعنی رئیس العلمای اشرف البلاد احمدشاهی) را از قندهار بدارالسلطنه کابل احضار و در مدرسه مسجد جامع نورالاسلام (چوب فروشی) به شمول سه نفر عالم دیگر: قاضی پشدی، مولوی پالچ^۱ مولوی غلام جان لوگری، مصروف تدریس علوم نمود و متعاقب آن مولوی عبدالرؤف قندهاری را حکم احضار فرمود.

چون مسجد جامع نورالاسلام ثم مسجد شاهی به بازار چوب فروشی پیوستگی داشت، عوام به نام مسجد بازار چوب فروشی می شناختند و تا اکنون مشهور است. و باید گفت که مسجد جامع پل خشتی و این مسجد شریف در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان شاه و اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان دوبار و در یک سنه آغاز و انجام شده که عبارات از سنه (۱۲۱۳) قمری و (۱۳۰۰) قمری.

حاجی ملا ولی اسحقزایی (ملاباشی) در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت زمان شاه در شهر جدید قندهار همین وظیفه تدریس و سرپرستی طلاب علوم دینیه را داشت.

احداث صفه در دامان سمت غرب کوه شیردروازه توسط عبدالله - جان نثارخان

در سمت غرب شهر قدیم کابل و مشرف بر جاده گذرگاه و باغ بابرشاه صفه ایست که به فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی و توسط عبدالله مخاطب به جان نثارخان والی کابل احداث یافته و بنام تخت جان نثارخان نیز معروف است. صفه مذکور در دامان کوه اصلاً

^۱ پالچ نام قریبی است در ولایت غزنه و عالم مذکور بهمان نسبت شهرت داشت و معنی پا برهنه را ندارد. عالم مذکور پدر مولوی عبدالرازق و جد مولوی عبدالرب خان بوده است.

برای گذاشتن توپ‌ها و ترصد اوضاع امنیتی کابل و ساحه وسیع چهاردهی و مراقبت راه‌ها، بنا یافته است.

اعلیحضرت احمدشاه دُر دُران در سنه (۱۱۶۰) هجری قمری بیادگار شورای کبرای (د لویانو جرگه) مزار شیر سرخ قندهار دروازه غربی شهر کابل را شیردروازه نام گذاشت. در اینجا در قدیم نقاره کلان وجود داشت که از طرف صبح و عصر مطابق رسوم دولتی قدیم کابل به نوا درآورده می‌شد.

نقاره کلان بزبان دری کورگه و یا کورگه یاد می‌شود.

چون در معبر جنوب غرب شهر قدیم کابل در حصه پیوستگی کوه و دریا نقاره کلان گذاشته و در اوقات عبور قوافل دولتی به صدا درآورده می‌شد، اهالی افغانستان آن بندرگاه را کورگه (نقاره کلان) یاد می‌کردند.

طبقه عوام روایت دارند که چون آن حصه در ایام زمستان سردی نهایت شدید دارد، از آن جهت کوره گاه گفته می‌شود یعنی مانند کوره آتش انسان را می‌سوزاند. و این حدس عوام است و حقیقت همان است که محل نقاره کلان بر فراز معبر عام دروازه جنوب غرب شهر (جاده کابل گذرگاه) بوده است و در جواز آن نشیمن گاهی نیز برای مجالس ایام تابستان مرتب داشتند و سنگ نوشته دار آن تا حال در نزدیک دامان کوه به صورت سرنگون دیده می‌شود.

از حضور اعلیحضرت تیمورشاه فرمان صادر شد که دیوارهای اطراف باغ بابرشاه مجدداً استحکام یابد و در حصه دامنه کوه مشرف بر ساحه دریا و باغ و معابر دارالسلطنه کابل ترصد گاهی بنام صفه و تخت گاه کابل تعمیر و تسطیح یابد. اعلیحضرت زمان‌شاه درانی بدوره سلطنت خود متوجه اتمام آن گردید و در سنه (۱۲۱۲) قمری در این وقتی که عبدالله‌خان را به لقب جان نثارخان سرافراز گردانید او را مصروف ساخت تا این کار را بانجام

برساند مهر جان نثارخان در این وقت باین بیت مزین گردید:

بود عبدالله در عهد شه گردون سریر
جان نثار از رتبه مختار کاری شد امیر

همکار جان نثارخان، مددخان و این طور سجع مهر داشت:

بقضای خداوند هر دو جهان
شد مدد ز الطاف شه زمان

جان نثارخان صفه دامن کوه شیردروازه را که بعداً محل توپ قرار داده شد، توأم به تعمیر دیوارهای باغ بابرشاه در مرحله اتمام آورد و تختگاه دولتی در محاوره عوام بنام تخت جان نثارخان مشهور گردیده زیرا که دیر وقتی نظارت و اهتمام ورزیده بود.

سال کار این صفه را چون بجستم از خرد
گفت از (ناخن شیر) اتمام تعمیرش برار

۱۲۱۱ق

اسناد دیوانی به مهر جان نثارخان موجود است. اعلیحضرت زمان شاه درانی در فرمان مؤرخ شهر ربیع الثانی (۱۲۱۲) قمری از مذکور یاد فرموده و اینک عین متن رقم مبارک درج میگردد:

«حکم همایون شد آنکه علما و قضات و سادات و غیره اهالی شرع انور دارالسلطنه کابل بالطاف موفوره خسروانه سرافراز گشته بدانند. عریضه‌یی که درین ولا بخصوص چگونه‌گی احوال و اخلاص و ارادات و دولت خواهی خودها و مشغول بوده بدعا گویی ذات اشرف و حسن رفتار و سلوک عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام غلام قدیمی مقرب الخاقان جان نثارخان پیشخدمت و قللر اقاسی و کرکراق باشی سرکار اشرف مختارکار فرزند اعزاز شد ارجمند والا گهر شاهزاده سلطان منصور و حاکم دارالسلطنه کابل و وردک و غلجایی و دیره غازیخان و دیگر موادی که انفاذ حضور لامع النور نموده بودند رسید مضامین

آن حالی رای جهان آراء شد. در هر باب خاطر جمع بوده مشغول و سرگرم امورات خود و دعاگوئی بوده باشند. تحریر فی شهر ربیع الثانی

صفه جان نثارخان بعداً برای گذاشتن توپ تعیین گردید که در اوقات ظهر و شام و سحر صیام المبارک و اعیاد مذهبی و جشن‌های سلطانی از آن تختگاه ضرب می‌شد و بنابر بلندی که داشت صدای آن در تمام حصص چهاردهی و شرق پمقان می‌رسید. و بدان مناسبت تپه توپ نیز شهرت گرفت و دو عراده توپ برای همیشه بالای صفه جان نثار خان متمرکز و توپچی مؤظف داشت.

در سال ۱۳۰۲ شمسی در این وقتی که هارتل آلمانی سر مهندس تعمیرات شهر جدید کابل موسوم به دارالامان برای احداث پل جدید از سنگ خشتی مامور طرح و ساختمان گردید عوام اینطور ترنم می‌نمودند

ارمنی و جرمنی کورگاه را گز کئی

و این منسوب به همان کورگاه است که تخت جان نثارخان یعنی صفه توپ در دامان کوه بر فراز آن قرار دارد. صفه مذکور برای حفظ بندرگاه تأثیر زیاد داشته و هم ضمناً یکی از تفریحگاه‌های شهریان کابل و از استحکامات ابواب دارالسلطنه کابل بوده است. چون شیردروازه بسیار شهرت داشت عوام کوه متصل آنرا نیز کوه شیردروازه می‌شناختند و چنانکه تا حال مشهور و معروف است.

عبدالله‌خان کابلی در عهد اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت زمان‌شاه در کابل میزیست. مذکور فرزندخانواده دهقان در چهاردهی کابل و از روی صداقت و فعالیت در خدمات محوله به خطاب مختارکار سرافراز گردید چون مرد با هوش و فعال و با پاس بود، اعلیحضرت زمان‌شاه درانی او را جان نثارخان خطاب داد. در اسناد خاندان وکیل‌الدوله

کاغذها به مهر او موجود است.

معرفی چندی از قریه‌های چهاردهی دارالسلطنه کابل باستاند یک وثیقه شرعیه

قریه‌های سمت غرب چهاردهی کابل که بنام‌های باغبانان فاضل‌بیگ، نیازبیگ، ده مبارک، واحد، قافله‌باشی تا حال (سال ۱۳۶۶ شمسی) مشهور اند، در یک وثیقه شرعیه دارالقضای کابل که از عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی و از جمله اسناد املاک زرخرید خاندان سرکار وکیل‌الدوله باقی مانده حاوی این معلومات است:

«چون درین وقت در تاریخ پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۱۲ که فیما بین عالیجاه امیرخان و رعایای باغبانان درباب آب و چمن دعوا بود که عالیجاه امیرخان ظاهر می‌نمود که نصف آب و تمام چمن از من است و حال رعایای باغبانان بغیر حق دست اندازی نموده مزاحم آب و چمن می‌شوند، عالیجاه رفیع جایگاه امیرخان... امیرالامراء العظام مقرب الخاقان جان نثارخان حاکم دارالسلطنه کابل - بنده درگاهان خواجه مقصود و حاجی عزت‌الله محتسب و عبدل‌بیگ عرب را بجهت تحقیق نمودن و ممیزی در قلعه عالیجاه مذکور و باغبانان فرستاد که رفته حقیقت را تحقیق نمائیم چون در چهار حدود زمین جلگاه شصت و سه جریب زمین است از آن جمله شصت و یک جریب زمین از عالیجاه امیرخان و دو جریب وقف است و چمن مذکور در مابین زمین امیرخان است و بنده درگاهان مردم دهات قریب آنها را طلبیده و پرسیده شد که از برای خدا بگوئید که:

چمن و آب از کدام است مردم دهات میرزا محمدهاشم بن میرزا کاشف ساکن قلعه کاشف و خواجه معین و احمدخان ساکن قلعه کرم چند هندو و میرزا ساکن قلعه میرزا نورالله و جهان ساکن قلعه فاضل‌آباد و احمدخان ساکن قلعه کرپه رام هندو و واحدبیگ ساکن قلعه الله‌یارخان و عبدل‌بیگ ساکن گاوخانه و عبدالوهاب ساکن قلعه اسدبیگ و حکیم و اختر ساکن قلعه نیازبیگ اخبار و شهادت دادند که از برای خدا شهادت می‌دهیم و خبرداری و گواهی می‌دهیم که چمن تمام آب نصف در مدت سی و پنج سال به تصرف عالیجاه

عبدالله خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله مرحوم بوده و بعد از فوت او تا الحال به تصرف پسران و دیوان‌بیگی مرحوم بوده که چمن را بمال خود می‌خورانید و آب را نصف می‌نمود و حال که رعایای دیودی باغبانان در باب چمن و آب همراه عالیجاه امیرخان دعوا می‌نماید بغیر خلاف است که چمن و نصف آب حق و تعلق ندارند، و بناحق دعوا می‌نمایند، و چمن و نصف آب حق و ملک پسران دیوان‌بیگی مرحوم می‌باشد. این بود صورت حال که تحریر یافت.

شهر ذیحجه الحرام سنه (۱۲۱۲)

خاک پای تو یا رسول‌الله سُرْمه هر دو چشم عزت‌الله

مقصود من جمال خداست بنده خاص خواجه مقصود

عبارات فوق نقش مهر دو نفر عالم اعضای دارالقضای کابل است. قلعه کاشف و قلعه فاضل‌آباد (فاضل بیگ) و قلعه نیازبیگ و باغبانان در چهاردهی کابل تا برج ثور سال ۱۳۶۶ شمسی بهمان نام‌های قدیمه مشهور اند.

قلعه اسدبیگ - مقصد از قلعه عاقرخان ده مبارک است. قلعه‌های کرم چند و کرپه رام ممکن قلعه دشت برچی و قلعه میر محبوب و یا قلعه سلطان جان باشد. قلعه میرزا نورالله بغالب گمان قلعه قافله‌باشی و یا قلعه ناظر علی محمد و یا گل‌خانه واقع بوده باشد که در مرور سالیان تبدیل اسم نموده اند.

گاوخانه نام قریه‌یی است که در سنه (۱۳۲۰) قمری اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان (سراج‌الملک وال‌الدین) آن قریه را گل‌خانه نام گذاشته است و این قریه در سمت جنوب مهتاب‌قلعه و مهتاب‌باغ موقعیت دارد. قلعه الله‌یارخان در سال ۱۳۲۵ شمسی تحت نقشه‌های جدید شهری از بین برده شد و در سمت جنوب شرق کوته سنگی حالیه واقع بوده است. فوت الله‌یارخان سنه ۱۲۲۴ قمری است.

صدور فرمان از کابل باستان در خصوص منابع دریا و کان

اعلیحضرت زمانشاه درانی در سنه (۱۲۱۳ هجری قمری مطابق (۱۷۹۸) میلادی از دارالسلطنه کابل بعنوان سرکار وکیلالدوله (عمدة الأمرا علمخان درانی فوفلزایی در خصوص عمل مستاجری و کان لاجورد ولایت بدخشان و طریقه زرشویی و وجوه تحصیلی و اصول نگاهداری و محافظت راهها و بنادر تجارتی فرمانی فرستاده است که ارتباط معاملات معادن و اصول استفاده و استخراج و عواید سالانه آنرا به دارالسلطنه کابل مرکز شاهنشاهی افغانستان کبیر نشان می دهد چون از اسناد مهم دیوانی کابل در دست تاریخ قرار دارد، تمام عبارات متن را بدون اندک اختصار درج تاریخ کابل می نماییم:

«حسب الامر حضرت اعلی شاهنشاه ممالک پناه آنکه عالیجاه والا جایگاه ابهت وحشت دستگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکن سلطنة القاهرة مقرب الخاقان مخلص لایق العنایت والاحسان علمخان درانی فوفلزایی وکیلالدوله با علی مراتب و مقام سرافراز و ممتاز و شاد کام مقاصدات اند بدانند که چون آن المعی صفات عمده امراء کبار سرکار ممالک مدار در باب کان احجار الکاء بدخشان و عمل متاجری و مستحفظی و باریکی علاقه جات شغنان و روستاغ و کرمان و منجان و طریقه زرشویی و مقادیر وجوه تحصیلی و تحمیلی مقررہ ایلخی و کاربان داری و ترغاق و حق الاجاره و گذربانی استقراء نموده شرحی علی الحال نگاشته بصحابت ره انجام و چاپارنیک فرجام مرسول بارگاه شاهنشاه ظل الله ساخته اند، اضعاف خوشی و برکات از آن مصادر حسنات حاصل و واصل شد و بقرار احاسن تجاویز آن مشید ارکان دولت هفت اقلیم چون وجوه سه لک روپیه پخته جمع محاصل منافع دریا و کان الکا آت آن سامان کثیرالفواید را که از سوابق زمان الی الآن مقرر و معمول بوده قلیل و اندک و خساره بمال دولت شمرده حکم ایزاد و اضعاف صدور بخشیده اند از سراسر صدق و کاردانی آن سردار ممالک مدار دانستیم و خاطر دریا مقاطر سایه مرحمت پروردگار مطابق تدابیر آن سردار خجسته اطوار عوارف شعار عدالت آثار

مقتضی بود که باید من بعد کل عوامل مستاجری بحر و کان هندوستان و ترکستان به ذریعه زرشناسان آزموده کار و جوهریان ستوده کردار و قافله‌داران و سودائیان راه بلد اوطان و امصار از آمون بندر تا باب الابواب و تبلس و اورگنج و کاشغر و مراغه و فاراب و چاچ و اندگان و خجند و تبت و کشمر قوانین طرق داری و انساق اسواق و انظام احمال و ائقال استحفاظ بخوبی و درستی بدانند و توان طی فراسخ در هر باب داشته از اصول اتجار و اذخار و عسجد و آنچه بکلی آگاه باشند و ضمانت قطعی بعمل دولت جاوید شوکت بقرار دساتیر بیقرینگی آن شهسوار عرصه روزگار داده بتوانند که هیچ سوخت و ساخت در اداء امانات قوافل و نوافل بعمل نیاید سراسر مقبول طبع خیرخواه عالمیان است و چون آن زبده امراء فخام بدون اغضاء از حق سلطان و رعیت این دستور بخشیده اند رضاء بشر دولت ازین احاسن نیت عالیجاه سرکار وکیل‌الدوله کاملاً حاصل گردید و آنکه آن دستور بخش آفاق منع ارتباح به سودائیان و اهل حرفه و بازار بحکم اکید فرموده مستحفظ بازار از هر جهه در محال مزبوره مقرر ساخته وجوه کرایه را حکم تخفیف و تقلیل داده بدون اخذ ضمانت قطع حکم جواز معامله نفرموده اند، سراسر تجاویز خیر بوده و ارقام قضا نظام آن عالیجاه صرامت پناه که در جمیع امور ممالک محروسه وکیل مختار مطلق اند عین اعتبار ارقام شاهنشاه ظل‌الله را دارد باقی ایام عمر و اقبال آن خدیو دریانوال مبقی ابر افضال در کلیه ساحات آمال بوده از عین اکمال دور باد. فی غره شهر ربیع‌الثانی ۱۲۱۳ هجری.»

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است
وزیراعظم شاه زمان وفا دار است

۱۲۱۳

(مهر وزیراعظم)

تأسیس باغ شاهی و قصر دلگشا در کابل باستان

به فرمان اعلیحضرت زمان شاه درانی و تحت اداره سردار رحمت‌الله خان معتمدالدوله نواب بهادر (وفادارخان وزیراعظم ابن نواب فتح‌الله خان) در نزدیک بالاحصار کابل قصر و باغ جدید احداث گردید. تاریخ احداث باغ شاهی سنه (۱۲۰۸) قمری و تاریخ تعمیر قصر دلگشا سنه (۱۲۱۳) قمری است.

میرزا لعل محمدخان حکیم از حکما و شعرای دارالسلطنه کابل از قرار چشم دید خود در تاریخ بزبان نظم بدینقرار بیان کرده است:

پادشاه دهر سلطان‌شاه زمان
آنکه بر در گاهش اسکندر بود کمتر گدای
آن سپهر جان را خورشید تابان از شرف
می‌کند کسب شرف از سائرش چتر همای
آن جوانبخت فریدون مرتبه کز اقتدار
شد ز الطاف خدا ملک خدای کدخدای
امر فرمان شد به کابل بهر طرح گلشنی
با وفادارخان وزیراعظم فرخنده رای
ریخت طرح باغ و قصر— آن چنان کز دیدنش
می‌کند معمار فطرت گم زحیرت دست و پای
طرفه باغ خرم و شاداب سرسبز و لطیف
پر تعجب قصه رفیع روح بخش دلکشای
هر رواقش در نظرها راست چون محراب عشق
هر خم طاقش چو ابروی بتان طاقت ربای

می‌رود تا آسمان بالا ز سر رفعتش
کز نگه از دیده فواره می‌لغزد ز جای
از قضای او بود آب و هوای باغ خلد
طبع راحت فر فضای و سینه را فرحت روای
هر که باشد آرزوی سیر جنت در دلش
گو برا از خویش بیرون و دراین جنت درای
لطف دیگر کرد تا سلطان دین چون نوبهار
ماند اندر دیده آن قصـر چون خورشید پای
سر بگردون سودن شاه آن عمارت کز شرف
بهر شوقش کرد چون مژگان به چشم مهر جای
یارب این قصـر و عمارت تا جهان باشد بود
با وجود دولت سلطان عالم دیر پای
بر لب حباب دایم قاه قاه خنده باد
دشمنان را باد روزی گریه‌های‌های
از بنای باغ و تاریخ مقام قصر و باغ
گفت در یک بیت «عاجز» چون دو مصرع جابجای
قطعه فردوس گلزار دارم بـاب نـعیم
اوج جنت قبله دنیا و قصـر جانفزای

۱۲۰۸ ق ۱۲۱۳ ق

تعمیر قصر جدید بنام چهل‌ستون خیابان در کابل باستان

اعلی‌حضرت زمان‌شاه درانی در سمت شرق بالاحصار کابل باستان (دارالسلطنه افغانستان)

قصر جدید بنام «چهل ستون خیابان» بنا فرمود و بسرپرستی جان نثارخان انجام داد. و تاریخ اتمام قصر مذکور سنه (۱۲۱۰) هجری قمری است. میرزا لعل محمدخان حکیم متخلص «عاجز» از شعرا و اطباء دارالسلطنه کابل تاریخ بنا و اتمام قصر چهل ستون خیابان را بقرار این قصیده در همان وقت بیان کرده است:

بعهد دولت خورشید سایه یزدان
مه سپهر کرم شاه ملک خسرو دوران
یگانه گوهر اکلیل شهریارِ شاهی
باوج و تاج گرفته ز ملک قیصر و خاقان
اگر ز موج گهرپاش گفتن بنگارم
بروی بحر زند پشت دست پنجه مرجان
سپهر مرتبه شاه زمان کزو بزمان شد
بسیط روی زمین از بساط عدل شتان
دیگر دست عطایش رواج جود ببخشید
به نیم حبه نیرزد متاع قلزم امکان
بقهر و خشم و عتابش ز دست رفته عدو را
دل و طرب و جگر و تاب و جرأت و سامان
ز مهر بخشش و جودش ربوده بر دل سایل
بنقد در و زر و لعل جیب و کیسه و دامان
بخلق و مشرب و تدبیر او زمانه ندیده
کسی بکشور هند و بلاد روم و خراسان
بامر شاه خانه زاد خصاص قدیمی
که جان نثار خطابش بود بسلک غلامان

بسمت مشرق بالاحصار قلعه کابل
بنا نمود بنایی که سر کشیده به کیوان
عمارتی چه عمارت چهل‌ستون رفیعی
که بی‌ستون بود آنجا ز جمع سایه نشینان
چهل‌ستون که بود هر ستون او بلطافت
چو سرو دلکش جان بخش همچو قامت خوبان
سریر شاه بود اندر و چو دیده روشن
بدور دیده ستون‌ها کشیده صف چو غلامان
لذا به منزل چهارم تعیین شه شد
که آفتاب ز چرخ چهارمست نمایان
بزخم چشم عدو بر سرش نهاد زمانه
یکی کلاه فرنگی چو خود رستم و سمان
چه طرح ریخته دلکش چه نقش راست فتاده
بسمت شرقی ازان قصر عکس رنگ جهان
تمام حسن و همه نور چون ریاض تجلی
نگو زمین خیابان بگو جبین نکویان
زمین صاف نهال سبز دور رویش
دوانده ریشه دور لبش چو عارض خوبان
نهال‌ها همه سبز گشته اند ز آبش
سزاست گر به هم نسبتش به بخت جوان
هر آنکه دیده در آنروز این عجیبه تماشا
ز خویش رفت و لیکن بذات شاه ثنا خوان

تو هم بختم سخن کوش «عاجز» از ره خواهش
 برار دست و بخواه این دعا از حضرت یزدان
 زمانه تا بود او را بده بقا بزمانه
 بجای دار پی عشقش همیشه بدوران
 کسیکه رو بگرداند از اطاعت امرش
 بروی شاهد عیش او دیده باز بگردان
 بسی ز فکرت تاریخ بود دل متدرد
 سروش هاتف غیبیم به غیب گفت که برخوان
 بجیب شرم شرم کشیدند آسمان و زمین سر
 بود چو سال ظهورش چهل ستون خیابان
 ۱۲۱۰ ق

قصر جدید در کابل باستان موسوم به بنگله طلا

اعلیحضرت زمان شاه درانی در سنه (۱۲۱۱) قمری در کابل باستان قصر جدید بنام (بنگله طلا) بنا فرمود و در سنه (۱۲۱۳) قمری در مرحله انجام رسانید و این قصیده میرزا لعل محمدخان حکیم متخلص «عاجز» از شعرا و حکمای آن وقت دارالسلطنه کابل از شأن و شکوه آن عصر جدید تمدن با استقلال افغانستان و ساختمان قصر موسوم به بنگله طلا گزارش می دهد و از مهارت و جدیت ارباب فن افغانی دولت امپراتوری درانی متذکر می گردد:

شاه شاهان جهان خسرو دین شاه زمان
 قبله عالمیان کعبه امید جهان

داور دهر که از بیم و امید آمده اند
پادشاهان پدرش باج ده و تاج تا شان
تا بیفراخت به تمهید جهان رایت عدل
گشت عالم همه بر اهل جهان مهد امان
بنده اند اهل جهان بر در او کز ره لطف
کردش امروز خداوند، خداوند جهان
مادر دهر بقرآن که نزاید هرگز
این چنین شاه جوانبخت بصد قرن قران
امر فرمود بسازند مکانی از چوب
که به بندد بقضا دست گلستان جهان
دست بر سینه اخلاص نهد راه رو صدق
جان نثاران برای بنده گیش بسته میان
منزل مر تفعی بهر سفر طرح نمود
که هم بپاکیش فخر نماید کیوان
خرم و دلکش و زینده چو ایوان فلک
همچو خورشید درخشنده و چون مه تابان
قصر فردوس مثالیکه از و شد بزمین
شش جهت جوش گل و چارطرف باغ عیان
گلشنی لیک چو گلشن که بود تا به ابد
نوبهار چمنش دور ز آسیب جهان
پایه اش گر بنهد پای بگردون شاید
که بود هر گل او همسر لعل رخشان
رفعتش سر نزند آنجا که بپایش نماید
روز و شب مهر و مه از جبهه خود نام و نشان

عمرها شد که فلک دور جهان می‌گردد
 لیک کم دیده چو این قصر—بچندین دوران
 عجبی نیست که چون آئینه از دیدن او
 گردد آئینه صفت چشم تماشا جبران
 بهر شوقش چو قد سرو بدلجویی راست
 شوخ و برجسته‌تر از مصرع بالای بتان
 روح بخش است گل گلشن نقشش که درو
 سرو از بلبل تصویر شود خوش الحان
 نقش‌ها جلوه گر اینجا برنگی شده است
 که چو آئینه درو دیده نگرده حیران
 بنگرد گر بنقوش گل و دیوار درش
 همچو تصویر شود دیده مانی نگران
 سرزد از جلوه او بوقلمون گل اینجـا
 گر نهد پشت بدیوار نخوت لبنان
 چقدر پای خرد در ره و صفش پوید
 پایه طی ننماید که ندارد پایـان
 به که در کام و زبان دوزم و باشم خوش
 وصف فردوس چه تقریر کند کام و زبان
 هست بی‌پرتو خورشید فلک تیره و تار
 باغبان گر نبود باغ نگرده خندان
 تا شه از راه کرم پای دران قصـر نهاد
 تجلی شد و نور دگری یافت ازان

دیده بی‌نور بود مردم اگر نیست درو
شرف از نور نگین است به سیمای مکان
نام خاور بجهان گشته ازین قصر بلند
گر شود تابش خورشید ز حسنش تابان
یارب این منزل میمون که مبارک قصر است
باد میمون و مبارک به شهنشاه زمان
نیک خواهان زمان خدمت او را بادا
نیک نامی ابد حاصل دولت خواهان
هر که بر دیده نقصان نگرد بر رخ او
ننگرد در همه عمر بغیر از نقصان
«عاجز» از سال تمامش خوش و خندان می‌گفت
قبه عیش مکان طرب شاه زمان

۱۲۱۳ ق

تأسیس قصر و باغ در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار

اعلی‌حضرت زمان‌شاه درانی در سنه (۱۲۰۸) هجری قمری مطابق (۱۱۷۲) شمسی و موافق (۱۷۹۳) میلادی از بالاحصار دارالسلطنه کابل به عنوان حاکم الکای جلال‌آباد (ولایت ننگرهار) فرمان صادر نمود و هدایت فرمود که در آن خطه همیشه بهار طرح و احداث قصر و باغ نماید. قصر و باغ بلده مذکور وقتی که در مرحله اکمال رسید - قصر چهل‌ستون و باغ چهل‌ستون نام گذاشته شد.

در سنه (۱۲۵۴) قمری در این وقتی که اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان سردار محمد اکبرخان فرزند خود را حکمران جلال‌آباد و مضافات آن مقرر نمود. قصر و باغ

چهل ستون را باختیار او گذاشت. و از آن تاریخ تا دیر زمانی بنام باغ محمد اکبرخان مشهور بود.

اعلی حضرت امیر حبیب الله خان به دوره سلطنت خود، باغ مذکور را باغ کوکب نام گذاشت و مطابق اصول مهندسی جدید بنای قصر نمود و اکنون باغ کوکب مشهور است. اشعار میر هوتک خان فوفلزایی متخلص «افغان» بر مزار ایشان صاحب استالف:

این مرقد مرشد صفا کیشان است	وین بارگه شیخ عظیم الشان است
هر فیض که امروز دلت می خواهد	در خاک مزار حضرت ایشان است
جایی دیدم که لایق تحسین است	باغ ارم و بهشت گفتم این است
از صاحب آن مکان نشان می جستم	گفتند مزار میر سیف الدین است

حدود امپراتوری دارالسلطنه کابل در عهد سلطنت اعلی حضرت زمان شاه درانی

حدود امپراتوری افغانستان را در عهد شاهنشاهی درانی در مؤلفات خود باستاند مأخذ تعیین نموده ام و مطالبی که مجله اردو طبع کابل در شماره (۶۷۶) انتشار داده است، عین عبارت آنرا در این کتاب درج می نمائیم:

«زمان شاه بر مسند سلطنتی تکیه زد که حدود قلمرو آن با فتوحات عصر احمدشاه بابا تثبیت شد و تیمورشاه طی دوران فرمانروایی اش آنرا به طور کامل محافظه نمود. حدود این امپراتوری در مشرق تا سهرند وز حیدرآباد در غرب تا مشهد و نیشاپور در شمال تا رودخانه آمو و در جنوب تا بحیره عمان می رسید و مجموعاً یک ساحه دو ملیون و یک صد هزار کیلومتر مربع را احتوا می کرد که از مجموع خاک های فرانسه، ایتالیه، هسپانیه و برتانیه بزرگتر بود در این ساحه بزرگ مناطق کشمیر، پنجاب، ملتان، سند، تمام افغانستان از رودخانه سند تا سرحدات هرات، بلوچستان، مشهد، نیشاپور شامل بودند.»

و نوشته است: «زمان شاه مردی مصمم و با اراده بود و تازمانیکه قدرت داشت لحظه‌ای از مقابله با مشکلات نیاورد... هرگاه توطئه‌های کمپنی انگلیسی و همکاری دولت قاجاری ایران که وسیله اغراض استعماری انگلیس قرار گرفته بود مانع پیش قدمی زمان شاه در هند قرار نمی‌گرفت آنگاه استعماریون بریتانوی جلوه آن نیرو را در میدان‌های هند به چشم سر مشاهده می‌کردند.

در نگارش مجله اردو اندک خلاهای موجود است که کمبود آنرا تاریخ احمدشاهی تألیف محمودالحسینی و تمام مؤلفات عزیزالدین وکیلی پولیزایی با ارایه اسناد و مأخذ تکمیل می‌کند و در این ساحات وسیع امپراتوری عهد درانی هفتاد و دو شهر و قصبه شامل و حکام دولت امپراتوری درانی مستقر و نافذ الحکم و سکه‌های دولت درانی رایج بود.

ملا مهجور کابلی، عالم مؤرخ و ریاضی دان شهر کابل در رسالهٔ سیاحت الهند نوشته است: «شهر عظیم آباد که حصارش چون قلعهٔ انباله سر به اوج خوشه پروین کشیده و دیوارش از پرداخت معمار محبت اطوار پرده شاهد مجار را ماند آن بالا حصار پر انوار انجمن مملکت خوش فرحت کرنال و ضلع مار وار است چند روزی اتفاق افتاد و چنین شهر در تمام هندوستان ندیده ام.

در راسته شاهی مشهور به (بازار شاه زمان پادشاه) تجارزاده‌یی از مردم قاجار فرش امیرانه گسترده به من فرمود از کجایی؟ گفتم از خیل مردم تجار خراسانم که مشهور به کابل است.»

محمدعلی انصاری در صفحه (۶۶۳) جلد دوم تاریخ مظفری نسخه قلمی نوشته است:

«پوشیده نماند چون زمان شاه پسر تیمورشاه بن احمدشاه درانی کوس عزیمت از قندهار بکابل کوفت و از آنجا دریای اتک را عبور کرده خیمه زد، قوم سکبه فراهم آمده سد راه شدند. زمان شاه فوجی را مقابل آنها کرده رخصت مقابله داد. سکهان حرکت مذبوحی باوطان خود خزیدند. زمان شاه درانی در کمال سطوت که زیاده از لک سوار داشت داخل

لاهور گردید و روز دیگر از دریای راوی عبور کرده از حصه زیارت مقبره جهانگیر پادشاه و مرقد نورجهان بیگم بسوار گردیده و از آنجا معاودت نموده بعد چندی فوجی را بسرکرده گی وزیر خود بر قوم سکه روانه نمود. در عرصه گورنر شورجان بهادر آخر ماه رجب سنه یک هزار و دو صد و یازده (۱۲۱۱) قمری جانب لکنهو جهت ملاقات نواب وزیر و مشوره ملکی و مالی کلکته روانه گردید در این اثنا زمان شاه به سبب بعضی وجوهات از لاهور کوچیده بکابل رفت. «

مقصد از بازار شاه زمان پادشاه در شهر عظیم آباد است و ارتباط کابل و عظیم آباد که از سطور فوق معلوم گردید.

صدور بزرگترین نامه‌های سیاسی از کابل باستان بجواب مخالفین استقلال افغانستان

افغانستان عزیز همانطوریکه استقلال کامل خود را مجدداً بتاریخ (۲۱) رجب المرجب سنه (۱۱۶۰) هجری قمری مطابق جمعه پنج برج اسد سال (۱۱۲۶) هجری شمسی بر وفق فیصله و تصویب شورای گُبرا (دلوپانو جرگه) از حوالی زیارت سور زمري (شیر سرخ) قندهار به جهان ترقی و تجدد تمدن اعلام و اعلان نمود و این رشادت بزرگ سیاسی و آزادی حقیقی افغانی را در مرور پنجاه و دو سال بدفعات و کرات قولاً و عملاً ثابت و از هر نگاه تأیید و تکرار و به جهان عزت و عظمت آشکار نمود. چون در سنه (۱۲۱۳) هجری قمری (۱۷۹۸ میلادی) تحریکات خارجی برخلاف دولت مقتدر و مستقل افغانستان آغاز گردید، افغانستان بالآخره بتاریخ (۱۸) شهر جمادی الآخر سنه (۱۲۱۵) هجری قمری بزرگترین نامه‌های سیاسی از قندهار و کابل بخارج فرستاد و استقلال تاریخی و موجودیت سیاسی افغانستان به سویه جهانی و یکبار دیگر اعلان و استحکام بخشید و اعلیحضرت زمان شاه درانی نوشت: این ملک آباء و اجداد من است و مفهومش اینکه: شهر جدید قندهار اشرف البلاد خجسته بنیاد بزرگترین مرکز جدید استقلال افغانستان بنا یافته و دارالسلطنه

کابل محصول شمشیر آن است.

و این سند قهرمانیت افغانستان مستقل که تحت رهبری اعلیحضرت زمان‌شاه درانی فعالیت می‌نمود، باعث فسخ معاهدات مخالفین افغانستان در خارج گردید. و در همین وقت (سنه ۱۲۱۳ ق - ۱۷۹۸ م) نامه سیاسی از قندهار - کابل به عنوان والی بنگال صادر گردید و صدور این نامه سیاسی لرزه دیگر بر اندام دشمنان افغانستان وارد کرد.

مخالفین استقلال و ترقیات فوق‌العاده افغانستان که به تحریکات دولت‌های مترقی، سر راه افغانستان در عرصه فتوحات اسلامی افغانی می‌شدند از وصول نامه‌های سیاسی (قندهار - کابل) دانستند که افغانستان حقوق آزادی کامل و حفاظت تمامیت ارضی (قلمرو موروث امپراتوری احمدشاهی) را بهر قیمتی که باشد از دست نمی‌دهد و از همان جهت بود که سیاسیون آنروز، جهان زمان‌شاه سر قهرمان ملی افغانستان کبیر را «علمبردار اسلام» و «ناپلیون شرق» خطاب دادند و این موقعیت بزرگ سیاسی (قندهار - کابل) از سنه مذکور یکبار دیگر در نظر کشورهای آسیار و اروپا ثابت گردید و دانسته شد تا فردی از دودمان احمدشاه غازی بر مسند اقتدار باقی بماند کسی نمی‌تواند بالای افغانستان آقایی کند. زیرا که غرور احمدشاهی موروث بزرگ است.

زنده‌گی نامه زمان‌شاه درانی که در برج اسد سال (۱۳۳۷) شمسی بحیث هدیه چهلمین جشن استرداد استقلال افغانستان تألیف و تحقیق از مطبوعه دولتی کابل و به سلسله نشرات انجمن تاریخ افغانستان نشر شده است، حاوی تمام این جریانات مهم می‌باشد.

قرارداد ثانی که به تاریخ (۲۵) صفرالمظفر سنه (۱۲۲۲) قمری مطابق (۱۸۰۷) میلادی در فین کین شتاین برخلاف قدرت سیاسی افغانستان مستقل بامضا رسید. چون اقدامات و جریانات دوره گذشته را تکرار کردن می‌خواستند این خبر بدولت افغانستان رسید.

دارالسلطنه کابل بقرار اطلاعات و مطالعات دوره گذشته یعنی سنوات (۱۲۱۳ - ۱۲۱۵) هجری قمری برهبری اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی تصمیم گرفت که برای حفظ قلمرو افغانی با اقدامات بالمثل متوصل گردد و در شورای کبرا گفته شد که افغانستان سربازان فداکار از خود دارد و اما اسلحه بالمثل که جوابگوی سلاح جدید اروپایی باشد از خود ندارد و این مطلب دیر وقتی در شورای کبرا برای افغانی در کابل و پشاور مورد بحث قرار گرفت. چون ناپلیون و قاجار می خواستند افغانستان را معرض هجوم خود قرار بدهند، افغانستان با اقدام تقویت بالمثل و متقابل برای دفع آن ناچار گردید. که اگر در قرارداد نقض عهد از طرف مخالف استقلال افغانستان بعمل نمی آمد، تدابیر سیاسی و نظامی افغانستان باین اقدام خالی از متانت و حکمت نبود. چون دست های خیانت دخالت خارجی از سالیانی از راه دکن و دهلی و تهران متوجه موجودیت سیاسی افغانستان شده و افراد بی خرد و بد سرانجام ناعاقبت اندیش را بذرایع گوناگون از راه کشیده تحریک و تحریص بقدرت طلبی و جاه طلبی می نمودند، باعث از بین رفتن مردان مبارز و مدافع خاک و وطن گردید و مقام شاهنشاهی به خانی و ریاست تبدیل گردید.

متن قراردادی که برخلاف افغانستان مستقل بامضا رسیده در سال (۱۳۳۷) شمسی در تاریخ زمانشاهی درج و به نشر رسیده است. تا اهل مطالعه بدانند که سبب تباهی و بربادی افغانستان کدام حرکات از خارج شده است. جریانات سیاسی کابل در همه اوقات شاهد این موفقیت های دفاعی است که افغانستان استقلال کامل خود را در مرور قرون فراموش نکرده و همین روحیه و عزم شکست ناپذیر موروثی عهد درانی بود که شورای کبرا (اقوام افغانستان د لویانو جرگه) در برج میزان سال (۱۲۹۳) شمسی صلح و بیطرفی افغانستان را از جهت پایداری استقلال موروث آن اعلان نمود و تحت تأثیر هیچگونه شرایط نظامی و سیاسی دول خارجی قرار نگرفت و حرف اول خود را تکراراً اعلان نمود، و شرح مزید آن در جلد دوم این کتاب «فرهنگ کابل باستان» می آید.

چون پایه گذاری استرداد استقلال کامل افغانستان به شکل متین ضمن اعلان صلح و بی‌طرفی افغانستان در سال ۱۲۹۳) شمسی بر اساس سیاست قدمای آبای افغان گذاشته شد، در برج سرطان سال (۱۲۹۷) شمسی یکبار دیگر تصریح و در برج حوت سال مذکور برای آخرین بار به شکل قاطع اعلان و افغانستان مجدداً بکام خود رسید و خوشه گندم را مجدداً تاج استقلال قرار داد.

بقرار تأثیر این میراث‌های بزرگ فرهنگی در سال (۱۳۰۶) شمسی در وقتی که غازی امان‌الله شاه وارد پاریس گردید، تخت خواب ناپلیون را از موزیم برای استراحت آن سر قهرمان جوان آزادی شرق برون آوردند. امان‌الله شاه گفت: من شخص سرباز هستم برای من تخت خواب و فرش بوریا بی‌تفاوت است و گفت: اسلاف من که با ناپلیون هم‌عصر بودند و در شرق مستقلانه حکومت می‌راندند آنها نیز مانند من بی‌تکلف زنده گی می‌کردند، و در این اشارت از ناپلیون شرق زمان‌شاه درانی یاد آورد شد. و در اشارات این تشریفات نکات خیلی جالب سیاسی و نظامی مضمّن است. و کسانی‌که در تاریخ نظامی و سیاسی ملل آسیا و اروپا در قرن (۱۸) و (۱۹) میلادی مطالعات کامل دارند، می‌دانند که قهرمانان افغانستان که شهر کابل دارالسلطنه و پایتخت ظفر بخت اوشان بوده است در حفظ و نگاهداری استقلال افغانستان مانند دو کوه اطراف کابل چقدر پایداری و استواری از خود نشان داده اند.

آخرین جشن عهد دولت زمان‌شاه درانی در باغ عالم‌گنج دارالسلطنه کابل ساحه خوش هوای واقع لب دریا و دو شاه‌راه و دو کوه کابل باستان که به نام زمین عالم‌گنج و باغ عالم‌گنج مشهور و معروف و یکی از بهترین مراکز عرضه اشیا و هم یک تفریح‌گاه‌های محیط دارالسلطنه کابل و چون در کنار دریا و نهرها موقعیت دارد، اکثر جشن‌های سلطانی یادگار فتوحات در همین ساحه رودبار کابل برگزار می‌گردید.

آخرین جشن عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی جشن خصوصی ختنه سوری نواسه وکیل‌الدوله سردار محمد علم‌خان (علم) قوم درانی ایوب‌زایی فوفلزایی است، که در سنه

(۱۲۱۵) هجری قمری برگزار گردیده و این جشن خصوصی خاندانی در حقیقت جشن عسکری بوده است. بدین لحاظ که سردار محمدکلان خان عضدالدوله (فرزند اعزاز شد وکیل الدوله محمد علم خان ابن وکیل الدوله عبدالله خان ابن شاه علم خان) در واقعات سنه (۱۲۱۰) تا سنه (۱۲۱۵) هجری قمری بالخصوص پیش آمد هیأت های اعزامی تحریکی ناپلیون در سرحدات غربی قلمرو افغانی رشادت هایی از خود به همراه طره بازخان فوفلزایی ابراز کرده بود مورد تقدیر و تلمطیف خاص اعلیحضرت زمان شاه درانی واقع گردید و مبلغ سی تومان روپیه از جیب فتوت خود برسم سیاسی جشن ختنه سوری اعطا نمود و به همراه مبالغ شخصی خاندان وکیل الدوله صرف گردید و در این صحیفه اینک عین متن فرمان اعیحضرت زمان شاه درانی را نقل و درج می نمائیم:

«حسب الامر اشرف امجد ارفع اعلی: آنکه عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه دوستی و صمیمیت آگاه مقرب الخاقان محمدکلان خان درانی ایوب زایی باشفاق مهر اشتراق پادشاهانه باعزاز بالامتیاز عضدالدوله سرکار خاصه شریفه میاهی و مفتخر گشته بداند چون اولین فرزند دلبنده آن شهسوار شجاعت آثار صرامت اطوار از زبان راستی بیان نواب مستطاب جهان مطاع ظفر آیات شاهنشاه حقایق آگاه ظل الله ما محمد عمر مسمی شده و از نوباوگان گلشن شاهی بحساب آمده است در این وقت که مطابق سنه با رقه تخاقوی ثیل آن دوحه شجره دودمان عزو علی ختنه می شود مبلغ سی تومان روپیه پخته نقد از وجوه خاصه خالصه شریفه اقدس معلی بجهه اضعاف مسرت محافل میا من مشاغل آن نو باوه قرة العین خاندان ابهت و اجلال به والد ماجد ارجمند خجسته پیوند اعزاز شد کامگارش برسم سیالی اعطا و عنایت نمودیم تا بعین مرسومات ختنه سوری پادشاهزادهگان جلیل الشان نشان علویت توامان صرف حلویات و نذورات و ملبوسات خلعت نموده کام جان سپهر اقوام و اقران و اقاصی را از کمال مهربانی بندگان خاقانی شیرین ساخته این بذل عاطفت بلا نهایت خاصه مسروانه را دلیل آخرین حد عزت و عظمت خود دانسته در انعام خلاق فاخره بذل عنایت بدارد. تحریر فی شهر رجب المرجب سنه (۱۲۱۵).

چو فضل ایزد و لطف محمدی یار است
وزیراعظم شاه زمان وفادار است

۱۲۱۳

مهر

چنانکه در تاریخ ملاحظه می‌شود محمدکلان‌خان عضدالدوله در ایام انقراض دولت
زمان‌شاه نیز مصادر فعالیت‌های به نفع استقلال افغانستان شده است.

محمد عمرخان فوفلزایی جوان شاعر و نویسنده ظهور نمود و این مرد دانشمند در سنه
(۱۲۹۳) هجری قمری فوت و در خواجه خیران بلخ دفن گردید.

باغ عالم‌گنج که بعضاً علم‌گنج کرده اند، در کنار دریا و نهر بزرگ موسوم به جوی شیر و
جوی شهرآرا و پیوست جاده عمومی موقعیت دارد. و این ساحه اصلاً زمین عالم‌گنج
معروف بوده و دلیل همان کثرت آب آن و دیگر اینکه فروشگاه عمومی اجناس و اشیای
زراعتی کابل در ادوار قدیم بوده و از همین باعث نزدیکی راه و دریا محل انعقاد جشن‌ها و
میله‌ها قرار داده شده است.

عزیمت میر عبدالکریم از کابل به بخارا - ترکیه - مسکو

از پیشخدمتان دربار اعلیحضرت زمان‌شاه درانی شخصی بنام میر عبدالکریم ابن میر
اسمعیل که مرد دانشمند و فاضل بود، بعد انقراض آن دولت (۱۲۱۶) قمری از دارالسلطنه
کابل عازم دارالفاخره بخارا گردید و در سنه (۱۲۲۲) قمری در این وقت که میرزا محمدیوسف
ابن صوفی رجب بای ابن بای کیشی بخارایی از جانب آن دولت به عنوان ایلچی از بخارا عازم
اسلامبول گردید، میر عبدالکریم مذکور به صفت سرکاتب ایلچی گری بدان صوب روانه
گردید.

چون روزگاری در دولت شاهنشاهی افغانستان بحیث افراد شامل خدمت دربار بسر برده بود، عارف‌بیگ عثمانی از وی خواهش نمود که رساله‌ی بزبان دری در تاریخ افغانستان بنویسد. میر عبدالکریم که در این وقت مسافرت اسناد و مأخذی در دست نداشت و فقط بقسم اجمال و آفاقی و بقدر قوه حافظه رساله‌ی مرتب نموده دست ترکان سپرد. و تا شهر ربیع‌الثانی سنه (۱۲۳۳) قمری در اسلامبول رساله‌ی در تاریخ افغانستان نوشت. چون اسناد و مدارک و سکه‌ها و مهرها در دست نداشت اغلاط و تفاوت‌های فراوانی از قلم مذکور ظهور نمود که بدین طریق نمی‌توان و هم نباید یک اثر تحقیق و سراپا مستند دانست.

از نگارش او معلوم می‌شود که وقتی به‌مراه میر علاوالدین به مسکو و پترزبورگ نیز سفر کرده و باین حساب اولین شخصی از اهالی کابل است که در عهد شاهنشاهی درانی به مسکو سفر می‌کند. این نویسنده جهان گرد بنام‌های رجال افغانی سجع‌های مهر از خود جعل کرده و اوقات هرات را صد سال فرق داده که از لحاظ وفرت اغلاط نباید از مأخذ اصیل تاریخ افغانستان دانست ولی اینکه بزبان دری نویسنده و شاعر بوده است، اشتباهی نیست و در ایام سفر حج اعلیحضرت زمان‌شاه بحضور او رسیده ادای اخلاص و خدمتگذاری نموده و آن پادشاه معزول از میر عبدالکریم پیشخدمت سابق بصفت شخص فاضل قدر نموده است.

وفات اقصی‌القضات در بالاحصار دارالسلطنه کابل

مولوی فیض‌الله خان دولت شاهی اقصی‌القضات و پیش‌امام عساکر در ایام مریضی و فوت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دران در کابل باستان می‌خواست که شاهزاده سلطان‌علی فرزند خورده‌سال آن پادشاه را که والده‌اش دختر میرزا شربت‌علی خان چنداولی از کلان‌های شیعیان کابل است بر مسند سلطنت شاهنشاهی افغانستان کبیر بنشاند. و منظور اقصی‌القضات اینکه چون او خورده‌سال است کلیه امور سلطنت را در دست گرفته به مقام نیابت دولت و

سلطنت او کامرانی و کامروایی کند و شاهزاده شاه زمان و سردار رحمت‌الله خان ابن نواب فتح‌الله خان کامران خیلی سدوزایی را که با قاضی مذکور مخالفت دارند بدین وسیله مقید و بیدخل از امور دولت و حکومت بگردانند.

چون شاهزاده شاه زمان رسوخ نفوذ تمام داشت و ولیعهد دولت شناخته می‌شد، در شورای کبرای دارالسلطنه کابل دلوینو جرگه بحیث وارث بالاستحقاق سلطنت برگزیده شد. زیرا که سلطان‌علی هم خورده‌سال و هم اینکه تجربه و کفایتی در امور ملکی و نظامی نداشت، انتخاب او بمقام سلطنت غیر ممکن دیده شد و قاضی روی همان نقشه سیاسی که داشت، بعد مراسم جلوس اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در بالاحصار کابل محکوم به حبس گردید. و در سنه (۱۲۰۸ قمری به اجل موعود چشم از جهان پوشید. اما فرزندانش در عهد دولت زمان‌شاه حائز مناصب قضا بودند.

سردار رحمت‌الله خان در سنه ۱۱۹۳ ق شامل رسمیت شد و اینطور عبارت مهر حک نمود (لا تقنطوا من رحمت‌الله (۱۱۹۳). و در سنه (۱۲۱۳) قمری به منصب وزارت اعظم و به لقب معتمدالدوله و وفادار بهادر اعزاز و امتیاز یافت.

کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه درانی

۱۲۱۶ق. - ۱۱۸۱ش. - ۱۸۰۱م

۱۲۱۸ق. - ۱۱۸۳ش. - ۱۹۰۴م

سکه دولت سلطان محمود حسن دیگر به سیم و زر افزود

ضرب دارالسلطنه کابل

سکه زد بر زر بتوفیق الله خسر و گیتی ستان محمودشاه

«ضرب دارالسلطنه کابل»

جلوس اعلیحضرت محمودشاه درانی در کابل باستان «دفعه اول»

شاهزاده سلطان محمود فرزند اعلیحضرت تیمورشاه درانی که در زمان حیات پدر فرمانروای

اقلیم هرات بود در سنه (۱۲۱۶) هجری قمری در بالاحصار دارالسلطنه کابل جلوس نمود.

و در مهر سلطنت او این عبارت نقش و در جبهه فرمانهای دولت رایج

گردید:

چو برگزیده سلطان و ظل معبود است

فراز مسند شاهی مقام محمود است

۱۲۱۶

سکه دولت سلطان محمود

حسن دیگر به سیم و زر افزود

۱۲۱۶

در دوره سلطنت ثانی اینطور نقش مهر داشت:

پادشاه عدل گستر خسرو عالم پناه
مظهر لطف الهی ظل حق محمودشاه
۱۲۲۳

سکه زد بر زر بتوفیق الله
خسرو گیتی ستان محمودشاه
«ضرب دارالسلطنه کابل»

سکه دولت محمودشاه
سیم و زر فزود بر مهر و ماه

صدور فرمان اعلیحضرت محمودشاه درانی از دارالسلطنه کابل در خصوص املاک
زخرید دیوان بیگی وکیل الدوله

چون مالیات املاک زخرید وکیل الدوله واقع در چهاردهی کابل نسبت به خدمات افراد آن
خاندان در فتوحات و غزوات و اداره مملکت از پرداخت مالیات و بیگار معاف مرفوع القلم
بود، اعلیحضرت محمودشاه درانی در دوران سلطنت اول خود بتأیید ارقام سابق رقم جدید
صادر نموده که اینک نقوش مهرها و عین عبارات فرمان در کتاب «فرهنگ کابل باستان»
نقل و درج می شود:

بسم الله خیر الاسماء

الملك لله
چو برگزیده سبحان و ظل معبود است
فراز مسند شاهی مقام محمود است
۱۲۱۶

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد: آنکه چون قبل از آن حسب الرقم مبارک سلطان جنت مکان انارالله برهانه مبلغ یک تومان و چهار هزار و پانصد دینار برات نقد و مقدار بیست و سه خروار و دو من به وزن برای غله و غیره و چهارده خروار و چهل و چهار من گاه از بابت مالیات دیوانی زوج فرد اراضی و یک حجر طاحونه واقع قلعه عمرخان مشهور به قلعه قلندرخان من توابع بلوک پمقان ملک زرخرید مرحوم عبدالله خان درانی فو فلزایی ایوب زایی بوده^۱ از قرار شرح رقم سلطان جنت مکان به صیغه بخشش در وجه عالیجاهان مشارالیهیم واگذاشته املاک مزبور را از قرار سابق از دیگر و بیگار و سیگار و تحمیلات و صادرات و عوارضات ملازم و تدارک ملازم و غیره تکالیف سابقه معاف دانسته قلم و قدم کوتاه کشیده دانند و هر ساله درین خصوص رقم مجدد مطالبه ننمایند. مسوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم مبارک مطاع اشرف را در دفاتر جلود لازمه ثبت و حسب المقرر معمول داشته در عهده می باشند. تحریر شهر ربیع الاول ۱۲۱۶

نقوش مهرهای ظهر فرمان ازینقرار است:

افوض امری الی الله - عبده فتح الله

افوض امری الی الله - عبده عوض بن هاشم.

بسم الله الرحمن الرحيم

(اسم) شخص و اینطور: بسم الله ولد عبدالرحمن ولد عبدالرحيم)

اقل خلق علی رضاء الموسوی

^۱ توضیحات مقدار مبلغ و غله نسبت به زیادت مضمون صرف نظر شد و آنچه به فرهنگ ارتباط دارد، نقل گرفته می شود

عبدہ جلال

سه مهر خوانده نشد.

المتوکل علی الله - عبدہ ولی محمد

بدالرحیم ابن علی رضا

عبدہ محمد مهدی

العبد المذنب رجب علی

صدور فرمان اعلیحضرت محمودشاه درانی از دارالسلطنۃ کابل بسرافرازی جارچی‌ها و جارچی‌باشی

اعلیحضرت محمودشاه درانی بتاریخ شهر صفراالمظفر سنه (۱۲۳۴) هجری قمری فرمانی از دارالسلطنۃ کابل بسرافرازی جارچی‌ها و جارچی‌باشی صادر نموده و اینک عین عبارات و نقوش مهرهای فرمان درج تاریخ می‌شود:

بسم الله خير الاسماء

پادشاه عدل گستر خسرو عالم پناه

مظهر لطف الهي ظل حق محمودشاه

۱۲۲۳

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد: آنکه حکام و عمال ستوده اعمال حال و استقبال بلوک لهوگرد و بتخاک بالطاف موفوره شاهانه سرافراز و مقرر گشته بدانند که درین وقت از ابتداء هذه السنه پارس ثیل سال پلنگ و سنوات بعد همه ساله مقدار چهل و چهار خروار به وزن تبریزی غله به صبیغه مواجب مستمری همه ساله در وجه جارچی‌های سرکار

خاصه شریفه مرحمت و عنایت فرمودیم که هر ساله مقدار مزبور را از بابت مالیات بلوک مذکور بازیافت و صرف خودها نموده در تحت عالیجاه رفیع جایگاه منتخب الخوانین محمداکبرخان جارچی باشی سرکار فیض مدار خاقانی قیام و اقدام نمایند. مقرر آنکه باید آنها به نحو مقرر معمول داشته هر ساله مقدار مذکور را از بابت مالیات لهوگرد ابواب جمعی خودها سال به سال مهربانی نموده از قرار قبض صحن سواد رقم مبارک مطاع بخرج خودها مجری و محسوب دانسته هر ساله درین خصوص رقم مجدد مطالبه ندارند. مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام صورت رقم مطاع را در دفاتر..... ثبت و حسب المقرر معمول دارند. تحریر شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۳۴».

افوض امری الی الله - عبده محمدعلی

افوض امری الی الله - عبده پیرمحمد - ۱۲۳۱

حافظ شیرمحمد (مختارالدوله)

دو مهر خوانده نشد.

اقل خلق مهدی الموسوی

عبده محمدعسکر ابن علی داد.

عبده محمدعلی - ۱۲۰۴

یاتی من بعدی احمد

محمود ابن مهدی - ۱۲۳۲

العبد المذنب نصرالله

عبدہ محمد شفیع

عبدہ اقل

خوانده نشد...

عبدہ جلال - ۱۲۳۲

بالعافیه - عبدالوهاب

محمد حیات محمد حسین

صدور فرمان اعلیحضرت محمود شاه درانی بسرافرازی فیض الله خان هوتکی

اعلیحضرت محمود شاه درانی در سال اول سلطنت اول خود از دارالسلطنه کابل فرمانی بسرافرازی یک تن از کارمندان سابقه دار دولت افغانستان صادر نموده که در این صحیفه عین عبارات و مهرهای فرمان را نقل و درج می نمائیم:

«اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه چون قبل ازین حسب الرقم سلطان جنب مکان انارالله برهانه مبلغ سیصد تومان تبریزی نقد به صیغه مواجب سالیانه و موازی یک زوج تیول در قریه زنگ آباد و چمن خوبی توابع اشرف البلاد احمدشاهی در وجه عالیجاه رفیع جایگاه فیض الله خان درانی هوتکی غلام سرکار خاصه شریفه مقرر و برقرار بود، درین ولا از خدمت اشرف استدعای امضای رقم مبارک نمود لهذا عرض و استدعای او را بقرین انجام

مقرون و از ابتدای هذه السنه مبارکه آیت ثیل سال کلب خود او را بدستور سابق در سلک غلامان سرکار اشرف اعلی و به تحت عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام مقرب الخاقان معتمد السلطان التفات خان قللر اقا سی سرکار اشرف و صاحب جمع جواهرخانه مبارکه و تو شمال باشی سرکار خاصه شریفه منسلک و سر فراز فرمودیم که با سه نفر نوابین تحت خودش در دسته عالیجاه مشارالیه به تقدیم خدمات دیوانی قیام و اقدام داشته حسن خدمت و اخلاص خود را ظاهر سازد و مبلغ سیصد تومان مواجب و یک زوج تیول مزبور را بدستور دیگر غلامان قزلباشیه سرکار اشرف بعد از وضع تیول مزبور بازیافت و صرف خود می نموده و حسب الصلاح عالیجاه مشارالیه با سه نفر نوابین تحت خود خدمات دیوانی را به تقدیم برسانند.

مستوفیان عظام و لشکرنویسان عساکر نصرت فرجام صورت رقم مبارک اشرف را در دفاتر لازمه ثبت و حسب المقرر معمول داشته در عهد شناسند. تحریر فی ۱۸ شهر جمادی الثاني سنه ۱۲۱۷).

کسانی که در ظهر فرمان مذکور مهر کرده اند عبارات نقوش مهرهای شان ازینقرار اند:

العبد المذنب گلستان

المتوکل علی الله عبده ولی محمد

ثبت استیفاء مالک شد

نائب العلیة العالیة

افوض امری الی اللہ عبده فتح اللہ ۱۲۰۳

ثبت دفتر تحصیلی و تحصیل دارباشی ممالک شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۱۲۱۶

حافظ شیرمحمد ۱۲۱۵

المتوکل علی اللہ عبده بدل

۱۲۱۷

از قرار حکم اشرف

العبد المذنب گلستان

ثبت سردار تعلقات ممالک شد

ثبت او را جہ استیفای ممالک شد

افوض امری الی اللہ - آقا جان

ابن محمد قاسم علی عسکر

اللہ اکبر

پیرمحمد ۱۲۱۳

الهی بعزت تو داری نگاه ز دوران ...

.... ابن محمد

المتوکل علی الله المجید محمود ابن محمد سعید

محمد غنی

ابن امان الله

عبدالهادی

لا اله الا الله الملك الحق المبين

عبده غزنین

توشمال باشی دارالسلطنه کابل

توش - بمعنی قوت و توانایی و جسم و بدن. توشمال، بکاول و خوان سالار، بکاول، داروغه باورچی خانه، باور، اعتبار کردن و قبول داشتن، باورچی باشی رئیس اعتبارات. و این عنوان که لفظ ترکی و در افغانستان در قدیم معمول بوده است رئیس دارایی و توانایی و صاحب جمع جواهرخانه معنی دارد.

فرمانی که بتاريخ (۱۸) جمادی الثانی سنه (۱۲۱۶) قمری از طرف دولت محمودشاه درانی بتایید فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی صادر شده می نگارد:

«عالیجاه رفیع جایگاه معتمدالسلطان التفات خان قللر اقا سی و صاحب جمع جواهرخانه مبارکه و توشمال باشی سرکار خاصه شریفه.»

معلوم شد که منصب توشمال‌باشی در تشکیلات دیوان‌اعلی دارالسلطنه کابل در عهد اعلیحضرت تیمورشاه موجود و جواهرخانه کابل در تحت اداره توشمال‌باشی و سه نفر نوابین تحت اثر خودش حفظ و انتظام داشته و محمودشاه درانی تأیید نموده است.

ترمیم جدید زیارت عاشقان و عارفان «علیه الرحمه» در کابل باستان دو

برادر خیلی بزرگوار بنام‌های خواجه عبدالسلام و خواجه عبدالصمد در شهر قدیم کابل به سمت غرب ناحیه بالاحصار نزدیک کوه مدفون اند و زیارتگاه خیلی قدیم و مشهوری است و در کابل روایتی است که لقب برادر بزرگ عاشقان و لقب برادر خورد عارفان بوده است. چون هر دو کلمه برای جمع است و نه فرد ممکن (عاشقان عارفان) لقب هر دو برادر باشد و حرف (و) زاید به نظر می‌رسد چون مشهور است نمی‌توان فکر کرد. در روایات عام اهالی کابل از جمله صحابه کرام شناخته شده اند که حین فتح کابل بدست مسلمین به شهادت رسیده اند و این روایت نزدیک به یقین و معقول می‌نماید.

ابراهیم‌خان جمشیدی که در عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه درانی وارد کابل شده است در سنه (۱۲۲۶) هجری قمری به ترمیم زیارت عاشقان و عارفان علیه‌الرحمه خدمت کرده و قطعه نظم آتی شاهد نتایج اخلاص رجال آن عهد دولت افغانستان است:

در زمان خسرو جم احتشام	کش مسلم ملک هفت اقلیم شد
شاه محمود آنکه از فضل اله	زیب تخت و رونق دیهم شد
خان عالیجاه جمشیدی نسب	آنکه نام نیکش ابراهیم شد
چون بنای عاشقان و عارفانش	در دل از توفیق حق تصمیم شد
کرد حاصل زین بنا اجر عظیم	در جهان زان واجب التعظیم شد
حوضش از صافی آب خوشگوار	ابروی کوثر و تسنیم شد

بانیش حاجت روا شد از دعا مستجاب الدعوه زين ترميم شد
از پی تاریخ اتمامش نوید غوطه ور در لجه تفهیم شد
پیر عقلش گفت (ز الطاف قدیر) (بانی این کعبه ابراهیم شد)

۱۲۲۶ ق

تعمیر مجدد زیارت علی ملنگ در کابل باستان

در نزدیک قصر چهل ستون سمت جنوب شهر کابل زیارتگاهی از قدیم در دامنه کوه نزدیک چشمه آب بنام علی ملنگ موجود است. در سنه ۱۲۲۹ هجری قمری نورمحمدخان از رجال بزرگ عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه درانی، آرامگاه آن بزرگوار را از وجه شخصی خود تعمیر نمود و در لوح تاریخ تعمیر آن که توسط استاد عظامحمد حجار ساخته شده این ابیات اندراج یافته است:

بدور حشمت سلطان عهد شاه محمود شاه شهان دُر دران خلیفه رحمان
به دهر بود یکی صوفی صفا کیشی که از صفای صفاتش ضیا گرفته جهان
بنام نورمحمد کوه مه رویش فروغ پرتو نورمحمدیست عیان
بیادگار بنا کرد در جهان کاری که تا جهان بود از وی بماند نام و نشان
علی ملنگ مزاری بود بجانب کوه که اقتدار الهی است آشکار از آن
ز صدق دل برضای خدای حی قدیم پی عمارت تعمیر این ببست میان
بگفت از پی تاریخ سال او خادم برآمد آب چه آبی ز صحن باغ جنان

۱۲۲۹ ق

سه بیت در وصف چشمه آب دارد. در اینجا مقصد از تذکار آبادیهای عهد دولت محمود شاه درانی است که صوفی نورمحمدخان از مشاهیر اهل عرفان و تصوف آن عهد در کابل باستان و شاعری به تخلص خادم همدران عهد در کابل حیات و اوقات بسر می برد و همان

اصطلاح برگ و معروف (شه شهان دُر دُران، خلیفه رحمان) در لوح تاریخ این بنا بکار برده شده است.

تعمیر زیارت شاه نعمت‌الله ولی در کابل باستان

در جوار راه کابل پمقان (پغمان) زیارت گاهی بنام خواجه مسافر مورد احترام خواص و عوام است. محل این زیارت در اول مدرسه علمی، عرفانی و تصوفی جناب شاه نعمت‌الله ولی فرزند جناب شاه‌علم بوده و روایتی است که شاه نعمت‌الله این مرد بزرگ علمی و روحانی هم‌عصر سلطان محمود غزنوی زابلی بوده است، مرد صاحب حالی از سفر وارد شده به خانگاه علمی مدرسه شاه نعمت‌الله داخل شد و بنام خواجه مسافر مشهور و اسم شریف آن عارف تا حال معلوم نگشته است. خواجه مسافر باذن و اجازت شاه نعمت‌الله بعد رحلت آن جناب متصدی امور مدرسه و صاحب خانگاه شاه نعمت‌الله بود. سلطان محمود امین‌المله و یمین‌الدوله از غزنه برای خواجه مسافر پیام فرستاده که بدربار سلطان وارد شود. خواجه مسافر از مصروفیت خود به تدریس علوم مدرسه (زیارت شاه نعمت‌الله) یادآور شده معذرت خواست.

روایتی است که سلطان محمود غزنوی زابلی در هنگام بازگشت از سفر هند بکابل از خواجه مسافر یادآور شد و آرزوی دیدار نمود. مخلصین خبر دادند که خواجه مسافر چند سال قبل فوت شده است. سلطان فرمود که بالای مرقد آن عارف گنبدی برپا کنند.

این روایات مجاورین است. در سال (۱۳۳۴) شمسی در آن وقتی که از متولی زیارت خواجه مسافر معلومات خواستم گفت: کتابی در شرح احوال آن بزرگان در اختیار داشتم و میرعلی جان خطیب از نزدم گرفت و آنچه حکایت می‌کنم مستند بهمان کتاب خطی است که حال در اختیارم نمی‌باشد.

از زبان خانزاده‌گان قرغه و کشکک ولسوالی پغمان خبر یافتم که در برج ثور سال (۱۳۰۸)

شمسی حبیب‌الله بچه سقو در یک روز جمعه به زیارت خواجه مسافر وارد شد و نماز جمعه را در مسجد آن زیارتگاه ادا نمود و در همان روز اشعار عارفانه شاه نعمت‌الله ولی خوانده شد بچه سقو گفت که این زیارت یعنی گنبد آن مجدداً تعمیر گردد و این کار با تمام نرسید زیرا که حکومت سقوی شام روز (۱۹) میزان سال (۱۳۰۸) شمسی در کابل خاتمه یافت.

روایتی است که به دعای خواجه مسافر گزدم از آن مدرسه شاه نعمت‌الله ولی که وقتی کثرت آورده باعث مزاحمت طالب‌العلمان شده بود از اثر کرامت خواجه مسافر گم شد. و از آن جهت است که خشت زیارت آن جناب را برای دفع گزدم بهر طرف می‌برند.

در خزان سال (۱۳۰۷) شمسی دسته دزدان در حوالی زیارت موصوف جا گرفته اموال مسروقه را در یک مغاره پنهان کرده باعث آزار و اذیت عابریں در وقت شب می‌شدند، و در اوقات روز به چهره و وضع ملنگ و درویش گشت و گزار می‌نمودند، با اموال مسروقه دستگیر شدند و کرامت اولیاء آن راهزنان را خجل ساخت.

و در این شکی نیست که در ساختمان مجدد آرامگاه و مسجد و حوض و دیوار محوطه آن زیارت گاه رجال عهد سلطنت درانی سهم خدمت دارند و تفصیل جریانات باستاند ارقام دریافت خواهد شد و روایات تا اینجا کفایت نمود.

ساختمان برج برکنار دریای کابل در عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت محمودشاه درانی

منشی غلام‌محمد مؤلف کتاب نوای معارک نوشته است: «اشرف‌الوزرا فتح‌خان از روی اقبال محمودی بانظام مجموعه امورات سلطنت بخوبی می‌پرداخت و از تاب آفتاب اقبال، محمودی وزیر ممدوح ناظران ملک سند و بهاولپور و ملتان و دیره‌جات و کشمیر و رؤسای خراسان همه ذره وار مطیع و فرمان‌بردار و مال‌گزار بودند که سال به سال و کلای سند و غیره پیشگاه سلطان حاضر و ادای مالیات مقرر می‌نمودند. اسپان ایرانی و شال‌های کشمیری

گران قیمت به امرا و خوانین خاص و عام انعام و اعطای می نمود. و در شهر کابل برکنار رود یک برج از عمارت عالی منقش بآب طلا و لاجورد، استادان مانی کردار تیار نمود که نقاشان چین انگشت تحیر به دندان می گرفتند، و مشتمل هفت طبقه حوایض مربع مسدس درست نموده، فواره‌های ترتیب داده بودند و نحوی صنعت کرده بودند که آب از دریا در حوض‌های بالای برج می رسید و مقابله حوض در میان هر سطح آئینه‌ها را نصب کرده بودند آب از فواره‌ها می جهید، در میان آئینه سرمیزد و آئینه گوناگون رنگ‌های می نموده بود که این خاکسار عاجز (میرزا عظامحمد) نیز حاضر بود... فرش‌های قالین گوناگون گسترده و شمع‌های کافوری رنگارنگ در آن روشن»

چون تمام عمارات مجلل کابل باستان در سنه (۱۲۵۷) قمری در وقت هجوم لشکر فرنگی تخریب و حریق گردیده است. این برج عالی‌شان جدیدالتعمیر دوره سلطنت محمودشاهی نیز از بین رفته است و از قرائن معلوم می گردد که در حصه جنوب شرق پل خشتی کابل بنا یافته و از قصرهای عالی‌شان دارالسلطنه کابل در عهد خود بوده است. و قدرت امپراتوری موروث احمدشاهی و تیمورشاهی تأثیر داشته و مؤلف نوای معارک اشارتاً یاد نموده است.

کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی

۱۲۱۸ق - ۱۱۸۳ش - ۱۸۰۴م

۱۲۲۵ق - ۱۱۹۰ش - ۱۸۱۸م

حامی دین نبی سلطان شجاعالملک شاه
سکه زد بر سیم و زر روشن تر از خورشید و ماه

ضرب دارالسلطنه کابل

سکه زد بر سیم و زر چون مهر و ماه
شاه دین پرور شجاعالملک شاه

سکه زد بر سیم و زر از فضل خاص کردگار
خسر و گیتی ستان شاه شجاع نامدار

جلوس اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی در کابل باستان «دفعه اول»

شاهزاده شجاعالملک فرزند اعلیحضرت تیمورشاه درانی از راه زرمت و سمت جنوبی به همراه یکنیم لک سپاه پشتون وارد کابل باستان گردید و تاریخ جلوس آن بر سریر سلطنت موروث در بالاحصار دارالسلطنه کابل ربیع الآخر سنه هزار و دو صد و هجده (۱۲۱۸) هجری قمری مطابق برج جوزای سال هزار و یک صد و هشتاد و سه (۱۱۸۳) هجری شمسی موافق جون (۱۸۰۴) میلادی عیسوی است. سلطنت اول آن که نقش مثبت و استقلال کامل دارد تا

سنه (۱۲۲۵) هجری قمری دوام نمود. چون شخص شاعر صاحب دیوان و صوفی و مرید و هم سخت انتقام جوی بود از آن اوصافش نمی‌توان و هم نباید انکار ورزید و نباید در برابر این حرف سوالیه گذاشت.

در مهر سلطنت اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی دفعه اول در کابل باستان این بیت نقش و در فوق فرمان‌های دولت رایج شد:

شد از عین عنایات الهی
مسلم بر شجاع‌الملک شاهی
۱۲۱۸

در سکه‌های دولتش که در تمام مراکز افغانستان کبیر ضرب شده، حاوی این ابیات بوده است:

سکه زد از فضل حق بر سیم و زر
شجاع‌الملک‌شاه بحر و بر

کابل باستان مرکز قلم و شمشیر

میرزا علی‌عسکر چنداولی کابلی متخلص وصفی قصیده‌ی در وصف اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی گفته است و چون به عظمت افغان و مرکزیت دارالسلطنه کابل ارتباط دارد عیناً نقل و درج تاریخ کابل باستان می‌گردد:

از مه و مهر تا نشان باشد	تخت و بخت شه جهان باشد
شه شجاع آنکه گرد درگه او	سرمه چشم خسروان باشد
پرتو نور عارض ماهش	از زمین تا آسمان باشد

سکه بر هندی و روم و شام زند
 دولتش در زمانه پیر شود
 طبل اسکندری بدهر زند
 داد و عدل و سخا و همت او
 دوستانش میان باغ مراد
 دشمنانش ز تند باد فنا
 چون سلیمان همیشه در عالم
 رایتش هر کجا شود برپا
 تیغ قهرش بفرق دشمن او
 خون عدوان بهر صف میدان
 جز صفاتش نیاورم بزبان
 سینه دشمنان و بد خواهش
 بر سر جمله خسروان جهان
 مه و خورشید به بهر دیدن او
 بر سر تخت عدل و داد و سخا
 هر کجا تیغ او عیان گردد
 گل رخسار و نخل قامت او
 پیش او طوطیان شیرین گو
 در صفات و عدالت و بخشش
 کار عالم نمیرسد به نظام
 از تو گردد درست کار جهان

خنگ بختش بزیر ران باشد
 طالعش در جهان جوان باشد
 خادمش پادشه نشان باشد
 همچو نوشیروان عیان باشد
 سرخ رو همچو ارغوان باشد
 زرد و پژمرده و خزان باشد
 بخت و اقبال جاودان باشد
 فتح و نصرت در آن میان باشد
 تیزتر از سر سنان باشد
 از دم تیغ او چکان باشد
 در دهان تا مرا زبان باشد
 هدف تیر ناگهان باشد
 حکم او چون قضا روان باشد
 روز و شب بر فلک دوان باشد
 هر چه خواهد دلش همان باشد
 دشمنش در زمین نهان باشد
 زیب گلزار بوستان باشد
 در سخن قاصربلیان باشد
 هرچه گویم چنین چنان باشد
 صد چو ایوب و کامران باشد
 عالمی از تو در امان باشد

نام تو چون نشان عدل بود	دزد بی‌نام و بی‌نشان باشد
رهزن از خوف شاه کشور گیر	رهبر راه کاروان باشد
پرسش و هیبتش بدهر کهن	بره را گرگ چون شبان باشد
گرگ را از سیاست آن شه	لرزه در مغز استخوان باشد
شیر را از نهیب شاه‌جهان	سر انگشت در دهان باشد
پیکت از بحر و بر خبر گیرد	ابرشت سر به کهکشان باشد
گر بود صد هزار قیصر روم	کی چو تو شاه قدردان باشد
دست بردار بر دعا و صفی	تا جهان است تا جهان باشد
پادشاه زمان شجاع الملك	خسرو جمله سروران باشد
حامی آن شه بلند اختر	عالم السر غیب‌دان باشد
پایه قدر آن شده عالم	برتر از بام آسمان باشد
خواهم از باده محبت حق	مست و مدهوش و سرگران باشد
چاکر تو همه سخن سنج است	خادمت جمله نکته‌دان باشد
ساز تحین به بلبل طبعم	تا که سرگرم داستان باشد
دُر وصفی بود ز خاک درت	خواهد از سلک خادمان باشد
تا ثنایت کند بصبح و مسا	سر عجزش بآسمان باشد
وازش ز روی لطف و کرم	تا دلش از تو شادمان باشد

صدور فرمان اعلیحضرت شجاع‌الملک شاه درانی از دارالسلطنة کابل بسرافرازی امیرخان
و دین محمدخان

اعلی‌حضرت شجاع‌الملک شاه درانی در دوره سلطنت اول خود متوجه احقاق
شخصیت‌های مبارز و مدافع خاک وطن و استقلال و امنیت شده فرمان‌هایی صادر نموده
که نقوش مهرها و عبارات فرمان در این کتاب عیناً نقل گرفته می‌شود:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

شد از عین عنایات الهی

مسلم بر شجاع‌الملك شاهى ۱۲۱۸

اعوذ بالله تعالى - حکم همایون شد آنکه چون در این وقت عالیجاهان رفیع جایگاهان امیرخان و دین‌محمدخان درانی ایوب‌زایی بعرض عاکفان سده سینه اعلی رسانیدند که حسب‌الارقام سلطان جنب مکان و سلطان ثریا مکان شاه زمان مبلغ یک تومان چهار هزار و پانصد دینار^۱ مالیه مزبور را تصرف و صرف دخل خود نموده باشند حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل به نحو مقرر به دستور باقی نقد و جنس مفصله فوق مالیه موازی هشت زوج خود و یک مجر طاحونه قلعه قلندرخان را صیغه بخشیدگی داده عالیجاهان امیرخان و دین‌محمدخان مشارالیهما را گذاشته از قرار سواد رقم مبارک مطاع بخرج خود حجرى دانند و از بیگار و سیگار و صادرات و تحمیلات و غیره عوارضات و نوکر و مدارک نوکر معاف دانند و از آن قرار تفحص رقم مجدد مطالبه ندارند. مستوفیان عظام و آدم دیوان اعلی صورت رقم مبارک مطاع را در دفاتر خود ثبت حسب‌المقرر مالیه دیوانی قلعه قلندرخان را از قرار تفصیل فوق هر ساله شرح حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل مجری و محسوب دانسته در عهده می‌باشند. فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۱۸).

نقوش مهرهای ظهر فرمان دارای این عبارات است:

العبد المذنب گلستان

دارد امید شفاعت محمد اکرم

افوض امری الی الله - عبده محمد شریف

^۱ از شرح مقدار مالیه و غله صرف نظر شد.

غلام شاہ شجاع علی محمد است

شرف یافت از نام محمد احمد

ابن علی رضاء - عبدالرحیم

عبده محمد مهدی

ابوالفضل ابن عبداللہ

العبدالمنذنب محمد کریم

افوض امری الی اللہ - عبده فتح اللہ

حافظ شیر محمد

ز فضل ایزد و الطاف احمد نظام الملک شد گل محمد

غلام غوث اعظم میر هوتک

افوض امری الی اللہ - عبده عنبرین ابن ہاشم

عبده جلال

صدور فرمان اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی از دارالسلطنه کابل بسرافرازی جلال خان مستوفی کابل

اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی در دوره سلطنت اول خود جلال خان مستوفی سابق دارالسلطنه کابل را بفرمان خود مجدداً مستوفی کابل مقرر نمود و اینک متن فرمان و نقوش مهرهای آنرا سپرد کتاب می‌نمائیم:

بسم الله خير الاسماء

الملك لله

شد از عین عنایات الهی
مسلم بر شجاعالملک شاهی
۱۲۱۸

اعوذ بالله تعالی - فرمان همایون شد آنکه چون مستوفی دیوان قدیر و محرر کارخانه بی‌شبهه و نظیر فرد وجود ما را به اتصال «توقی الملك من تشاء مزین ساخت و قابلیت ما را به خلعت انا جعلنکم خلیفه فی الارض» برافراخت ما نیز به مقتضای «لئن شکرتم لازیدنکم» واهب بی‌منت را بجا آورده بمواد «اهل جزاء الاحسان لا الاحسان» خاطر فیض مظاهر و ضمیر منیر دریا مقاطر بران مصروف داشته ایم که هر یک از اخلاص کیشان قدیمی و غاشیه بر دوشان صمیمی که علی‌الاتصال فرد اخلاص و دولت‌خواهی آن تصحیح و روزنامه‌چه اعمال آن بجایزه قبول رسیده باشد بین‌الهم‌گنان رتبه سربلندی کرامت فرمائیم. مصداق این مقال صورت احوال عالیجاه رفیع جایگاه عمده‌الخواین العظام اخلاص و عقیدت فرجام جلال خان درانی فوفلزایی است که پیوسته خیانت اندیشی را از حشو خاطر منهی و در طریق دولت خواهی ثابت قدم بوده از ابتدای هذه السنه اودئیل به دستور سابق برتبه رفیعه استیفاء دارالسلطنه کابل و توابع سرافراز و ممتاز فرمودیم که چنانچه باید و شاید از جوهر رشد و کاردانی او سزد و آید بلوازم امر مزبور و مراسم شغل مذکور و خصوصیات و ملزومات و سرپرستی سیاهه و سر رشته جمع و خرج ولایت و بیوتات و محاسبه که از

روی تحقیق رسیده باشد بعد از تصحیح بجای خود خط و مهر نموده هرگاه تفاوت و نقصان سرکار به نظر برسد از روی اخلاص و دولت خواهی خود را به منصبه ظهور برساند و مواجب و تیولی که حسب الارقام در وجه او مقرر بوده باز یافت و صرف خود نماید امراء نامدار و حکام و عمال ذو الاقتدار عالیجاه جلال‌خان مستوفی کابل و توابع دانسته ملزومات امر مزبور را مختص او شمرده خط و مهر او را در پشت ارقام مناظر و معتبر دانسته از سخن و صلاح او بیرون نروند و در عهده شناسند فی شهر شوال (۱۲۲۰).

نقوش مهرهای پشت رقم ازینقرار است:

العبد المذنب گلستان - ۱۱۹۹

افوض امری الی الله - عبده فتح‌الله ۱۲۰۳

دارد امید شفاعت محمداکرم

حافظ شیرمحمد

آنکه روشن دلش از مهر علی است گل محمد خلف شاه‌ولی است

۱۲۱۹

محمود از آن شدم که غلام محمد

غلام غوث اعظم میر هوتک

۱۲۱۱

یافت از لطف خداوند احد شرف از نام محمداحمد

افوض امری الى الله - عبده محمد شريف

۱۲۱۴

عبده على عسكر ابن ابوالقاسم

۱۲۰۹

عبدالرحيم ابن على رضا

افوض امری الى الله - عبده عنبرين ابن هاشم.

عبده محمد مهدی

جانفشان خان - ۱۲۲۸

العبد المذنب عبد الله

العبد عزيز الله

العبد محمد اشرف

عبده امان الله - ۱۲۱۹

منتظر لطف الهی پیر محمد

يا قاسم الارزاق

جعل الله الغنی - عبده محمد علی

من یتوکل علی الله فهو حسبه - عبده محمد جعفر

ابن قاسم ابراهیم

عبده محمد شفیع - ۱۲۱۰

عبده صادق ابن محمد

از فرمان معلوم شد که استیفاء دارالسلطنه کابل و توابع وظیفه ریاست بلدیه (کابل شاروال) را نیز داشت و عبارت: (سرپرستی سیاهه و سر رشته جمع و خرج ولایت و بیوتات و محاسبه که از روی تحقیق رسیده باشد) همه را در بر گرفت و وظایف شهرداری مربوط حاکم و عمال و مستوفی دارالسلطنه بوده است. جلال خان مستوفی کابل در عهد دولت زمان شاه بنابر سوابق نیکی که داشت در سنه (۱۲۲۰) قمری بفرمان شجاع الملک شاه درانی مجدداً مقرر شده و (۲۵) طغرا مهر ظهر فرمان مذکور سرکرده گان ادارات کابل را در عهد دولت شاه شجاع نشان می دهد.

صدور فرمان اعلیحضرت شجاع الملک شاه از دارالسلطنه کابل به عنوان حاکم و سردار
خطه کشمیر

اعلیحضرت زمان شاه درانی عبدالله خان ولد میر هزارخان الکوزایی را به حکومت و سرداری خطه جنت نظیر کشمیر مقرر فرمود و در سنه (۱۲۱۱) هجری قمری در برابر خدمتی او را باعطای لقب (مخلص الدوله) سرافراز فرمود. چون بعداً در ارسال مبالغ مالیات آن ولایت تعلل ورزید به کابل احضار گردید.

محمودشاه درانی در سنه ۱۲۱۶ قمری او را بفرمان خود مجدداً بحکومت و سرداری خطه

کشمیر مقرر و از کابل بدانصوب اعزام فرمود.

در سنه ۱۲۱۸ قمری در این وقتی که اعلیحضرت شجاعالملک شاه بسیر سلطنت کابل متمکن گردید انتظار داشت که حاکم و سردار خطه کشمیر مجموع وجوه مالیات چند ساله آن ولایت را بدارالسلطنه کابل بفرستد.

بتاریخ ذیحجه الحرام سنه (۱۲۲۰) قمری عرایض اهالی کشمیر از باعث بیداد و تعدی سردار عبدالله خان الکوزابی بحضور شاهنشاه رسید که شرح این گزارش را اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی بقلم خود اینطور نوشته است:

«چون عبدالله خان حاکم کشمیره شیوه انصاف با زیردستان مرعی نمی داشت و مالیات چندین ساله بسرکار اشرف نرسانده بود، لهذا در مرآت خاطر حق پسند چنان جلوه ظهور نمود که نخستین رقم مبارک هوش افزا که محتوای بر هدایت آن گمراه و مشتمل بر نصیحت آن خود خواه باشد صورت اصدار و سمت انتشار پذیرد. اگر برهنمونی عقل سلیم و بخت راستی تقویم آئین اطاعت و فرمان برداری را پیشنهاد همت خود ساخته و دست ظلم و جور از رعایا و برایا کوتاه نموده مالیه واجبی را به حضور سعادت ظهور رساند بهتر و موجب بقای نیابت او خواهد گردید و اگر از نامساعدی بخت نافرجام گوش امر نیوش نداشت آن ولایت را بیکی از غلامان فرمان پذیر عنایت خواهم فرمود.»

و نوشته است حینی که از کابل وارد پشاور شدیم اول بنده گان همایون ما جمعی از ملازمان حضور جهت دریافت عبدالله خان ناظم کشمیر و تحویل مالیات بنابر امتحان و استعلام صدق و ایقان او فرستادند، ناظم مذکور بمجرد رسیدن ملازم حضور و مطالعه فرمان تفاخر دستور حلقه غلامی در گوش و غاشیه عبودیت بر دوش گذاشته مالیه واجبی سرکار را با پیشکش های گوناگون و نذرانه های از حد افزون و عریضه نیاز و افتقار مضمون حضور انور فرستادند چون عقیدت و پرستاری و اطاعت و فرمان برداری او یقین و مبرهن خاطر اشرف

شد نامبرده را مجدداً به دستور به ذریعه اصدار رقم جهان مطاع و اعطای خلاع خورشید شعاع به حکومت و سرداری خطه کشمیر سرافراز و ممتاز فرمودیم.»

صدور فرمان اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه بسرافرازی حسن‌خان هزاره جاغوری

اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی در سنه (۱۲۲۱) هجری قمری یعنی در آوان سلطنت اول خود فرمانی بسرافرازی حسن‌خان هزاره جاغوری از دارالسلطنه کابل صدور فرموده است که اینک عین متن فرمان را درج کتاب می‌نمائیم:

الملك لله

شد از عین عنایات الهی
مسلم بر شجاع‌الملک شاهی

۱۲۱۸

اعوذ بالله تعالی - حکم همایون شد آنکه بنابر الطاف مرفوره شاهانه و اعطاف گوناگون خسروانه در باب حسن‌خان هزاره در این ولا پرتوی از انوار خورشید مکارم خاقانی ضیا اندوز کاشانه او شده از ابتدای هذه السنه مبارکه توشقان ثیل سال خرگوش او را در عوض مرحوم صافی سلطان والدش که فوت شده برتبه خانی چهار دسته سرافراز و مواجی که در وجه والدش مطابق و کماکان در وجه او پرداخت و برقرار فرمودند که ساله هر مواجب خود را بدستور والدش با زیافت نموده به تقدیم خدمت دیوانی قیام نماید و نیز عالیجاه علی‌محمدخان هزاره را برتبه سلطانی چهار دسته سرافراز و مواجی از سابق داشته در وجه او برقرار دانسته احدی را بامور آن ولادخل و رجوعی نیست. مقرر آنکه خوانین و کدخدایان و رعایای هزاره جاقوری از تاریخ هذا عالیجاه حسن‌خان مشارالیه را خان چهار دسته با استقلال خود دانسته عالیجاه علی‌محمدخان را سلطان و از سخن و صلاح حسابی آنها بیرون نروند.

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم مبارک را در دفاتر جلود لازمه ثبت و حسب المقرر معمول داشته بر عهده دارند سنه ۱۲۲۱ هجری قمری

صافی سلطان پدر حسن خان هزاره جاقوری بفرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی بسرکرده گی طایفه هزاره عطایی و یا قوجری و پشه‌ی و یزدری و کره‌یی جاغوری سرافراز شده و اعلیحضرت زمان شاه درانی در سنه (۱۲۱۰) قمری تأیید فرموده بود.

تعمیر جدید مسجد گذرشاه لقا^۱ در کابل باستان به فرموده اعلیحضرت شجاع‌الملک شاه درانی

در نزدیک شوربازار حوالی بالاحصار دارالسلطنه کابل از قدیم مسجد موجود و نظر بگذشت زمان قابل تجدید دیده می‌شد اعلیحضرت شجاع‌الملک شاه درانی در دوران سلطنت اول خود در این وقت که شیردل خان حاکم یعنی والی و شاروال کابل به فرمان آن پادشاه مقرر بود فرمود که مسجد گذرشاه لقا را مجدداً تعمیر نماید تا آنکه در سنه (۱۲۲۳) هجری قمری به اتمام رسید و این ابیات در تاریخ تعمیر جدید در سنگ مرمر نقش و به دیوار نصب شده است:

بعضر شه دین پناه شه شجاع	که کوتاه گردیده دست ستم
بکابل ز الطاف شاهنشاهی	بفرمود شه شیردل خان حکم
چه حاکم که چشم فلک هم ندید	که وصفش نماید بحد قلم
بنا کرد سجد ز بهر خدا	که فرسوده بود از عهد قدیم
ندیدم بعالم چنین مسجدی	چه مسجد نمودار بیت‌الحرم

^۱ شاه لقا و شاه بقا دو نفرسادات و از عرفای بزرگ در کابل گذشته اند.

پی فکر تاریخ او شیردل
قلم بر گرفت و چنین زد رقم
گرفت از سر جای و افزود و گفت
گرد برده و زیبوسان ارم

۱۲۲۳ق

وفات شیخ سعدالدین انصاری در کابل باستان

سنه وفات جناب شیخ سعدالدین انصاری کابل شب دو شنبه (۱۲) رجب المرجب سنه هزار و دو صد و بیست و پنج (۱۲۲۵) هجری قمری است و در داخل عمارت خانگاه مرحومی که در سنه (۱۲۰۱) قمری در ساحه کاریز فضل‌آباد کابل بنا یافته بخاک سپرده شد، و ابیات آتی در لوح قبر مرحومی حجاری شده است:

شه افراد سعدالدین مجذوب	که عقل آگه نشد از حال آن شه
هزار و یک صد و چهل بود کان مهر	ز برج سعد طالع گشت چون مه
خلایق شاد گشت و تهنیت گو	که آمد سوی ما از حق خلیفه
چگویم وصف آن انسان کامل	که ختم‌العارفین بود آن شه‌نشه
که چو در هشتاد و پنج عمر شریفش	رسیده بود آمد پیک ناگه
خطاب ارجعی آوردش از حق	که بشتاب و بیا ای برگزیده
ده و دو از رجب شب از دوشنبه	بحق پیوست فخر اهل جنه
ز هر کس سال تاریخ وفاتش	همی پرسید مخلص گاه و بیگه
که ناگه عقل در گوش دلش گفت	کمال شیخ سعدالدین آگه

شاعر و خطاط لوح مذکور آخوند مصطفی هروی مقیم کابل و حجار آقا بابای اصفهانی مقیم دارالسلطنه کابل است که افراد مذکور در عهد درانی وارد کابل شده اند. اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک درانی که این وقت مصادف به دوره سلطنت اول آن بود، بعد از وفات

الحاج شیخ سعدالدین انصاری (رح) یعنی در همین شهر رجب المرجب سنه (۱۲۲۵) قمری در کابل به آخوند مصطفی هروی که، عالم شاعر خوشنویس و از سال‌ها در خدمت شیخ سعدالدین موصوف در کابل مراتب اخلاص بجا می‌آورد و معلومات زیاد در احوال و آثار آن معلم و مرشد خود داشت فرمود که کتابی در شرح احوال آن جناب بنویسد. آخوند مصطفی که اصل اسمش غلام مصطفی و قطعات خط بقلمش دیده شده است، کتابی نوشت و (نشأۃ القدس) نام گذاشت و در این کتاب از بسیار اشخاص بزرگ و معروف کابل نام برده و نسخه اصل آن از نظر نویسنده و مؤلف کتاب گذشته و در حاشیه یکی از صفحات نسخه خطی مذکور مهر دارای عبارت (شیخ سعدالدین انصاری) بحروف نستعلیق نقش و زینت داشت.

کابل باستان بعد از عزیمت محمودشاه درانی جانب هرات

از تاریخ مخالفت ورزیدن وزیر فتح‌خان به دولت محمودشاه درانی سنه (۱۲۳۳) قمری و کشته شدن وزیر موصوف در سنه (۱۲۳۴) قمری و وفات سردار محمدعظیم‌خان بارکزایی حاکم کشمیر در سنه (۱۲۳۸) قمری و وفات میر افضل‌خان اسحق‌زایی در قندهار در سنه (۱۲۴۰) قمری و وفات سردار شیردل‌خان بارکزایی در قندهار در سنه (۱۲۴۲) قمری و مریضی اعلیحضرت محمودشاه درانی در سنه (۱۲۴۳) قمری و فوت و دفن او در هرات در سنه (۱۲۴۴) قمری و جلوس کامران شاه درانی بر تخت سلطنت موروث هرات در سنه (۱۲۴۵) قمری در خلال این جریانات اوضاع و احوال عموم ولایات افغانستان امپراتوری برهم و اغراض پسندی افراد قدرت طلب اوج گرفت.

سردار دوست‌محمدخان بارکزایی که در سنه (۱۲۳۴) قمری به وزارت سلطنت ایوب شاه درانی کابل برگزیده شده و هنوز اقتداری برای بدست آوردن مسند قدرت نداشت مصمم شد که باتفاق برادران جرگه‌یی تشکیل بدهند و بنام پدر متوفی سکه دولت از دارالسلطنه کابل ضرب و رائج نمایند.

انعقاد شورای کبراء در کابل باستان

پسران سردار پاینده‌خان بارکزیایی در برج میزان سال (۱۲۰۶) شمسی مطابق ربیع‌الثانی سنه (۱۲۴۲) هجری قمری در کابل باستان شورای کبرا (د لویانو جرگه) تشکیل دادند و از رجال بزرگ طوایف و صاحبان مناصب عالی دوره‌های سابق دعوت بعمل آوردند تا در مورد مقدرات آینده افغانستان از اعضای شورای کبرا تصویب بگیرند و مقصد یگانه اینکه ولایات باقی مانده افغانستان امپراتوری احمدشاهی بین فرزندان سردار پاینده‌خان مرحوم تقسیم شود و هر یک آن برادران بالای سمت و ولایتی حکمران بالاستقلال بوده، یک برادر مطیع حکم دیگر نباشد و در مواقع تجاوز غیر یک بر دیگر کمک برسانند. عمده‌الامراء محمدعلم‌خان درانی فوفلزایی وکیل‌الدوله به مناقشه آغاز کرد و مفهومش اینکه افغانستان مال و ملک شخصی یک عشیره و قبیله نیست.

بارکزائیان گفتند ما برادران از جهت اصلاح امور جامعه باین موافقت رسیده ایم که ترک مخاصمت شود چون مکالمه و مباحثه به طول انجامید شورای کبراء (د لویانو جرگه) منحل و برادران بارکزیایی برای اینکه مواقع از دست نرود از همان روز انحلال شورای کبراء یعنی در نیمه اول برج میزان تنگوز ئیل (۱۲۰۶) شمسی مطابق عشره اول ربیع‌الثانی سنه (۱۲۴۲) قمری موافق نومبر ۱۸۲۶ میلادی به نوشتن وثیقه بدون رضای سران اقوام افغانستان آغاز کردند و ولایاتی را که در ید تصرف سرداران بارکزائی باقی مانده بود بین خود تقسیم و تحدید نمودند و چون موافقت اعضای شورای کبراء حاصل نگردید این سند شکل ملتوی بخود گرفت و درانین تأسیس یک سلطنت مجدد و مقتدر را برای اداره افغانستان مستقل انتظار می‌بردند و این وقت کامران شاه درانی در هرات پادشاه و شجاع‌الملک شاه در لودیانه پنجاب از امور سیاست و سلطنت معزول بود.

بعد ایام شورای کبرا وکیل‌الدوله (سردار محمدعلم خان) اقامت خود را در کابل مناسب ندیده از گذر دیوان بیگی در برج قوس سال مذکور به‌همراه جمعیتی از خوانین به قصد قندهار

حرکت نمود. چون ایام سرمای شدید رسید در علاقه بادام که جزئی از خالصه‌های موروثی او بود رحل اقامت افکند و در اثر کبر سن و تشویش روحی که عاید حالش شده بود بتاريخ (۸) دلو سال ۱۲۰۶ شمسی مطابق (۲۷) جمادی‌الثانی سنه (۱۲۴۲) قمری موافق (۲۸) جنوری (۱۸۲۷) میلادی بعمر (۸۵) سالگی داعی حق را لبیک اجابت گفت و بر حسب وصیت جنازه او را بر پشت پیل حمل کرده در ولایت غزنه در جوار زیارت حضرت خواجه ابوبکر بلغاری قدس سره در پهلوی مرقد پدرش (عمده الامرا عبدالله‌خان دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله ابن مرحومی شاه‌علم‌خان) به خاک سپردند. یعنی پوره دونیم ماه بعد تقسیم شدن ولایات افغانستان چشم از جهان پوشید و مذکور مخالف درجه اول این وضع و این کینه به دل خاندان‌های درانی باقی ماند.

چون اصل وثیقه تقسیم نامه از دستبرد حوادث حفظ مانده بود یک نقل آن به اداره موزه کابل تفویض شده و در سال ۱۳۴۵ شمسی به آرشیف وزارت اطلاعات و کلتور منتقل و نقل آن ازینقرار است:

«چون درین وقت بتاريخ عشر اول شهر ربیع‌الثانی سنه یک هزار و دو صد و چهل و دو بود که بعد از منازعه و مناقشه که مابین ما برادران به ظهور رسیده و شهر دارالسلطنه کابل را سردار دوست‌محمدخان تسخیر نموده همه برادران و برادرزاده‌ها به جهت اصلاح و اتفاق و خیر خاندان مجتمع شده به جهت انتظام امور دولت و استحکام بنیاد سلسله خودها صلاح بر همین کردیم که ملک کوهات و انکو و توابعات آنرا نواب عبدالصمدخان متصرف باشد و ملک پشاور و اشنغر و خالصه‌جات و غیره متعلقات آنجا را سردار یارمحمدخان و سردار سلطان‌محمدخان و سردار سعیدمحمدخان و سردار پیرمحمدخان متصرف باشند و ملک دارالسلطنه کابل و کوه‌دامن و خالصه‌جات و توابعات آنرا سردار دوست‌محمدخان و سردار امیرمحمدخان متصرف باشند و مالیات و معاملات طائفه غلجایی و دارالسلطنه کابل را نواب عبدالجبارخان متصرف باشد و ملک جلال‌آباد و تاجک لغمان را نواب

محمدزمان خان و برادران او متصرف باشند، و ملک لوگرد و چرخ و تاجکه و میدان و غوربند و خالصه لهوگرد را سردار حبیب‌الله خان و سردار محمداکرم خان و برادران او متصرف باشند که بدین موجب از قرار تفصیل ذیل هرکدام ملک خودها را عالیجاه نواب عبدالصمدخان: کوهات، انکو و غیره توابعات عالیجاهان سردار یارمحمدخان و سردار سلطانمحمدخان و غیره برادران: پشاور، اشغری، خالصه‌جات. نواب عبدالجبارخان: غلجایی، کابل معه متعلقات او. سردار دوستمحمدخان و سردار امیرمحمدخان: دارالسلطنه کابل معه توابع کوهدامن و غیره آن حدود.

خالصه‌جات بیاض

نواب محمدزمان خان معه برادران: جلال آباد معه متعلقات.

سردار حبیب‌الله خان و سردار محمداکرم خان: تاجکیه لغمان معه متعلقات بلوک لهوگرد و بتخاک، محال چرخ، تاجکیه، میدان محال غوربند، خالصه لهوگرد، بیاض و از ابتدای سنه تنگوزی سال نو سردار دوستمحمدخان مبلغ یک لک روپیه از بابت مالیات کابل سال به سال بضامنی نواب عبدالصمدخان در وجه سردار یارمحمدخان از قرار اقساط ماه به ماه می‌رساند و چون نواب عبدالصمدخان ریش سفید و بزرگ همه برادران می‌باشد و اصلاح همه برادران به جهت خیر خاندان باتفاق سردار دوستمحمدخان در کابل سکونت می‌کند، اگر چنانچه سردار یارمحمدخان یا سردار سلطانمحمدخان یا سردار سعیدمحمدخان یا سردار پیرمحمدخان یا متعلقات آنها ظاهراً یا باطناً خللی در ملک کوهات و انکو که متعلق نواب عبدالصمدخان است نموده در ملک و مال او دخل و تصرف کنند یا آنکه سردار دوستمحمدخان منسوباً و متعلقات سردار یارمحمدخان را ظاهراً و باطناً از او روگردان نمایند یا به ملک آنها دخل و تصرف کند عهد شکن و دشمن خدا و همه برادران و برادرزاده‌ها خواهند بود و برادران و برادرزاده‌ها همه بالاتفاق با آنها دشمنی و مخالفت کنند. هرگاه نکنند دشمن خدا و رسول خدا باشند و در خصوص یک لک روپیه که از ابتدای سال

تنگوژی سردار دوست محمدخان به ضامنی نواب عبدالصمدخان متعهد شده و قبول کرده سال به سال از قرار اقساط ماه به ماه به سردار یارمحمدخان برساند. هرگاه تفاوت کند و نرساند عهد شکن و دشمن خدا و رسول و همه برادران خواهند بود و برادران همه با او دشمنی کنند هرگاه نکنند دشمن خدا و رسول خدا خواهند بود چنانچه برادران سکنه قندهار^۱ همین تقسیم و قرارداد را قبول نکرده انحراف نمایند و اراده و عزم این ملکها را بکنند همه برادران با جمعیت خودها بالاتفاق کمر بسته با برادران قندهاری دشمنی و مخالفت بکنند و نگذارند که از حد قندهار تجاوز و تفاوت نمایند و هرگاه سردار یارمحمدخان به عملجات و نوکر خود که سکنای کابل باشند از بابت زمینداری آنها چیزی بدهد در همین تنخواه یک لک روپیه از قرار حواله او محسوب شود و هرکدام از برادران و برادرزاده که ازین سخن و عهد و پیمان تفاوت کنند و از همین قرارداد و تقسیم اختلاف نمایند. لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار و از دین جناب مصطفوی بیگانه و کافر مطلق و به چهار مذهب نامسلمان باشیم به همین عهد و میثاق برادران و برادرزادهها همه با یکدیگر دوست و از نفاق و کدورت که قبل ازین با هم داشتیم در گذشتیم و با همه دوست و مهربان شدیم این چند کلمه به طریق عهد نامه قلمی شد. تحریر شهر ربیع الثانی سنه (۱۲۴۲).

تاریخ مذکور مطابق برج میزان سال (۱۲۰۶) شمسی و اکتوبر (۱۸۲۶) میلادی است. چون منظور سرداران بارکزی در شورای کبراء د (لویانو جرگه) کابل ابراز گردید که یعنی اداره ولایات افغانستان باستثنای هرات که در دست محمودشاه درانی قرار دارد به ید تصرف اولاد سردار پایندهخان بارکزی تکیه کند و باین وسیله دولت افغانستان به طور دایم به اولاده پایندهخان ابن حاجی جمالخان بارکزی به میراث بگذارد. چون واقعه ماه رمضان

^۱ مقصد از کهندهل خان - مهردل خان - رحمدل خان - سه نفر برادر اندران دوست محمدخان که در قندهار حکمرانی داشتند

سنه ۱۲۱۴ قمری در قندهار و واقعه سعیدآباد وردگ در سنه (۱۲۳۴) قمری در حفظ خواطر شرکاء شورای کبرا و وضع آینده افغانستان مدنظر زعمای قوم بود، رأی و موافقت حاصل نگردید و این وثیقه از طرف خود برادران نوشته شده است و نزاع و نفاق را بدینقرار بین خودشان رفع و دفع نمودند و اینکه والده سردار دوست محمدخان از شیعیان چنداول کابل بود بهمین ذریعه توانست که در شهر کابل مستقر بماند و از این مرکز بزرگ باطراف فعالیت بتواند. قندهار را در سنه (۱۲۷۲) قمری و هرات را در سنه (۱۲۷۹) قمری تصرف نمود. امارت سلطنت اول او در کابل سنه (۱۲۵۴) قمری و دفعه دوم سنه (۱۲۵۹) قمری است که تفصیل گزارش‌ها در این کتاب می‌آید.

تحریر این وثیقه بعد انحلال شورای کبرا (د لویانو جرگه) بعمل آمده است. و بعد از جریان حوادث مذکور در کابل سکه‌های نقره به دو عبارت ضرب و رایج گردید:

صاحب الزمان) و بعد باین عبارت:

سیم و طلا به شمس و قمر می‌دهد نوید
وقت رواج سکه پاینده‌خان رسید

۱۲۴۶

وکیل‌الدوله در کابل باستان

در نیمه اول برج میزان هزار و دو صد و شش (۱۲۰۶) هجری شمسی مطابق عشره اول ربیع‌الآخر سنه هزار و دو صد و چهل و دو (۱۲۴۲) هجری قمری در این وقتی که سرداران بارکزیایی در کابل جرگه تشکیل داده ولایات افغانستان را بین خود تقسیم کردند امیرالامراء محمدعلم‌خان وکیل‌الدوله در برابر آنها به جنگ و مناقشه برخاست و بعد آن اقامت خود را به دارالسلطنه کابل مناسب ندیده به همراه خوانین عظام خاندان و ملتزمان رکاب عزیمت فرمای الکای غزنین به قصد وصول قندهار گردید. و حین ورود به قریه بادام میدان دچار

مریضی شدید گشته متوقف ماند و بتاريخ (۸) برج دلو سال (۱۲۰۶) شمسی مطابق (۲۷) جمادی الآخر سنه (۱۲۴۲) قمری و موافق (۲۸) جنوری (۱۸۳۷) میلادی به عمر (۸۵) سالگی داعی حق را لبیک اجابت گفت. جنازه مرحومی را بر حسب وصیت خودش بر پشت پیل حمل کرده در ولایت غزنه در جوار زیارت خواجه ابوبکر بلغاری علیه الرحمه در پهلوی مرقد والد ماجدش عمده الامرا عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله به خاک سپردند موصوف نواده شاه علم خان از قبیله ایوب زایی طایفه درانی فوفلزایی است. در لوح مرقد مرحومی در غزنی این عبارت نقش شده است: وفات مرحوم مغفور مبرور عالیجاه رضوان جایگاه علین آرامگاه جنت مکان خلد آشیان محمد علم خان ابن عبدالله خان مرحوم دیوان بیگی وکیل الدوله قوم درانی فوفلزایی ایوب زایی به تاریخ بیست و هفتم شهر جمادی الثانی سنه (۱۲۴۲) یک هزار و دو صد و چهل و دو بود که امیدوار از رحمت وافر حق بوده از دار فنا بدار بقا رحلت نمود. موصوف از بزرگترین رجال صاحب اداره مملکت امپراتوری افغانی و از سنه (۱۱۷۲) قمری شامل خدمات رسمی شده و وظایف عمده‌ی را انجام داده و مراتب اقتدار او از فرمان‌های عهد درانی دریافته می‌شود و در این صحیفه کتاب بدرج قطع نظم آتی اکتفا می‌ورزیم:

از جماد الثانیه در بیست و هفت	دو صد و چل بود و دو بعد هزار
رفت ازین دنیای فانی چون علم	(جان بر علین اعلی برقرار)
دریغاز بیداد دست اجل	که دایم کند خان‌ها را خراب

درستی مجوئید کز جور او	بسی شیشه بشکسته همچون حباب
چون شمع سحر رفت از بزم وای	محمد علی خان عالی جناب
علم شد ز دیوان بیگی که بود	یکی مصرع لایق انت‌خاب
چو بحر سخا بود آن کان جود	گهر در محیط کرم شد حساب

امیر امیران دولت خطاب	بدوران شاهان گردون حشم
شه‌ن‌شاه جم‌ج‌اه گردون قباب	در آفاق دانش چو مهر سپهر
بملک بقا بر درختش شتاب	ز عمرش چو بگذشت هشتاد و پنج
کزان عارف حق شود فیض یاب	سپس دفن در خواجه بلغار شد
بگشتند در آتش غم کباب	عزیزان پولی‌زی از فرقتش
سوال از دل زار پُر اضطراب	چو افغان ما کرد سال وفات
غروب ورا زانکه بود آفتاب	بگفتا که مغرب ببايد شناخت

۱۲۴۲ق

محمد علم‌خان وکیل‌الدوله معاصر شاهان درانی بوده است.

وفات محمد اکبر خان جارچی‌باشی

محمد اکبر خان جارچی‌باشی فرزند زنگی‌خان درانی جارچی‌باشی است که فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی به تاریخ (۲۸) ربیع‌الاول سنه (۱۱۸۷) هجری قمری بسرافرازی او به عنوان حاکم و عمال و وکیل و ضابط مالیات دارالسلطنه کابل صادر شده است، و از فرمان مذکور معلوم می‌گردد که خاندان درانی جارچی‌باشی در امور ملکی و نظامی سهم خدمات شایسته به نفع دین و دولت داشته اند.

اسم زنگی‌خان گل محمد خان و از مقام سلطنت شاهنشاهی درانی «زنگی‌خان» خطاب یافته است. مذکور فرزند شریف‌خان ولد حنظله‌خان از عشیره قلندرزایی طایفه درانی فوفلزایی است.

وفات محمد اکبر خان جارچی‌باشی بمرض وبا هفتم محرم الحرام سنه (۱۲۴۳) هجری قمری - دفن مرحومی در گوشه باغ خودش در بوبینه قره کوه دمان سمت شمالی کابل. موصوف

مرید با اخلاص حضرت قطب‌العارفین میا غلام‌محمد بود. محمد عمرخان ابن محمد اکبرخان جارچی‌باشی و فرزندش محمد کریم‌خان تا اوایل عهد امارت سلطنت امیر دوست‌محمدخان رتبه جارچی‌باشی و مشاغل عسکری داشتند.

کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت دوست محمدخان

«امیرالمومنین»

۱۲۵۳ق - ۱۲۱۷ش - ۱۸۳۷م
۱۲۵۵ق - ۱۲۱۸ش - ۱۸۳۸م

امیر دوست محمد بعزم جنگ جهاد کمر ببست و بزد سکه ناصرش حق باد

ضرب دارالسلطنه کابل

ورود سفرا به دارالسلطنه کابل

در سال (۱۲۱۶) شمسی مطابق (۱۲۵۳) قمری و موافق (۱۸۳۷) میلادی اولین سفیر و هیات سفارت دولت روسیه تزاری و هم اولین سفیر دولت انگلیس بدارالسلطنه کابل بحضور اعلیحضرت امیر دوست محمدخان می‌رسند.

بعد از حمله ناپلیون در شرق و دو قرارداد دولت فرانسه و دولت قاجاری ایران، انگلیس‌ها را جداً متوجه هند، افغانستان و ایران ساخت تا اولتر از ترقیات افغانستان بهر وسیله جلوگیری کند. دولت روسیه تزاری نیز مصروف طرح نقشه‌های جدید گردید و تا حواشی افغانستان و ایران نزدیک شد و تا آنکه در سنه (۱۲۸۶) شمسی مطابق (۱۳۲۵) قمری و موافق ۱۹۰۷ میلادی معاهده مشهور روس و انگلیس بمیان آمد. و هر دو متوجه کشور هند و پنجاب بودند. آنوقت انگلیس از افغانستان بجز انسداد نفوذ فرانسه و متحد او، ایران چیز دیگری نمی‌خواست. بعداً انگلیس در سدد آن شد که هیچ نوع ارتباطی بین افغانستان و روسیه برقرار نگردد. در این وقتی که هرات در دست کامران‌شاه درانی و قندهار در دست سرداران بارکزایی و کابل در دست امیر دوست محمدخان بود، حکومت افغانستان

در کابل سعی می‌کرد که حدود طبیعی قلمرو باستانی افغانی را در ساحل سند حفظ کند.

در سال (۱۲۱۶) شمسی مطابق (۱۲۵۳) قمری و موافق (۱۸۳۷) میلادی مخاصمت‌های روس و انگلیس در افغانستان شدت یافت. در این وقت سفیر روسیه در تهران (کنت سیمونچ) بود و او می‌خواست که محمدشاه قاجار به هرات اقلیم دولت مستقل کامران‌شاه درانی حمله کند. مستر «الس» سفیر انگلیس وارد تهران شد، لارد اکلند گورنر جنرال، هندوستان کاپیتان الکزاندربرنس را بدارالسلطنه کابل فرستاد. مذکور ماموریت داشت که عقد یک معاهده تجارتی را پیشنهاد کرده و افغانستان را نگذارد که با دولت روس ارتباط سیاسی و تجارتی داشته باشد.

اعلیحضرت امیر دوست‌محمدخان برای انعقاد یک قرارداد تجارتی آماده‌گی نشان داد، ولی مرام اصلی افغانستان را که استرداد ولایت پشاور بود بیان کرد. لارد اکلند با چنین ادعای تاریخی افغانستان موافق نبود.

در چنین وقتی یعنی در برج قوس سال (۱۲۱۶) شمسی مطابق دسمبر (۱۸۳۷) میلادی نخستین سفارت مختار فوق‌العاده دولت روسیه تزاری از طریق تهران وارد دارالسلطنه کابل باستان گردید و کاپیتان «ویتکویچ» بحیث سفیر اعتماد نامه خود را با مکتوبی از کنت سیمونچ، بحضور امیر دوست‌محمدخان تقدیم کرد. لارد اکلند توسط الکزاندربرنس مجدداً امیر دوست‌محمدخان را مطلع ساخت که باید سفارت روسیه از دارالسلطنه کابل رد شود و هیچگونه کمک خارجی پذیرفته نشود. ولی امیر دوست‌محمدخان با آنکه یک ماه قبل از ورود سفارت روس بدریار کابل یعنی در برج عقرب ۱۲۱۶ شمسی مطابق نومبر ۱۸۳۷ (میلادی) شهر هرات از طرف افواج قاجاری ایران با وجود افسران روسی، فرانسوی و ایتالوی در محاصره کشیده شده بود، از قبول پیشنهاد لارد اکلند امتناع ورزید. لهذا الکزاندربرنس که در سنبله سال (۱۲۱۶) شمسی مطابق سپتمبر (۱۸۳۷) میلادی وارد دارالسلطنه کابل شده بود، در برج حمل سال (۱۲۱۷) شمسی مطابق اپریل (۱۸۳۸) میلادی کابل را

ترک گفت و ویتکویچ سفیر روس در کابل باقی ماند. تا آنکه در سنه (۱۲۵۵) قمری امارت اول امیر دوست محمدخان در کابل منقرض و خود عازم آنطرف رود جیحون گردید و خلاصه مطالب آنکه اولین ورود سفیر روس و انگلیس به دربار کابل در همان وقت و در سنوات مذکور است.

حاجی حیدرعلی خان کابلی صندوقدار قندهار

قربانعلی خان ولد مؤمن خان از نویسنده گان دفتر حضور سردار محمدکلان خان فوفلزایی عضدالدوله نائب الحکومه اشرف الببلاد احمدشاهی (قندهار) در چهاردهی دارالسلطنه کابل ربع یک دربند قلعه و چهل و شش جریب زمین زراعتی را از عالیجاه سردار دین محمدخان ابن مرحومی عمده الامراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله ابن شاه علم خان فوفلزایی بوجه نقد خرید. از قربانعلی خان مذکور دو فرزند حاجی حیدرعلی خان و جعفرعلی خان بجا ماندند. جعفرعلی خان فوت گردید و میراث او برای پسرش (بابه جان) گذاشت.

حاجی حیدرعلی خان در قندهار صندوقدار بود و باقیات ده برآمد، و زمین او در کابل در وجه باقیات ضبط حکومت گردید.

در سنه (۱۲۹۵) قمری دبه های باروت از بالاحصار کابل برج و حویلی ضبطی حاجی حیدرعلی خان صندوقدار قندهار جا داده شد.

در سنه (۱۳۰۷) قمری در وقتی که یک تعداد ملازمین سردار محمداسحق خان از ولایات شمال بدارالسلطنه کابل به اسارت آورده شدند بفرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بهمان برج و حویلی ضبطی حاجی حیدرعلی خان صندوقدار قندهار جا داده شدند و از طرف حکومت مجاز گردیدند که از حاصل (۴۶) جریب زمین ضبطی مذکور استفاده نمایند. در سنه (۱۳۳۷) قمری مطابق (۱۲۹۸) شمسی در این وقتی که به فرمان اعلیحضرت امان الله شاه غازی تمام اسراء جنگ های سابق از قید اسارت حکومت آزاد و

مرخص اوطان خود شدند، جایداد ضبطی مذکور واپس باختیار حکومت ماند. چهارده قطعه زمین زراعتی مذکور که مشتمل بر چهل و شش جریب و پنج بسوه مقید به قید جریب و یک ربع خرابه قلعه بود از طرف دولت با استقلال امانیه در تاریخ یک شنبه (۱۲) برج سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی بعوض معاش مستمری سردار فقیرمحمدخان که از مدتی معاش مستمری خدمت داشت به فروش رسید. فقیرمحمدخان شاغسی باین منظور که اراضی مذکور از قدیم جز املاک سرکار وکیل الدوله و بنابر اعتماد قربان علی خان از شیعیان متوطن کابل که سابقه خدمت باین خاندان عالی شان در قندهار و کابل داشت مراعاتاً واگذار شده بودند این وقت بهمان مناسبت از دولت خرید و این قباله شرعیه به شهادت میرزا محمدهاشم ولد محمدعظیم ولد محمدرحیم ساکن قلعه هزاره های چنداول و میرزا محمداکبر ولد میرزا محمدیوسف ولد ملا محمدحسن ساکن چنداول نوشته شده است.

وکیل فروش املاک دولت میر محمدعلی خان خطیب ولد میرعلی جان خطیب بود و در اسناد دودمان وکیل الدوله این مطلب آمده است: در وقتی که بابہ جان ابن جعفرعلی خان فوت شد سروی نامه زوجه حاجی حیدرعلی خان اخراجات تکفین و خیر و خیرات نامبرده تمام کرد زمین مذکور را برای سرفراز فورملی ساکن قلعه قاضی به بیع جایزی داد. از سرفراز به پسرانش جانباز و میر بازماند.

این جایداد در خالصه وکیل الدوله واقع بود و به تاریخ یک شنبه (۱۲) سرطان سال (۱۳۰۰) شمسی مطابق (۲۶) شوال المکرم سن سنه (۱۳۳۹) قمری در بدل مبلغ یازده هزار روپیه پخته کابلی بفروش رسید و گرو مذکور نیز مسترد گردید. و سراسر این مطالب از روی قباله و شهادت اهالی قریه نوشته شد. و اینجا باید توضیح کرد که حاجی حیدرعلی خان در عهد سلطنت شجاع الملک شاه درانی از صندوق داران یعنی خزانه داران حکومت و از ساکنان دارالسلطنه کابل و پدرش میرزا مؤمن خان از عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه و اعلیحضرت زمان شاه درانی در خدمت سرکار وکیل الدوله محمدعلم خان ابن وکیل الدوله

سردار عبدالله‌خان قرب شمولیت خدمت داشت و بهمان حسن اعتماد سابقه روزگاری موفق شد که املاک دین‌محمدخان فوفلزایی را به طور زرخرید استملاک نماید و این روزگار فتور در افغانستان بود. چون برج و حویلی مذکور روزگاری نشیمن‌گاه عمرخان ابدالی و سفیر قلندرخان ابن روح‌الله‌خان فوفلزایی و نشیمن‌گاه سرکار وکیل‌الدوله در ایام تابستان بود، نظام‌الدین‌خان ناظم فرزند سردار فقیرمحمدخان شاغازی در سال (۱۳۰۱) شمسی مطابق سبک معماری دوره امانیه به تعمیر مجدد حویلی و برج مذکور پرداخت.

شیوع مرض طاعون در کابل

در تابستان سال (۱۲۳۹) شمسی مطابق سنه (۱۲۷۸) قمری و موافق (۱۸۶۰) میلادی در قندهار و کابل مرض طاعون^۱ شیوع نمود. در وقتی که لشکر سردار فتح محمدخان بارکزایی از کلات غلزایی جانب شهر قندهار حرکت نمود و به موضع قریه آخوند میا نورمحمد رسید مرض طاعون در لشکرش افتاده در عرصه دو روز قریب دو صد و پنجاه نفر را به آخرت برد و این طاعون از طرف ملک سند به رفاقت تجار در قندهار وارد شده شامل گردید و بسیار قریه‌ها را از بنی آدم خالی ساخت از شهر قندهار دوازده هزار نفر را بقتل رسانید و به کابل نیز رسید.

از مقتولین مرض طاعون در کابل در سال مذکور سردار سلطان‌محمدخان طلائی و سردار پیرمحمدخان شمرده شده اند و در کابل قتل عام نموده روانه پنجاب شد. در کابل بنام سال مرض طاعون مشهور است. در قریه آنچی چهاردهی کابل شصت نفر هلاک شد و بسیار خانه‌ها در شهر و دهات کابل قفل افتاد و خاندان‌ها از بین رفت. حضرت میا عبدالباقی مجددی فاروقی در همین سنه در شهر کابل وفات یافت و معلوم نگردید که بهمین مرض و

^۱ طاعون بضم عین مهمله رومی بود که در خصیه یا پستان یا بغل یا بن ران واقع شود از ماده سمی که عضو را فاسد کند و قی و غشان و غشی و خفقان همراه آن بود و مانند دانه باقلی سرخ پیدا شود و سوزش بسیار دارد و مرگ عام زیاده ده و مرض مهلکی است.

یا اجل موعود رخت آخرت بسته است. و در چندی از الواح قبور خوانده شد که در همین سنه و همین مرض افرادی راه آخرت پیموده اند.

وفات نواب جبارخان

نواب عبدالجبارخان (ابن سردار پاینده خان بارکزی) در سنه (۱۲۷۰) قمری به عمر (۷۳) سالگی در کابل باستان وفات یافت. ولادت مرحومی سنه (۱۲۹۷) قمری. مذکور در عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه درانی حاکم دیره اسمعیل خان و قلعه جبارخان چهاردهی کابل نزدیک دامنه کوه قورق بنام همین شخص تا این وقت (تألیف کتاب فرهنگ کابل باستان) مشهور است. قلعه غنی خان چهاردهی کابل بنا کرده عبدالغنی خان ابن نواب عبدالجبارخان بارکزی است.

وفات نائب امین الله خان در کابل باستان

میرزایی خان قوم بره کی پشتون شخصی که در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی و اعلیحضرت زمان شاه درانی سالیانی در کابل باستان صاحب اعتبار بود، فرزندی از آن در سنه (۱۱۹۷) هجری قمری در کابل به دنیا آمد و امین الله نام گذاشته شد. و این فرزند رشادتمند در سنه (۱۲۱۶) قمری به فرمان اعلیحضرت محمودشاه درانی، خان سمت لوگر و بتخاک مقرر گردید. اعلیحضرت شجاع الملک شاه درانی در عهد سلطنت ثانی خود آن مرد مجاهد و وفادار خاندان درانی سدوزایی را حاکم ولایت لوگر مقرر کرد و لقب نائب اعطا فرمود. در روز معاینه عسکری اقدام غزو جهاد در میدان نظامی دارالسلطنه کابل در پیش روی صفوف مجاهدین - دستار بر روی خلعت بخشید و امتیاز مجاهد بدین وسیله بر وی قائل شد. بعد شهادت شجاع الملک شاه درانی باستحکام دولت و سلطنت فرزندان شاه شهید کوشش بسیار نمود و روی این سیاست بود که اختلافات شدید حزبی رونما گردید و وزیر یار محمد اکبرخان حملات نمود، و اموال نائب امین الله خان را ضبط و دخترش را به عقد ازدواج خود آورد. نائب امین الله خان ولی میرزایی خان بره کی در سنه ۱۲۷۴ قمری

در کابل وفات یافت ارقام و اسناد زیادی بنام او نوشته شده و در آرشیف ملی کابل محفوظ است و از اسناد برمی‌آید که از وفاداران دولت شجاع‌الملک‌شاه و جداً طرفدار استدامت دولت و سلطنت سدوزایی از جهت حفظ عزت و عظمت افغانستان مستقل بوده و نمی‌خواست که سلسله شاهنشاهی موروث بیک خانی و ریاست تبدیل شود. این مختصر حق نائب را اداء نمی‌تواند و فقط سنه فوت مرحومی قابل تصریح است و مفصل سوانح مرحومی و کارنامه‌های فرهنگی او را از دریافت لقب نیابت می‌توان تخمین کرد.

وفات سردار سلطان محمدخان در کابل باستان

سردار سلطان محمدخان معروف به طلایی پانزدهمین فرزند سردار پاینده‌خان بارکزیایی در شهر ربیع‌الاول سنه (۱۲۱۰) قمری مطابق (۱۷۹۷) میلادی قدم به عرصه وجود گذاشت و به تاریخ پنج شنبه (۱۸) ربیع‌الآخر سنه (۱۲۷۸) قمری مطابق (۱۸۶۲) میلادی در کابل به مرض طاعون ترک حیات گفت و در پوزه تپه مرنجان کابل بخاک سپرده شد.

آرامگاه او را اعلیحضرت محمدنادرشاه در زمان سلطنت خود در سال ۱۳۱۱ شمسی (۱۳۵۱) قمری به صورت مختصر تعمیر نمود. سردار طلایی به فرمان اعلیحضرت محمودشاه درانی مدت پنج سال حکمران ایالت پشاور و با صبیبه خان ختک ازدواج کرده بود. سردار محمدیحیی‌خان فرزند طلایی است از سردار محمدیحیی‌خان سه فرزند: محمدآصف‌خان، محمدیوسف‌خان و محمدرحیم‌خان بوجود آمدند. از سردار محمدیوسف‌خان شش فرزند: محمدنادرخان، محمدعزیزخان، محمدهاشم‌خان، شاه‌ولی‌خان، شاه‌محمودخان و محمدعلی‌خان وارث شدند. همدم جان دختر وزیر محمداکبرخان عیال محمدیحیی‌خان و والدۀ سکه سردار محمدآصف‌خان و سردار محمدیوسف‌خان بود.

کابل باستان در عهد سلطنت دوم اعلیحضرت شجاعالملک شاه

۱۲۵۵ ق - ۱۲۱۸ ش - ۱۸۳۸ م

۱۲۵۸ ق - ۱۲۲۱ ش - ۱۸۴۲ م

دُر دُران سلطان شجاعالملک شاه

ضرب دارالسلطنه کابل

۱۲۵۵

سکه زد بر سیم و زر چون مهر و ماه

شاه دین پرور شجاعالملک شاه

ضرب دارالسلطنه کابل

۱۲۵۶

ورود شجاعالملک شاه از قندهار به شهر کابل

شجاعالملک شاه بتاريخ دو شنبه (۱۳) شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۵۵ هجری قمری مطابق اواخر اپریل ۱۸۳۹ میلادی عیسوی - در میدان عیدگاه شهر قندهار تاج و دستار پادشاهی افغان را بنام تاج و دستار سلطنت موروث از دست بزرگان اقوام قندهار بر سر گذاشت و در خاتم دولت افغانستان از این مبتداء عهد سلطنت ثانی خود این عبارت را مطابق تصویب علمای قندهار منظور و منقور نمود:

[یا فتاح دُر دُران سلطان شجاعالملک شاه ۱۲۵۵] و در اطراف خاتم دولت آیه مبارکه (اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم) نقر نمود.

سکه های دولت او در این دوره سلطنت ثانی باین دو عبارت در قندهار و کابل مروج گردید:

اول: [دُر دُران سلطان شجاع‌الملک شاه] سنهٔ سکه ۱۲۵۵

دوم:

حامی دین نبی سلطان شجاع‌الملک شاه

سکه زد بر سیم و زر روشن‌تر از خورشید و ماه

سنه سکه: ۱۲۵۵

مهر و سکه عهد دولت ثانی شجاع‌الملک شاه در افغانستان به کثرت موجود است. و درج عبارات فوق را در این صحیفهٔ کتاب از آن لازم دیدیم که کاغذهای فاقد این نقوش مهرها را در مسایل مختلف اعتبار ندهند.

گریه شجاع‌الملک شاه درانی از باعث خرابی عمارات بالاحصار و تاراج اموال دولت و شهریان کابل

شجاع‌الملک شاه درانی به تاریخ اول جمادی‌الآخری سنه (۱۲۵۵) هجری قمری مطابق (۸) اگست (۱۸۳۹) مسیحی از طریق غزنی وارد بالاحصار دارالسلطنهٔ کابل گردید و چون بعد از مدت سی سال وارد شهر و بالاحصار کابل را دید که خرابی‌های بسیاری از اثر جنگ‌های داخلی روی داده و بسیار از منازل اهالی ویران و اموال عامه مردم به تاراج رفته است بی‌اختیار اشک از چشمان پادشاه جاری و بر قدری که از خاطرات گذشته و عظمت و جلال درانیان در کابل باستان به حاضرین ملکی و نظامی حکایت می‌نمود، گریه فرصت حرف زدن نمی‌داد وبا ملاحظه خرابی‌های گوناگون پیوسته می‌گریست. و حقیقت این است که شجاع‌الملک شاه درانی در سنه (۱۲۹۸) قمری مطابق (۱۱۶۳) لوی ٹیل شمسی موافق (۱۷۸۳) مسیحی در بالاحصار کابل از مادر افغان چشم به دنیا گشود و از سنه (۱۲۰۲) قمری تا سنه (۱۲۰۷) قمری گزارش عظمت و شکوه شاهنشاهی پدرش اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران و از سنه (۱۲۰۷) قمری تا سنه (۱۲۱۶) قمری قدرت و جلال برادر بزرگ

و سکه‌اش اعلیحضرت زمان‌شاه درانی و از سنه (۱۲۱۸) قمری تا سنه (۱۲۲۴) قمری دوران سلطنت اول خودش را در کابل باستان به خاطر داشت، و از سنه (۱۲۲۴) قمری به بعد خرابی‌های پیه‌می که عاید حال بالاحصار و احوالی شهر و اطراف کابل شده بود این وضع دگرگونی قصور و منازل و بساتین و آواره‌گی و در بدری شهریان و اطرافیان و پریشانی و تاراج اموال دکاکین و خزائن او را سخت رنج می‌داد و در جریان هر یک حکایت بجز گریه کاری نداشت همه مصائب و آلام و سرگردانی خود و اهالی را از اثر نفاق و اغراض نفسی و شخصی دانسته در محضر عموم توضیح و تشریح می‌فرمود و صلح و استقلال و استقرار امن کشور را وابسته به اتحاد و اتفاق عموم اقوام و قبایل و انمود می‌کرد. این مضمون از لحاظ سلسله تاریخی اگر که به صفحه بعدی ارتباط نمی‌گیرد و یک پیوند ناجور به شمار می‌آید ولی به حکم تاریخ نویسنده تا ملت مسلمان در هر وقت ملتفت باشد که نفاق و اغراض بجز تباهی و بربادی بار نمی‌آرد و دست دخالت خارجی در همین اوقات مخاصمت‌های نژادی و مذهبی باحوال مملکت دراز گردد و چنانکه جریانات آینده نیز حاوی این گزارش‌ها است.

تشکیل اداره کابل در سنه ۱۲۵۵ قمری

شاهزاده محمدتیمور فرزند اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی نائب‌السلطنه کابل - ملا عبدالشکورخان نائب‌الحکومه کابل - میرزا حیدرعلی خان لشکرنویس

اعلیحضرت شاه‌شجاع در رفاهیت و غوررسی رعایا و آسوده‌گی جمعیت سپاه می‌کوشید و به قدر دو لک روپیه بنابر تخفیف بدعات از مالیات برعایا معاف نیز فرمود. بخوانین چنداول نهایت مهربانی و پرورش داشت. چنانکه در تحت اداره امیر اعلان‌خان جوانشیر که معروف به‌خان شیرین است، هفت صد سوار مقرر فرمود و بدیگر طوایف نیز علی‌هذاالقیاس ملا عبدالشکورخان نائب‌الحکومه کابل شب و روز بصلاح امور خلق‌الله می‌کوشید. شاهزاده محمداکبر فرزند ارشد شاه‌شجاع که خواهرزاده امیر دوست‌محمدخان و در مرحله شباب رسیده بود در باغ نمله در سنه ۱۲۵۶ قمری وفات یافت. شاه‌شجاع

تابوت آنرا در لمقان بمزار با انوار حضرت مهترالملک علیه‌السلام فرستاده دفن نمود و خود عازم جلال‌آباد گردید. عبدالله‌خان اچکزایی را برای امنیت ولایت کُتر فرستاد و سیدبهاوالدین‌خان را حکمران ولایت کُتر مقرر نمود و بعد انتظام امور سمت مشرق بدارالسلطنه کابل مراجعت نمود و تاریخ ورود به کابل دو شنبه (۱۷) صفرالمظفر سنه ۱۲۵۶ قمری مطابق (۳۰) حمل سال ۱۲۱۹ شمسی و (۲۰) اپریل ۱۸۴۰ میلادی است.

راه مشرقی از خیبر تا کابل مأمون و قوافل در جریان و میرزا ابراهیم‌خان منشی‌باشی (فرزند میرزا نورمحمدخان) مصروف امور تاجکیه لمقان و حاکم و مستاجر مالیات لمقان و از سنه ۱۲۳۴ قمری به خدمت شاه‌شجاع پیوسته بود از آثار فرهنگ این دوره زود گذر، مهر، سکه، فرمان، قبالة موجود مانده است.

اولین معاهده سیاسی کابل با یکی از کشورهای غربی

از جریانات سیاسی دولت زمان‌شاه درانی و برادر سکه اش شجاع‌الملک‌شاه درانی در این کتاب با اختصاراتی یاد کردیم اولین معاهده سیاسی که منسوب است بزمان دولت شجاع‌الملک‌شاه درانی چون هیچ یک ورقه بخط و مهر شجاع‌الملک‌شاه و شورای کبری عهد دولتش تا اکنون در داخل و خارج افغانستان بنظر محققین نرسیده و عکس آن سند انتشار نیافته است به قسم یک سند قایم و قاطع نمی‌توان تذکار و اعتبار داد و به محض مسوده‌ی که از طرف محمدحسین تاجر هراتی یاد شده و هیأت سیاسی دولت قاجاری ایران بنام تاجرها وارد کابل شده و در ایام فتور آنرا در مطبوعه مجمع البحرین لودیانه پنجاب بچاپ رسانده مورد مطالعه قرار داده سطوری چند از آن را سپرد این صفحات می‌نمائیم:

«به سبب ظهور تحریرات فرانسوی‌ها به قاجاری‌ها به اراده یورش‌آوری به ولایات افغانستان و هند الفنستون نماینده حکومت برتانوی به حضور شاه‌شجاع پیام فرستاد و التماس نمود که نماینده‌گان دولت افغان و انگلیس طرح انداز سر رشته حفظ و حراست ممالک هر دو سرکار از آسیب یورش فرانسوی و قاجاری شوند. لاردر منتوگورنر جنرال به

نماینده‌گی دولت برتانوی به دربار شاه‌شجاع تعیین گردید. شاه‌شجاع به کارگزاران افغان فرمود که با نماینده مذکور سؤال و جواب نمایند و این حرف‌ها گفته شد: اولاً چون فرانسوی‌ها و قاجاری‌ها با هم در مخالفت دولت افغانستان متفق شده اند هرگاه خواسته باشند که در ممالک افغانی و هند شرقی عبور، نمایند ماموران دولت شاه‌شجاع (یعنی قوای افغان) سر راه افواج فرانسوی و قاجار شده حتی المقدور در مجادلت و ممانعت آنها کوشیده نگذارند که عابر و قاصد ولایات افغان و هند شوند.

ثانیاً اگر فرانسوی‌ها و قاجاری‌ها مطابق به معاهده خود عازم خاک‌های افغان شدند، پادشاه افغان امر لشکرکشی صادر نماید. کارکنان دولت انگلیس به جهت تدافع آنها قصور نورزیده از اخراجات جهت مهم مذکور خود را معاف ندارند. و گفته شد که افغان و انگلیس به ملک یکدیگر به هیچگونه مداخلت ننمایند و پادشاه افغان از فرانسوی‌ها احدی را در ملک افغانستان راه ندهد. «

تاریخ معاهده (۲) شهر جمادی الاول سنه ۱۲۲۴ قمری - ۱۷ جون ۱۸۰۷ میلادی و این مسوده را نماینده‌گان دولتین ترتیب داده بودند.

مقصد افغان و انگلیس در این معاهده همین بود که لشکرهای قاجاری و فرانسوی داخل خاک‌های افغانستان نشوند. مکاتبه سیاسی بین فرانس و ایران در عهد ناپلیون و فتح‌علی شاه جریان یافته بود که تفصیل آنرا در تاریخ زمان‌شاه درانی طبع سال (۱۳۳۷) شمسی از نظر گذرانده ام و همان سلسله برخلاف موجودیت سیاسی افغانستان در عهد دولت شجاع‌الملک شاه مجدداً ظهور نمود.

نقش و عبارت مهر شاه‌شجاع در این مسودات وجود ندارد و هم کتابی که در سال ۱۳۳۳ شمسی در کابل به چاپ رسیده متن مسودات مذکور در محل بی‌ربط الحاق شده و خلاصه مطلب اینکه شاه‌شجاع برای حفظ موجودیت افغانستان چون اسلحه بالمثل برای دفع قوای فرانسوی و قاجاری نداشت از روی دوراندیشی ناچار بود که از قوای تسلیحاتی بالمثل

تدارکی بسنجد که اگر ضرورت شود استفاده کند و در غیر آن صرف نظر. تجربه شاه‌شجاع از برپایی سلطنت برادرش زمان‌شاه که مخالفین در داخل و خارج افغانستان چه اندازه فعالیت کرده بودند کامل شده نخواست و نگذاشت که افغانستان به سرنوشت قبل از دوره سلطنت احمدشاه کبیر دچار گردد و لشکر جلاير و افشار بار دیگر و به چهره فرانس و قاجار ظهور کند و این معاهده اگر حقیقت هم داشته روی همین دوراندیشی بوده چرا که قوت را به قوت می‌توان دفع کرد. و اما گروهی که نقض عهد نمود، نتیجه افکار و اعمال خود را دیدند.

رد پیشنهاد مکناتن در کابل

مکناتن سفیر انگلیس در کابل بحضور اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه پیشنهاد نمود که هرگاه با ما به هندوستان (کلکته و بمبئی) می‌روند سال چهار لک روپیه در آنجا به جهت اخراجات مقرر داده می‌شود. شجاع‌الملک‌شاه بجواب پیشنهاد مکناتن نوشت: اگر من بایند ناموس نمی‌بودم با شما می‌رفتم ناموس عصمت و عفت و توقع حرمت از خلق داشتن و نیکنامی و تدبیر و سیاست و قاعده و دستور و احکام الهی. ناموس اکبر قاعده و دستور بزرگ و شریعت و بمعنی تدبیر به سیاست. یعنی حرفی که شاه‌شجاع فرموده است دارای همان معانی و اسلامیت و افغانیت و خاک مقدس وطن خود را فراموش نکرده است

توجه اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی در پرورش احوال نائب امین‌الله‌خان بره‌کی

امین‌الله‌خان ولد میرزایی‌خان بره‌کی که از وفاداران دولت درانی است، و نیز عبدالله‌خان اچکزایی که از مجاهدین نامدار آن سلطنت است اعلیحضرت شجاع‌الملک عصر شاه درانی در شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۲۵۶ قمری مطابق سال (۱۲۱۹) شمسی از دارالسلطنه کابل فرمانی در مورد هر دو شخصیت مذکور صادر فرموده که اینک عین متن فرمان از منشآت میرزا محمدابراهیم‌خان منشی‌باشی (ولد میرزا نورمحمدخان) نقل و درج کتاب «فرهنگ کابل باستان» می‌گردد:

«معلوم ملکان و کدخدایان و رعایای بره کی برگ بوده باشد در این وقت از ابتدای هذا سنه سیچقان ٹیل سال موش مالیات و معاملات سرشکن و دندان شکن و خونی و زانی و غیره امورات قریه مذکور را به عهده و اهتمام عالیجاه نائب امین الله خان مقرر و مفوض فرمودیم و آنچه جایداد و مواجب عبدالله خان اچکزایی در قریه مذکور می شود از قرار برات دفتر کارکنان سرکار اشرف نائب امین الله خان مذکور در وجه مشارالیه مهمسازی نماید ملکان و کدخدایان و رعایای قریه مذکور عالیجاه نائب امین الله خان را حاکم بالاستقلال خود دانسته از صلاح و سخن حساسی او بیرون نشوند تاکید دانند. ربیع الثانی». (۱۲۵۶)

توجه شجاع الملک شاه درانی در پرورش احوال عبدالله خان اچکزایی

اعلیحضرت شجاع الملک شاه درانی در سنه (۱۲۵۶) قمری مطابق (۱۸۴۰) میلادی از دارالسلطنه کابل فرمانی به عنوان نائب السلطنه قندهار ارسال نموده که از فحوای آن مطالب زیادی در بهبود احوال یک نفر مجاهد بزرگ استنباط می گردد و اینک عین متن فرمان درج کتاب «فرهنگ کابل باستان» می گردد:

متن فرمان اول

«معلوم فرزند کامگار سعادت اطوار شاهزاده فتح جنگ بوده باشد. در این وقت قلعه عبدالله خان اچکزایی معه کاریز و املاک او واقع فوشنج را بخود عالیجاه عبدالله خان مذکور عنایت شده الحال عالیجاه مذکور عبدالروف برادرزاده خود را بجهت ضبط و ربط آن، فرستاده آن فرزند بی ملال و غیره تاکید نمایند که قلعه مذکور را معه کاریز و املاک او واگذارند که برادرزاده او متصرف شود ازین طرف به همه وجه خاطر جمع دارید» (۱۹) شهر ربیع الثانی (۱۲۵۶)

متن فرمان ثانی:

«معلوم فرزند ارجمند سعادت پیوند شاهزاده فتح جنگ بوده باشد. در این وقت عالیجاه

عبداللہ خان اچکزایی بشرف عرض ہمایون رسانید کہ املاک محمد بیگ خان برادرزادہ عارض بدین موجب از قدیم خارج جمع می باشد.

طاحونہ سرپوزہ یک حجر

طاحونہ بابا ولی یک حجر

طاحونہ سنجر یکنیم حجر

واقع سنجر یک قلبہ

باغ کھنہ رعیتی دوازده من تبریز تخم ریز

خرابہ نامزروع واقع سنجر

کاریز خرابہ

دکان واقع گنج بازار سہ باب

حویلی در گنج بازار دوباب

از مصدر عزوجاہ مقرر شد کہ ہرگاہ املاک مذکور سابق ازین خارج بودہ و مالیہ نداشتہ الحال نیز کسی مزاحم و متعرض نشود باید عاملان اشرف البلاد احمد شاہی از قرار سابق عمل نمایند تاکید دانید. ۱۹ شہر ربیع الثانی سنہ (۱۲۵۶) (معلوم فرزند سعادت اطوار شاہزادہ فتح جنگ بودہ باشد چونکہ املاک عالیجہ عبداللہ خان اچکزایی واقع فوشنج بدون قلعہ کہ تہانہ سرکار در آنجا مقرر است تعلق بخود عالیجہ مذکور دارد احدی دخل و تصرف ننماید کہ عالیجہ مذکور متصرف و کشت و زراعت خود نماید و یک حجر طاحونہ واقع باباولی کہ زرخیر عالیجہ مذکور است کسی مزاحم و متعرض نشود کہ عالیجہ مذکور قابض و متصرف باشد. آن فرزند حسب المقرر معمول داشتہ کہ عالیجہ مذکور املاک فوشنج و طاحونہ بابا ولی متعلق خود را قابض باشد. (فی ۲۰ شہر جمادی الاول ۱۲۵۶)

نامه اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی از دارالسلطنه کابل بدارالفاخره بخارا

اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی بتاريخ شهر ربیع‌الاول سنه (۱۲۵۶) هجری قمری از دارالسلطنه کابل بدارالفاخره بخارا نامه دوستانه فرستاد چون این سند در تاریخ هر دو کشور اسلامی ارزش بزرگ دارد اینک عین متن آنرا سپرد صفحات کتاب «فرهنگ کابل باستان» می‌نمائیم:

«تاگل‌های محبت و وداد و ریاحین جانفزای موافقت و اتحاد زینت حقائق خاطر دوستان و رونق بساطین ضمیر محبان است همواره گلشن دولت و حشمت و اقبال و گلبن عظمت و شوکت و اجلال حارس بوستان خلافت شهریاری فارس میدان جلادت و نامداری اکیل دیهیم ابهت و کامگاری چراغ محفل شهامت و بختیاری رایت افراز عرصه جاه و فرالمنظور بعنایت حضرت داور حفظ‌الله تعالی و رشحات سحاب عنایات ایزد سبحان و ریزش... حضرت یزدان طراوت پذیر جاودان باد بعد از شرح رسوم محبت و یکتادلی بر صفحه صحیفه مودت و یک جهت می‌نگارد. چونکه طریقه عنیقه موالات و شیوه ستوده مرابطات را مقتضی و مستلزم آن است که ابواب رسل و رسایل از طرفین مفتوح و خاطر از دریافت کماهی حالات جانبین مشروح باشد بنا علیه خاطر موافقت مظاهر در انصراف این امر طالب و دل مودت منزل در انکشاف این مطلب راغب است چنانکه عالی‌شان محمدحسین‌خان کابلی را شرف ادراک روابط اتحاد مودت مواد از حضور موافقت دستور فایز ساخته روانه آنولا فرمودیم بقوه معموله خود را... منزل نموده به زودی مراجعت نماید اما مدتی مقتضی گردید که نامبرده معاودت ننمود آیا توقف او تا این زمان از چه رهگذر خواهد بود از آنجا که معطل داشتن ایلچی خلاف آیین خسروان باستان است مترصد که نامبرده را بر سبیل تعجیل رخصت انصراف فرمایند و فیما بین این دولتن علیتین جدایی و دو حالی مرتفع گردانند و پیوسته بافتاح ابواب مرابطت به پردازند و خاطر محبت مآثر از خیریت حالات مسرور و مبتهج سازند باقی ایام بکام باد برب العباد».

در همین وقت برای قاصد و نماینده دولت افغانستان در بخارا فرمان نوشته فرستاد که اینک عین متن فرمان را از نظر می‌گذرانیم:

«معلوم عالی‌شان محمدحسین‌خان کابلی بوده باشد در زمانیکه از مصدر عزو جاه مامور آنطرف شدید حکم اشرف شرف نفاذ یافت که به ورود منزل مقصود بزودی مراجعت نمائید تا این زمان مدتی گذشت شرف اندوز حضور خاقانی نشدید، می‌باید بحصول اطلاع بر مضمون دستخط آفتاب شعاع به زودی بلا توقف و بر سبیل تعجیل روانه شده جبهه سای عتبه علیه گردید درین باب حسب‌المقرر معمول داشته تاکید دانید شهر ربیع‌الاول ۱۲۵۶»

صدور فرمان شجاع‌الملک‌شاه از دارالسلطنه کابل

در خصوص محافظت راه از لاهور تا جلال‌آباد اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی در سنه (۱۲۵۶) هجری قمری از دارالسلطنه کابل بعنوان مستحفظان و گذریانان شاهراه لاهور، جلال‌آباد فرمانی صادر فرموده که بنابر اعتبار عین متن آنرا سپرد این صحیفه می‌داریم:

«معلوم ملکان و کدخدایان طایفه شینواری ملک عمرخان و عیسی‌خان و کمال‌خان قوم علی‌شیرخیل و ملکان طایفه مندی‌زایی کشمیرخان و غیره ملکان طایفه حسن‌خیل عبدالحمیدخان و غیره ملکان طایفه حمزه‌خیل غالب‌خان و غیره ملکان طایفه الیاس‌خیل خدادادخان و غیره بوده باشد درین وقت به مسامع جلال خاقانی رسیده که مهتران سرکاری از لاهور آمده بودند چند رأس اسب و اسباب همراه پیشکش داشتند، در نواحی گردی گج دزدان بر سر آنها ریخته اسب‌ها را معه اسباب بغارت بردند چند نفر را زخمی کرده اند ایشانان که مواجب و انعامات از سرکار می‌یابند به سبب آنکه حفاظت رعایا نمایند می‌باید بحصول اطلاع بر مضمون دستخط آفتاب شعاع، دزدان را معه مال و اسباب سرکاری بدست آورند و به سمع اشرف رسیده که سعادت‌خان با صد سوار در میان طایفه سنگوخیل آمده هرگاه او را اجازه دهند مورد بازخواست خواهد شد. (سنه ۱۲۵۶)

نقل از مجله آریانا طبع سال ۱۳۳۹ شمسی از مجموعه منشآت میرزا محمدابراهیم خان منشی‌باشی ابن میرزا نورمحمدخان کابلی، عشیره سنگوخیل از آغاز سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی مستحفظ و گذریان راه خیر تا لاهور و جلال‌آباد مقرر شده اند و فرمان‌های دولت درانی بنام بزرگان آن قبیله به ملاحظه رسید. نفوذ اداری و سیاسی سلطنت ثانی شجاع‌الملک‌شاه درانی که از کابل به چهار سمت افغانستان اصدار فرموده معلوم می‌گردد.

صدور فرمان از کابل بعنوان یکی از والیان ولایات شمال افغانستان

شجاع‌الملک‌شاه بتاريخ شهر جمادی الآخر سنه ۱۲۵۶ هجری قمری از کابل فرمانی بجهت ابراز شفقت باین عبارت ارسال فرموده است:

«معلوم عالیجاه رفیع جایگاه امارت و ایالت انتباه میر محمدامین بیگ والی بوده باشد. عرایض مشعر بر خصوصیت و خدمتگاری خود اولاً در خصوص کوائف روانه شدن ولد خود بقصد جبهه سایی عتبه عالییه و حالات و قوعه او و ثانیاً حقایقات رسیدن محمدافضل‌خان بارکزی و غیره در تاشقرغان و فرارسیدن دوست محمدخان معه ولدش از بخارا به شهر سبز و غیره مواد ارسال حضور ساطع‌النور بنده‌گان اشرف اقدس نموده بودید، از نظر فیض اثر همایون گذشته مضامین ان حالی رای انور گردید به بنده‌گان همایون ما روشن است که آن عالیجاه در خدمتگاری روش و رفتار آبا و اجداد خود را از دست نداده اند. فضیلت پناه ملا محمدسعیدخان بارکزی که شرف اندوز حضور خاقانی شد. حقیقت خدمتگاری ان عالیجاه را مشروحاً به شرف عرض همایون رسانید. در خدمتگاری و اخلاص کیشی ان عالیجاه حرفی نیست و میرغلام‌بیگ ولد آن عالیجاه مشمول عنایات خاقانی است به همه وجه مطمئن خاطر باشید که بند و بست همه امور بخوب و وجه خواهد شد آن عالیجاه الطاف و اشفاق همایون را شامل حال دانسته بهمین طریق رویداد آن حدود را معروض دارید.

و در همین تاریخ در فرمان دیگر نوشته است:

«در این وقت از ابتدای هذا سنه سیچقان ٹیل محال کهمرد و سیغان را به عالیجاه رفیع جایگاه امارت و ایالت انتباه میر محمد امین بیگ والی مفوض و مرحمت فرمودیم که محالات مذکور را متصرف بوده در خدمت سرکار اشرف از روی صداقت و راستی قیام و اقدام داشته بجان فشانی و اخلاص کشی خود قصور ننماید. رعایای محال مذکور از سخن و صلاح حسابی عالیجاه مذکور تجاوز ننماید تاکید دانند».

صدور فرمان‌ها از کابل در خصوص سکه‌های جدید دولت

شجاع‌الملک شاه بتاریخ یک شنبه (۱۵) برج حمل سال ۱۲۱۹ شمسی مطابق (۵) اپریل ۱۸۴۰ میلادی از کابل فرمان‌هایی در خصوص سکه‌های روپیه صادر نمود و باین عبارات نوشت:

«معلوم عالیجاه مقرب الخاقان ملا عبدالشکور خان بوده باشد سابق ازین حکم اشرف نفاذ یافته بود که حاصل ضرب‌خانه را تحویل نمایند الحال نیز امر می‌گردد که حاصل و عاید یومیه ضرب‌خانه آنچه بوده باشد از ابتدای نوروز شروع هذا سنه سیچقان ٹیل تسلیم نموده تاکید دانند تحریر فی ۲ شهر صفر المظفر ۱۲۵۶».

در فرمان مؤرخ ربیع‌الاول سنه مذکور نوشت:

«معلوم فرزند کامگار سعادت اطوار شهزاده فتح‌جنگ بوده باشد. سابق ازین ارقام یافته بود که روپیه قندهار را در نوروز موقوف ساخته روپیه جدید که عیار و وزنش مساوی روپیه کابل باشد سکه نمائید. می‌باید بحصول اطلاع حسب الامر اشرف عمل نموده روپیه کابل که دو مثال و یک نخود نقره خالص که هیچ غش ندارد روپیه قندهار را نیز دو مثقال و یک نخود نقره خالص بی‌غش ساخته ضرب نمائید در این خصوص اهمال نورزید.»

هیأت ضرب‌خانه قندهار ملک گل‌احمد و ملا خلیل و ملا نجم‌الدین بودند و در فرمان

مؤرخ (۱۶) جمادی‌الثانی سنه ۱۲۵۶ قمری از کابل نوشت که ملا گل محمد و ملا جلال و آقا حسن نام که اجاره ضرب‌خانه قندهار متعلق بایشان در سال گذشته بود بزودی روانه حضور نمائید و در فرستادن آنها تغافلئ ننمائید. طلبات سرکار آنچه بوده باشد در کابل گرفته خواهد شد.»

ضرب‌خانه دارالسلطنه کابل

ضرب‌خانه دارالسلطنه کابل که قسمت عمده سکه‌های دولت امپراتوری درانی دران ضرب می‌گردید، این اداره و عنوان از آغاز تا انجام دولت درانی ادامه داشت، و در اینجا فرمان اعلیحضرت شجاع‌الملک شاه درانی را درج کتاب می‌نمائیم:

«معلوم عالیجاه مقرب‌الخاقان ملا عبدالشکورخان بوده باشد. سابق ازین حکم اشرف شرف نفاذ یافته بود که حاصل ضرب‌خانه را تحویل عقیدت آگاه... شکارپوری نمایند. الحال نیز امر می‌گردد که به حصول اطلاع در مضمون دستخط آفتاب شعاع حاصل و عاید یومیه ضرب‌خانه آنچه بوده باشد از ابتدای نوروز شروع هذا سنه سیچقان ٹیل تسلیم عقیدت آگاه مزبور نموده از قرار قبض او بخرج خود مجری و محسوب دانند، درین باب حسب‌المقرر معمول داشته تخلف و انحراف نورزند تاکید دانند. تحریر فی ۲ شهر صفرالمظفر ۱۲۵۶»

صدور فرمان از کابل به عنوان حکام گرم و خوست ولایت پکتیا

شجاع‌الملک شاه درانی به تاریخ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۵۶ هجری قمری فرمانی به عنوان حکام گرم و خوست ولایت پکتیا از کابل باین مضمون فرستاده است:

«در این وقت از ابتداء هذا السنه سیچقان ٹیل مبلغ دوازده تومان و پنج هزار دینار تبریزی نقد از بابت حاصل موضع ساوه واقع محال گرم بصیغه وظیفه همه ساله در وجه صباح‌الدین ولد میان بدرالدین عنایت و مرحمت فرمودیم که همه ساله از موضوع مذکور

بازیافت و صرف معیشت خود نموده بدعاگویی دولت ابد پیوند قیام و اقدام نماید. حکام و عمال حال و استقبال محال گرم و خوست مبلغ مذکور را از ابتداء هذالسنة مذکور همه ساله از بابت مالیات موضع ساوه در وجه فضیلت پناه مذکور رسانیده به خرج ابواب جمعی خود مجری دارند تاکید دانند.»

صدور فرمان شجاع‌الملک‌شاه از دارالسلطنة کابل به اشرف‌البلاد قندهار

از عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی مهم‌ترین سندی که در دست است اینکه از نظر القاب و عبارت و حسن خط و قدر و حرمت علم و علما و اتقیاء در تأثیر بسیار دارد عیناً نقل گرفته می‌شود:

بسم الله خير الاسما
بسم الله الرحمن الرحيم
يا الله
اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم
دُر دُران سلطان شجاع‌الملک‌شاه
۱۲۵۶

اعوذ بالله تعالی - آنکه حکام و عمال حال و استقبال اشرف‌البلاد احمدشاهی به عنایات بیغایات شاهنشاهی مرتبه امتیاز یافته بدانند که چون حسب‌الارقام قضا نظام خاقان علین آشیان و سلطان فردوس مکان نورالله مرقد هما املاک زرخرید و تیول و وقف حقایق و معارف آگاه میان عبدالکریم درانی فوفلزایی حبیب‌زایی صاحبزاده از قدیم‌الایام خارج جمع و از مالیه و کل تکالیف الی ایام دولت ابد مقرون همایون معاف می‌بود. در این ولا از خدمت اشرف اقدس استدعای امضای رقم مبارک نمود لهذا بنابر تحصیل دعای خیر بجهة ذات ستوده صفات اقدس اعلی از ابتدای هذه السنه اودئیل سال بقر و سنوات بعد هر ساله به دستور سابق املاک حقایق و معارف آگاه میان عبدالکریم را بدین موجب آب و اراضی چهار زوج باغ دو قطعه طواحین دو حجر، واقع ذاکر دو زوج شاه عطا واقع جوی بیاض

یک زوج قنای واقع شور اندام یک دهنه... از جمع احمدشاهی وضع و خارج جمع نموده مالیات و تحمیلات املاک مذکور را بهر اسم و رسمی که بوده باشد بخشیده معاف فرمودیم که محصول آنرا بازیافت و صرف معیشت خود نموده به دعای دوام دولت روز افزون خاقانی اشتغال نماید لهذا باید ایشان املاک مفصله را به نحو سابق به شرح ارقام قضا نظام از مالیه و کل تکالیف معاف و خارج جمع دانسته... مستوفیان و لشکرنویسان کرام صورت رقم مبارک را ثبت نموده در عهده شناسند. تحریر فی ۱۶ شهر رجب سنه ۱۲۵۷»

این فرمان هفت ماه قبل شهادت شجاع‌الملک شاه نوشته شده و عالم و روحانی مذکور از جمله علما و مشایخ متنفذ آنعهد است که در استحکام دولت مجدد پادشاه موصوف در سنه (۱۲۵۵) قمری از ولایت سند تا دارالسلطنه کابل مانند سایر علما طایفه درانی قندهار خدمت کرده و این سند را حاصل نموده است.

املاک او تماماً زرخرید و موروث بوده و بها والدین جان صاحبزاده قندهاری معاصر دوره استرداد استقلال اولاده میا عبدالکریم مرحوم است.

شهادت عبدالله خان اچکزایی در کابل باستان

عبدالله خان اچکزایی که مفصل احوال او را و خانان قوم اچکزایی را ضمن حات سلاطین درانی نوشته ام در اثر واقعه‌یی که از جانب انگلیس‌ها در کابل رخ داد عبدالله خان اچکزایی کمر به جهاد بست و به تاریخ (۱۵) شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۷ هجری قمری مطابق (۳۰) نومبر ۱۸۴۱ میلادی در ساحه قلعه جنگی حالیه از دست لشکر فرنگی به شهادت رسید. نفری مجاهدین جسد او را برداشته در قلعه سرخ ریشخور چهاردهی نقل داده بالای تپه ب خاک سپردند.

امیر لشکر و سالار قوم عبدالله
قدم نهاد چو در عرصه جهاد فرنگ
خجسته منظر و والا تبار و نیک سیر
درید پرده ناموس کفر را یکسـ
همین بس است که در راه دین احمد شد
شهید اکبر و مقبول خالق اکبر

شهادت محمد صدیق اچکزایی در کابل باستان

محمد صدیق (فرزند عبدالله خان اچکزایی) به تاریخ دوشنبه هفتم رمضان المبارک سنه (۱۲۵۷) هجری قمری در جنگ افغان و انگلیس در کابل جراحت شدید برداشت و به تاریخ دوازدهم شهر شوال المکرم سنه مذکور بدرجه رفیعہ شهادت رسید و در کابل باستان در محوطه زیارت خواجه سبزیوش بخاک سپرد.

پیر دوست خان اچکزایی در سنه (۱۲۸۹) قمری در عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت امیر شیرعلی خان در کابل وفات یافت و در همان مدفن بخاک سپرده شده و ممکن از یک تبار بوده اند. سردار غلام محمد خان طرزی افغان در تاریخ وفات پیر دوست خان اچکزایی قطعه نظمی دارد و تاریخ فوت را بقرار اصول جمل ازین بیت دریافته است:

طرزی چو سال رحلت او خواست از خرد
گفتا که پای وی به بهشت برین رسید
(۱۲۸۹ ق)

اجمال واقعات سنه (۱۲۵۷) هجری قمری در کابل باستان

در ساحه اطراف قریه بی بی مهرو کابل باستان جنگ افغان و انگلیس از تاریخ (۲۷) رمضان المبارک تا دهم شوال المکرم سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق هفته اول برج عقرب سال (۱۲۱۸) شمسی موافق (۱۰) تا (۲۵) نومبر (۱۸۴۱) مسیحی ادامه یافت.

قتل برنس انگلیس در شهر باستانی کابل از دست مجاهدین افغان صبح سه شنبه (۱۱) عقرب سال (۱۲۱۸) شمسی مطابق (۱۷) رمضان سنه (۱۲۵۷) قمری موافق (۲) نومبر (۱۸۴۱) مسیحی.

وفات میر مسجدی خان کوهستانی (۱۱) شوال المکرم سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق (۲۶) نومبر (۱۸۴۱) مسیحی موافق (۵) برج قوس سال ۱۲۱۸ شمسی.

شهادت عبدالله خان اچکزایی در ساحه قریه بی بی مهر و (۱۵) شوال المکرم سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق (۲۰) نومبر (۱۸۴۱) مسیحی موافق (۹) قوس سال (۱۲۱۸) شمسی دفن بالای تپه سرخ ریشخور چهاردهی کابل

ورود سردار محمد اکبر خان بارکزایی بدارالسلطنه کابل (۱۰) شوال سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق (۲۵) نومبر (۱۸۴۱) مسیحی موافق (۴) قوس سال (۱۲۱۸) شمسی

صدور فرمان شجاع الملک شاه درانی از دارالسلطنه کابل بسرافرازی میا عبدالکریم صاحبزاده قندهاری زعیم روحانی (۱۶) رجب المرجب سنه (۱۲۵۷) هجری قمری.

اراده عزیمت شجاع الملک شاه درانی از دارالسلطنه کابل جانب مکه المکرمه شرفاً و تعظیماً برای ادای فریضه حج (۲) ذیقعه الحرام سنه (۱۲۵۷) قمری.

کشته شدن مکنا تن سفیر انگلیس در کابل از دست سردار محمد اکبر خان بارکزایی (۹) ذیقعه الحرام سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق (۲۳) دسمبر (۱۸۴۱) مسیحی

حریق و تخریب تمام عمارات شهر کابل از دست لشکریان انگلیس در سنه (۱۲۵۷) قمری عمارات مجلل دارالسلطنه کابل که در عهد شاهنشاهی درانیان ساخته شده بود همه به خاک یکسان و توده خاکستر و اموال و اشیای تاریخی تاراج و اهالی بی خانمان گردیدند. قلعه ریکا، باشی قلعه نشان، خان قلعه جعفر خان قلعه حیدرخان، قلعه باقرخان، قلعه ذوالفقارخان در همین اوقات صدمات شدید برداشت.

و این بود خلاصه اجمال حوادث و وقایع سنه (۱۲۵۷) قمری در کابل باستان.

مراسم خلعت شال و دستار در میدان نظامی کابل برای مجاهدین

در قدیم بزرگ‌ترین خلعت برای افراد قهرمان و پهلوان مجاهد و مدافع خاک وطن و استقلال یک طاقه شال و دستار در محضر صفوف سپاه ارزش و اعتبار معنوی به درجه اول داشت و این مراسم بمانند نشان بهادری و نشان استقلال حربی حایز اهمیت بود و این مراسم همیشه در کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان ادامه داشت و این رسوم عسکری را هر فرد وطن به نظر قدر می‌نگریست و در این صحیفه نتیجه یکی از آن مراسم عسکری قدیم کابل را درج می‌نمایم:

شجاع‌الملک شاه درانی در شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۵۸ هجری قمری (اپریل ۱۸۴۱ میلادی) برج حمل سال ۱۲۲۱ شمسی به نیت جهاد مصمم لشکرکشی از کابل به طرف جلال‌آباد ولایت ننگرهار گردید و صبح روزی که در میدان نظامی کابل (ساحه منطقه جشن حالیه) دسته‌های افواج شاهی و ملی را معاینه و از قطعات افواج طلب همت و مقاومت در امر جهاد اسلامی می‌نمود از جمله خوانین فداکار - نائب امین‌الله خان ولد میرزایی خان بره‌کی از وفاداری و فداکاری خود و لشکر خود سخن داند و گفت: ما خدمتگاران جان نثار همانطوریکه از مدتی صدق و اخلاص خود را به پیشگاه شاه عالم پناه ثابت کرده ایم در این بار که نیت غزو جهاد و راه جلال‌آباد در پیش است تا رمق حیات داریم از حکم شاه والاچه خاقان دوران سر نیچیچیده قطره خونی که داریم نثار این راه خواهیم نمود و بدن نقد مراد بدست آوردن زنده برگشتن را بر خود عار می‌دانیم. شجاع‌الملک شاه ازین اندازه ابراز همت و شجاعت ان خدمتگار فداکار دین و دولت نهایت خوش و مسرور شده از صندوقدار خلعت یک طاقه شال و دستار خواسته در محضر صفوف بر فرق او بست و بدوش او آویخت و مبارک باد گفت.

محمد زمان خان (پسر اسدخان) ازین اندازه ترجیح و امتیاز امین‌الله خان بدل بد برد و این

مراسم را سبب تحقیر خود و بسته‌گان خود تلقی نمود زیرا که در روز گذشته در مجلس عسکری نیز او را طلب نفرموده بود.

و روزی که شجاع‌الملک‌شاه تمام لشکرها را در کابل خبر داده فرموده بود که ما بدولت و اقبال نهضت فرمای الکای جلال‌آباد می‌شویم تمامی خوانین و افواج آماده و مستعد حرکت باشند و چمن ده خداداد کابل خیمه‌گاه عساکر اعزامی قرار داده شد. چون شجاع‌الملک‌شاه مطابق رسوم عسکری پدران خود عادت داشت که روز در لشکر و شب در قلعه بالاحصار کابل بر می‌گشت. همان روز اخیر نیز این اراده را داشت که شب در بالاحصار گذرانده و صبح بعد ادای نماز سنت حرکت کرده نماز فرض را در اردوگاه به جماعت ادای کرده از ده خداداد براه جلال‌آباد حرکت نماید. شجاع‌الدوله پسر کلان محمدزمان‌خان از زبان جعفر ایشیک اقاسی خبر یافت که پادشاه بعد شام از اردوگاه ده خداداد به طرف بالاحصار رفت و قبل از ادای نماز صبح خارج شده به طرف اردوگاه می‌رود، مبلغ دو لک روپیه نقد و پنجصد طاقه شال خلعت نیز با خود برداشته و در این شب اخیر جواهر نهایت ذی قیمت نیز با خود می‌بردard این دسته افراد حاسد و طہاع قصد قتل پادشاه به نیت تاراج جواهر و مبالغ نقد و به دست آوردن قدرت نمودند.

شجاع‌الدوله از نصف شب به همراه پانزده نفر مسلح در کنار راه بین بالاحصار و تپه مرنجان کمین کرده مترصد ورود پادشاه بود. شجاع‌الملک‌شاه قبل از وقت ادای نماز فرض صبح بر پالکی نشسته از بالاحصار برآمده رخ نهاد لشکرگاه ده خداداد گردید. شجاع‌الدوله دو گلوله تفنگ سرداد و دیگران نیز ضربات تفنگ نمودند. دو گلوله بوجود پادشاه اصابت کرد کهاران از خوف جان پالکی را بر زمین گذاشته از خوف جان فرار کرده در گوشه‌پی نشستند شجاع‌الدوله رسیده یک ضرب شمشیر نیز حواله جسد میت نموده گفت: بده خلعت امین‌الله را و بعد تمام زیورات و جواهرات و پوشاک و کمر بند زرین و شمشیر بآبند طلا را که آنوقت جمله تخمیناً معادل ده لک روپیه بود، همه را به یغما برد. تعداد تاراج‌گران

مال دولت که توانایی ملت بود پانزده نفر تفنگچی بودند.

تاریخ این واقعه (۲۳) شهر صفر سنه ۱۲۵۸ هجری قمری مطابق برج حمل سال ۱۲۲۱ شمسی موافق اپریل ۱۸۴۲ میلادی است. در این حرکت بسیار از توانایی کابل که توانایی نقدی و تسلیحاتی افغانستان بود بتاراج رفت و فقط خلعت دادن شال و دستار به یک نفر مجاهد که در رکاب شاه مصمم سفر جلال آباد به نیت غزو جهاد بود، این نتیجه داد افسران سپاه باین حقیقت رسیدند که اگر شاه نیت جهاد نمی‌داشت، در بدو حرکت به امین‌الله خان شال و دستار در محضر عموم و باین رشادت خلعت نمی‌داد. در رساله افسوس ناظرین و اکبرنامه و جلد سوم سراج التواریخ تا اندازه‌ی اظهار به حقیقت شده است. و این جریان ثابت نمود که امین‌الله خان ابن میرزایی خان بره‌کی یقیناً از رجال فدایی دین و وطن و قلباً طالب ادامه استقلال بوده است و آن حرکت ثابت نمود که بعد آن واقعه مسند امپراتوری کابل بیک مسند ریاست و خانی تبدیل و عبارات مهرو سکه بدیگر اشکال و عبارات مروج شد.

در سنه ۱۲۵۹ قمری - امیر دوست محمدخان نائب امین‌الله خان را بعد ضبط دارایی او محکوم به حبس زندان بالاحصار گردانید و آن مظلوم در همانجا وفات یافت. (۱۲۲۲ شمسی - ۱۸۴۳ میلادی) و نیز از سایر متمولین کابل بهرنام پول وافر بدست آورد.

آخرین جرگه شجاع‌الملک شاه با سران قومی و ملی افغانستان در کابل باستان

شاهزاده شاهیپور درانی که برای قیام سلطنت پدرش اعلیحضرت شجاع‌الملک شاه و هم اعاده صلح و امنیت عمومی در کشور می‌کوشید در ترغیب سرکرده‌گان اقوام و قبایل که این جمعیت متنفذین قومی و ملی افغانستان که در دارالسلطنه کابل اقامت داشتند موفقیت و کامیابی بزرگی به نفع ملت بدست آورد و آرزوی او اینکه وکلای ملت پادشاه را در امر تحریک و تبلیغ جهاد اسلامی مشورت بدهند. شجاع‌الملک شاه شخصیت‌های قومی و ملی افغانستان را که بنام علما و خوانین مشهور بودند، بتاريخ چهار شنبه (۱۶) محرم الحرام

سنه (۱۲۵۸) هجری قمری مطابق (۱۹) فبروری (۱۸۴۲) میلادی در بالاحصار دارالسلطنه کابل برای مشورت بحضور خود پذیرفت تا درباره مقدرات افغانستان چیزی که می‌خواهند بگویند و در این جرگه از عموم خوانین و رؤسا و علما در باب مقدرات سلطنت افغانستان مشورت خواست و کلای اقوام پادشاه را بامر جهاد و حرکت به طرف جلال‌آباد ولایت ننگرهار رأی و مشورت داده به قبول هرگونه خدمتگذاری و جان نثاری حاضر شدند.

شجاع‌الملک شاه بر طبق فیصله این جرگه دارالسلطنه بتاريخ یک شنبه (۲۰) صفرالمظفر سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق (۲) اپریل (۱۸۴۲) میلادی دامنه سیاه سنگ و ده خداداد سمت شرق شهر کابل باستان را خیمه‌گاه سپاه قرار داده پیش خانه یعنی مقدمه الجیش را بدانجا بجهت عزم جهاد به طرف جلال‌آباد متمرکز ساخت و خود روز دو شنبه در همانجا به تنظیم سپاه مصروف و بعد ادای نماز شام برای برداشتن بعضی لوازم سفری و بعضی هدایات با افراد مقام سلطنت وارد بالاحصار کابل باستان گردید. قبل از ادای نماز فرض صبح بر پالکی سوار و عازم لشکرگاه جانب سیاه سنگ و ده خداداد گردید. چون دسته قاتلین تاراج گران جواهر خبر یافته بودند که پادشاه امشب به بالاحصار برگشته و دل شب جانب اردوگاه حرکت می‌کند در حصه زیارت شاه‌شهید کمین کرده این جمعیت روسیاهان تاراج گر جواهر بر ضربات تفنگ و سیلابه پادشاه عازم جهاد را مقتول نمودند و توانایی نقدی دولتی را که مقداری از جواهر نایاب بود بسرقت بردند. تاریخ این واقعه در کابل ساعت (۳) طلوع فجر سه شنبه (۲۲) صفرالمظفر سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق (۱۴) حمل سال (۱۲۲۱) شمسی موافق (۶) اپریل (۱۸۴۲) میلادی است.

شجاع‌الملک پنجمین پسر اعلیحضرت تیمورشاه درانی در کابل باستان در سنه (۱۱۹۵) هجری قمری مطابق (۱۱۶۳) لوی ثیل شمسی و موافق (۱۷۸۰) میلادی به دنیا آمد. در سنه (۱۲۰۲) قمری در کابل بنوشتن و خواندن آغاز کرد و در سنه (۱۲۱۲) قمری مطابق (۱۷۹۸) میلادی به فرمان اعلیحضرت زمان‌شاه به حکمرانی ملک پشاور مقرر گردید.

عبدالکریم‌خان اسحق‌زایی معاون و نائب او در امر حکومت پشاور بود. تاریخ حرکت شجاع‌الملک درانی از پشاور جانب دارالسلطنه کابل ربیع‌الاول سنه (۱۲۱۶) قمری و جلوس او بر سریر سلطنت کابل دفعه اول ربیع‌الثانی سنه (۱۲۱۸) قمری مرد، عالم، شاعر، متصوف، مؤرخ انشاپرداز مرید و یکی از مراکز و مراجع فرهنگ ملی افغانستان در عهد خود بود.

در دوره سلطنت ثانی تاریخ ورود او در قندهار (۶) صفرالمظفر سنه (۱۲۵۵) قمری مطابق (۲۰) اپریل (۱۸۳۹) میلادی و مراسم جلوس او در میدان عیدگاه قندهار دو شنبه (۲۳) صفر و (۸) می مطابق برج ثور است.

تاریخ ورود آن در بالاحصار کابل غره جمادی‌الثانی سنه (۱۲۵۵) قمری مطابق (۶) اگست (۱۸۳۹) میلادی است. عبارات مهرو سکه سلطنت ثانی شجاع‌الملک‌شاه که در کابل باستان نقش و نشر شده ازینقرار است:

یا فتاح

(دُر دُران سلطان شجاع‌الملک شاه)

۱۲۵۵

در اطراف مهر فوق آیه مبارکه (اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولی الامر منکم) زینت بخشیده است.

سکه‌های نقره‌ی ضرب دارالسلطنه کابل در این سنه (۱۲۵۵) قمری ازینقرار است:

۱. (در دُران سلطان شجاع‌الملک شاه)

۲. (حامی دین نبی سلطان شجاع‌الملک شاه)

۳. (سکه زد بر سیم و زر روشن‌تر از خورشید و ماه)

۱۲۵۵

از آثار فرهنگ دوره او کتاب واقعات است که از قلم خود پادشاه موصوف بیادگار مانده و دیگر دیوان اشعار آبدار آن پادشاه است.

کتاب نشاة القدس بقرار خواهش و هدایت شجاع‌الملک‌شاه در کابل تألیف شده و تذکره حاوی احوال عرفای کابل همدران عصر تکمیل دیوان شاه‌شجاع در کابل باستان است.

اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه ابن اعلیحضرت تیمورشاه ابن اعلیحضرت احمدشاه دُر دران مانند پدر و جد والاگهر در زبان پشتو و دری شاعر توانا و در ضمن تمام گرفتاری‌ها و لشکرکشی‌های مداوم بعالم شعر و ادب سروکار تمام داشته است. این شاعر شهریار متدین دیوان اشعاری که در زبان دری فارسی تصنیف کرده از افتخارات ادبی کابل باستان و تعداد غزلیات و افراد و رباعیات او مساوی دیوان حضرت خواجه حافظ علیه‌الرحمه و اشعار موصوف اکثر عشقی و در گفتار خود بعشق الهی پیچیده و به امور زنده‌گانی دنیا علاقه و هوسی از خود نشان نداده است و اوصاف بیشتری که از چند قطعه شعر او به مشاهده پیوست یک حقیقت عجیبی را نشان می‌دهد که گویا اوضاع شهادت خود را تجسم و تخیل کرده بروصف حال خویش چنین می‌گوید:

شهید خنجر قاتل شدم چو شاه‌شجاع
و دگر جا می‌گوید:

ز بعد مرگ من بگذر بخاک که آخر کشته هجرانم ایدوست

در این دو بیت محبت وطن و فراق معشوق میهن را از خود ابراز می‌دارد:

مگو شهید نگاهت بزیر خاک آسود هنوز ز آتش تب دیدمش کفن میسخت
جدا ز کوی تو شاه‌شجاع را دیدم بداغ بیکسی و دوری وطن میسخت

و باز در عشق وطن می‌گوید:

شجاع از پرتو دیدار جانان گر فنا گردم چراغ طور روشن می کند شمع مزارم را

درین بیت دیگر در مصراع اول از جور معشوق می نالد و مصراع دوم را ازین فریاد جور مخالف به اعلیحضرت احمدشاه غازی کبیر جد بی نظیر خویش شکایت می رساند و این شعر عشقی و عارفانه رمز سیاسی را نیز دربر دارد:

لشکر حسن تو ملک دل و دین غارت کرد عرض حالم که رساند شه درانی را

بیت دیگری نیز در مورد شهادت خویش قبلاً به صورت الهام میفرماید:

کشته گردیدم ز غم لب تشنه در دشت فراق نامه بر کشته گان کربلا خواهم نوشت

بیت دیگری که مراتب عدالت و حق پسندی آن شاه جنت مکان را در آوان سلطنتش اظهار می دارد :

مکن بیداد در دوران خود برداد خواهانت چه مینازی بدورانت که این دوران نمی ماند

این شاعر و شهریار وطن دوست بیت دیگری که در ایام آواره گی از کابل در ملک هند بغرض معاودت بطرف وطن (افغانستان) گفته ازینقرار است :

در غربت آباد جهان افتاده از جور فلک شاه شجاع از لطف حق عزم وطن دارد غرض

این یکی از غزل های شاه شجاع است که در خاک های هند بیاد وطن افغانستان گفته است:

مرغ دلم بیاد وطن گریه می کند این بلبل از فراق چمن گریه می کند

فواره ایست هر سر مویم ز خون روان گویا که در غمت همه تن گریه می کند

زان لب شکر همیشه دل من بگریه ایست مانند طفل بهر لبن گریه می کند

تا دل سفر گزید بچین دو زلف او غربت کشیده بهروطن گریه می کند

زان چشم آبدار و زان زلف مشکبار آهو بدشت چین و ختن گریه می کند

ای گلبدن به گریه من خنده میزنی بر حال من زمین و زمان گریه می کند

بیمار نرگس تو پس از مرگ هم ترست اندر لحد میان کفن گریه می کند
این اشک ابر دانه شبنم مکن خیال گردون بنا امیدی من گریه می کند
ای شه شجاع از ستم چرخ و جور یار همچون سحاب دیده من گریه می کند

اعلیحضرت شاه شجاعالملک مرد با عزم و اراده ثبات و استقامت خود را بقرار این ابیات بیان کرده است:

تا جان سوار اسب تن است ای شه شجاع هرگز مکن عنان امید از کفت رها
صد بار اگر دلت شکند چرخ دون پرست بازش به بند از کرم و یاری خدا
از مالک ملوک و ملایک بعید نیست گر آرزوی بنده سایل کند عطا

صدور فرمان از کابل باستان به اشرفالبلاد احمدشاهی

علمای مدرس و صاحبان خانگاههای علمی که در راه جهاد اسلامی و استقلال مملکتی با قبول هرگونه مصارف شخصی در میدان خدمات اسلامی و افغانی حاضر می شدند، از طرف دولت افغانستان وجوه مالیات املاک زرخرید اوشان به صورت مدد معاش معاف مرفوع القلم می بود و برای ثبوت این مدعا نقل مهرها و عبارات یک قطعه فرمان اعلیحضرت شجاعالملک شاه را که بتأیید فرمانهای گذشته از دارالسلطنه کابل به قندهار صدور فرموده است درج کتاب می نمائیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولی الامر منکم يا فتاح
دُر دُران سلطان شجاعالملک ۱۲۵۶

اعوذ بالله - حکم همایون شد آنکه حکام و عمال حال و استقبال اشرفالبلاد احمدشاهی بعنایات بی غایات شاهنشاهی رتبه امتیاز یافته بدانند که چون حسب الارقام قضا نظام خاقان علین آشیان فردوس مکان نورالله مرقد هما املاک زرخرید و تیول و وقف حقایق و

معارف آگاه میان عبدالکریم درانی فوفلزایی حبیبزایی صاحبزاده از قدیم‌الایام خارج جمع و از مالیه و کل تکالیف الی ایام دولت ابد مقرون همایون معاف میبود، در این ولا از خدمت اشرف اقدس استدعای امضای رقم مبارک، نمود لهذا بنابر تحصیل دعای خیر به جهت ذات ستوده صفات اقدس اعلی از ابتدای هذا السنه اودی ٹیل سال بقر و سنوات بعد هر ساله بدستور سابق املاک حقایق و معارف آگاه میان عبدالکریم را بدین موجب... از جمع احمدشاهی وضع و خارج جمع نموده مالیات و تحمیلات املاک مذکور بهر اسم و رسمی که بوده باشد بخشیده معاف فرمودیم که محصول آنرا بازیافت و صرف معیشت خود نموده بدعای دوام دولت روز افزون خاقان اشتغال نماید. لهذا باید ایشان املاک مفصله را به نحو سابق بشرح ارقام قضا نظام از مالیه کل تکالیف معاف و خارج جمع دانسته به هیچ وجه مزاحم نشوند.

مستوفیان عظام و لشکرنویسان کرام صورت رقم مبارک را ثبت نموده در عهده شناسند.
تحریر فی ۱۶ شهر رجب سنه ۱۲۵۷.

یا حسین

۱۲۲۹

سلام علی الابراهیم

۱۲۴۵

امام زین العابدین

محمدتقی

۵۵۹

۱۲۰۳

محمدتقی

۱۲۰۳

فقیر سعید محمد

۱۲۵۴

فرمان فوق مطابق جمعه (۱۲) ماه سنبله سال ۱۲۲۰ شمسی و موافق ۳ سپتمبر ۱۸۴۱ م در دارالسلطنه کابل نوشته شده است.

ختم دیوان عایشه درانی در کابل باستان

عالمه فاضله محترمه عایشه بنت یعقوب علی خان توپچی باشی ابن عبدالرحمن خان توپچی باشی فرزند قبیله عمرخان زایی طایفه بارکزایی خاندان او در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه دُر دُران وارد دارالسلطنه کابل شده اند.

عایشه درانی در عهد شاهان درانی در قریه اونچی باغبانان اقامت می ورزید و از عمر بیست سالگی به گفتن شعر آغاز کرد و از بزرگان وقت نظر باستعداد و قدرت ادبی که داشت لطف و نوازش دید و در جمعیت محترمت افغانی بی بی خلیفه شهرت داشت. فیض طلب خان میر آتش فرزندش در سنه (۱۲۲۸) قمری به همراه وزیر فتح خان عازم کشمیر و در آنجا در ایام جنگ کشته شد. و از شنیدن این خبر در کابل سخت متألم گردید.

تاریخ ختم دیوان خود را در کابل یوم پنجشنبه (۲۶) رجب المرجب سنه هزار و دو صد و بیست و سه (۱۲۲۳) هجری قمری در محل اونچی باغبانان کابل نوشته است. و این وقت مصادف بسال ختم سلطنت اول شجاع الملک شاه درانی است. محل مهتاب قلعه و مهتاب باغ در قدیم اراضی خاندان توپچی باشی بوده است.

وفات عایشه درانی در کابل باستان

عایشه درانی بنت یعقوب علی خان توپچی باشی ابن عبدالرحمن خان بارکزایی توپچی باشی

در سنه (۱۲۳۵) هجری قمری در قریه اوچنی کابل متصل رود بیگتوت فوت شد. فرمانی که اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی بتاريخ شهر جمادی الآخر سنه (۱۲۵۶) قمری از دارالسلطنه کابل صادر نموده باور نمی شود که عایشه درانی تا این وقت حیات داشته بلکه ثابت می شود که خواهر آن شاعره محترمه بقید حیات بوده و بروی سوابق خدمات آن خاندان و باحترام فضیلت عایشه شاعره این فرمان را صادر نموده که بازهم دلالت بحرمت استعداد ادبی آن محترمه افغانی می نماید:

«معلوم حکام و عمال حال و استقبال دارالسلطنه کابل بوده باشد. در این وقت از ابتدای هذا سنه سیچقان ثیل نصفه مالیات نه زوج اراضی املاک توپچی واقع در وجه صبیبه یعقوب علی خان توپچی باشی عنایت و مرحمت فرمودیم که همه ساله متصرف و صرف معیشت خود نماید. باید ایشان نصفه اراضی مذکور را همه ساله در وجه مسماء مذکوره واگذار شده به خرج ابواب جمعی خود مجری و محسوب دانسته مزاحمت نرساند در این حسب المقرر معمول دارید.»

نه زوج، مقصد از (۹) قلبه زمین واقع در ساحه مهتاب قلعه حالیه چهاردهی کابل است که در عهد درانی بخانواده توپچی باشی یعنی دودمان عایشه درانی تعلق داشت مرقد بی بی خلیفه در قریه اوچی معلوم است.

تصنیف دیوان باقی در کابل باستان

از نسخ خطی دیوان اشعار حضرت شیخ میا عبدالباقی مجددی فاروقی نقشبندی کابلی ابن حضرت حاج صفی الله ملقب به حضرت قیوم جهان یک جلد در (۵۴۱) صحیفه در سال (۱۳۱۷) شمسی در کابل به قلم حضرت عبدالسلام مجددی متخلص (اثیم) نقل شده و این نسخه از طرف حضرت ضیاء المشایخ شیخ محمدابراهیم مجددی ملقب شیر پادشاه به نظر ملاحظه اینجانب عزیزالدین وکیلی پوللزایی رسید.

دیوان باقی شامل غزلیات، رباعیات، مخمسات و قطعات تاریخ و حضرت باقی مجددی از کبار مشایخ همعصر سلطنت اعلیحضرت شجاعالملک شاه درانی و محل زنده گانی او شهر کابل و در گوشه خاک کابل باستان مدفون و این قطعات نظم تاریخ از دیوان مرحوم باقی نقل و درج کتاب می شود:

در روز چارشنبه بتاریخ بیست و چار	بوده ز شهر حج که بشد سوی آن سرا
حاجی علی که رفت ازین خاکدان دون	گفتند حوریان بجنابش که مرحبا
تاریخ فوت او زخرد جستجوی کرد	باقی جواب داد برو (رحمت خدا)

۱۲۵۲ق

چو اله دادخان ز دار فنا	رخت بر بست دیدمش شاد است
گفتمش باعث سرور بگفت	کار من باکریم افتاده است
سال تاریخ رحلتش باقی	شدندا (جنتش اله داد است)

۱۲۵۶ق

شبی دوران میان محمد فضل	که مثالش درین زمانه نبود
عالم و فاضل و ولی الله	مبدأ فیض و فضل و معدن جود
با کسی غیر حق نبودش کار	همه دم بود غرق بحر سجود
کرد عمر شریف خویش تمام	صرف اندر عبادت معبود
عملش با رعایت رخصت	همه اوقات بر عزیمت بود
ماند چون این سرای بی بنیاد	رخت بر شهر جاودان بگشود
کرد باقی ز قولش استفسار	از خرد کی آمیسن شهر وجود
حور بر روی روح پر نورش	عقل گفتا در بهشت گشود

۱۲۴۱ق

مجاهد ره دین آن میان امین الله
چراغ نورده خاندان عالی نشان
نموده جلوه برو حور عین ز شوق تمام
چو اهل بیت نبی بود آن ولی خدا
ز عقل سال وفاتش چو جست باقی عقل
فکند عقل سر بلبل بگلشن تنظیم
که حق بخلد برین کرد از کرم جایش
که در سخا و دلیری نبود همتایش
چنان فریفته گردش که برد از جایش
رسید ارث شهادت باور آبایش
جواب داد هزار آفرین برین رایش
خدا بخلد بگفتا بداد ماوایش

۱۲۴۱ق

آنکه در بحر عشق لا زورق
نکته نکته ز سر عشق آگاه
یافت ارث شهادت از اجداد
ماند این دهر دون ناهنجار
سال وصلش ز عقل باقی جست
قطب دوران میان ضیاء الحق
خوانده این صفحه را ورق ورق
کشته تیغ ظلم شد ناحق
چون شنید ارجی ز هاتف حق
عقل گفتا بشد ضیاء الحق

۱۲۵۶ق

وفات شیخ عبدالکریم:

جست باقی خرد جوابش گفت بجوار خدا بشد ساکن

۱۲۵۴ق

در وقتی که حضرت حاج محمدصفی الله مجددی قیوم جهان در حدیده اقامت داشتند در
اواخر عمر شریف شجع مهر فرزند خود میا عبدالباقی را باین بیت آراسته بدارالسلطنه کابل
فرستادند:

بهار در گذر است و شتاب کن ساقی
ز گلستان صفی ماند یک گلی باقی

اقامت خاندان درویش محمدصابر در کابل باستان

درویش محمدصابر و درویش محمدباقر هر دو برادر از طایفه پشتون و از قدیم در کابلستان یعنی شهر و اطراف کابل باستان گشت و گذار و سکنی داشتند. و هر دو برادر وضع عارفانه داشتند و از زبان مخلصان و عقیدت‌مندان بالقاب صابرشاه و باقرشاه معروف و هر دو برادر در سنه ۱۱۵۳ قمری به همراهی لشکر ابدالی قندهار عازم مازندران و ولایات آن سمت گردیدند و به طور دایم به شرف همراهی احمدخان ابدالی می‌گذرانیدند.

در سنه (۱۱۶۰) قمری به همراه لشکر مظفر ابدالی از طریق هرات وارد قندهار شدند و با احترام اینکه در شورای کبیر (لویه جرگه) برج اسد سال (۱۱۲۶) شمسی مطابق رجب‌المرجب سنه (۱۱۶۰) هجری قمری در حوالی مزار شیر سرخ قندهار باستان درویش محمدصابر و درویش محمدباقر حاضر بودند و در عالم روحانیت در اثر تلقین و تحریک معنوی محمدعالم ابدالی و مطابق به روحیه و فیصله شورای کبیر ملی اسلامی درویش محمدصابر خوشه گندم و دسته‌پی از گیاه سبز بجای تاج بر کلاه احمدخان ابدالی سرقهرمان ملت افغان گذاشت و احمدخان به احمدشاه تبدیل اسم و القاب نمود.

این حصول استقلال مجدد افغانستان در مراتب عزت و اعتبار معنوی و روحانی هر دو برادر درویش دوراندیش ریاضت کیش خیلی‌ها افزود. درویش محمدصابر و برادرش در سفر سنه (۱۱۶۰ و ۱۱۶۱) قمری مطابق ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ شمسی معیت اعلیحضرت احمدشاه بابا را در پشاور و ننگرهار و کابل داشتند.

چون از درویش محمدصابر حرکات مجذوبانه و عارفانه بنفع مجاهدین اسلام بظهور می‌رسید، دسته‌پی از مخالفین عظمت و اقتدار افغانستان مستقل بروی حمله کرده به درجه رفیع شهادت رسانیدند (۱۱۶۱ قمری) برادر و برادرزاده و نواده برادر آن شهید راه آزادی اسلامی افغانی سالیانی به دارالسلطنه کابل و مربوطات قریب و بعید آن بعزت و راحت می‌گذرانیدند و مورد نظر خاص خاندان شاهنشاه و تمام رجال با علم و عرفان افغان بودند.

درویش محمدباقر (باقرشاه کابلی) در عهد سلطنت اعلیحضرت زمان‌شاه درانی در علاقه پشاور در بین جمعیت پشتون‌ها اقامت می‌ورزید و از دارالسلطنه کابل بر وفق رقم قدر توأم شاهنشاه عملبردار اسلام زمان‌شاه دیانت آگاه بتأیید ارقام عهد اعلیحضرت تیمورشاه سال پنج هزار روپیه نقد بعوض جایگیر برای مصارف خانگاه علمی و عرفانی و تصوفی درویش محمدباقر فرستاده می‌شد.

درویش غلام‌محمد فرزند درویش محمدباقر در کابل اقامت می‌ورزید و چون در نزدیک زیارت عاشقان عارفان علیه‌الرحمه خانگاه داشت بنام شیخ مزار مشهور و اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی بپاس همان سوابق حقوق و مراتب آن درویش و نشانه خاندان درویشان با علم و عرفان را بجا می‌آورد.

درویش غلام‌محمد مشهور به شیخ مزار طبع شعر هم داشت و در روز شهادت آن پادشاه خیلی‌ها متأثر و بجانبداری فرزندان پادشاه کوشش‌های بسیار نمود و آخرین قطعه نظم او که در تاریخ شهادت شاه‌شجاع در کابل گفته قدامت اخلاص و صداقت خاندان او را نسبت به دولت افغانستان نشان می‌دهد که در اینجا به طریق مثال درج تاریخ می‌گردد:

طرفه‌تر نقشه‌پی به کابل شد	خارج از مرکز تعقل شد
سلطنت زیب شه شجاع‌الملک	متوکل علی التوکل شد
با مـدادان پی غزا بیرون	با تنی چند پی تأمل شد
در رهش از قضاى ربانى	قاتلش باکسان مقابل شد
آن سکندر منش فلاطون عقل	بند در مطرح تغافل شد
از قضا و قدر به سمع همه	چونکه پنهان خطاب اقل شد
پس چنان دست جور بگشودند	که برون از حد تحمل شد
تن سیمین و جسم نازک شاه	از دم تیغ پاره چون گل شد

رفت زین ملک به خلد برین صاحب حشمت و تجمل شد
موی سر بسکه کند اهل حرم پر سراسر سر از سنبل شد
از پی جمع ماده تـاریـخ صورت عقل محو بالکل شد
هاتفم گفت آه و ناله برار شمع دولت به صبحدم گل شد
(۱۲۵۸ق)

واقعه شهادت شجاع‌الملک شاه درانی در کابل برج حمل سال (۱۲۲۱) شمسی مطابق
صفرالمظفر سنه (۱۲۵۸ قمری و موافق اپریل (۱۸۶۲) میلادی و درویش غلام محمد نواده
برادر درویش محمد صابر تا این وقت در کابل حیات بوده است.

کابل باستان در عهد اعلیحضرت فتح‌جنگ شاه درانی

۱۲۵۸ق. - ۱۲۲۱ ش - ۱۸۴۲م

دُر دُران سلطان فتح‌جنگ شاه

۱۲۵۸

سکه زد در جهان بحکم اله

دُر دُران فتح‌جنگ شاه

ضرب دارالسلطنه کابل

جلوس فتح‌جنگ شاه درانی در کابل باستان

دسته‌های افواج غازیان به تاریخ سه شنبه (۲۲) صفرالمظفر سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق (۱۴) حمل سال (۱۲۲۱) شمسی و موافق (۶) اپریل (۱۸۴۲) میلادی در همان روزی که وجود شجاع‌الملک شاه مقتول را از حصه زیارت شاه‌شهید بر داشته در پهلوی مرقد اعلیحضرت تیمورشاه درانی بخاک سپردند، شاهزاده فتح‌جنگ شاه را وادار ساختند که از باعث امنیت مملکت قبول سلطنت بنماید و او را بر مسند سلطنت موروث در بالاحصار کابل جلوس دادند و فتح‌جنگ شاه خطاب دادند. مذکور طرفدار امر سلطنت نبود و گفت: پدرم مدت سی سال را باندیشه استرداد سلطنت بسر برد و من حیات درویشی و گوشه گیری را بر این مقام سلطنت ترجیح می‌دهم. وکلای ملت قبول ننموده گفتند: شایسته مقام سلطنت موروث شما هستید و در قندهار گزاره نیک با اقوام کرده اید و این دستگاه سلطنت افغانستان را مجمل نگذارید.

سکه فتح‌جنگ شاه در سنه (۱۲۵۸) ضرب دارالسلطنة کابل باین عبارت رایج گردید:

(سلطان فتح‌جنگ پادشاه غازی) ضرب دارالسلطنة کابل

سکه زد در جهان بحکم اله

دُر دُران فتح جنگ شاه

حافظ غلام‌احمدخان به خطاب وزیرمختار به وزارت دولت فتح‌جنگ شاه درانی کابل باستان تعیین نمودند تا بدین وسیله اختلافات قومی رفع شود. مذکور فرزند حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله اشرف‌الوزراء ابن شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله اشرف‌الوزراء است.

از فرمان‌هایی که غلام‌احمدخان وزیرمختار که برای غلام‌محمدخان فوفلزایی حاکم سمت مشرق نوشته به مهر خود ارسال نموده در اختیار نویسنده این کتاب و اینک عین متن آن درج تاریخ می‌شود تا این سند منحصر ضایع نگردد.

«ملکان و کدخدایان دولت‌زایی و هدیه‌خیل و کدی و روغنی و بانده بدانند، درین وقت مالیات نقدی و جنسی شما از قرار دستخط آفتاب نمط اشرف اعلی تعلق عالیجاه رفیع جایگاه اخوی ام غلام‌خان دارد، باید بحصول اطلاع و بر مضمون تعلیقچه رفیعہ مشارالیه را حاکم خودها دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نشده بقرار دستخط عمل کنید تأکید دانند. شهر شعبان سنه ۱۲۵۸» مهر (غلام‌احمد)

غلام‌خان اصل اسمش غلام‌محمدخان ابن غلام محی‌الدین‌خان ابن اعظم‌خان درانی فوفلزایی است.

عزل فتح‌جنگ شاه از سلطنت

اعلیحضرت فتح‌جنگ شاه درانی مدت هفت ماه در کابل باستان سلطنت نمود. چون احساس شد که انگلیسان متجاوز می‌خواهند ولایات شرقی افغانستان امپراتوری را از اجزای

این قلمرو وسیع افغانی مجزا و فقط کابل و ولایات قریب آن در ید تصرف فرمان‌روای کابل به حیث یک امیر و یاخان باقی بماند، فتح‌جنگ شاه درانی از روی غرور آبایی و موروثی این تنزل را قطعاً بر خود و طایفه و مملکت شاهنشاهی افغانی برداشت نکرده به تاریخ (۶) رمضان المبارک سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق (۲۰) برج میزان سال (۱۲۲۱) شمسی و موافق (۱) اکتوبر (۱۸۴۲) مسیحی کابل جنت نشان را ترک گفته خود را از شغل سلطنت معزول و عازم پشاور گردید زیرا که در این سال اهل غرض از خارج فتنه‌هایی برپا کرده نمی‌خواستند که افغانستان بحیث یک دولت مقتدر و مستقل امپراتوری و شاهنشاهی در قلب آسیا باقی بماند و باین مفهوم تا وقتی که احفاد و سلاله احمدشاه غازی کبیر سریر آرای سلطنت افغانستان باشد، کسی نمی‌تواند که بالای این مملکت آقایی کند و بدین لحاظ که غرور موروثی و اصول شاهنشاهی اجازه نمی‌دهد.

خوانین درانی را آتش عرق حمیت قومیت بجوش آمده شاه‌زاده شاهپور فرزند نوجوان شجاع‌الملک شاه‌شهید را برای قبول امر سلطنت وادار ساختند. مذکور از برای حفظ امنیت قبول نمود.

رجال با فرهنگ و با اخلاص عهد دولت فتح‌جنگ شاه درانی در کابل باستان این کسان بودند: شاه‌زاده شاهپور شاه‌زاده فقیرمحمد، شاه‌زاده حیدر، محمدکلان‌خان عضدالدوله، محمدعثمان‌خان نظام‌الدوله، عنایت‌الله‌خان، سکندرخان، صمدخان، محمدعمرخان از قوم درانی فوفلزایی، عظیم‌گل‌خان جبارخیل عرض بیگی، شجاعت‌علی‌خان (نواسه نواب نجیب‌الدوله یوسف‌زایی)، نائب سرفرازخان بره‌کی (برادر نائب امین‌الله‌خان) میرزا محمدابراهیم‌خان منشی‌باشی (ابن میرزا نورمحمدخان)، میرزا حیدرعلی‌خان لشکرنویس درویش محمدخان (ولد حاجی هاشم‌خان عرب، خواجه‌خانجی شیخ مزار عاشقان عارفان علیهم‌الرحمة والغفران (عالم)، شاعر، متصوف.

چون بعضی افراد در دستگاه دولت فتح‌جنگ شاه تخریب کاری نمودند، مجبور گردید که

دست از شغل سلطنت بردارد. زیرا که مخالفین به قتل آن پادشاه اقدام نمودند و بوسیله میرزا محمدابراهیم خان منشی‌باشی و میرزا حیدرعلی خان لشکرنویس از قید نجات یافته از کابل رهسپار دیار پشاور گردید.

خاندان قدر شناس افغان یک یک عدد سکه‌های آن دولت را به طریق یادگار حفظ کرده اند.

سکه زد در جهان بحکم اله
دُر دُران فتح جنگ شاه

کابل باستان در عهد اعلیحضرت شاهپورشاه درانی

۱۲۵۸ ق - ۱۲۲۱ ش - ۱۸۴۲ م

«لا اله الا الله محمد رسول الله»

ضرب دارالسلطنه کابل
دُر دُران سلطان شاه «پورشاه»

جلوس شاهپور شاه درانی بر تخت دارالسلطنه کابل (۲۷) شعبان سنه (۱۲۵۸) هـ.ق

شاهپور شاه فرزند نوجوان شجاع الملک شاه مرحوم در آغاز مراسم جلوس در محضر بزرگان دربار در بالاحصار کابل باستان فرمود:

«جناب والد نامدارم از عهد شباب دولت تا زمان شیب شهادت از رویه سیال داری و هم چشمی نگشته و چندین صعوبت و مشقت و رنج و زحمت دیده و آزموده دست از مقصود بر نداشتند تا دولت شهادت بر داشتند اگر یک پسر آن والا جاه هم درین ورطه جان اندازد یا درین راه خسته و کشته شود جز اتباع سنت آن والا درجت امر دیگر نخواهد بود، مناسب نمی پندارم که روش راه والد جنت آرامگاه خود را گذاشته سلامتی و آرامی جان خود را غنیمت شمرم اگر درین راه هلاک گردم نیکنامی بلکه عین زنده گانی تواند بود و فرمود: اگرچه بر عهد و وفای مردمان از آنچه مکرر بامتحان رسیده اعتمادی، نیست مگر به لحاظ جاه و حقداری ریاست سلطنت آبائی و اجدادیه و هم بنابر رفاه ملک و املاک و خانه و مکان خلق الله اقامت و استقامت کابل ما را منظور است. فقط.»

شلیک توپ ها و نقاره بالاحصار در این مراسم مطابق عنعنات شاهی اجراء گردید. وکلای اقوام افغانستان عهد نامه هایی نوشته در بالاحصار دارالسلطنه کابل باستان به حضور

شاهپور شاه درانی تقدیم نمودند و این است عین مضمون:

درین زمان فرحت بنیان که بنده گان سپهر مکان السلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان سلطان شاهپور شاه پادشاه میان می باشند، اقرار می نمایم بخدای عز و جل واحد لاشریک و بر رسول الله و جمیع پیغمبران و چهاریار کبار و کل مهاجرین و انصار و خاندان آل اطهار صلوات الله و سلامه علیه و علیهم که سلاطن ممدوح را به پادشاهی بر سر خود برگزیدیم که بدون سلطان ممدوح مادام الحیات احدی را اختیار ننمائیم و بسر و جان در خدمتگاری سلطان ممدوح کوتاهی نکنیم و نفاذ حکم سلطان ممدوح را بر خود و بر ملک و لشکر واجب و لازم، دانیم هر کس که سلطان ممدوح را به پادشاهی و فرمانروایی قبول ننماید مایان جمیع خوانین که حاضر هستیم دشمن و مخالف مال و جان او باشیم هرگاه بمال و جان و سلطنت و عزت پادشاه ممدوح بد نیت و بد خواه باشیم یا ظاهراً و یا باطناً و یا اشارتاً و یا دلاله مخالفت و خیانت در سلطنت نمائیم به غضب و لعنت خدای عزوجل و پیغمبر و اصحاب کبار و مهاجر و انصار و امامان دین و مجتهدین شرع متین گرفتار باشیم لهذا این چند کلمه بر سبیل اقرار نامچه قلمی گردید. تحریر (۲۷) شهر شعبان سنه ۱۲۵۸ هجریه».

درین وقتی که جوان خورده سال از پسران شجاع الملک شاه قبول امر سلطنت موروث نمود، حاضرین کابل آفرین گفتند و در حالیکه شاهزاده محمد تیمور برادر بزرگش در قندهار قبول سلطنت ننموده عزم هندوستان نمود و نیز فتح جنگ شاه دومین برادر بزرگتر از آن با وجود دولت و ثروت عازم هندوستان گردید زیرا که مخالفین قصد قتل او را نمودند، مگر این شاهزاده نوجوان خورده سال با آنهمه صدمات کشته شدن پدر و فرار دو برادر فقط از روی همت و غیرت و باز از اعتماد همان عهدنامه خوانین به قبول امر سلطنت حاضر گردید و این آخرین پادشاه درانی از احفاد تیمور شاه ابن احمد شاه غازی در دارالسلطنه کابل است.

حافظ غلام احمد خان که وزیر مختار دولت شاهپور تعیین شده بود باعث تخریب آن دولت گردید محمد رضا خان پسر باقر خان مراد خانی و قربان علی خان باغ علیمردانی و میرزا امام

وردی و عبدالرزاق مستوفی در این دسیسه دست داشتند. چون بد عهدی و مخالفت زیاد شد شاهپور شاه گفت: حالا مناسب نیست که در حصار کابل برقرار بمانیم و آنقدر سرمایه و بضاعتی نداریم که قلعهٔ بندی کنیم چنان نشود که بی‌پرده‌گی عیال والد ماجدم شود یا نقصان جان بمن رسد لازم که از کابل کوچ کرده در جلال‌آباد تدارک سامان جنگ نمائیم به موافقت نائب سرافرازخان و عظیم‌گل خان عرض بیگی و ماما عبدالمجیدخان و دیگر خوانین و تمامی عیال و اطفال و باقی مانده‌گان از محترمت و اولاد صغیر شاه جنت آرامگاه و خدمتگاران قدیمی و هواخواه از کابل کوچ اختیار فرموده عازم جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار گردیدند.

همینکه در کوتل کرکچه رسیدند تمامی مال و اسباب اوشان از دست شورشیان به تاراج رفت و مخالفین جمعیت اوشان را محاصره نموده نظربند معطل داشتند، محمدعظیم گل خان عرض بیگی همت نموده بقوت قوم غلزایی شاهپور شاه را نجات داده به جلال‌آباد رسانید، محمدعثمان خان نظام‌الدوله او نیز دچار خوف شده از جلال‌آباد به همراه شاهپور شاه عازم پشاور گردید عبدالعزیزخان جبارخیل عزت و حرمت عیال شاه والاجاه را به جا آورده همه را در جاله‌ها نشانده از راه دریا در پشاور به حضور شاهپور شاه ممدوح فرستاد و تاریخ خاتمه شرح این جریانات (۲۵) شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۷۸ قمری مطابق (۲۴) جون ۱۸۶۲ میلادی است.

حافظ غلام احمدخان بامیزی وزیرمختار دولت شاهپور شاه نسبت جریان مخالفت‌ها مناسب دید که از شغل خطیر وزارت سلطنت بگذرد و برای رفع اختلاف به این نتیجه رسید که سردار محمداکبرخان بارکزی وزیر دولت شاهپور شاه درانی تعیین گردد. شاهپور شاه وقتی که احوال را بدین منوال ملاحظه کرد او نیز بدینگونه سلطنت موافقت نکرده خود را از سلطنت عزل و از دارالسلطنهٔ کابل با اعضای خانواده جلیل شاهی از راه دره قراباغ به طرف جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار که این وقت در آنجا محمدعثمان خان نظام‌الدوله

(ابن وزیر رحمت‌الله‌خان معتمدالدوله مرحوم از عشیره کامران خیل سدوزایی) حاکم سمت مشرق و غلام محمدخان (ابن غلام محی‌الدین خان فوفلزایی) حاکم جلال‌آباد بود رهسپار گردید.

قوم جبارخیل که در منطقه حصارک سکنی دارند مانع راه گردیدند. ولی در اثر وفاداری و اخلاصمندی عظیم گل‌خان جبارخیل عرض‌بیبی اجازه داده شد که عزیمت فرمای دیار پشاور گردند، زیرا که در صورت این ممانعت مخاصمت تاریخی باقی می‌گذارد.

نقش کلمه طیبه مبارکه در سکه‌های دارالسلطنه کابل

اعلیحضرت شاه‌پورشاه ابن اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی که تاریخ جلوس آن در بالاحصار دارالسلطنه کابل (۲۷) شعبان‌المعظم سنه (۱۲۵۸) قمری مطابق (۱۲۲۱) شمسی موافق (۱۸۴۲) مسیحی است برای اینکه اسلامیت طایفه درانی سره بنی پشتون و نقش سکه فرزند مسند نشین شجاع‌الملک‌شاه درانی در تاریخ دول ملل اسلام و افغانستان یادگار درخشان از دیانت حقه اسلامیت، بماند در سکه‌های دولت افغانستان کلمه مبارکه طیبه را نقش و ضرب و رایج نمود و عکس این سکه در وقت طبع این کتاب کلیشه خواهد شد.

متن عهد نامه سردار محمداکبرخان بارکزایی که در بالاحصار کابل به دولت شاه‌پورشاه تقدیم نموده است.

سردار محمداکبرخان بارکزایی که به نام وزیر محمداکبرخان غازی معروف است در بدو جلوس اعلیحضرت شاه‌پورشاه درانی عهد نامه مؤکد به سوگند نوشته در بالاحصار دارالسلطنه کابل تقدیم نموده است و چون یکی از مهم‌ترین اسناد کابل باستان در نظر تاریخ تشخیص شده است عین متن آنرا سپرد این صفحات می‌نمایم:

«در این وقت خجسته رخت که بنده‌گان سپهر مکان‌السلطان ابن سلطان و الخاقان ابن

الخاقان سلطان فتح‌جنگ شاه پادشاه این بنده درگاه‌الله محمد اکبرخان ولد امیر دولت محمدخان را برتبه وزارت خود سرافراز فرمودند، بنده درگاه‌الله اقرار نمودم به خدای واحد و لاشریک عزوجل و محمدرسول‌الله صلی‌الله علیه و آله و سلم و جمیع پیغمبران و چهاریار کبار و آئمه اطهار که سلطان ممدوح را از دل و جان به پادشاهی برگزیدم و اختیار نمودم که بدون سلطان ممدوح مادام‌الحیات احدی را به پادشاهی اختیار ننمایم و به سر و مال و جان در خدمتگاری سلطان ممدوح کوتاهی ننمایم و به کاریکه شایسته و شایان پادشاهی نباشد اقدام نکنم و مدام محکوم حکم سلطان ممدوح باشم و نفاذ امر سلطان ممدوح را بر خود و بر ملک و بر لشکر واجب و لازم دانم هرکس که سلطان ممدوح را به پادشاهی و فرمان‌روایی قبول ننماید من که محمد اکبرخان ابن امیر دوست‌محمدخانم دشمن و مخالف سر و مال و جان و ناموس او باشم هرگاه به مال و جان و ناموس و سلطنت و عزت سلطان ممدوح بد نیت و یا ظاهراً یا باطناً و اشارتاً و کنایتاً و دلالتاً و یا به گفته کسی مخالف و خیانت و نقصان نمایم به غضب و لعنت خدای عزوجل و ملائکه مقرب و نفرین پیغمبر آخرالزمان و اصحاب کبار و امامان دین و مجتهدان شرع متین گرفتار باشم و هرگاه درین اقرار خود ثابت قدم و راسخ دم نبودم از رحمت خدا و شفاعت حضرت احمد مجتبی محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم بی‌نصیب باشم لهذا این چند کلمه بر سبیل اقرار نامچه قلمی گردید فقط».

بر ورق مصحف شریف به دست خط خود نوشته فرستاد و امین‌الله‌خان و محمدشاه‌خان غلجایی ضمانت نامه نیز به همین الفاظ دادند.

فتح‌جنگ شاه درانی دروازه‌های قلعه بالاحصار کابل را مفتوح ساخته به قبضه شان سپردند. و خلاصه آنکه فرمان وزیر محمد اکبرخان از بالاحصار دارالسلطنه کابل به مهر اعلیحضرت فتح‌جنگ شاه اصدار یافته و از آن تاریخ سنه ۱۲۵۸ قمری این امتیاز را بر خود کمایی کرده است.

صدور فرمان حافظ غلام احمد خان وزیرمختار از کابل

حافظ غلام احمد خان وزیرمختار (ابن حافظ شیرمحمد خان اشرف الوزراء) در سنه ۱۲۵۸ قمری از کابل فرمانی صادر نموده و اینطور نوشته است:

«ملکان و کدخدایان دولت زپی و هدیه خیل و کدی و روغنی و بانده بدانند. درینوقت مالیات نقدی و جنسی شما از قرار دستخط آفتاب نمط اشرف اعلی تعلق عالیجاه رفیع جایگاه اخوی ام غلام خان دارد باید به حصول اطلاع و بر مضمون تعلیقچه رفیعه مشارالیه را حاکم خودها دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نشده به قرار دستخط عمل کنید تاکید دانید شهر شعبان سنه ۱۲۵۸.»

در وقت تحریر فرمان مذکور - شاهپور شاه ابن شجاع الملک شاه درانی در کابل پادشاه بود و جمله اشرف اعلی به همان نسبت نوشته شده و به فرمان او غلام خان نواده اعظم خان بن اسلام خان حاکم مناطق مذکور مقرر شده است.

بعد این جریانات امیر دوست محمد خان از لودیانه پنجاب قصد عزیمت جانب دارالسلطنه کابل نمود.

جلوس امارت سلطنت اعلیٰ حضرت امیر دوست محمد خان

در کابل باستان - دفعه دوم

اعلیٰ حضرت امیر دوست محمد خان بتاريخ محرم الحرام سنه (۱۲۵۹) هجری قمری (۱۸۴۳) مسیحی در بالاحصار کابل جلوس نمود و عبارت نقش سکه دولت آن از این

قرار است:

بزد فضل و عنایات خالق اکبر

امیر دوست محمد دوباره سکه بزر

سکه دولت امیر در قندهار در سنه (۱۲۷۲) قمری ضرب و رایج گردید.

وصول کتاب اکبرنامه در کابل باستان

حمید کشمیری مرد مو سپید و یکی از شعرای دری زبان دورهٔ اخیر دولت شاهنشاهی سدوزایی درانی و در خطه جنت نظیر کشمیر می‌زیست و در سنه (۱۲۶۰) هجری قمری کتاب تاریخی به نظم زبان دری نسبت واقعات دارالسلطنهٔ کابل به نام سردار محمد اکبرخان غازی ترتیب داده، اثر منظم خود را به «اسم اکبرنامه»^{*} ثبت تاریخ روزگار نموده است. در کتاب خانه شاهی کابل نسخه خطی اکبر نامه موجود و حاوی این عبارت می باشد

«تمام شد به دستخط کمینه خلق الله حاجی عمر پسر سردار محمد سرورخان پسر سردار رحمدل خان، پسر سردار دار پاینده خان محمدزایی به تاریخ (۱۷) شهر ربیع الثانی یوم

^{*} [اکبرنامه توسط انتشارات راه پرچم به شکل دیجیتال تدوین و همگانی شده لینک دانلود آن در آخر این کتاب آورده شده است. مدون دیجیتال کتاب]

یکشنبه ۱۳۲۹ بدارالسلطنة کابل در عهد سلطنت امیر ابن الامیر ابن الامیر ابن الامیر پادشاه عدالت قرین اعلی حضرت سراج الملة والدين امیر حبیب الله خان.

طبع اکبرنامه از طرف ریاست مستقل مطبوعات افغانستان از سال ۱۳۲۷ شمسی ضمن مجله آریانا و در سال ۱۳۳۰ شمسی متن کامل آن در (۲۴۶) صحیفه به طبع رسیده است. حمید کشمیری در خصوص بازگشت شاه شجاع از لودیانه و قندهار و کابل گفته است:

چو اخبار این جمله کین و نزاع	شد از شهر کابل به گوش شجاع
شجاع چون بیامد به جاه و جلال	هزار و دو صد بود و پنجاه سال
تو گفתי که جوشنده سیل بهار	ز لدیانه آمد سی قندهار

چو آگاه شد میر کابل زمین	که آمد شجاع دلاور بکین
ز لدیانه بگرفت تا قندهار	برآورد از کوه و صحرا غبار
دگر لشکر از راه خیر کشید	ز بس شور و شرگشت محشر پدید

در خصوص حرکت شاه شجاع به عزم جهاد گوید:

کنون عزم دارم که فردا کمر	به بندم برآیم به وقت سحر
روم تا به بندم در کار زار	بر آرم سپاه فرنگ از دیار
شه نشه برآمد به صد احتشام	بر آراسه ساز لشکر تمام
ز رفعت که بر سر ماه زد	به نزدیک سیه سنگ خرگاه زد
همه دسته داران لشکر پناه	فراهم شدند اندران بارگاه
به آئین خود هر یکی نزد شاه	همی رفت و می داد عرض سپاه

در واقعه قتل شاه شجاع گوید:

خرابی درآید به ملک جان
نخواهد شد این آتش فتنه دور
شب آمد به سوی شبستان خویش
نهد از حرم خانه سر سوی راه
شد از رفتن و عزم صبح شهی
بجایی که نامش بود شه شهید
چو صیاد اندر کمین پلنگ
ز خانه بیرون در شب تار کرد
فرود آمد از اوج بالاحصار

شد این قصه شب چو روز آشکار
شد امشب ز تیغ اجل شه شهید
به تاراج بردند اسباب و رخت
کجا زنده بی‌روح باشد بدن
ز مرگ ملک درهم شود
ز آثار و اخبار کابل دیوار
همه شهر کابل بماتم نشست
آمد از هر دو دمان دود آه
دریغ آن سر و افسر و تاج و تخت
بهر ناحیه شور و غوغا شده
که در کوه و صحرا تزلزل فتاد

ز یک قطره خون شاهنشهان
ازین سر زمین تا دم نفخ صور
ملک در سیه‌سنگ بگذاشت جیش
باندازه آنکه فردا پگاه
شجاع مجل جوی را آگهی
بده تن ز مردان کاری دوید
نهان ماند پوشیده اسباب جنگ
ملک را قضا رفته بیدار کرد
کمر بسته بر پالکی شد سوار

چو خورشید بر زد سر از کوهسار
به لشکر خبر شد که در شه شهید
چپ و راست برخاست غوغای سخت
ملک روح و ملک است مانند تن
ز مرگ کسان خانه برهم شود
چنین گوید آن راوی هوشیار
که چون شه شجاع از جهان دیده بست
جهان گشت در چشم مردم سیاه
دریغ آن بزرگی و اقبال و بخت
به کابل ز سر فتنه برپا شده
چنان شور محشر به کابل فتاد

در خصوص فتح جنگ شاه درانی و وزارت سردار محمد اکبر خان و جلوس ثانی امیر
دوست محمد خان گفته است:

غزل خوان شده خوشنویان سند	جهان کرده بیهوش از راگ هند
بهر سوی وی خوانند شیرین لبان	غزل‌های رحمن به پشتو زبان
حمید از دگر تیغ زیـــــر قلم	در آورد ملک سخن يك قلم
ز تأثیر مدح دلـــــیران حمید	به طبع تو شد جوی شیران پدید
به کابل کند سیر هر انجمن	چو باد بهاری چمن در چمن
بزرگان هشیار و روشن ضمیر	نشینند در بزم خاص امیر
الهی امیر مبارک نهاد	که ازخان پاینده دارد نژاد
به ملک جان نسل آن پاکزاد	چو خورشید تابنده پاینده باد
به کابل زمین هریک از خاص و عام	که بردم از آنها درین نامه نام
نگهدار ازین پس ز جنگ و فتن	از آن شهرکن دور رنج و محن
هر آن کس که شهد شهادت چشید	بفردوس کن جای او با حمید

خلاصه آنکه: اکبرنامه اثر منظوم حمید کشمیری یکی از مأخذ مهم مصادف بدوره سلطنت ثانی شاه شجاع‌الملک درانی و دوره مجاهدات سردار محمداکبرخان ابن امیر دوست‌محمدخان است که مطالب را بعین واقعیت تاریخ در قالب نظم آورده و کلمه شاهنشاه را از نام سلاله درانی حذف نکرده است.

حمید کشمیری از ورود خود بدارالسلطنه کابل اشارتی نکرده ولی از سراسر معلومات او احتمال می‌رود که کابل را دیده است. زیرا که کشمیر بدوران زندگانی او یکی از ولایات معروف شامل قلمرو شاهنشاهی افغانی بوده است.

وفات حضرت میا عبدالباقی مجددی در کابل باستان

به سمت غرب بالاخصار و نزدیک زیارت عاشقان عارفان و پیوست بالاجوی دامن کوه شیردروازه زیارتگاهی بنام حضرت میا عبدالباقی مجددی موجود و مرجع خاص و عام است. حضرت موصوف فرزند هشتم حضرت شاه صفی‌الله مجددی ملقب (قیوم جهان) است و

در سنه (۱۱۹۴ هجری قمری در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی به دنیا آمده است. حضرت قیوم جهان همان بزرگوار است که دستار سلطنت زمان‌شاه درانی را بر تارک آن شاهنشاه افغان بسته است و تاریخ زمان‌شاه درانی طبع کابل سال ۱۳۳۷ شمسی این مطلب آمده است. حاج صفی‌الله مجددی در سنه (۱۲۱۲) قمری از کعبه معظمه خطی به کابل فرستاد و این سجع را برای نقش مهر فرزند خود تعیین فرمود:

جهان در گذر است و شتاب کن ساقی ز گلستان صفی ماند یک گلی باقی

پدر و فرزند شاعر بوده اند. حضرت میا عبدالباقی معاصر شاهان درانی و در سنه (۱۲۸۷) هجری قمری مطابق (۱۲۴۸) شمسی وفات یافت.

حضرت فضل‌محمد (شمس‌المشایخ) و حضرت فضل‌عمر (نور‌المشایخ) ولدان حضرت غلام‌قیوم فرزند حضرت غلام‌صدیق ابن حضرت میا عبدالباقی اند. شرح احوال خاندان حضرات مجددی فاروقی نقشبندی را در کتاب‌های تاریخ دوره درانی به استناد کتاب عمدة المقامات اثر حضرت حاج فضل‌الله و کتاب مقامات العارفین اثر حضرت میا غلام‌صدیق مجددی و کتاب حیات باقی اثر حضرت محمدصادق مجددی و یادداشت‌ها و اسناد حضرت شیخ محمدابراهیم مجددی (ضیاء‌المشایخ) نوشته ام.

حضرت میا عبدالباقی مجددی فرموده است: «بهترین اعمال برای نجات از عذاب آخرت جهاد فی سبیل‌الله و خدمت به خلق الله است.» موصوف به دو عصر سلطنت اول و ثانی اعلیحضرت شجاع‌الملک‌شاه درانی معاصر دارد و به روز جلوس اعلیحضرت زمان‌شاه چهارده سال عمر داشته است. و در سال بازگشت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان از سفر انباله به دارالسلطنة کابل ترک عالم حیات نموده است.

چون معاصرت و مجالست علمی و روحانی و ادبی و عرفانی و تصوفی با اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک درانی در مرور سالیان در خطه زیبای کابل داشت در این قسمت کتاب درج

نمودم.

ورود سید جمال‌الدین افغانی به دارالسلطنه کابل

سید جمال‌الدین ابن سید صفدر از سادات ولایت کنر افغانستان در سنه (۱۲۶۰) هجری قمری وارد دارالسلطنه کابل گردید و این وقت هفت سال عمر داشت. مفصل سوانح آن سلاله السادات العظام را که بعد از روزگار جوانی مصدر فعالیت‌های تبلیغی در راه جهاد اسلامی می‌گردد، بزبان نظم بیان کرده و در ملحقات این کتاب افزوده ام، تفصیل زیاد دارد و این محض خبر ورود سید است که دفعه اول وارد شهر باستانی کابل می‌گردد

شیوع مرض وبا در کابل

در سنه (۱۲۶۳) هجری قمری مصادف به ایام عید سعید فطر (شوال المکرم) در کابل مرض وبا شیوع نمود. امیر دوست‌محمدخان و تمام افراد خاندان سلطنت از شهر کابل به چهار آسیاب قریه سمت جنوب شهر کابل عزیمت کرده، در باغ‌ها و منازل متفرق شده سکونت گرفتند. نواب محمدزمان‌خان بارکزایی در همان مرض در کابل وفات یافت. شجاع‌الدوله‌خان پسر همین شخص است. در وقت شیوع مرض مذکور اکثر خاندان‌ها از شهر به اطراف کابل متفرق و در قرا و دهات نیز بسیار نفر فوت شدند و شدت این مرض مانع کار و فعالیت و فرهنگ گردید.

صدور فرمان امیر دوست‌محمدخان از کابل به هرات برای حفظ استقلال افغانستان

در سنه (۱۲۷۷) هجری قمری مطابق (۱۲۳۸) شمسی و موافق (۱۸۵۹) میلادی سردار سلطان‌احمدخان بارکزایی را در هرات کم‌ظرفی اش بر آن آورد که خود را مطعون جهان ساخت. نخست خطبه و سکه را در هرات به نام پادشاه ایران نمود و ثانیاً سردار سلطان‌علی‌خان و سردار محمداعظم‌خان را از شهر هرات اخراج نمود. چون این خبرها از هرات به دارالسلطنه کابل به سمع امیر دوست‌محمدخان، رسید، فرمانی به نام سردار

سلطان احمدخان از کابل به هرات ارسال نمود و نوشت: اگر آن فرزند می‌خواهد که سلسله قرابت به مقراض مغایرت گسیخته نگردد و اساس موافقت به زلزله مخالفت از هم ریخته نشود باید که سه کار اختیار فرماید:

اول آنکه خطبه و سکه را از نام فرقه ضاله تغییر دهد که بدنامی جمیع خاندان را متضمن است و به والی ایران که خلاف دین و دشمنی دنیاوی با جماعه ناجیه اهل سنت دارد و بنابر اقتضای زمان خود را در سلک موافقان می‌شمارد، دامن جرأت برگرد کمر محکم ساخته طریقه خلاف پیش گیرد و بازوی شجاعت بر افراخته همواره رخس نزع برانگیخته ولایت آن را تازد و اگر نتواند بدل آنرا مکروه پنداشته به ظاهر اطاعت او نکند. دوم آنکه رعایا و برابرا را در کتف امن و امان مرفه‌الحال و فارغ‌البال دارد. سوم آنکه چمن اطاعت و گلشن مطابعت را به آب جویبار اخلاص و سرچشمه موافقت و اختصاص سرسبز و تازه داشته صحایف لطایف هوا خواهی را رقم حسن اعتقاد نگاشته دارد. بیت:

گر به ما روی دوستی داری آشنایی مکن به دشمن ما

چون سلطان احمدخان به مشورت و همفکری و همدستی مفسدین مرتکب آن سهو بزرگ شده بود، برای دفاع حدود خود و به تحریک مفسدین قصد تسخیر و محاصره فراه و قندهار نمود. امیر دوست‌محمدخان به همت اقوام و قبایل افغان از کابل به هرات لشکر کشید و هرات را بعد فوت سلطان احمدخان تصرف نمود و تاریخ فتح هرات به نیروی امیر دوست‌محمدخان (۸) ذی‌الحجه الحرام سنه (۱۲۷۹) هجری قمری مطابق (۱۲۴۰) شمسی است. و در همان ایام سلطان احمدخان در هرات به مرض تب دق دچار شده وفات یافت و در مزار خواجه عبدالله انصار او را به خاک سپردند و تاریخ فوت او سیزده روز بعد فتح هرات است.

امیر دوست‌محمدخان بعد فتح هرات مریض شد و گفت اگر فوت شدم مرا به هرات دفن کنید تا ایرانی‌ها بدانند که هرات از افغانستان است.

دوست محمد به مقصد حفاظت خاک هرات که جزئی از مملکت افغانستان است، لشکر کشید و جان سپرد. و این کلماتی بود که قهرمانان طایفه ابدالی سدوزایی در سه صد سال و دو صد سال قبل گفته بودند و امیر دوست محمدخان به نوبت خود همان عزم و همت افغانی را تأیید و تجدید نمود و خلص آنکه در جمیع فرمانها و اقدامات امیر دوست محمدخان این فرمان و اقدام بی نظیر و قابل تقدیر است.

تاریخ جلوس امیر شیرعلی خان غره محرم الحرام سنه (۱۲۸۰) قمری است.

مقرری سردار محمدعلی خان به حکومت کابل باستان

در سنه (۱۲۷۸) هجری قمری مطابق (۱۲۹۳) شمسی و موافق (۱۸۶۰) میلادی در این وقتی که اعلیحضرت امیر دوست محمدخان در جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار استقرار داشت عریضه سیف الله خان وکیل از ولایت فراه توسط چاپار به حضور او رسید و از واقعات هرات خبر داد. امیر دوست محمدخان در سنه مذکور به عزم سفر هرات وارد دارالسلطنه کابل شد و سردار محمدعلی خان نواسه خود را که پانزده سال عمر داشت حاکم کابل تعیین نمود و خطاب ولیعهدی داد و به دست خود خلعت فاخره پوشانیده و شمشیر دسته مرصع و کمر بند دانه نشان به کمرش بسته به حضور اهالی شهریان کابل سرافراز گردانید و اختیار حکومت دارالسلطنه کابل بوی تفویض و خود به همراه سردار شیرعلی خان (پدر سردار محمدعلی خان مذکور) از کابل عازم هرات گردید.

سردار محمدعلی خان با وجود صغر سن با کمال شوکت و استقلال در تخت کابل به سریر سلطنت نشسته داد عدالت می داد و وقتی که خبر فتح هرات برای او رسید نقاره خانه کابل به صدا در آمد و امر چراغان شد و جمیع شهر کابل در کوچه و بازار و کوه اسباب آتش بازی و چراغان برپا گردید و سبب برگزاری این جشن آنکه به نیروی اقوام افغانستان و به رهبری امیر دوست محمدخان دست مداخله خارجی از دیار هرات کوتاه گردید. سردار محمدعلی خان فرد نوجوان و دربار علم پرور و هم فکر استقلال کشور در سر داشت. و وقتی

که خبر فوت امیر دوست‌محمدخان و جلوس امیر شیرعلی‌خان در هرات به سمع او در کابل رسید، در کابل اول مجلس فاتحه خوانی و بعد محفل جشن جلوس پدر خود منعقد فرمود (۵۱) توپ به رسم شادیانه ضرب نمود. شیخ میرخان ساکن کاهدره (گلدیره) کوه‌دامان سمت شمالی کابل از خورد سالی ملازم سردار محمدعلی‌خان و در زمان سلطنت امیر شیرعلی‌خان بر منصب جنرالی رسید و خلاصه اینکه سردار محمدعلی‌خان ابن امیر شیرعلی‌خان ابن امیر دوست‌محمدخان - نوجوان با فرهنگ و با تدبیر و در دوران حکومت خود در کابل باستان کفایت و لیاقتی از خود ابراز نمود.

کابل باستان در عهد سلطنت اول اعلیحضرت امیر شیرعلی خان

«ابوالفتح معین الدین»

۱۲۸۰ ق - ۱۲۴۱ ش - ۱۸۶۲ م

۱۲۸۲ ق - ۱۲۴۳ ش - ۱۸۶۴ م

مهم‌ترین خبرهای کابل باستان مربوط به دوره امارت سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان

سردار غلام‌حیدرخان ولیعهد به تاریخ (۲۰) ذیقعه‌الحرام سنه (۱۲۷۴) قمری به عمر (۴۱) سالگی در کابل باستان فوت و دفن گردید. بعد فوت او امیر دوست‌محمدخان سردار شیرعلی‌خان را ولیعهد تعیین و حکمران قندهار مقرر نمود و در فرمان نوشت که احترام علما، سادات و مشایخ را بنماید. شیرعلی‌خان حکومت قندهار را به برادر خود سردار محمدامین‌خان سپرد و خود وارد کابل گردید.

امارت امیر شیرعلی‌خان دفعه اول از سنه (۱۲۸۰) تا سنه (۱۲۸۲) هجری قمری و دفعه دوم از سنه (۱۲۸۵) تا سنه (۱۲۹۶) هجری قمری است مطابق ۱۲۴۱ ش - ۱۲۴۳ ش) و (۱۲۴۶ ش - ۱۲۵۷ ش) در مهر سلطنتی خود عبارت «ابوالفتح معین‌الدین امیر شیرعلی‌خان بهادر» و در دفعه ثانی «علیست شیر خدا و امیر شیرعلی» حکم و مروج نمود.

در سنه ۱۲۸۵ قمری در این وقت که امیر شیرعلی‌خان از قندهار قصد عزیمت به جانب کابل داشت شاعر استادی در قندهار این رباعی گفت:

شاهم چو نهاد تاج شاهی بر فرق شد	عازم سیر کابلستان چون برق
یارب این قیامتی است که رفت	خورشید جهان ز جانب غرب به شرق

امیر شیرعلی خان یوم سه شنبه (۲۰) شهر جمادی الاول سنه (۱۲۸۵) قمری مطابق (۱۲۴۶) شمسی و ۱۸۶۷ م وارد بالاحصار کابل باستان گردید.

صاحب گلشن امارت دارالسلطنه کابل را (مستقرالخلافت) یاد کرده و نوشته است: امیر شیرعلی خان در کابل در تقویت ارکان شریعت غرا و استحکام قواعد ملت بیضا فرامین جهان مطاع به نفاذ انجامید و در باب رعایا، سادات، قضات علما، فضلا و ارباب درس و فتوی نهایت سعی و اهتمام باتمام رسانید.

تاریخ حرکت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان از دارالسلطنه کابل به قصد لاهور و انباله (۵) ذیقعدة الحرام سنه (۱۲۸۵) قمری مطابق (۱۲۴۶) شمسی و موافق (۱۸۶۷) و (۱۸۶۸) میلادی است.

اولین مطبعه سنگی که به امر امیر شیرعلی خان در ایام آن سفر خریداری و به کابل توريد یافته تاریخ نصب و تدویر آن در نزدیک بالاحصار کابل باستان سنه (۱۲۸۷) قمری مطابق ۱۲۴۸ شمسی و ۱۸۶۹ میلادی است. کتاب (حجه قویه در ابطال عقاید وهابیه) از تألیفات ملا عبدالرحمن خان بارکزایی در سنه (۱۲۸۸) هجری قمری در اولین مطبعه سنگی کابل به نام «مطبعه مصطفایی» از طبع فراغت یافت.

امیر شیرعلی خان در کابل باستان در سنه (۱۲۸۹) قمری کابینه وزراء تشکیل داد و سیدنورمحمد شاه پشینی قندهاری را صدراعظم مقرر نمود.

کابل باستان در عهد اعلیحضرت امیر محمدافضل خان

۱۲۸۳ق. - ۱۲۴۴ش - ۱۸۶۶م

۱۲۸۴ق - ۱۲۴۵ش - ۱۸۶۷م

امیر محمدافضل

ضرب دارالسلطنه کابل

وفات امیر محمدافضل خان در کابل باستان

امیر محمدافضل خان ابن امیر دوست محمدخان که سالیان حکمران سمت جنوبی و حکمران ولایات شمال افغانستان و در سنه ۱۲۸۳ قمری در کابل جلوس نمود.

موصوف پس از یکسال و چند روز سلطنت در سپیده دم شب جمعه از ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۸۴ قمری به عمر (۵۴) سالگی در کابل وفات یافت و در قلعه هوشمندخان کابل به خاک سپرده شد. مذکور در سنه ۱۲۳۰ قمری در کابل به دنیا آمده بود و در سنه ۱۲۶۲ قمری از وی پسری در کابل به دنیا آمد و عبدالرحمن نام گذاشته شد و این پسر در سنه ۱۲۹۷ قمری در کابل به امارت سلطنت رسید. امیرمحمدافضل خان به هیچ یک کشور خارجی سفر نکرده است و این ابیات در لوح قبر او منقور است:

دریغ و درد که رفت از جهان به عالم جان	شهی که در همه شاهان بخود نداشت نظیر
یگانه گوهر بارکزی نژاد کوه بود	مهن سلاله نام آور امیرکبیر
امیر اکرم اعظم محمدافضل خان	که صیت نام بلندش بر هر گشت شهیر

خداش اجر جمیلی دهد که در همه عمر
به چنگ پیر اجل رفت خسروی که مدام
شکست باد اجل گرچه نخل عمرش را
ز خوان نعمت او عام و خاص بهره گرفت
ز بعد ماتم آن شاه دل ز عیش بکن
ز وی نبود کس آزرده از صغیر و کبیر
به زور بازوی تدبیر بست گردن شیر
ولیک نام نکو ماند زو به عالم دیر
مگر که طینت او ز آب فیض بود خمیر
حساب سال وفاتش ز ختم دُران گیر

۱۲۸۴ق

کابل باستان در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر محمداعظم خان

۱۲۸۴ق - ۱۲۴۵ش - ۱۸۶۷م

۱۲۸۶ق - ۱۲۴۶ش - ۱۸۶۸م

در این بخش با آنکه هیچ نما و یا پدیده فرهنگی به چشم نمی‌خورد، اما برای اینک فهرست سلسله سلاطین افغان درست رعایت گردد قابل حفظ تاریخ می‌دانیم بدین معنی که در این دوره زود گذر بازم افراد با فرهنگ وجود داشتند و دستگاه سلطنت افغان و مذهب سنی حنفی توسط شاهان افغان حفظ و خطبه و سکه افغان در این سامان همیشه جاری بوده است.

کابل باستان در عهد امارت سلطنت محمداعظم خان

در مدت یک سال و شش ماه امارت سلطنت محمداعظم خان در کابل باستان در قسمت فرهنگ بنابر فتوری که جریان داشت از طرف دولت و حکومت کدام خدمتی به ظهور نیامد و علتش ضیق و محدودیت وقت و دیگر اختلافات شدیدی که نسبت به مسئله اشغال امارت سلطنت بین برادران ادامه داشت خدمات فرهنگی به ظهور نرسید، و اما اهل فرهنگ در کشور به کثرت وجود داشت و به صورت غیررسمی در مسایل فرهنگ بذل مساعدت می‌نمودند و ثمرات فکر و قلم این گروه در دوره سلطنت امیر شیرعلی خان و امیر عبدالرحمن نتیجه بخشید و این مطلب در تاریخ روشن است که امیر محمداعظم خان در جریان امارت سلطنت خود در کابل مبلغ شصت لک روپیه از وجه جرمانه از مخالفین خود گرفت و سه سال محصول را از رعایا باز یافت نمود. میرزا عبدالرزاق مستوفی تحت زجر و شکنجه گرفته اموالش را ضبط و خودش را اعدام نمود. مستوفی مذکور از ابتدای امارت سلطنت اعلیحضرت امیر دوست محمد خان در کابل مستوفی مقرر و امیر زمام اختیار و عنان

اقتدار کشور و سپاه را زیر قلم او داشته دفتر کل محروسه تعلق با و بخشیده بود و امیر شیرعلی‌خان بنابر اعتمادی که در مورد او داشت از قندهار مقرر کابل نموده گفت: که خزینه از نقود و اجناس گرفته از کابل به قندهار برساند. مستوفی مذکور به غزنین رسید و تا آن وقت در غزنی تعلل نمود که سردار محمداعظم‌خان کابل را تصرف نموده بر مسند امارت سلطنت جلوس نمود و مستوفی عبدالرزاق ملحق به امیر محمداعظم‌خان شد و پادشاه بی‌وفایی خود را دید. امیر محمداعظم‌خان در سنه (۱۲۸۵) قمری در محال غزنین از نیروی امیر شیرعلی‌خان شکست یافته به کوه‌های وزیری و از آنجا از راه ملک کاکری به شالکوت و از راه سجستان به مشهد و از آنجا قصد تهران نمود و حین ورود به شاه رود بسطام به تاریخ سوم شهر رجب المرجب سنه (۱۲۸۶) قمری از مرض طاعون امانت جای عزیز را به ملک‌الموت سپرده، بدارالبقا خرامید و در جوار زیارت سلطان‌العارفین بایزید بسطامی قدس‌الله سره‌العزیز به خاک سپرده شد. میرزا نورمحمد قندهاری تاریخ فوت او را این طور بیان نموده است:

بسطام مدفنش شد و طاعون قتیل او

تاریخ فوت و مغفرتش خواه از غفور

۱۲۸۶ ق

علامه سیدجمال‌الدین افغانی در عهد امارت امیر محمداعظم‌خان از افغانستان به خارج سفر نمود. علما شعرا، نویسندگان عهد امیر محمداعظم‌خان همان کسان اند که ضمن تذکار سلطنت امیر دوست‌محمدخان و امیر شیرعلی‌خان و امیرمحمدافضل‌خان از اوشان نام برده می‌شود. سکه و مهر و فرمان امیر محمداعظم‌خان را ندیده‌ام تا عبارات نقش سکه و فص خاتم امیر مذکور را درج تاریخ می‌نمودم. تاریخ جلوس امیر موصوف سنه (۱۲۸۴) قمری مطابق (۱۲۴۵) شمسی و در همین سنه کابل را تصرف نمود.

کابل باستان در عهد سلطنت دوم اعلیحضرت امیر شیرعلی خان

۱۲۸۵ ق - ۱۲۴۶ ش - ۱۸۶۷ م

۱۲۹۶ ق - ۱۲۵۷ ش - ۱۸۷۸ م

«لا اله الا الله محمد رسول الله»

ضرب دارالسلطنة کابل حواله تنخواه در کابل

مبلغ معاش مامور و یا کارمند دولت و حکومت در قدیم موجب و یا تنخواه گفته می‌شد. وجه نقد از خزینه دولت برای امور اعطا نمی‌شد و بموجب حواله‌پی که مهر پاشاه در دست می‌داشت وجه معاش خود را سالانه از زمینداران و یا ملاکین از مدرک مالیات اخذ می‌نمود و برای ثبوت این مطلب سندی که در دست دارم را عیناً نقل می‌نمایم:

«اخوی محمد عمر خان ولد محمد کلان خان ساکن خالصه وکیل الدوله مبلغ هشت تومان برات نقد که عبارت از یک صد و شصت روپیه خام باشد از بابت مالیات هذا السنه سچقان ٹیل سال موش عوض تنخواه عالیجاه سیادت پناه سیدنور محمد شاه صدراعظم رسانیده مجری داند. جمادی الثانی سنه ۱۲۸۹ - امیر شیرعلی».

امیر شیرعلی خان پس از بازگشت سفر لاهور و انباله در کابل کابینه وزرا تشکیل داد و سیدنور محمد شاه پیشینی قندهاری را صدراعظم مقرر نمود. کارته سیدنور محمد شاه در سمت شرق شهر کابل بنام همین شخص گذاشته شده است.

این اصول اجراء تنخواه مامورین دولت تا اخیر سال ۱۲۹۷ شمسی ادامه داشت. و از برج

حمل سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق اصول جدید و عصری مدنظر گرفته شد و بعد روی کار آمدن نظام‌نامه‌ها و ترتیب بودجه به طوری که در امروز مروج است، استحقاق معاشات مامورین به صورت نقد و ماه به ماه تحت اجراء گرفته شد و از تحولات بزرگ اداری کابل یکی تبدیلی شدن امور دفاتر به اصول جدول و دیگر اجراء معاشات مطابق به اصول است که در پرتو استرداد استقلال کامل این انتظامات اداری به وجود آمد و نظام‌نامه‌های عهد امانیه همه امور را تنظیم نمود.

دشت بلندآب در کابل باستان

در سمت شمال شهر باستانی کابل ساحة هموار و وسیعی شامل دوازده صد جریب زمین بنام بلندآب متصل گلاب‌باغ و راه قریه بی‌بی مهرو موقعیت داشت. دشت بلندآب ساحة پر از اشجار و چنار از املاک دولتی بود. کارته وزیر اکبرخان حالیه همین ساحة را احتوا کرده است در سمت شمال دشت بلندآب در سنه (۱۲۸۹) هجری قمری شیرآباد شهر جدید به فرمان اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان تأسیس گردید که اکنون شیرپور معروف است. ساحة بلندآب در سال (۱۲۹۸) شمسی باختیار نظارت نقلیات گذاشته و در سال (۱۲۹۹) شمسی تأسیس اولین میدان هوایی کابل در همین ساحة منظور و به هموار کاری آغاز گردید.

در این ساحة در سنه (۱۲۹۵) قمری جرهای عمیق حفر شده بود و عساکر مطابق اصطلاح خودشان کوچه سلامت یاد می‌کردند. این نشانه‌ها در وقت هموار کاری اولین میدان هوایی کابل از بین برده شد که تفصیل آن را در جلد دوم این کتاب نوشته ام و خلاصه مقصد آنکه دشت بلندآب از بدو تأسیس دولت درانی و ابتداء تأسیس دارالسلطنه کابل (سنه ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱) قمری مورد نظر دولت و در احداث قلعه‌ها و تکثیر اشجار و حفر انهار آن ساحة که حد اکثر به دولت تعلق داشت کوشش به عمل آمد. این آبادی‌ها در سنه ۱۲۹۵ قمری در اوقات تجاوز فرنگی صدمات زیاد برداشت و نشانه‌های منحوس آن خرابی‌ها را تأسیس اولین میدان هوایی کابل محو و نابود ساخت.

مهرهای سلطنتی امیر شیرعلی خان

اعلیحضرت امیر شیرعلی خان در سالیان هر دو امارت سلطنت اول و ثانی خود باین عبارات مهر حک و مروج فرموده بود:

اول: جمال دولت پاینده قسمت از لیست وضی دوست محمد امیر شیرعلیست

دوم: ابوالفتح معین الدین امیر شیرعلی خان بهادر سنه ۱۲۸۹

سوم: علیست شیر خدا و امیر شیرعلی (سنه ۱۲۹۰)

و در این صحیفه کتاب چند سطر از یک فرمان را که از دارالسلطنه کابل به اشرف البلاد احمدشاهی ارسال شده است نقل می گیرم:

«ابوالفتح معین الدین امیر شیرعلی خان بهادر» «سنه ۱۲۹۸»

فرمان همایون والاشد: آنکه حکام و عمال اشرف البلاد احمدشاهی امیدوار مهربانی بوده بدانند، چون در سنوات گذشته... لهذا به حصول اطلاع بر مضمون فرمان والا حسب المقرر به عمل آورده تخلف نورزند در عهده شناسند. تحریر فی شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۹۰).

مهر «محمدحسن ۱۲۷۹

مهر مستوفی الممالک ۱۲۹۰

میرزا محمدحسن کابلی دبیر حضور و میرزا حبیب الله خان وردک مستوفی الممالک و سوابق خدمات اوشان از سنوات مهرها دریافت می شود.

فرمان امیر شیرعلی خان

اعلیحضرت امیر شیرعلی خان در خصوص یک خانواده علمی و روحانی قندهار، یعنی حرمت به مقام علم و تقوی و تدریس علوم دینیّه فرمانی از کابل صادر نموده که در این کتاب کابل

باستان عیناً نقل می‌گردد:

«ابوالفتح معین‌الدین امیر شیرعلی‌خان بهادر سنه ۱۱۸۹ فرمان همایون والا شد آنکه حکام و عمال اشرف‌البلاد احمدشاهی امیدوار مهربانی بوده بدانند. چون در سنوات گذشته خیل مرحمت پناه ملازلی آخند از ایگار و بیگار و غیره تکالیف معاف بوده اند حال نیز نظر به دعاگویی آنها و به جهت استدامت دولت قوی صولت امر می‌شود که به قرار دست آویزهای سابق و سر رشته سنوات گذشته معمول داشته به خیل مرحمت پناه مذکور مزاحم و متعرض نشوند که به دعاگویی دولت قاهره اشتغال دارند. لهذا به حصول اطلاع بر مضمون فرمان والا حسب‌المقرر به عمل آورده تخلف نورزند در عهده شناسند. تحریر فی شهر ذیقعد الحرام سنه ۱۲۹۰».

محمد حسن ۱۲۹۷ مستوفی‌الممالک ۱۲۹۰

توضیح: میرزا محمد حسن خان دبیرالملک و میرزا حبیب‌الله خان مستوفی‌الممالک در ختم فرمان مهر کرده اند.

ورود نمایندگان هند و ایران و بخارا به دارالسلطنه کابل

در این صحیفه کتاب مطالبی را که میرزا نورمحمد قندهاری از توزک امیر شیرعلی‌خان نقل گرفته درج کتاب گلشن امارت نموده است، باستناد آن با اندک اختصار عبارات درج می‌نماییم:

چون آوازه استحکام دولت و عدالت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در اطراف و اکناف عالم رسید. شاهان و سلاطین نماینده‌گان سخندان متوالی و متعاقب به دربار کابل مرسول داشته اداء احترام نمودند.

از آن جمله عطا محمد خان از طرف دولت انگلستان با تحایف شایان و هدایای فراوان وارد کابل شده هدایا را گذرانیده به فر قبول رسید و از حضور اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان به

عنايات شاهانه ممتاز گشت و در باغ بالا حصار کابل که بستانبيست بهشت آيين و گلشنی شبیه شبیه خلد برين مسکن مقرر فرمود.

مير ابوالحسن شاه نماينده پادشاه ايران ناصرالدين شاه وارد دارالسلطنه کابل شده لوازم تهنييت جلوس مسعود از طرف شاه کشور خود به جا آورده سرافرازی شايان از حضور پادشاه افغان يافت و در سراي مير منشي ميرزا محمد حسن خان مکان اقامت مقرر فرموده تعهد حالش مفوض به مشاراليه ساخت.

شاهزاده بخارا که به سبب اطاعت پادشاه بخارا عساکر روس را از پدر رنجيده از بخارا هجرت کرده چون به سرحد افغانستان، رسيد محافظين سرحدی افغانی احوال را معروض حضور امير شيرعلی خان نمودند. از حضور اعليحضرت امير شيرعلی خان از دارالسلطنه کابل فرمان صادر شد که تا رسيدن توره به حضور ما موظفين افغانی در هر منزل منزلی مهيا ساخته در تکریم و تعظيم و حرمت و عزت دقيقه‌ی مهمل و فرو نگذارند.

حسب الامر - توره يعنی شاهزاده دولت اسلامی بخارا را منزل به منزل معزز داشته تا به یک مرحله مستقر الامارت (کابل) رسانيدند.

به تاريخ پنجم شهر جمادی الاولى سنه (۱۲۸۶ هجری قمری حکم امير شيرعلی خان عز اصدار يافت که شاهزاده سردار محمد يعقوب خان و سردار محمد اسلم خان و سردار محمد حسين خان و غيره خوانين با تمکين سپه سالار فرامرز خان بهادر و نجابت دستگاه سيد نور محمد شاه و غيره با چهار ضرب توپ و چهار پلتن باستقبال شتافته آن مهمان عزيز را به حرمت تمام به حضور اقدس رسانند.

امثال الامر مشاراليهم رفته در یک فرسخی کابل ملاقات نموده و از خزانه عامره دوازه هزار روبیه در یک زنجير فيل کوه پيکر و هوده زر حسب الاشاره عليه پيشکش نموده در

باغ شاهی ده افغانه^۱ رسانیدند.

اعلیحضرت امیر شیرعلیخان که مهمان پروری و غریب نوازی جبلت با برکت او بود تا دروازه بارگاه استقبال فرموده توره شاهزاده بخارا در کنار عاطفت و کنف رافت کشید و ببارگاه درآورده بر اریکه جلالت اذن جلوس ارزانی فرمود و به تسلی و دلداری تمام دل آن غریب را نواخته خلعت خاصه پوشانید و همراهان او را فراخور حال شان که از صد نفر متجاوز بودند، دلداری فرموده مخلع ساخت. بعد از تسلی شایان، به علیآباد کابل^۲ که موضوع اقامتش در آنجا مقرر فرموده بود رخصت فرمود و آن بارگاه معلی را قبل از ورود او به انواع فرشهای ایرانی و تورانی و پردههای زریفت و پرند چینی و قنادیل بلورین رنگین و آوانی مهیا ساخته بود، ارزانی فرموده و سه یوم اقسام اطعمه و فواکه از کارخانه خاصه مقرر داشت و با عز از شاهزاده بخارا باغ شاهی یعنی باغ امیر شیرعلیخان جشن و چراغان و شیوه مهمان دوستی افغان به ابراز رسید. و صاحب گلشن امارت باغ مذکور را زینتآباد کابلستان یاد کرده و از ترتیبات آن خیلیها توصیف می‌نماید.

تاریخ یازدهم ماه مذکور آن مهمان عزیز را در آن مینو مکان طلبیده بر کرسی خاصه اذن جلوس ارزان فرمود از دهان توپهای صاعقه کردار مراسم سلامی بجا آوردند و آتشبازی ابراز گردید و مطربان از نغمه‌های هندی بر شکوه جشن و چراغان می‌افزودند. چون از صرف دعوت فراغت حاصلی گردید ثانیاً خلعت گران مایه پوشانیده رخصت فرمود. و علاوه برین اعلیحضرت امیر شیرعلیخان حکم فرمود که هر یک از شاهزاده‌گان و سرداران

^۱ باغ امیر شیرعلیخان در ده افغانان کابل، در عهد امیر حبیب‌الله‌خان حرم باغ و بعداً برای نقیب صاحب بغدادی بخشیده سپرده شد. در نزدیک شهرآرا واقع است

^۲ ساحه پوهنتون حالیه (وکیلی پولنژائی)

ادای لوازم ضیافت خلعت بخشند.

مطابق امر پادشاه شب جمعه (۱۲) جمادی الاولی سنه ۱۲۸۶ قمری سردار محمد یعقوب خان در باغ بابر شاه جشن شاهانه باعزاز توره انعقاد داده از صرف دعوت و شنیدن پس ساز فحلع ساخت.

به تاریخ ۱۶ جمادی الاخری ۱۲۸۶ قمری سردار محمد اسلم خان با عزاز توره (شاهزاده بخارا) باغ بالاحصار کابل را آیین بسته توره را دعوت نمود. در این مراسم دعوت‌های رسمی دارالسلطنه کابل همت و قدرت افغانی کاملاً بابر از رسید و چهار باغ کابل با عزاز مهمانان بخارائی جشن و چراغان گردید.

انتقال توپ قندزی از تاشقرغان به دارالسلطنه کابل

میرزا نور محمد قندهاری در کتاب گلشن امارت نوشته است: اعلیحضرت امیر شیرعلی خان بعد از آنکه ولایات شمال افغانستان را تصرف نمود عبدالکریم خان جرنیل را حکم فرمود که توپ سی و شش پوند را که در سنه (۹۱۸) در قندز ساخته شده در آنجا بود و سردار محمدافضل خان درین مقدمه به تاشقرغان آورده بود از راه غوری به کابل رساند. مشارالیه به مدد چهار فیل کوه پیکر در مدت دو ماه به کابل رساند و حسن خدمت او قبول یافت و عیال‌های سردار محمدافضل خان را از راه هندوکش به کابل فرستاده رایت عز و اقبال به صوب مرکز جاه و جلال و مستقر ابهت و استقلال بر افراخت. و امیر شیرعلی خان در برج قوس در سنه ۱۲۸۱ قمری تشریف فرمای مستقر الامارت گردید. و نویسنده مذکور کابل را به عنوان مستقر الامارت و مستقر الخلافت یاد کرده است. امیر شیرعلی خان بعد ایام زمستان سال مذکور توپ قندزی و توپ (۲۴) پوند را به جنگ مقابل سردار محمد امین خان به طرف غزنی فرستاد.

توپ قندزی هم در آن عهد از توپ‌های مشهور دارالسلطنه کابل بود.

اولین القاب پشتو برای وزرا و کارمندان دولت در کابل باستان

در عهد امپراتوری درانی چون (۷۲) شهر و قصبه اجزاء دیوان اعلی یعنی شامل ممالک محروسه و داخل قلمرو آن عهد بزرگ افغانستان بود، عنوان‌ها و القاب رجال دولت و حکومت مطابق رسمیات و اصطلاحات باستانی افغانستان که اغلب عربی و بعضاً کلمات ترکی نیز شامل بود از جهت سوابق محاوره اهالی ولایات به همان عبارات قدیم باقی ماند. مثلاً: عمدة الأمراء، اشرف الوزراء، وزیر، مستوفی، منشی و یا کلمات ترکیب شده به زبان ترکی مانند دیوان بیگی، ضبط بیگی، قراول بیگی، عرض بیگی، ایشیک اقا سی، شاه اقا سی یساوول باشی، اردو باشی، قافله باشی در تبدیل القاب به زبان پشتو فقط برای اینکه سوء تفاهم رخ ندهد، اقدام به عمل نیامد.

اعلی حضرت امیر شیرعلی خان بعد بازگشت سفر انباله، در سنه ۱۲۸۷ هجری قمری به دارالسلطنه کابل مصمم یک سلسله اقدامات و ابتکارات و اصطلاحات و تعمیرات و تأسیسات گردید. کزان جمله است اولتر فکر تشکیل کابینه وزرا و تعیین القاب صدراعظم و وزرا و کارپردازان ادارات حکومت در مرکز و اطراف مملکت، بزبان افغانی پشتو که این تصامیم در سنوات (۱۲۸۹) قمری به ظهور رسید و در مراسم جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان کاملاً رسمیت یافت و دونیم ماه بعد انعقاد جشن خبر آن درج صفحات شمس النهار کابل گردید.

۱. سیدنورمحمد شاه پشینى قبلاً کلانتر علاقه پشین قندهار به رتبه صدراعظم و لقب آن به زبان پشتو (لوی مختار).
۲. حبیب الله خان وردک مستوفی الممالک و لقب آن به زبان پشتو (لوی ملک)
۳. ارسله خان به رتبه وزیر امور خارجه و لقب آن به زبان پشتو (لوی مین دباندى)
۴. عصمت الله خان جبارخیل وزیر امور داخله (حشمت الملک) و لقب آن به زبان پشتو (لوی مین د غرو ملک)

۵. حسین‌علی‌خان به رتبه سپه‌سالار نظامی و لقب آن به پشتو (تول مشر).
۶. میرزا محمدحسن به رتبه زبده نویسی دبیر حضور لقب آن به پشتو (لوی کسل)
۷. احمدعلی‌خان خزانه‌دار کل لقب آن به پشتو (لوتولونی) شیردل‌خان بارکزائی
- نائب‌الحکومه ولایات شمال افغانستان و لقب آن به پشتو (لوی‌ناب) نائب بزرگ.
۸. خوشدل‌خان پسر شیردل‌خان نائب دارالحکومت ولایات شمال افغانستان و لقب آن به زبان پشتو (کمکی ناب) نائب خورد.

بعد از آنکه محمدحسن دبیر حضور مستوفی ولایات شمال افغانستان مقرر گردید در سنه (۱۲۹۱) میرزا محمدنبی‌خان متخلص واصل دبیر حضور و دبیرالملک رتبه یافت و لقب آن به پشتو (لوی کسل) در سنه (۱۲۸۹) قمری امیر شیرعلی‌خان مهر سلطنتی خود را به شکل محراب‌دار و باین عبارت مروج نمود:

هو الغالب

ابوالفتح معین‌الدین

امیر شیرعلی‌خان بهادر

برای صاحب‌منصبان نظامی القاب به زبان پشتو (سرغند مشر)، (غند مشر)، (سر سلمشر) (سلمشر) اعطا شد.

سهو سیاسی که در این تشکیل کابینه وزراء بعمل آمد اینکه در کابینه از طایفه درانی شامل نباشد باین دلیل که با فرد پادشاه دعوی خون شریکی و همسری دارند و چنانکه شیردل‌خان را هم به نام حکمران کل ولایات شمال افغانستان از کابل تبعید و تا روز وفات در همان جا ماند و نیز محمدعمرخان ابن محمدکلان‌خان پوپلزائی را که در کابل و قندهار و سمت جنوبی و سمت مشرقی رسوخ داشت به نام مشاور دارالحکومت ترکستان فرستاد و او نیز تا روز وفات در همان سمت از دارالسلطنه کابل بعید ماند و همچنان بسیار نفر دیگر...

تاریخ رسمی تشکیل کابینه وزراء امیر شیرعلی‌خان سنه (۱۲۹۰) قمری مطابق سال (۱۲۵۲)

شمسی و موافق (۱۸۷۳) میلادی است.

رتبه‌های نظامی و تعلیماتی نظامی تماماً بزبان پشتو مطبعه مصطفایی در بالاحصار کابل باستان در سنه (۱۲۸۷) قمری تأسیس و طبع جریده شمس‌النهار کابل در سنه (۱۲۹۰) قمری در کابل آغاز گردید که تفصیل آن گزارش‌ها در قسمت مطبوعات در این کتاب و کتاب تاریخ مطابع و جراید افغانستان می‌آید.

مراسم جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان در جریده شمس‌النهار کابل درج است.

جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان در کابل باستان

بعد از جشن‌های سلطانی عهد شاهنشاهی درانی اولین جشن بزرگی که در کابل باستان نواحی بالاحصار به عمل می‌آید. جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان است که در سفر انباله معیت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان را داشت و در عکس دیده می‌شود. مراسم این جشن را جریده شمس‌النهار کابل در شماره مؤرخ دو شنبه (۲۵) شهر رمضان المبارک سنه (۱۲۹۰) قمری این طور بیان کرده است:

«پس چونکه خیال مبارک اشرف بلکه مصروف زرع تخم امنیت و معدلت در ملک است بصوابدید ما اراکین و خوانین که خیرخواهان این دولتخدا دادیم به جهت دوام امنیت در ملک چنان به نظر می‌آید که بهتر آن است که حضور معلى سردار والا شان سردار عبدالله جان را که خلف‌الصدق سرکار اشرف است و صورت صلاح از چهره حال مبارکش مبرهن و هویدا است به منصب ولیعهدی خود ممتاز فرمایند تا مردم اعالی و ادانی این مملکت پادشاه درجه ثانی خود را دانسته اوهام باطله فساد از خیالات شان محو گردد و تاجران این سلطنت خداداد به فارغ بالی در معاملات خود سرگرم باشد».

امیرصاحب ممدوح در جواب خیرخواهان دولت ارشاد فرمودند که: «برای تجویز نمودن این چنین امر کلان مناسب است که مشورت از اعظام و اکابر خاندان خود و اکابر خوانین

رعایای این دولت خداداد گرفته شود احسن خواهد بود.»

چنانچه واقعه (۲۲) شهر رمضان المبارک (۱۲۹۰) يوم جمعه اعظم خاندان بارکزائی و محمدزائی و افخم دودمان غلجائی و کوهستانی و اکابر تجار و کبار قزلباشیه و کابلی و غیره اراکین معزز قرب و جوار کابل تقریباً یک هزار نفر جمع گردیده در سراچه خاص مجتمع گردیدند. از جانب امیر با تدبیر ابوالفتح معین الدین امیر شیرعلی خان صاحب بهادر سردار با عز و وقار مظهر کمالات خفی و جلی اعنی سردار شیرعلی خان قندهاری در آن مجمع لسان فصاحت بیان خود را به درر غرر جواهر آبدار موعظات ذیل به تبیان در آورد که:

«ای اراکین و خوانین و تجار و اکابر از اعظم و افخم هر قوم ساکن این خطه مقبوضه سلطنت خداداد واضح باد که علی الدوام مهندس خیال مبارک بنده گان اشرف امیر صاحب مصروف نظم و نسق امور ملکی در ظهور امنیت و رفاهیت و ترقی تجارت و ظهور بدایع و صنایع بکثرت در این ملک است چنانچه حتی الوسع خود چیزی که لوازم بشریت بوده در آن باب کوتاهی از جانب شهریاری نرفته که به خود شماها روشن است، الحال از عرصه چند يوم اراکین و خوانین این دولت که بالفعل درین مجمع جمع اند در باب ممتاز فرمودن سردار والاشان سردار عبدالله جان به منصب ولیعهدی معروض ضمیر منیر بندگان اشرف نموده بجد و جهد در باب قبولیت عرض خود در خواست ها نمودند، چونکه سرکار اشرف شما جمله اعظم این دولت را از جمله خیرخواهان سلطنت خود تصور می نمایند ازین جهت شما جمله را در این انجمن جمع نموده از شما شورای درین باب گرفته می شود که صلاح و مشوره شمايان به نسبت عرضداشت امنای دولت چیست و به صوابدید شما سزاوار این منصب کیست هرچه در رای خیراندیش شما آید بی تغیه به موجب حدیث مبارک «کلم الناس علی قدر عقولهم بلا مضایقه» به معرض عرض در آرید که بندگان اشرف عمل به آیه «وافی هدایه و شاورهم فی الامر» شماها را شریک دولت دانسته از شما جرگه یعنی مشوره در این باب طلب می نمایند. پس به شما هم واجب که عمل بر حدیث نبی مختار

که (المستشار مؤتمن) نموده آنچه خیر دولت و استحکام سلطنت به صوابدید شما آید عرض نمائید. حضار مجلس متفق‌اللفظ والبیان عرض نمودند ما همه حاضرین مجمع به صدق و خلوص قلب این امر را موجب آبادی ملک و خیرخود تصور نموده درین باب به جای یک مبارک باد صد مبارک باد به عرض رساندن دیگر سخنی به خاطر نداریم.»

چونکه در باب سرفراز نمودن سردار والاشان سردار عبدالله‌خان کل خوانین و اراکین و اعظم و افاحم سلطنت متفق‌اللفظ والمعنی مشوره عام و تام دادند سردار والاتبار سردار شیرعلی‌خان قندهاری از مجمع به معه جمله اراکین دولت برخاسته حاضر دربار دربار بندگان اشرف گردیده مبارک باد ادا نموده عرضداشت نمود که بعد از ادای وعظ خود کل صاحبان جلسه متفق‌اللفظ اظهار خوشنودی خود در نصب سردار والاشان سردار عبدالله‌خان به منصب ولیعهدی بیان نمودند. گویا امنای دولت عرضی که معروض خدمت در باب مقرر نمودن ولیعهدی نموده بودند از زبان کل اعلی و ادانی سلطنت عرض نموده بودند، بعد از آن کل خوانین و حاضرین جوق جوق و گروه گروه مشرف آستانه بوسی گردیده مبارک‌باد ادا نموده رخصت می‌گردیدند. بندگان اشرف از زبان گوهر فشان خود ارشاد فرمودند که:

بهتر آنست که خلعت ولیعهدی به سردار عبدالله‌خان به روز عید فطر بعد از ادای صلوات اعطا شود و به شجاعت و شرافت نشان عالیجاه حسین‌علی‌خان تولمشر صاحب بهادر اعنی سپه‌سالار افواج افغانستان حکم فرمودند که بر تپه مرنجان که جای وسیع و بنای رفیع است برای انجام جلسه مبارکه اهتمام و انتظام کامل به عمل آرند که نماز عید هم در آنجا کرده خواهد شد. چونکه شجاعت نشان تولمشر صاحب بهادر سوای عهده سپه سالاری به منصب لالگری سردار عبدالله‌خان نیز سرفراز بود بنابر اهتمام این جلسه سر از پا ساخته مترنم باین مقوله گردید که از شاه یک اشارت وز ما بسر دویدن. فوراً حکم داد که معماران و نجاران و استادانی که هستند مزدوران را جمع نموده به چابکدستی و جلدی

میدان سر تپه مرزجان را هموار ساخته سطح آن تپه را پاک و صاف نمایند و شامیان کلان وسیع را استاده نموده منبر کلان چوبی را در آنجا نصب کردند.

به یوم عید علی الصباح بندگان معدلت نشان اشرف امیر صاحب بهادر بناخت هفت و نیم بجه روز به سواری اسپ تشریف فرمای عیدگاه شدند قبل از تشریف آوری بندگان اشرف به یکروز پیشتر شرافت و شجاعت نشان عالیجاه حسین علی خان سپه سالار صاحب بهادر اهتمام شامیانه و فرش و فروش و تیاری منبر و غیره سامانه به نهایت جان فشانی بر سر تپه مرزجان نموده بودند، وقتیکه سواری اشرف امجد امیر صاحب بهادر از دروازه شاه شهید پایان گردید از طرف دروازه لاهوری و باغ علیمردان کل سرداران و خوانین حکام جوق جوق نمودار شده به شرف سلام مشرف شده همراکب تا تپه مرزجان رفتند بوقت رسیدن بندگان عالی

امیر صاحب بهادر اول شرافت و شجاعت نشان عالیجاه حسین علی خان صاحب بهادر تولمشر کل افواج افغانستان به معه کل صاحبان استاف و سر غنمشر و غنمشرها ملبس به لباس مغرق لیس و گلاباتون به آیین ملتری جیقه‌ها زده حاضر حضور گردیده مشرف سلام گردیدند و از چهار طرف لک‌ها آدم به جهت ادای نماز عید و به تقریب شمول جلسه ولیعهدی از اطراف قریبه کابل تا به وقت دونیم بجه تقریباً هشت نه لک آدم جمع گردیدند، پائین تپه مرزجان از حد قلعه بگرامی تا حد بینی حصار که مدور پنج میل جای می‌شود کل پلاتن و رجمنت سواران و توپ‌خانه‌های صدمت بنیان به قاعده ملتری لین بسته ایستاده بودند اول صلوا عید ادا نموده مردم ترک و تاجیک که از دور و نزدیک در آن مجمع جمع شده بودند جبهات نیاز بدرگاه بی‌نیاز به شکریه این موهبت عظمی سودند. بعد از ادای صلوة وعظ‌نامه که چند روز پیشتر از آن حسب فرمان شاهی عالیجاه قاضی عبدالقادر خان صاحب بهادر رایل ملتری سکرتر ساخته بودند اعلم‌العلماء و افضل‌الفضلاء واعظ گزیده خالق کریم حافظ محمد عظیم صاحب آنرا گرفته و به منبر برآمده با‌آواز بلند به فصاحت و

بلاغت وعظ را گوش گذار ادانی و اقاصی نمودند.^۱

خلاصه مطالب آنکه امیر شیرعلی خان بعد بازگشت سفر انباله از هندوستان یک تعداد خوانندگان و نوازندگان و خیاطان و طباحان و ماهرین فن توپ ریزی و آتش بازی و آلات حرب و اقسام البسه و شمع با خود به دارالسلطنه کابل رسانید و مصمم شد که پسر (۱۲) ساله خود عبدالله جان به منصب ولیعهدی برگزیند.

و اهالی که از تصمیم امیر اطلاع داشتند در روز جرگه سراچه خاص بالا حصار کابل مشورت دادند و امیر مصادف بایام اول شوال المکرم سنه (۱۲۹۰) قمری مطابق اواخر برج میزان سال (۱۲۵۱) شمسی و موافق دهه دوم اکتوبر (۱۸۷۲) میلادی در تپه مرنجان و تمام شهر کابل جشن هفت شب‌اروزی برگذار فرمود و به اهالی ابلاغ نمود که اقسام اطعمه پخته در محافل خویش و قوم خود در گذرهای شهر و قریه‌ها صرف نمایند و جشن عام در سرتاسر افغانستان بدانند در دو کوه شمال و جنوب کابل آسامایی و شیردروازه چراغان ادامه داشت. استادانی را از هند خواسته بود که دستارهای سر که دستارهای سر عساکر را به مانند لشکرهای افریدی و پشاور بپوشانند، شمله‌های بلند داشته هر یک عسکر دو عدد شمع روشن بدست داشته در رسم گذشته شب با آواز ساز از حضور تماشاچیان در دامن تپه کنند جوانان شهر و شش گروهی کابل که آن مناظر را دیده بودند، از مرنجان عبور چشم دید خود تا شصت سال بعد حکایت می‌کردند.

در هر یک بازار قدیم شهر کابل دو خروار تیل صرف چراغان شده بود. جریده شمس‌النهار کابل که مضامین مربوط به جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان را انتشار داده است

^۱ تا اینجا از مقالات حافظ نورمحمد مدیر شعبه اول دارالتحریر شاهی که از شماره مورخه دوشنبه (۲۵۱) رمضان المبارک سنه (۱۲۹۰) قمری صفحه (۶) جریده شمس‌النهار کابل استناد گرفته سپرد مجله آریانا نموده است پرداخته شد کلکسیون چند شماره مذکور در کتاب‌خانه شاهی در کوتی باغچه ارگ تحت اداره محمد همایون اعتمادی محفوظ بوده است.

دو نهم ماه بعد آن مراسم به نشر آغاز کرده و تاریخ نشر اولین شماره آن پنج شنبه (۱۵) ذیحجه الحرام سنه (۱۲۹۰) قمری مطابق جدی سال (۱۲۵۱) شمسی و موافق جنوری (۱۸۷۳) میلادی است.

قصیده لوی کسل در تاریخ ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان در کابل باستان

میرزا محمدنبی خان متخلص واصل فرزند محمدهاشم خان چنداولی کابلی که در عهد دولت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان بخدمت نویسندگی در بار شامل و بعد تبدیلی میرزا محمدحسن خان سرکرده دارالانشا و در سنه (۱۲۹۱) قمری به لقب دبیرالملک و به زبان پشتو لوی کسل خطاب یافت، مذکور مراسم جشن ولیعهدی و هیأت کابینه وزرا را با القاب پشتو دقیقانه در این قصیده خود تصویر نموده که اینک از مقالات حافظ نورمحمد مدیر شعبه اول دارالتحریر شاهی از کلکسیون شمس النهار کابل قید کتابخانه شاهی کابل نقل گرفته تحت عنوان «اسناد و یادداشت‌های تاریخی» در سال ۱۳۲۴ شمسی در مجله آریانا انتشار داده است استناد می‌گیریم:

وز عنایات خداوند جهاندار خیبر
آنکه بی‌مثل و عدیل آمد و پی‌شبه و نظیر
قره‌العین جوانبخت امیر ابن امیر
شد اولوالامر پس از داور کیهان تسخیر
از سر قدر کله گوشه بگردون اثر
باد فرخنده و زیننده برین بدر منیر
ساخت که ناید صفتش در تحریر
خلق هرشهر و بلد هرچه صغیر اند و کبیر
گشتند و نشستند سر افکنده بزیر

لله الحمد که از مرحمت حی قدیر
وارث تخت و نگین حامی دین (عبدالله)
جوهر تیغ ظفر گوهر اکلیل جلال
شد جهاندار پس از خسرو کیوان ایوان
سود از منصب والای ولیعهدی شان
یارب این منصب میمون همایون جلیل
شاه از بهر ولیعهد بآئین ملوک
خارج قلعه بفرمود که تا گرد آیند
پنج لک مرد جهان دیده بفرموده شان

جمع سی چهل فوج نظامی همه استاده بپا
 هر یکی سام نریمانی و در معرکه چست
 فوج آراسته ز انسان که نظیرش در خواب
 بر سر تل مرنجان شه انجم لشکر
 منبری ساخته شد بر سر آن رفت خطیب
 وز پس حمد خدا نعت پیمبر بسرود
 وصف بوبکر و عمر مدحت عثمان و علی
 گفت کای معشر اسلام ازین محفل عام
 مقصد آنست که امروز جگر گوشه شاه
 هر که از حکم اولوالامر بتابد گردن
 همه گفتند سمعنا و اطعنا بر ما
 در پی بعیت شهزاده باخلاص درست
 جمله گفتند بشهزاده که النصرت لک
 شاه بر گردن شهزاده حمائل فرمود
 بعد فرقان معظم بمیانش بریست
 یعنی این مصحف و شمشیر بمن داده پدر
 هر که گردن کشد از حکم تو قرآن عزیز
 بعد آن فوج نظامی بسلامی کردند
 توپ غرنده و جوشنده دوصد عراده
 شام این روز به شکرانه این فوز
 کاخ و ایوان و سرا را همه آیین بستند وه
 بام و درکوه و کمر شد ز چراغان روشن

همه درنده چو ضیغم همه غرنده چو شیر
 هر یکی رستم دستانی و در رزم دلیر
 چشم بیننده ندیده است درین عالم پیر
 رفت و بنشست و بهر جانب او جم غفیر
 خطبه سر کرد به تحمید خداوند قدیر
 وز پس نعت محمدکه بشیر است و نذیر
 کرد بسیار و پس از منقبت چار امیر
 گفت کای امت پیغمبر ازین خلق کثیر
 وارث تاج و نگین گردد و اورنگ و سریر
 در خور نار حجیم است و سزاوار سفیر
 این مه برج شرف بعد امیر است امیر
 ز کشیدند چه برنا و چه پیر
 ایزدت باد نگهدار و خداوند نصیر
 مصحف بار خدائی که علیم است و خبیر
 از سر لطف مکل بجواهر شم شیر
 من سپردم بتوای وارث دیهیم و سریر
 خصم او گردد و بریده سرش زین شمشیر
 پنج لک فیر تفنگ از سر اخلاص ضمیر
 همه چون رعد خروشنده برآورده نفیر
 مردم شهر و قری منعم و درویش و فقیر
 چه آیین که نگنجد صفتش در تقریر
 جلوه کرد از لب هر بام دو صد ماه منیر

خاصه در محفل مینووش این هفت وزیر
هفت اختر که ندارند بدوران مانند
(تول مختار) فلک قدر فلاطون تدبیر
رایت برتری افراخته بر چرخ اثیر
که بتأیید قلم کرده ممالک تسخیر
(لوی ملکش) لقب از پادشه عالمگیر
کار دولت شده بی چون و چرا نظم پذیر
کز هر اقلیم بود جانب او روی سفیر
وانکه در مملکت از حسن خرد گشته منیر
(عصمت الله) نکو رای سعادت تخمیر
کز نهیبش بدن آب شود زهره شیر
زانکه در نام خوشش هست بغایت تأثیر
کاید از خامه او رایحه مشک و عبیر
منصب (لوی کشلی) یافت به چندین توقیر
یعنی (احمد علی) آن ناقد بینای بصیر
سیم و زر در وگهر و اطلس و دیبا و حریر
کردی از تیغ زبان روی زمین را تسخیر
از ولیعهد بـ____رو جایزه شعر بگیر
تا کجا آهوی تاریخ نماید تسخیر
پادشه زاده روشن دل خورشید ضمیر
خوش براسای و برون کن الم از عالم پیر

مشعل .. بهر محفلی افروخته شد
هفت پیکر که ندارند بدوران مانند
(صدراعظم) که بزرگان جهاننش خوانند
آنکه تا (نورمحمد) بدلش تافته است
بعد (مستوفی) نام آور عالی همت
نام نامیش (حبیب الله) و محبوب قلوب
پس (وزیر دول خارجه) کز مصلحتش
(لوی مین باندی) پسندیده شه (ارسله خان)
(حشمت الملک که (لوی مین غرو) آمد لقبش
خان با عزت و با شوکت و با رفعت و شان
اختر پنجم ازان هفت (سپاه سالار) است
(تولمشر) آنکه بود نام گرامیش (حسین)
بعد ازین پنج فلک رتبه (دبیر الملک است)
آن حسن خلق حسن نام که از خدمت شاه
پس معیر که به (لوتولی) منصوب است
هرچه محصول ممالک همه در ضبط وی است
(واصلا) نظم تو سر تا سر آفاق گرفت
بیش ازین دردرس خسرو آفاق مده
شیر اندیشه به صحرای معانی می گشت
شد بخیریت عالم چو ولیعهد پدر
آسمان گفت ز خیریت عالم بگذر

اعلیحضرت امیر شیرعلیخان در ورقه حکمنامه مالیات که از جمله اسناد خاندانی نویسنده و مؤلف این کتاب موجود است باین عبارت نوشته است:

«اخوی محمد عمرخان ولد محمدکلانخان ساکن خالصه وکیل الدوله!

مبلغ هشت تومان برات نقد که عبارت از یک صد و شصت روپیه خام باشد از بابت مالیات هذه السنه سچقان ٹیل سال موش عوض تنخواه عالیجاه سیادت پناه سید نورمحمدشاه صدراعظم رسانیده مجری دانند. جمادی الثانی سنه ۱۲۸۹، (امیر شیرعلی)

در پشت این ورقه مهر (هرجی مل) نقش و سنه قمر (۱۲۸۱) است.

از این سند معلوم گردید که تشکیل کابینه وزرا یک سال قبل از جشن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان بعمل آمده است و معمول چنان بود که وجوه معاشات نقد اعضاء حکومت به عنوان صاحبان املاک حواله داده می شد و زمینداران وجوه مالیات اراضی خودشان را طبق حواله به حواله دار آن می سپردند و این سند ثابت نمود که محمدعمرخان درانی پولیزائی از مدرک مالیات املاک موروثی خود به صدراعظم معاش می داد. خالصه وکیل الدوله متصل باغبانان و ده مبارک واقع در چهاردهی کابل است.

محمدعمرخان متخلص (عمر) در سنه (۱۲۸۳) قمری در خواجه خیران بلخ فوت و دفن گردید. سیدنورمحمدشاه در سنه (۱۲۹۴) قمری مطابق (۱۲۵۵) شمسی و (۱۸۷۶) میلادی در پشاور چشم از جهان پوشید.

شاهزاده عبدالله جان ولیعهد شب (۱۷) شعبان المعظم سنه (۱۲۹۵) قمری به عمر (۱۶) ساله گی در فرزند کوهدامان کابل وفات یافت و در باغ امیر شیرعلیخان در کابل دفن گردید.

میرزا حبیب الله خان لوی ملک قوم خرم خیل وردک در سنه (۱۳۱۰) قمری (۱۲۷۱)

شمسی در شهر راولپندی بمرض سینه بغل به عمر (۵۵) سالگی وفات یافت. پسرش عبدالغفور خان نام داشت.

این بود حاشیه‌پی مربوط به تاریخ دوره امیر شیرعلی خان.

ایشیک اقاسی دربار کابل در عهد امیر شیرعلی خان

در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان شیردل خان ابن میردادخان بارکزائی رتبه ایشیک اقاسی دربار در بالاحصار کابل باستان داشت.

میرزا یعقوب علی خانی در کتاب پادشاهان متأخر در وصف او اینطور نوشته است: ایشیک اقاسی شیردل خان شخص کهن سال، کار دیده و از معتبران حضور امیر کبیر بازمانده و چنان ذکی و عاقل و رموز فهم و دربار دیده بود که سزاوار تحسین داشتند، خصوص در غیرت و شجاعت و دلاوری کمی و کوتاهی باوشان نبود و در صفحه دیگر نوشته است:

شخص نکته رس، رموز فهم، جهان دیده و پرورش یافته حضور امیر کبیر و انجام داده خدمات شایسته بود.

قول او تا اینجا خاتمه یافت. شیردل خان در سالیان اخیر زندگی حکمران ولایات شمال افغانستان مقرر شد و در سنه (۱۲۹۴) قمری مطابق اوایل برج سرطان پارس نیل شمسی موافق (۲۷) جون (۱۸۷۸) میلادی در بلخ شریف فوت و دفن شد. و اینطور سجع مهر داشت:

علیست شیر خدا و امیر شیرعلی
کسی که نائب شیران بودچه شیردل است

تأسیس اداره راهداری در کابل باستان

اصول راهداری، اجازه نامه سفرهای داخلی از جهت حفظ امنیت سر و مال و تشخیص

اسماء اشخاص از بدو عهد دولت امپراتوری درانی تصویب و منظور و در اسفار تمام ولایات معروف شامل قلمرو وسیع افغانستان معمول و مروج بود.

در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان یعنی در بنا عهد مطابِع در کابل باستان اداری مجدداً به نام راهداری تأسیس و مهر دفتر مذکور که به عبارت تیکس در سنه ۱۲۹۲ قمری حک و مروج گردیده یک قطعه اسمی محمدرفیع خان پولپزائی در ید تصرف نگارنده قرار دارد و این سند راهداری به مهر میرزا حبیبالله خان مستوفی الممالک اعتبار یافته و اینک عین عبارات آن نقل و درج می گردد:

«هو»

«مستحفظان عرض راه قندهار و کابل بدانند که در این وقت محمدرفیع خان ولد محمصدق خان فوفلزائی ساکن کوچه دیوان بیگی کابل همراه عیال رخصت شده در کابل می روند از قرار تفصیل ذیل است:

- خود مشارالیه اسپ کرنگ
- حیدر فارسی زبان کابلی اسپ کهر
- کریم الله غلام او اسپ سرخنگ
- میرزا فارسی زبان هراتی اسپ سمند
- عبدالوهاب عرب کابلی اسپ سرخنگ
- کلاخان تربور او اسپ مشکی
- دادمحمد فارسی زبان کابلی اسپ کهر
- یابو کجاوه عیال و دیگر باردار رنگی سبز «

در پشت ورقه راهداری مهر مربع دارای این عبارت نقش دیده می شود (مستوفی الممالک (۱۲۹۰) مهر دیگر باسم صفدر علی) و در فوق صفحه مهر (امیر شیرعلی) زینت بخشیده است.

و طوریکه مذکور شد در عهد دولت امپراتوری درانی در نزدیک بالاحصار کابل - اداره و دفتری بنام راهداری از طرف دیوان‌اعلی بزرگ‌ترین مرکز عموم ادارات دولت متشکل و مشخص اجراء امور طرق و شوارع اطراف کابل باستان بود. اسناد راهداری را اشخاص مقتدر ادارات دولت مهر می‌کردند. این اصول تا دیرزمانی مروج بود چنانکه در سنه (۱۳۲۰) قمری مطابق (۱۲۸۱) شمسی در یکی از سندها این عبارت دیده شد: (عالیجاه عزت همراه محمداویوب‌خان سرکرده راهدان را دارالسلطنه کابل) و معلوم گردید که این اصول در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان نیز تحت نظارت راهداران قرار داشته است.

سرکرده احداث و ترمیم راه‌ها و رباط‌ها هم دران دوره به نام کرنیل طرق یاد می‌شد و میرزا غلام قادرخان نام داشت.

«توزک امیر شیرعلی‌خان»

توزک - به ضم اول واو غیر ملفوظ و ضم زای معجمه و کاف عربی لفظ ترکی است به معنی سامان و آرایش و به معنی انتظام و ترتیب لشکر و مجلس و دربار.

اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان باین عنوان کتابی در تاریخ زمان زندگانی خود نوشته است، میرزا یعقوب‌علی خافی در کتاب پادشاهان متأخر و میرزا نورمحمد قندهاری در کتاب گلشن امارت از آن نام برده اند.

نورمحمد قندهاری نوشته است: حضرت اعلی در توزک مبارک نوشته که نیازمند درگاه‌الله را در باب سردار ولی‌محمدخان ازین حرف‌ها هیچ به خیال نبود بلکه وی را برادر صادق و دوست موافق خود می‌دانست...

یعقوب‌علی خافی نوشته است وقتی که امیر شیرعلی‌خان از سفر انباله به کابل عودت نمود و از توزک امیر مطالبی در باب گزارش‌های سفر دریافتی استناد گرفتیم. و هر دو مؤرخ مذکور از موجودیت توزک موصوف یاد نموده اند و این یکی از مأخذ مهم تذکار احوال سلطنتی

افغانی است و در کتاب باید از آن یادآورشده که چون اکنون در دسترس ما وجود ندارد و ممکن روزگاری بدست اهل تحقیق قرار بگیرد.

بنا شیرآباد در کابل باستان

بزرگ‌ترین بنا عمرانی و تمدنی عهد سلطنت ثانی اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در کابل باستان، طرح و تعمیر قلعه یعنی اساس شهر جدید در سمت شمال دشت بلندآب کابل است که به نام شیرآباد بناء و شیرپور منسوب به اسم امیر شیرعلی‌خان شهرت گرفته است.

میرزا نورمحمد قندهاری مؤلف گلشن امارت نوشته است: «غربا و اهل حرفت که از خزینه عامره محروم اند به نحوی فیض رسانند که سبب جمعیت و رفاهیت ایشان گردد. لهذا معمار همت با سعادتش طرح شهری بر سر تپه بی‌بی مهر که به طرف شمال شهر کابل واقع است، انداخت و آن تپه ایست بس منیع و معماران چالاک دست را بر آن گماشت که هفت زرع سر آنرا تراشیده بر کناره‌ها اندازند و چاه عمیق در آن کنده به آب رسانند چون سر تپه صورت گیرد طرح عمارت شاهی که شبیه قصور جنان تواند بود بعمل آرند و زیر تپه بازارها و محلات به طور چهارونی سازند، و از زبان حق ترجمان این مینو به شیرآباد موسوم گردید. از رأفت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان غربای بی‌وسيله و اهل حرف بیچاره را وجوه وجه معاش از خزینه عامره بر سر دست آمده که هر روز به قدر هزار نفر در آن کار کرده رزق شبانه به دست می‌آرند.»

از قرار نوشته هیأت تألیف سراج التواریخ طبع کابل این مطالب بدست می‌آید... بعد بازگشت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان از سفر انباله (۱۲۸۶ قمری) ناظر حسین‌علی‌خان که از طرف پدر پنجشیری و از طرف مادر از مردم سپاه منصور چنداول کابل و خادم اخلاص کیش و نمک خوار صداقت شعار اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان بود، از حضور امیر برای احداث شهر جدید موسوم به شیرپور به سمت شمال شهر کابل که به دور پشته بی‌بی مهر و بنا نهاده شده بود مهمتم آن کار مقرر گردید و چند تن از افسران نظامی و بزرگان ملکی را برای

تهیه اسباب تعمیر بزر دست ناظر مذکور گماشت و تمام افراد سپاه را به زیر دست معماران و نجاران و غیره مامور نمود و در ماه پنج روپیه اضافه از معاش مقرر ماهوار افراد سپاه که هفت روپیه کابلی بود اجرت قرار داد و الی پنج سال هزاران معمار و نجار و آهنگر و مردم اجرت کار سوای افراد لشکر دیوار سمت جنوب شهر و نصف از ضلع مغربی و قدری از ضلع مشرقی را برافراختند و موازی پنجاه قلبه زمین که مساوی از دو هزار جریب باشد برای عمارات سکنه شهر تعیین گردید و تپه شیرپور محل عمارات پادشاهی قرار داده شد و دیوار سطری که توپ و فوج بر فراز آن گردش کند با بروج متعدد و دروب متوسع امر افراشتند صادر کرد و در طرف اندرون دیوار حصار به فاصله گردش فوج و توپخانه دیوار جداگانه و جای اقامت افواج را معین فرمود و آن یکی از کارهای بزرگ عصر سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان بعد بازگشت سفر انباله به دارالسلطنه کابل است و اینکه چه وقت و چطور نام شیرآباد به شیرپور تبدیل یافته سندی در دست نیست و اما هر دو کلمه منسوب به اسم بانی آن شهر جدید، امیر شیرعلی خان است و بنا آنرا می توان از سنه (۱۲۸۷) قمری دانست.

یک دروازه شیرآباد و یا شیرپور، دروازه سفید نام داشت که در عمارت پیوست آن اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در ایام جلوس خود چند وقت در آن اقامت داشت. شیرپور در سنه (۱۲۹۶) قمری مورد حمله و استفاده قواء متجاوز انگلیس قرار گرفت که کتاب از شرح گزارش آن نفرت دارد. وجه مصارف تعمیر شیرآباد در مراحل اول مبلغ دوازده هزار روپیه کابلی و اهالی زمینداران کابل نیز در بنا و ساختمان شیرآباد کابل سهم خدمت دارند.

چون قسمتی از دیوارها و عمارات شیرآباد «شیرپور» در وقت هجوم فوج فرنگی صدمات برداشته بود اعلیحضرت امان الله شاه در مراسم احداث اولین میدان هوایی کابل واقع دشت بلندآب به طرف شیرپور اشارت نموده مخروبه های منحوس یاد فرمود.

قسمتی از عمارات شیرپور در عهد سراجیه تا اوائل دوره امانیه قرارگاه عسکری و هم مجلس عمومی بود تا آنکه احداث اولین میدان هوایی کابل و یا به عبارت دیگر دوره درخشان استرداد استقلال مخروبه‌ها را از بین برد و باور می‌شود که اگر دوره امارت سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان برقرار و آرام می‌ماند شیرپور آن شهر جدید کابل نمونه خاصی از تمدن پروری آن عصر و محصول همت ارباب فن ملی افغانی و ترقیات عسکری منظم شاهی آن دوره در کابل باستان به حیث یکی از بزرگ‌ترین مراکز فرهنگ و هنر عهد جدید به یادگار می‌ماند.

و حال ما اکتفا می‌ورزیم به همان اسم شیرآباد و یا شیرپور که شهرنو کابل بآن ساحه منسوب است و اگر که این بنا عهد نادرشاهی و ظاهرشاهی به آن بنا شیرآباد و یا شیرپور ارتباط عمرانی ندارد و محض تجدید و تأیید اسم قدیم است.

توپ‌خانه دارالسلطنه کابل در عهد اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان

توپ قندزی و توپ زلزله مشهور به آتش نفس، دو توپ معروف افغانستان است که از اواخر عهد درانی یادگار ماند و در جنگ‌های امیر شیرعلی‌خان و سردار محمدامین‌خان و سردار محمدافضل‌خان در غزنه، قندهار و بدخشان از آن کار گرفته شده است. میرزا عبدالرزاق مستوفی وقتی که در غزنه در جنگ علیه سردار عبدالرحمن‌خان مصروف بود، چندین قلعه را توسط آن دو توپ منهدم کرد و به قول میرزا یعقوب‌علی خانی دو نفر توپچی خراسانی آنها را استعمال می‌کردند.

امیر شیرعلی‌خان در سفر انباله (۱۲۸۶ق) حین اقامت هجده روزه چند ضرب توپ بزرگ و کوچک با پنج هزار تفنگ مارتین دنباله پر و چند زنجیر پیل و پیل بانان هندی را با خود بدارالسلطنه کابل آورد. سه تن خدمتگذاران بنام‌های فتح علیشاه، غلام‌نقشبند و عبدالحمید جهت تعلیمات سربازان افغانی استخدام شده وارد کابل گردیدند.

در کابل باستان فنون ریخته‌گری توپ ریزی و تفنگ سازی و باروت سازی و کرچ سازی

رونق گرفت. از توپ‌های ساخت عهد امیر شیرعلی‌خان یک عراده در موزه بلخ وجود دارد و در کارخانه کابل یک میل توپ با نوشته تاریخ در عهد ظاهرشاهی به نظر رسیده بود.

شدت برفباری در کابل باستان

جریده شمس‌النه‌ار در شماره مؤرخ پنج شنبه (۱۵) ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۰ قمری نوشته است:

«موسم نهایت سرد است برف به حدی باریده که به نسبت هفت هشت سال گذشته سه چند و چهار چند ترمامیتر در کمره کرم هم هفت هشت درجه می‌رسد. از راپور کوتوالی شهر کابل واضح گردید که دو زن از قلعه قاضی به طرف بیگ توت می‌رفتند وقت شام شد و قلعه بیگ توت به فاصله دو صد قدم مانده بود دفعته‌اً واهمه بر آنها غالب شده از صعوبت برود هوای سرد بی‌هوش افتادند. از اتفاقات دو سه سوار از طرف پغمان به شهر کابل می‌آمدند به نزدیک حدودات بیگ توت دو زن بزمین افتاده دیدند ترجم نموده ایشان را برداشته در قلعه علی‌آباد آوردند و در مکان گرم اوشان را نگهداشته آتش را به پیش شان روشن نمودند از قضا یک زن به وقت صبح وفات کرد و یک زن صحت یافت.

راپوت ذیل نیز از روزنامه‌چ کوتوالی واضح گردیده که واقعه (۲۱) ذی الحجه - هندوبی آب گرم همراه خود برده حسب رواج مذهب خود بالای بام غسل می‌کرد. بعد فراغت غسل وقتیکه پائین به مکان خود آمد فوراً مبتلای مرض فلج گردیده به وقت شام وفات یافت.

در ماه ذیقعه بسبب شدت برودت چهار عدد سنگ‌های مطیع ترقیدند تیزی برودت بحدیست که در این روزها اگر احیاناً کوزه مسین پر آب بیرون خانه مانده شود بوقت صبح آن کوزه مس تکه تکه می‌گردد. راه جلال‌آباد و کابل گاهی مسدود نگردیده بود درین سال به سبب کثرت برف اکثر آمد و رفت مسدود است و داک سرکاری به نهایت صعوبت به دو چند ایام سابق مرور و عبور می‌کنند. صرف در موضع جگد لک بر سطح زمین هفت هشت

فت برف افتاده تل لته بند دوازده سیزده فت برف افتاده که الحال عبور از آن راه مسدود است. راه ترکستان و قندهار بالکل مسدود گردیده دیروز داک قندهار در عرصه بیست و هفت یوم وارد کابل گردید.

سنه (۱۲۹۰) قمری مطابق ۱۲۵۱ شمسی و موافق ۱۸۷۲ میلادی است. در سال ۱۳۱۷ ش. - ۱۳۰۹ ش. - ۱۳۲۰ - ۱۳۶۹ ش نیز برف‌های زیاد در کابل باریده است و اما سردی سال ۱۳۴۳ ش زیاد بوده است.

مراسم نکاح در کابل باستان در عهد سلطنت ثانی امیر شیرعلی خان

از نکاح نامه‌های دوره‌های قدیم کابل یک ورق در دست دارم و متن ورقه را درج تاریخ می‌نمایم. در بالای قبالة نکاح تسمیه مبارکه و خطبه نگاه مندرج است و متن دری از اینقرار است:

اما بعد در تاریخ چهاردهم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۸۶ یک هزار و دو صد و هشتاد و شش بود که این عقد صحیح شرعی منعقد گردید فیما بین‌الخاطب الراغب عالیجاه غلام سرورخان ولد عالیجاه رفیع جایگاه غلام‌احمدخان بن وزیر رضوان مکان حافظ شیرمحمدخان مختارالدوله المخطوبه مرغوبه مسماه عصمت و عفت پناه خدارت و طهارت انتباه زیب المسطورات تاج المخدرات خاور سلطان بیگم بنت عالیجاه معلی جایگاه سردار ذوالشان سردار فقیرمحمدخان الوکیل عالیجاه معلی جایگاه سردار نورمحمدخان ولد سردار جنت مکان سردار تیمورقلی خان الشاهدان وکالت عالیجاهان محمداعظم خان بن مرحمت پناه سردار ولی محمدخان بن سردار رضوان مکان سردار سیدمحمدخان و محمدیوسف خان ولد سردار سیدمحمدخان مذکور المهرین مبلغ دوازده هزار طلای بخارایی که ثلث آن معجل عندالمطالبه اداء و ثلثان موجل که عندالفرقت ادای آن خواهد نمود

بای وجه کانت اما بالموت و اما بالفراق و آنچه در عوض بعضی از مهر معجل مسماه مذکوره خاطب مذکور داده است بدین موجب طلای احمر پانصد مثقال نقره قناد هزار مثقال، فرش ایرانی و قندهاری چهار دست، رخت کمخواب و اطلس و خود بافت چهار دست، مس ایرانی ظروف ساف شده پنج من خانی، غلام حبشی و کنیز مرقومه‌الاصل هشت نفر، و ایضاً والد مذکور خاطب مذکور در حین عقد به خاطب مذکور تملیک صحیح شرعی نمود همگی و تمامی دو دریند متصل همدیگر مشتمل بر بیوتات متعدده سفلی و علیا و حمام و تابه‌خان مجموع چوب پوش که واقع است داخل قلعه‌ خام کابل در گذر سه دکان و نیز نصف معین آب و اراضی که یک نهر مشهور است به نهر خرما و دویم نهر مشهور است به نهر سرخ مرغاب و سیوم نهر مشهور است به نهر علی زاهد به معه دوازده... یا ده که در تحت نهر علی زاهد می‌باشند که واقع اند در الکای تیری من توابع اشرف‌البلاد فاخره احمدشاهی و محدود اند باین حدود حویلی مذکور شرقاً متصل است سفلی آن براه روی مشترکه همین حویلی مذکور و حویلی متروکه تاج‌محمدخان مرحوم برادر علاقی خاطب مذکور و علوی آن به خانه عبدالصمدخان و عالیجاه سرفرازخان ولدان المرحوم مرتضی‌خان مهر برادر بن المرحوم میرزا خان و بعضی به دیوان‌خانه متروکه تاج‌محمدخان مذکور غرباً متصل است به مسجد مبینه آخوند ملا فیض‌الله خان مرحوم و بعضی بخانه ایموی مرقومه‌الاصل بن مبارک شمالاً متصل است به خانه متروکه تاج‌محمدخان مذکور و بعضی به خانه یعقوب علی بن نوروز بن و بعضی به خانه امان بن... بن... جنوباً متصل است براه عام حدود آب و اراضی املاک تیری مذکور مناصفه معین آب و اراضی نهر خرما مذکور شرقاً متصل است به نهر متروکه ملارحمن ابن ملاشریف فوفلزائی و بعضی به رود در افشان غرباً متصل است به کاریز جمال‌خان بن... شمالاً متصل است به املاک منصور بن بارک بن... جنوباً متصل است به املاک علی بیگ احقی ولد سعدالله سلطان ولد... و بعضی به املاک صاحب قدم بن... بن... طایفه هزاره و بعضی به کاریز یعقوب بابکرزایی بن... بن... و بعضی به عیدگاه مناصفه آب و اراضی نهر سرخ مرغاب مذکور شرقاً متصل است به بته سنبل -

غرباً متصل است به نهر کرنا متروکه نواب رضوان مکان نواب اسدخان ولد سردار جنت مکان خلد آشیان سردار سرفرازخان نورالله مرقدہ، شمالاً متصل است به بینی نوره قوشم، جنوباً متصل است به چشمه کوچکن و چشمه میران مناصفہ آب و اراضی علی زاهد مذکور شرقاً متصل است به رود در افشان مذکور غرباً متصل است به نهر شیر سرخ شمالاً متصل است به کاریز جمالخان مذکور جنوباً متصل است به باغ اندل نام قوم هزاره بن.... بن.... به جمیع حقوقها و مرافقها و خاطب مذکور قبول تملیک محدودات مذکورات فوق را نموده محدودات مذکورات فوق را در عوض بعضی زر مهر معجل مسماء مذکوره داده قیمت چهار هزار طلا قبول وکیلها و ایاها.

(غلاماحمد)

عالیجاهان معلی جایگان

مهر (غلاممحمد) سردار غلام جان ولد مرحوم سردار امیرمحمدخان.

مهر (محمدعثمان ۱۲۷۴) سردار محمدعثمانخان ولد سردار سیدمحمدخان.

غلامحیدرخان ولد مرحوم جاندادخان

حذاقت دستگاہ میرزا محمدناصر طبیب

مهر (شیرین دل) سردار شیرین دل خان ولد عالیجاه معلی جایگاه سردار خوشدلخان

مهر: (میر علم ۱۲۸۵) میر علم خان ولد سردار ولی محمدخان.

غلام نبی خان ولد جاندادخان مذکور.

مهر غلاممحمد غلام جانخان فوفلزائی.

مهر (عبده بہرام) سردار بہرامخان ولد سردار سیدمحمدخان مذکور.

دادمحمدخان ولد تاجمحمدخان مذکور.

گل محمدخان ولد غلاماحمدخان مذکور.

مهر (عبدالغنی) عالیجاه غنوخان فوفلزائی.

مهر: (محمدعمر سردار محمدعمرخان ولد سردار سید محمدخان مذکور

مهر جان محمد جان محمد خان ولد غلام احمد خان مذکور.

فضایل آگاه ملا شیردل آخوند.

مهر: (پاینده محمد) عالی شان پاینده خان فوفلزائی

مهر (غلام سرور)

مهر (غلام احمد)

مهر غلام نبی

این مواصلتی بود که در سنه ۱۲۸۶ هجری قمری در خانواده اشرف الوزرا حافظ شیرمحمد خان و خاندان امیر دوست محمد خان در کابل بعمل آمد. غلام احمد خان وزیرمختار فرزند حافظ شیرمحمد خان مختارالدوله ابن اشرف الوزرا شاه ولی خان اعتماد الدوله است. عزیزالدین وکیلی پولزائی

انجمن مشورتی در کابل باستان

صاحب گلشن امارت باستان توزک امیر شیرعلی خان و از چشم دید خود نوشته است:

اعلیحضرت امیر شیرعلی خان دوازده نفر از معتمدان دولت خداداد بفحوای (وشاورهم فی الأمر فاذا اعزمت فتوکل علی الله) برای بند و بست امورات امارت از سپاه و رعایا مقرر فرمود که در جایی نشسته به فکر صائب و مشورت خیر عباد و بلاد معروض رای انور نموده کلمه حق را به اعلان رسانند و در اوصاف امیر نوشته است: «بنازم این عطوفت و مرحمت آسمانی جل شانہ و تقدس را که دربارہ طایفه علیہ افاغنه معطوف داشته است. و نوشته است: حق جل و علی از کمال رأفت خود پادشاه عادل و باذل و عامل و از قوم و تبار خود مسلمان پاک دین سنی مذهب حنفی مشرب مر ایشان را عنایت فرموده و باین کرامت و شرافت ایشان را نواخته اند. »

و نوشته است: «نواب علی‌رضاخان افشار از مردم کابل که وقتی در هندوستان اقامت داشت در برابر سوالی مشورتاً گفته بود:

امیر شیرعلی‌خان مؤمن و سنی پاک دین است و طایفه افغانه نیز کلهم سنی اند». نواب علی‌رضاءخان افشار کابلی از تقوی و بلند همتی امیر شیرعلی‌خان سخنان زیاد گفته توصیف نموده مورد قبول شنوندگان واقع شده بود.

میرزا نورمحمد نوری قندهاری در وصف کابل گفته است:

«در ولایت خراسان دارالسلطنت کابل ارم تقابل نزهتگاه روحانیان و مردمک دیده خراسان بلکه غره ناصیه شخص جهان است.

و حاجیمحمدخان تاجر ساکن خورجه علاقه دهلی که در سنوات (۱۳۱۴) و (۱۳۲۴) قمری دوبار وارد کابل شده است این مقوله عام مردم افغانستان را در رساله شاه اسلام نوشته است که «کابل گوشه جنت نشان است»

وفات نائب محمدعلم در کابل

اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در سنه (۱۱۸۹) قمری محمدعلم‌خان پیشخدمت حضور خود را از کابل به حکومت ولایات شمال افغانستان مقرر و اعزام فرمود و نائب محمدعلم خطاب داد و خلعت نیابت پوشانید و او در مهر خود این عبارت را حک نمود «علم اگر راستی رستی» مذکور برای طلب هدايات از بلخ وارد کابل شد و در سنه (۱۲۹۱) قمری مطابق (۱۸۷۴) میلادی در نزدیک بالاحصار کابل از بالای اسپ که در حال تاخت و مستی بود بر زمین افتاد و جا به جا هلاک شد. مذکور در وقت تأسیس مطبعه شمس النهار کابل سهم خدمت داشت.

عزیمت امیر شیرعلی خان از کابل جانب بلخ

اعلیحضرت امیر شیرعلی خان به تاریخ محرم الحرام سنه ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق (۱۸۷۸) میلادی از دارالسلطنه کابل عازم بلخ شریف گردید. حین وصول به آنجا به درد پا گرفتار و شام پنجشنبه (۲۹) صفرالمظفر سنه (۱۲۹۶) هجری قمری مطابق برج دلو سال (۱۲۵۸) شمسی موافق (۸) فبروری ۱۸۷۹ میلادی وفات یافت و در جوار روضه حضرت شاه ولایت مآب به خاک سپرده شد و در شهر ربیع الاول سنه (۱۲۹۶) قمری سردار محمد یعقوب خان پسرش در بالا حصار کابل بر تخت امارت سلطنت پدر نشست و این دو بیت اثر طبع میرزا بیضاخان منشی متوطن کابل تاریخ وفات و جلوس آن دو پادشاه افغان در کابل باستان است.

بیضا ز قضا و قدر آمد مکتوب تاریخ دونیر ز طلوع و غروب
برخاست ز تخت شیرعلی خان و نشست ظل الله امجد محمد یعقوب

۱۲۹۶ ق

منظوری لوح تاریخ از دارالسلطنه کابل

سردار سلطان احمدخان حکمران هرات در سنه ۱۲۷۹ قمری در هرات وفات یافت و در همانجا به خاک سپرده شد. دارالحکومت هرات قطعه نظمی را برای درج لوح تاریخ ترتیب و بعد از ملاحظه دارالسلطنه کابل نقش لوح مرقد نمود و ازینقرار است:

کل شیء هالک الا وجهه معنیش چیست یعنی هر چیز نیست فانی غیر از رب العالمین
ماسوی الله جمله گی آماده راه فناست جن انس و حش طیر مانا لیقین
زین جهان شد سوی جنان از پی مرضات حق حامی دین نبی آن شهریار بی قرین
آفتاب آسمان حشمت و جاه و جلال ناشر علم و عدالت ناصر شرع مبین

آن عظیم‌الشان سرداری که چشم کس ندید
بوالمجاهد ظل حق سلطان احمدخان که بود
مرغ روحش چون ندای ارجعی از حق شنید
چون ندا از دار فنا اندر بقا رضوان گفت
شد جوار پیر انصاری مقام مدفنش
مرقدش را کن نور یارب از فضل عمیم
سال تاریخ وفاتش را سروش غیب گفت:

ذروه پاینده‌خان را همچو آن مسند نشین
والی ملک هرات نامی روی زمین
شاد کرد آشیان در روضه خلد برین
هذا جنات عدن فادخلوها خالدین
باد رحمت دمیدم جانم از جان آفرین
از طفیل سرور عالم شفیع‌المذنبین
جنت جاوید جا با شهریار داد و دین

۱۲۷۹ق

موصوف فرزند سردار محمدعظیم‌خان ابن سردار پاینده‌خان بارکزائی و تفصیل شرح زندگانی
مرحومی را سراج التواریخ و روضه الصفای ناصری نوشته است.

تحریر یک قباله در عهد امارت ثانی اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان

از عهد امارت سلطنت ثانی اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان قباله شرعی که به مهر ملا سید
فقیر قاضی توثیق یافته متن مکمل آنرا در این کتاب از جهت اکثر خصوصیات و معرفی
نام‌های اشخاص و مواضع کابل باستان و قندهار باستان درج می‌نماییم

تا فضل کردگار دواگر احمد است

سید فقیر قاضی شرع محمد است

۱۲۶۹

در تاریخ بیست و هفتم شهر رجب‌المرجب سنه یک هزار و دو صد و هشتاد و هفت بود
که اقرار معتبر صحیح شرعی نمود عالیجاه امیرمحمدخان بن مرحوم کریم‌دادخان بن مرحوم
یحیی‌خان قوم بامه‌زایی ساکن موضع واله من توابع شهر احمدشاهی وکالتاً که وکیل

ثابت‌الوکالت است از قبل مسماة بی‌بی حیات بیگم بنت مرحوم امیرخان زوجه بوده کریم‌دادخان مذکور به شاهی هر یک عالیجاه شاه محمدخان بن مرحوم پایوخان بن مرحوم سعیدمحمدخان و شعبازخان بن مرحوم ملا لطیف بن... برینوجه که وکالتاً و قبض شرعی نمود از تسلیم عالیجاهان هر یک میراحمدخان و غلام‌جیلانی خان بنان مرحوم کبیرخان مبلغ یک صد و هشتاد و دو روپیه جید سفید هر واحد سه عباسی النصف منه نود و یک روپیه موصوفه می‌شود از بابت قیمت نصف مشاع یک در بند حویلی و باغچه که حدود آن در قباله قطعی آن مندرج است که مقرلها مذکوران به پسر صغیر محمدامین‌خان بن مرحوم سردار پیرمحمدخان نصف مشاع حویلی مذکور و باغچه را به مبلغ هشت صد روپیه خام فروخته بودند و خراجات نصف مشاع مذکور مبلغ پنجاه و پنج روپیه شده بود و مبلغ هشتاد روپیه خام از بابت حصه مسماة فاطمه نساء بنت مؤمن‌خان کبیرخان مذکور شرا نموده بود که مجموعه آن مبلغ یک صد و بیست و یک روپیه و دو عباسی می‌شود و باقی مبلغ پنجمصد و چهل و پنج روپیه از قیمت نصف مشاع حویلی و باغچه مذکور متروکه امیرخان مذکور می‌باشد و حصه موکله مقرر مذکور مبلغ یکصد و هشتاد و یک روپیه و دو عباسی می‌شود مقرر مذکور حصه موکله مذکوره خود تمام و کمال از تسلیم مقرلها مذکوران بعد از تجویز بیع مذکور اخذ و قبض شرعی نمود که حبه و دینار باقی نماند از مبلغ مذکور و نیز اقرار مقرر مذکور متوفی حصه شرعی موکله خود گردید که حبه و دینار از مبلغ یک صد و هشتاد و یک روپیه و دو عباسی در نزد مقرلها مذکوران باقی نماند و هرگاه ثانیاً در خصوص قسمت نصف مشاع حویلی و باغچه مذکوران بهر اسم و رسمی دعوای نماید بمقرلها مذکوران باطل و نامسموع و از درجه اعتبار ساقط باشد و مقرر مذکور از دعواء اقرار به کذب و کره و هذل و عدم قبض مبلغ مذکور کلاً و بعضاً و از جمیع جواز الاقرار و صحت الابرار درین اقرار خود وکالتاً طوعاً بلا اکراه ابراء نمودند و مقرر لهماء مذکوران قبول ابراء مذکور نمودند و کان ذلک بمعضر من المسلمین.

امیرمحمد ۱۲۰۸

شہود - محمد صدیق خان - میر افضل خان - ملا قاسم - ملا ممد کریم - خیر الدین -
رحمت اللہ - سعید خان - میرزا گل - محمد رحیم - محمد شریف - استاد محمد صدیق -
علیم رزا.

کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیرمحمدیعقوبخان

۱۲۹۶ق - ۱۲۵۷ش - ۱۸۷۸م

«امیرمحمدیعقوب»

ضرب دارالسلطنه (کابل)

جلوس امیرمحمدیعقوبخان در کابل باستان

اعلیحضرت امیر شیرعلیخان شام پنج شنبه (۲۹) صفرالمظفر سنه (۱۲۹۶) قمری مطابق (۱۹) دلو سال (۱۲۵۸) شمسی و موافق (۲۱) فروری (۱۸۷۹) میلادی به عمر (۵۸) سالگی به مرض نقرس (پادردی) وفات یافت و در بلخ شریف به خاک سپرده شد.

سردار محمدیعقوبخان فرزند امیر شیرعلیخان مرحوم در شهر ربیع الاول سنه (۱۲۹۶) هجری قمری مطابق برج حمل توشقان ثیل (۱۲۵۸) شمسی و موافق مارچ (۱۸۷۸) میلادی در بالاحصار کابل باستان بر تخت امارت سلطنت موروث جلوس نمود و امیرمحمدیعقوب خطاب گرفت و سکه دولتش بهمین عبارت در کابل ضرب و رائج گردید. میرزا بیضاخان شاعر و منشی دربار کابل تاریخ جلوس او را بدین طریق در قالب نظم آورد :

بیضاز قضا و قدر آمد مکتوب	تاریخ دونیر ز طلوع و ز غروب
برخاست ز تخت شیرعلیخان و نشست	ظل الله امجاد محمدیعقوب

۱۲۹۶ق

ورود لویناب و هیأت معیتی آن از بلخ به دارالسلطنه کابل

از جریانات مهمه یک سال دوره امارت سلطنت اعلیحضرت امیرمحمد یعقوب خان یکی خبر ورود سردار خوشدل خان لویناب و هیأت معیتی آن از «بلخ دارالحکومت ترکستان^۱ افغانی» به دارالسلطنه کابل، است که در این صفحات مفصل احوال را می باید نوشت.

سردار شیردل خان بارکزائی لویناب نائب الحکومه ولایات شمال افغانستان در سنه (۱۲۹۴) قمری مطابق اوایل برج سرطان سال (۱۲۵۵) شمسی و موافق (۲۷) جون (۱۸۷۶) میلادی در بلخ شریف وفات یافت و به صحن قبه منور و مزار فیض آثار حضرت شاه ولایت مآب بخاک سپرده شد. پسرش سردار خوشدل خان که به فرمان اعلیحضرت امیر شیرعلی خان کمکی ناب (نائب خورد) لقب یافته بود بعد فوت پدرش به فرمان امیر موصوف به خطاب لویناب (نائب) بزرگ مخاطب و به نائب الحکومتی ولایات شمال افغانستان برقرار گردید.

شاهزاده عبدالله جان ولیعهد به تاریخ شب (۱۷) شعبان المعظم سنه (۱۲۹۵) قمری موافق (۱۸۷۹) میلادی به عمر (۱۶) سالگی در فرزه کابل وفات یافت و در باغ امیر شیرعلی خان^۲ کابل به خاک سپرده شد و اعلیحضرت امیر شیرعلی خان پسر بزرگ خود سردار محمد یعقوب خان را که در سنه (۱۲۸۹) قمری موافق ۱۸۷۳ میلادی در زندان بالاحصار کابل مقید ساخته بود، در سنه (۱۲۹۵) قمری مطابق (۱۸۷۰) میلادی از زندان برآورده حاکم دارالسلطنه کابل مقرر نمود و خود در محرم الحرام سنه (۱۲۹۶) قمری از کابل به عزم ولایات شمال افغانستان حرکت نمود، و حین وصول در بلخ بدر با گرفتار و شام روز پنج شنبه (۲۹) صفر المظفر سنه (۱۲۹۶) قمری مطابق (۱۹) دلو سال (۱۲۵۸) شمسی و

^۱ در قدیم ولایات شمال افغانستان را به لفظ ترکستان می نوشتند و به قرار تقسیمات ملکیه عهد محمدزائی سمت چهار می نامیدند. (وکیلی پولیزائی)

^۲ باغ امیر شیرعلی خان را امیر حبیب الله خان حرم باغ نام گذاشت و بعداً بنام باغ نقیب صاحب مشهور گردید، قبر شاهزاده عبدالله جان اکنون در بین عمارات عصری موجود است.

موافق (۸) فبروری (۱۸۷۹) میلادی وفات یافت و در جوار روضه حضرت شاه ولایت مآب به فرش تراب ابدی آرمید.

پس از وصول خبر فوت امیر شیرعلی خان به دارالسلطنه، کابل به تاریخ ربیع الثانی سنه (۱۲۹۶) سردار محمد یعقوب خان در کابل اعلان امارت سلطنت بنام خود نمود و از کابل جنرال غلام حیدرخان وردک را نائب الحکومه کل ترکستان یعنی حکمران تمام ولایات شمال افغانستان مقرر کرده جانب بلخ فرستاد، و سردار خوشدل خان لویناب را بدارالسلطنه کابل احضار و به کار سابقش منتظم دربار پادشاهی مقرر نمود و در همین جریانات سنه (۱۲۹۶) قمری نواب بی نظیر سلطان عیال سردار شیردل خان لویناب مرحوم با دو دختر خورده سال او (تاجور سلطان و سرور سلطان)^۱ به همراه سردار فقیر محمد خان برادر بزرگ و سکه خود که مامای سکه هر دو دختر موصوفه می باشد و بمیعت لویناب خوشدل خان و محمد شاه خان ایشیک اقتصاسی و بقیه بازماندگان و خدمه و عمله آن خاندان وارد دارالسلطنه کابل شدند.

در خلال همین سنه از اثر مداخله و تجاوز صریح انگلیس بخاک افغانستان و نفاقهای شدیدی که رخ داد اوضاع عمومی کشور برهم و بسیار توانایی معنوی و مادی خاندانهای بزرگ برهم و اکثر منازل بآتش سوخت که تفصیل آن واقعات در سراج التواریخ و کتاب پادشاهان متأخر مندرج است. کتابخانه ها در کابل و بلخ و تخته پل و قندهار و غزنین بتاراج رفت. فرهنگ کابل باستان در این جریانات صدمات و خسارات بسیار دید. امیر محمد یعقوب خان به مظلومیت گرفتار و از کابل به هندوستان محبوس برده شد و نیز خاندانهای دیگر مغرور و محبوس و به تباهی اموال و املاک گرفتار و مصادر فتنه یکایک شناخته شدند.

^۱ سرور سلطان در سنه (۱۳۰۸) قمری بعقد ازدواج سردار حبیب الله خان گرفته شد و از آن ازدواج در سنه (۱۳۰۹) قمری فرزندی به دنیا آمد و این فرزند امان الله است که در سنه ۱۳۳۷ قمری پادشاهی بالاستقلال افغانستان برگزیده شد و اعلیحضرت امان الله شاه غازی خطاب اوست. (وکیلی)

خوشدل‌خان لویناب در سال ۱۳۰۴ شمسی در کابل وفات یافت. علی احمدخان والی کابل پسر همین شخص است.

عزیمت امیرمحمدیعقوب‌خان از کابل جانب هندوستان

امیرمحمدیعقوب‌خان طوریکه در صفحات قبل مذکور شد، موقع عزیمت اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان از کابل باستان جانب ام‌البلاد بلخ، به فرمان پدر به وکالت مقام سلطنت بدارالسلطنه کابل برگزیده شد و بعد وصول خبر فوت پدر در مرکز بلخ - به تاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه (۱۲۹۶) هجری قمری مطابق برج حمل سال (۱۲۵۷) شمسی و موافق مارچ (۱۸۷۸) میلادی در کابل باستان بر مسند امارت سلطنت موروث جلوس نمود. و به قرار شرحی که در کتاب پادشاهان متأخر طبع کابل و سراج التواریخ طبع کابل مندرج است از خود غرض کارداران و آشوب پسندی لشکرها و خراب کاری و فتنه انگیزی بعضی جمعیت‌ها اعتشاش شدیدی در کابل واقع شد که در آن (سر لیوی کیوناری) سفیر انگلیس، مقتول و تکرار قوای انگلیسی جهت خونخواهی سفیر مذکور به خاک افغانستان و کابل تجاوز کرد. انگلیس‌ها این آشوب را از طرف اعزه و معاریف و منتقدین افغانستان دانسته عده‌ای از سران ملی و قومی را که از شرف و ناموس ملی و استقلال مدافعه می‌کردند شهید و بعضی را حبس و خود امیرمحمدیعقوب‌خان را با متعلقین آن و دیگر سرداران تحت‌الحفظ به هند برد که دران ضمن خاندان سردار یحیی‌خان که صبیۀ اوشان حرم امیر مذکور بود از کابل اخراج شدند، در هند هم بنابر همین نسبت خویشی محل توقف امیرمحمدیعقوب‌خان و سردار یحیی‌خان در دیره دون تعیین شد.

خویشی این خاندان در سنه (۱۲۸۶) قمری مطابق (۱۲۴۷) شمسی در کابل به عمل آمده بود. سردار محمدنادرخان (ابن سردار محمدیوسف‌خان) به تاریخ (۲۱) حمل سال (۱۳۶۲) شمسی مطابق (۱۳۰۲) قمری و اپریل (۱۸۸۵) میلادی در دیره دون به دنیا آمد و نیز برادران اوشان در همان جا چشم به دنیا گشودند.

امیر محمد یعقوب خان تا سال (۱۳۰۲) شمسی حیات داشت. چنانکه در صفحات آینده خواهیم نگاشت خاندان سردار یحیی خان در سنه (۱۳۱۹) قمری (۱۲۸۰) شمسی و (۱۹۰۱) میلادی شش ماه قبل از وفات اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بدارالسلطنه کابل عودت نمودند.

سردار غلام محمد خان طرزی و بسیار نفر دیگر در سنه (۱۲۹۶) و (۱۲۹۷) از کابل به هندوستان و بعداً عده عده‌پی در بغداد و شام و سایر کشورهای اسلامی آواره شدند تا آنکه در سنه (۱۳۲۲) قمری بر وفق اشتهار عفو عمومی امیر حبیب‌الله خان به کابل باستان عودت نمودند.

کابل باستان در عهد امارت سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان

۱۲۹۷ق. - ۱۲۵۸ ش - ۱۸۷۹م

۱۳۱۹ق. - ۱۲۸۰ ش - ۱۹۰۱م

ضیاء الملة والدين امير عبدالرحمن

ضرب دارالسلطنة کابل خرابی بالاحصار کابل باستان

چون بالاحصار کابل در سنه ۱۲۵۶ و ۱۲۵۸ قمری و در سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ قمری از دست تجاوزات مکرر انگلیس خرابی‌های زیاد دید، امیر عبدالرحمن خان نوشت که «در موقع جلوس به تخت سلطنت دچار این مشکل شدم که خانه به جهت سکونت نداشتم چرا که عمارات بالاحصار را که خانه اجدادی من بود لشکر انگلیس خراب کرده بودند و دیگر خانه موجود نبود خانه کرایه هم پیدا نمی‌شد که مؤقتاً آنجا بمانم. و تا زمانیکه عمارت تازه به جهت خود بنا نمودم در خیمه‌ها و منازل رعایا عاریت مینشستم.»

این حرف‌ها به جا است زیرا که در اول امارت در حصه دروازه سفید قلعه شیرپور و بعد در خانه میرزا محمدحسن دبیر (ناحیه مرادخانی کابل) سکونت می‌داشت تا آنکه در سنه (۱۳۰۴) قمری عمارت کوتی‌باغچه داخل ارگ تکمیل گردید و آنجا سکونت گرفت و نیز عمارت داخل بستان‌سرا و دیگر عمارات جدید کابل در مرور پانزده سال اکمال یافت و مخروبه‌های بالاحصار کابل تا سال ۱۳۵۱ قمری [۱۳۱۱ شمسی] باقی ماند.

تخریب دیوارها و منازل تاریخی از دست لشکریان فرنگی

از بزرگ‌ترین علایم ترقی تمدن و عمران انحصار قدرت و قرارگاه‌های دفاعی شهر کابل یکی

هم اولتر و بزرگتر دیوارهای متین آن بر قلل کوه‌های اطراف آن است که آخرین بار در سنه (۱۱۶۷) قمری مجدداً ترمیم و استحکام یافته و تا سنه (۱۲۵۷) قمری در اطراف شهر باستانی کابل در مرور (۹۰) سال استواری کامل از خود داشته، چهار دروازه آن تا سنه مذکور در حصه تنگی گذرگاه و نوآباد دهمزنگ و دروازه لاهوری و حصه اول بازار خیابان باقی مانده و این حصار بزرگ که پخته‌حصار کابل نیز شهرت داشت تحت اثر قلعه‌دار اداره می‌شد و سلسله این دیوار که در حصه ده‌افغانان و مراد خانی و ریکاخانه با هم امتداد داشت و محافظین و مدافعین شهر در حصص دروازه‌ها و تیرکش‌های دیوار استقرار می‌ورزیدند.

بعد قتل مکناتن سفیر انگلیس و پاتنجر انگلیس در سنه (۱۲۵۷) قمری مطابق ایام زمستان فوج و توپخانه انگلیس به دارالسلطنه کابل حمله آورد و عمارات کلان شهر باستانی کابل را که در عهد امپراتوری درانی و با مصارف نهایت زیاد تعمیر و تزئین یافته بود، به همراه چهارچته (چهار سطحه) بازار کابل که یک گلدسته و بهترین نشانه‌های عمرانی و مدنی کابل قدیم و جدید بود بانقماق خون آن دو نفر که سردار محمداکبرخان بارکزائی مکناتن را کشته و جسد او را در چوک کابل آویخته بود - سوختانده و به ضرب توپ‌ها خرابه آنرا بخاک و خاکستر مبدل ساخته نشانه‌ئی از آبادی نگذاشتند. و نیز حرمسراهای کابل را که در نزدیک بالاحصار و دریای کابل تعمیر شده (درانیه) نام گذاشته شده بود، مسمار و منهدم ساختند و دیوارهای اطراف شهر کابل که در فوق کوه‌ها و هم ساحات هموار کابل استحکام داشت در همین وقت هجوم فرنگی صدمات شدید برداشت و بقیه حصار تاریخی کابل در حصص همواری در وقت احداث قلعه شیرآباد (شیرپور) برای اینکه بین بالاحصار و شیرآباد - حصار دیگر مانع نباشد، آن دیوار تا حد زیاد تخریب گردید و آخرین بار بقایای آن در سنه (۱۲۹۹) و (۱۳۰۰) هجری قمری مطابق (۱۲۶۱) شمسی در وقت احداث ارگ کابل و احداث باغ‌ها و عمارات همزمان آن از بین برده شد و بالای کوه‌ها و دامنه‌ها به صورت نیمه مخروبه تا سال (۱۳۰۸) شمسی باقی مانده بود.

و تفصیل دیوارهای بالای کوه‌های کابل ازینقرار است که در سنه (۱۲۹۵) قمری لشکریان فرنگی در وقت شب بالای کوه شیردروازه و تپه مرنجان خود را رسانیدند و فردا در داخل شهر کابل هجوم کردند و به تخریب حصص مهم آن سنگر بزرگ اقدام ورزیدند و هم از خود محافظین مقرر کردند تا مدافعین به دیوار کابل استحکام گرفته نتوانند و رخنه‌های بسیاری که در دیوار کابل وارد شد همین وقت است.

چون اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان به تعمیر شیرآباد (شیرپور) و اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان به تعمیر ارگ کابل مصروف شدند، به ترمیم دیوار قدیم کابل و تعمیر جدید بالاحصار کابل پرداختند.

در قله آشامای (استدیوی [آنتن] تلویزیون حالیه) چهاردیواری به صورت حویلی کوچک باقی مانده بود، چون در برج جدی سال (۱۳۰۷) شمسی و برج میزان سال (۱۳۰۸) شمسی دسته‌های دزدان دوبار از آن سنگرگاه استفاده کرده بودند در سال ۱۳۰۹ شمسی همان حصه که مشرف بر حصص مهم شهر کابل بود به امر حکومت نادرشاهی تخریب گردید ولی یک حصه و بلکه اکثریت بر فراز هر دو کوه شیردروازه و آشامای حفظ مانده و بقیه در وقت تعمیر منازل شخصی از بین رفت و اندک تا این سال (۱۳۶۶) شمسی بر فراز کوه‌ها باقی مانده است.

تأسیس ارگ جدید کابل در ساحه ده‌افغانان

بالاحصار قدیم‌ترین مرکز تمدن صلح و استقلال در کابل باستان در سه بار دوره تجاوز قوای انگلیس به دارالسلطنه کابل صدمات مادی و معنوی بسیار دید و هم اینکه قلعه جدیدالتعمیر شیرپور قابل سکونت نبود، اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان در سنه (۱۲۹۹) هجری قمری (۱۸۸۰) میلادی ساحه باغ پهلوان محمذنور واقع سمت شمال شرق ده‌افغانان کابل باستان را برای طرح و احداث قلعه جدید قرارگاه دولت بنام ارگ دارالسلطنه کابل پسندید و خود که در این وقت در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار مصروف امور امنیت

سرحدات بود، بدارالسلطنه کابل برای فرزند خود سردار حبیب‌الله خان پیام فرستاد که به قرار نقشه و مشورت اهل فن تعمیر به حفر تهداب ارگ کابل اقدام نماید.

بانی ارگ کابل امیر عبدالرحمن خان و اما در تحت اداره و سرپرستی فرزند بزرگ آن سردار حبیب‌الله خان در مرور سالیان آغاز و انجام یافت. سال تهداب گذاری آن (۱۳۰۰) هجری قمری است. ارگ کابل در وسط دو نهر آب دریای کابل و در یک ساحه هموار به سمت شمال غرب ناحیه مرادخانی دارالسلطنه کابل بنا و اولین عمارت داخلی آن به نام کوتی باغچه در سنه (۱۳۰۴) قمری (۱۸۸۷ میلادی) در مرحله اكمال رسید. نقشه ارگ و سلامخانه و گنبد نقارهخانه و بازار ارگ و کوتوالی و چهارونی شاهی (قرارگاه رساله شاهی) و حمام شاهی و دفتر مستوفی الممالک و جاده پیش روی قصر سلامخانه، حصص زیاد مرادخانی و باغ محمدشریف خان و گلاب باغ قدیم را احتوا نمود و در اولین فرمان‌های عهد آن دولت ارگ مبارکه دارالسلطنه یاد شد و ارگ کابل مشهور است.

توأم به سالیان طرح و تأسیس ارگ مبارکه دارالسلطنه، باغ ارگ، قصر سلامخانه عام، قصر سلامخانه خاص، قصر زرافشان، قصر گلستان سرا، قصر شهرآراء، قصر باغ‌بالا، قصر مهمانخانه، قصر ناک، باغ‌سرای دبیر، گنبد نقارهخانه، بازار ارگ بنا و در مرور سالیان بپایه اكمال رسید. باغ ارگ، بستان سرا، گلستان سرا، ناک باغ، باغ مهمانخانه، از ابنیه عهد امیر عبدالرحمن خان و در این دوره امارت شهر جدید در کابل باستان بوجود آمد و مرکز فرهنگ و تمدن جدید افغانستان قرار گرفت.

بزرگترین مهندسان، معماران، نجاران، حجاران افغانی و هم مهندسين و متخصصين خارجي مستخدمين افغانستان در مدت سی سال در ساختمان این بساتين و عمارات دلنشین کابل باستان خدمت کرده اند.

قصر ستور، قصر زین‌العمارت، قصر عین‌العمارت، قصر دلگشا از یادگارهای عمرانی عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان است.

اهالی زمینداران کابل به طور کمک بیگاری از قسم فرستادن نفر و قلبه گاو و اسب و مرکب و چوب دستک سهم گرفته اند.

از جمله قصرهای آن وقت قصر کوتی‌باغچه، قصر ستور، قصر زین‌العمارت، قصر گلستان‌سرا، قصر باغ‌بالا، قصر دلگشا، قصر ناک، باغ قصر سلام‌خانه‌عام، مسجد بستان‌سرا تا حال برج ثور سال ۱۳۶۶ ش (رمضان ۱۴۰۷ ق می ۱۹۸۷ م) موجود مانده و سایر عمارات در نقشه‌های جدید شهر کابل از بین رفته است.

در قصر ناک باغ اکنون آرشیف ملی کابل مقام دارد و در عهد سراجیه اوقاتی مقام مکتب فنون حرب و در عهد ظاهرشاهی کورس عالی عسکری بوده است.

زین‌العمارت همین قصر صدارت عظمی است که سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه آنرا بنا کرده و سابقه تعمیر آن از قصر دلگشا بیشتر است

قصر عین‌العمارت کابل از بناهای عهد سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان که به فرمان سردارامان‌الله‌خان عین‌الدوله ساخته شده و اقامتگاه خودش بود، در سال ۱۲۹۹ شمسی برای اقامت سفارت جمهوری اسلامی ترکیه مقیم کابل تعیین گردید. و آن عمارت در این سالیان جدید از بین رفته و مجدداً تعمیر شده است.

قصر زرافشان که زرنگار نیز یاد شده است در سال ۱۳۳۸ شمسی در وقت توسعه جاده از بین رفت. اکادمی علوم سیاسی در برج عقرب سال ۱۳۱۷ شمسی در همین عمارت تأسیس و در برج دلو سال مذکور فاکولته حقوق و علوم سیاسی نام گذاشته شد. و این قصرها و بستان‌سراها مراکز فرهنگی دور جدید کابل باستان تا دیر زمان مورد استفاده اهل علم و فن بوده است.

باغ پهلوان محمدنور در کابل باستان

به سمت شمال شرق ده‌افغانان کابل ساحة وسیع زراعتی تحت دو نهر جاری دایمی در

وسط باغ محمدشریف‌خان و گلاب‌باغ - باغ پهلوان محمدنور موجود بود. باغ مذکور در مرور سالیان از بین رفته و اما محل احداث و اشجار آن تا دیر وقتی به همین نام مشهور بود. در سنه (۱۲۹۹) هجری قمری (۱۸۸۰ میلادی) اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان همین ساحه هموار و وسیع تحت دو نهر آب رودبار کابل را برای طرح و احداث قلعه جدید مقرر سلطنت افغانستان پسندید که در این کتاب تحت عنوان تأسیس ارگ جدید کابل از آن بحث کرده ایم یعنی باغ پهلوان محمدنور همین ساحه ارگ کابل و قصر ستور و قصر دلگشا و قصر سلام‌خانه است.

کابل گوشه جنت نشان است

حاجی محمدخان تاجر ساکن خورجه علاقه دهلی که از سنه ۱۳۱۴ قمری تا سنه ۱۳۲۴ قمری نامش در فرمان‌های دولت افغانستان یاد شده و از دهلی به دارالسلطنه کابل استحضار یافته از چشم دید خود به وصف کابل مضامینی نوشته و گفته است: آبادی و وسعت شهر کابل مثل دهلی است. اکثر بازارهای کابل مانند بازارهای مکه معظمه و جده شریف سقف دارد که از باعث سردی هوا و برف و آفتاب تموز پوشیده می‌باشد. عبور کردن از بازارهای کابل از هجوم خلق دشوار است.

خربوزه سرده، انگور، سیب و غیره میوه‌های کابل خیلی زیاد و اعلی درجه خربوزه سرده کابل سیر دو پیسه و شیرینی آن بدون مبالغه مانند قند است و به همین قیاس انگور، سیب، بادام، آلوچه، زردآلو وافر و ارزان است. زبان مردم کابل خیلی شیرین و بازارهای آن دارای رونق و نزد اهل افغانستان این یک مقوله عام موجود است که: «کابل گوشه جنت نشان است» نهایت صحیح و درست است.

اطوار و عادات باشندگان عام افغانستان به درجه بعد مکه معظمه و مدینه منوره و بیت‌المقدس می‌باشد. هر وقت نام مبارک الله رب‌العالمین به آواز بلند شنیده می‌شود و به آواز بلند کلمه طیبه خوانده می‌شود، آیات قرآنی در مجامع تلاوت می‌شود. احکام شریعت

اسلامی جاری و نافذ است. از قصرها و باغ‌ها و دیانت پرستی مردم کابل و تمام افغانستان توصیف کرده است.

فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان از دارالسلطنه کابل به دهلی

«عالیجاه عزت‌مند صداقت شعار خیرخواه حاجی محمدخان تاجر ساکن خورجه علاقه دهلی!

واضح اینکه عریضه ارسالی شما که مشتمل بر تعریف یک عدد انجن اعلی بود، حضور اقدس والا رسید.»

در ختم این فرمان نوشته است:

«در اول بهار از همه کارگرهای فهمیده و قابل نزد خود که بهر کار بداند بحضور مبارک ارسال کنید و تنخواه هر کدامشان را به قدر لیاقت‌شان خود شما بفرستید که در اینجا نگهداشته شود و کارگرهای کابلی از آنها چیزی یاد بگیرد به قرار تجویز خود شما از برایشان تنخواه مقرر شود باقی معزز باشند. تحریر یوم پنجشنبه ۱۲ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۳۱۴.»

در متن فرمان از مسایل تخنیکی و ماشین‌های خریدای افغانستان و صداقت شعاری تاجر مذکور یاد شده است.

تأسیس اولین سرای دبیر در ده‌افغانان دارالسلطنه کابل

در سنه (۱۳۰۰ هجری قمری در این وقتی که به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تهداب کنی ارگ دارالسلطنه کابل در ساحه باغ پهلوان محمدنور واقع اراضی ده‌افغانان کابل آغاز گردید - توأم به زمان تعمیر کوتی‌باغچه ارگ و گلستان‌سرا و بستان‌سرا و قصر ناک‌باغ

در ده افغانان کابل، سرای دبیر یعنی اقامتگاه دفتر دارالانشاء حضور نیز بنا گردید و بنام سرای دبیر شناخته می‌شد و مدت (۹) سال میرزا محمدنبی‌خان واصل در آنجا اقامت می‌داشت. و این سرای ملکیت دولت در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان برای اقامت سردار عنایت‌الله‌خان (معین‌السلطنه) تعیین گردید و او انجمن معارف و مطبوعه عنایت و عکاس‌خانه عنایت را در همین عمارت در سنه ۱۳۲۹ قمری تشکیل داد و هم خودش و عایله‌اش تا اخیر دوره امانیه اقامت می‌داشت.

در برج جدی سال ۱۳۰۷ شمسی ملک محسن کلکانی والی سقوی آنجا را اشغال و مقام ولایت کابل قرار داد. در سال ۱۳۱۰ شمسی مقام ریاست مجلس عالی اعیان و در برج جدی سال ۱۳۱۸ شمسی مقام ریاست مستقل مطبوعات و در سال ۱۳۲۶ شمسی حینی که ورثه معین‌السلطنه به کابل عودت کردند در همان باغ و سرای قدیمی سکونت گرفتند. سرای دبیر بعد بنام خانه و سراچه و حرمرسرای شهرت گرفت. موصوف عمارات و ترمیمات جدید نمود و بعضی الحاقیه‌های غیر اساسی از طرف ریاست مستقل مطبوعات نیز بعمل آمد سراچه معین‌السلطنه یعنی مرکز اولین انجمن معارف و مطبوعه عنایت در برج ثور سال ۱۳۶۳ شمسی از طرف شاروالی کابل تخریب گردید.

عزیمت امیر عبدالرحمن‌خان از کابل باستان جانب راولپندی

امیر عبدالرحمن‌خان به تاریخ پنجشنبه (۲۴) جمادی‌الاول سنه (۱۳۰۲) قمری [۱۲۶۳ شمسی - ۱۸۸۴ میلادی از کابل جانب راولپندی حرکت نمود. و سردار حبیب‌الله پسر خود را به نیابت خود در کابل تعیین نمود. سردار شمس‌الدین‌خان نائب و همکار سردار حبیب‌الله‌خان در حکومت کابل و عبداللطیف‌خان جوانشیر مکتوب‌نویس حضور او تا وقت بازگشت امیر از هندوستان به کابل تعیین شدند.

امیر در این سفر مطبوعه چغتایی ملکیت میرزا عبدالرزاق دهلوی را خریداری نموده و به همراه هیأت فنی طباعتی به کابل نقل داد و این مطبوعه جدید از سنه ۱۲۰۳ قمری در کابل

به تولید آغاز کرد.

امیر در این سفر بیست زنجیر فیل و هر یک را مبلغ دو هزار و سه صد کلدار خریداری نمود. و برای ماشین‌خانه عمومی کابل سامان و لوازم فنی نیز خریداری نمود. عمارت ماشین‌خانه عمومی کابل واقع لب دریا مصادف با یام بازگشت سفر مذکور تحت ساختمان گرفته شد.

تاریخ امضای معاهده تحمیلی خط دیوراند - سنه ۱۳۱۱ هجری قمری است. سر مار تیمر دیوراند وزیر امور خارجه حکومت هند برتانوی و در این معاهده تحمیلی امیر عبدالرحمن‌خان و وکلای ملت افغانستان قطعاً رضا نداشتند و اما بنابر مشکلات زیادی که افغانستان از جهات مختلف داشت ناچار این موافقت به عمل آمد.

ادارات کابل باستان در عهد امیر عبدالرحمن‌خان

بعد از سنه ۱۲۹۶ هجری قمری یعنی در سنه ۱۲۹۷ هجری قمری در این وقتی که دولت و حکومت افغانستان مجدداً اساس گرفت، امیر عبدالرحمن‌خان متوجه تشکیل و تنظیم ادارات کابل گردید در عنوان و القاب اغلب رسوم و اصطلاحات قدیم را احیا و بعضی عناوین را جدیداً رایج نمود. بزرگ‌ترین اداره مرکزی افغانستان را مطابق ادوار گذشته دیوان‌اعلی نام گذاشت اعلی باین معنی که فوق آن اداره دیگر حکمفرما نبود و مقصد از مقام فرمان‌دهی تمام ادارات کشور است.

استیفاء ممالک تشکیل داد و در رأس آن مستوفی الممالک مقرر نمود. و بعد آنرا لغو و کابل یک نفر مستوفی و در اطراف سر رشته‌داران مقرر نمود. سرکردگان دفاتر را سردفتر و سریولک عنوان داد و رتبه‌های سپه‌سالار و نایب‌سالار و جرنیل، کرنیل، برگد، کپتان، رساله‌دار جماعه‌دار، دفعه‌دار، اسلحه‌دار، صندوق‌دار، ناظر، قاپوچی‌باشی و بسیار عناوین دیگر موجود. رتبه‌های ایشیک اقاسی، سارجن، میجر و مهتمم وجود داشت. معاونین رؤسای ادارات را نایب یاد می‌نمود و در رتبه‌های بزرگ علمی القاب و مناصب قاضی‌القضات،

اقضی القضاات، خانعلوم خان، ملا قاضی، مفتی، امین محکمه وجود داشت امور نظامی به سردار حبیب الله خان و امور ملکی به سردار نصرالله خان متعلق بود و بمعاونت آنها اشخاص با تجربه و کفایتی بنام های نائب و منشی و مکتوب نویس و واقعه نگار مقرر بودند.

فرمان مقرر می مهتم دارالانشاء دولت در کابل

در سنه ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق ۱۲۷۳ شمسی بفرمان امیر عبدالرحمن خان - دین محمد خان الکوزائی مهتم دارالانشاء دولت مقرر گردید. و فرمان مقرر می مجدد او حاوی این عبارت می باشد:

«... مواظب اهتمام کار بوده متوجه باشد که اجوبه عرایض رعایا و برایا در عهده تعویق و تعطیل نیفتاده فوراً و هفته وار اجراء یابد. و هم بعضی از امور ضروریه را که موقوف بدستورالعمل و حکم حضور باشد بلادرنگ در شب و روز محصل آسا سردفتر دارالانشاء را حاضر نماید که تعطیل در اجراء کار واقع نگردد. زیرا که از تعطیل و بطالت کارگزاران دارالانشاء حضور که ترفه حال ملت و رعیت و تأمین مملکت و تشبیه اساس و مکنت دولت همه منوط بآن اند هر آئینه در اضطراب افتد و دولت ضعیف شده و خامت بار آرد» د

دوهزار و پنجصد روپیه معاش سالانه او که قبلاً بنابر اختلافی معطل شده بود در تاریخ مذکور واپس بر حال شد و اهمیت وظیفه مهتم دارالانشاء حضور از متن فرمان برمی آید.

فرمان مقرر می مکتوب نویسان حضور سردار حبیب الله خان در کابل

میرزا محمداسلم خان پسر خاله میرزا محمدنبی خان (دیبرالملک) از سنه (۱۳۰۶) قمری به مکتوب نویسی حضور سردار حبیب الله خان مقرر گردید. میر محمدعلی خان خواهرزاده میر محمدقاسم خان سردفتر اول دارالانشاء حضور و منشی امور خارجه

میرزا غلام محمدخان ابن غلام رضاءخان وردک مکتوب‌نویس حضور سردار حبیب‌الله‌خان - بعوض میرزا محمداسلم‌خان مذکور که در اواخر به مکتوب‌نویسی ملکی امتیاز داشت.

میرزا عبداللطیف‌خان مکتوب‌نویس نظامی سردار حبیب‌الله‌خان در عهد امیر عبدالرحمن‌خان و اشخاص مذکور از انشا پردازان ماهر و پرورده گاه دربار سلطنت بودند.

میر محمدقاسم‌خان منشی بعداً سرکرده دارالانشای حضور در کابل حاجی میرزا محمدباقرخان ابن میرزا علی اکبرخان مکتوب‌نویس حضور سردار حبیب‌الله‌خان

میرزا عبداللطیف‌خان منشی نظامی حضور سردار حبیب‌الله‌خان و در عهد سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان رتبه سر منشی حضور یافت.

میرزا غلام‌علی‌خان منشی حضور امیرمحمدخان فوفلزائی در عهد (امیر عبدالرحمن‌خان). میرزا محمدعمر، خان منشی نائب‌الحکومه هرات.

میرزا احمدخان منشی حضور، منشی حضور نائب‌الحکومه هرات. نهال چند منشی حضور امیر عبدالرحمن‌خان

میرزا امان‌الله‌خان زیر دست منشی نهال چند بعداً منشی مکاتیب خارجه میرزا عبدالوهاب‌خان منشی حضور پروانه‌خان نائب‌سالار

میرزا امان‌الله‌خان منشی حضور میر محمدشریف‌خان حاکم میمنه. منشی عوض بدل‌خان

میرزا محمدمیرزاخان، منشی حضور نائب‌الحکومه ترکستان (بلخ) منشی بختیارخان (پدر حاجی محمدعلم‌خان).

میرزا محمدگل‌خان سپاه منصور منشی حضور سردار محمدشریف‌خان حاکم قندهار.

میرزا دوست محمدخان هراتی منشی حضور امیر عبدالرحمن خان این شخص فرمان نویس شهرت داشت.

میرزا عبدالرشیدخان، کتاب خوان حضور.

میرزا عبدالعزیزخان مکتوب نویس دربار کابل (منشی مجلس).

میرزا عبدالرؤف، خان منشی

میرزا بوری خان (متخلص خرمی) ملاحظه نویس حضور

منشی دوست محمدخان از جمله فرمان نویسان حضور امیر عبدالرحمن خان در کابل و روزی به نام برادرزاده خود (میرزا غلام حیدر مکتوب نویس حضور سردار نصرالله خان) بدون استیذان امیر، فرمان منصب ده سواری نگاشته به مهر شاهی رسانیده در محل اجراء گذاشت. وقتی این راز کشف گردید خود او و برادرزاده اش هر دو از شغل انشاء حضور معزول و بر طرف گردیدند.

میرزا محمدیوسف خان برادر منشی دوست محمدخان که از طرف حکومت افغانستان شغل وقایع نگاری در مشهد داشت او نیز به قرار صدور فرمان از کابل از آن شغل موقوف و افراد خاندان مذکور بنابر حرکات مخالفانه از کابل به مشهد اخراج شدند. بعد به انتخاب نایب الحکومه هرات میرزا عبدالله خان تاجر هراتی بقرار فرمان امیر عبدالرحمن خان به وظیفه وقایع نگاری افغانی در مشهد مقرر گردید.

میرزا بوراخان منشی و شاعر تا سنه (۱۳۳۳) قمری در کابل اقامت داشت و بعداً به بلخ عزیمت کرد و به ساعت ده شب پنجشنبه (۱۳) سرطان سال ۱۲۹۷ شمسی مطابق (۲۴) رمضان المبارک سنه (۱۳۳۶) قمری در بلخ شریف وفات یافت. و این بیت از اوست:

در لباس فقر بودم چون گدای خاکسار
لیک در سر شوق بار پادشاهان داشتم

صدور فرمان امیر عبدالرحمن خان از کابل به هرات به جهت گذاره منشی محمدابراهیم خان قاینی

در سنه (۱۳۱۰) هجری قمری مطابق سال ۱۲۷۱ شمسی - میرزا محمدابراهیم خان منشی از قاین فرار کرده در خاک هرات پناه آورد و از آنجا عرض پرداز حضور اعلی حضرت عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان گردید و عریضه خود را توسط میرزا دوست محمد خان هراتی به دارالسلطنه کابل فرستاد.

مذکور چون از جور و تعدیات مردم ایران باین دولت افغانستان پناه آورده و امید اقامت به خاک مقدس افغانستان در هرات داشت.

امیر عبدالرحمن خان اراضی خالصه واقع زیارتگاه هرات را به طریق رعیتی برای وی بخشید و اخیراً در سال هزار روپیه نقد نیز به جهت گزاره منشی محمدابراهیم خان قاینی از خزینه عامره کابل عنایت فرمود و این قدردانی و نوازش از لحاظ احترام بزرگواری قلم و پرورش احوال اهل قلم بود که ارباب انشاء در هر یک ولایت افغانستان باسوده حالی و راحت زیست نمایند و در نظر عموم وقع و اعتبار نویسنده داشته باشند.

ولایت قاین در عهد درانی جزء افغانستان و مردم آنجا سنی مذهب اند.

تشکیل ادارات کابل باستان بعد از سنه ۱۲۹۷ هجری قمری

اعلی حضرت امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۲۵۸ شمسی مطابق ۱۲۹۷ قمری و موافق ۱۸۷۹ میلادی در کابل به قدرت رسید و ادارات کابل را بدین طریق تشکیل نمود:

مرکز تمام ادارات افغانستان مانند دوره های سابق دیوان اعلی یاد می شد. و ادارات مربوط دیوان اعلی ازینقرار روی کار آمد

۱. اداره حکومت.

۲. اداره قضاوت.
 ۳. اداره بلدی - تجارتی - داروغگی - قافله باشی.
 ۴. گمرک و مالیات شامل چهار اداره شمالی - جنوبی - مشرقی - مغربی.
 - الف - پسته خانه
 - ب - دائره اخراجات.
 - ج - دائره تحویلات.
 - د - دفتر شاهی
 - ه - دائره تذکره و روزنامهچه
 - و - دائره حسابگری.
 - دائره حسابگری تحت اثر دو نفر آمر به نامهای مشیر محاسبین و مشر مصدق محاسبات اداره می شد.
 - ز - دائره دربار
 - ح - دائره نظام.
 - ط - دائره نظارت کارخانه های شاهی
 - ی - دائره کارخانجات صناعتی و تعمیراتی.
- درین عهد در کابل دو خزانه مرکزی به نامهای خزانه عامره و خزانه خاصه وجود داشت و وجوه عوائد دولت بدین قرار بدست می آمد:
۱. مالیات اراضی و باغها و دکانها و کاروانسراها.
 ۲. چبوتره (گمرک) محصول اموال وارداتی.
 ۳. پشخانه (فروش نمبر و ثائق - تکت های پست).
 ۴. تجارت دولتی (پولی که از خزانه دولت به تاجرها به طور قرضه داده می شد و نیمه مفاد به دست دولت می آمد و این معامله را تجارت سرکاری می نامیدند.)

۵. وجوه جرائم.

۶. محصولات معادن.

ادارات مذکور بعد از سنه ۱۳۱۹ قمری (۱۲۸۰ شمسی) اغلب بنام محکمه تبدیل اسم نمود و اصول اخذ مالیات تا اواخر سال ۱۲۹۷ شمسی به همان اصول جاری بود و از آغاز سال ۱۲۹۸ شمسی اصول اجراءات ادارات افغانستان به طور عصری جاری شد. و همه امور اداری و حسابی را نظامنامه‌ها تنظیم نمود.

دفتر تشخیص دارالسلطنه کابل

در عهد امیر عبدالرحمن خان در هر یک شهر بزرگ افغانستان دفتر تشخیص موجود و سردفتر تشخیص آنرا اداره می نمود. معاشات کارمندان دولت از آنجا اجراء می گردید و همچنان دفتر سنجش و دفتر تحویلات و دفتر اخراجات وجود می داشت. و چهار دفتر در کابل بنام‌های دفتر سمت مغربی - دفتر سمت مشرقی - دفتر سمت شمالی - دفتر سمت جنوبی وجود داشت و از جمیع محاسبات و معاملات هر چهار سمت افغانستان واری می کرد.

دفتر روزنامه مؤظف ثبت ارقام دولت و رویداد یومیه بود. دفتر حساب که در رأس ادارات حسابی کابل قرار داشت دفتر (مبارکه) شناخته می شد زیرا که شخص پادشاه از آن واری و نظارت می فرمود.

سر دفتر اول دارالانشاء سلطنت و منشی امور خارجه

سراج التواریخ طبع کابل در خصوص غلام محمد خان منشی امور خارجه در عهد سراجیه در صفحه (۱۱۸۷) جلد سوم شرحی بدینقرار نوشته است:

«میرزا غلام محمد خان بن غلام رضا خان قوم وردک که در اوائل حال از راه محرری و ملازمت دولت بامیر ابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق در قندهار

رفته و میر ابوطالب خان از عزل برادر مذکورش و خودکشی میر ابوالحسن پسر او خوفناک گردیده از قندهار فرار کرده و گرفتار گردیده در کابل آورده شد. میرزا غلام محمدخان وردک که چندی با او روز رفاقت و مصاحبت بسر برده بود در فراه نزد سردار محمدیوسف خان بن امیر دوست محمدخان طریق خدمت اختیار کرد و همچنان پس از آمدن او در کابل در سلک محرران دفتر سنجش بزر دست میرزا محمدحسین خان کوهستانی قرار گرفت و از آنجا به فرمان شهزاده حبیب الله خان که یک تن نویسنده برای خزانه همراکب سفر جلال آبادش خواست در سنه (۱۳۱۰) قمری در جلال آباد با خزانه همراکب شهزاده رفته پس از معاودت از تغییر میرزا ذکریا خان کابلی مامور کار محبوسینی که شرفیاب بار معدلت مدار شهزاده ممدوح می گشتند، شد و مواظب کار مذکور بود که شهزاده مزبور پیش خوانده از تغییر میرزا محمداسلم خان خالزاده میرزا محمدنبی خان دبیر مرحوم که سنه (۱۳۰۶) قمری طریق مکتوب نویسی حضور شهزاده می پیمود. و این وقت به شعبه کار مکتوب نویسی ملکی قیام و اقدام داشت، مامور فرموده سر افتخارش برافراخته و اخیراً از تغییر میر محمدعلی خان خواهرزاده میر محمدقاسم خان به منصب سردفتری اول دارالانشای پایه سریر سلطنت و لقب منشی امور خارجه امتیاز یافت و میرزا غلام حیدرخان برادر کهرش باهتمام پسته خانه اسلام واقع پشاور مأمور آمده از توجهات امیر حبیب الله خان مالک مکنت و ثروت گردید.

میرزا غلام محمدخان در انجمن بیدل یعنی هیأت تصحیح و مقابله و پروف خوانی طبع دیوان بیدل نیز عضویت داشت. در عهد سلطنت امانیه ناظر تجارت و در سال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ شمسی به عضویت هیأت افغانی به هندوستان سفر نمود. شیردل خان تاجر ساکن شهرنو کابل فرزند همین شخص و خاندان منور و با فرهنگ در عهد خودشان بوده اند. عکس غلام محمدخان وردک وزیرتجارت در مجله یادگار استقلال طبع و نشر شده و در عهد استرداد استقلال از مردان موسفید بوده است.

طبع اولین قانوننامه مالیات در کابل باستان

قانوننامه مالیات به عنوان کتابچه حکومتی در سنه ۱۳۰۱ هجری قمری [۱۲۶۲ شمسی - ۱۸۸۳ میلادی به امر و اداره امیر عبدالرحمن خان توسط مولوی احمدجان قندهاری در کابل تألیف گردید و بعداً در مطبعه دارالسلطنه کابل به وسیله چاپ از طبع برون آمد و طبع اولین نظامنامه مالیات در کابل همین است و قبلاً اصول مالیات مطابق احکام کتب فقه اسلامی بر وفق اسناد دیوانی اجراء می گردید.

اولین رواج کتاب در دفاتر افغانستان

اعلی حضرت امیر عبدالرحمن خان در عهد سلطنت خود در دفاتر افغانستان حکم فرمود که تمام امور اداری و حساب بقرار اصول جدید یعنی در کتاب مجدول جاری شود و برای ثبوت مطلب عین عبارت را از سر صفحه کتاب دفاتر نقل و درج کتاب فرهنگ کابل باستان می نمائیم و این صحیفه ایست که در مطبعه شرکت رفیق طبع شده است:

«چون در سنه لوی ثیل سال نهنگ اعلی حضرت ضیاء الملة والدین مرحوم فرد را موقوف نموده امر فرمودند که بعد ازین کتاب ساخته شود تعداد صفحات آنرا نوشته کرده به مهر پادشاهی برسانند - و در کتاب مذکور اجرای امورات را بدارند هرگاه در نوشتن خود غلط شود بالای غلط خود خط کشیده صحیح بنویسند. تراش و گل نکنند و هرگاه گل و تراش درین کتاب ظاهر شود شخص گل کننده و تراش دهنده مدت ده سال محبوس شود. بنابر آن کتاب هذا که مشتمل است بر () اوراق که عبارت از () صفحه بوده باشد از برای کار () انداخته شد که از ملاحظه عزت همراه () گذرانیده به مهر نشان مزین کرده تسلیم شد فقط به تاریخ سنه ۱۳».

و در ختم کتاب چاپی دفاتر نوشته است: «این کتاب حسب الامر والا سفید تعداد کرده شد از ملاحظه عزت همراه () مزین کرده تسلیم شدم هرگاه گل و تراش درین کتاب ظاهر شود،

شخص گل کننده و تراش دهنده مدت ده سال محبوس شود صحیح است.

آغاز این اقدام تنظیم دفاتر به اصول کتاب سنه (۱۳۱۰) قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی است.

رواج اصول جدول در دفاتر کابل

به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۱۰) هجری قمری مطابق (۱۲۷۱) شمسی اصول جدول در دفاتر کابل رواج گردید.

تأسیس دفتر صکوکات در کابل باستان

دفتر صکوکات دولت افغانستان سنه (۱۳۱۰) هجری قمری مطابق سال (۱۲۷۱) شمسی و موافق (۱۸۹۲) میلادی بر وفق فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در کابل باستان تأسیس گردید مهر عمل دفتر صکوکات دارای سنه ۱۳۱۳ قمری نیز دیده شده و معلوم است که تجدید گردیده است.

لطف و شفقت امیر عبدالرحمن خان در حق سید عطاءمحمد خان پشینی

سید عطاءمحمد خان ابن سید تاج محمد خان پشینی قندهاری - نستعلیق نویس مشهور عهد امیر عبدالرحمن خان - در برابر خطاطی کتابی که به فرمایش امیر عبدالرحمن خان در کابل اكمال کرده بود به علاوه انعام هزار روپیه نقد، در سال دو هزار روپیه معاش برای آن خطاط نامدار مقرر گشت و به تاریخ (۷) جمادی الآخر سنه ۱۳۱۰ قمری مطابق ۱۲۷۱ لوی ٹیل شمسی بالطاف مزید دولت افغانستان مقرون گشت.

خریداری طلا برای ضرابخانه دارالسلطنه کابل

به فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۳۱۱) هجری قمری (۱۲۷۲) شمسی (۱۸۹۳) میلادی در بدل مبلغ چهل لک روپیه سکه دارالسلطنه کابل - از بخارا و مشهد،

طلا برای ضرب سکه‌های دولت افغانستان خریداری شد.

اولین ضرب سکه دولت به وسیله ماشین در کابل باستان

ماشین‌های ضرب‌خانه کابل خریداری دولت افغانستان در سنه (۱۳۱۲) قمری وارد کابل گردید. و ضرب سکه‌های فلزی روپیه و قران در ضرب‌خانه دارالسلطنه کابل به وسیله ماشین در سنه (۱۳۱۳ هجری قمری مطابق (۱۲۷۴) شمسی و موافق (۱۸۹۵) میلادی آغاز گردید. قبل از آن سکه‌های دولت افغانستان به وسیله ضرب چکش توسط دست ضرب اعمال می‌گردید.

ورود محمودخان تایمینی به کابل

محمودخان تایمینی که در اوائل عهد امیر عبدالرحمن‌خان فرار هند شده بود، از عریضه خودش که عفو تقصیر خواسته بود مورد عفو قرار گرفت و به فرمان امیر مذکور، با دلاورخان پسر کاکا و برادران خویش در سنه ۱۳۱۱ هجری قمری وارد کابل شد. و بعداً حاکم بهسود هزاره و هنگامی حاکم لوگر و در پایان کار در عهد امیر حبیب‌الله‌خان مهماندار فرستاده‌گان دولتین عثمانی و آلمانی در کابل مقرر شد و این سنه ۱۳۳۲ قمری بود.

نظرمحمدخان پسر محمودخان مذکور در همان عهد صندوقدار جنسی دولت گردید. و در سالیان اخیر زندگی رئیس عمومی خزانه بود.

عزیمت سردار نصراله‌خان از کابل به دعوت رسمی لندن

سردار نصرالله‌خان پسر امیر عبدالرحمن‌خان بنابر دعوت ملکه ویکتوریا از کابل به لندن سفر نمود. تاریخ حرکت از کابل شهر شوال‌المکرم سنه ۱۳۱۲ قمری مطابق ۱۲۷۳ شمسی و موافق ۱۸۹۴ میلادی عیسوی است.

سردار محمدحسن‌خان روزنامه نگار سفر لندن و میرزا عبدالروف‌خان (نائب میرزا

محمدحسین خان کوتوال) از اعضاء هیأت سفر مذکور بودند. اولین شخصیت افغان است که از کابل به لندن رسماً سفر می نماید.

اعطای لقب از طرف لویه جرگه در کابل باستان

امیر عبدالرحمن خان در سنه (۱۲۹۷) هجری قمری مطابق سال (۱۲۵۸) شمسی و موافق (۱۸۷۹) میلادی در کابل باستان بر تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و به عمارت موسوم به دروازه سفید قلعه جدیدالتعمیر شیرپور کابل اقامت گرفت. و در سنه (۱۲۹۹) قمری مصمم تعمیر ارگ کابل گردید.

در سنه (۱۳۱۳) هجری قمری مطابق (۱۲۷۴) شمسی و موافق (۱۸۹۵) میلادی از طرف لویه جرگه منعقدہ دارالسلطنه کابل برای اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان لقب «ضیاءالملک والدين» داده شد و لقب موصوف از همان سنه در کسه ها و مهرها و فرمانها و وثایق دولت افغانستان رائج گردید. در برابر خدماتی که بود که امیر در مدت دوازده سال در راه حفظ امنیت عمومی افغانستان و بنای چند مسجد و قصر و قلعه در مرکز و اطراف و توريد ماشین و البسه و طبع و نشر کتب و رسائل انجام داده بود.

نام گذاری نورستان در کابل

نورستان به تاریخ دهم شعبان المعظم سنه (۱۳۰۷) هجری قمری تماماً تسخیر و تنظیم یافت و از جانب اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان از دارالسلطنه کابل «نورستان» نام گذاشته شد. تاریخ تسخیر تمام مناطق آن ولایت و برقراری امنیت در محال آنجا سنه (۱۳۱۳) هجری قمری (۱۲۷۴) شمسی است و نام نورستان در فرمان امیر از دارالسلطنه کابل در سنه مذکور تأیید گردید.

خاندانهای سرشناس نورستان که قابلیت صنعت و عسکریت داشتند به دارالسلطنه کابل احضار و شامل خدمت شدند.

هدیه ماشین‌خانه کابل به زیارت شاه‌دوشمشیره «علیه‌الرحمه»

در سنه ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق (۱۲۷۴) شمسی از طرف ماشین‌خانه کابل لوح تاریخ از برونز ساخته به روضه حضرت لیث بن قیس بن حضرت عباس (رض) اهداء شد. این زیارتگاه مبارک در کابل باستان به نام زیارت شاه‌دوشمشیره علیه‌الرحمه مشهور است.

باغبان‌باشی باغ‌های عالم‌گنج در کابل باستان

ساحه ماشین‌خانه واقع لب دریا و مکتب آریانا و نواحی قریب آن در قدیم زمین عالم‌گنج و باغ‌های عالم‌گنج کابل یاد می‌شد. و بعد از سنه ۱۲۹۷ قمری (۱۲۵۸ شمسی - ۱۸۷۹ میلادی) ساحات اطراف گنبد آرامگاه امپراتور تیمورشاه درانی و باغ سردار سلطان‌احمدخان نیز مربوط باغ‌های عالم‌گنج کابل و محمدهاشم‌خان باغبان‌باشی باغ‌های عالم‌گنج کابل مقرر بود. مذکور سالانه مبلغ یک هزار و دو صد و چهل و هشت روپیه کابلی نقد و شش خروار غله معاش داشت. به تاریخ (۸) ذیقعه‌الحرام سنه ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ شمسی) از شغل سرپرستی موقوف و بعوض او محمدعسکر ابن ملک اصغر ده‌افغانانی کابلی مقرر گردید و مقدار معاش نقد و جنس مذکور به نامش ثبت دفتر تشخیص گشت.

گذر باغبان‌کوچه واقع لب دریا از زمان باغ‌شاه یعنی دوران امپراتور تیمورشاه درانی آغاز شده و باغبان‌های آنعهد در آنجا سکونت داشتند و باغ‌های عالم‌گنج کابل مربوط باغبان‌باشی آن بود.

قافله‌باشی کوه‌دامان کابل

امیر عبدالرحمن‌خان در سنه ۱۲۹۷ قمری مطابق اصول دوره‌های قدیم کابل برای هر سمت قافله‌باشی مقرر نمود. قافله‌باشی کوه‌دامان سمت شمال کابل ملا ویس‌الدین مقرر گردید و چنانکه قلعه بنیاد کرده او متصل قریه کلکان هنوز موجود است از متن فرمان امیر عبدالرحمن‌خان در خصوص او مطالبی به دست می‌آید که اینجا عیناً نقل و درج می‌شود:

«هو عالیجاه ارجمند سردار حبیب‌الله‌خان در حفظ الهی باشند. درین وقت عریضه ملا ویس‌الدین‌خان به شرف ملاحظه والا رسید، معرض داشته است که حسب‌الامر والا جهة آوردن چوب چهار مغز و ناک از کوه‌دامن اشتر سر رشته کرده ام امیددارم که سیاهه چوب و جای آن و تحویل دار چوب برای غلام مشخص شود که چوب آورده شود. لهذا مینگاریم که به ورود فرمان مبارک سیاهه چوب چهار مغز و ناک و تحویلدار و جای چوب را که در کدام حدود می‌باشد مشخص کرده به حضور انور اطلاع بدهید که برای قافله‌باشی مذکور سر رشته داده شود زیاده خیریت است. فقط. تحریر یوم دو شنبه ۱۵ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۳۱۰ مهر (ضیاء‌الملک‌والدین - امیر عبدالرحمن) و مهر (میر ابوالقاسم و امضا میرزا بور)».

اولین اصلاح لباس در کابل باستان

امیر عبدالرحمن‌خان نوشته است: از زمان قدیم تمام مردم افغانستان شلوارهای خیلی فراخ می‌پوشیدند و آستین‌های ملبوسات شان فراخی داشت و این اسراف مردم را کاهل می‌نمود و نمی‌گذاشت به آسانی حرکت نمایند به جهت متروک داشتن این کار چندین نفر خیاط‌های ماهر را که سابقاً مشغول ساختن ملبوسات نظامی بودند، مستخدم و مؤظف نمودم و صدها نفر خیاط را که لباس نظامی به جهت افواج و مامورین کشوری می‌دوختند به خیاط‌ها سپردم که آنها را باصول جدید دوخت البسه تعلیم بدهند. چون وضع برش خیاط‌های هندی را پسند نداشتم لهذا یک نفر خیاط ماهر انگلیس را که نامش مستر والتر بود به کابل مستخدم نمودم مذکور نواقص اداره خیاطی را اصلاح نمود. کتلاک و قواعد لباس به زبان دری تهیه نمودم. کتابچه مخصوص در باب قواعد ملبوسات متعدده و جامه‌های صاحب‌منصبان کشوری و لشکری در دربار کابل به موجب درجه و منصب آنها نوشته شده است و این کتاب در تصرف پسر حبیب‌الله‌خان می‌باشد.

ورود ناظر محرم قصیرالقامت به کابل باستان

نائب پادشاه گل‌خان عامل مالیات از موضع موسوم به خرکش شخصی را دریافت که سه

فت قامت داشت و نام خود را محرم ابن اکرم می‌گفت او را به کابل به حضور امیر عبدالرحمن‌خان فرستاد انسان عالم و زیان آور و تندرست و اما قامت خیلی کوتاه. امیر عبدالرحمن‌خان برای گذاره او سال دو صد و چهل روپیه مقرر فرمود. و از روی شفقت ناظر لقب داد. و او خود را ناظر محرم قصیرالقامت معرفی می‌نمود. وقتی که در مدخل قصر وارد می‌شد می‌گفت:

از طرف من به حضور مبارک سلام برسانید و بگویند که ناظر محرم قصیرالقامت آمده است. قامت این شخص از ملاداد محمد کابلی کوتاه‌تر بود. سرداران بالش را در صحن اتاق می‌گذاشتند و از ناظر محرم خواهش می‌کردند که از بالای آن خیز بزند.

اولین بوت سازان کابل به اصول جدید

امیر عبدالرحمن‌خان در باب کارخانه دباغی شرحی نوشته گوید:

به جهت پیشرفت این مقصود کارخانه‌های متعدده در کابل دائر نمودم. هر قدر ماشین و آلات برای دباغی و ساختن اقسام چرم و تیماج لازم بود خریداری نمودم و حالا چرم و تیماج را در خود کابل باقسام مختلف که در خارج متداول است می‌سازند. از جمله افراد خارجه که در پیش رفت اداره چرم سازی امتیاز داشتند یک نفر دباغ مستر باسکر بود. مذکور تمام عملیات چرم سازی را که در خارج متداول است به محمدعظیم نام استاد کارخانه چرم سازی کابل آموخت و از آن وقت کارگرهای افغانستان این صنعت را از پیش می‌برند یک نفر خارجی مستر تهارتن غلام‌حیدر نام را که سر آمد دباغ‌های کابل بود طریقهٔ بعمل آوردن تمام الوان را به جهت ساختن تیماج آموخت این عمل را هم حالا کارگرهای کابلی - خودشان به تنهایی از پیش می‌برند. به جهت ساختن چرم دو نفر کارگر را از همدان به کابل استخدام نمودم که بکارگرهای کابل بیاموزند و برای چرم لاهوری همین کار را کردم در این عمل کارگرهای کابلی خیلی هوشیار می‌باشند. طریقه چرم یراق روسی را خودم می‌دانستم و این کار را خودم بکارهای خود آموختم. حالا که چرم و تیماج را کارگرهای کابل می‌ساختند یک

نفر احمد نام را که اوزبک و تبعه روس بود در کابل مستخدم گردید و صنعت خود را بکارگرهای کابل بوت دوزی طرز روسی را آموخت. سردار کریم خان یکی از پسر عموهای من در زمانی که به هندوستان اقامت داشت کار چکمه دوزی را آموخته بود بوی گفتم با یک نفر دیگر از مردم هزاره و کار چکمه دوزی را در جای آموخته بود شرکت نماید و هر دو نفر مذکور بشارکت یکدیگر این کار را در کابل شروع نمودند اکثر از کفش دوزهای دیگر این کار را از آنها آموختند به وسیله ماشین های چرم دوزی و بوت سازی که من ابتیاع نموده ام در کارخانه های کابل و شهرهای دیگر افغانستان هر روزه چندین هزار بوت ساخته می شود حالا این بوت ها در بازار کابل به سربازان فروخته می شود. وجهی که هر ساله به جهت خرید بوت های نیم ساق و تسمه های چرمی و یراق اسب و سایر اسباب های چرمی بخارج می رفت حالا در خود افغانستان باقی می ماند و این فایده آشکار است. خیال دارم قدغن نمایم که ابداً بوت و یا سائر اسباب چرمی را نگذارند از خارج به افغانستان وارد نمایند.

هدیه ماشین خانه کابل به زیارت شاه دوشمشیره «علیه الرحمه»

در سنه ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق ۱۲۷۴ شمسی و موافق ۱۸۹۵ میلادی در این وقتی که ماشین خانه عمومی کابل نزدیک دریا از هرگونه سامان و وسائل تکمیل گردید - هیأت تصدی ماشین خانه کابل توسط استاد اقشم حکاک لوحی از برونز دارای این عبارت برای توغ زیارت شاه دوشمشیره حک و تهیه و اهداء نمود:

«روضه انور حضرت لیث بن قیس بن حضرت عباس فاتح کابل یعنی نواسه عم حضرت رحمة للعالمین علیه الف الف تحیه شهید سنه ۸۱ هجری قمری به دریافت جسد مبارکش را جناب عبدالرحمن بن اشعب که به معاونت او از غزنین عل العجالة رسیده بود درین بقعه حنیف مدفون گشت.»

عبارت فوق ممکن قبلاً روی کدام لوح سنگ و یا کاغذ نوشته بوده که نسبت گذشت زمان کمتر خوانده می شد و این لوح برونز آن مطلب را حفظ نمود.

ورود نماینده حکومت هند برتانوی در کابل باستان

کرنیل محمدافضل‌خان به قرار موافقه امیر عبدالرحمن‌خان که در سنه ۱۲۹۹ قمری اجازه داده بود به تاریخ برج جوزای سال ۱۲۶۱ شمسی (۱۳۰۰ قمری - ۱۸۸۲ میلادی) بحیث نماینده حکومت هند برتانوی در کابل وارد گردید و به قسم یک محبوس در شهر کابل بسر می‌برد. دو برادر خود را که در کابل شغل بازرگانی داشتند، اجازه نداشت که نزد خود بپذیرد و یا نزد آنها برود. کرنیل محمدافضل‌خان بحضور امیر عبدالرحمن‌خان شکایت نامه تقدیم کرده گفت: من در کابل زندانی هستم؟ امیر عبدالرحمن‌خان فرمود من اجازه نمی‌دهم که در کابل به جز دربار خود - دربار دگر برپا گردد که یکی حویلی اقامتگاه دولتی من باشد و دیگر حویلی شما و گفت:

امیر شیرعلی‌خان کاکایم این کار را کرد و برباد شد. به نماینده‌گی حکومت هند مقیم کابل اجازه نمی‌فرمود که با اتباع هندی که در کابل مستخدم بودند و یا شغل دکانداری داشتند در تماس باشد. اطراف اقامتگاه نماینده حکومت هند برتانوی همیشه تحت نظارت و مراقبت عساکر افغانی می‌بود. قتل کیوناری و اعضاء هیأت سفارت او را در کابل در سال ۱۲۵۸ شمسی (۱۲۹۷ قمری - ۱۸۷۹ میلادی) مثال می‌آورد و می‌گفت این طرز مراقبت و مواظبت خیر دولتین است. در وقت ورود کرنیل محمدافضل‌خان به کابل - ارگ کابل تازه تهداب گذاری شده بود.

دارالملک کابل

شهر باستانی کابل در سکه جهاندارشاه در سنه ۱۱۲۴ قمری «دارالملک» یاد شده است. دولت شاهنشاهی درانی کابل را دارالسلطنه در سکه‌ها و فرمان‌ها اعلام فرموده است. در فرمان اعلیحضرت امیر عبدالرحمن‌خان مؤرخ سنه ۱۳۰۳ هجری قمری (مطابق ۱۲۶۴ شمسی) دارالملک کابل یاد شده و نوشته است: «درین وقت میمنت اقتران فرمان والاشان واجب‌الاذعان صادر شد که مبلغ یک صد و چهارده تومان و سه هزار و یک صد دینار

تبریزی نقد از بابت محال سراب غزنی مضاف دارالملک کابل به جهت وجه معیشت و مصارف سیادت و نجات دستگهان... از تاریخ نهایت ثیل سال کلب مطابق یک هزار و سه صد هجری نبوی (ص) حسب الضمن مقرر باشد که مبلغ مذکور را صرف معیشت نموده و به دعای بقای دولت روز افزون مواظبت نمایند. باید که دفتریان و جایگیر داران حال و استقبال مبلغ مذکور را به تصرف آنها باز گذارند، صحیح و منظور داند و اندرین باب سند مجدد نطلبند... تحریر به تاریخ دو شنبه هشتم شهر رجب المرجب (۱۳۰۳).
ثبت دفتر سمت مغربی شد.»

ثبت دفتر مبارک شد - مهر (یاروف)

ثبت دفتر روزنامه شد - مهر میر عثمان (الحسینی) (نقل از مجله آریانا)

فرمان فوق بنام اولاده سید شاه عالم ساکن سراب غزنی نوشته شده است. امیر عبدالرحمن خان خودش نیز بعداً کابل را دارالسلطنه یاد نموده است.

وصول مکتوب حکمران، فراه به دارالسلطنه کابل

سردار محمدیوسف خان ابن امیر دوست محمد خان به فرمان امیر عبدالرحمن خان حکمران ولایت فراه مقرر گردید و مکتوبی به دارالسلطنه کابل فرستاده و متن آن از اینقرار است:

باعث از این تحریر اینکه چون ابراهیم خان از چخانسور فرار سیستان شد عالیجاهان عزت همراهان سردار دوست محمد خان و شیر محمد خان و سعید محمد خان ولدان سردار امام خان سنجرانی بلوچ ساکن صالی چهار برجک در فراه به حضور این نیازمند درگاه احدیت آمده از قوم داری مذکور جدایی نموده چون منظور نظر فیض اثر اعلی حضرت همایونی در رفاهیت خدمت گاران و کافه رعایا بوده و می باشد نامبرده را از فراه به همراهان خود نیازمند درگاه الهی روانه دارالسلطنه کابل گردیده درک حضور پرنور اعلی حضرت قدر قدرت شهریار عدالت فهیم والا روحنا فدایی را درک نموده عواطف گشتند چنانچه موازی چهل سواری

نوکر و مبلغ دو هزار قرآن از دفتر فراه مقرر گشت و علاقه چهار برجک را به عوض تنخواه سواران مذکوران شان مرحمت فرمودند که برای خود زراعت کرده معیشت خودها بنمایند و باقی امورات شان را به این نیازمند درگاه الهی مفوض و مرجوع داشتند که مناصفه سوارشان در فراه بزیار دستی نیازمند درگاه الهی خدمت نماید و مناصفه سوارشان سرحد چهار برجک به خدمت سرکار مشغول باشند. نیازمند درگاه الهی بعد از مرخصی و مراجعت خود در فراه بنابر خیر دولت و رفاهیت مذکوران چهل سوار و دو هزار قران عنایت شده را که حضرت شهریار به اراضی تعلق شان موافق سندات که از پدر خود خان‌جان^۱ بدست داشتند تقسیم قرارداد نمودم اراضی چهار برجک از کالکین ناظر لواری مشرق با نیمه رودبار چنانچه به سندات^۲ شان ذکر است با هزار و پنجصد قران و سی سوار به عالیجاهان شیرمحمدخان و سعیدمحمدخان و باقی خوانین تیمورخان و مهرالله‌خان واگذار نمودم و قریه ده که خرابه بوده است که خود سردار دوست محمدخان آباد کرده است از کالکین مذکوره به طرف مغرب باده سوار و پنج صد قران به عالیجاه سردار موصوف دادم که از قرار خط هذا و ما بعدها در خدمت دین و دولت سرکار والاروحی فداسعی خدمات به تقدیم رسانیده وبا همدیگر خودها به قرار محبت و یگانگی و اخوت گزرانیده طریقه سلوک دارند و اگر از نامبرده‌ها برخلاف هذا ادعاء نمایند ادعایش از درجه اعتبار بیرون است. این چند کلمه را برای سند و اسناد مذکوران مرقوم فرمودم که هرگاه اتفاقاً مهمی مابین شان مناقش واقع شود و برخلاف مسطوره ادعاء نمایند به حضور پادشاهی ادعاء شان باطل باشد.

فی تحریر شهر جمادی الاول سنه... دستخط و مهر (محمدیوسف).

سنه مکتوب مغشوش شده ولی یقین می‌شود که در عهد امیر عبدالرحمن خان نوشته شده و چنانکه در جلد سوم سراج التواریخ در مورد سرحدات غربی افغانستان و عشایر قوم بلوچ

^۱ خانجان خان سنجرانی بلوچ از حضور اعلیحضرت تیموشاه درانی لقب سروری یافته

^۲ و اسناد خاندانی بلوچ مربوط به دوره شاهنشاهی دورانی است

در چند حصه شرحی نگاشته آمده است.

چون شاهزاده محمدیوسف درانی سدوزایی وقتی حکمران قندهار و فراه بود، محمدیوسف خان ابن امیر دوست محمدخان به جهت تشخیص به عبارت (محمدیوسف ابن امیر کبیر) مهرو امضای نمود و اولین رئیس ماشین خانه عمومی کابل همین شخص و به همان عبارت امضای نمود.

ورود اولین مستخدم فرانسوی به کابل باستان

امیر عبدالرحمن خان نوشته است در سنه ۱۳۰۲ قمری زمانیکه به راولپندی بنا به دعوت لارڈ دوفرین از کابل عزیمت نمودم در آن وقت یک نفر مهندس فرانسوی را که اسمش موسیو ژیروم و سرکرده اسباب و ماشین و چراغ برق بود به حضورم آورده معرفی نمودند. ملتفت شدم که در باب مهندسی و صنایع عموماً تجربه زیاد دارند لهذا او را مستخدم نمودم بخیال و اراده اینکه به وضع حالیه اروپا - کارخانه‌ها در کابل احداث نمایم.

این مهندس یک نفر هندی را که اسم او کریم بخش^۱ است و از کارهای چراغ الکتریکی ماهر بود با خود آورد. موسیو ژیروم اول اروپایی بود که به سمت مهندس مستخدم کابل گردید. مذکور مدت خیلی در کابل بود و حین توقف او از حضور من فهرست ماشین‌های صنایع مختلفه را ملاحظه نموده معدودی از ماشین‌های خراطی و سوراخ کاری و ترکیبی و غیره با یک دست اسباب ریخته گری و سه عدد ماشین که دارای قوه (۶)، (۸) و (۱۰) اسب بوده باشد انتخاب نمودم و نیز چند دستگاه از ماشین‌های کوچک دیگر هم به جهت شروع نمودن کار خواستم. قیمت تمام این آلات و ماشین‌ها که به جهت احداث نمودن کارخانه مختصر لازم داشتم یک صد و چهل و یک هزار سکه روپیه هندوستان می‌شد به موسیو

^۱ کریم بخش نامش در سند مؤرخ شهر رجب سنه ۱۳۰۸ قمری یاد شده و بقرار تصدیق قول امیر دیر وقتی در کابل مصروف خدمت بوده است.

ژیروم فرانسوی از کابل امر مرخصی دادم که به هندوستان رفته این اسباب را خریداری نماید و نیز چند نفر مهندس به جهت معاونت خود وند کارگر هندی که در اینگونه کارها مهارت کامل داشته باشند استخدام نماید که این اسباب را مرتب نموده به جهت کار کردن حاضر نمایند.

موسیو ژيروم بعد از ورود به کلکته بیست و دو نفر از استادان و سایر کارگرها مستخدم نموده آنها را با اسباب و ماشین‌ها به کابل فرستاد کارگرها و ماشین‌ها به کابل رسید و موسیو ژيروم خودش بنابر معاذیری که دلایلش هیچ معلوم نگشت وارد کابل شده نتوانست. لهذا از کابل به جنرال امیرمحمدخان سفیر دولت افغانستان مقیم هندوستان نوشتم که یک نفر مهندس دیگر استخدام نموده به کابل بفرستد.

مذکور مستر پاین مهندس انگلیس را استخدام نموده به کابل فرستاد. مستر پاین در اوایل ماه اپریل ۱۸۸۷ میلادی [۱۲ حمل ۱۲۶۶ شمسی - ۱۳۰۳ قمری] وارد کابل گردید یک قطعه زمین که معروف به علم گنج می‌باشد و به جهت بنا نمودن کارخانه‌ها و فابریکه‌ها مناسب داشت انتخاب نمودم زیرا که اراضی مذکور خارج شهر و متصل به شهر می‌باشد و این اراضی از زمین‌های دیگر حول و حوش آنجا وسیع‌تر و یک طرف آن نهری بود که به جهت ماشین‌ها و دیگ‌های بخار و غیره در کارخانه آب برساند و به طرف نشیب این زمین رود کابل می‌گذرد که تمام فاضل آب کارخانه‌ها را می‌برد.

مسترپاین مهندس را به همراه منشی حضور خود فرستادم تا محل مذکور را ملاحظه نماید که به جهت کارخانه‌ها مناسب دارد یا خیر.

بعد از مشورت نمودن با منجمین بجهت ساعت نیک و دادن صدقات به فقراء و تقسیم شیرینی‌ها به تاریخ ۱۸ برج حمل سال ۱۲۶۶ شمسی مطابق (۷) ماه اپریل ۱۸۸۷ میلادی [۱۳۰۴ هجری قمری] بنا عمارت کارخانه‌های کابل در ساحه لب دریای کابل گذاشته شد.

مستر پاین ماشین‌ها و اسباب ابتیاع نموده، موسیو ژیروم را که به کابل حاضر بود به کار انداخت. بعد از چند ماه مذکور ماشین‌ها را تحویل کارگرهای هندی نموده از کابل مرخص گردید و بعد مدت هفده ماه به کابل مراجعت نموده در ظرف این مدت مذکور به تحصیل نمودن اطلاعات از وضع ماشین‌های تازه که باید در کابل احداث می‌شد کاملاً مشغول بود و در آن وقت دو نفر دیگر مهندس انگلیس را استخدام نمودم و از آن سال استخدام انگلیس‌ها را در دولت افغانستان به جهت کارهای متعدده شروع نمودم. دومین انگلیس که بعد از مستر پاین به کابل وارد شد - مستر اومیارا طبیب دندان ساز است. در غیاب مستر پاین - کارگرهای کابلی و هندی - کارخانه مختصری را که احداث کرده بودم دایر داشتند.

سال به سال در کارخانه‌های کابل وسعت داده شد. ماشین‌های خریداری شده در کارخانه‌های کابل به جهت ساختن تفنگ‌های هنری مارتینی و سنایدر (بغل پر) و فشنگ‌سازی نصب شد. درین کارخانه‌ها ماشین‌های چوب بری به جهت اقسام کار نجاری ساخته شد.

فعلاً ماشین‌های ذیل را ابتیاع نموده کار گذاشته ام:

۱. ماشین فشنگ سازی به جهت تفنگ‌های هنری مارتینی و سایر تفنگ‌ها.
۲. ماشین‌های بزرگ خراطی
۳. ماشین به جهت ذخیره کردن بخار به قوه صد اسپ بادیگ‌های بخار
۴. ماشین به جهت سوراخ نمودن گردن توپ‌ها.
۵. چکش‌های بزرگ که بقوه بخار حرکت می‌کند با دیگ‌های آن.
۶. ماشین کفش دوزی و سراجی
۷. کارخانه‌های باروت سازی و صابون پزی و شمع ریزی
۸. ماشین‌های منکنه.
۹. ماشین‌های سکه به جهت ضرب‌خانه.

۱۰. ماشین‌های عرق کشی و غیره.
۱۱. ماشین‌های دباغی و رنگ کردن چرم
۱۲. ماشین‌ها به جهت ساختن اسباب زراعت و باغبانی
۱۳. کوره‌های ماشینی به جهت آب نمودن سنگ‌های معادن و فلزات برای ساختن توپ‌های بزرگ و عملیات آهنگری
۱۴. ماشین‌ها به جهت ساختن شمشیر و چاشنی به جهت فشنگ

بر حسب لزوم هر ساله از ماشین‌هایی که تازه اختراع می‌شود خریداری و بر تعداد آنها می‌افزایم. در ابتدا که این فابریک و کارخانه‌ها مفتوح نمودم با مشکلات زیاد روبرو گردیدم مردم افغانستان از اختراعات و آلات جدید بکلی بی‌اطلاع بودند و باین جهت از این اقدامات و ابتکارات مخالفت داشتند و نسبت به بی‌خبری مردم مثالی آورده نوشته است:

در سنه ۱۳۰۲ قمری [۱۸۸۵ میلادی] زمانیکه به راولپندی می‌رفتم کسی از عکاس‌ها کمره عکاسی خود را به جهت گرفتن عکس من حاضر کرد یکی از مامورین دربار کابل که قاپوچی‌باشی رتبه داشت فوراً دویده هر دو دست خود را به روی کمره عکاسی گذاشت. از وی پرسیدم این چه حرکتی بود؟ گفت شما نمی‌دانید این یکی از توپ‌های جدید می‌باشد که این آدم به طرف شما نشانه گرفته است و اشارت به بی‌خبری مردم می‌نماید که تا آنروز حتی مامورین دربار کابل از اختراع کمره عکاسی بعضاً بی‌اطلاع بودند.

ابتداء که کارخانه‌های کابل را مفتوح نمودم مردم حرف‌هایی می‌گفتند و مامورین را که در کارخانه‌های مقرر بودند متهم می‌نمودند که این‌ها می‌خواهند به بهانه خریداری ماشین‌ها پول دولت افغانستان را به خارج بفرستند و من می‌دانستم که اگر همین توپ‌ها و تفنگ‌ها و دیگر ادوات حریبه نداشته باشم بقای دولت افغانستان ممکن نخواهد بود و نمی‌توانم کشور افغانستان را از حمله متعبدیان خارجه حفاظت نمایم و تمام این مبالغ از خزانه دولتی کابل داده شده بود و هر ساله هر قدر ماشین که به جهت ابتیاع آن می‌توانستم پول بدهم

می‌خریدم و هر قدر ماشین زیاد می‌شد کارخانه‌های تازه به جهت آنها احداث می‌نمودم و هنوز هم همه ساله مشغول این کار هستم و نتیجه این شده است که تجارت و صنایع افغانستان خیلی وسیع و زیاد شده است و نوشته است در سنه ۱۳۱۰ قمری [۱۸۹۳ میلادی] توپ‌های هاچکس خریداری افغانستان را در هندوستان توقیف نمودند. از روی نمونه‌ها و زحمات اهل فن کابل به ساختن توپ در کابل موفق شدم و به کارگرها دوازده هزار روپیه با خلعت‌ها انعام دادم و نوشته است:

«زمانیکه سر مارتیمر دیوراند وزیر امور خارجه هندوستان با هیأت سفارت خودش وارد کابل شد، همین توپی که در کابل ساخته شده بود و توپی‌هایی که در فرنگستان ساخته می‌شود، نتوانستند فرق بگذارند و نمونه در دست داشتیم.» و نوشته است: «امروز صد هزار نفر در افغانستان به ساختن راه‌ها و عمارات و صنایع و حرفت و کارهای معادن و اکثر از کارهای دیگر مصروف می‌باشند و مردم می‌توانند اسباب معیشت خود را ازین کارهای مفید تحصیل نمایند و به فرمایش پیغمبر ما (ص) کاسب حبیب خدا است.

کارخانه چراغ الکتریکی و اسباب تلفون هم احداث نموده ام. در ابتدا به جهت این کار بعضی از کارگرهای کابل و هندی را که در هندوستان این کار آموخته بودند، استخدام نمودم و در سنه ۱۳۱۱ هجری قمری مستر برون این کارها را بیشتر ترقی داد و کار چراغ الکتریکی را بهتر از کارهای دیگر فنی از پیش برد.

تا سنه ۱۲۹۷ قمری کار ضراب‌خانه کابل بوضع قدیم که از قرن‌ها متداول بود، ادامه داشت یعنی سکه را با دست ریخته بدون اینکه ماشینی داشته باشند، ضرب می‌نمودند. در سنه ۱۸۹۶ میلادی سکه ماشینی در کابل مروج گردید مستر میکدرمات که در ضراب‌خانه کلکته کار کرده بود کارگران ضراب‌خانه کابل را آموخت. و بعد از رفتن آن شاگردانش کار ضراب‌خانه کابل را بدون نظارت کسی از پیش می‌برند. هر روز از هشتاد هزار الی صد هزار روپیه می‌توان در ضراب‌خانه کابل به سهولت ضرب نمود. همه چیز حالا در خود کابل ساخته می‌شود.

کارگرهای ضراب‌خانه کابل بر علاوه امر ضرابی - قالب‌های سکه را نیز خود ساخته می‌توانند و اسبابی را که در اوایل از انگلستان خواسته بودم دیگر محتاج نشدیم که تازه خریداری نمایم - در باب ساختن فشنگ‌های تفنگ هنری مارتینی شرحی نوشته است که بعد از خریداری ماشین برای این کار - مستر میدلتن را به جهت ساختن فشنگ و آلات و مقیاس آن استخدام و به کابل حاضر نمودم. کارگرهای کابل را آن قدر خوب آموخت که حالا می‌توانند بدون نظارت کسی و آلات و مقیاس آنرا کاملاً بسازند به جهت پر نمودن فشنگ‌های خالی شده در خود کابل ماشین مخصوص ساخته شده است کارخانه‌های کابل هر روز ده هزار فشنگ می‌تواند برون آرد

در باب ساختن فشنگ به جهت تفنگ سینایدر [بغل پُر] و اسباب ساختن تفنگ‌های هنری مارتینی و پیشتو و غیره که در کابل ساخته می‌شود از استخدام مستر ادواروس و ورود او در کابل و موفقیت کارگران کابلی شرح زیاد می‌دهد و نوشته است یک دست اسباب کامل به جهت ساختن تفنگ‌های هنری مارتینی خریداری نمودم و مستر کمپران را که در قورخانه دولتی هندوستان کار می‌کرد به کابل استخدام نمودم. کارگرهای کابل را آموخت مذکور در کارخانه‌های فشنگ سازی و توپ سازی کابل مهارت بیشتر از دیگر مستخدمین نشان داد و در سلسله یادداشت‌های فنی و تخریکی از مستر استیوارت و هم از استاد سلام نجار کابلی که در ساختن قالب‌های ماشین مهارتی از خود نشان داده است نام می‌برد و به پاداش خدمات فنی معاشات تمام اشخاص را که در ساختن ماشین ضبط بخار ساختند - دو چند نمود و شش هزار روپیه انعام نقد و خلعت‌ها داد. این انعام باعث تشویق یک نفر کارگر دیگر که اسمش قشم^۱ و نقاش و نقشه کش بود گردید. مذکور یک دستگاه ماشین کوچکتر دیگر ساخت و مورد انعام قرار گرفت.

^۱ این شخص نقاش و هم حکاک ماهر نیز بود و در ضراب‌خانه کابل قبل از زمان ورود حسن حلمی قالب‌های سکه‌ها را تهیه می‌نمود و در نقشه کشی و مهندسی سامان ماشین‌ها نیز دسترسی کامل داشت. نفری فنی ضراب‌خانه و هم خود امیر عبدالرحمن خان از وی یاد کرده اند.

حالا تمام کوره‌ها به جهت ساختن توپ‌های بزرگ و به جهت آب نمودن فلزات سنگ‌ها و آب نمودن نقره به جهت مسکوکات و بکار داشتن چکش‌های بخار و کوره‌های ریخته‌گری و سایر کارها که متعلق به آهنگری می‌باشد همه را خود کارگرهای کابل از عهده برمی‌آیند. نوشته است آلات ماشین‌های بزرگ و چکش بخار سنگین و اسباب خراطی توپ که تقریباً هشت ذراع طور دارد و انجن‌های بزرگ یعنی کارخانه بخار و دیگر قطعات ثقیل ماشین‌ها را با عدم راه آهن در افغانستان چگونه به کابل آورده‌ام. اگر چه اشکالات حمل و نقل خیلی زیاد بود لیکن عزم من بر همه این اشکالات تفوق داشت.»

از سراسر بیانات امیر عبدالرحمن‌خان معلوم شد که همه رجال اهل فن هند برتانوی از طرف دولت افغانستان به کابل استخدام و استحضار یافته مستخدم بوده اند و نیز تمام سامان و وسایل به پول افغانستان خریداری شده است یعنی امداد و بخشیده کدام کشور خارجی نیست و همه روی قراردادهای علمی و فنی مطابق اصول دول مستقل و مترقی اجراء یافته است.

فهرست کارخانه‌های کابل

مصادف به دوره تأسیس کارخانه مبارکه ماشین کابل یعنی از تاریخ (۱۶) برج حمل سال ۱۲۶۶ شمسی مطابق (۷) اپریل ۱۸۸۷ میلادی که عمارات ماشین‌خانه کابل در زمین علم گنج متصل دریا و جوی شیر احداث گردید، امیر عبدالرحمن‌خان فهرست کارخانه‌ها را بدین‌قرار بیان کرده است:

۱. کارخانه کلاه سازی به وضع آسیا و اروپا
۲. اسباب ماشین به جهت ساختن دوربین‌ها.
۳. ماشین به جهت ساختن هبوغرافی و تمام چیزهایی که به وسیله این فن لازم است هبوغرافی - وسیله مخابره - تحصیل اخبار به وسایل آئینه از آفتاب که مردم کابل آئینه برقی و ستاره دولت یاد می‌کردند

۴. کارخانه به جهت ساختن باروت و گلوله
۵. کارخانه به جهت ساختن ماشین‌ها برای گلاباتون و یراق گلاباتون
۶. کارخانه‌ها به جهت ساختن قالین
۷. کارخانه‌ها به جهت ساختن درپرده‌ها و چوکی‌ها
۸. کارخانه به جهت خیمه دوزی
۹. کارخانه به جهت نقره کاری و مطلا کاری
۱۰. کارخانه به جهت آلات حربیه به همه قسم از قبیل شمشیر و چاشنی سازی و مهتابی به جهت توپ ساختن پیشتو و نیزه و غیره
۱۱. ماشین به جهت ساختن تیزاب.
۱۲. کارخانه صحافی
۱۳. کارخانه نان پزی و کلچه پزی
۱۴. کارخانه فانوس سازی و شیشه سازی
۱۵. ماشین‌ها به جهت ساختن سوزن و اسباب خیاطی.
۱۶. کوره به جهت آب کردن فلزات و ریختن نقره و مس
۱۷. کوره‌های خشت پخته و گچ پزی.
۱۸. کارخانه به جهت ساختن اسباب‌های بنایی و نجاری
۱۹. کارخانه حجاری و ساختن فرش سنگ برای عمارات.
۲۰. کارخانه آب میوه کشی.
۲۱. ماشین‌ها به جهت ساختن اسباب ساز و شیپور و موزیکان به جهت دسته‌های موزی کانچی نظامی

ختم جلد اول

یادداشت:

«اکبرنامه» حمید کشمیری از لینک زیرین قابل دسترسی اس:

<https://rahparcham\org/wp-content/uploads/۲۰۲۵/۰۸/%D۸%AV%DA%A۹%D۸%A۸%D۸%B۱%D۹%۸۱%D۸%AV%D۹%۸۵%D۹%۸۷-%D۸%AD%D۹%۸۵%DB%۸C%D۸%AF-%DA%A۹%D۸%B۴%D۹%۸۵%DB%۸C%D۸%B۱%DB%۸C.pdf>



راه‌پوچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org

داده‌های